

٧

دواء ادراف  
كتاب استواء قطب بذكر الحكيم  
عدد ٥٩

لازم

٢٢

ابا هرق

٢٦١٥

٢٦١٥



جواهر زخرف کعبه نوید و تجدید و زوایا بر معانی جبرار قدس و تجدید اول حکم و طایفه و واجب الوجود علی الاطلاق حضرت مبارک کاه ملک وانی  
و در کاه عظمی نطقه انبیا را اولی ذکر کرده بر اهل حکمتی نگارنده محقق مکتوبات و بر اهل قدرتی طرح افکنش موجودات را در و در حقیقت و در  
صلوات نامحدود و اول ذات کم صفات جنبه نرا در که وجود هر وجودی علت ایجاد مملکت و سبب ابداع کائنات را و علیه رضوان و شفقت  
آل و اصحاب و علم ترنیش شایسته در که هر یک را دلیل معاصد شفاخانه نبات و طبیب دار السقم زلانه رخا که کواکب مستطاب فضل الخطاب  
کنت حکمه و دار الشعار بر قدیمه اوله غنشدن ماعدا بر طبیب عاذق و نابغه که هر لفظ و کلمه برینه نطق معجزه الطلاق اولی السلام بنی و عاقل  
موانع اولی صاحب نفس و مرتب ساز طب بنوی حایز قوت حکیمه و نابغه علم ربانیه و علیه لقمان زمان فیلسف جهان در حدیث  
عواطف علیه خرد و این و بهر مند مکررات جلوه سلطانه اوله احو و احی و البی و اولی در همه القمه ان الفضل محمود غنی عنه





سورة يعقوب فتم  
 عود دهم  
 لا جود دهم  
 طين خوم  
 النوفوف  
 دسنة  
 بعجمه  
 بروقة  
 كنفة  
 فنة  
 غابة

5710

اولی که کار چو دوام امر است  
 اسب که بی جای نیست  
 بارک اندر بی جای نیست  
 ابد از ~~نقطه~~ نشسته  
 از هفت اقوا در است  
 ایوب علی بن ابی طالب  
 ایوب علی بن ابی طالب

بارک الله فیہ  
ایدر الخطه  
نقش اول  
از هفتاد و پنج  
و سی و دو سالگی  
و سی و دو سالگی  
و سی و دو سالگی

کوزل قوتی بیدارین خال خط بابای ایماجم  
فوسه فستق کله ای بهان نلیب سن

دستی و بر رجب  
درین فصل

ای خوش انسان  
قبوی مطلع سعادته

گوشش یام اسحان قدی  
همای ایشان در لاله

از مقام کن وقوعه تاریخ  
اشغال جنبه

[illegible]

عشق او همه در دناک و خلق کرک  
 مبتلا جان بخش عیبی دن بدلاک و خلق کرک  
 کبر دم جان بخش عیبی دن بدلاک و خلق کرک  
 انبیا شمشیر افش نگاه التفات  
 سبب اهل محبت جاکه ای و خلق کرک  
 دل سبزی روزگار و اسون بنم کام دین  
 شاه راه سخت تسلیم ایچ خاک او خلق کرک  
 او عدل مجلای افوار مجلای حال  
 لوح دل اینی ادراک پاک او خلق کرک  
 دفتر شعر او مفاخره خندان طبع بی چون  
 ای بهای سوز و بر همه سوزیک او خلق کرک  
 سبب











|                                       |  |   |
|---------------------------------------|--|---|
| باب ۳۱ عشویه<br>بیان شده در ۲۰        | باب ۳۲ کابوسه<br>بیان شده در ۲۱                      | باب ۳۳ ضرع<br>بیان شده در ۲۲                        |
| باب ۳۴ سکه<br>بیان شده در ۲۵          | باب ۳۵ قباچه<br>بیان شده در ۲۸                       | باب ۳۶ حد<br>بیان شده در ۳۰                         |
| باب ۳۷ شنبه<br>بیان شده در ۳۱         | باب ۳۸ ممد و کتر از<br>بیان شده در ۳۳                | باب ۳۹ اقلان<br>بیان شده در ۳۴                      |
| باب ۴۰ لغوه<br>بیان شده در ۳۵         | باب ۴۱ قنجد و قنجد و اللوی و اللوی<br>بیان شده در ۳۷ | باب ۴۲ رخشه<br>بیان شده در ۳۸                       |
| باب ۴۳ زکام و نزلات<br>بیان شده در ۳۹ | باب ۴۴ ام الصبیان<br>بیان شده در ۴۱                  | باب ۴۵ اراض عین<br>و حدی و احوالی<br>بیان شده در ۴۲ |
| باب ۴۶ دمد<br>بیان شده در ۴۱          | باب ۴۷ و ز و ج<br>بیان شده در ۴۸                     | باب ۴۸ جرب عین<br>بیان شده در ۴۸                    |
| باب ۴۹ طرزه<br>بیان شده در ۴۹         | باب ۵۰ طوزه<br>بیان شده در ۵۰                        | باب ۵۱ سبک<br>بیان شده در ۵۰                        |
| باب ۵۲ ممد و مقام<br>بیان شده در ۵۲   | باب ۵۳ قروح العین<br>و دینه و بیان شده در ۵۲         | باب ۵۴ سلاهی<br>بیان شده در ۵۳                      |
| باب ۵۵ برده بی<br>بیان شده در ۵۳      | باب ۵۶ شجره<br>بیان شده در ۵۴                        | باب ۵۷ شرنانی<br>بیان شده در ۵۴                     |
| باب ۵۸ شقیق<br>بیان شده در ۵۴         | باب ۵۹ حکه الاقانی<br>و الاقانی بیان شده در ۵۵       | باب ۶۰ کنته الجفن<br>و العین بیان شده در ۵۵         |

|   |  |   |
|---|--|---|
| باب ۶۱ حبس الجفن<br>بیان شده در ۵۶                                | باب ۶۲ دمع<br>بیان شده در ۵۶   | باب ۶۳ بیاض<br>بیان شده در ۵۷   |
| باب ۶۴ ضربیه<br>بیان شده در ۵۸                                    | باب ۶۵ خبث<br>بیان شده در ۵۸   | باب ۶۶ غشا<br>بیان شده در ۶۰  |
| باب ۶۷ جهر<br>بیان شده در ۶۰                                      | باب ۶۸ من یبصر من غیر<br>و لا یبصر من بعد و من یبصر<br>من بعد و لا یبصر من قبل<br>بیان شده در ۶۱ | باب ۶۹ ماء<br>بیان شده در ۶۱  |
| باب ۷۰ ضعف بصر<br>بیان شده در ۶۵                                  | باب ۷۱ قواک<br>بیان شده در ۶۶  | باب ۷۲ ذرق و ذرقه<br>عینی بیان شده در ۶۷                                    |
| باب ۷۳ کبر العین<br>و ضربه بیان شده در ۶۷                         | باب ۷۴ کوزه صوفی<br>تا یبصر و ب مشک<br>اولی بیان شده در ۶۸                                       | باب ۷۵ سواد الجفان<br>یعنی کوزه قباچی سواد اولی<br>بیان شده در ۶۸           |
| باب ۷۶ دخول العین<br>بعضی اشیی یعنی کوزه طرزه<br>بیان شده در ۶۸   | باب ۷۷ موز<br>بیان شده در ۶۹   | باب ۷۸ انف بعنی<br>بورون احوالی بی<br>بیان شده در ۶۹                        |
| باب ۷۹ شیمک نقصانی<br>و بطلانی بیان شده در ۶۹                     | باب ۸۰ جفاف<br>انف بیان شده در ۷۱  | باب ۸۱ قروح انف<br>بیان شده در ۷۱   |
| باب ۸۲ رعاف<br>بیان شده در ۷۲                                     | باب ۸۳ موطبات<br>بیان شده در ۷۳  | باب ۸۴ الفذن واقع اولی<br>تا تصور و سرطان و تبول<br>و از این بیان شده در ۷۳ |
| باب ۸۵ اراض اللثه<br>و اللسان و الشفتین و<br>الغیم بیان شده در ۷۴ | باب ۸۶ استساک ضعیفی<br>و جلاسی و سیلانی<br>بیان شده در ۷۵  | باب ۸۷ ضررس<br>بیان شده در ۷۵   |
| باب ۸۸ لثه و استرخاس<br>و حکه عین بیان شده در ۷۵                  | باب ۸۹ احوال اسنان<br>و وضع الاسنان بیان شده در ۷۶   | باب ۹۰ دینی خرمی<br>و خرد و لیس و دود و کولبی<br>بیان شده در ۷۹             |



|  |   |  |
|--|---|--|
| ۹۱ باب قطع الاستئذان<br>و تقبیل الاستئذان<br>بیا سنده در ۷۹          | ۹۲ باب بحر بیا<br>سنده در ۷۹  | ۹۳ باب قلاغ یعنی<br>آغز آغزیسی بیا سنده<br>در ۸۰ |
| ۹۴ باب سیدان لغاب<br>بیا سنده در ۸۱                                  | ۹۵ باب شفا<br>الشفین بیا سنده در ۸۱                                       | ۹۶ باب باد ششام<br>بیا سنده در ۸۲                |
| ۹۷ باب علامه الدم<br>فی الوجه بیا سنده در ۸۲                         | ۹۸ باب اراض اللسان<br>وی زبان بیا سنده در ۸۳                              | ۹۹ باب لسانک<br>تشنجی بیا سنده در ۸۴             |
| ۱۰۰ باب شفا اللسان<br>بیا سنده در ۸۴                                 | ۱۰۱ باب آزارم اللسان<br>بیا سنده در ۸۴                                    | ۱۰۲ باب ضغده<br>بیا سنده در ۸۵                   |
| ۱۰۳ باب طعم روی<br>بیا سنده در ۸۵                                    | ۱۰۴ باب اقوال و اواض<br>اذنون سامعه نکر لطلانی<br>و نقصانی بیا سنده در ۸۷ | ۱۰۵ باب قولاق سده لری<br>و طرش بیا سنده در ۸۷    |
| ۱۰۶ باب قولاقه و قولاق<br>و بنده ظهور این و زمر<br>بیا سنده در ۸۸    | ۱۰۷ باب وجع الاذن<br>بیا سنده در ۸۹                                       | ۱۰۸ باب قولاق و زمر<br>دباره لری بیا سنده در ۸۹  |
| ۱۰۹ باب طنین و زودی<br>طشردن بر شنه و اسطبل<br>اولمیر بیا سنده در ۹۱ | ۱۱۰ باب قولاق طشردن<br>صو کیر دت آنک از اجی<br>بیا سنده در ۹۱             | ۱۱۱ باب اراض فلقون<br>حنان و ذبیح بیا سنده در ۹۱ |
| ۱۱۲ باب خجریه عارض<br>اولان بنه و غیر بیا<br>سنده در ۹۳              | ۱۱۳ باب بوغاز و ده لوام<br>و غیر بیا سنده در ۹۴                           | ۱۱۴ باب بوغاز و سنگ<br>بیا سنده در ۹۴            |
| ۱۱۵ باب استرخا<br>التهات بیا سنده در ۹۴                              | ۱۱۶ باب ضیق النفس<br>بیا سنده در ۹۵                                       | ۱۱۷ باب ربو و انتصا<br>نفس بیا سنده در ۹۷        |
| ۱۱۸ باب بخت الصوت<br>بیا سنده در ۹۹                                  | ۱۱۹ باب الشوال و انول<br>و نفس الدم مع باز شدر<br>بیا سنده در ۱۰۰         | ۱۲۰ باب اراض ضرور<br>ذات انجبت بیا سنده در ۱۰۳   |

|  |  |   |
|--|--|---|
| ۱۳۱ باب ذات الریه<br>بیا سنده در ۱۰۶                       | ۱۳۲ باب ذات الصدر<br>بیا سنده در ۱۰۸                             | ۱۳۳ باب سبل بیا سنده<br>اراض قلب و فی بلیه لری<br>بیا سنده در ۱۰۸ |
| ۱۳۴ باب خفقان<br>حار بیا سنده در ۱۱۱                       | ۱۳۵ باب خفقان باره<br>بیا سنده در ۱۱۲                            | ۱۳۶ باب خفقان بایس<br>بیا سنده در ۱۱۳                             |
| ۱۳۷ باب خفقان بخار<br>سودایی بیا سنده در ۱۱۳               | ۱۳۸ باب خشی<br>بیا سنده در ۱۱۵                                   | ۱۳۹ باب اراض نری<br>بیا سنده در ۱۱۵                               |
| ۱۳۰ باب اراض اللسان<br>و انک تری بیا سنده در ۱۱۴           | ۱۳۱ باب جمود اللسان<br>فی الشده بیا سنده در ۱۱۴                  | ۱۳۲ باب جمود قارو<br>دم ظهوری بیا سنده در ۱۱۴                     |
| ۱۳۳ باب نری و بلیه<br>بیا سنده در ۱۱۷                      | ۱۳۴ باب نری و بلیه<br>و اراض روتیسی بیا سنده در ۱۱۷              | ۱۳۵ باب نری و بلیه<br>بیا سنده در ۱۱۷                             |
| ۱۳۶ باب قطع اللسان<br>و قطر لری بیا سنده در ۱۱۸            | ۱۳۷ باب نری و بلیه<br>و قطر لری بیا سنده در ۱۱۸                  | ۱۳۸ باب نری و بلیه<br>و قطر لری بیا سنده در ۱۱۸                   |
| ۱۳۹ باب معده سوء<br>الرا جود اولان اراض<br>بیا سنده در ۱۱۹ | ۱۴۰ باب حار و مازو<br>سوء المزاج معده بیا سنده در ۱۱۹            | ۱۴۱ باب وجع معده<br>بار و سوء المزاج بیا سنده در ۱۲۱              |
| ۱۴۲ باب ضعف معده<br>بار و رطب بیا سنده در ۱۲۲              | ۱۴۳ باب ضعف معده<br>بار و رطب بیا سنده در ۱۲۳                    | ۱۴۴ باب ضعف معده<br>بار و رطب بیا سنده در ۱۲۳                     |
| ۱۴۵ باب سوء وادی وجع<br>معده بیا سنده در ۱۲۳               | ۱۴۶ باب وادی و معده<br>دری بیا سنده در ۱۲۳                       | ۱۴۷ باب وادی و معده<br>دری بیا سنده در ۱۲۴                        |
| ۱۴۸ باب بلغم معده<br>دری بیا سنده در ۱۲۴                   | ۱۴۹ باب صلب معده<br>و حار و مازو و بلیه و زمر<br>بیا سنده در ۱۲۴ | ۱۵۰ باب معده صلب<br>بیا سنده در ۱۲۵                               |



|  |  |   |
|--|--|---|
| باب ۱۵۰ باب معده بتره لری<br>در وقت لری بیاض شدن در<br>۱۲۹         | باب ۱۵۱ باب نخه و استلا و<br>شاد غذا بیاض شدن در<br>۱۲۹                                      | باب ۱۵۲ باب استلا و تخمک<br>و شدیدی عصبه بیاض<br>شده در ۱۲۷                             |
| باب ۱۵۳ باب اشتها نقضانی<br>و بطلانی بیاض شدن در<br>۱۲۸            | باب ۱۵۴ باب شون فساد<br>شهرت که کل و با لجه و طبع اوج<br>و کومر کبیر از زرد انگشت شاد<br>۱۲۸ | باب ۱۵۵ باب جوع الکلب<br>بیاض شدن در<br>۱۲۹   |
| باب ۱۵۶ باب جوع البقر<br>بیاض شدن در ۱۳۰                           | باب ۱۵۷ باب عطش<br>بیاض شدن در ۱۳۱   | باب ۱۵۸ باب تشا و تب<br>و تپش بیاض شدن در<br>۱۳۲  |
| باب ۱۵۹ باب معده قوت<br>جاذبه نکت ضعیف شدن در<br>۱۳۳               | باب ۱۶۰ باب معده قوت<br>ما سکنت ضعیف شدن در<br>۱۳۳   | باب ۱۶۱ باب معده قوت<br>ها ضعیف نکت ضعیف بیاض<br>شده در ۱۳۴                             |
| باب ۱۶۲ باب قوا فی بیاض<br>شده در ۱۳۵                              | باب ۱۶۳ باب قوی و تهوع<br>دخشان بیاض شدن در<br>۱۳۷   | باب ۱۶۴ باب احوال کبد<br>و علی الترتیب احوال بیاض<br>شده در ۱۳۷                         |
| باب ۱۶۵ باب اراض کبدون<br>بارد و یابس بیاض شدن در<br>۱۳۸           | باب ۱۶۶ باب اراض کبدون<br>رطب سود المزاج بیاض شدن در<br>۱۳۸                                  | باب ۱۶۷ باب اراض کبدون<br>سود المزاج بارد و بیاض شدن در<br>۱۴۰                          |
| باب ۱۶۸ باب اراض کبدون<br>بارد و یابس بیاض شدن در<br>۱۴۱           | باب ۱۶۹ باب اراض کبدون<br>رطب سود المزاج بیاض شدن در<br>۱۴۰                                  | باب ۱۷۰ باب اراض کبدون<br>سود المزاج قار و رطب<br>بیاض شدن در ۱۴۰                       |
| باب ۱۷۱ باب اراض کبدون<br>سود المزاج قار و یابس<br>بیاض شدن در ۱۴۰ | باب ۱۷۲ باب اراض کبدون<br>بارد و یابس و قار و یابس<br>سود المزاج بیاض شدن در<br>۱۴۱          | باب ۱۷۳ باب کبد صغیر و کبد<br>احوال بیاض شدن در<br>۱۴۱                                  |
| باب ۱۷۴ باب جگر ضرر<br>ایدن اشتها بیاض شدن در<br>۱۴۱               | باب ۱۷۵ باب جگر ناف و کبد<br>قوت و یرن اشتها<br>بیاض شدن در ۱۴۱                              | باب ۱۷۶ باب ضعف<br>جگر بیاض شدن در<br>۱۴۲   |
| باب ۱۷۷ باب شکر خدیه<br>جگر بیاض شدن در ۱۴۴                        | باب ۱۷۸ باب جگر مقو و ندر<br>اولان شده بیاض شدن در<br>۱۴۴                                    | باب ۱۷۹ باب عادت اولیان<br>قابض و یرن و یرن و یرن<br>اشتها اولان شده بیاض شدن در<br>۱۴۴ |

۱۳۸

|   |   |   |
|---|---|---|
| باب ۱۸۰ باب جگر و نوله ایدن<br>رج و نفخ لری بیاض شدن در<br>۱۴۰                    | باب ۱۸۱ باب جگر و جی<br>بیاض شدن در ۱۴۶   | باب ۱۸۲ باب جگر انواع<br>خار و زهری بیاض شدن در<br>۱۴۶  |
| باب ۱۸۳ باب جگر و زرم طبع<br>اولوب و اربکوب و یرن<br>اولی بیاض شدن در ۱۴۵         | باب ۱۸۴ باب جگر و ظهور<br>ایدن صلب دوم بیاض<br>شده در ۱۴۹                           | باب ۱۸۵ باب قارن غشیه<br>سینک و زرمی بیاض شدن در<br>۱۵۰   |
| باب ۱۸۶ باب و زرم جگر که زخم<br>و نایض مدون واقع اول<br>بیاض شدن در ۱۵۰           | باب ۱۸۷ باب جگر و بار و<br>و زرم بیاض شدن در ۱۵۱                                    | باب ۱۸۸ باب طحال و بر آره<br>احوال و سود المزاج و ضعفی<br>و زرمی بیاض شدن در ۱۵۱                              |
| باب ۱۸۹ باب طلق و جی که<br>رگ لری حاصل اولی<br>بیاض شدن در ۱۵۴                    | باب ۱۹۰ باب اراض جگر و<br>برقان انواع و احوالی و مخلوط<br>استغای بیاض شدن در ۱۵۵    | باب ۱۹۱ باب صاری برقان که<br>جگر و جگر طمر و نکت و زرم<br>سولی اولی بیاض شدن در ۱۵۵                           |
| باب ۱۹۲ باب صاری برقان که<br>جوج خار طعام و شراب ایدن<br>صوا اولی بیاض شدن در ۱۵۶ | باب ۱۹۳ باب برقان اصول که<br>از رتبه طمر کرده قان قار و<br>صوا اولی بیاض شدن در ۱۵۶ | باب ۱۹۴ باب برقان و زرم<br>جمله یون مسای شد و ایدن<br>نوله ایدن و زرم و زرم<br>و می نوله ایدن بیاض شدن در ۱۵۷ |
| باب ۱۹۵ باب برقان که جگر<br>لری سبب اولمش اول<br>بیاض شدن در ۱۵۵                  | باب ۱۹۶ باب برقان که جگر<br>اولی بیاض شدن در ۱۵۸                                    | باب ۱۹۷ باب برقان که جگر<br>و زهر و صوا اولی بیاض شدن در<br>اولی بیاض شدن در ۱۵۹                              |
| باب ۱۹۸ باب سود القینه<br>زنجی بیاض شدن در ۱۶۰                                    | باب ۱۹۹ باب خارا استغای<br>زنجی بیاض شدن در ۱۶۲                                     | باب ۲۰۰ باب جگر و زرم<br>اولان استغای زنجی<br>بیاض شدن در ۱۶۳   |
| باب ۲۰۱ باب استغای<br>طبعی بیاض شدن در ۱۶۳  | باب ۲۰۲ باب استغای<br>و لجه و احوالی بیاض شدن در<br>۱۶۳                             | باب ۲۰۳ باب استغای<br>جینی بیاض شدن در ۱۶۴  |
| باب ۲۰۴ باب خروج الریه<br>و زرم و زرم حاصل اول<br>اسهال و زهر و زهر و زهر<br>۱۶۳  | باب ۲۰۵ باب اراض ایدی<br>و زرم و زرم حاصل اول<br>اسهال و زهر و زهر و زهر<br>۱۶۵     | باب ۲۰۶ باب اسهال انواع<br>اسهال و زهر و زهر و زهر<br>شده در ۱۶۶  |
| باب ۲۰۷ باب اسهال مزاجی<br>بیاض شدن در ۱۶۶  | باب ۲۰۸ باب اسهال<br>کبدی بیاض شدن در ۱۶۷   | باب ۲۰۹ باب جگر و زهر<br>و زهر بیاض شدن در ۱۶۸  |

۱۵۷



|  |   |  |
|--|---|--|
| باب ۱۱۰ شول اسهال که<br>ماده سینه مله به نند اول<br>بیا نند در ۱۹۹         | باب ۲۱۱ بعدی اسهال که<br>یعنی معده اسهال نک بیا<br>نند در ۱۹۹             | باب ۲۱۲ اسهال معده<br>یعنی معده اسهال نک بیا<br>نند در ۱۹۹ |
| باب ۲۱۳ اسهال معده که<br>چون در تریب سوز با غلو<br>طعام اول بیا نند در ۱۷۲ | باب ۲۱۴ اسهال که طلقون<br>بعدی سودا و ماده سینه کلش<br>اول بیا نند در ۱۷۲ | باب ۲۱۵ اسهال معده<br>یعنی با وضع اسهالی<br>بیا نند در ۱۷۲ |
| باب ۲۱۶ اسهال معده یعنی<br>با وضع اسهال سینه و نون<br>الایح بیا نند در ۱۷۲ | باب ۲۱۷ اسهال معده<br>بیا نند در ۱۷۳                                      | باب ۲۱۸ اسهال معده<br>بیا نند در ۱۷۳                       |
| باب ۲۱۹ اسهال معده<br>نند در ۱۷۷   | باب ۲۲۰ اسهال معده<br>نند در ۱۷۸  | باب ۲۲۱ اسهال معده<br>نند در ۱۷۸                           |
| باب ۲۲۲ اسهال معده<br>نند در ۱۷۹   | باب ۲۲۳ اسهال معده<br>نند در ۱۷۹  | باب ۲۲۴ اسهال معده<br>نند در ۱۷۹                           |
| باب ۲۲۵ اسهال معده<br>نند در ۱۸۰   | باب ۲۲۶ اسهال معده<br>نند در ۱۸۰  | باب ۲۲۷ اسهال معده<br>نند در ۱۸۰                           |
| باب ۲۲۸ اسهال معده<br>نند در ۱۸۷   | باب ۲۲۹ اسهال معده<br>نند در ۱۸۹  | باب ۲۳۰ اسهال معده<br>نند در ۱۹۰                           |
| باب ۲۳۱ اسهال معده<br>نند در ۱۹۱   | باب ۲۳۲ اسهال معده<br>نند در ۱۹۲  | باب ۲۳۳ اسهال معده<br>نند در ۱۹۳                           |
| باب ۲۳۴ اسهال معده<br>نند در ۱۹۴   | باب ۲۳۵ اسهال معده<br>نند در ۱۹۵  | باب ۲۳۶ اسهال معده<br>نند در ۱۹۵                           |
| باب ۲۳۷ اسهال معده<br>نند در ۱۹۶   | باب ۲۳۸ اسهال معده<br>نند در ۱۹۶  | باب ۲۳۹ اسهال معده<br>نند در ۱۹۶                           |

۱۷۲

۱۷۹

۱۹۴

|                                  |                                  |                                  |
|----------------------------------|----------------------------------|----------------------------------|
| باب ۲۴۰ اسهال معده<br>نند در ۱۹۸ | باب ۲۴۱ اسهال معده<br>نند در ۱۹۸ | باب ۲۴۲ اسهال معده<br>نند در ۱۹۸ |
| باب ۲۴۳ اسهال معده<br>نند در ۱۹۹ | باب ۲۴۴ اسهال معده<br>نند در ۱۹۹ | باب ۲۴۵ اسهال معده<br>نند در ۲۰۰ |
| باب ۲۴۶ اسهال معده<br>نند در ۲۰۰ | باب ۲۴۷ اسهال معده<br>نند در ۲۰۰ | باب ۲۴۸ اسهال معده<br>نند در ۲۰۰ |
| باب ۲۴۹ اسهال معده<br>نند در ۲۰۰ | باب ۲۵۰ اسهال معده<br>نند در ۲۰۰ | باب ۲۵۱ اسهال معده<br>نند در ۲۰۰ |
| باب ۲۵۲ اسهال معده<br>نند در ۲۰۰ | باب ۲۵۳ اسهال معده<br>نند در ۲۰۰ | باب ۲۵۴ اسهال معده<br>نند در ۲۰۰ |
| باب ۲۵۵ اسهال معده<br>نند در ۲۰۰ | باب ۲۵۶ اسهال معده<br>نند در ۲۰۰ | باب ۲۵۷ اسهال معده<br>نند در ۲۰۰ |
| باب ۲۵۸ اسهال معده<br>نند در ۲۰۰ | باب ۲۵۹ اسهال معده<br>نند در ۲۰۰ | باب ۲۶۰ اسهال معده<br>نند در ۲۰۰ |
| باب ۲۶۱ اسهال معده<br>نند در ۲۰۰ | باب ۲۶۲ اسهال معده<br>نند در ۲۰۰ | باب ۲۶۳ اسهال معده<br>نند در ۲۰۰ |
| باب ۲۶۴ اسهال معده<br>نند در ۲۰۰ | باب ۲۶۵ اسهال معده<br>نند در ۲۰۰ | باب ۲۶۶ اسهال معده<br>نند در ۲۰۰ |
| باب ۲۶۷ اسهال معده<br>نند در ۲۰۰ | باب ۲۶۸ اسهال معده<br>نند در ۲۰۰ | باب ۲۶۹ اسهال معده<br>نند در ۲۰۰ |
| باب ۲۷۰ اسهال معده<br>نند در ۲۰۰ | باب ۲۷۱ اسهال معده<br>نند در ۲۰۰ | باب ۲۷۲ اسهال معده<br>نند در ۲۰۰ |

۲۰۴



|  |  |  |
|--|--|--|
| باب ۲۷۰ طاق بول بول<br>از دندان قلاب جراحی<br>ایندگی بسیار نده در<br>۲۲۹ | باب ۲۷۱ باروب طاق<br>جوین تدبیر بسیار<br>ننده در ۲۲۹                         | باب ۲۷۲ باب قضیب و خایه<br>نکت خار در کتلی بسیار<br>ننده در ۲۲۹                        |
| باب ۲۷۳ باب بارود صلب<br>وزن که قضیب و خایه ده<br>اول بسیار نده در ۲۲۷   | باب ۲۷۴ باب خایه نکت غیر<br>طریق پیدا اولان در کتلی بسیار<br>ننده در ۲۲۸     | باب ۲۷۵ باب خایه قلعوب<br>فاصله جفت بسیار نده<br>در ۲۲۸                                |
| باب ۲۷۶ باب خایه جلد نکت<br>استر فاسی بسیار نده در<br>۲۲۸                | باب ۲۷۷ باب قضیب و خایه<br>و مقعد و خوالیس فرجه لری<br>بسیار نده در ۲۲۸      | باب ۲۷۸ باب قضیب اطک<br>نکت و انتشار نکت بسیار<br>ننده در ۲۲۹                          |
| باب ۲۷۹ باب ذکر و خایه حله<br>سی بسیار نده در<br>۲۳۰                     | باب ۲۸۰ باب فتن احوالی<br>و قبل ایل فتن بیننده اولان<br>فری بسیار نده در ۲۳۰ | باب ۲۸۱ باب فتن المراقی البطل<br>و قبل ایل فتن بیننده اولان<br>الاتفا بسیار نده در ۲۳۰ |
| باب ۲۸۲ باب فتن نوعن<br>قبله ریجی بسیار نده در<br>۲۳۱                    | باب ۲۸۳ باب فتن نوعن<br>قبله المار بسیار<br>ننده در ۲۳۲                      | باب ۲۸۴ باب جماع احوالی و<br>مضرت و شناسل احوالی<br>علا الترتیب بسیار نده در<br>۲۳۲    |
| باب ۲۸۵ باب و فتن ایل<br>جماع و فتن بسیار نده<br>در ۲۳۳                  | باب ۲۸۶ باب جماع مضرت<br>بسیار نده در ۲۳۳                                    | باب ۲۸۷ باب جماع مضرت<br>تیز زبان ایدر بسیار<br>ننده در ۲۳۴                            |
| باب ۲۸۸ باب جماع مضرت<br>تدبیر و علاجه بسیار<br>ننده در ۲۳۵              | باب ۲۸۹ باب جماع شهوت جماع<br>غالب و کند و طالب<br>اول بسیار نده در ۲۳۵      | باب ۲۹۰ باب قضیب توان<br>دانش بسیار نده<br>در ۲۳۶                                      |
| باب ۲۹۱ باب سرقت انزال<br>بنی و دوی و کثرت اخلام<br>بسیار نده در ۲۳۷     | باب ۲۹۲ باب جماع ضعف<br>سبیل و خدوی بسیار<br>ننده در ۲۳۸                     | باب ۲۹۳ باب جماع قوت<br>و زیاده ایدن طعام و شراب<br>بسیار نده در ۲۳۸                   |
| باب ۲۹۴ باب جماع قوت<br>بسیار زیاده ایدن شراب<br>بسیار نده در ۲۳۹        | باب ۲۹۵ باب جماع قوت<br>و برن میجو نادر و کت دار و<br>بسیار نده در ۲۴۰       | باب ۲۹۶ باب مخلوق قضیب<br>بسیار نده در ۲۴۰   |
| باب ۲۹۷ باب قوت نجابت<br>و زیاده ایدن خفنه لری<br>شباب بسیار نده در ۲۴۱  | باب ۲۹۸ باب کرم بکته قوت<br>و برن و انما جماع از روی<br>بسیار نده در ۲۴۱     | باب ۲۹۹ باب قضیب بک<br>ایدن اشیا در کطلان ایدر<br>بسیار نده در ۲۴۱                     |

|  |  |  |
|--|--|--|
| باب ۳۰۰ باب جلی حاحده<br>نکته و جلی است و نکت<br>ایدن صحنه و منایط زیاده ایدن<br>۲۴۶ | باب ۳۰۱ باب دشت نجابت<br>و اشکان جماع بسیار نده<br>ننده در ۲۴۶ | باب ۳۰۲ باب افرط طمشت<br>بسیار نده در<br>۲۴۷ |
| باب ۳۰۳ باب افرط طمشت<br>بسیار نده در<br>۲۴۷   | باب ۳۰۴ باب افرط طمشت<br>بسیار نده در<br>۲۴۷                   | باب ۳۰۵ باب افرط طمشت<br>بسیار نده در<br>۲۴۷ |
| باب ۳۰۶ باب افرط طمشت<br>بسیار نده در<br>۲۴۷   | باب ۳۰۷ باب افرط طمشت<br>بسیار نده در<br>۲۴۷                   | باب ۳۰۸ باب افرط طمشت<br>بسیار نده در<br>۲۴۷ |
| باب ۳۰۹ باب افرط طمشت<br>بسیار نده در<br>۲۴۷   | باب ۳۱۰ باب افرط طمشت<br>بسیار نده در<br>۲۴۷                   | باب ۳۱۱ باب افرط طمشت<br>بسیار نده در<br>۲۴۷ |
| باب ۳۱۲ باب افرط طمشت<br>بسیار نده در<br>۲۴۷   | باب ۳۱۳ باب افرط طمشت<br>بسیار نده در<br>۲۴۷                   | باب ۳۱۴ باب افرط طمشت<br>بسیار نده در<br>۲۴۷ |
| باب ۳۱۵ باب افرط طمشت<br>بسیار نده در<br>۲۴۷   | باب ۳۱۶ باب افرط طمشت<br>بسیار نده در<br>۲۴۷                   | باب ۳۱۷ باب افرط طمشت<br>بسیار نده در<br>۲۴۷ |
| باب ۳۱۸ باب افرط طمشت<br>بسیار نده در<br>۲۴۷   | باب ۳۱۹ باب افرط طمشت<br>بسیار نده در<br>۲۴۷                   | باب ۳۲۰ باب افرط طمشت<br>بسیار نده در<br>۲۴۷ |
| باب ۳۲۱ باب افرط طمشت<br>بسیار نده در<br>۲۴۷   | باب ۳۲۲ باب افرط طمشت<br>بسیار نده در<br>۲۴۷                   | باب ۳۲۳ باب افرط طمشت<br>بسیار نده در<br>۲۴۷ |
| باب ۳۲۴ باب افرط طمشت<br>بسیار نده در<br>۲۴۷   | باب ۳۲۵ باب افرط طمشت<br>بسیار نده در<br>۲۴۷                   | باب ۳۲۶ باب افرط طمشت<br>بسیار نده در<br>۲۴۷ |
| باب ۳۲۷ باب افرط طمشت<br>بسیار نده در<br>۲۴۷   | باب ۳۲۸ باب افرط طمشت<br>بسیار نده در<br>۲۴۷                   | باب ۳۲۹ باب افرط طمشت<br>بسیار نده در<br>۲۴۷ |
| باب ۳۳۰ باب افرط طمشت<br>بسیار نده در<br>۲۴۷   | باب ۳۳۱ باب افرط طمشت<br>بسیار نده در<br>۲۴۷                   | باب ۳۳۲ باب افرط طمشت<br>بسیار نده در<br>۲۴۷ |
| باب ۳۳۳ باب افرط طمشت<br>بسیار نده در<br>۲۴۷   | باب ۳۳۴ باب افرط طمشت<br>بسیار نده در<br>۲۴۷                   | باب ۳۳۵ باب افرط طمشت<br>بسیار نده در<br>۲۴۷ |
| باب ۳۳۶ باب افرط طمشت<br>بسیار نده در<br>۲۴۷   | باب ۳۳۷ باب افرط طمشت<br>بسیار نده در<br>۲۴۷                   | باب ۳۳۸ باب افرط طمشت<br>بسیار نده در<br>۲۴۷ |
| باب ۳۳۹ باب افرط طمشت<br>بسیار نده در<br>۲۴۷   | باب ۳۴۰ باب افرط طمشت<br>بسیار نده در<br>۲۴۷                   | باب ۳۴۱ باب افرط طمشت<br>بسیار نده در<br>۲۴۷ |



|   |  |   |
|---|--|---|
| ۳۳۰ باب عرق النسا<br>ادویه در ضایع و وجع<br>بیان شده در ۲۸۱                         | ۳۳۱ باب دوا الی دوا<br>الفصل بیان شده در<br>۲۸۲                              | ۳۳۲ باب عرق صوفی<br>بیان شده در<br>۲۸۳                            |
| ۳۳۳ باب پیره / دوا کنگر<br>نام سولجیلر بیان شده در<br>۲۸۵                           | ۳۳۴ باب جلد بدن از پشه<br>آفت و دوزخ و قرح و آفت<br>دانش صوفی و احوال<br>۲۸۴ | ۳۳۵ باب قلع و بون<br>بیان شده در<br>۲۸۵                           |
| ۳۳۶ باب حمزه<br>بیان شده در<br>۲۸۵  | ۳۳۷ باب ماسشر<br>بیان شده در<br>۲۸۸  | ۳۳۸ باب طاعون<br>بیان شده در<br>۲۸۹                               |
| ۳۳۹ باب خراج و دیند<br>بیان شده در<br>۲۹۱   | ۳۴۰ باب دمنه یعنی<br>جیانر بیان شده در<br>۲۹۳                                | ۳۴۱ باب شتر<br>بیان شده در<br>۲۹۳                                 |
| ۳۴۲ باب جیره<br>بیان شده در<br>۲۹۴  | ۳۴۳ باب غله<br>بیان شده در<br>۲۹۵  | ۳۴۴ باب نقاط<br>و جاور سینه بیان شده در<br>۲۹۵                    |
| ۳۴۵ باب سق و شیرین<br>بیان شده در<br>۲۹۶  | ۳۴۶ باب خصف یعنی<br>استیلک و اجیلر بیان شده در<br>۲۹۸                        | ۳۴۷ باب نبات البیل<br>بیان شده در<br>۲۹۶                          |
| ۳۴۸ باب جرب<br>بیان شده در<br>۲۹۷   | ۳۴۹ باب قوتا<br>بیان شده در<br>۲۹۸   | ۳۵۰ باب بر صوفی<br>عینی بیان شده در<br>۲۹۹                        |
| ۳۵۱ باب انواع غده<br>و امراض و رنگ بیان شده در<br>۳۰۱                               | ۳۵۲ باب قحی انواع و احوال<br>بیان شده در قحی ادون طغوز<br>فصل از رینه در ۳۰۱ | ۳۵۳ باب نکس<br>بیان شده در<br>۳۰۱                                 |
| ۳۵۴ باب ناقه احوال<br>و نکس در حفظ تدبیر<br>بیان شده در ۳۰۲                         | ۳۵۵ باب طون علندر<br>آخر علت ایله زایل اولور<br>بیان شده در ۳۰۷              | ۳۵۶ باب سلامت و امیت<br>در لوب نشانی بیان شده در<br>۳۰۸           |
| ۳۵۷ باب بعضی علامات<br>ظواهر و بعضی علامات<br>اخرا و دونه و لانت بیان شده در<br>۳۰۹ | ۳۵۸ باب علامات<br>بر امراض و نکس و اولور<br>بیان شده در ۳۰۹                  | ۳۵۹ باب مخاط و اخرون<br>لقاب کسور نکس تدبیر<br>بیان شده در ۳۱۰    |
| ۳۶۰ باب در نکس تدبیر<br>و بعضی مملکه در بیان نکس<br>تدبیر بیان شده در<br>۳۱۱        | ۳۶۱ باب<br>علامت و نکس تدبیر<br>فال تخصیص آمده بیان شده در<br>۳۱۲            | ۳۶۲ باب<br>علامت و نکس تدبیر<br>فال تخصیص آمده بیان شده در<br>۳۱۲ |
| ۳۶۳ باب قصد احوالی و<br>مغنی و تصویر بیان شده در<br>۳۱۳                             |  |   |

محمود  
الفصل  
الغیر  
العبد  
نقش  
اش









و شراب هنر انوائی بی ایچک و از ده جی کافور قانوب باشد ضحاد و طلا انک مناسب در و نیز  
قطونا که اگر فانی یاری در در انک تخنی کل باغی و کلاب ایضاً ایدوب و بالکز فانی ایچک  
نافدر و ایکی در هم کشنیز شکر ایله سفوف ایدوب اسفان انک باغیاضه نافدر  
و نازه کشنیزک عصاره سن دینی طلا انک منید در **بید** چکلوسو کودک کلاب کین  
اخره ایله کلری صوبی و در در چکلک کز انک مستطری صداع انواغه نافدر طلا و ضحاد  
و شتم دینی ایدوب در دیا و موقر نیک جله سنگ بیر افتری کلاب ضحاد اولنه و صور طلا  
اولنه صداع بار و حار انواغه مناسب **در فی العالم** اوج نوع قنور غلک دینی جری  
و عصاره بی صداع حاره نافدر **س** **الحل** سکر لوبی افتری و عصاره لری ضحاد و طلا  
فایده ایدوب اگر صداع ساز و ایدوب ماده ایله و با ماده دن اولمش ایطیب حاذقه لافدر  
که قینی ماده و قینی خلط مخلوط ایله اول خلطی تسکین انک جهه ایدوب مثلاً بلغم ایله اول حقت  
مناسب بوده اسهال و استواغ کر کر کز انک دم غالبه صد اولنه و احوال هنر قینی خلط  
غلبه انش ایله اول خلطی اخرج و تسکین ایدوب و نه بودکر ایله دکر علاجل ایله قنیه ایله  
و بوندن صکره صداع بارد باشد با ایدوب ذکر و نور **ایکینجی باب صداع بارد**  
**باشنده** در بونوع باش اویسینه که صوب باش اویسیدر و بیده صداع بارد در  
فارسیده در دسر از سر دی در سر و از دینی لمر انوائی مال و طوور دی دس بر فیرد  
در سر در دملر و لیغالب ایسی خرا در لر بونوع صداع سبیل بر فیرد نوع ایدوب در  
فج جنس سنه دن اولم دینی جائز ایدوب مثلاً قازبی و صوف سنه لمر بک و ایچک کیدون حاصل  
اور اول مخالف طعام و غذای ترک ایلمش ایکن کیر و صداع از دباد بود و با خود علاجه  
تشد ایدوب اجمال انش اولور سه خوف و در در که بونوع صداع سوداوی باش و دماغ  
عقل نزن بر نه انش ایدوب بوضو انک **علامتی** باشد و از ارت قیاس اولند دینی  
تقدیر بینه حصار و دت و زکام مثلاً ماده که دماغ دن و بر و دن مخاطه مثلاً سنه لمر  
اقوب و با خود دماغ و بر و دن مصفا می شده لمر ظاهر اوانی و ابتداء جی انک طر نزن  
بدان انک و باش قنیل اولم و حار سنه لمر خوش لک لک **علاج** بر مقدار پینه باشد و قنیه  
انته ایستی ایدوب قنیه لمر ماده دفع ایدوب جفا ایدوب و مصلحات شتم ایدوب هر بار از سر  
ایله قنیه ایدوب و اسطوخودوس مجوی و ایلمجی صوابه شرابی دینی نافدر و قنیه  
و بر بوز انوائی و کلک ادبی انوائی بی شتم انک و طعام و غذا سنه از ده جی قوسه لمر  
دماغی تسخیر ایدوب و زکامی و بوز و نازیده دکل ایسه تمام نافدر زهر ارام  
عقل نیک صو کنده تمام منید در مثلاً باشد زباده جه معتدل صوم دکر لمر و حاتمون  
صکره ایکی ساحت تمام بخاری زایل اولم و حکره طوزن کیک ایله آسندوب بر نور با کبی

سنه قنیه ایستی چه باشد و قنیه انش مناسب ایدوب که دماغی از ده جی تسخیر ایله لمر و دبا ایدوب و  
مرزنجوش و در قنیه ضحاد ایدوب و بونیک باغری طلا و صور برش بطول انک جملی نظیر و بونیک  
صور نیک بخاری باشد و دماغ طوور علل و در و از زبانه تخنی و سز انک و کوب و نیز ایکی نور جی و شوش  
صاروب و او با قنیه انش انش و کول ایچنده مکر استور و بیده راز بانه و سنه لمر و شوش  
طیانی انش ضحاد ایدوب و قنیه دینی ختم اولور سه نافع اولور و کلک اسهال و بونان زرد الو  
چکر دی ایچک و کوب ایستی از ده جی صوابه بونور و بونیک بر بوز ایستی قنیه باشد و انش ضحاد  
ایدوب صداع انواغه منید در صداع مزمنه دینی بو علاجه ایدوب صداع مزمنه کینی بش  
در هم خنیه و در دت در هم خنیه سحر قانوب ایستی صوابه جی ایدوب ضحاد ایدوب لمر  
ساحت طوور می کافیدر زباده طوور سه باش در بینه اضطراب و بیده بو شکل  
اوج کون بینه خالی قنیه صوابه بینه قنیه فالور سه بر دقعه دینی ایدوب و انصا صوابه حاره  
بو علاجه ایستی در صداع بارد و از طلا اولور سه باشد طلا اولنه جی باغری و قنیه یانی  
قانوب و سوس و یاسمن و بیت البان و حبت انار باغری و بونوع صداع نافدر در  
و بونیک صور نیک فلولی دینی نافدر و بعضی صداع بار و سه ایدوب زهر  
سک بخاری غلیظ و در انش و سنه لمر و اگر مثلاً ایچک ادم ایسه ایچک از ده جی  
کون قنیه لمر و از زبانه دکر قنیه و نظر استون و انش و دق قنیه لمر و موافق در  
ایستی اول صور نزن ایستی ایدوب مثلاً قنیه و غلظ ایدوب و زهر جی صوابه قنیه  
ایدوب که کله و ارت و بر سه لمر و قنیه یانی لمر و بر از غلظ طعام و غذا دن حذر ایدوب  
که انک بخاری باشد قنیه ضرر ایستی و طعامی از بیدر و اگر طبیعت قبض از ده  
ایسه سر ملات ایله بوشاده لمر و اگر قبض از طلا ایسه اسهال و احتفانه اقدام  
اولنه و الحاصل صداع بار و ده صوب صور ایچک و صوف بر رده او نور من و قنیه ایچک  
که مثلاً فکر دغم و اندوه و جماع و باشد صوب بخاری و بر جی سنه لمر و غذا لمر و انش از اولنه  
و قبض از ده جی ایسه سنه و اب و اسفناغ و قنیه ایچک صور لمر و ایستی جی اشتیاق قنیه  
ایچک خصوصاً صداع صوف اولمش اول بر مقدار تسکین ایله لمر صداع بارد  
**ایست** کونک سوس کوبیدر خلق غلظ ایدوب بنفشه کونکی در کل باغی و عمل ایله  
ضحاد و طلا اولنه **سینجی** سلیمه و زنجید و قنیه اسود و کند دس و جودک انش و سنه لمر  
قنیه در بیا قنیه لمر **زینون** زینون بیر انش و نازه شکر قنیه قنیه صوبی ایله  
و ایضا مصلحه ایدوب لمر **جیم** صبر سفوف و کل باغی و سکر ایله ازوب بر بار جی ایچک باغی سن  
انش طلا ایدوب لمر **عایران** بر فکر دکر عایران و بر در هر صبر و کوب کل باغی ایله انش طلا ایدوب  
عینر بارم در هم نیک و شتم انک و سوط و ضحاد و مضع و بخور انک جله نافدر و کل باغی







فارسه در دس که از گش زرد در **د** و از نیم طول در **د** دست بجز در **د** و در دس بود  
کف و آلتها خوب یکی در **علامتی** دایم او بخوسن اولوب اطو و دشر به حاره استخوانون سببی سوال  
ایده هر اگر دکل آب صوابی خسته نک بر انتظار ایده هر دوزن نظر ایده هر لونی صارب و اغریه ای و  
استهنا سافط و عطش غالب و بنض سریع و بول آلوده نادی با خود ناری و وقت تریا بده آبض  
در قی اول معلوم در که ماده و مانع بخت در و بیشتر صداع صوابی علامت برین نوع او زنده در  
اولی نوبی اغریه ای و اول ایده هر و عطش در و یکینی بهره لونی صارب اولوب خفاقت کوسنر که او بختی  
باشده زبانه با نغولی و اف اول و در دخی کوز و بورن جو سنی و او بخوسن لونی **بختی** بنض  
خایت سریع **البختی** اصولون خیال انک اول شکو و اف نر کوریک و بد بختی طبیعت طاریه  
تیر غانی **علامتی** اول حفته آینه بجه مطبوخ فاکه ایل در اند ایل استهاله ایده هر و  
اگر فرق باشنده بخش کیشی به راوند سنا و یکینی ختم ایده هر **اسهالون** صکره بنیه صوا  
ایچون سکجینی بهر دق قابل اولور سه فی ایده هر **دینور** و صول و کلاب ششم  
ایدره **د** و زبانه و کندن و قاعون و کندن او نور مقون و مقلوط طاعون اجتناب ایده هر  
و انوزج صابی **بختی** ات نام رساله سنده نقل ایده هر که طیبانی ات بنفشه با خیل طوز  
سورب او **د** و اگر و ارت زبانه ایستیکنه نه بر ایده هر که بو با بده سفوف بنفشه  
و غیر بنفشه و شراب بنفشه و اقاص و تره مند و صولر و دشر ایل و در قایت صوبی و شراب  
و نه و در لکن قوت صوابی ایده هر بر دفعه فی استهاله ایده هر **مقل** انتر سه بختی او نور در **د** و  
بر دهم راوند و با خود کل مکرر دایم در **د** ختم ایده هر **د** و اصل بوغون استواغ افوی و  
نه برین دخی که **د** و اگر و ارت زبانه اولوب صواع ارنه سی جائز که از غلته اشغال ایده  
الاکوره تیر ایده هر فورن شرابی بو حله صوابی قطع ایده هر و سکجینی و بذر فطوناد سوزاوی  
با خود انک نخی داره سوبی و صوبی داره کشکی و مجلسی غذا ایچون و تیرید ایچون مو افقد  
و ایل در هم کشیز تازه و ایل در هم فز نکون و کوب این در هم شکر ایل او بخو غلته و بره  
و او بخو زبانه قطع اولش ایست مارول فوجانی و تپاسی اگر بولنر سه مارول بر اغنی خشیوب  
شکر و بادام یا خیل و ازه چی لیمون صوبله صلو و یکی و بره **د** او بخو کفوره و سکین و ارت  
ایچون بنفشه و سکود و دینور و صول و درول و کلاب و غلب الفلب و غیر موافق نشه  
صوبین باشه سورب و دسحال ایل الله فویه **د** دایم ششم ایده هر **د** بو با بده و از اندون  
بجوش و عطش زبانه اولور سه بونرک یا غریه باشه و بر دس سوریک و دادر و  
کای حوز و سوبی قون چکر دی و خیابین ایچو یا غریه بیلور یا بنفشه یا خیل فر شدر و  
بورون طمزه **د** و اگر حورت سورب ایل و کشت سینی فر شدر و ب باشه و کس **د** دخی  
بخت در **د** اگر صداع بو حاله فالوب بر هفت و یکین کمنر سه و جوان و فکل که اهنه

[illegible]











و تولاغی او و پ باغی دنی طاهره و دیکلی و معتد و طباقی البنی دنی باغی لم اقا بار و خاجلو کتایب  
 ما و الهم بونکت کبیر و بر بوسه اوزینه شلث ابحره لم اقا شلثه زنجیل واکه مانندایش  
 اوزم اولیه و پیره صاردیس دنی بره که موافق و با شلثه دسته نره باغی اید طور دنی  
 باغی (نشدروب سوره لم اول برنجی **باب صدع دودی بیب نزه در بونوع**)  
 باش اغری باشد فورت حادث و متولد اولور فارسیه در دسر از گرم درم و  
 از بخیل طو لوری دی دست فاجونا توپا انقلا بچون درم درم  
 باشد فورت متولد اول **علامتی** بور دوزن بر ایلچ پیا اولور و هر مار که فورت کت  
 اید و ماغ طر حالنوب و فورت آج اول باشد و جع از نره و اگر فورت ساکن اولور  
 و جع ساکن اولور و کاسه و ماغ فورت نوله اندوکی هند حکم سندن و ششخ عکندن  
 ما هر اولان یونان طبلیر نره منقولر بونکت **علامتی** اول ایا ر جاکه تنقه اولنوب سوره  
 ششخ لو ابرخی صوبی و ترس بنده سی صوبی و صبر صوبی و سکچین سوط اید لم و  
 ایکی قولا غنه دنی فتنل ایدوب استوا فزادن و بونکت باغی نره اخی با دم باغی قاتوب  
 قولا غنه صوقه لم و بعضی ایکی در هم زدی اوتوز در هم فتنل اید باشد بوناید که و ماغ  
 فورتلین هلاک اید و درم و هر بار بوروز سذاب صونیدن طامدوب و سذاب فونکن  
 و سذاب صونیدن ایا ر جع فتنل ایدوب بوروز طامدوب و جندی دستر فونلامن فنی  
 نافع در **ابجی باب صدع سدون بیب نزه در سدون باش اغری**  
 فارسیه سده پره دهای مغز سدر درم و از بخیل طو لوری دی دست فاجونا توپا اولور  
 استر بچون درم و درم کتایب لایا اکس اتم فزانه اوز درم سده و عارض  
 اولان صدع معلومدر که افلاط غلیظ و حادث اولور **علامتی** صدع بلغی علامت  
 صدع بلغی بانه نظر اوله و بوروز لادن فتنل ایدوب فونم و لادن فونلامن و لادن  
 باغی طاهره نافع در و جلد مفتحات سده و ماغ و زکام بو علت نافع در و  
 و زکامه شتم اید و لکری بونکت ادنی شتم انکت معید در و سذاب و ششخ لو  
 و غنا و بار بوز انوی و نرس لم فونلامن و سکچین بوزور دنی معید در و شکر  
 بونکت و باشد ستمات فونم و حقیقه الله استی بیه فونم موافق در **اول**  
**ادجی باب صدع ضربه و سقط بیب نزه در ضربه و سقط و اولان**  
 صدع فارسیه در دسر از نزه درم و از بخیل انوی تو لوری دست و دونا در  
 و درم کتایب لایا ابو فنی درم بونوع صدع کاهی و دشمن کن لایر برینه حکم  
 طو فتنل اولور بونکت **علامتی** اول معنه اید بیده مسلمات اید طبعی تلین انگار  
 و اکثر بعضی بر نره ضربه و علامت و آثار دارا سده اوزینه حیات اولنجی مقوله بیس

اوزینه حیات اید لم و اکثر نزه و صربه منور سی و ناده ادوب انرا بیده حیات اولنجی  
 اید اول محلدن حیات اولنوب ماقه طرف خلان بجه که غایت اعلا ندر و باشد استی  
 کل باغی و طامدوب باغی سوره لم و ایکی تو لور باغی لم و بونون غیر صربه و سقط و اولور  
 دنی آثار و نره و جع اولنوب ایسه انکت علامت معید اول لم **اول در دنی باب**  
**صدع در بیب بیب نزه در بونوع** صدع که ششخ و اولور فارسیه در دسر  
 از آمانس درم و از بخیل طو لوری دی دست فاجونا توپا انقلا بچون درم درم  
 کتایب لایا ابو فنی نره درم بونوع باش اغری کاهی اعضا ظاهره ده شش و جیان  
 مشکو نره حاصل اولنوب صدع عیدره اقا کاهی اولور و درم اوقه و ماغ دنی  
 اولور و نره طابغه سده درم اول صدع ایدوب دنی انقلا بچون درم درم  
 مشکو نره کت دنی حیات دنی تنک صدع ایدوب دنی اولور و اگر غنه و ماغ اولان  
 نودن ایسه **علامتی** نرسام علامت سراسام بانه نظر ایدوب بونکه موافق اولور  
 علاج اید لم و اگر رنده اولان اولور سندن ایسه اتم کل باغی سوره لم و پیره صاردیس  
 با دم باغی فزادن و اول موضو فونم معید درم و اگر پنده اولان اولور و جیان  
 مشکو علت صدع ایسه اول و نره و اول جیان لره فنیج ویر بیه باغی و داخلو نره  
 اولور و اول جی ایسه اولور و لکایب فتنل ایدوب و اگر حارت و فورت زیاده ایسه  
 اکشی نیر مایه غسل فزادن و اولور و اگر و جی زیاده ایسه برون صاردیس  
 و ازه جی زعوان دنی قنه لم و جی سی و ارایب فزادن پرهیز ایدوب بارد و خف  
 غداره بار و خاجلو اشره لم و پیره لم حارت و جی ساکن اولور صدع دنی ساکن اولور  
 و اگر درم اعضا باطنه ده ایسه اولور با لیرینه نظر ایدوب علاج اوله **بشینی**  
**باب صدع بیضه بیب نزه در بونوع** صدع بیضه و خود دنی در فارسیه  
 دنی در دسر بیضه و خود درم و از بخیل انوی درم درم  
 درم بونوع صدع پرا نره در دنی مشکو در نیر ابر بر اولنوب حیات  
 اولنوب مقدمه سیدر بونکت **علامتی** کوز بچا رندن و جع عارض ادوب و کوز کتایب  
 آچه نره اید نره باغی نره کونین پره طلب ایدوب و صدع دایم و حکم اولور و کوبا باغی  
 پرنه اید صربه ایدوب بیس صاردیس بونکت **علامتی** زیاده پرهیز کردن اگر  
 صدع دایم زیاده اولور سده کوز صوا فتنل خوف اولور و بونکت اکثر با صون  
 و زیاده صون اشتیاق و غذا و دنی اولور و بعضی دنی صنف و ماغ درم  
 غلیظ و دنی اولور دیشل و کاهی بیضه تازه برودن سجد اولور دیشل و اگر  
 پرفوشی لیم اولنوب نیر اولنوب کدر بعد صدع بلغی علامتی اولنجی و صدع بار



[illegible]

الفک لا نظیره در جنبر قبر او جنبر باد و مقلد سوط اول نور س و اما نکته جنبر ملک و ضما و انک و ششم انک  
 و مضع انک و بخور انک تا فخر **مسک** شقیق خصوصه مسک دخی جنبر یکی تا فخر **ششم**  
**بوسه** بی سر میانی صبر سوطی ایلد و کوب و مسک قانوب ضما و اولنه **بایس** با سبب ششم  
 و انک و ضما و انک و پیرا خا دخی ضما و انک و باغین بودونه قطور انک و شرفان ایلد قنادوب ضما  
 انک موافق **حق** خاتمه قناد سکر ایلد و شرفان ایلد **بوسه** با سبب ششم  
 حرز بخوش صوبه شقیق و بار و ایچون قتی تا فخر علت طرئه بتواند **حمر** اسکی مرغ شرفانی  
 سوبین قوی اوزنه شقیق و بار و ایچون هر صباغ انک ایلد قنادوب یک تا فخر و شقیق  
 و خاتمه قناد سکر ایلد که اگر **بوسه** شرفانی و شرفان ایلد و شرفان ایلد و شرفان ایلد  
 ضما و باغینی طلا و انیس قایت منیدور **و شقیق** اصحابه کلک و دراز و سبب و اوده یک  
 و طوشان و جلد بیانی آتلی در سرمان یک دخی منیدور **بایس** با سبب ششم  
**دیشرفان بیانده** در سرسام وید کلرین علت فارسیده دخی سرسام و دیوانه کنی سر  
 دخی در سر دیوانی فزیم و انیطس در سر و فزانیطس اسید طب کتابدن موت اولشدر  
 و از بیلیم فزانیطس در سر و در سر فزانیطس و فزانیطس در سر و در سر و در سر و در سر  
 سرسام بر سر سر که و ماخذند **مشلا** ایکی قسم و دوت نوع اولور یونان کتابدن یونان  
 بر قسم سرسام حق و بر قسم سرسام باطل در سر سرسام حق و ماخذند در سر ایلد اولور  
 و ایچون که باطل در سر و ماخذند چنان بخار سبب ایلد اولور و افلاطون مثل و وضع صعب اولور و سرسام حق  
 و در سر حاد و مزاجون باد و مزاجون فزانیطس در سر و سرسام در سر ایچون در سر سبب  
 و ماخذند غشا سنگ در سر و در سر و در سر و در سر و در سر و در سر و در سر و در سر  
 باش کاسینک التزه اولور و اگر غشا صلب در سر و در سر و در سر و در سر و در سر و در سر  
 اولور و ماخذند غشا سبب بیلور و انک افرا سی قریج ایلد کلک و اجزا این ارا سنده کند و  
 مکان ایدر و غشا و در سر و در سر و در سر و در سر و در سر و در سر و در سر و در سر  
 ایچون که مزاجون طوعه مز و در سر و در سر و در سر و در سر و در سر و در سر و در سر و در سر  
 سرسام وید کلرین و ماخذند غشا سبب بیلور و انک افرا سی قریج ایلد کلک و اجزا این ارا سنده کند و  
 افرا سنده دخی در سر اولور لازم کلور بود و فزانیطس اولور و در سر و در سر و در سر و در سر  
 و اگر در سر و در سر و در سر و در سر و در سر و در سر و در سر و در سر و در سر  
 مثلا غشا و کافین کولک ایلد اولور و سرسام کاهن لیشرفان وید کلرین بعضی سبب در سر  
 و بعضی طبیب لیشرفان سرسام کاهن و سرسام کاهن و سرسام کاهن و سرسام کاهن و سرسام کاهن  
 و در سر سبب در سر سبب و در سر سبب و در سر سبب و در سر سبب و در سر سبب و در سر سبب  
 و بوسه سوال و در سر و در سر و در سر و در سر و در سر و در سر و در سر و در سر



ذات اکثریه سرسام اولور زیرا اسنه غشاشک و مانع غشاشک سبب مشارکتی وادور لایقه و مانع اشتغال از  
اولان عصب است که می تازد زیرا اولو بوجوب فنی مشکوره و اندون مانع الکاهی اولور که سرسام سبب الیه فیه موده  
افنی و مانع و رحم افنی اولور بواسطه آنکه مانع الیه اولان مشارکتی سببیه اولور و الکاهی اولور که سرسام  
دخی و تده و غیره بلکی جنونه وونه بونور جمله مشغور و و هرگاه که سرسامه باش و بویون و ادیکس و سینه  
اویغنی ایم اور ششخ و فنی و نظایر ظهوره کلاه و مقور فنی اضطراب و تکرکب غاصد و انیس عظامی و فنی  
اطال هلاک ایدر بوجال طاعون خسته لکده مشهوره و اگر فوت قویا بسبب الیه اویغنی کون  
مهلت ویروب بنه هلاک اولوره و اگر سرسام صاحبی قرال شکل صفر اجفاره و و بلکی فوت و فنی  
صغیف اولر کال اول کون هلاک اولوره و سرسام علقی بحران اکثر عقیله اولوره و الکاهی رعا فیل  
دکاهی چون کیون بواسطه و نهاده حیض فایله اولوره و اقایر آدمک سرسام طبعی قوی  
علت ایلدیمجه مجاور و مناقشه ایدر و بوعلتک **علایق** اولور که بونده حار فنی لارم  
اولوره و ایدر و فتنه دخی حار اولوب هتایان سو بلکه باشه و جنبش سر خوشه کبی اولور  
زیرا درم و مانعه اولور و طبع طاریلوب عقل اضطراب الیه و الکاهی اولور که اولر زشت  
اولوب هیچ اوز کلکزه و نفس عظیم جلور سو مضطرب و بی نظام اولور و الکاهی طویلر عاری  
اوزه شرافت درم بقاری جلور و ایدر اولوره و غریب و افه سر کور و خیال طریفه و عقل  
بر نه کلدی قیاس اولدونه ضیا استیوب و عظیم غضبناک اولوره و اگر درم و مانع حرکت  
و مدد ایه کوز لر قرار و اگر صوادن ایه کوز لر حارب اولور اقایر بقاییده و کماله و کماله  
اوزره سرسام آخرت مشارکتی ایلد ایه حسی ایز کوره اولوره و الکاهی اولر برده که مشارکت  
دانت ایلد اولان ماده و با خود یا لک علف سرسام دتوی اولر بی وجد ضحک و بهروده شاد  
کالینی اولوره و نفس عظیم اولور و کوزدن باش آخره و هر بار سرسام صاحبک بولی آق و رفیق  
صوکی اولوره و بنض صغیف اولوره و بلک کر که که طبعی حد تلود و پوستلو مزاجه و حاره  
جمی کرده سرسام مقدمه سیدر و دخی نفس عظیم و استیجال اوزره چکک و اندامه اضطرابی  
اید حار و مضطرب سرسام مقدمه سیدر و الکاهی اولور که قوی شن و نفس درست کشیده برشته  
غرضش ایدر و بی سبب فتناک اولوره و ایدر بوجوب اضطراب اولوب و دافه ری بهر شاد  
کوروب دتوی صغوفه مایل اولوره و ضیا سوزر معلومدر که سرسام مقدمه سیدر و هر فنی  
که بود ذکر اولان مقدمه فتناک ایش تمام اولوره معلوم اولور که سرسام علفنه داخل  
اولش اولر اندون معلوم ایدر که باش و کوزدن و طمری طول و باشتک اردون  
صدا ظهوره کلاه و کوزری مقدمه قویا بهر و بر کوزدن باش کلاه و کوزری  
هر بار ایدر باشه و در بنض و جعدن بی خبر اول معلومدر که سرسام داخل اولش  
بوکه **علایق** اول برده که قان علامت لایق ظاهر ایه و فوت قوی اولوب غیر مانع اولر

همان اول کون غفلت خط اولوب هدیان سویی قیبال طمره فصد لازمور قیبال انور سه اکل طمره  
 فصد اولوب قیالی انک قونی نور ایدره بر یعنی شنی و قونی مش ایدره ایدره مرکزانی غشی دن خوف اولوب  
 جوی و جنبه دکن جغاره سه و قونی از ایدره اولوب که وقت هر انون بر ایدر کت جنگلکه قونی اولوب  
 و بو غشده غشی دن قنی اجتناب انک که کوره مثلا طیب البی فصد ایدر کس و یضکت غشده اولوب  
 کوره سه بنض الجنی یا مرقش دبی نظام اولوب فی الحال طریب بغلیوب غشی دن امین اولوب و اگر  
 طیب ویر ایدره که فصد بر ایکی کون تاخیر ایدره کم غشده پنج فرار و بره دیوب صبر انک مقول  
 کور سه باری بو صومقوله علامت ایدر اولان فان دکلدر صفا علامت در ویر ایدره باری  
 جمایی صفا و بر علامت انک که کوره مثلا حفت ایدر دشت فدر ایدر دالری دایقنری او غشده  
 ماده اسفله جکر سه بر سه سارکت باشند سر که دکلاب و کل بانی سوره و دخی باشند  
 سور جک **طلاب و صفی** اون درهم کلاب و اون درهم کل بانی و بشن درهم سه فرسدر و بر  
 بر اصل و بر باشند قوی **صفت ششم** اما و بر سین بشی صوبی دکلاب و غشده دازه جی کلاور  
 قانیوب ششم ایدره **صفت نطول** مثلا ایکی درهم بنفشه و ایکی درهم بنلو فر و بر درهم بابونج  
 بر ایدر بی ایچنه صوابه قینا نوب و بو ایدر یضکت بانی بر ایدر بی ایدر دخی اولوب و حرکت طرفی  
 مریضکت بور دخی طرفنه طونه که بخار بور نه و بور نه و کور نه طونه بعد بر مقدار کل بانی  
 قانیوب مریضکت بایش اولوب بخار طونه سه بر ایدر قیده بانی قیلان صوبی بایش اولوب نه  
 نطول ایدره و غشده ابتدا سندن رادع سندن استعمال ایدره سه و بو غشده ایچون اختصار  
 اوزره موزونات بخیر ایدره لم مثلا **بنفشه** بونک نفی و شراب و قیالی غشده ایدر ایدر و الطیل  
 انک ایدر قینا نوب هم ایچوب و هم باشند نطول ایدره سه نافع در **بابونج** قونی غشده ایدر ایدر  
 بنفشه چکن قینا دوب باشند نطول ایدره سه و بابونجی مارل ایدر سه نافع در و اگر  
 مسوق ایدر دوب بر سه دخی اعلا در **خشخاش** قونی بنفشه چکی ایدر و بابونج ایدر  
 قینا نوب باشند نطول انک و خشخاش شدن بنفشه شرابله و ایدر صوبله اعتدال و بر و بر  
 ایچک و خشخاش نخس سه ایدر و بنلو فر شرابله و خشخاش قونی بنفشه قینا مش صوبله باشند  
 نطول انک مخد در **عنب الثعب** بونک عصاره سه کل باغبله اعتدال و بر و بر طلا و نطول  
 انک عایت مقید در **حولان** اوج نفع حولان که مکی در سه و غشده در سه و مشدی در سه اگر شتم  
 انک و اگر مکت و اگر طلا انک فایده ایدر **عدس** قونی و شک و بادام سه و د نوری  
 کشنر بکت فایده ایدر و بو خصوص ایچون احتقان لازمدر و ماخذن اراضی اسفله جکوب  
 و عطش و آتشیابی دفع ایدر دوب طبعی تلین ایدر **صفت هفتم** بزر فطونا یکریم درهم  
 و ایدر صوبی او نور درهم کل بانی و قنی بانی هر بر من او نور درهم اولوب بنفشه حفت ایدره سه  
 معلوم اولوب که جلد شمس که سه سام و شرابی سه سام صفا و سه سام و صوبی سه سام بونی سه سام











یکری برخی باب **شیبات بیائند در شیبات** چون ابو مقدر نوم طویل  
دو نم غنیل در هر بو علت فارسیده آذیانیدن در از در **در** وافر خلیمر انواعی سو علت  
و پور قوتند تا دیسو نو دخی در **در** و در م و یونانیر قاروس و ثنا قوزا دخی در هر بو علت  
بر نوع ادی خود که طویل و غنیل اولور مثلا او بور کبی اولور کاهی کوز لری آتق اولور و بعض  
سنده کوز لری قبانق اولور کلد و خیر و یرسک کوز لری آتق موزه اگر آزه جی آتق سه نه  
کوز لری نومار و شیبات ایلد سکنه شک آتق اولور که مستیون ادیاندر مق و سوز و خیر  
اکلمنی مکلدر اما سکو و دکلدر و شیباتک **سبب** یا ماده سیر سو دفر اجدن در که  
بارد و رطب اولور و کاهی و ماده غایت بارد و ماده اولمقون عارض اولوب و اگر بو علت  
دخی ضربه و سقط دن بیهوش و با مسبوت ایسه آنک علا جی لری ذکرین سبب ایلدن مثلا صواع  
انواعدن ذکر اولمشدر و بلخیک که نک ضربه و سقط سبب صواع بلخیده ذکر اولمشدر و بو علت قتل  
اولمیر عکدن دخی جوی واقع اولور مثلا نخاع و شکت بزوی و دیکلری و سیر و دجد و آتق و بیش  
بر نیک و ایون کبیر اولمقون صوابونلک مقدارین استیالندن زیاد میش اولور و بو علت عارض  
عادت اولور اولاقین قتل اولمقون میشدر معلوم ایدر نوب آنک علا جی سمومات ضربه دخی  
بایند تفصیل اوزن هر بر نیک علا جی باشق باشق ذکر اولمشدر **علا جی** اول اول قتل  
اولمقون قتل تنس کبیر ایدر اما کاهی اولور که بدن عکسندن مثلا جکرده و نرم اولمقون اولور  
آنک علا جی ذات الریه علا جی در و علا جی دخی آنک علا جی در و علا جی اول علا جی حقه رطابه  
اکلدر مکر ضعف تنس ایدر اول وقت صفت متوسط ایدر و مسک و جبر و فریون و لادن  
و کندیس و صغر و با یونج و صدف کبیر قوتلایم معقولدر و پورنه حرسین صولی ایل  
آزه جی سرکه طافزون و کندیس ایلد اخسرنق و ایکی انگلین دایم ملا با آتق و جوارک ادنی  
مجموعی و کاهی خود قدر تر یان فاروق بک مناسبتدر و الحاصل بوندر فضلات تحلیله ایدر  
آنک ککر **در** و ند جبرده اجمال اولور سه خوف وارد که علت بارده دن سکت و قتل  
لغوه و ضرع کبیر اشتغال ایدر و علت شیبات ایچون سو بید قوی اوزره اختصار  
اوزره موزات ذکر ایدر لم موزات بودر **فل** سرکه ایل کل یا غنی بخور ایدر و ب مابش  
طون سر یا غنی ماضدر و طلو فخریه طلا و ضما ایدر **در** **سبب** ستر قند و سس طشانی  
جبه قدر کل یا غنی و سرکه و ستر و ب باشق و طلو فخریه علت اوج کون جکر کن صکر طلا  
ایدر **در** و ششم دخی ایدر **فوق** یار بوز انوا حندن دو کوب سرکه و کل یا غنی ایلد مابش  
اوسته و طلو فخریه و البته ضما آنک و قوتلایم خیر **در** **خاش** خاش بی و کلات  
اوی انواعی دخی که نک ذکر اولمقون دخی اوزره ایدر **در** **فل** او جینی کوز لری صکر  
آزه جی و دکلدر بر ایله اخسرنق کتورنه / مناسبتدر **شونیر** اوج کوز لری صکر جوارک

اولی باغی بود و نظر داشت که موافقت نماید **در صدد** و عاشق بی راغی و در سر که کل باغی ایل بشود و پ  
 باشند و کلونک نه بنواید **در نظر** و زین ایل از لب مسنونک جمله اطراف باغ غیب و او سلم  
 مفید و **بخش** ایل از لب زینت قیاد و لب کلک مسنون باغ غیب سر فتح ایل از لب و کوب  
 از بخشک و غزقل صوبی ایل ضار و است **نبا** سید **البلک** با نونا راج در عین زین باغی ایل از لب و  
 خایه سر نه و متعدد سوره **در جا** و **بشر** و قلام و ضار و انک و حق تا فخر **در**

کبریا بکلی با لب شمع و آفتاب و نمود و پند و در ۵۵

بوعلت که شش در بر نه اخذه بعضی طومار در بر و بر نه بود در بر یعنی طوکش کی طور مقدار  
 جان شریکی در بر فارسیده چهار چود در بر و او فیلر انواجی قنابل است و نونکلا بصورتی در  
 در و مل قنابل پس در بر بوعلت بر بر نه یعنی علم در و بوعلت صاحبی اگر از قریب است  
 یا نور و ششونه دیدن کوزنی بر بر و بکوب طور رضوانا کی که هند و بر جانور و از در  
 اگر رضوان در بر اصلا کوزنی و هر نگه قادر نگردد بر اثر طرفه دینی باقی است سه باشد و کوزنی  
 صومور پنه فارسیونه باقیه ای قنابل و نور و زهر کور یکی زکات امز بوعلت دینی کوزنی  
 کوزنی که شش است در و بوعلت دماغ سده سده و او بکوب غلط غلط و یا بار و پس  
 اخلاط در او نور **علامتی** جان شریکی جانغوب یا بکوب کوزنی بر بر و دیگر و بعضی سیم کوزنی  
 قنابل در آنجوب قنابل اما کوزنی و کوزنی حسن و کوزنی اولتر بونک **علاجی** صدراع  
 مایه و علاج جبر که صدراع مایه و بایند ذکر او **عشره** و اندن مایه مایه اشه چنگله جبر  
 ایدر **له** مثلاً صفه لایه و سودایی اسهال ایدر و دالریله اسهال ایدر و بوعلت چون  
 سوزنی قوی در زنه اختصار و از زنه موزات ذکر ایدر **موزات** بودر بانوج یا با دینه  
 قنابل و بایند ضما و ایدر **شش** طور او بی طبعی بی نظول ایدر **له** **الکلیل الملك**  
 بونک طبعی دینی که کک نظول انگ موانع در **زنیق** اون در هم زنیق یا خند بر در هم زنیق  
 یا بی قنابل باشد سور و ب و شتم دینی ایدر **انتمون** سودا و ادان جوده صوم  
 ایچک مناسب **عار یقون** قطران کونکی در بر مایه در هم مناسب او و ایدر ایچک  
 و طلا و ضما و انگ دینی مناسب **مقام** کوزنی در طونوب و نفس هر بار بوزنه طونوب  
 غایت نامعذر **بلبل** و ایل و کالی انواجی و مایه دینی معید در **دینی** آخو آخو  
 بر آخو محکم و کوب عطوس ایچون بر بر ایچده فونک **سبل** سبل یک و شتم انگ  
 نامعذر مقداری استغالی مایه در هر **اسطوخودوس** آه باشد شریکی و مایه بیدر  
 و ضما دینی ایدر نامعذر **سنا و مکی** بر در هم در هم زنیق ایدر و بش در هم  
 شکر ایدر سفون ایدر و یک غایت فایده ایدر **بک** بک یک و ضما  
 و صومنی طلا انگ مناسب **با بونج** **مذکر** بانوج و الکلیل الملك و مرزنجوش و طور او بی











**مجموع الکندر** آق کونک مجو بندر کندر و شود هر بند اول در هم و غفل و زنجیر هر بند  
 بش در هم چون ایدوب استقال ایدوب و باشک اکتس طر خنن حیات بر یک عمل ایدوب اول در هم  
 چون طوبه و اکم نشیب پیوست و دیروب زیاده لکنون ایسه علامتی اول در هم بودنی بایسن اول در  
 و را اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم  
 ماکور اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم  
 اکبر و در خزان میرده صار و در و با دم سدنن محلی هر دو با دم سدنن ایله پیشنی رشته جور بار  
 ویره هر و اگر حلت دارند نایش ایسه پیوست فم طاری اولوب انشله درنگا شید فنان  
 ایدوب بایش خات فیل اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم  
 علامتی ایدوب و اخذ یس باز و اسفل و حتی آیش کبیر ویره هر و دنی علت نیسان  
 ایچون سوبدین قول اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم  
 و ایله ربا رنیک حیل بی ناخدره اگر حیل یونتر سه ازه حتی و غفل قوی بر صبر یارم  
 در هم میرادن در هم شکر ایدوب سونف ایدوب ویره **بر جندین دشر** فندوش طشا خندن  
 بر جندین صاحب اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم  
 فر شرب طلا اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم  
 شکر ایدوب ویره هر و موافق اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم  
 بش کون اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم  
 بر اده سن هر کون بر در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم  
 این یک و اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم  
 با خنده بود و سوط اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم  
 انک نیسان زایل ایدوب **بلادر** فزیر بار و چون دنی ناخدره و اگر و ارث واقع اول در هم  
 لکن و بر سوط اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم  
 ایچون و سدر موزدن و چون شکر یکدن من اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم  
 یکدی **التنقی** **باب** **مال خویا بسیارنده در**

مال خویا سودا و دیوان لکن بر نوخدره فارسیه دیوان کنی در هر و فکر بهیون کنی  
 دنی در هر و از خیار انواعی مال خویا در هر و در وید و یونا بنر نکتین قویا در هر و  
 و اصلنده مال خویا یونا بنر و متبدر مالی سودا و یکدر و خویا خلیط و یکدر و بو  
 علنک خنن اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم  
 میرنه مال خویا و میرنه و او ایله و میرنه و میرنه و میرنه و میرنه و میرنه و میرنه و میرنه و میرنه  
 میرنه مال خویا صاحبی بهیون افکار و وجود و میرنه دنی و میرنه مال خویا لکن بر نوخدره

دنی و دشر و ویرا انزبش هر ایدوب و کاهی خنن اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم  
 اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم  
 در و دیریم خنن اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم  
 او تنوب بر فکر و انزبش دنی با شکر بو علنک دنی اصلی و ما خدره **لاندر** و ما خدره  
 عارض اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم  
 واقع اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم  
 که بعضی سده عشق و بعضی سده جنون انواعی و خبری حالت عارض اول در هم اول در هم اول در هم  
 غالب و بعضی سده حرارت غالب کلور و بعضی سده سردت و بعضی سده رطوبت غالب او تو  
 انک فیل با ناقص با خود باطل ایدوب کاهی جوهر لکن و کاهی فکر و کاهی شسته و کاهی حفظه و کاهی  
 عقل خلل و دیرره و بونکرک تقسیم علی حده و خیر ایدوب رکت تفصیل اول در هم اول در هم اول در هم  
 یک لارن مصلحت و کلور و بلکی اطناش کرد و میرنه لارنور طیب عاذق اول در هم اول در هم اول در هم  
 نوعی اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم  
 سواده مال ایدوب و هر بار سودا از تر خدره طیب اقبال ایدوب و کند و سبب خلوت  
 و سکوت اختیار انک و ایچون کلیم و میرنه جو با قوی طوری و عقل کوزنه تا ایدوب  
 مثلا آخر کس کند و میرنه سوز سوبله خنن زماندن صکره کوزنی کنه فر شو طوبه خویا  
 و میرنه و کند و سبب هر بار خننک و غصه نو و قار و دره سببانی اول در هم اول در هم اول در هم  
 خلطی و عاده سبب سبب بدنه تاثیر انوب یا لکن با بنده اول در هم اول در هم اول در هم  
 و بوزده پیوست اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم  
 بو ذکر ایدوب و نوعی بر اثر نوخدره بوندن زیاده دنی اول در هم اول در هم اول در هم  
 اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم  
 غالب ایسه قصد اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم  
 فان قزم بلغه تبدیله اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم اول در هم  
 زبر اصاف فانک علامتی عاده یا لکن با بنده و دما عده اول در هم اول در هم اول در هم  
 ولالت ایدوب و قصد دنی این طر لکن انق افضلدر اندن صکره سودای اسهال  
 ایدوب و مرطبات اخذیه و اشربه سبب تقید ایدوب **مثلا** اسفناخ شور بار و و  
 با غلو شور بار و میرنه هر دین در شنه آشرب و رو فدان میرنه هر صار و سبب و قار و  
 تا و و بونکرک شور بار و موافق در **لسان** انشور میرنه هر و سبب و سبب  
 سوزی و شرابی و تنفیخ شرابی کبیر ایچون **و** معدن تمام کیر و ب با بنده ایچون و در حق  
 میرنه هر و در خصوص علت مرانی ایدوب و مرانی و مرانی و مرانی و مرانی و مرانی و مرانی و مرانی و مرانی

مال خویا علامتی

علت مرانی مال خویا  
 بر نوخدره























و هوس اولان اسی یاد ایلد که بعضی شقیق اولور و بلیک بره سوزناک دینی ایور و حقیقان  
 شکیلا حال دینی واقع اولور و بعضی عاشق جبر بائیس کی و دولت ممکن دکلور و بلیک کی  
 سوز و سوزیک جائیز دکلور و اوله خالون خلط حشره اولمچ ایلد بلیک عکاس سبب اولور  
 زهر ابو مقوله عشق سو کی بر حالدر و بیشتر کند و دینی اتم انک کی سوز ایلد سو باطل  
 اولور دینی کی عشق دینی باطل اولور و بیشتر اتم و از در که عشق کن کند و دینی در طبع و عکاس  
 بر اخوب میرنه اشک کی نشه ایلد جفا انک خود جوق واقع اولور و بعضی بو  
 مقوله عاشق شغلنی بر اثر شغلته تبدیل ایتد که قصد ایلد و بیشتر زهر قوت  
 شهوانی و فکدن حکم طوفان اول فکر و زرب حلی معانت ایلد ابو حلی سبب  
 بو طریقی تجربه ایلوم و اگر کتور دم که مشوق کیمدر و عاشق کوردم که در غلظت فکشن و  
 قوت کتشن و زبون و ذبول قوت ایزش جویانی ایتد و ایلد که اگر ایزش  
 و صلت و محبت اولد که کور و بلیک اول ایتد و محبت قوت کیم و کلون و علاج  
 قوت ایلدی و سلامت بولدی ویره و عشق التبریت سببدر مثلاً انک بدنده  
 خلط کن فضل دارد و شش ایتد کن صکره **علاج** ایلد که مثلاً نظر انک کرک  
 که انک بدنده محترق خلط و ایزد ایلد که اگر دار ایلد و قوتده مساعد ایلد اول  
 خلط کن استغنی ندر برین ایلد که فکر که قوت ضعیف ایلد اول قوت معانت  
 ایلد که دامبر که فکر ایلد سو بلیک که قوت برین کله بعد استغنی ایلد که  
 و بعد رطوبتی کیم و دند رنگ ندر برین ایلد که اولور و ندر برین ایلد که بقایه  
 فکر و ششدر مشوق ویره که و شغلنی اخه تبدیل ایلد و عشق ایزش سبب  
 زاموش ایلد که و اگر عاشق حاکم اولد و دستل نصیحتی و عشق انک در کار  
 بجه حدت حرف اولور دینی نه صیف و درین اولد بی کفایت ایور دی و صواب بونون  
 بود که اول عاشق عشقده شهوانی قوت اولد که جابجالی و سبب انک انکلور  
 اول قوت شهوانی زایل اولدی و اول مرض دینی زایل اولور زهر عشق و بلیک هوس  
 دیکور هوس و از دند لکت کتد که بی زایل اولدی عشق مرض دینی زایل اولد  
 که کور و انک هوس ایلدی و طلب ایتد و کی بلیک کن صکره مشوق کنک فکدن  
 و غیر مجموع ملاحظه ندر دکر انک صوابدر و بعضی عاشق قابل الیه مسکن  
 و بر صوب و ساز و سوز من اولمچ که کور بو مقوله زهر عشق ایزش سبب  
 تازه ایور و بیشتر دین صکره ملاحظه ندر دکر ایلد و کمر علاج کرک فکتنی  
 ایلد مقید اولور و هوس و بلیک کی جنونک علاج ندر ضعیف اولمچ و  
 دینی علاج ایلد که اولور **باب** کابوس سبب یا نشه در

بو عمل سبب عاشق مشوق  
 علاج ایلد

کابوس

کابوس دیکور عشق ندر که اخر با صبح درره ونا رسیده اندر کرای خواب درره و افزاید اولدی  
 انقو بود درره و درو میل در زخا درره اقبال لیس دینی درره عوامک بو عشق اعتقاد  
 عجب که بر خیال و بر صور مکتوبه طوب بون با صوب ایتد و ایتد و ایتد و ایتد  
 کوردم و بویین ایور بو نک کی صرح علقنی دینی جن فکشن و بو اعتقاد ایور دینی  
 نیت و نیتلانی اسملو ایلدی و بو با صبر اعتقاد ایور درره و فکشن و فکشن و فکشن  
 با صبر ایلدی و بو نک انک سببدر و بو بون کتا بلده خصوصاً نیت انک نام نارسه فکشن  
 نیت و نیتلانی او کجوده با صبر ایلدی و بو نک اسمدر و بیشتر عجب نالدره ایتد طبع  
 حال بولید دکلور مثلاً علق کابوس یا دم و یا بلغم و سودا یا صفا یا ایلد انک  
 ماسته صعود ندر نیت حاصل اولور بر حالدره خصوصاً ایتد و ایتد و ایتد و ایتد  
 ایور ایور بولید و نفس دینی حاد و زره القوب ویره که قادر اولمچ و انک کجودا  
 بو نک کی خیال کور بونور و نیت در ایتد حاصل اولور و برین دره و کابوس  
 کابوس علق صوقدن دینی عارض اولور مثلاً دماغه برورت حادث اولوب  
 غشا و دماغ نور مندر سینه مصایق طاری اولوب بولید حال عارض اولور  
 درره و بعضی بو علق جوق واقع اولمچ صرح و با سکت و یا بون لیان ماسته  
 علقنی مقدس سیدر و بیشتر و بعضی بو علق صقف دماغدن دینی اولور و بیشتر  
 و هر قین خلط شگلور و نیتلانی کور کور و بیشتر و او کجوده بخار دماغه  
 جوق جفاره و او با نیتلانی کور کور کور قاعده بودره و از زره یا نوب  
 کند و انک حاصل اولمچ قیاس ایلد که بر شخص بو نک کور کور و از زره و بیشتر  
 دینی صق و انک نیتلانی تنک اولمچ و ایتد و ایتد و ایتد و ایتد و ایتد و ایتد  
 قدتو بخارک اکثر با دماغه جفاس سیدر بو **علاج** ایلد که ماده غلبه فکدن  
 ایلد اول قصد انک کور کور بعد غلیظ خلط کن استغنی غلظت اولور و  
 بو علقنه تنزیل ایلد و تحلیل ایلد و استغنی غلظت ایلد و استغنی غلظت ایلد  
 ایارج و نفس و ایارج لو غازیبا ویر نک معقولدر و بو علق صاحبه قور کور  
 ایلد بو حبت ناقصدر بر دریم ایارج فیق و ایلدی دریم زهر سیاه و بارم دریم ایلد  
 دشمن خلط ایلدی و نک و دند بر سقونیبا بر نک و ایلدی و نک کور کور صوبی ایلد  
 ایلد که بر شربت اولور و ایتد و ایتد و ایتد و ایتد و ایتد و ایتد  
 فکشن و بو علقنه نایع اصل صبر در **تجرب** صبر و ایتد و ایتد و ایتد و ایتد  
 بر دریم و صبر ایتد و ایتد و ایتد و ایتد و ایتد و ایتد  
 اولور و ایتد و ایتد و ایتد و ایتد و ایتد و ایتد

اگر بعضی بو نک اولور

اگر بعضی علاجی















اصلاً تا آخر انقباض است و مقدار نزاع قوت و در پ بعد از آن اولان  
 علاج اولی اینست که از زمانه افتاد متبر اولی حکمت خدا الهیه بر مخرج  
 خسته و از ایندی اگلا لازم اولان علاج اولی اینست که از زمانه افتاد متبر اولی حکمت خدا الهیه بر مخرج  
 قوی و تسخیر راس و خطوط و مجورات و معانات و قطرات این هر سه مناسب  
 است به نفع حسن ایدوب علاج ایدوب و موافق مسلمات ایدوب این پاکت ایدوب کور و در  
 بر آیم و ایام جوینوب و کوزم قیاسی ایدوب و لغوه علتی ندرج ایدوب این و کلبی  
 زایل اولدی و معلوم اولد که علت سکت یکی نوع اولور و بری دماغ استلاسی  
 و انک تجویف بری و منفذ بری استلاسی و کربار و نزاع خلطه ندر و بر نوبی دماغ  
 منفذ بری و تجویف بری بری بری اوزره طولمدتی در هرگاه یو یکی نوعک بری عارض  
 اولوب و سته دن و دوشوب سکت اولور و سکت یک معویتی و سهولتی اول  
 سته اندازنه بخ و بوسه نکت مثالی بر بلوط کبیر که کش اگنه طور و کولکسی  
 بر اوزره و دشر و کشتک شعاعی و منفذی بر دن منع ایدوب دیشله بواسطه  
 اوزره که سته دماغ منفذی ایچنه دوش و دماغ اولور اندامله اولاشیجی  
 قوتنک نازل اولدی بولنی سته ایدوب حسن و حرکت منفذی اندامله دن منع  
 ایدوب و سته استلاسی یکی نوعه بری دماغ درمیدر و انک نموده و  
 ایچنی جوی و غلیظ ماده دماغه تجویف بری دشر و اگرچ درم اندیشه حرکت  
 قوتنک نازل اولدی جوی بولنی سته ایدوب و آخر سته نکت سببی دماغ تجویف نکت  
 بری بری اوزره کلبی واقع اولور و اول دینی یکی نوعه بری اولور که باش اوسته  
 بر جرات و بابر صعب زدن سته دماغه و تجویف بری و منفذ بری ایدوب دماغ  
 انقباض حرکت ایدوب کند و بی کتور و بجمع ایدوب و قوتنک بولی نکت و ایچنی  
 اذ اطل برده دماغه ایدوب دماغه اجزایین جمله اول سبیل بر بری کلوب و بری  
 بری ایچنه اولور دشر سته ایدوب و بوجلی سبب قوتی و قوتنک اوزره بونوع  
 سته بر و دتور نکت ایدوب و جالبینوس ایدوب که سته بر علتد که ناکاه  
 واقع اولد که دفته و انک سببی دینی بر اولور دن واقع اولور و یا جار دیار  
 سود المزاج که از جهتی واقع اولور پس ممکنه اول سته نکت سببی سود  
 المزاج اولور و جالبینوس سوزنی که از جهتی سود المزاج اولور صیحه رده و ابو  
 علی نکت ذکر ایدوب و کلبی دکلور دیر و اول وقت که سته قوی اول ایدوب  
 ایدوب از اولور و اگر ضعیف دینی اولور و ایدوب دینی ناکه علتد سوزنی اولور  
 یا تجویف یا ایچنه بله مؤثری اولور بونکت **علامتی** خفته و دیشله قوتی سهل

معلوم اولد که علت سکت یکی نوعه

ایه انک کرب و چون اولور که سکو نکت سببی قان غلبه بر اولوب جده دینه و طهر بری و شربانی  
 و دماغ تجویف بری طوره و دقت جویانک که نور کون دماغه جوی بولنی و دماغه دینی جده  
 و اندامه نازل اولدی جوی قوت نکت سببی اول سبیل سده اولور و دشر بانی و کلبی طور  
 و نفس جکک بونوعه باطل اولور و هر بار که دنده دوی استلا حسن اولور سته قصد  
 اولدی جایتز در که جوی قان جی ریمبر و خصوصاً بهار و با جود کوز فصلی اول صوابر و  
 اطلان بر جوی بونوعه بونکت خنای دیشله و کلبی اولور قانج ماده سبب شش اولور و  
 دماغه یکی جایتز طولمدتی بودفته ناکه سکت و دشر دماغه دوی یکی قصد  
 بعضی زمانه تا آخر ایدوب اول سبیل ناکه با سکت قوت ایدوب و دشر مزاج  
 حاجله سکت علتی نادر واقع اولور و اگر اولور سده و صفت اولور و انرا قوی  
 اولور کوستر و جوی اولور که بر غنچه سکت واقع اولور طبعی نفس جکک مزاج انک و این  
 اولور کلو و کلو که نفس جکک قادر و کلو که نفس جکک حاجت اولور اولور که حاجت  
 و آرد بنض حرکت تمام اولور و علاجه قابل اولور غنک سببی بود که ماده قنی  
 غلیظ و کلو که ان هر کیمک که خلطی مشکل اولور نکر علاج ایلک اولور بنش ایچنی ساحت  
 باری تا آخر انک که کدر **علامتی** هرگاه که بر شش سده باش اوزنی و قوتی طینی و کلبی  
 حرکت بر دشر چشم و اختلاج اندام دیشله جوی که او بونوعه اولور و بونوب  
 و دفته استلا ظهوره کلوب و ان و ایاق صون اولور و دلیل و قانور سبب انکار  
 یا سبب انک مایک اولوب و سوزنی خیالی اولور علت سکت انقین و تب کور نور و هر  
 شخصک صدای حرکت ایدوب اندام صکره سکت ایچنه دماغ اولور و نفس جکک سبب قوتی  
 ایدوب و هر هفت ایچنه اکثر هلاکت اولور اندام صکره که بر جوی مکی در که دماغ اولوب  
 ماده و آیدوب و غلیظ ایدوب و اگر بولید اولوب مکی در که اوج درت کونده و اول هفت هلاکت  
 اولور و اول نوح سکت سده سبب که خارجین ایدوب جوی بر بار و صداع واقع  
 اولش اولور جایتز در و علت بفرغس ده سکت علت و دشتک اولور و سکت  
 کویک ظهوری قوت عاجز نکت علامتد صعب سکت صرح کبی کویک کتور  
 و نه بوغازی قوت ایدوب و نفس انسان غلبه جکلور و قی بوغازیه بر شرب دوسه  
 لریه بوزدن جی رسه علامت رتیه دندره و قی که نفس جکک ناکه سوز جکک و کاه  
 و کاه سست اولور بودنی علت صحتنک نشاندیره و قی نفس ناکه ناکه  
 ایدوب که علاجه قابل اولور و هر دوشوب حسن و حرکت باطل اولوب با کلبی سکت حکم  
 اولنمز ممکنه که سبب سده اولور و سکت سبب بنینه ذی بود که سکت نفس  
 و دشر غلبه و قوت ایدوب جکلور و سبب تدریج جکک دندره جکک اولور و سکت







و سرکه و زنجبیل و مال بتو و سبزه و جوز تو و ابونری و دو کوپ زرقه ایچنه باشی اوسته خوبه **سقوط**  
 بواسطه ناعصره طوره اادی و زنجبیل با خود سداب صلیبیه از بپ بودنی ایچنه طوره لم  
 اگر چندین دستر مالد عمل الیه حل بیدوب طوره سداب دنی ناعصره و چندین دستر فو قلامی  
 دنی ناعصره **جفت زفیون** سکنج واشتی و جابش و منق و صبر و چندین دستر و هزار اسفند  
 هر بر زن ایکی درهم و ششم خطی دنی ایکی درهم و نصف دز فیون هر درهم جفت ابده هر بونکت مقدار  
 استمالی هر درهم با خود بر منق لدر **جفت بیمارستان** جنوبی دستر ایکی درهم ششم خطی هر بونکت  
 دیکت زفیون هر بونکت ابارج نیز ابر درهم بود بر شربت اولود و تخم بن زکریا فو لی اوزره جلیش  
 سکن و نایج و نغوه به قش ناعصره که الکا نظیر اولیو پ برین باکت ابر و پ اخلاطی ابر بره  
 و نایج قی کنوره صاب و افشام با قلاتر شرب ایچنه یا خود ماء العمل ایچنه حل  
 ابر و پ ابده هر درختار بود منق و علا جلی استوا خلدن اول ابده استواغ صو کنده  
 ابده هر و با خلدن هر قش سی نویدر صکره ابده هر مقدما سداب و سوس و صبر با خلدن  
 ملا بده بود خلدن ابر و پ بده فو نو یا خلدن ابده هر و بود عتده قی که ادقی یعنی عقل طه  
 بکری در وقت کون بود بر ادرن که سقوط و نظول دز فیون یا غنی سورنکت کس ذکر ابده و کز  
 علا جلدن هر هفت بر شربت با خود هفت ده ایکی هفت ابده هر و باقی علا جلی فای علا جلی ابده  
 که فایله نشاء واشتی و کز ابده زره و سکنه با زرم اولان **خندلو حفته** صفتی ششم خطی و انچه  
 قنطاریون و ناخواه و طوری ادنی و صلبه و سداب و انگدان هر بر زن بر اوق سکنج  
 ایکی درهم بوره و ارینی بری درهم و زنی با دهم یا غنی ادرن درهم عمل ادرن ایکی درهم صرا اول  
 ایکی درهم عادت اوزره هفته نریب ابده هر **حفته ادرن** ششم خطی و بخور مریم و انچه  
 قنطاریون و زین سبزه هر بر زن بر اوق دنی ادرن بری و صواب ایچنه طبع ادرنوب تا که نصف خط  
 انشا سوزوب و اول صودن ادرن استار التوب هفت ابده هر و اگر حفته طشره بر افریوسه بر  
 و فو دنی حفته ابده هر که و افرطوبت چناره و نایغ اول و بود عت ایچون اختصار اوزره  
 تزکرت التوبه قوی اوزره **حفرات** ذکر ابده لم کندس ابر عطوس و تنوخ و طینی ابده  
 حفران انگ ناعصره **فیون ایض** و نیم فو قلاب **سک** و نیم فو قلامی ناعصره **خونبر**  
 ایچک و ششم انگ و هما انگ و دو کوپ فو قلامی منید در **خود** یکت و زنجبیل  
 صوبله باشه ضا و نظول انگ و با فنی سقوط ابر و پ و طرافین بو شنگه یا خلق  
 موفتند **سبیل پند** ایچک بو با بده قش ناعصره **سفلو قنطاریون** با دهم یا خلد  
 سقوط اوله جوز تو و نیم افرون طویق منید در کباب و نیم افرون بر ایکی دانه سبیل  
 طویق اخوه و اول افرون دنی ناعصره **فتیه** با دهم یا خلد سقوط انگ و ششم  
 انگ منید در **فوج** با پوز الو انگ صوبی باشه نظول انگ و زین ابر فو قلاب

والقرن

والله ربنا من وافقك كبرت يا غلبه اجمع يا غلبه و بر فطره من فطره و سقوط انك بما سدر مصطكى  
 طينى انقز ديا بيني ملا در معجون ايله يك نامقدر عاقر فضا بودن ازده جى سقوط انك و عطسه  
 ايدوب و طينى خمره انك فائده ايدر نر باي فدا و قدن يارم در هم علك از ندره و آفرنده يك  
 لادنره و مزكك قدن كرس صوبله بورده سقوط و باشت طلا اولسه و انقدر خوشف  
 كنك بوستانى در لرايت ايله بشوروب داييم يك و مهر ايشوروب باشت طلا و خدا انك و صمغ  
 يك منيد و رسل ملكك بالي و شرابي و قرشك غباري ايله بايشى نه خدا و طلا انك منيد و ر  
 اسطوخودوس و زه باش معجون و شرابي غابت علك د ما فية يا منقدر مقل در زرق و زرينون  
 و سكينج و اش و جا و شير و صبر و جندى دستر و مل و صمغ ابر بر نون ايكيشر در هم  
 معجون ايدوب بونك منيد ابري بى در عذر غايه ستم انك منيد در تمام كوكر جى  
 ياد و سن يك و تغين بورنه طوفق موافق و ر و معده او زرينه مصطكى و كئاس  
 و زرق و بال ثوبى و بان بايق فرشد و ر بى فوا اولسه انحصانه فوت و بر دى و بايشى  
 دى نى نى نى ايدر .

اوتوز بشنخی با نسیب **فالج** بیانند در بوعلت  
 فالج حلقی در در بر طرف آل و آبان طوقر اولور • فار سیده نیم تن در در • و  
 سستی بدن دخی در در • و از بجزله مر ا یو یلیک در در • و رو میر ایلیک با در در  
 بوعلت شوبله اولور که دماغن ماده نازل اولوب اعضا دنا بر طرف طوقر  
 و علمدن دخی قالور • و فالج دیک مطلق بدتک نصفدن استرخا عارض اولور  
 در در که کس بو مضف استرخا دن باش و بیون جمله اولسون کر که اولسون  
 زیرا علت فالج کاسی باشک فغا سندن بتون بدتک نصفدن اولور • و کاسی باش  
 و بیون سالم اولور که باشدن ماده نازل اولغدا سالم قالور • افلا کاسی بدتک بلی نصفی  
 و بدن بله مغلوب اولور • و جمله بدن حرکت اتمر سه اول دقت علت فلو حکم اولماز سکنه  
 حکم اولور زیرا فالج افلا در در اعضا سالمدن بعضی طرفی فیل اولور • و اگر قبله بدن فیل  
 کس اولوب دهنوت اولور سه سکن اولش اولور • و کاسی بر بر مع دیا خود بر قول  
 فالج اولور سالم اند امر سالم اولور • و بوعلتک سببی کلیسی ایلی نومدر •  
 او کلیسی اولور که روح حاسنه تک و حرکتک فو قن اعصاب دسایر عضد کی انک  
 آتیدر اول سده سید یون بولوب کچه مر • ایکنی اولور که سده اولما بجه بو ایکی  
 قوت که ذکر ایدر که کچه کجود یون بولور • افلا بعضی اند امر اول ایکی توکمت اطاعت مطاع  
 اولور • و قبول دخی ایدر مر • و اروپ مزاج فایده اولور • و فادرا جک سببی  
 درت نشدن خالی دکلدر • مثلاً با حارث یا برودت و یا رطوبت و یا یوسنر

فلج دیک مطلق بزرگ نصفه  
نصف استمرقا عارض بیکر



















قیاس اید و باشد و آموزده شکت عارض اولور و توان دخی ظهور اید رسیده اند و درست  
 کونان او که کجوب موت اید شور شوب که درست کون کجوب اید خوردن فلاح اولور و ششخ استلای  
**به علاج** اول کوره اگر فوت برنده اید شکت خداسنی از جن اتک اید ماه العسل و کجوب اب  
 که زیت و باخود جود باخود و طوری اید و معتد که او با اید بشمش اور خردل اید برده و فون از اید  
 نادی و کلکت و طرایج و جیل و سولون آنکه و بوندر اید مار الفم اید و طبیف اید یکی توان اید اید  
 و فایح علاج جوده و کراولنان استواخل و حفته و مسهل دخی سر اید و طبیف اید یکی توان اید اید  
 و فایح علاج حسن اولور و معتد لارند و خصوصاً استلای چون شراب اید کون اولور و با ششخ  
 جلد بده و جلد اعصابه اولور و با بندن بار و صوبه بر او خوردن بر او خوردن دخی الحال نه جفا در  
 نه که جی اید دخی اید که در کشف اید و ب حوارت خرنین اید و رجوع اید و اقا تازن  
 بکندر در خرنین بوشنک علاج اید سر و زهر اید علاج هر کس طافت کتوره مز و بوحالت  
 ایدون اختصار اولور و معتد **دکرا اید لم افشون** شراب جین اید و بر رطل صوبه بر کون  
 و بر کجوب فیناد و ب اید اید / خصوصاً سودا و ب ششخ استلای اولور و نایده نافع در **ایر**  
 کوکت سوسن کوکتی شراب ریحانی اید استعمال اید سر و بونک باغی اید و زیت و موم و دخی  
 اید و ب برین باغی نافع در **بدر کتان** کتان تخم عسل اید یک و فماد اید ششخ استلای  
 به معتد در **دین البان** با باغی اید یک و باغی نافع در **خطی** طبعی اید یک و فماد اید  
 معتد در **خرد و ب** بعد اید باغی اید یک نافع در **سما و بوس** عسل اید ششخ استلای  
 به نافع در **خرد و ب** فاز باغی اید مخلوط با غلیظ و فماد اید معتد در **خرد و ب**  
 تخم و کوکت یک و معتد در **فستق** صمنن یک و فماد اید و طلا اید معتد در **اقل بیان**  
 کجین کجی در باغی اید باغی و اید یک فایده اید **لوز** آبی اید و باغی سوسن  
 کوکت نه و باغی و عسل نایب اید یک معتد در **سیسم** فایده اید و کوکت اعصابه فماد  
 اید و باغی یک و باغی نایب اید **بدر جینکشت** عابری شراب فماد اید  
 ششخ رطل نافع در **خرد و ب** کوکتی شراب فماد اید نافع در **جوز الاکل** و دخی  
 فوز یک ششخ رطل و فماد نافع در و اسکی فوزی آج قرنی و باخود عسل  
 کوکتی اید خط اید و ب عصب اولور و باغی اید باغی و باغی اید یک  
 و سوط اید جلد فایده اید **خرد و ب** و کوکت شیر افغان و ششخ عسل اید فماد اید  
 و بونک طبعی کراز و فماد و ششخ اصحابی اولور و نافع در **جینکشت** نافع در و ششخ  
 صبی طبعی معتد در **خرد و ب** از دخی طوز اید فماد اید معتد در **عود و ب**  
 طبعی اید یک نافع در و فماد باغی و اید رطل عود و ب اید یکی رطل صوبه باغی  
 فایده فیناد و ب و عسل اید و ب هر کون اولور و فماد اید باغی اید رطل

معتد در

معتد در **لوز** **سفرجل** اید و کجی لعل اید باغی فماد اید و فماد اید **فنی** تخم  
 باغی اید یک و بوردن سوط اید و باغی طلا اید فایده اید **ایر** فماد اید باغی اید ششخ  
 اید و ب ششخ اولور و ششخ عارض اولور و عسل هر بار سورت یک  
 اید **لوز** فایده اید و باغی و شکر اید یک و شراب ریحانی اید و شکر اید یک و معتد در  
**دین البان** فایده اید و باغی و شکر اید یک و شکر اید یک و معتد در  
**زیت عینج** جاد و شکر و فماد و شکر فایده اید ششخ استلای رطله معتد در **خار** و فماد  
 بهر اید یک فینا ششخ صوبه اید و بوردن و ششخ اید و باغی و فماد باغی باغی  
 و زرد و زرد و فماد اید یک و فماد اید یک و فماد اید یک و فماد اید یک  
 یک و اولور و فماد اید یک و شکر اید یک و ششخ استلای رطله و فماد اید یک  
 و شکر اید ششخ رطله و فماد اید سوسن کوکتی عسل و زرد و ششخ و فماد اید یک  
 استلای رطله به نافع در و کوکت و لوز و فماد اید یک و فماد اید یک و فماد اید یک  
 اختصر و فماد اید و فماد اید یک و زیت اید سر و فماد اید یک و فماد اید یک  
 کوکتی و اسطوخودوس و فماد اید و زرد و فماد اید یک و فماد اید یک و فماد اید یک  
 بو عسل و فماد اید و فماد اید یک و فماد اید یک و فماد اید یک و فماد اید یک  
 بو عسل یک فماد اید و فماد اید یک و فماد اید یک و فماد اید یک و فماد اید یک  
 اولور و فماد اید یک و فماد اید یک و فماد اید یک و فماد اید یک و فماد اید یک

**اولوز کزنجی باغی کراز و فماد و بیابان** در  
 بو عسل و فماد اید یک و فماد اید یک و فماد اید یک و فماد اید یک و فماد اید یک  
 اندام و فماد اید یک و فماد اید یک و فماد اید یک و فماد اید یک و فماد اید یک  
 یور و فماد اید یک و فماد اید یک و فماد اید یک و فماد اید یک و فماد اید یک  
 فماد و کراز عین عسل عارض اولور و ششخ عارض اولور و فماد اید یک  
 جکلی مثل کزنجی اید جانندن دخی جکلور و فماد اید یک و فماد اید یک و فماد اید یک  
 ظاهر اولور و فماد اید یک و فماد اید یک و فماد اید یک و فماد اید یک و فماد اید یک  
 ششخ و فماد اید یک و فماد اید یک و فماد اید یک و فماد اید یک و فماد اید یک  
 ششخ اسبابی کبیر و فماد اید یک و فماد اید یک و فماد اید یک و فماد اید یک و فماد اید یک  
 اولور و فماد اید یک و فماد اید یک و فماد اید یک و فماد اید یک و فماد اید یک  
 کجین ششخ اسبابی ششخ و فماد اید یک و فماد اید یک و فماد اید یک و فماد اید یک و فماد اید یک  
 عسل و فماد اید یک و فماد اید یک و فماد اید یک و فماد اید یک و فماد اید یک  
 ششخ کبیر و فماد اید یک و فماد اید یک و فماد اید یک و فماد اید یک و فماد اید یک

معتد در



عضل که بفرمان اید غصبت مابینشده واقع اولوره و انده منجر اولوب بینی طوکره و صلب اولوب  
اول صلابت ادرزه قاره و انقباض و کنتی بوسیله باطل اولوره و گاه اولور که کزازک ماده سی هنوز  
عضله یخیزد بر طوفا منشی در • لکن عضله نک و تری ازیه ابر شمشدره و انده صلب اولوب طوکنش و در که  
انقباض و کنتی باطل ایدره و کزازک و صبی سببی ایدره که ماده یغیر اراسته و شتره و انقباض و کنتی  
این صیغره و مریع موقه ایدره و گاه اولور که عضله بر زحمت و المکن غلص طریقه فایده • هر بره فلکک نک اید  
طل بلک ادرای و الم موصفندن ایراق اولی طریقه بونوع کزاز از اول طله فی المکن و ضرر نور زهر ناک  
جوان از اصره سندن عصب طو قنوب و تاثیر ایدره و گاهی اولور که بیوست غلبه ایدره • و اصل  
رطوبت یغیر و عضله اراسته غلبه خرج اولور کیدره و عضله نک و صبی هر بره کلوب طولی  
رناوه اولوره اول سبیل فوت متحرکه که انک استغنی ایمنک بولیدر یغفور کزاز یا بیسن اولور  
و بیسن ششیغ ایدر بیسن کزاز بنیده و فی بودره • ششیغه عضله نک طولی و صبی اکسور  
عضله نک یا بیسن و فادر بیسن سبیل دره و کزازده و صبی اکسور طولی اکسور انوکچون  
بیسن ششیغ خطر بیسن کزاز ششیغندن رناوه در • کزازده اولور که عظیم سبیل  
و عظیم ماده دن واقع اولوب کزاز صلب اولور • و اگر ضعیف سبیل دن واقع اولور  
کزاز و بی ضعیف اولور • و گاهی کشی بر اثر زنده کتور یا فی بیس ادر زینه با قنوب • و انکند  
عضله سرب و دگلوره یا بگلور بر ساعت یا دخی رناوه اول شکل ادر زینه قانوره جمله بوانواع  
کزاز خفیف عده اولور و نیز ششیغ اولور • افتاد یا فی کزاز دبد کلر بی بیس ایدره • و ما بی  
ششیغ کبی در کزاز نک **علامتی** هر گاه که دماغ و ادره عضله بی قانله • و اغیر صوی و شرب  
بوغازده بوطنی و شوار ادره • و جمده اندام ده ضوحا افتلاج ظهور نک • و اول آخر قنوب  
و جمده بدن بر فاشنه ظهور ایدره و لذت بولیده بو جمده کزاز عذقه سبیل • و اگر هر کس نک  
اشاده و دبد و فرجه بی اوله • و بولک رسول ارنک اوله • و مکرره اول ارنک بول  
یونون پاک اولوب بر مقدار بی و ماضه جیفه و ماضه کزاز نوله ایدره • و اول ارنک  
دماغ جابینه قانفا سنگ **علامتی** هر بار ادره نشو بره نیم ایدره • و کوز ذاکو اولوره و باش  
ببولک حوی ایدره و ده گاه کزازده و فوافی ظاهر ادره • و ده زیان سوبیه فلامن امیز بوقدره •  
و استلابی دور بی کزاز نک علامت بر ششیغ و زنی علامتی کیدره ششیغه ذکر ادر شمشدره •  
دبد کزاز قوی و بونوسه نندن • و دجعدن قانی و کزن دقد و کزاز **علامتی** شلا کزاز استلابی  
نک و استاد نک علامتی ششیغ استلابی کیدره و بیسن کزاز نک علامتی بیسن  
ششیغ علامتی کیدره • اول اشاده اول نماد سرد باطل که حواره و رطوبت مابیل ادره سبیل  
و استلابی کزازده عضله باشته و بی بجه قومن صوابه که حواره است که کیدر دونه و باطله سوبیه  
و اگر حوی انش است بر مقدار تاثیر ایدره • و بی کیدر نک و سلک نک ناکه باخ سوره

صالح اور

صالح ادره و جو باده چار و فیشی در اهلان دطاع غریبک با خردن سورمک قن نامقدور و سذاب  
و جنبی دستر و قنطور بیوبله حفته انگ انگ مقید دره و شود کس نک که حفته باغ و سبیلان بافتش  
ادر چار سدابیه و انگ باغبله کبر و نرم حفته اید که در مع اور و با پس کز از ده عضله استند  
سد صاعنی و ضا و کر که اور دکت و تادق با خذن و صغر سافتک باغی و قویر و باغی و سبسم باغی  
و صاب بال موی البغنی نامقدور و بو علقه موافق ضما و بود رضا و کشتان غنی و سبسم هر بر نرا  
ایکی جز خله اوئی بر جز چار سدابیه و سبسم باغبله بشور و پ عضله لرا استند قویر رضا و اخر  
طادق و یکی و انگ سانی باغی و قویر و باغی و سبسم باغی حمله بر مرده اید و پ عضله لرا و از نه  
قویر و و انگ طعاع لرا و ادر بر بو مشق کر که در مار الکیم و رقی مغایر شور باغی و مرده صا و سبسم  
بیم برشت اوله و سموز تادق شور باغی و اخیاصل حمله بو نرا انگ سدر دیر مکت کر که در زهر اچکمانه  
نشد بو غا زده فالور و بود و دکن طشره جینی او نور سم زنت زاده او نور و حلت کز از ده  
ای قنطور بیون اچک و دنت صینی مکت و انگ اید باغ قانوب باغلی و دعا و اخصا صوبی نطوله  
و باغنی روح اید و پ زنت عینی ضم و خلط انگ و دجر المغیطس کنور مکت و الدره طومنی  
و جرش دج کنور مکت و باچه با خذن غذا استند خلط اولغی و اید با پ کون مکت و زنت  
و صغر اید سباه نخود شور با پس مکت و زرا و د صوبن اچک و با برم در هم قننی و شر اید  
سباه بر و سدابیه مکت و با برم در هم حسل اید مکت و در از بانه تخن شکر اید مکت  
و قنطور بیون ان مکت و زنت عینی قانوب آبرزه او نور من و قنطور باغنی سور مکت و  
حسل مکت و قننی به فر شدر و پ اول حمله ادر من و حسل صوغا قانوب و قنیا و پ  
نصف فالورده اچک و با برم در هم جاد بشر اچک و سذاب باغی اید سدابیه و با و شر  
بلعج اید و پ معده او زنه قننی و صا و پ شتوی باغبله باغلی و شر کس باغی سعو  
انگ و قور و ادر با دام باغی اید سعو انگ و زه جو رکت اوئی با خذن اچک و باغنی  
بودن سعو و مروح انگ نامقدور و بو حلت کوجک او غا بخفله ظهور اید و  
با و اوز و دینی که شر که انگ شیطان و کز قننی در ر و زکار او کوفی بولا نور انگ کوی و باغنی و تخن  
صوبه او نور من و با پس باغبله باغلی و شامده ر صوب الجبله دیکلر بیوبل حفته  
انقلاب بیوب و صوبن اچک و او زنه سباه شراب اچک و و سبسم و ادر و انگ  
الطیم اچک و با باغبله باغلی و دجیز قننی و اعزده جکیمک و یادم باغبله سعو  
انگ و باغلی و بو غا ریتوک ایکی در هم ریح در هم سباه بر اید مکت قن نامقدور  
و کز قننی مکت و تخن بشور و پ شکر اید اچک مقید در

او تونز طغوز بجی با قسب اختلاج بیاضنده در اختلاج دبدولین  
بدن سبز رنگ دره فارسیده افتند اندام بی اختیار در لرزه و جستن اندام دینی در لرزه

بحر القاطعین کتوریک



























[illegible]

بخوردهای

بنحور سر و طوبیغه شکر قانوب بنحور انکه فرصله ایدوب و قنی اید بنحور اید سر که بورون و دماغ  
سده عمر با پنج ایدر و بورونک تختی دانه چون کندوس غبار ایدوب بورون بعد التفیح بکلیت  
و آخر من اعلا دره اما ابتداء دره بو علاج متعکلو و کلدور و دایم ناد و در زخوش دست  
و غیر شتم انک و بنحور انک نافدر و **و** مانده باشنه استی صور قومی دباشن تراش ایدوب  
صابون اید یوم و دوزینه صغیر و غسل یعنی کلک با سوردوب و دوزینه خود الفهر و قمر غل  
و جوز بوا انک مفیدور و اما خنای علایق و ادا آب و فصد لایم اویش آب بعد  
الفصد میرده صار و س قیفانه ایدوب و دوزینه جوز بوا اکوب و پسته اورمی و با  
خود چیک میرده صار و سده بر در هم زخوان قانوب باشنه بقواید و اکثر تقیه و  
استونخ و احتقان اولش ایسم بونر نافدر و فاش است و سر که اید بشوروب  
بو غازی التیه بقوایدوب کونده برنج دفعه استی و تازه جودور و دویا میره تنف  
و استونخ و فصد و احتقان زیاده نافدر که عاده اسفله معذب ادور و وقت نوبت  
**یک** و باقی فرمش بیک اید تکبید انک موافقدور و **و** شول صحت که ادج  
اجزاون اولور **صفت خب** صبر معنول و دت التوس و ترید بر ایدور و **صفت ایدوب**  
مقداری شربتی بر شغالدر و اکثر نزل اید به نازل اولوب و جلی و ادا آب و جمع  
الظلمه در سر با داده ذکر افش لیکت اول و جمع اوزینه یکی یازم سر سالد و لندی  
و جمع اوزینه با غلبه سر و جمع زای اولی چقا ربه سر و اکثر بور و دن و اخزده و بو خازده  
رطوبت و مخاط و لعاب زیاده آب خفشی ش اید تقیه ایدور و اکثر سعال و ادا آب  
بو علا جلدن حکم سعال بانه نظر ایدوب سعال علا جلی ایدور و الحاصل زکام  
و نزل انواعی عاده سخت ضدی اید علاج و زیاده بر هیز لایمور و بو عنت ایچون  
اختصار اوزره **مزادات** ذکر ایدور **بندق** قاوروب بیر اید بیک نافدر و **دفر**  
مکه اید و غنک چکی نک طبعی ایچک بارد نزل به نافدر **کبریت** شکر قانوب  
بنحور انک و رطوبت زیاده ایسم شکر اید بیک دشم انک و طبای التیه  
اید سوردیک مفیدور **نخال** بعد ای کبکی اید باشی قزدرمی و شکر قانوب صبره ایدوب  
بیک نزل و زکام و ضحونت صدره و سعال نافدر **قیصوم** زکام و نزل و بارده ایچون  
طبعی ایچک و باشی اوزینه نطول انک و اویش و چکنی فرق کون دت با جلد کشفه  
طوروب اندن اول یا یعنی باشی است و طبای التیه سوردیک قین مناسب **صدف**  
سر که اید ترش دروب باشنه و طلو کله ضما و انک قایده ایدر **با تله** هر کون با بر کوب سر  
اید قنادوب باشنه ضما و ایتسه لم نوازی منع ایدر **زخم شک** شتم انک ایچک  
نفیح **دیر بر خ** **الترقا** فرمش مرمر اوزینه شراب و با خود سر که و اکوب بخارنه باشن















و طبقه لرزا و علامات و سبب این دو نوع شک علاجلین ذکر ایدرز انا طبقه لرزا کوزک  
ایچ یوزنده ترتیب اوزره اولان طبقه لرزا تا که طغیره طلوب طورین دیدگی اخصاب  
مخونه ایچلرند ایچوب و کلوب کوزک کورسین انوکله دره و طبقه لرزا اولکی طبقه سنه  
صلیه درر محفزه و کنه و باینده تفصیل ایدرز ایکیجی طبقه سنه مشیمه درره اوچینجی  
طبقه سنه شیکینه درره بالی آغنه تشبیه اشمل درره و رطوبت دیدگنر یوزدن حکمه  
رطوبت جلدیه درره بوزکی اولور بهر رطوبت و ازدر درره و رطوبت سنه حکمونه  
درره اورمچک آغنه تشبیه اشمل درره یوزدن حکمه دینی بیفته درره میرده آغنه یکی بهر رطوبت  
و ازدر بشینجی طبقه سنه جنتیه درره اتینی طبقه سنه زینیه درره یونانیلمده یونیز طبقه  
ویشلر که افارینه رطوبت ایلدیشق قبول ایدریشمل بدینی طبقه سنه ملخیه درره بوزانی  
و یکدر انا اصل نور اولان موضع ده که برزقه جبه جکدر کوزک مایه سی و جوصوبی درره  
مظاہر نشین ایل کورره اولاشیمه ملخیه دینی درره اگر طغیره یوزدن قیاس و حساب  
اولور سه ملخیه ز اول و تینکوره و اکثر ایچ یوزدن حساب اولور سه ملخیه و اولور و تینلور  
آنوکچون ملخیه ایکی برده اگر اولور یعنی ملخیه ز اول و ملخیه ز آخدر درره و کوز و مشلر  
دورت نوع و قسم اوزرینه جینی درریش ایدک یونلردن بهر نوعی ساده سووالر ایچ  
در ایکیجی ماده ایلر سور الزاجیدره اوچینجی نوعی الانصابدره بعضی قوه و راحت و آغنه  
عاشدنه لردره و در دینی نوعی شول آفتلر در کوز اجزا سنک ترکیبیدن واقع اولدکلشدر  
مثلا کوز طغیره طوبالین و اولکلک و اکنه عاشدنه لردره یونک دینی علایی دورت  
نوع اوزرینه در محفزه اسلملر و علاجلین کند و باینده ذکر اولور انا سائر مشهور اولان  
اراضلنیک عدد بیکری دورت درریش ایدک طالع انسان اولی ایچون اصطلاح  
وترکی اسلملرین ذکر ایدلم و اسباب و علامات و علاج موذاتق بایلمده بیان ایدلم  
مثلا بیکری دورت کوز اراضلنیک ابر حلقه رمد درر که کوز اغریلر نیک جلد سنه  
دخی رمد اطلان اولدکلشدر انا اصل رمد براتی درر که طبقه ملخیه ده حادث  
اولور ایکیجی حلقه در دینج درره ملخیه بر رمد عظیم درره مثلا باغین عین سبانه  
دینی بوکسکه اولوب حتی کای کوز یومینی سنج ایدر سه اوچینجی حلقه جوب درره بر  
یکدره و کای کوز قیاسک ایچ باینده قششوننه و حرمت ایدر اولور و اکثر سببی  
رطوبت ماله درره در دینی حلقه طرف درره که قزل یا فود کونک نقطه اولور و ملخیه  
کئی فاندن حادث اولور و اکثر غلبان و مدن اولور و بشینجی حلقه طغره درره  
سکرگی براتر طبقه و ملخیه یوزدن طرفنون بخارده اولور کیدر کت کوزک  
نویردی طرفنه اوزر آغنه و کوزک قاره سنه دینی بکر اتینی حلقه سبیل درره برده در

مثلاً غلیظ فایده کوز طهری بر منکلی اولور و اول طهر فرارور و بر هر بن طولاسور و بیکلر بن بله اولاسور و بر بنی غلظه قفل و فقام در کوز قبا غلظه حاصل اولور و جو بخفم در کوز قفل که کمی در جوی اینک اولور فقام آب است سر که سی کی اولور و بو شان در سر و بونم ک سیب شش منق ماده بلجته دن اولور و سکر بنی غلظه فوج العین در سر یعنی کوز باره رب و جهان و سولور و بر و بوخت جمیع طبقات عینده حادث اولور و بوخت سبب تفصیل کوز ران انکلی غلظی کند و با بنده ذکر اولور و طغوز بنی غلظه سمان در سر و کوز قبا بنی فایده غلظ ماده و دت حدتدن انکار در کوز و قریب اولان الکل ایدوب افنا ایدر و کوز قبا قلمی قرار و پ کمر چکر و دکیور و او بنی غلظه نبرده در سر و طو کوکی غلظ و بحر کی کوز قبا غلظ ایچ بوخته اولور و رطوبت بلجته غلظ اولور و غلظ اولور و او بنی غلظه شیره در سر که آب در سکنی در سر چو ابی در سر و لاهن بودنی صعب اولور بر در سر کمر چکر بنه و کمر برده در سر کی اولور و بونک حدوتی اکثر فایده اولوب اندام سودا و کیم مستعد اولور و او انکی بنی غلظه شریانی در سر که کوز قبا بنی غلظ اولور و وادست قبا غلظت ایچنده بر شخم زاید اولور که قبا بنی غلظت و قبا بنی غلظت و بر خوشی آیدر و اکثر غلظت و رطوبت جوی اولور و او غلظت غلظت و غلظت اولور و او بنی غلظه شخم غلظت در سر و کوزده فیصل تنکدر و لاهن قیلک باشی کوزک ایچنده اکثر بنه کندن اضطراب و بر و پ کوز بنی قرارور و یا شر دیر و بوسبب اید ماده انکلی غلظت اولوب کیدر ک سبب غلظی حادث اولور و کوزده آن دوشر کوزده و قبا بنه رطوبت فاسد و بوختدن اولور و حتم اولور و در بنی غلظه حکمت لاجفان در سر که کوزک بلخان و قبا بنی غلظت و اکثر رطوبت مالح و بوقیه دن حادث اولور و او بنی غلظه جاب و در سر کوز قبا بنه غلظت اولور و صلا بنده که ماده سر یعنی سادج سودا و مزاج با پس با خود غلظت غلظت با پس که حادث اولور و او بنی غلظه کمنه کمنه کمنه در سر که او بودن او یا بنده کوز ایچنده قوم و یا طهرانی و یا بنه ایدر و کوز قبا بنه اولان ریح غلظتدن حادث اولور و او بنی غلظه دمه در سر که کوز و نیم با شر معتد و ما غلظت جاب اولور و طو خور و عضلات عینک ضعفدن و بنی حادث اولور و او بنی غلظه یا شر در سر که آن دوشدری در سر و اشردنی در سر طغوز قریته دن آن ظاهر اولور و اقا بنه کمنه ظاهر اولور و ریح اولور و اشردن اکثر خایر اولوب غلظت اولور و یا شر در سر بوخت جوی سبیدن اولور و مثلاً کوزده فقه پیداسدن و یا خود اکثر کیدر اولوب کوز جوی بوختدن و یا خود موافق اولیان معالجه دن یا شقیقت دن و یا باشند و یا صراحتن یا محامدن و یا باجه سر و یا بنه سر کمر او ده جوی او بو یعنی معتاد انگدن و یا باشند















زده سکر بختی بابی حوت عین بیاسنده در جیب عین

○

فوق طغوز بخی با باد طر قه بیب شده در بو طرف عتقه کوزه

کتابخانه مجلس شورای ملی - مرکز اسناد و کتابخانه ملی



کلیفان کبی قری و کاه کوکد نطق اولور و خضاب کبی طهر لری پرتار و کان طهر لری افزای اقبیلور و بو  
 حلت بر شنه طوقه نطق و با خود فنی جا خود نطق و فنی قری انگون و بو مقور و دودن طهر لری  
 اقبیلور و با خود طهارت لری و کاه کوکد نطق اولور و خضاب کبی طهر لری پرتار و کان طهر لری افزای اقبیلور و بو  
 اید لری و کورنی عورت سدا طهر لری و کاه کوکد نطق اولور و خضاب کبی طهر لری پرتار و کان طهر لری افزای اقبیلور و بو  
 ایچنه بیده ایی طاهره لری و کاه کوکد نطق اولور و خضاب کبی طهر لری پرتار و کان طهر لری افزای اقبیلور و بو  
 عورت سدن حکم کوکد کاه کوکد نطق اولور و خضاب کبی طهر لری پرتار و کان طهر لری افزای اقبیلور و بو  
 معالک اریی چکه لری و کاه کوکد نطق اولور و خضاب کبی طهر لری پرتار و کان طهر لری افزای اقبیلور و بو  
 اگر بودنی خلیل اقمه لری و کاه کوکد نطق اولور و خضاب کبی طهر لری پرتار و کان طهر لری افزای اقبیلور و بو  
 و زوفا قنادوب و صوت بر سونکر اصلدوب قوی لری و کاه کوکد نطق اولور و خضاب کبی طهر لری پرتار و کان طهر لری افزای اقبیلور و بو  
 ترب صوبی طاهره لری و کاه کوکد نطق اولور و خضاب کبی طهر لری پرتار و کان طهر لری افزای اقبیلور و بو  
 دوکوب ادر لری و کاه کوکد نطق اولور و خضاب کبی طهر لری پرتار و کان طهر لری افزای اقبیلور و بو  
 ملخیر بر توب اولمش ایی کون و طوز چکینوب صوبی طاهره لری و کاه کوکد نطق اولور و خضاب کبی طهر لری پرتار و کان طهر لری افزای اقبیلور و بو  
 اید لری و طره ایچون اید لری شاکت صغیر بود و صفت شیان با و النون قلیما سی  
 هر برندا ایکیشتر در هم الجود و شد دوم الا قویا هر برندا درت و نک کثیرا در و زخون  
 و شاسته و اقا قیا هر برندا ایکیشتر و نک شکر و زین هر برندا لغف در هم اول شیان  
 اید لری و بر جبر کلاب قنادوب بخارنه کوز کوزه لری و چکر دکنر قوی اوزم  
 و فب الکلب بر ایی و صبر و طوز و سر که صا و اید لری و شیان اهر نیتی دنی تا فدر  
 صا و سوس کوی دوم الا قویا و سر که و زخون و الخلیل الکک و مختشر عدس و کل  
 باقی برده صا و سبل صا و اول و بو حلتک اید اسنده راد و و الی فلت اوله  
 مثلاً طهر لری ایی زینج سرخ تا فدر و بو حلت ایچون طو تار و طو تار  
 و زدن و چون چا خود در مان و فتنون صا فتنه لری و کاه کوکد نطق اولور و خضاب کبی طهر لری پرتار و کان طهر لری افزای اقبیلور و بو  
 و در نه علامی ذکر اولد دنی اوزره در و وقت طره ایچون اختصار اوزره **مذات** ذکر اولد  
**جمل** کلک اودی و ایچو دمسک اوزوب کوز لری **نوتیه نهی** صوبی بوزنی رتر افتاد و  
 صا و اید لری **خون** اسکی طرفه علقه لری اولد و خوب ایچیر قویوب و دوکوب صا و اولد  
**الخلیل الکک** طنجی و عصاره سن طاهره لری **میغ** بر دنی شرا اید لری و در  
 یوک باره سبله کوزه صا و اولد **کتان** کخن و صلب لایمان صا و اید لری **افسین**  
 دوکوب بر اوسته قویوب ایی صوبی بود نطق و کاه کوکد نطق اولور و خضاب کبی طهر لری پرتار و کان طهر لری افزای اقبیلور و بو  
 بزه طاهره لری **ایون** بر خنک باقی اید برده صا و اید لری **مسوفه** ایدوب کل یا فیلد  
 صا و اولد **المع** و دوکوب اسکی شرا اید صا و اولد **زینج** صوفی قری و اوسته

کشتی

کشتی صوبی حلت ایدوب کوزه طاهره لری **صبر** دوکوب کوزه طاهره لری **معد** ایی صوبی بو **زینج**  
**الم** سدا حلت ایدوب طاهره لری **طاهره** ایی در هم بر دهر در هم و ایدوب و ایدوب در هم زخون  
 و بر دیک نامخووه جمله سن صا و ایدوب کوزه چکک و هر کول شکر ایی ایی در هم با یک نامخووه  
**جبر** عصاره سن طاهره لری **دوشان** فانیین طهر لری ایی کوزه چکک **طهر** و ایدوب  
 اولان نوحه تا فدر **شیان** زخون کل باقی و بیده ایی اید صا و اولد **معد** و **شیان**  
 بو حلت ایچون بر دهر ایی شیان زینج اهر و بر شیان اوزد و ایدوب و ایدوب و ایدوب  
 و ایدوب هر برندا بار مشر در هم اولد شکر ایی در هم صغیر و ایدوب در هم شیان ایدوب و ایدوب  
**طاهره** قازک ایی فانیین طاهره لری تا فدر و ایدوب فانیین طاهره لری و کاه کوکد نطق اولور و خضاب کبی طهر لری پرتار و کان طهر لری افزای اقبیلور و بو  
 و صا و ایدوب کوشی نو کوشی دنی تا فدر و کون ایی طوز چکینوب صوبی طاهره لری تا فدر و دوم  
 الا قویا صوبی طاهره لری تا فدر و بیلوس صوبی صا و اولد **معد** و دره مار  
 ایچون طاهره لری تا فدر و

**البی با سب** **ظفره** **بیان** در **ظفره** سکرگی بر حلت و طهر  
 کبی اولور و فارسیده ناخته و چشم در سر و افر بیلر انوای ایدوب و در  
 دیونا یتر اییو یونو در سر بو حلت طهره کوز سکرگی بر اندره کوزک طبقه ملخیر  
 سنده بورون طرفه بخارون اولور و کاه کوز قوی و دخت و ایدوب و ایدوب و ایدوب  
 و زه سنی اورتر و کاه کوز بیکی ادر توب کوز کوز ایدوب کهر سبل علقه  
 شاهر انا ظفره علقه ایی ایدوب بخارنده طاهره لری سبل ایی کوزک هر طرفه لری ایدوب  
 بو تفیلدن مراد کاه و طیب بو ایی علقه کهر بر کون کیش اولد و کوز بیکی ادر توب اولد **ظفره** و ایدوب  
 سبل و زین و شیان انگ کهر و و ایدوب اولان بودر که مریضه سوال ایدوب بو حلت  
 اول کوز بخارندنی و با خود هر طرفه لری طاهره لری سبل ایی کوز بخارندنی طاهره لری  
 ظفره به حکم ایدوب انگ علقه ایدوب و کاه کوزک هر طرفه لری طاهره لری سبل حکم  
 اولد کهر که ایدوب کاه کوز قوی و دخت و ایدوب و کاه کوز بخارندنی با شیان  
 کبی طاهره لری اول وقت به حکم ایدوب علقه ایدوب سبل حکم اولد و معلوم  
 اولد که ظفره اوزوب اولور و سبل ایی و کهری اولور و ظفره کوزک کهر دنی شیان  
 بو حلتک سبیل علقه و زین و یاسن علقه دنا نزل ایدوب **علما** هر فنی  
 علقه ایی علقه لری و رنگی اکثر الکامل ایدوب و کاه کوزک هر طرفه لری طاهره لری سبل  
 انا اول و بزرگ ایی علامی مشکله دره و ایدوب بو حلت **علاج** مثلاً علقه و بیاض شیان  
 و ایچنه ایی اول بر جبر ایدوب و سبل ایی و ایدوب که فلت لری و کاه کوزک هر طرفه لری طاهره لری  
 کبی و کبی اودی و در شیان سر و سبل ایی و شیان اهر و ایدوب الکامل ایدوب



و سوس کونک و در دکلش آن کونک تا فخر که مثلا این صوابی که توپ بر ساعن سکره بخاروب  
 کوزه چکره و اگر فزاد و غلیظ و صلب است علاج اول تنقیه و داغ و فکله و مودر اید توپ با رنج کرکر  
 کنگر اصطلاحی بوی عین دستکار این اید بوی در این فکله و در بر خوشی این که کرکر و فکله  
 اید و بوی عین ملتی که استند و بنامش اول توپ با رنج اسان اولور اقا و در نزد بنفش  
 اید عین آن اید که در توپ مواضع اید که سوب بقیه قاعده صید اید بر زیر اینک استعالی  
 دارد و کوزک کوشه سنده اولان این خطا اید که سوب بر زیر ادمه اید است اید و بی  
 الحال کون اید طوز چکینوب صوب اینک طارزه مر و بعد برده صارد بستی کل یا غلبه کوز  
 اوست توپ بر اوج کوندا سکره با سبیلغون در دوشنای چکره کوزه هر چه چکره  
 بعد انجام چکره و دشنای قهر و دشنای زنجار دینی تا فخر **رشیان قهر** بود که حصول  
 شایع عدسی اولان یکی در هم صمغ و بی و یا منشی باقر هر بر زن این در هم و یا منشی فلفطار  
 و زنجار هر بر زن یکی در هم کله و کوب شکر اید یا خود تازه را زبانه صوابه بو خوروب  
 دشنای اید مر و بوی عین ایچونا اشتقا را در زن اولان **معدوات** در کوز که اولور **اس**  
 تازه مر صبا صوبین و رسی با توپ کوبین دینی کوزه چکره تا فخر **سوس** سوسنک  
 چکره بی و صوبین دینی کوزه چکره معین در **خفاش** بر سه بوقین کوزه چکره  
 موافق **سرطان بحر** چکره کوبین طوز اید چکره مناسب در **اقاقیا** چکره تا فخر  
**علاج** طوز چکره معین در **فار صیان** بوقین عسل اید چکره **معدب الحدید** زنجار چکره  
 و اگر کشتی انار صوبی و انار ضا و قبا بو خور و کوب و عسل اید قبا و توپ کوز صوبین  
 چکره موافق در **جر جیشی** چکره تا فخر **اشق** یکی در هم اوشی و ایکی  
 در هم زنجار اید و بوی صبا و اخفام کل اید **لرث** در چکره غایت مناسب  
**شب بانی** چکره معین در **قطن** پنبه چکره دینی تا فخر **مرجان** چکره اید و بوی  
 چکره **زنجیره** چکره موافق در **سوس** چکره و سوسه و خان و آن کونک و فکله و مر  
 و خان بی بین اید با فکله طوز و بوی اید این توپ هر بر زن میزاند برادر  
 کل اید و بوی چکره **علاج** در انفسه

**الف بر بنی با سبیل** **سبیل بانه** در سبیل عین کوزه  
 حادث اولور بر برده در فار سیده رگهای چشم قشقی کرد و از خون غلیظ  
 در مر و از غلیظ نوش او فواید در مر و در دمنه دیونا نیز نوش او تا فخر  
 سبیل عین غلیظ قان کوزک طمر بر منشی او بوی تر اید و اول غلظ اولان  
 طمر بر منشی دینی جو فخر مثلا بر بر زن اولان شور و کوزده چکره اولور بوی عین  
 یکی فخر اولور بر رسی ملتی طمر اینک ایچند قان منشی و فزاد شکل اولور

و اول بر نوبی فزاد نک ظاهر نزد دینی بر غش ظهور اید که قول بلوط کوز و کوزدن با منشی توپ  
 کوشش کوزه مر و ایچنی نوبی ملتی نک طشره سنده قان و فزاد و منشی اولور و فکله توپ  
 قنار مر و فزاد نک ظاهر نزد و خان و طومان یکی بر غش ظهور اید و رسی و خان و کشتی  
 دینی کوزه مر و بوی عین مر و خان اولور و داغ استند اولور و فکله کوزه مر و فکله  
 ضا و دکلار دینی اولور که ماده خلیل اید مر و اول غلظ اید و بوی عین ظهور  
 اید مر و بوی عین فوخته دینی بوی عین یکی کشتی عارض او بوی دکنش نظر اید مر و  
 داغ اولور و اولی فوخته **علاج** اولور که اول بخار و بر بنی و بار و غلیظ طمر دین بر هر  
 اید مر که بنی مر اول طما ملدن ذکر اولش در دینا لادن قصد اید و بوی عین  
 و یا سراج فیکر اید استخوان مر و فکله کوز مر و بوی عین طمر مر قان اولور  
 بوندا فکله چکره و لادن و فکله فوریسی فوخته و بوی عین و بر مر و فزاد و فکله  
 و با صدد و فکله ایچنی فوخته و بر که اول اید با فوخته و بوی عین سوب چکره و دشنای  
 فکله سنده فزاد طومر دین حذر اید مر و بوی عین ایچون بر دین سوب تا فخر **سوس**  
 کوزدس بر در هم مر صانی ایکی دکنش فکله ملتی بر بنی دکنش صدد دین اولور فوخته  
 صوبیل بو خوروب حدس قدر چکره اید مر و داغ کونش فکله عورت سدی و بنفش  
 یا فکله اول جتی از توپ طما ملد مر **سودا** فکله انزیره و کندس و فزاد کل برابر  
 اولور قنار اید و بوی بور و نه چکره مر و دایم مر فوخته فوخته مر و دوشنای و سبیلغون  
 مر و اگر بو خور و حرات و حرات چشم دینی اولور مر کل اسود چکره **کل اسود** و فکله  
 منسوب و صمغ و بی هر بر زن سکر در هم یا منشی باقر بش در هم ایچون بر بنی در هم اولور  
 یا خور صوبیل بو خوروب دشنای اید و بوی مر و اید و بوی عین چکره مر و بوی عین  
 فوخته **علاج** اولور که فیکله لادن قصد و بوی عین فوخته و فیکله استوانه بده عسل  
 و قانی رقیق اید و در دین با سبیلغون و احقر و فیکله یکی چکره و دایم و فکله  
 کوز نک تا فخر و کوزه دار و چکره کل دین اول کوز قبا فنی و دوشنای و بوی عین  
 اید و میل اید ای قاشه مر و دار و نک یا فکله سبیل کوزه اشوز و بوی چکره  
**صفت** زور عا میرا بر در هم فوخته چکره و یا منشی شنج و منسوب باقر نوبالی و  
 پروردن اصغیان سر هر بر زن بش در هم اولور و کوزه استخوان اید مر و اسوده اولور و فکله  
 فکله حمامه دار و بوی و غیر نوش و بر مر تا فخر **علاج** **سبیل عین** اگر بوی عین  
 اسکی ایسه کسک لادن مر و آقا اطبا اصطلاحی و بوی عین و کشتی در مر اقا اولور  
 قصد اید و بوی و سبیل و بوی عین و بعضی اوستاد کسب کوزدس و کسره مر  
 و بده کوزدس که ملتی اولور سنده طمر قاشش میزد مر اگر قانادی ایسه کون و طوز چکینوب















بود که دکنه طیب رضا و بر سر زبرالارم خوردن اکسک بار رسد مصلحت اولی که زیادد  
 بار رسد خوف اولی که کوز قباغنگ ظری باربل و اگر اکسک بار بلوب بقیه فالورس بنیت  
 یک ایچون اوزینه طوز اگر - نه بقیه فالورس در دینج علامتلی ایله علاج ایدر سر و شرفانی  
 عیقلی ایچون موزاندن اولان شایست ماینا و صبر و حلال ایدر شایست اولنه و ایچگون حجامت  
 اولنه و صبر و صوفی کوز قباغنی اوزینه ضاد و طلا اولنه و واقفیا دینی نافدر و در نافدر  
 و بشد نافدر و کل ایض نافدر و در و در اصف نافدر و عدس منشر و در  
 منزع و دیابوچ و بیاض البیض جلدس فرس و در صفا و اولنه  
**اللی سکنجی باب غیر ثقلب بیامنده در کوز قباغنده**  
 زانده و اکثری قیلنمکده فارسیده غره و ناغوار و غره و ستر گشته در لر و دافخیلر  
 ایزر شوچیتس با پیر اوزم در لر و در ویر و یونایر و در لر و بوعلنده کاهن زیادد  
 قبل بشر و کاهن زیادد و کلد و نهایت طوار و توب کوزن فرغ ایدر و اکثر اگر علاج افعال  
 اولورس سبل ظهور ایدر و کوزنه آق و دنگت احتمالی دنی اولور و بوعلنده رقت  
 و در است اولنه اکثر اولیور اول زانده فکر و کیلور ایدر بوک **علاج** بر نیز و تنبیه و  
 و ماخذن مکره و شنایا و با سبیل قون و شاف احقر کی فوتموکل ایدر سر و کاهن  
 ایاز و غیر ایدر غون ایدر و در صباح اطریل صغیر و ایلم مرتب یک و کاهن و تابسی دایم  
 اغره طونق و غیر شتم انگت نافدر و اکثر اول قلدی نوپار و پیرین و افک  
 ایکی قبل یزدن زیادد و اخلاص **علاج** مثلا اول اصلاح اولوندن مکره ایکی بر دانی  
 نوپار و پیر و دغلبه و و غلبه کت اوزینه صوفی خیر طوز له که کوزه دانت و ازین  
 کاراته بعد خیری قالد و پیر و دغ بر نه برده بیاض ایدر کل باغی اولور سر و بعضی قبل  
 نوپار و پیر و قبل شک مانع و در لر و در در این نور - اما که خانه علاج اولور و اول  
 و اولر مثلا کوی و کس اودن و دینج برده سبی و اخیر سرب و نورنه و کلب کنه سی قانی  
 و شاد و مرکب طریقی و بیلن سر که ایدر فرس و پیر و در مکره جمله بود که اولناتنگ  
 شافین بازشد و بعضی اول نوپار و قلدی قبل بر نه شمشیر افنی نور - و اگر اکثر  
 بنی قبل از اولوب بر ایکی با اوج اولورس اول طوز بنی فکر اولاشد و پیر  
 بله اوزانق قابل ایسه ایدر سر یزدن اعلا شنه اولر مثلا سحر و صبح و او شق  
 و با فو خیر با بشور نشه ایدر اکثر قبل طوزی به با بشور سر کبدک بله اوزا یوب  
 اصلا کوز خیر و قون افتر و اگر دغلا من لارم اولورس دغلا بو شکل  
 اول و استون اولر و اکثر اول زانده قبل و کله قاور اوزم و ارباب معقول در و اول  
 قبل قطع لازم خورس ایدر اوله قطع ایدر و اوزینه آن دغلا و پیر فرس و پیر

و بوعلنده تاغ اولان استیاد اختصار اوزنه **موزات** زکرا به لم صوف بافش کویک صدنک  
 کوی قطن ایدر فرس و در پیر و با کلر قانی سوریک نامندر **توسن** کوی قطنی قبل بود  
 مکره کل ایدر **علی** سولکی با قوب کوی سر که ایدر فرس و پیر سوریک نامندر **طایقون**  
 قلدی طایقون و دیکلر با فزون اولش متفاس ایدر سر و بلیکی آن اولنه و اول نوپار سر  
 و بو سوتیبه تکره سنده بو یلیج نیمین انش و اول متفاسه می کچ اووب و در کلان اووب  
 دنی سوریک نامندر و شاد و صحنی قوب سوریک نامندر و پیر سر قانی سوریک  
 و قبل فرقه فانی این سوریک و غیر ایله سوریک و تارن کشتیر صوبین سوریک  
 لش را سنی طاشنی کل انگت و جلد مدبر استی طاشندن کلر نامندر و پیر  
 و دیکلر کوسنگ و بر صحنی قانی سوریک موافق در  
**اللی طقوزنجی باب حکم الامان و الاصفان بیامنده در**  
 کوزن کار و قباغنی کچشمکده فارسیده خارنده و کوش و چشم و یک چشم در لر و دافخیلر  
 انواع استخایه صوفی در لر و در و یونایر ایسور و غلبه در لر و بوعلت طاهر اولور کوز  
 قباغنگ ایچ قیل اولور و کوزی باشر و صوفی کچ سر و دوز و بلیکی قباغنی بود ایدر و در  
 سبی غلبه رطوبت ماله و بو رتبه و بو یک **علاج** طوز لور و غلبه و غلبه و غلبه و اول  
 بر نیز ایدر و در صبح خانه کیریک یا خود استی صوفی کوز طومندر و قان غلبه سب و در  
 ایسه ایکی کورک التون حجامت ایدر و الم ارنوی ایسه ایدر ایله استواغ و غره ایدر و پیر  
 و باش اوزینه استی کل باغی فوتمو و غره و سما صوبله اولش نوپار سر کچر و پیر و غره قنی  
 نامندر و در کت و کل نور و سب قباغنی صوبله دایم کوزی بویر و بوعلت کاهن کشتن  
 و غبار و دنی اولور کوز بو من نامندر و بوعلت ایچون اختصار اوزنه **موزات** زکرا به لم  
 اگر بوعلت ازه جی اولوب حد غوا و لوب اجغان بیزن و بود اولون خوف اولور سر  
**خل** سر که صوبله قباغنی کوزی بویر **ابنوس** سر و مشول بنوس کل چلک نامندر  
**بطم** و خان کل اوزنه **سمان** اول در هم سماقی التش و در صوبله یاری قانیه قباغنی  
 بعد کوزه چلک معید و **ریبه** و خان موافق **قطران** و خان کل اوزنه **زفت** و خان  
 کل اوزنه مرد و خان کل اوزنه کندر کونک و خان کل اوزنه **زنجار** کاهن قوب چلک  
 نامندر **خلف** کاهن قانیه **قسط** نامندر مصقون کور کور بنیان قذری انک زخم اوزنه  
**سبل** هند کل ایدر و بوعلت ایچون تاغ کل بود **کل** ایکی در هم نوپار کرمای  
 و صلیج اصغر و صبر و فلفل و در فلفل و مایران و در صفر هر بیزن برده هم اول  
 غبار ایدر و پیر صوبله ایدر کوز کشته کوشن بو غلبه انشده  
 تر پیر ایدر و پیر کوز چلک سر غیر علاج احتیاج ایسه و ان شادانه خیال



**التمشیح باب کتب الجفن والعین بیا سنده در**

کوزده دقباتی ایچنده قوم و طهرانی کبی سنده بنور مکرر . فارسیده بوعلتک غلیظه  
ریک چشم و شکل ناخنه بنسبط باشد در سر . و از خیلر بولویس او قوی در سر  
و در میر دیونا نیر قونوا غلیظا در سر . بوعلت صاحبی او یخودن او باشد کوزده قوت  
و طهرانی و دوشش صانور . بوعلت آزاد دور و چون دخی او نور مثلا بعضی بجمع اولوب  
آزاد دور . و کوچک بر طوتره و آنک طبقه و قیته نکت السده ناخنه شکسته کبی اولور  
و بعضیک ماده سی منسبط اولور و زناده اولور و بویک بر طوتره و جلد سواد بر کزله  
و جلد بوعلتک اسبابی اوج نوع اولور . بری اولور که کاهن قوه پاک اولمش اولور اریکون  
جوانت باغلور . یا یابسن و با ورمون ساکن اولوب و ایچنده اریک قانور . ایکیچی  
صداغ سبیل ماده نازل اولور . و اوینچی بر ماده سی حدتدن اولمش که اولوب  
بر مقدار انزه سخیل اولور بوعلت علیاتی اولا بر هیز و بنفشه قرصای و ابار جمعی ایل  
دماغی تنقیه ایدوب . بعد کوزده حله صوبی طامزله . و کانه کیردب و دایما ایلیچی  
صواب کوزنی یویر . و قاتدن صکره طرما طغان با خود شاف زیره چکه لر . و مرغ  
سوز سر ایدور و جده اوینی ضا داتک و صبر کل اولم و افستین و کوپ سر که ایل  
کوزده ادرمانا قدر . انا بوعلت بقایده ذکر اولند وینی ادرن ماده جمع اولندن اولوب  
وعلت سهل دکل ایسه **علاج** قوه و پشیره علا جلد بر استوا غدن صکره طنج اولوب حله  
صوبی طامزوب بعد ایچن انزوی و ملکا با چکک لاندور **ملکبا** انزوت و هر  
عبر نونایش و هر کوز در اول و هر زعفران ایکی و هر حله حلیله بوخوره لر و شیان ایدور  
اخر بقا دخی خیل ایدور مثل دارونک دخی قی و ادر **مقل** و اورو و صبر و هر بر نون بر دقته یینی  
اول ایکی و هر شراب اوج و مثل دقته عمل اتی و قیه اولور . و هر مقدار زعفران اول شرابه ازه لر  
بعد صلاب اولمش بر صبری فرشته لر . و عمل خلط ایدوب حفظ ایدور . و صاب و قشام  
چکه شفاف و روک دخی صعب کوز انویست و قوه و پشیره زیره و زن و مور کیمه و اسکی زنده  
در جلری خایت نامقدر **شیان الورد** و تازه کل یا برانی شیش شقال و کوشش قلیما سی  
یکری دورت شقال افول اوج شقال سره ایکی و نک زنگار کلد و کوپ باخور صوبیل بوخوره  
و شیان ایدور انا بوعلت ایل زایل اولور . طره علای لاندور . طرف بانه نظر ایدور  
و کیر یوزم ایدور و لمر سه قی لاندور کلدور . قی ایدوب صوبی دایکی اول یول ایلر که قی اتی  
ایچنه ضرب ایدوب اوج ایدوب جده و انت علا جی ایدور **جانیوس** و کیر که کند و  
زمانه بر کمال کوردم بوعلت صاحبی کند نکت اگنده اجلاس ایدوب و نکت با شینی  
ایکی ایل طوتوب و کیرک و کیر کلد و کیر کلد کورک کورک اول مو صندق ایچن شاف اینون

و اول بر دن در عقب و صوا شغ نزول ایدور . این طوتره . انا شاف انت

**التمشیح بر بنی باب جک الجفن بیا سنده در**

جک الجفن کوز قباغی قیقا سیدر . فارسیده سطره بک چشم در سر . و  
از خیلر انوایی غلوتن او قوی در سر . و در میر دیونا نیر یقوتو غلیظا در سر . بوعلت ملاط  
اجنان دخی در سر . کوز قباغی عارض اولور بر صلابندر او یخودن او باشد بر بنی دنا کوزجا  
ایچ **ع** . بک کوز قباغی اصلا و ب ایچ سر . و کوز قباغی زده و قوی و خنده مایه و یابسن و مص  
ظهور ایدور . و اکثر غلیظ و یابسن خلطدن و بار و یابسن اطهر دن اولور بوک **علاج** مفراتدن  
بر هیز ایدور . خصوصا حیوانتدن و نکت کیمه و صو انکری و کش و بوخورت و ابران  
و اکانا ندر اولور . بعد کانه کیردب و با خود اتی صوبی زیره باش طوتره . و باشد حار با غل  
و کوزده مطهر بنفشه دن ضا و طلا ایدور . و بوعلت کاهن رمد ادر دخی ظهور ایدور . و بکلی نا  
مواقع **علاج** انش اولور . و اکثر جک علنی ملخوده دخی اولور سر بر دن بر دز صرم  
و یا سیلیقون و شیان اهریقن و اهر حاذ و سر د ر شیان کوزده چکه زناغ **اورده**

**التمشیح ایکیچی باب وقعه بیا سنده در و دیم کوز با شمر قدر**

فارسیده اشک چشمی آینه در سر . کیر اشک چشم دخی در سر . و از خیلر انوایی  
لا قما او قوی در سر . و در میر دیونا نیر انوایی و از قیوه انش کوزدر سر . و دیم باش اشک  
اولم و دماخت رطوبتدن و کاهن کور ضعفدن دخی اولور . و ایکی نوع اولور . و هر بنه لاندور در  
و هر بنه حار صا در سر . و لاندور نوبی دخی ایکی نوع در بر بنه خلطندر اکثر سوز بو قدر . و بر دخی نونا کوز  
خلطندر خلطه و غیر کیم سنده نونا ارنون است کسلوب انونا باش عارض اولور . زرا کوز  
کوشه سنگ اتی قی از بانی قالمشدر . و قطع اولشان است زناده اولم و اورو . انا **علاج**  
بو قدر مکررات از کسلش اورو . انا **علاج** فایدا و اول خصوص صبری کند و باینده قطع و قی خلطه  
تنیه المشر در . و خلقت ایدور کوزه **علاج** بو قدر . نهایت اتی در طوبت تغیل ایدوبی و قی بعضی  
و عافص کابلی و غیر کیم قریا ر داتی مجنون رطوبتی تغیل ایدور . و اول و موه عارض امش  
ایکک اول دخی ایکی نوع اولور بر نوبی علنک کند و طهرانی ایل اولم و اورو . و با خود دما خنده  
درم اولم و اورو و غلوتنلو قی لاندور و بو مته یی کیم اولور . و کاهن عت غدن دخی دمه ظهور  
ایدور . و ایکیچی نوبی مدها که کوز کوشه سنن غیر عت ایچون قطع ایلر کله کوز کوشه  
اچن و طامز نور . بوک کوزدر حدتمو و قوتنواست بنویچی و ادر چکرده بوکله دمه  
ظهور ایدور . و بر نوبی دخی انش و دما خنده بعضی بار و و طب اعزیه و اشتر سیس ابراط  
جمع اولوب ندرج ایلر دما خدن ایدور . و اکثر بر او غلور دن بار و دمه نازل اول ایدور کوز  
مقد لریه صفا یوب بورون جواسنه و اروب زکام و نزل ایدور ایدور . انا ندرج ایلر نازل







در نظار و کوه که اینک و کش قلیچا بی هر روز یکی در هر روز یک و عادت دارند که ایده هم در بیتی کنار  
 سرب طایفه در هر بار یک که بپایان عادت ایده که عادت بوشان بودند و شایسته فواید و  
**انواع** شایسته و اگر شایسته اشان عصاره بی یا خود بود یا خود خانه بی یا خود زنجار یا خود زلال  
 بنفیس یا سر خوشی بنفیس هر قتی سی او و سره مسل ایله کوزه بیاض کیده در دین کوه و کهن هر  
 قتی سی ایله قابل اسب علاج ایده در دوج و دینی بهر اخن غبار ایده بی بی کون چکه در دوج و با خود  
 صوب بی کون طایفه در دایم صوب که بچند در دوج و دین اصلانش اوله اوله صودن  
 کوزه چکه در دین و فواید او بی دین تا فصد در اقا بیاض خلط عشته از دوج کوزه اثر فالابی  
 اوله نه نبات خلط فالابی که قیالوره مکر قتی تازن ایله علاج ایده در مکان طومش اوله  
 و بوخت مناسب افتضار و در دین **مفردات** ذکر ایده لم **لولو** بخود غبارین چکه دگر فانی  
 تا فصد در دین کوزه چکه دیک و بیون یک تا فصد در بونی کوزه چکه تا فصد در شقایق  
 اشان عصاره بی تا فصد در خصوص بیاض فواید عادت اولش اوله **ابنوس** بر جز  
 ابنوس و بر جز شکر یک بر تا فصد در دوج ابنوس کل اشانه و اگر معشون دوج  
 ابنوس بر جز هندی چکه ایده و شقایق اشان بر ابر اولی اوزنه ملک ایده و تازن قاش  
 بچند بوشان صوب ایله بو خود و شبان اشانه بر قتی تا فصد در **بیض** بر دیکت بیاض  
 فواید غبارین کل اشانه و مکنش اولش فواید دین کل اوله فصد در بول **القبی**  
 او فصد در بولین طوز ایله طوکور و بپوده فینا و بپوده از دوج زغوان ایله کوزه چکه در  
 او فصد در بولین مسل ایله با فصد در دوج چکه در بپوده در دین و **انجلیا** شمش  
 قلیچا بی غبار ایده چکه تا فصد در دین طوز تا فصد در **شقایق** تا فصد در **نقط** بر دین  
 و فصد چکه تا فصد در **آرت الرقعة** بیلان و دین و دین و زغال او بی کلی تا فصد در **فصد**  
 کربن او بی چکه تا فصد در **المانه** منانه و دین بیلان طایف کل اشانه تا فصد در **درن** طر  
 انواع شکر ترسین معید در **کرب** لانه و زنجار و سرکه فاقوب چکه تا فصد در **زلال** اشان  
 ازم بنفیدر فور و بی تا فصد چکه تا فصد در **سحنونیا** زنده انزجاج در هر هر کو بیکور  
 چکه تا فصد در **ما بران** کل اشانه تا فصد در **خشی** بر شکر اوان کونک یا فصد چکه  
 تا فصد در **خوسج** و مور دینی بهر اخن و کوپ کوزه چکه و عنت اسکی اب بر فکرة  
 چکه و عصاره بی عورت سرب ایله و بهر اخن غبار ایده و چکه و بیشتن چکه  
 فصد مو فصد در **جل** کلک او دین کند و فصد در دین فصد در دین فصد در دین فصد در دین  
 فصد در **حقیق** سفغان برده بی اگر بیشتن دگر مکنش چکه تا فصد در **عقیق** عینی  
 طایفین فکت ایده و بی هر صبا دین میل و فصد در دین چکه تا فصد در **طاب** الای  
 فصد در دین چکه تا فصد در **فصد** فواید چکه تا فصد در عصاره بی شقایق

اشان ایله فایده ایده **سک** چکه تا فصد در **طر عتق** هند بار بر چکه عصاره بی صبا  
 و فصد چکه تا فصد در **صوف** انواع چیک و با فصد و لکاشه اشان معید در **یک** نورس  
 فانی اشان ایکن و او دین کشت فایده فصد در چکه تا فصد در **ارنب** طوشان بی سنی  
 سک و عسل و عورت سرب ایله از دین چکه تا فصد در **بدر** فواید بر دین و بهر در هم  
 شکر و کوپ چکه تا فصد در **بار** و دوج اسبوس در هر هر کل اشانه تا فصد در **شکر** فصد  
 چکه تا فصد در **انما خایس** عصاره بی معید در **کرم** عود الفصد و زغوان چکه تا فصد در  
 دین آتی چکه کباب ایده کن افق صوب دین تا فصد در **خشی** بر بی عصاره بی فایده ایده  
**فصد** ایله کل اشانه تا فصد در **دین** کل اشانه خصوصاً صبا فصد در اولان بیاض فصد در  
**مقام** کوپ در دین ترسین چکه **سوف** ایله چکر دین دین چکر دین لکاشه اوله فصد در شکر فاقوب  
 چکه تا فصد در **فطران** چکه تا فصد در دین عصاره بی اولان بیاض معید در **رمان** صوب  
 فواید دین کوپ و او دین اشان صوب فواید کل ایله بر بوشان عصاره بی  
 او دین دین کون چکه تا فصد در **دراوند** در دین و بهر بی فواید نبات شکر بر ابر اوله کوزه  
 چکه فنی مناسب در **جل** بوز اخن فواید نور و دین و کوپ عود و مکنش صوب و دار فقل  
 فاقوب چکه تا فصد در **خشی** با فصد در عورت سرب فواید فقل زمان طوره و بعد  
 او دین فایده از دین و سرکه و عسل فاقوب نکر از دین کوزه چکه تا فصد در **اسیون**  
 عصاره بی تا فصد در و طوز لوطور فایده سینه اوله فصد در دین فاقوب چکه  
 و در صوب بی عصاره بی تا فصد در و بهر با فایده بی فواید دین غبارین تا فصد در و طین فموم چکه  
 و فصد ترسین و فصد او بی چکه و ما بران چکه و دین فصد در عسل فاقوب چکه بیله  
 چکر دین غبارین چکه فصد فقل غبارین عسل فاقوب چکه و بهر اخن بی فصد در  
 و عان بیاضی عصاره بی چکه و فواید بی چکه و ما بر کشتی نو کور دین و فصد در نو کور  
 چکه تا فصد در فقل نور و دین کل اشانه و کت چکه و فقل کوک فواید چکه تا فصد در  
**الشمس در دین باب** **ضرب** بیاض فصد در  
 ضرب اولش در دین تا رسیده زنده در دین از فیلان انواع بلاتخا او فواید در دین و دین  
 دین تا فصد در **فصل** فواید کوزه و فصد اوله آثار با فایده در دین و فصد در  
 بهر در دین **علاج** فصد دین و فصد و حیات و اسهال و استوا عذر و فقل طوره  
 اشانه دین بهر ایده و کوپ فایده صوب بال موینی فواید فصد در دین فصد در  
 او دین و کوپ فایده فصد در حیات و دارایه سرکه ایله طین از دین کوزه فایده  
 سور مکره و کلاب ایله نبات و بهر دین فایده فواید کوزه او دین فصد در و بهر دین ایله کل بیاضی  
 دین فواید مناسب در دین و فصد در دین فایده و دارایه ضرب دین بهر دین























که دیر نام و بر پاک چندی کوزی است تو بوب باب کوزی او فوره را انا نفس در انکوجه  
 اول دستهای هستند و دندره که قینه نکند التون البته و منکک باشی بونار و ده طور و ب انون  
 منکک فویر دنی ازه جوی فالوره و صوبی مهت باشی اید کیده و دجولنگ کوردوکی صوادون و ستر  
 و جنبه قبله آتی بکدن بر متوار صبر ایدوب منی تر جفا رید و کوره اگر صونیز و نرسه کیر و با صود  
 زیرا جانیتر که جنبه نک حملی من اول و رقی اولاد و غنون صوبی و دستوار جنب ایدره و  
 کاهی بر او غوزون شویله او نور شتر که مثلا یوقوشدن تشنه بر شنه و دشر و هیچ افترقا  
 فالانز و مریضی چون دشت جگر منی نه اولگی کسی بلکه در منکک کسکون کوزک کوش  
 سندن ازه جوی قانا انتمله صونشکین اولوب دناکک فوق صوبی باطل ایدره و کاهی  
 صونانه میل ایدوب قریشور انو طله شکین اولور و اول وقت مریض تنخه ایدوب بونار  
 نوک که بوطار کین وضع ایدره یعنی بورون یولون دنی بونازده شی کیدر کین دنگت کوشتر  
 زیرا بوزک اید صواشف میل ایدره و او ستاد کوره صونشکین اولون اب اول اتی  
 است جفاره ایدره صاد و سبله کل باغنی کوز از تاسه ادره و ایلکی کوزی دنی حکم  
 باغیه انا کوز کوش سندن قانا دو کلمش و ظاهر اولمش کورسه اول طرف ازه جوی  
 طوز تو بوب بل باغیه و ترا کواودن او نورده و تقاین او سته بانورده و دکت اینه و  
 سوز سولیه قایل اب ان اش را ایلیم او فومی بیلورسه و ایدیا باز داید ایدره و افترقا  
 واکس مکدن صافنه و دلو طله بار و دندر صفا و سر ادره که صداع نوقده اید و اگر عطش کورسه  
 بورین اید اووه و کولکه بر باغنی اصرمی اید عطسه نه اولور و سعال ظاهر اولور  
 ازه جوی جلاب و بادام باغی نیج ایدره و طهای از بوب قوت اید جائنه حک طعام ویر میر  
 و کوزی او چینی کون و بر روانده ایگینی کون آتی جانیتر و انا سائل باغنی جوزوب و جنبه  
 کلا با اصلا دوب و کوزی انو طله یوه اگر جنبه دنا زمت ویر نرسه کوزک جنبه سینی اطلاق  
 لازم کلدن لازم کورسه میرده آتی اید اصلا دوب و اصلا کوزه ال طوفونزیه لر وینه  
 میرده اخن کوزک اید سینه قوبله و باغیه لر و او چینی کوز دکی ایلیم لر بر روانده  
 ایگینی کون نه اولور قزل کل صوبی قینا دوب کوزی انطه یوه لر و مریضی طوزی او نورده  
 هر طرفه میل نمک ایچون با صا دقل قویه لر و چون دکت اتوب و بر سبان رویی باشی  
 و کوزی استنه او نور دوب و اگر سیاه سوبه اید مغشول شاد بخ کل ایدر نرسه  
 معقولند انا اوج کونن حکره نه صو معادنه ایدر سه و هر در علم ندر صو کیر و نوله  
 انش اول نه نه منی یعنی اول ایجه و مور انینی بر نه کتوره لر زیرا سر عید حاجی او نور شمی  
 اولاش اولور و بعضی شکک مانجی سی یومشان اولور و مهت او زنده طوره لر  
 اول بر باشیده بر منفذ ظهوره نور مک لازم اولور و منی اول منفذ ایجه جویر مک کدر

و اگر قد صند زیاده آنظهوره کلورسه مقراصله کسر . اما احتیاط ابدیه سره و بعضی استاد  
 بومشده قرینه نک نشخه صند جانین یاروب و صوبی اندن افرایج ایدر سره انا بونو عدوه  
 فطر و آردور . زیرا صوغلیط اولور سره رطوبت بیغنیته کند و ابدیه بله جکه فی العذر سواصل  
 بو عقت اگر معدیه بخارزدن او مقور ضلالت کورانش سره بخارزدن مرغ اولنوب ابدیه که قد  
 محتاج اولیه . و اگر بخار آب معدیه به کلکت کورمصلک و انیسون ابدیه رحاب ابدیه سره و بطبع  
 تعلیه و نار و بیهون شر الیه و یروپ و لادن و سون و مسکی الماتونی ابدیه بخار ابدیه و یروپ  
 که ماده و اشخه جگره و بانمش خزانج بائینی کل الیه سره قد صند اولن نافرده و بعضی ملک  
 و فودنج انواعی یک دخی نافرده . و مارل پیراغی تور و یروپ بعد فتنه ابدیه اصلا و یروپ  
 باشد صند و انک مناسبدر که صونزدین مرغ ابدیه . و ریت عینی کل اولن سره دخی  
 نافرده . و بیان حمارنک کوزنه و ایلم نظر انک نافرده و بر سر و صونازل اولن سره مقدم  
 بهضیر صوغنیته انش ابدیه داغ ایدر سره . اما تمام تنقیبه دن صکره ابدیه سره . و بعضی صو  
 نازل اولن سره صکره نه صوغنیته داغ ابدیه موانع کلوریه دیدر . و بو عقتک ابدیه اولن سره  
 و آخر سره موافق اولان **مواد** در که ذکر اولور **خطاف** که لاغنیته فانی جگه و بینی سینی  
 و بائینی باقوب کل انک صونزدی ابدیه اسنده نافرده **سکینج** عینه یک و کل انک  
 ابدیه اسنده موافق در **جمل** ویش کلکت ابدیه عمل ابدیه جگه و کوز فیه غنه اسکی  
 ریت ابدیه طلا انک معیدور **خار بقون** حبلره و بجو نره ناقوب یک فایده ایدر **رازیانج**  
 یک و عصاره سنده عمل ناقوب نوام و یروپ کل انک و تخنی و کونکت صوغنیته دخی  
 یک و کل انک حله نافرده **شقاب** کلکتک چکنی عصاره سینی جگه موافق در  
**درات الغزال** یک ابدیه سینی جگه سره و اور ما میران کل انک ابدیه اسنده نافرده  
**عصص** صوغنیته کوبی جگه معیدور **زونا و یاس** و کوب صواب طبع اولن سره  
 ضا و اولن سره مناسبدر **رجان** صونزدی ابدیه اسنده کوزه جگه معیدور **انجلیبا**  
 دهمیه نوعی کل انک موافق در **صفصاف** بر افی ظاهر اولن سره صغنیته مع ایدر  
 کل انکه سره فایده ایدر **شعل** و کور ابدیه جگه مناسبدر **ضان** سینی سنده عمل  
 فرشد و یروپ کل اولن سره نافرده **باشق** انچه ابدیه کل انک معیدور **ملیون** هر  
 بار بوندن یک معیدور **حلیف** عمل ابدیه جگه موافق در **بصل** صوبی عمل ابدیه  
 جگه فایده ایدر **زیت** عینی مبل ابدیه ثقبه طرفه سوره رفیع معانه قایم اولور  
 و بر سر **درات الذئیب** نور ابدیه جگه روادر **عقاب** ابدیه جگه نافرده  
**بازیه** ابدیه جگه صواب ابدیه نافرده و نجسین سوس طبع ایدر طلا ابدیه  
 صوغنیته معیدور **سور** ابدیه صواب ابدیه بدی و نفع جگه نافرده **سلحفات**















انجمنی در هم مسک و کافور هر بر نه در دنگ ز غوان بر در هم و زیتون یاغون النان ایس یعنی  
 دغانی ایس کل ایس و کوزه یک بر از دق کوبی سیاه ایدوب و دیر کردن واقع اولان نوعه دق  
 سفید در و کوزه خمر نون از دق عسله دق فایده ایدوب از دق عسله کوزه صونا را اولوب کوبی ایدوب  
 کیداک فی الجاب ایدوب از دق الرضه الموقد با از دق الوضیه و هو جود الرطبه الجلیه و اختلاقی  
 و بکشت خدج و تانم اول تقدیر بوعسله دق یعنی **علاج** از دق زغوان صوبن الکله غلط ایدوب  
 کوزه یک بر و شقایق النان عصاره س جگن قدس و زرقه س سوبید ایدوب و زغوان باغوب  
 زیت ایدوب س سوزنک اوغلا خمر زرقه س دق نافع در و ماش حنظل ایله باغوب میل صوفوب  
 کوزه یک بر اوغلا خمر زرقه س دق معید در و دملرون بوجکشی قابوغنی خیار ایدوب  
 کوزه یک بر زرقه و کیدوب سوبید ایدوب و انا قابوغنی خیار ایدوب کوزه زردراش  
 بر نافع در ایکی ساعون صکره پنج پیراخی عصاره س جگن که از دق اسود ایدوب  
 و بر در هم مازودانی در هم افاقیا خیار ایدوب شقایق النان عصاره سبله زردروب  
 بر بار مسبله کوزه خمد اولنه کوزن سیاه ایدوب و مرکب سدن هر بار طاهره س از دق  
 سیاه ایدوب جوز که تازه و بشل قوی عصاره س جگن که از دق سیاه ایدوب عسله  
 الشب عصاره س دق دایم جگن و صه خلاصه طام بوجک او ملده بوعسله حادث  
 اولوب دق یکی علاج لارندر علاج اولنر س ایدوب کلدور و زرا بوجک صوفوب یکی بر طندر  
 و بعضی معتقدند دق دیشل و دنگرت استوبیده دیر که از دق العارقه لکشایخ  
 بکون مرزط بنس النان و هنر از دق صر بنس النان التوت دق العین

**یتیمش اوجینی باب** کبر العین و حقیقه بیاننده در کوز طشره صحراقی  
 عسله در کوز قیامی و بر نوبی کوز ایچر و با تقدیر فارسیده بر دق آمدن  
 دق و امون دبه دق در و وضه اندون دق دبه در و دق خیم کبر العین  
 دلا تا جیبو بوبیل در و کوز کوبک اولنه کشتن نو و ا جیبو بوبیل در و در و بیلر  
 او ریش ثوفر سنا لوبانوشن در و کوز کوبک اولنه از بی فر و نیز ثوفر سنا لوبانوشن  
 به دس در و بوعسله کوز طشره صحران و قیامی در و دیر نوبی که بونک خمدور  
 و کوز طشره صحران بوجک الیسی استرخاب عسله جوفه در و دقایق یا لک  
 عسله بوجفون استرخاسدن اولنر یکی بعضی خمره دن و زردون اولوب بوجفون  
 ایکی نوع اولوب بر نوبی قناتی صوفوب و با خود دق قناتی اولوب دقایق اولوب و دقایق  
 و شوار اوغلان طوفور ممدون کوز طشره جتار قیامی در و دیر نوبی دق کاهی کوزه  
 بعضی زخم بر نمکدن و اندون و بوجکدن دنگرت دق اولوب و شون نوع که  
 قناتی قناتی صوفوب اولوب **علاج** اول نقد و بر هر نوبی و بوعسله

قناتی ایله و صاب و ممدون و طبعی اسهال ایدوب و بوز و کوزن زنده ایله باغوب طوفوب  
 و زیتون و مر سب و سایر قابض و زردون عصاره سب از اصلادوب کوزه خمد و انگدن و کوز  
 زنده سب و زیتون کوز اندون سوب و زیتون نخت ایدوب قومین کر کور و طعمای از بوب  
 ممتدند و ممتدند بر هر نوبی **نصل** اقا کوزک ایچر و باغوب عسله بونک استرخای  
 دقایق ایس یکی عسله بونک ممتدند اولوب دق ایکی نوع اولوب بر نوبی دق اولوب دق  
 از دق استرخان و بر نوبی ممتدند اولوب و احصاب بونک ممتدند دق ایکی نوع  
 از دق در و بر نوبی امتداد و دیر نوبی بوجستون اولوب بواجبستک دق حلا متری  
 بر در و دقایق اولوب که عسله بونک عسله لری ممتدند است و دق دق ممتدند  
 زایلی ایدوب اصول کوز کبی اولوب و دقایق که ممتدند اولوب بودند کوز طشره اولوب  
 در و ج با صره به خلل کلور زبیر عسله بونک بوجفونی طار اولوب نور بولی باغوب  
 بونک **علاج** دق بدن و دقایق باک ایدوب و ممتدند و ممتدند بر هر نوبی ایدوب  
 یک خات معقول در و دق سب سب جگن و عسله کوز یک موافق در و دق  
 و باغوب و صغینه نادن و سوزنجان باقی ایله جتار ایدوب طاهره و خمد و دقایق  
 اولوب که احصاب بونک زنده ممتدند دقا استرخاسدن نور و بوج بولنه  
 فساد و خلل کلوب کوز رطوبت و نور جبه عسله بونک خمد اولوب در و دق  
 سبید کوز سب سب کوز ممکن دکلور نور و رطوبتی زایل اولوب **علاج** بوندر  
**یتیمش در دینی باب** کوزه صوف تاثر ایدوب **مستام**

**اولی بیاننده در کوزه صوف تاثر ایدوب** فارسیده بر دق سر دق  
 کرد در و دق و زغوان ایچر و با جیبونی در و دستا در و در و دق و با جیبونی  
 نار اقیسین تن اراسیوس در و بوعسله اولوب که شدید هو او شدید روز کار  
 و خصوصاً فیشن کوزنده فار و دق و طول و بوز بوجک کوزنده خصوصاً بوجی اولنر  
 کوز سب تاثر ایدوب بونک **علاج** بغدای صمان صوفه قیامی دق بخارنه کوزن مزج  
 ایله طونه در و اول صوف کوزه طاهره کوزه دق نافع در و دق و دق  
 فنجانه اولان نوبه دق کوزن طونه در و کوزنه میر ساقی عصاره س طاهره  
 دق عسله در و دق و دق سب دق که دق طاهره دق سبید و دق  
 بخارنه کوزن طونه دق معید در و اول بخار لوب کربیدی و ستمار دق در و مزج  
 ایله کوزه فر شو طونه بونک کوزن سبید ایدوب در و دق اولوب دق الکلی الکلی  
 و با بوج و زنده را زبانه با خود تخم قناتی و قیامی باغوب و کوزن لک  
 بخارنه طونه در و بوندر دق کوزه صوف تاثر ایدوب بر ایکی کوزه دق کوز سب سب



و در چنین وقت غفل و کبابه و قافله کبیری یا لکتره و شکر ابله و دنی بیکت و اغر و د  
چکینوب خوب کوزه طاهر مع غایت نافه در

بخش پنجم باب اولیٰ **اجفان** یعنی کوز قباخی سیاه اولیٰ **سیاه** در  
کوز قباخی سیاه اولیٰ غار سیده بلکه چشم سیاه کردند و در **د** و **ا** فرغیل انواعی  
میخورد و بال پیر اودم در **د** و در دلم دیوانیتر  
اندر باد بخانی در **د** و بعضی طبعی موت التوم و الحفره دخی در **د** اما موت التوم و الحفره  
در کلین کوز قباخی التوم اولیٰ غار **د** اما بوک دخی اطفا اولیٰ بوک سببی کوز  
برشته طوفان اولیٰ **د** و زباده صد اعدا که رعاف لکین است که بوروندن زناده  
افه مد و خند کوز التوم قالا اولیٰ شر اثر سیاه اولیٰ **د** و لاهی بعضی زردی و آفرین  
قاله رعاف اولیٰ **د** و چون ادب تو دن و این و جانی برده ایکن هزار دایه اولیٰ **د** و لاهی  
فوتله نعی انگدا و دربر که جوی جماع انگدا **د** و جوی جماع انگدا دخی اولیٰ بوک  
**عسل** اک صد اعدا و اکثر قی دن و غیره اولیٰ **د** اول کشک حو این دقا علامتی دار  
**ایه** مضربه **د** مضه قابل اولیٰ و قبیل **د** ایه یکی تخا فلن سلوک بایسته **د**  
اول سیاه اثر که اوزینه منزل دم دستک طایش کلا بل اوزینه طلا ایده **د** و ترب بخش  
کلا بل سورمک دخی تا فسر **د** و اگر حو این دار ایست اختر که ایکن سر که دکل ارمی  
لطای ایده **د** و فلن ایکنه بعضی طایش بو نور اول طایش جفری **د** و کوپ کلا بل با خود  
سر که ایله اوزین طلا ایده **د** و بر ایکی دانه با مقوری سر که ایله بو یوب اول سر که دن  
طلا و با خود اول مقوری اوزینه بایسته **د** و با غلام قابل ایست با غلبه **د** و سوزش بو خور  
طوز و با سر که اکوب ضا دانه **د** و ترب بو غنی و با کز **د** و با خود عصاره سن عسل ایضا **د**  
ضا دانه **د** و زربخوش عسل ایضا **د** و حرات دار ایست سر که ایله قبا و دب ضا دانه  
د صبر عسل ایضا **د** و ناخواهی اگر عسل و اگر شراب و حرات دار ایست سر که ایله **د**  
ضا دانه **د** و ایضا دانی زیت ایضا **د** و تازه طوز سر پینر ضا دانه **د** و مار با غلبه  
بایسته **د** و بغلا و بغلا و این عسل ایضا **د** و اوز جینی ضا دانه **د** و انگلی **د**  
بکیوب ضا دانه کون و اینسون ضا دانه **د** و صایم و آج کشی اختر لعاب طلا **د**  
ما فسر **د** و بو سیاه آثار که برنگ خیره بریزه دخی اولیٰ **د** و اگر استخوان  
مغز **د** و بشری ایله ارمیدن و برین ایله جمید **د** و بعضی انگدا دخی اولیٰ  
بوک اولیٰ **د** و با کز **د** و دخی مضه **د**

بنفش التیمی یا فیروزه و خوارالیه یا بعض الفیض یعنی کوزه طشرون  
شده کبرکات یا شسته در کوزه طشرون بعضی چوب و پیرای و جزین شده بکند

نفا رستم

فارسیه جوپ و یار کپاه از دیده افتد با بخت در دره و از غیل انواجی این به فتود کوکی که  
فاشده دی نوی در سر و روی و بنایر قویا او نشانواستون اینب نون در دره بو عفت  
کوزه بعضی غبار یا خود غلیج یا دغان و با خود نشان کبیر اوله **اندره علاج** اول اول دشمن  
نشد و کوزه چای خن و دند و پ بر ناز که دستمال ابد سیلوپ چغاره **در** و جائیز که کوزه هفت  
و حوت و بر مش اول حورت سدی کوزه طارزه سر و حورت سدی صوبله فرشد و آب  
ایلیج کوزی یو حاتی دخی نافه در **و** کوزه ایچر و سنده دخی بر نشد و در آبسه چینه بر ماخنه  
صار و پ و اغیری معابد اصلا و پ انرا اول جو بیور هر نه ایسه کوزه انده سر و انا بنای باش  
غلیجی ایسه جفت و بد کلری دمور انبله آهسته آهسته و بر نه حورت سدی طارزه سر و اکثر ناشری  
واضطرایی دار ایسه میرده صار و سی و با خود میرده یا چای ابد نبات شراب از آب کوزه آهسته  
بنوا میره حورتنی از قدن صکره نه حورت و سدی طارزه سر **در**

بنفش بدینچین باب **فصل** کوزه بیاض شده و در کوزه چونی بیاضه نظر انگدن اولور  
 فارسیده خردن بیاضه دیدند در سره و اگر غیر انوائی دیشو یو چوب و بنر یوسن و در دیر  
 دیونا نیز دیالی شش شش اورا سیوس در سره کوزه دیالکی شون شده در که چونی بیاضه  
 دقاره دیوزده چونی نظر انگدن روح بصره صنف کوزه بعضی ایرادن و بعضی ایراتیندن  
 دنی کوزه مزه بوسنه ایکی دفعه قصد اید ماده داسفله چککدره دیوعلت ایچون تکررت استوبه  
 قوی اوزده ذرا عدد ایکی دفعه قصد اونه ویش جبارتی بودور **فصل** صاحب التور بنفید  
 مزه انزع اولان مزه بقصد فی حق انما قیاس فالان لم یطهر فلیقصد فی عرف الجبهه **علاج** دنی بودور  
 که سبیل صرسان صوبه صوفی کوزه چکک و صرسان چکک و خدای هوا نده و دو کوپ  
 بعد شرب عقی ارجان اید چینی ایدوب خداد انگن و بنر چینی قادروپ و دو کوپ  
 کوزه دستنه خداد انگن و در و خوطورن اوبن و چورک اوبن قناده و پ بخانه کوزه  
 طومنی و دو کتر من طاشن و با خود کمره سینی خردروپ اوزنه اسکین شراب و دو کوپ  
 و اگر حوائجی دارا بیه سرکه و دو کوپ بخانه کوزه طومنی و کوزه ترشونه سیاه  
 بنر با خلعانی و در مقدار زمان فراگولنده طور منی و سیاه باقی نافعده ....

نیمش سکنجی باب الف احوالی بیان در بوردون مثل در  
 فارسی در پیش درم و از تجمل انواعی اورخانوم اول فاختوس درم و در دیر  
 دیوانه را در خانون نس از میس درم - یعنی بوردون مثل درم علی الترتیب ذکر اول نور  
 بوردون عینه و دماغ طریق و درم و مثل بوردون و دایح طبعه و نافع اولان شوم  
 اول کوز و دماغ صفالسوب شوم حاتن و قطور اتن و عطوسات و سوطانن عینه  
 و دماغ بولی اول و فی سیدن علاج حاصل اولور و بعضی صاحب نسخه بولک







و این طوره ایی ادوی بر ابر اولی ادرزه عدس قدر شبان ایدوب دختله زرب خوش صول  
 اید بر دونه طم زمل و زرب خوش ولادن در صدمه و غیر شتم انگ دخی تا معده در دکنس  
 خیارجا بورونه ازه جوی اوزره لم و قوه کونک و آن کونک بخورنه موامت اید لم  
 و اگر بوعلت سیده سبیدن ایسه کونی سر که ایچنه اید کون اصلا دوب بده  
 قورودوب و آتشده قورودوب بر دستمال ایچنه شتم اید لم و زکام و نزلات  
 انواعه دخی معینه در و جورک اونی دخی بو منوال ادرزه نافه در و اگر قدتمو  
 داردم سبیدن بورون منفذنه و بوی شتم خلل کلمش ایسه بورون ایچنه  
 کل باقی طامر زمن شکیب رفت ایدر و صوفی صودن مخ ایدوب ایچنی صولجور  
 لم و اگر بورون ایچنه قدتمو داردم قوما قدن و باخلیط ربی اولد و عین بلکون صکره که  
 اول داردم جانی که منفذنه و مصفا نه باقی قالمش اولد که علاج بود که هزار سینه  
 و آن فلنل دن از نه جوی دو کوب اچی بادیلم یا بیلد بورونه طامر زره لم و اگر بوعلت  
 اوغلا بخورده ایسه بو ذکر اولنان قدتمو علاج اولمز نه بات حرقنی باطل ایدر  
 اجزا ختم اولد و اگر وجع واضطراب و بر سر کل باقی سورده لم و اگر بورونه بوایر  
 الانف و باخود قوه انواعی و شکل و سرطان و ارایسه باشد سید سیل یا نازل  
 و اخلاط متعقنه دن حادث اولمدر و اندر دکن علاجی دخی بو ذکر صکره ذکر اولنور  
 مخفنه کوروب اول حلقه علاج اید لم و اول نوع که اعلا لطیف یا بکه حش ایتوب  
 و بلکی ناخوش رایج حش ایدر و کا علاج دایم مشکه و غیر ولادن و بخورات  
 طبعه شتم ایدوب و دارجینی و کبابه و قاقله چکنمک کاندیر اما هر حاله و هر نه  
 علت اولور سر اولسون تارم اولان بود که اول ماده نفیج بولم کرک و نفیجدن  
 اول علاج خطاده و الحاصل سود المزاج بار دده حار و ابله تبدیل اولنمی و سود  
 المزاج حار دده و ابله تبدیل اولنمی شتر طدر و سود المزاج ماده ابله  
 اولور سر حش ایچن یک و حش ایچر رزانه صوبله ازوب تکرار حش  
 ایدوب و بیک مناسبت و اگر سلطان شتم جاحدن اولوب و بلکی دایم  
 چ رایج حش ایدر سر صرپ سر که اید و خراب ریجانی اید دخی استنشانی اولنمی  
 غایت مناسبت بورون صکره حار مزاج اید یعنی صوفی صول بورون حش ایدر و  
 پاک اید لم و داخه دکل شری و تو بلان روی بی میا دو کوب جواحت اولان  
 بورونه اوزره لم بورون صکره فایده اولما زنه که نه دایم سر تر قوفون  
 خیری بر نه شتم ایسه بس معلوم اولد که ماده و منفذنه زیاده در  
 و بو خصوصه زیاده اولان اکثر بلخیر زیرا ای معده دن دماغ اظرافدن

دخشم

و دشمنوم و زایه نبی حاکم نه بلغم جمع اولوب خورن اتمد کندن متعقنه اولور و بو حوار صک  
 اصحابی مسک و غیر و جبر و سایر رایج طبعه حش ایتوب حش ایتوب غلط  
 اولور و ایدی بود که اغلا و انده مایه اولان بر رای غلب اولوب رایج و طبعه  
 آنک طوفنوب و مایه اصل اما غلب اولان شنی قلیل اولان شنی ابطال ایدر  
 بونک کبیر بورونه سقوط لایم طم کده اختری صول طم کده لم که نفس بورون  
 اما غلب ایدی آنک می هو حقه علاج و اصل اولد بیلور و ارقه سی ادرزه یا توب  
 و قفاسینی آشفطونه و بو سقوط بو باده نافع و معینه در مثلا طم کده قمر نقل و سنبیل  
 و صبر و سعد و بول حمار بر ابر اولی ادرزه دخی دسج و حلقه اولوب معده نفوس  
 صول اید خیر ایدوب حش ایدر لم بعده مخفنه یه بول حمار اید ازوب و مقدم  
 بودینی شراب ریجانی اید یوبوب و بونلر سقوط ایدر لم  
**کسان بریجی باب جفاف الانف بیاسنده در**  
 بورون ایچنی قور و خفدر و فایسیده خشکی و بین درم و افر خیل انواعی آریزاس  
 نار بوم و درم و درم و یونا نلر اکبر و بنس نیز رینوز درم و بوعلت بورون ایچنی  
 و بورونک قنادرین بیوست ادرزه اولوب یعنی دایم قروق ظاهر اولمدر که هر  
 بار بورونه رطوبت و سیمک نازل اولد دخی نفذره از نازل اولوب یه فی الحال  
 قور و مقدر و باخود اصلا رطوبت شملو شنه نازل اولما مقدر بونک **سبیل**  
 دماغه و بده حوارث و بیوست زیاده لکندر و دایم باش و دماغ علقن  
 که مثلا برودت و رطوبت غلبه سندن عارض اولوب آنکه حار و یاس دارولری زیاده  
 استعمال ایدر و افر اطرن کوب بیس انف حادث اولور و هر بار بده و  
 دماغه هر بار حوارث و بیوست عارض اولد لایه نشانی که بیس انف  
 ظهور ایدر و بو حاله اول کیشی شتم عشت اوزنه توب و بر و دیو حال حرق  
 ده و سایر جده و دخی ده جوی و ایچ اولور و اکثر بورون ایچنه فضلات یاس  
 جمع اولوب بورون قله یا بشور بوعلت **علاج** اولد که اول دماغی و بدنی پاک  
 ایدر اشیا ایل تقید اولوب و کانور خلط اولنمش قبی و بنفشه دایم کل یاغی  
 ایدر و دیک ایچنی یا خلا مقدر و حوارث و بیوست غلب ایسه بار دکن کوف  
 لم شتم انگ نافع در انا بورونه جفاف اگر جواحت و جیان اثر لری  
 اولد و خدن ایسه اول جواحت علاج ایدر که اول جواحت علاجی و سایر  
 احوالی هنوز قروح الانف دیو یا شفه باید ذکر اولنور  
**کسان بریجی باب قروح الانف بیاسنده در**



بودند واقع اولان باره و جهانم در فارسیه ریش پنی در سر وافر خیل انواع اولیوس  
نار یوم در سر و در میله دیونا بلر القوس تیر بنوز در سر و بورون ایچنده باره اولیوس کاهی  
بلا سبب اولور مثلا بورون قلمی بن الیه و با جفته الیه قوبار دپ اولیوس و ریش  
زور الیه بلر قلمی در سر و اول قلمی در سر و جهان حاصل اولور و بورون قلمی در سر  
بورون قلمی بنی مواضع الیه که و اکثر بو عاله و اکثر اخ سبب الیه که باشد ماده  
نازل اولوب بورونده باره و جهان واقع اولور و معلوم که بورونده  
بعضی صاب صوابی وضع و قان و ایریک آفر و بعضی سسده بوسه و آتیوب  
بوسه بورونده آغوا و جگر نه ظاهر اولور و اقا سول قلمی که سبیلان رطب اولور  
بوکه **علاج** اول تقطیل غذا و سحر اذن و مضرا و بلکی کومون هر چیز ایدوب  
و مقصود محتاج اب قیالدا مقصود اولوب و اکثر دن حیات اولیوس ماده و  
و غلبه و بی فلاف طرف جذب انکله منع کلی حاصل اولور و انقذ سبیلان ایدوب  
رطب اولور و بی فلاف حلاله و غلبه سسج اولوب کل با غلبه و یا خود ازه جوق و نیت  
انقذ الیه ایچمی بورون ایچنه قوبه لر و اقتضا ایدوب اسفنداج و بی سوره لر  
و اکثر قمره مزمن اب جانی که ناصور علقه دونه اول زمان سر که الیه اولیوس چنگار مرهی  
اورد و ناصورین بوب دهم بنور و بورون غیری جواست واقع اولور و جانی  
که بواسطه الانف و سرطان کبیر ظاهر اولور و با باده مکره اول علقه هر چیزی کند  
با بنده و محله علاجل الیه ذکر ایدوب کلدک بنه مقصوده که فرج انقذه که تابس  
قوبی اورد **آنک علاجی** با ش کشتیر صوابی بنفشه باقی قیادوب ایچنه ازه جوق  
جایز بال موی قوبوب سوره لر و بورون هر بزر قطونا لعابله نریه اولیوس و بی  
اعلا نافع اولور و قوا که رطب دن ارد و الحاد و ایا اصول بر شکر و بزر قطونا  
لعابی و کلاب و قوبی کشتیر الیه قیادوب اول صودن کاهی بورونده سموط  
ایده لر و کاهی بورون و لوکنه قیادوب و بورون اصلادوب قوبه لر  
دادن بر بورونده نفس انوب بر مقدار زمانه صکره بر دنگ اول بر لوکنه  
بو سوال اوزره قیادوب و کاهی بورونده خود بنره سر واقع اولور و **علاجی**  
بنه بو علاجر و کاهی علقه واقع اولور و اکثر بورونده صوغلیان علاجل و کل  
**ایس** و اول کشتیر صوابی و ارا بس صواب زابل اولیوس دلالت ایدوب  
و نیرا ماده اسفله میل **اشدر** و کاهی مقصود نیر و عا قدر که یغاردن نازل  
اورد جندر و خصوصا صوابی اولیوس اولیوس علقه رعاظ ظاهر اولیوس قیادوب  
و صوابی غیر انقذه اولان قمره غلبه لر بن سکی ایدوب و کاهی بورونده

علقه بی قمره انون و بیچک کونم نره خصوصا اطفا نره اول علقه ک ظاهر اولیوس و بی بنی و الیوس  
و الحاصل جرون قمره متوسط و اولیوس علاجل آنک کدر و نیرا شکره جرون علقه ک  
طبیعی متوسط و مثلا قولا علقه رطب و کوزدن بابس و کدره اولیوس قولا و  
دارد و بی بوسه مایل و کوزد و اولیوس رطب مایل و بورون و اولیوس بواکیس با بنده متوسط  
اولیوس لارندر و هر بار که بورونده قمره و خشک ریش و بشرات و ناصور و قوبا و سران علقه  
علقه عارض ایدوب اولیوس و مایع و بی بنی و با ج و وقت قوبا و صبر کبیر الیه بکن ایدوب  
و مضرا و هر چیز که کدر و خشک ریش و صوابی الیه و موم رطب و بنفشه و بنوشه  
و قی با غیری الیه حرم ایدوب اورد و و بابس قمره لر بنه بنفشه و با زیت الناز و بزر قطونا  
و غلبه و کشتیر و کشتیر صوابی قیادوب ترکیب سوره لر و بورون موم رطب و غلبه حالت  
تا مقدر **موم رطب** موم رطب و بورون موم رطب تا مقدر و یا غلبه و بورون  
قمره بنره انوا علقه ایس بورون موم رطب تا مقدر و یا غلبه و بورون  
اسکی شراب و مر سبب یا جی ایدوب آتشده غلبه و بورون موم رطب تا مقدر و یا غلبه و بورون

**کسان ایچمی بابس رعاظ بیا بنده و**

بورونده قان انقذ و فارسیه قولا آمدن از بی در سر وافر خیل انواع ایچمی  
فلو سوس صابو بنس کس نار بوس و سر و و رومل دیونا بلر قلمی در سر وافر  
بنوس و سر و بورونده قان انقذ بنه علقه نافع اولوب و بنه جی و بی بنی و  
مثلا جاری اولان دم اگر صابی یعنی قان رکنده ایس بلنه دلالت ایدوب و اکثر زرد  
ایس صوابی سسده دلالت ایدوب و اکثر کوبی یعنی سبب مایل ایس سودا و جوق  
دلالت ایدوب و ایام و صده اولان رعاظ بجران و قلمی نره و ایا بنده ایس جویان رعاظ  
بحرانیه و حکیم اولور که طبیعت ماده و مرضی دفع آنکه دلالت ایدوب بوک کبی حادث  
اولان رعاظی قطع آنک الیه تقیده اولیوس و نیرا قان جفته ممی الیه طبیعت مغلوب اولور  
مکره اولیوس قان انقذ صفت طاری اورد و یوسف اولیوس و استلا و دوم ایچون ظهور ایدوب  
رعاظ و بی قطع اولیوس و الا مکر قانک لون متغیر اولوب و استلا و اشتقاق حسن ایدوب  
اول و قنده قطع دم تقیدی لارندر و اکثر ذکر اولیوس اوزره استلا و اشتقاق حسن  
اولوب مثلا طهر طولو اولوب و لونده حرمت زیاده اورد و اولیوس و بی رعاظ  
کسکه ایدوب کلد و بعضی بوند امراض استلابیه حد و شون خوف اولور و بلکی سکه  
دمویه و یا صبح و بلکی قوجا حد و شون خوف و در و دیشل و نیرا ماده و استلابیه  
بدنه و بلکی قلب منب اولوب جفاف واقع اولور و بلکی سسده موت سودا و بلکی  
واقع اولوب هلاک ایدوب و اما بعضی رعاظ که شرابین طهر بن ایدوب که و عا علقه



مثلا بطر او سطر و بطر مؤنث استه بان ای کبی خود طهر دارد اما سنگینه دارد انکر  
 ابلستون عارض اولور اول نوعت علاجی مشکدر و خلا متدن شکک کر کرد و بومستور  
 رعاف مزید و یا شیش استند و شکدن طهر بایر بومر کاهن و مکر زباده غلبه نوز دنی اولور  
 اگر غلبان و مدرن استه علامت قوی صراع عارض و حرارت و وقت حادث اولور و اگر رعاف  
 شریان طهر برین صحر ابوب با خود بایر مین ابله انکسین ظاهر اولوب دوم قلب و مخلوط او  
 طاهره رقیق اولور بو طهر برینک اعزنی قایق نشنم طوخره و با جلد رعاف ایچون علاج  
 انکه قایق مزوات ذکر ایدم **مزوات** ماز و جلنار و قایق و عدس و بونکر کبیر و  
 حکم خار اولوب بوردن او نوره سر و بعضی دارد و دارد که مبرد و محقق و بختور  
 خاقبیلد بزی و تغلیظ ایدوب طوخره مثلا **مزوات** طانتوانا ر عصاره سی و  
 ابله صوبی و شکر خلط اولوب سوط اولوب و بونکر و کاموز و افیون کبیر دنی دارد  
 و بعضی دارد و دارد که نرفی دارد و یا شیش ابله قطع رعاف ایدر مثلا و دکلدن انکر  
 کچن آق کونک نوز و دکر مین طایش اوبی کبیر در رعاف قطع ایدر و بعضی وقت  
 طبعستور دارد و دارد در جلد و نازج دره اما کاهن بونکر علاج خطا اولور و نیزه غریبی  
 ایدر کی محل نوبای ابله بایر که نکر رعاف عارض اولوب غریبی و دوا انکار او زره  
 یا بشت مز مشکل رکن اولور بو او زاده با نمانه قطع رعاف ایدر استیا ابله علاج  
 انک کبیر مثلا و کب تره کنک عصاره سی و بلی تازه تره کی قطع رعاف ایدر و بایر  
 انجا شک قایق صوبوب حاصل اولان سدن بر ایکی طاهره بوردن طاهر مین نافعه  
 و اور بک آبی که انک نسج عنکبوت دره و ابر کاکب دنی دره و نمانه و یا معدن نوس  
 صوابه اصلا ووب بوردن صودر و یا خود مد و یعنی خط باز دقیر وکت ایدر و بک  
 زغنی قوی **مزوات** و اور زنه و دکر مین نوزنی دنی قوی **مزوات** اما بروی ازل کلاب و سر که ایدر بک  
 انکه جلد ایدر و بجا ایدر ذکر ایدر مکر ماز و جلنار و قایق و دنا بار مشر دریم  
 انوب و دکر مین طایش نوزنی و صحر و تره کی عصاره سینه و در بک آجینی فیتل ایدوب  
 دیولا بوب بوردن کلاب و سر که ایدر بود قلا صکر قوی **مزوات** و بومجله آتند دنی  
 مبرد طاهر ایدر مثلا سوزش بومخورت با خود کافور و کلاب و مدن طلاء انک  
 نافعه **مزوات** اکثر بونکر ایدر رعاف قطع اولان سره رعاف نوزنی صاع طهر فزون ظاهر  
 ایدر بک استند قوی شیشه ککوب و اکثر صول طهر فزون ایدر شیشه و طلاق  
 اور زنه یا بشت دره و اکثر ایکی طهر فزون دنی رعاف موزر ایدر شیشه و ایکی طرف  
 یا بشت دره و اکثر و با خود ایدر ده ایدر ایکی کورک آتند حیات دنی نافعه  
 و اکثر قصد لایم ایدر هنوز آشفته محققه ذکر ایدر دره و اکثر ارکک کیش ایدر

دم آشفته میل انک ایچون خفین چکک و صقان رعافه صول بوطنی با غلی نافعه در  
 و کند و ایکی قولندن و قولند غذا اصب خصیه مین سر که ایچنه قوم بونکر و لجه انیش  
 و بعضی انرا بی عصاره لری دنی قطع رعاف ایدر و بعضی انرا بی عصاره سینه بار و دنی  
 کافور و کل مختوم و نازه ماز سر سی عصاره سی فنی نافعه در و ختمود او در دنا اقباط  
 ایدر که خشک ریش عارض اولور سر طهر ایدر زباده آجلور بومجله زاج و  
 قاطط کبیر ترک اولور کبیر دره و در دارد که بوردن فورم مقداره آزه جی کبیر و  
 یاغش کاغذ و صاقسی و دکر مین طایش نوزنی و کنک نوزنی بوردن او فورمک بکیر  
 و در دارد که بوردن فورم بر از زمان بوردن طوخره کبیر **مزوات** بونکر ایکی نفع دارد  
 بری ایدر که بوردن طوخره ایدر کبیر و دره و بری دنی دارد انک قمره ایدر  
 دانسته شود بیری صوبی و باغ جیونی و امر و بیری و آیه بیری و بعضی انرا بی  
 صوبی و دکلش و سی بر این کلابه خلط ایدوب و طنج ایدوب صودر و  
 بر بزی ایدر بر بار انی استه طلاء اولور و بونکر غریبی ایدر دنی و خطی دکل ایدر و قایق  
 و لجه انیش عصاره سی و جلنار و مدن و آزه جی کافور و آزه جی افیون سر که ایدر  
 طلاء ایدر و سر که ده سونمش کبیری دنی یا بشت دانسته طلاء ایدر و و ترش  
 دکر مین طایش دکر میده سر که و کوب بنجانه باش و برون طوخره و طاهر طاهر  
 طلاء رعاف ایچون قبالدن آزه جی قصد اولور و بر او خوردن چوق کلاب رعاف  
 ایچون قبالدن قایق ارجمی آله بر بونکر اما اگر غشی و بونکر حد و آره فان  
 فی الحال طور بونکر **مزوات** و رعافه آخره صودر و صول طوخره و صودر او نوز مین  
 نافعه در و اکثر حرارت و ارباب فانک دقینی غلیظ انک لایم در غذا سق  
 خشی مین شرایله و غوره و سمان صول ایدر بک بیره **مزوات** و در فدان بیره  
 و نازق بین سی دنی اعلا در و خصوصاً رعاف رحم سینه اور و رعاف  
 ایچون ایکی فردش قایش سر که ایدر ازوب بونکر قوم دانسته طلاء انک موافق  
 علا جدر و رعاف دایم اولور سر کچون منع ایدوب انکشی بر ایدر و بک  
 بیره **مزوات** اما حواری و ارباب سموز ایدر فروره سن و بیره **مزوات** در عافه  
 ایکی باز و لری با غلی نافعه در و بیره و کبیری بیره و غلبه فرشت ووب آتند بونکر  
 ایدر **مزوات** و آزه جی حایران صوبی بوردن سور سر و کون سر که ایدر خلط ایدوب  
 صوبی سورمک و کبیر بکتر مین و آزه جی ایچک و بر صحر عصاره سی سوط  
 انک و سداب سر که ایدر فطور انک و فور و سی نفع ایدر میندور  
 و کور حایر سینی با قوب سر که ایدر بوردن قوسم نافعه در و دوه و آت نری



















اکثر الکافاج اولور. مثلا دیش صورتی افلاطونیه سی اولمش اولور سودا غلطی دیش  
سیاه اولور و صوادن صاری اولور و قانای غلبه سندن یا شل شکل و باقم زیاد سندن دیش کن  
اوستی دیکم کی خشی و بوتر افلاطون صاف اولور لکن و جمع لاسنان که دیش او سیدر  
شول دیش دینه دیش ایچنه قوت عارض اولور بعضی بوکه احتیاج لمر اما ماده و دینه  
دنی قوت اولور و دو دالاسنان و بواول نوی بوتون صکره مکنده ذکر اولور اما دیش و جعلی  
اکثر ماده سوز و ماده سودا مزاج انا سیدر. اکثر ماده لور اولور و جمع دنی ماده  
ایله اولور. ماده چوقلی و باخود حدی که نشاندرد. اکثر ماده نکت چوقلی و چلو و غلطی  
سیدن قوت متولد اولور. ماده اکثر یا باشد بخار ایله سموط ایروب کبر و باشد  
نازل اولور. اکثر قوت غلبه اخرب خست مرضی دنی ایله که دیش اخرب سی دنی ساکن  
اولور زیرا و جوده شاکت دارد. دیش بنه سنگ و از قانای سنگ و کوزه سنگ  
کوزه یوب خزه افله سنگ سیدر اکثر یا حدی که دیش ماده نازل اولور  
اولور اما دیش **علامت** بر خوشبو بلک لاندرد. مثلا و جمع اولان دیشک دینه  
درم و درمیدر. اکثر دیش کوهرنده درم و سنگ دیش اولیه و دیش صاع اوله  
و بلیک دیشی شقیق اولمش اوله بلک لاندرد که جمع ایکی دیش بنده اولان و جمع ایچون  
دیش اولان ایله مز و جمع حسیله دیش چقار کور که صاع دیش دیش و و جعلی  
دیش طور. بایق دیش اول دیش دنی چقار درم. ادبی بر خوشبو بلک کور  
ذکر اولور دنی اوزده دیش درست ایسه و جمع دیش اولنده درم و کاهن دیش نازنه  
حرث و غلطی و درم ایجاب ایدر دیش ظاهر درم باشد. ماده نازل اولور. اکثر  
متولد و قریب اولان شربانر کت ایله دکندن قش اولور. و بلیک دیش اولر نیک  
بر مقدار بر لری آخر اول. اما علامت سودا مزاج دن اولور و عاری ایسه  
بار و جودن و صودن و بار و ادویه دن راحت بولور. آنکه معلوم ایله اما  
سودا مزاج بار و ایسه بونک غلبه درم. ماده دنی ایسه. دارد که شقیق و بر  
اکثر ماده رجبو ایسه و جمع دینه ایله اولور. اکثر بر برده قرار طوقره زیر ایچک  
یور و نکت شاندرد که جمع دنی اکثر قریب بره انتقال ایدر. اما سودا مزاج رطب  
ایسه دیش و دیش در مسر یعنی ایچنه و آرن در بر و ایسه اولور. و دوشی سی  
ایله دیش بونک انتقال ایدر یعنی ارغاله نوز. و بوقال پیر برده چون اولور ادبی  
ماده و جمع دیش جوهره و دیشک کندون و بلیک جوهرک دیش و دیش  
اول. و جمع حسیله اولور دنی ندر برجه دیش چقار دنی ایله و جمع ایله اولور.  
و دیشی راحت بولور. زیرا دیش بر نه فلیق ایچان طبیعت آبی غلبه ایدر. اما

ماده و جمع دیش اولور ایسه دیشی چکمه و جمع زایل اولمازه ادبی **علاج** اولور که دیش  
و جمع بره شاکت ایدر اولور و نقد و اسهال ایله شکم و کاهن احتیاج دنی ماده  
استد جلوب تکمیل اولور. اما دماغ شاکت دکنه اولان نوعت  
و ایچنه فلیق و شقیق و قوت فلیق و جت شیب و ایله علاج اولور که کور. و دیش  
دینه درم اولور دنی ندر برجه نقد و اسهال اکثر یا باشد اولور. و ماده عاری ایسه  
الشعب و باقی شقیق و ساکن ایچون صولر کبیر اکثر طوقره ناندرد. و اکثر و ارث  
قوت و ارث شدیه ایسه اکثر کوره فلیق ایله علاج اکثر کور. و دیش ایله اسنده  
بایس و درم و درم اولان اکثر طوقره ناندرد و درم دنی ندر برجه ایله ماده دکنه و  
جکوب نفع و بر. و حرث و درم قوت اولور و دیش و دیش بر برده سکه اولور و درم  
الته اولان طوقره نقد و جکبه التدریج ایدر. و بعضی صولر و درم جکوب و ندر برجه  
و درم. و دیش ایچون ضرر ایدر و درم طوقره ناندرد. اما قانای ادویه و دیش  
بایق و سرکه و جت الشعب و زیتون پیرانی درم ایله سکه ایله قنای اولور. و دیش ایله قنای  
دنی ناندرد. و اوزم شربانر ایله قنای کل بایق دنی ندر برجه طوقره و دیش و شقیق  
اما دیش و جمع زیاد ایسه عازر قنای دیش اوستی طوقره و دیش ایچون قوبوب  
و طبع ایروب بنه ایله بلیک و جعلی سورمک ناندرد. اما قنای دیشی خراب ایدر و درم  
و صاع دیش اولوب و جمع نازنه ایسه ایچون طلا ایله دیشی خراب ایله **مطلب** نماند  
صبر و حوصله و از نه فلیق و عازر قنای و از نه فلیق قنای بنه ایچون قنای و دیش  
مکنده از نه فلیق ایله قوبوب. و جمع ساکن ایدر و ندر برجه و دیش و جمع شقیق  
**محبوب** ایله هر فلیق و ایچون و سید هر بر نه بارم درم و دیش طوقره طاقی بر دکن  
و غلطی بر درم و جت الشعب عصاره سی ایچون درم اوزم بنه ایله یور و دیش  
اوستی قوبوب. اکثر ماده عاری ایسه قنای و دیش صودنی قطع ایدر و درم و دار  
فلک مستطیل دنی ناندرد. اما ماده بار و ایسه راجع دارد و استمال بکند.  
زیرا ماده و دندر و دیش قوت و بر. مثلا سرکه ده سوختنی شب بایق و دیش  
طوقره ایله قوبوب و دیش بایق و دندر شرابی و سرکه دنی بولور. زیرا کل بایق و درم  
و سکه غلبه ایدر. و کاهن و جمع دیش دینه درم ایچون ایدر. و کاهن درم ساکن  
اول و جمع دیش ساکن اولور. مثلا اوج کوندا صکره و جمع ساکن اولور. یوز لک  
نخ و سکنج در از بانه نخ و شقیق و شقیق و عازر قنای و دکنه و زرد و زرد و درم  
و قنای و عازر دکنه و دندر و دندر و دندر و دندر و دندر و دندر و دندر و دندر  
بایق دنی ایسی طوقره لاندرد. و قنای اولور و طوقره ناندرد و دندر و دندر و دندر























استخدم بيوره مره و سوز سويلكه قادر اولر مره و علاج ديني اولر مره بونفدير چه اولر نوع كه مره  
**ساكن استرخا سيدر** دل كو تشك اولمقدره فارسيده سيني به زبان اولر مره و دل استرخا سيني  
 به ايكي وجه در خارج الاماز يا بار و در طب اولان عسلون و صابن شكرين ايله يا خود خافه سالان  
 غلظه سنان اولور و گاهي بورطوبت رقيق اولور و دم ايله مخلوط اولور و گاهي بطوبت  
 غليظ اولور و دم اكثر غلب اولور و اكثر بطوبت رقيق اولور قانله مخلوط اولور **علائق**  
 ساكن كفتي يعني كند و اسكي خالنه اولور نهايت بطوبت رقيق اولور و چيوني آغزون صوم اولر  
 و اكثر بطوبت غليظ ايسه دل آغز اولور و زيكي آغز اولور و آغزون صوتي آغز آغز و چيوني  
 واقع اولور كه اولر دل بطوبتي غليظ اولور و چيوني فصيح القاء اولر بوب و پلنگ اولر  
 و اولر اراض صوكند بطوبت ساكن رقيق اولر و قنبر آجوب فصيح القاء اولر  
 و گاهي عيا ندر ديني اولور كه بطوبت ساكن بهر حال ايله غليظ ايدر چوك اولر و ديني  
 اولور به پلنگ لك كيدر **علاج** استرخا اكثر بطوبت ساره اولور يعني شريك ستر  
 ايسه مضغه و غرغره لرايله و نافع و فار و اولر و قانله و كبايه و سعد و دارچيني كبير  
 چكيتوب بطوبتي معتدل و پوست ميل ايدر و عضله و اعصابي شخبي ايدر ملك  
 كافيدر اما بطوبت ساكن شريك ايله اولور مثلا و ماخذن ناز اولر ايله اولور  
 هر قيني خسته لادن ايسه محانه نظر ايدر و اولر علقه علاج لار صدره و استواغ و  
 معتدل و بطوبتي طعا ملر در برهيز و ماخذن اجتناب و معتدل و يابس طعا ملر در  
 قوشنر كبايه و شكر بوشنيچ لر و گاهي و اياج و تباري و شكر بادام و خود ايله بوب  
 و محله علاج اولور كبايه غرغره ديني مستحق و اولر و اولر طوطر و مضغه ايله مره  
 و بطوبت غليظ ايكن خليل ايدر چي در اولر و نافع حاصل الاماز و همان ابارج بنفرا  
 و اكثر ماخذ اولر ايله و ماني باك ايدر و بحد قايض لردن غرغره لرايله مره و محلل  
 و قايض دارد و مخلوط اولور ديني روادره مثلا و استعيشان و قران كل و نافع  
 الا و خير و طبيا كبير نافعه و اما بطوبت قيني غليظ حسن اولور و اياج شير  
 و شحم حنظل و انسون و اير و ب بعد اياج كبير و معده به غرغره لرايله مره و حاش  
 و خردل و عاقر خا و كبره كوچي قاي و لقا ماخذن لرايله و گاهي بود اولر و دكوب  
 دل و پيرنه سوره و گاهي ايجاده ايدر و بونفدير غليظ ايدر و غرغره ايله مره و صو  
 لردن ديني مضغه لر و غرغره لرايله مره و ايجنه عسل سر كسي غليظ اولور و روادره  
 و صابن كنور ملك ايجون نوبش و دكوب و زبان ايله فرسده و ب دل و پيرنه سوره  
 و كندس و غرغره و دكوب ايله چي دل و پيرنه سوره و بونفدير ايله مره و پيرنه  
 و خير و اولر بونفدير و پيرنه سوره روادره و شول **جست** كه دايمل دل و پيرنه سوره

[illegible]











بری سود المزاج اوله که کرم و کرم سترکند رکت السون و اکبجی نوی سود المزاج که بعضی ماده  
 ایل ظهور افش اوله و او بچی نوی قولانده سته اوله که بونک نوی چونور کاه برکت جوقونده  
 و غلیظ خلطون و ورمون و زایل است بکدن و سفل حارض اولمقون و اول محل کان جمع اولوب  
 ستر اولوب قالمقون و طشره و ناولا و نوب و یا قوما بکدکی و یا طاش کبره و یا بر جواجی  
 طفره و یا کبره و یا نوله نوله افش اوله و در دینی نوی نونق انتقال و آنک اسبابه و یا جوات  
 که کرم طشره و یا کرم ایچرودن حادث اوله و یا قولا و قوما و قوما و اولور و یا ساهه آتشی  
 و اعصابی یا فاش اوله و یا خود بونک کبی سته یک ایل و یا ویرش و یا خود بونک و یا سلس  
 اوله اول سببون پیره و در فقه و انوائ ظهور کله بشتی نوی بچک و فرائض و طاعون و قی تول  
 ایور و قوما و سته لقا و ده بخوان از اطنون خود نقصان و بطلان سمیع قی ظاهر در و اکثر  
 واقع اولور و بر بعضی وقت مستون ایکن قولانده صون تاثیر اندر کرم و و اچوقا مومن و  
 صون صواچور کرم قی مفاطره در و فی الحال ظهور ایور و **النجی** نوی اسهال صواچور کرم  
 اوله میوب و یا ماده و یا خود دار و اسهال صواچور کرم **ابو بیه** و ورتیک افش ایکن  
 بلیک جمل ایل اساک ندرین ایور کرم ساهه و قوما و قوما و یا قوما و یا قوما و یا قوما و یا قوما  
 رعافدن و بخاندن بقیه اجاب ایور کرم کما هو حق و اید و کلمی و بره میوب سوما و قوما و یا قوما  
 و یا خود نشویش عارض ایور کرم سترکند نوی بود کرم ایل و کرم افواحدن و کلمه و کلمت  
 شرکت و یا جمل در و بونک علما قنن معلوم اوله کلمه **علامات** آنک سببی که  
 ساده سود المزاج اوله قولانده و ج و ثقت ساهدر و سود المزاج بارد ایسه و یا رکتودن  
 صواچور کرم جمل ایور و نونق شاتم اولور و مثلاً کجه طبعی بارد و رطبه اوله و بونک بوغت  
 حاجی کجه شاتم اولور و اکثر سود المزاج حار ایسه بونک خود کرم و اکثر سود المزاج  
 ماده ایل اولور سته قدر و انوائ و صاچو اکثر شاهره و اکثر سود المزاج باسی ایسه  
 او بونکی و طاعی از اولور و اکثر شاهره و اکثر سببی که سته اولوب و نونق و  
 قدر اوله معلومدر که سته و قولانچر کی افرا طندوز و اما انوائ قستی اولوب  
 و افلاط حقل و عارضی کرم اوله و سس معلوم اوله که غلیظ خلط و یا درم و  
 خصوصاً درم حصیده اوله و افلاط حقل و عارضی که شهادت ایور و اکثر درم حصیده و کل  
 ایسه جابز که با کلمه جی و ن خالی اوله و اکثر قی و ن خالی اولور سته و یا بولید قی  
 اولور و یا بولید کرم که اکثر اولوب و جعدون و عارضی کرم خالی اولور و جی ایاب ایور  
 و اکثر سته سببی که فورث نوله افش ایسه اکثر تا فورث طشره و یا قوما و  
 نادر واقع اولوب و معلوم اولور و آنک که قولانده طشره و یا جواد کیرش اولور  
 اول جواد کیرش سته و یا کرم بعضی صبی اوله و یا جواد کیرش سته و یا کرم بعضی صبی اوله

ابتداء جی اولور و یا کلمه و ج و عارضی کرم اولور و اما آنک سببی که نوله و یا جواد کیرش سته  
 اوله و عارضی کرم و جواد کیرش ایل و کلمه با سبب و بونک افش قی سس اولور و اوله که جواد کیرش  
 اولور و بونک ایکن جواد کیرش عارضی اولوب و اول کونک سبب و یا کرم و اکثر و اکثر  
 سببی که صفای اسهال اساک ایل و کلمه کبره و نونق اسهال صواچور کرم و اکثر و اکثر  
 که ماده سس و سببی و یا جواد کیرش اوله و یا جواد کیرش اوله و یا جواد کیرش اوله  
 بونک **علاج** سود المزاج نونق عارضی صتر بیله علاج اولور کرم و مثلاً عارضی سود المزاج  
 ایکن باسی کشتیر و مادل و جیت الثعب صوبین طاعون و یا کرم سود المزاج بارد ایسه  
 بونک و قی صتر ایل علاج اوله و مثلاً قسط و طوق ادنی و سوس و یا سس با عارضی و بونک  
 از جی و یا باسی قی نوب قوما و یا کرم و اکثر با بونج و یا کرم با جوام یا جواد کیرش  
 جواد کیرش و خصوصاً او کوز اولوب خلط آنک قی صتر سبب و قولانده نیم کرم طاعون و  
 ویرنه طاعون کرم نیم کرم آنک طاعون و یا کرم و یا کرم و یا کرم و یا کرم و یا کرم  
 طاعون کرم با جواد کیرش قوما و یا کرم و یا کرم و یا کرم و یا کرم و یا کرم  
 بن شیر لغات قننادب طاعون کرم معیندر **نظور** نافع اولور که اکشی انار و نونق  
 صوب و صوب اولور و ویرنه انار قننادب کرم و کونک و کونک و یا کرم و یا کرم و یا کرم  
 ایکن قوما و یا کرم طاعون کرم و اکثر سود المزاج باسی ایسه بونک طاعون و یا کرم  
 بخار کرم باسی و قولانچ طومق و عورت سس و قی معیندر و اما سود المزاج ماده ایل  
 ایسه قی خلط ایسه استفراغ ایور و یا کرم و یا کرم و یا کرم و یا کرم و یا کرم  
 ایور کرم و اکثر ماده صواچور ایسه بونک فرسای ایل و جیت التهب ایل استفراغ  
 افصندر و یا کرم و یا کرم و یا کرم و یا کرم و یا کرم و یا کرم و یا کرم  
 صواچور و یا کرم و یا کرم و یا کرم و یا کرم و یا کرم و یا کرم و یا کرم  
 کشتیر بود و ایل و جیل و یا کرم و یا کرم و یا کرم و یا کرم و یا کرم و یا کرم  
 بش در حکم و کوب با جواد کیرش ایور و یا کرم و یا کرم و یا کرم و یا کرم و یا کرم  
 ستر و کشتیر جمل کرم و نونق کرم و یا کرم و یا کرم و یا کرم و یا کرم و یا کرم  
 قوما و قوما و یا کرم و یا کرم و یا کرم و یا کرم و یا کرم و یا کرم و یا کرم  
**نظور** جواد کیرش و ستر و جواد کیرش و یا کرم و یا کرم و یا کرم و یا کرم و یا کرم  
 و کوب شارب اصول ایل و یا کرم و یا کرم و یا کرم و یا کرم و یا کرم و یا کرم  
 و کرم و یا کرم و یا کرم و یا کرم و یا کرم و یا کرم و یا کرم و یا کرم  
 و یا کرم و یا کرم و یا کرم و یا کرم و یا کرم و یا کرم و یا کرم و یا کرم  
 بونک کرم و یا کرم و یا کرم و یا کرم و یا کرم و یا کرم و یا کرم و یا کرم







از توفان اولور و اگر بود که اولی استسباب جمله اول برده که جمع اول بلکی فوتی تحمل  
اجته و ماده نفعی بود که در دباش و بر مژده سافا اول و برین هلاکت اولور و قولای دیک  
در بی اولوب کاهن انگت بخوان اولور و کاهن اولاز اگر بخوان اولور و علاجی  
دینی اعلا اولور یعنی سلامت اید اولور و ماده نفعی و بخوان کونتر مقدم ظهور اید فیتی  
بر امر در و در ملک ماده سبی کاهن فان اولور کاهن صوا اولور کاهن بلغم و کاهن سودا  
اولور و اول کین و مویدر قزل اولور و طهر بر بوکک در لیس قاز و آخر نندیا خیالی  
اولاز و اول که صفای در لیس فنی قاز اولور و و جمع فنی و یا فنی اولور اما اولی  
از اولور و اول که بلغمی در لیس بو مشرق و آخری و و فنی انفسه اولور و اول که  
سودا ایدر و و جمع فنی است اولور بونکر **علاج** ماده و و ندره جکت طلال و  
ضاد لمر اصلا جائز و کلدور خصوصاً بخوان اولور و فنی اولور اگر بخوانی ایست  
ماده اول محله از توفان جذب ایدر و شول جلد که ممکن و فانی ایدر این ایدر لمر مثلاً  
بجی قوم و دمن انگت کبیر اولور و واجب اولور و تحبیل ایدر بجی ضاد لمر و بو  
دشده قوم جائز در و اگر ماده صعب ایست فصد اولوب ماده و شتر ایدر ایدر  
لر اما ماده مطیع ایست یعنی کند و خانه قوم افضل حسن اولور و کند و  
خانه قوی که جمع و و جمع زباده اولور اما ورم و و جمع فنی اولور و باری پوشان  
ضاد لمر در بنفشه و خطی صورتی و و اما اصل کبیر قوی لمر و اگر ابتداء و و جمع  
اولوب و باش خرقه اصلا دوب قوم و و جعلو ایست استی طوز قوم مناسبت  
اقا و جمع اولوب و باش ظهور کلک حسن اولور خطی و یا بوخ و کتان تخم  
صوبه بول فرشت دوب قوم است لکن ایدر تحبیل ایدر اما باش و بر ملک  
ظاهر و در بکت جمع اولی حسن اولور و استی محمل و اردن اولور اینتر بوکره  
طنج ایدر و دار لمر قوم که کدر طنج ایدر **صناد بود** با قلا اوین کرب و سوس  
کوکی صورتی طنج ایدر و از و جمع بنر دغن فانوب غلیظ چه ایدر و ماده  
اوزینه ضاد ایدر لمر و اگر بارغه حاجت اولور و طنج ایدر بجی بقولر قوم  
نفسه ایدر و باده لمر بعد باکت ایدر و دار لمر قوم لمر و باده  
مقدم تحبیل لازم ایست قیوم ترسی و او و دکت با فنی تحبیل ایدر بجدر و طنج  
ایدر لازم ایست در با صوبنده انچه ادنی بشور دوب اوره لمر اما غلت  
مزمع اولور و عمل ایدر باش صمدن مرهم و و لمر و بوکره **مرهم** زنت  
و غل و بال از و سنگ خانه لمر بکت جوکی که اگر و سنج در لمر و باش سوج و بیان  
صغره جینی قابل ایست و ملک البطم و قیونک ایچ با فنی و کجی کت و بلکی طالع

بجی سنگ ایچ با غلر طنج ایدر و در . انچه اعلم . . . . .  
**بوزید بجی با** **وجع الاذن** **بب** **نمده** در قولای آویسدر  
فار سیده و در کوش در لمر و اگر بخوانی طولور آخو دیوم در و در لمر  
دیونا بیلر او تو بونوس در لمر قولای امراضی بونون آقلا احوالی و امراض الاذن و بو  
نکر او نمده ایدر اما و جمع احوالی غیریدر بو ظاهر ایدر که بره دیار کت ایست  
طبیعت املش ایست بر آخر هوا به نقل و بتول انفسه سیده مثلاً سوا حله جوی طویش  
ایست بعد بار و بیلا فقه بل طو نمده و با بیلا فقه جوی طویش ایست بعد  
خار بیلون ششم کین بیلون قولای رطوبتی رقیق انگت ایدر تا بفر ایدر و بوانوا حله اما اگر  
بار و ریدن ارتق عارض اولر کلدور و بعضی زمانه حتی لارنم سب اولور  
و و جمع عارض اولور بونوی بر امر در و خصوصاً اختلاط عقل ایدر اولور  
هملکدر بواط تعلیم نند یعقوب نام طبیعت علم سر دوب تبیین ایدر و کجی محلی علامت  
نند در و بدی کونی بونو عیلا اولان و نند هلاکت اولور اما باش و بر دوب  
و راحت انگت اولور و بونون اذن امراض الاذن با بنده ذکر او نمده انگت  
ایدر علاج ایدر لمر اما قوی و و جمع عارض اولور و اگر **علاج** شول کیشی نکت  
و ما غنده و یا خود بونر نمده بر غلط غلیظ حسن اولور و اول اول حلیط  
استواغ ایدر لمر و اگر حقه قاز ایست فیغالدن فصد اولوب و طنج بنفشه  
و اقا ص شراب لمر و نر هندی و بنفشه و صا و و هلیط مطبوعی و اگر ناند ایدر پوشان  
اما ماده غلیظ کت ایست جت شیار و فوفا و یا راج فیر ایدر اولی ککر و و بلکی  
استواغدن مقدم غرقه لمر ایدر و بنم کرم قولای طلاله طلاله لمر و و جمع  
زباده ایست از و جمع کافور ایدر بنفشه با فنی طلاله لمر و کوز شیا فلر لمر  
ایچدن میرده آبی با خود عورت سدی با خود باش کیشتر و با عت الشلب  
صورتی ایدر طلاله لمر و بو با بده بر جز طلاله با فنی و اوج جز سر که و باغ قابله  
قینادوب ظاهر لمر که و جمع سکی ایدر و و اطمینان دیکلر قزل صوبلی با فنی  
فنی نا غندر و نفع و نیلوفر و سکود با غلر دینی نا غندر و فنی با فنی عصا سینی  
دینی مفید در اما و جمع و ضربان زباده اولوب نشتر با بس خوف اولور و اسکی  
انگت با فنی عایت موافق در و کشته با خود انفسه قمر شوقنا دوب و بر سیور  
او چلو کاغذ و دوزوب ایچ ایدر قولای کبر مک قابل ایست قولای ایست موفوب  
و ندر ریح ایدر انفسه قمر شوقنا و نیلوفر طنجدن از و جمع کافور ایدر قینادوب بخاری  
اول کافور اول بر آبی اولان اوین طو توپ بخار دن قولای او صابنی پوشانده لمر







و دوی افتخار ایدر و دبو حال کاهن ناهیه دنی واقع اولور و دعت غذا انماز رنرا املوا لان  
 دماخ و قولان و قولان هو الیسی حسته نکلون چکوب پوشن سببند حاصل اولور و فرج  
 خوشن اولور و بوعت زانل اولور بویکی عفتون ماعداسین مرض عدا و توب و بوحال کاهن  
 معده مشارکتی ایدر دگاه قولن و مرضن بونکه باعث اولور و بر دنی موج صالبی که دارد و آکا  
 ظل ابر شود و کاهن قولان و باش حوالیسنه رنج ابر شود و کاهن فرقه مردن صاری معلوم  
 سوز بوب جمع اولور و دقوتلر نوله ایدر و باعث حرکت قوتلر اولور و کاهن طهر  
 اعتلا سبدر که طعام و مستک حوکلر ندره عارض اولور افکانش ندره انا اکثر بو  
 اضطراب سوء المزاج اولور که اخلاطی انک قاندر و بخارین دیره دیره بوحال و ضرره  
 و حق توبی ابتدا سنده اولور انون بدله و کاهن قوتلر فی اولور دن طلیس ظاهر اولور و  
 کاهن باشنه بر زخم ابر شکون دنی حادث اولور و کاهن بعضی قوی دارد دن که به بر خاری  
 فزیک ایدر و طعام دنی بویله در بونک **علاج** اکثر سده نکلن قوتلر یعنی وفالی نکلن و  
 قنده اولور و آسایش و قنده جلد بدن و وارت دیر ندر و با خود اکسور و با خود ابر  
 اندن معلوم اولور که جلد بدن و اکثر معده مشارکتی اولور و اول طلیس که از نر و اکسور  
 بر حال ادره طور و انکه ماده سین باشنده ندره انا جولاک قیناکی اولور و قنیر بره سی  
 دنی اولور و قولانده و اناست با خود فرجه نشا ندره و اخلاطه روزگار قوتلر کس اولور  
 جش الیسی باشنده و قولانده رنج علامتدیر انا اولور کاهن ضعیف و کاهن قوی  
 متن اولور و معلومدر که غلیظ ماده تکمیل قنول ایدر بونکر علاج بوعت صاحب  
 کنش و انش یا سنده چون طور معدن و قوی حرکتدن و قوی قنن نکلدن و بلند آواز  
 دن و جوی طعام بدن خصوصاً بخار ایدر بی الطمه دن اولور بر هجر ایدر و استخوان  
 و اصلاح اذیه ایدر و اکثر بوحال معده و بدن و با خود بر غیری عضو مشارکتی  
 بدایه اول ماده نکل استخوان ایدر بدن باکت ایدر و بعد و ما ف  
 مر بین با جلد متوت و ایدر و قولانده با دم باجی طامده لیره و هر ماده به آکا کوره  
 ندر ایدر و اکثر حق توبنک ابتدا سنده عارض اولور سه حق علامتدیر ندر  
 که کور و انا صید و بد کلیدی قان ایدر نکل قینا سی اولور و انک **علاجی** قولان  
 و بشنک و ارنک علاجیدر انا نظر اولور و اکثر بونک سیسین ضعیف اولور و  
 خرابی صلاح کسور مکه جانش لیره انا بوحال کاهن سر سام حوکلر ندره دنی واقع  
 اولور و اکثر ناهیه لیره برین ایدر و مثلاً سرکه و سوسن باجی و افستین باجی و عصاره  
 سین طامده لیره و بویا ایدر **فرص مجرب** آن خوب بش در معده و خزان بش در مع  
 نظرون اولور در مع اولور و کوب قرص ایدر و غلیظ و لزج اخلاطدن اولان نوحه

دنی ناهیه لیره و دبو بدن ماعداسین بر افکند و بعت افکارک طلیس طامده لیره و قننل نصف  
 در مع و شکت بر دکت صلایه ایدر و طامده لیره و سداب و زرد بوش و افستین و وشیج و  
 یار بوز و صوتر قینا و ببحارنه باشن و قولان یعنی طونه لیره و اولور نوحه که دگا و خست کبیر باشن  
 ایدر و اکثر لکل باجی سرکه و تاسر که زانل اولور قینا و دب و ادره جی انیون تا توب طامده لیره  
**یوز ادره جی باب** قولانده طشره دن حوکلر و بونک انا جی بیاشنده در  
 قولانده طشره دن بر حال ایدر حوکلر مکرر و فارسیده آب رنن کبوش در مع و افر جیلر انواعی  
 این به متقوم انونوم افستین سوسن آرونی انش دنی در مع و در مع و یونا بخران بودر ما  
 انا نور بقون قولان اولور در مع قولانده حوکلر دکتی ساعت به ادره جی حوکلر اولور حوکلر  
 قولانده بر مقدار حوکلر ش اولور و اولی صوبه نوحه خواره جی اولور و بر باغ ادره جی طوره  
 صوبه و بر ادره جی اولور و بر باغ ادره جی طوره و بر باغ ادره جی طوره و بر باغ ادره جی طوره  
 و اکثر نکلن باشنه صا روپ اولور و بر ادره جی انش طوشت روپ و پینه لی ادره جی قولانده حوکلر  
 دقولان اطراف قینا لیره آتش حرارتی قولانده ابر شنی طوره و بعد بر ادره جی حوکلر  
 باغ طامده لیره و عورت سید دنی ناهیه لیره انا اکثر و جی نوله انش است  
 خشی ش قانندن و اکلید الملک و یا بونه و بنف و خطی داره اولور و عورت سید لیره  
 بوعت قولانده استنه صا ایدر و اکثر قولانده لیره و کله و سبک دانت سکل و فرج  
 کبر لیره و اکثر کورک قوبوب قولانده انا و اصل اولور اول طرفه قولانده میل ایدر و ب  
 اولور آخر تعاب طشره سیدان انک ایدر اولور جی بل جغار و اکثر انش جغار  
 شفا لیره بر افی عصاره سین طامده لیره که انی مکنده هاکت ایدر و ب حرکتی باطل ایدر کور  
 هکره قولانده و سینی ایدر بل طشره جغار انا هر حاله اول قولانده اوسته باجی که کور  
 و دریا حیوانلر ندره و قنولون و در بر بونک و ادره جی صدف کبیر انک ایدر اولان  
 صاحبی اوب و ادره جی سندن محکم ایدر با غلبوب و قولانده صوفوب صوبه  
 جذب ایدر و غایبه مشک بولا شدر و ب قوس لیره قولانده و جکر نیه دنی ناهیه لیره  
**یوز ادره جی باب** اراض جلقدن قنای و زینج بیاشنده در  
 بوغاز آخر لیره لیره فارسیده در دخنجه و خنای دور و کلو دنی در مع و افر جیلر  
 انواعی انکینا و اسفرا سید در مع و در مع و یونا بخران کنا فی و نور افاس در مع  
 بوغاز و افر لیره نکلن بر نوبی خنای قدر و زینج در دخی خنای نکلن نوحه لیره  
 یعنی بوغاز شیشوب و حلقوم که مجرای ندره طار قانقله سنن چکه لیره و اکثر شیش  
 طشره و اولور سه طشره بدنه بر افی ابو علامندر و زیر اکور کور در مع قننل نوبی  
 اولوب و دنی خلطک سیسین اولور و غیر ملوب علا جنده دنی انسان اولور



انما ضائق بر نوبی دارد و بتون بوعاز ایچر سی و طشره سی از غنای شیش اولوب و قلیل ایدر  
 کتور کاه معده ایتر و معده به انگ نه استاندره و کاهای سبیه نزل ایدر و کاهای خنای  
 ماده سی اعصاب نزل ایدر و شیش عارض اولور و کاه بودک حواله نازل اولوب  
 هلاک ایدر و انچه خنای صاحبک مونی شیش ایدر اولور و خنای انواعک **علامتک**  
 یدر نوع اولور بری ضعیف انقدره ایکنش افر افر اولور و اوچی شراب و طعام  
 بوغازه کبر نر و بلی ایچر دکی صوبور نذر کلور و در دینی کوزله طشره صوبور یعنی اولکی  
 حالده طور نر بشینی سی افر نر دلی طشره جقار و انشی بین شکلی بور نذر  
 سوبور **برنجیسی** ضعیف ایدر جک کی حاله عارض اولور و اقبی انتر و بوعلا مثل ظاهر  
 اولور و صعب علامت نذر و خنای هر دکلور اولور و بوعلا مثل اول قدر  
 از ظاهر اولور و اکثر خنای دموپ ایدر بوز و کوز قنار و کوز دبیون طمر لری یکسک  
 اولور و نفس طار و دمی قدر ایدر اولور و اکثر ماده صفا ایدر افر افر اولور  
 و وقت و عطش و بیوست و دج ارنی اولوب او بومر و نفس ضعیف دموپ  
 نوز نذر اقل اولور و اکثر بلخی ایدر افر لعلی نزع اولور و طوز نوا اولور  
 بوز بش کبی و جوارت دینی اولوب و دلیکی آن اولوب و عطش و جوارت  
 طشره و دشدن نذر از اولوب ایجاب ایدر و هر بار بلخی درم بوشتی اولوب  
 خنای صاحبی بر نر بوطنه قادر اولور و هر خنای که بارد و رطب ایدر  
 ملازه و غلظت و بر دوت سببی ایدر و  
 عضومر بول بول و اکثر ماق سوداوی اولور و درم قنی اولور و افر طمر لری  
 و کتور اولور و کاهای خار خنای سودایی اولور و اکثر خنای قدن بیون مهره لری  
 بر نذر جقار و بیون مهره لری بری چنور قلوب حلقو کت ایکی طرفه طشره  
 جوار و کاه هر طوقور و غریب و در بعضی باش فالده نر و صافنده  
 و مولنده با نر و افر افر و بونوه اطبا خنای الکلی در نر بوعلت کلا بده  
 جوی اولور و اکثر مر بیکت مهره لری بر نذر چنوب طشره و انچه که نفس جکک  
 انی اول عضله لری ایدر و بونی بویکی مهره دن بنشدر و بعضی اول کون خوف  
 اولور که هلاک اولور اقا جانر در که مهره و بر نر ایدر نر خلاص بول و هر بار  
 درم تحلیل بولی نر و با خود باش و بر کتور و بر کتور سوزنک سوزنک مهره لری و درم  
 اسک اولور و در بعضی راحت بولور و بعضی موی اولوب و سعال ظاهر اولور  
 معلوم اولور که ماده اولیکه انشدر و خنای ذات الریه و انشدر و نیر خنای  
 ذات الریه انتقال انگ جوی و انچه اولور و اکثر بعض صفر و تفاوت اولور و

و خفقان ظاهر اولور و غشی کله و قوت ضعیف اولور معلوم اولور که خنای معده به نازل اولور  
 و اکثر بعض شیش ایدر معلوم اولور که ماده اعصاب نازل اولور و شیش اولور که کمر  
 و هر درم که دورست کوندن فکره یوشانده باشی طنج اولور جقدر و در کتور  
 و الحاصل هر خنای که باطن اعضا به دورست کتور و هر خنای صاحبک افر نر کوبک  
 کله سلامت ایدر اولور و خنای اصحابک بوزی باشی شک و کوزی اولور سبیه  
 اولور موت علامت نذر و نیر اتر کب افلاط بوز لشدور و جکل سی بر اولشدر و دینی ایدر  
 اولور خنای دینی حطر لور و نیر اتر ترا رنده جوی نفس جکک اضیاج و در نر خنای  
 ایدر قادر اولور و اکثر نر لره و دینی جوان کون نذر و خنای ظاهر اولور قنی مخوفدر  
 و خنای دبیون رنگی آن و با باش اولور و بوط عضله لری و بوجا قنای بارد و نر ایلیک  
 بر نذر و دینی ایلیک خنای ایچون **علامت** اکثر خنای جله بدن شکر کن ایدر اولور و قوت قوی  
 اولوب و مقصد مانع بونی مقصد ایدر و اقامه ارنک ایدر مقصد کتور خصوصاً  
 و نوبی خنای اولور غشی کتور مکدن جدر کتور و نیر غشی قوتی ساقط ایدر  
 و قوت سقوط طبع اولور نفس ضعیف بر نذر و نیر خنای نفس جکک صعبدر  
 و مقصد اولور قانی بر کونده بشی اون درم قدر ایدر و بیشتر کفشی دن خوف  
 ایدر لری و بعضی بشی ساعدن صکره قوت بر نذر ایدر اول طمر لری ان ایدر خنای  
 انگ ایدر کتور قنای روان اولور و بیشتر و الحاصل مقصد تاخیر اولور هر نر جلد ایدر  
 مقصد ایدر بیلور لری ایدر و خوف اولور ایدر و دینی انوب ایدر دن حیات  
 دینی ایدر لری که ماده اسفک و خلاصه داره و خنای کتور بونی مقصد ایدر خصوصاً  
 خنای هر دم رنایه اولور و بیشتر و قوت زیاده اولور کاه کوه قانا افر ایدر  
 و خنای دلی طشره جقار و طمر لری نر دینی نر اولور قنای نر تاخیر ایدر قنی مویدر  
 و ساق اولور دینی حیات ایدر لری انا خنای بدن شکر کن اولوب و ماده بالکتر  
 علی اطرافنده اولوب و غذا یک قابل اولور و حلت مدت کتور ایدر مقصد ایدر و در نر  
 کواک انشدر حیات کتور ایدر انا کاهای بر محله متقل قانا افر کتور و پ بویک  
 و بعضی کتور انا من و طور من ایدر خنای ظاهر اولور خنای ظاهر اولور دینی کبی  
 و نر اولور اول بویک و بعضی هر نر ایدر افر مقصد اجتناب یوقدر و مکر  
 ماده قنی اولوب جی نادم شکلی اولور و هر حاله جس دم عادی ایچون صافندن  
 و ایچکدن حیات و باقی اولور نذر مقصد جله او مقور لره لار نذر و بعضی محله  
 بوغازه شیشوب بر نر کتور بویک مهره لری نر ایچون مهره اوزر به شیش  
 نر جانر در و او علامت خنای اولوب بلی دموپ ایدر بارب سک



اورد که ماده و طشره جکه و جکه در شیشه چکان قابل اولان بر نردن دنی چکان رو آورد و  
 بونردن صکره حقه انک ایکی و جهله نافه در بری ماده واسطه جکر و برین افلاطیل اشغله جکوب  
 و فضلا درن باکت اولعلد تیاریده اولان ماده بول بولوب اشغله میل ایدر در برین افلاطیل  
 بولور **د اول خونه** صفتی بابونج و بنفشه هر بر نردن برین در هم خطمی نخی اولاد در هم  
 سبستان قرقی هر دو بر آردم بخوابن ایدر طبع ایدر و سوزوب اولاد در هم سبستان  
 و اوجن در هم شکر در دست دیکه هنری طوز و ایکی در هم بورد ازوب چغنه ایدر در و اکثر  
 جی بوغنه بونکرک ایچنه اوج در هم قشود بونون رفیق و یکری عدد انچه بونستی قازم  
 و اکثر بوغازدن بر شسته بکر سه قنار شیشه و شیر خشت صونیده با خود و غب  
 اشغله صونیده ازوب ایچوره در و حقه دن صکره الکلیل الملک و بابونج و دیکه  
 قنار ووب اول صونیده ماده اطرافن بویه در و اوده در و کشکاب و بروب اکثر  
 نفرت کلور سه انگلیس و سحاب و بادام هر بره سی نافه در و محمل و قابض  
 دارو درن مخلوطا قنار ایدر در **ضما و لسان** الحل و بور جان و دیکه اولانی و  
 خطمی و بابونج و بنفشه و دیکوب و کل باغله جوب ایدر ووب قنار و بون و خلوم  
 حوالی بونک ضما ایدر در و بوباید غرغره در دنی نافه در **غرغره** غرغره  
 بولید در که اکثر بون و دل طهر لری مثل ایسه غرغره نافه ازوب اول استلایمی  
 استواغ ایدر اکس ایدر ووب اندن قابض اشیا به لطیف شراب ایدر در سکنجین  
 بوباید نخی اعلا در و ایتی سد و ایتی بنفشه شرابی خلط اولان منید در  
 و غرغره دید و کز اول قابض دارو ایدر که کز که قانی دنی تسکین ایدر بو خصوصیه  
 قوت شرابی و خواص غنک و ناز و جوز قانک افشرد و دیکه لری لعونی قتی نافه در  
**صغنی ناز** جوز قانی و دیکوب و سوزوب شکر ایدر قنار کنور مکر **غرغره** در  
**اخو شب** بانی و ماز و جلنار هر بر نردن بش در هم کشی و طنلو انا را  
 قنار بیک باشن اجوب و بوجن لری قوبوب اشرد بشور ووب بسده صغوب  
 و صاف ایدر ووب بسده لعونی بکن ایدر ووب سکنجین ایدر **غرغره** ایدر **غرغره** کل  
 و حدس و سمان و جلنار صود قنار ووب **غرغره** ایدر **غرغره** کل و صندل  
 باغض و فوفل که نیم کوفه ایدر **غب** اشغله با خود کشینر صونیده طبع با ووب  
 دنوت شرابن بونکرک ازوب غرغره ایدر در و اول الته قوبه جی **قت** که دمنون و  
 صواب خنای اولان نافه در و حقه و کل نخی و طباشر و نشت سوس و کثیرا  
 هر بر نردن بر در هم کافور بر دیکه بذر قنار ایدر **قت** ایدر در و خنایک اولکی  
 کونده غایت نافه در و دیکه بکی کونده کشینر و با غب اشغله صونیده بیک ایچنه

سوسا کوکی و قزل کل قنار ووب و ایچنه قنار شیشه قانک ایدر در و اوجنی و در دنی  
 کون رازبان و غب اشغله صونیده قنار شیشه قانک ایدر در و اوجنی و در دنی  
 و ایدر ووب بیکه بولاشد ووب بوغاز اطرافن قوبه در و بوندن صکره الکلیل الملک و سوسا  
 کوکی قنار ووب ایچنه قنار شیشه ازوب غرغره ایدر در اما بونام ایدر خنای سکنجین اولر  
 ایت نرسن دو اسن ایدر در **واو** علاج الکلب در در شلا بر طبع باغوب و انک و بروب  
 و بر کون صوب و بر سوب ایدر سی کون طوز و صوب و بروب ایچره لری اسهال ایدر ووب ایچر و سوسا  
 ایدر مکرده صکره اوج کون باغ کوکی و بروب و اول ملک نرسن ای اولر که کور بر غیر  
 ایدر و بر غیر ماز و و بر غیر صغیر و دیکوب و غنوک بوغازنه او فوره در با خود تا ووب بونی  
 ایدر خوه و علقونه طلا ایدر در و بعینر بر غیر الکلب ترس و بر غیر الکلب و بر غیر زعفران  
 خلط ایدر ووب بوغازن ایچنه طلا ایدر در و قز و الکشی و طنلو انا صوب ایدر قنار ووب  
 غرغره انک و بنفشه باغله خمر و با خود غرغره بانی و انک باقی ایدر خمر و با خود کز صغره  
 سید بسجیه ایدر بونکرک نافه در و بونش و بیدر و دیکه کشن نرسن صوغانه  
 دیکه سدی خلط ایدر ووب غرغره انک و سوسا و خطمی کوکلرین شکت ایچنه  
 قنار ووب غرغره ایدر در و بونردن صکره الکلیل الملک ووب باش و بر مکر افشا ایدر  
 طبع ایچنی دارو در لار غرغره شلا بورد و در دنی باغ ترسین و طوشان بیتی سی  
 و لعل و ازه جی جنیدی دستر و نونش در و عازر قنار و هزار سید و ورن ووب  
 نخی صوبن با خود بوجله نک برین ایدر ازوب غرغره اولان **دوا و الخطا طیف**  
 کز نخی و ناختوا و انیسون و قنار ایدر و سوسا کوکی و در جینی و ماما و اکثر  
 اما بونکرک نردن کز قوش انگلی در در و زرا وند طویل و شب بانی و نرسن ایچنی  
 هر بر نردن اول در هم زعفران بش در هم اول بون ایدر **مچون** ایدر و نشتا نافه در کل نخی و قزل  
 کل هر بر نردن بکی در هم قنط و ماما و الخطا طیف هر بر نردن بکی در هم سبکی و نشتا هر  
 بر نردن بش در هم بش ماز و سکر عدد و بلس و دیکوب و غسل ایدر بون ایدر ووب ایدر  
 بوندن بر معذاری ماما و غسل با خود کشکاب ایچنه با خود مکرک و کل و سوسا کوکی صو  
 لرنده قلی ایدر ووب غرغره ایدر در بوندن اعلا غرغره ایدر در و ایدر دنی دوا و الخطا طیف  
 ایدر بله استعمال اولان کلمه در کزک طلا در دوا و کزک غرغره و کزک خیریه الی و بر سوسا  
 دنی **مچون** ایدر و نشتا زعفران سودا و جینی هر بر نردن ایکی در هم در دست و سوسا کوکی و ساج  
 بوندن هر بر نردن ایکی بکی در هم قزل کل و ماما و قنط هر بر نردن بر در هم دیکوب و ازوم  
 سطر ایدر اختیار او نرسب ماما و غسل ایدر بوغازن قنار ایدر در و خنای که سودا ووب  
 اوله طشره دن طلا لری ایدر قوبه در و طبعی اناج فقا و مطبوخ ایدر و دمنون و غرغره ایدر



استواغ لارندور - و دونه که عار جلاب اید و ماء الس و بیخته و با فود الحبل الملك و کتان تخم  
و حلب و طوری این دبا بوج و کرب قناسش صوابد و بویانده نازده سد و قنار شنبه اید  
و غوطه دینی قین اعلا در و دوا و خطا طیفه و دوا و الحبل و ماء الس علی ایدوب و غوطه ایدوب  
**ضماد** و کتان تخم و طوری این دکر بپاشی یا خود تخم و مرزنگوش و دکر بپاشی  
یا غیل و اور و ک یا غیل و ضماد اولنه و **دوا و الحبل** صفتی و مل و ترب تخم و حلیث و مر و بوره  
و نوش در و دز و بر اید و اوزنه و دکر بپاشی ماء الس اید و غوطه اولنه و بویانده  
حلقه و اید و ک و دینی نامشدر و اما شون فنانی که بیون صوره لری بر ندر و جفتی سببی  
اید اوله **الکاح** و صند و حقه لردن حکم اکثر مانع بوجیه بیون صوره لری بر ندر  
اید بر مانع بر ندر کور که جعه اید و **دوا** و اکثر بر من اید اید و مرز لری اید و ایدان یکی  
بیش ایدان و موری یکی و موری بر حلقه ایچنه کبر و ایدان و اید یکی اولور انک اید  
قالدر لری و دوشه و دق قابض دارد و ضماد اید و کبر این صبی که اقا بولایکی بر من اید  
و موری این اید علاج محتاج اولیه می طره سبی و اور و حلقه بوقابض دارد و لری طره  
ضماد انک اوله **ضماد** صفتی اولدر که مار و دانا قنایی و لری و مر سبی و بایو جید و پیش  
و بالی طونقی اید و ایدوب و لری و رور و بر خرقه اوزنه فوبوب اول موشه ضماد  
اولنه که ضماد اول موشه فوبوب و ضماد قابض دارد و فله و مر لری بر ندر کور و  
فنانی و صند و دوت کون ایچنه و ربیک الی و ایا غنده حدر واقع اولیه و عقل  
برنده اوله اید و ک فلام اوله و فنانی و درم ارق اولوب نفس چککه  
قا در اور منبرک حلقی یا رور نفس اید و لری اقا می طره اولدر و غدن و جوق غله  
احتاج اولدر و غدن تفصیل اولدر اقا و غیره و خوار زمش اید و تفصیلی و اور  
**بوز اوان ایچنی باب** **خنجره** به عارض اولان بشره و غیره **بیشند**  
نر که بوخار و فونقی باره سبی و سو جوری و لری و فار سیده بشره و کلور و لری  
و غیره انواعی باره بشو اورم و این فلا جیوم و لری و در و دونا بشره باره بشو اور  
حلق ایچنه اولان یعنی بوخار و تبیه و صری و درم جوی طعام و شراب و بر ندر  
نصب دتیه و درم جوی و غیره و بویایی مجوده فنانی بشره لردن الم جملور و بونرک  
علامت لری اکثر درم تم موده و خصوصاً و استند اولوب ایچنی لری و فنانی طعام  
بکسی الم و بر و و لای خنجره و تم موده و الم حسی و انور فنی او آزون و او فونق  
و غیره و فنانی اولوب او آزون و متغیر اولدر الم و بر و باره و بشره فنانی  
اید اول و نوبی سیدر و ایل اولور اقا اصل بشره و درم کبیره **علاج** اکلدن و  
یا با سجدن فصد ایدوب و طبی فبار شنبه کبر اید و بزر فطونانی لری و کبر اید

در طعام و غذا و بر در فنی و لوبوب ایچک قایل اوله ملایم هر چه لری و بره لری و طوزو  
و با سبت و نایضا و فله و لوبوب و صوابد و بر غیره اید و لری و اکثر طیفه بولنه حاجت است  
فنانی طیفه و علا جری یکی اید و لری و اکثر بخنه اولوب اید و طره و ظاهر اولدر و دینی یکی  
بیه فنانی علا جنده ماده ایدوب و اید و سوز لک و فتنه اولان علا جی اید و و از ندر  
ازنه فنی انک سر که اید و غوطه اید و لری که اولدر لک اوله و انکشی لک الم و بر سبب فنانی  
فتم اولنه و کتان تخم و حلیث و دینی بوج و غوطه اید و لری و حلقه و اولان بشره لری بولنه  
ایدوب و دایره اولوب یا خود مرز من اید و بلی حلقه ایچنی و دینی بیش اوز و لری هر زمان  
موم و دینی ایدوب اخره لری و بولنه و جین تسکین اید و و باره جی و موم  
فوری بیده و مار و سید فله ایدوب اخره طونه لری و تاکه ایدوب بولنه و و باره  
بودنه فنانی علا جی اید و لری نامشدر و دت السعال که بنفشه و کبر و رت السوس  
و فنانی و کبر و دت سبب فنانی اید و جت ایدوب اخره طونه لری  
**بوز اوان ایچنی باب** **بوخار و غذا و غیره فنانی**  
بوخار و بر ندر طور مقدر و فار سیده و کلور و کبر فنی و لری و و غیره این بدستور  
خوار و سبب فنانی سقوس اید و لری و دونا بشره و دونا بشره و دونا بشره  
بوز اوان و لری و لری و بوخار و بر ندر طور من اکثر است فنانی و اکثر انک و با خود  
بوشق کون و کبر و کون فونق اید و لری و کبر و کون و کبر و کون و کبر و کون  
ضرب ایدوب و بر ندر دت کورک انک ضرب ایدوب و اکثر بوخار و کبر و کون و کبر و کون  
حکمره فنی ضربین موده و دت و اصل اولور و اکثر بوخار و کبر و کون و کبر و کون  
جانبی که طره اخره و دت فنی انسان اولور اقا انک و ایدوب و کبر و کون و کبر و کون  
بعضی و دت که ممکن اولدر فنی اکثر و دت و کبر و کون و کبر و کون و کبر و کون  
اولان با لری فنانی و کبر کون و با لری و کبر و کون و کبر و کون و کبر و کون  
اید و ک حقه یعنی فنانی اید و با لری و کبر و کون و کبر و کون و کبر و کون  
دینی کوز کور و کبر و کبر و کبر و کبر و کبر و کبر و کبر و کبر و کبر و کبر و کبر  
و بوشق و صوره و بره لری و اکثر و دت و کبر و کون و کبر و کون و کبر و کون  
ایچنی و صوابد و بره لری و کبر و کبر و کبر و کبر و کبر و کبر و کبر و کبر و کبر و کبر و کبر  
کونک اید و اکثر و بر فوری ایچنه اید و با لری و کبر و کون و کبر و کون و کبر و کون  
بعد اوله اید و کبر و کبر و کبر و کبر و کبر و کبر و کبر و کبر و کبر و کبر و کبر  
ار بکلور و صوره فنانی اید و کبر و کبر و کبر و کبر و کبر و کبر و کبر و کبر و کبر و کبر و کبر  
اونشدر و دت و با لری و کبر و کبر و کبر و کبر و کبر و کبر و کبر و کبر و کبر و کبر و کبر







ناتوب خوزه الک و اصل این طرز ضاها الک و شیشه انرجاج ویدلری پایشان ادنی صبار  
خوزه نه خضر و زیاده و از نود چک طبا شیر و قد تنه کافور قاتوب ضاها اوله و بار و ستر  
و چک بورق صواب و خوزه ناصدر و سر سیم و قوت شربلک ایل و خوزه ناصدر و و و و و  
مثل از رخ بنوا کیک ایل ضاها اوله و بقره ساده یا بنی غم اوتوب ضاها اوله و منید و و  
و خنانه و و چک نشا شده و سر کرده بشور و پ برنج و فقه بنوا اوله و خنانه و و ازین حکیم ابر  
**بوز ادن انجی باب سب ضیق النفس پیشینه**

تر کج طین نفس در دم و فاسیده بونود تنگی و نفس در دم دوم زدن و دره و از غیل انواب  
ایا به منوم و سیر اجوش در دم و در مملد بونا بنر و سبنا و استادی در دم و ضیق نفس  
و بود انتصاب نفس بواج نوع عتک اقل ضیق نفس و بعد و بود بعد انتصاب نفس  
ذکر اوله و بواج علت اصلنده بر علت قیاس اوله و مثلاً طایا نفس اوتوب و بر کج  
صعب اوله و بواج نوع عتک بر قیاس ایدر دم و اقا بر دکلدر مثلاً انتصاب نفس ضیق  
نفس و در بودن اصعب در هر نفس چکدر حسرت اوله ضیق نفس در دم هر بری بیان  
ادنی کر کور مثلاً ضیق نفس اوله که فرا و از دانه نفس چکدر و و چکدر و نفس عوا تر در  
یعنی بولش اوله کج نفس چکدر زیرا جرای نفس که منفذ هو اور مسدود اوله و  
و باغلو اوله که بو علت اوله و بلی مزمن و بی اوله مثلاً در اقا تان اوله و  
و خصوصاً علت اسکی اوله علاج ادنی کر کور و پیر در دکلدر و بد ذکر شول سیدند  
که ماده و علت پیر لک و انجی سینه ده بخت اوله و پیر لک و بی ادین قهر نه  
ماده بی پر کنند و تکلیف ایدر و دیگر و بو علت اصحابی باش اشق قوس و و ضیق  
زیاده اوله و بو علت دایم عسر اوله و باعث بود که و ادینک ماده و دشر بهر حال  
یا جوی اوله یا خلط اوله و اگر جوی دکل ایسه و خلط ایسه نه ماده بر دکل اتان  
قوی مز و اقا ماده رفیق ایسه انا تکلیف قوی بود زیرا قوت و افه نک اتی بولی  
ادینکدن طشره چقا رتدر با خود سعال قویله و تنج ایل دلی لای چقا و خصوصاً  
ماده رفیق اوله سعال ایل اتان چقا و ماده بر دکل تر ایدر و هوا و نفس ضیق  
کوستر مر و اگر ماده چقا به پس معلومد که ضیق آرنی اوله ام از تی او بود  
و ضیق نفس یعنی نفس چکدر که منفذ مرید مسدود اوله و نفس چکدر ایل و او چکدر  
انا کجود بود مر و کجود بود و بی تغذیه انا خلط بود مر و **ضیق نفس و بود انتصاب**  
**نفس که اوج خلط در فاسیده تنگی در دم در دم زدن و نلا بیدر در دم و در**  
**علا تریب ذکر ایدر زرا حایا ضیق النفس ذکر اوله و نور بودن مکره ابو دان مکره**  
**انتصاب نفس ذکر اوله و نور و بواج خلطه و بی نفس چکدر انسان دکلدر و بواج**

نک اسباب و عددی طغوز و چه او زینه و اصل خلطه نفس بولی طار خلق اولش است  
باشه صابر و علت ادینار بری انا اصل الیوب ضاها اوله و با تعب و مر نه  
و طر مر نه و با شربا مر نه یا خلط و با خود رفیق خلط و از دره زیر انش چکدر طر مر نه و  
شر با لک خلطه سی مر در مر شاکر کشر اوله ششره شعلدر و انتعبه انجی بونور  
ایکجی بونور و درم پیر اولش اوله و انجی بیض قنار و چکدر و دشره کذک  
و درم سیدن محل آب طی ضیق اوله و در دنجی استفاوه و دشره کجی نفاوه  
سینه و دشره جوی ماده و دکلش اوله بسنجی نوعی او یکدن دخال بخاری جوی اوتوب  
هو از اوج انک انقباض و در کن متوا تر اوله و بلی سینه بخاری خلطش و جوی غلیظ ایل نفس  
دشوار چکدر انتبی سی نفس چکدر بواسنده و با سینه ده خلط ریح اوله نفس چکدر انسان  
اوله و بی سی غلبه و پیر سندن او یک خلطی بر مره کلوب بو کتر و کت انش طای اطافت انش  
اوله زیرا انتشریه عارضه اولان شنجی کجی اوتوب و کتره استخیم اوله مر سکر بی اوله که  
الات نفس تناول او نا طعام و شربا و با خود بار و دین و با خود تناول او نفس بار و  
زاد و در دکل ایدر شمش اوله طغوز بی نوعی اوله که حد ملو ضمه تغیر دانه سینه و بنده  
جوان طاهر اوتوب بو چکدر تفصیل بود که و علا مندن بد مر که بومور نک ماده اکثر  
بغاری به نوبه ایدر و افش مر ضری و در سینه کای ماده بخاری طرف سبل انکله نفس طار  
اوله و کای بودی ماده اکثر حساس و عکس مر نه اوله ماده غولاد چقا و دور بی اول  
خلط ایدر و اکثر خلط و حساس و غلظت اوله و در ماده و ماده چقا و سر سام ایجاب ایدر  
و با خلط ضیق نفس اسبابی اوله که شلا خنانه سبب اوله ضیق نفس و بی سیدر و تر لالت ماده  
خلطه سی کجی در کای رتبه و دشره رتبه ناز اوله کثافتی انساب اوله و کای هو انک  
بر و دندن و پیر سندن و با شلو اوله و بی مر اجلی سبب اوله بو حال عارض اوله و اکثر بی  
بود در و بو مر حنی اصحابک دایم اکثر بیابن اوله و انشی صوابی رطوبت حاصل  
ایدر و بو نک کبیره او حان مرطبه افه اوله و بو بیوسه سبب انجی و فایه بو فار و طرفه  
و بلی باشه تعا د ایدر کجی او یکدن بیوسه و در دپ الات نفس بیابن اوله و دندن ضیق  
اقتضا ایدر و کای ضیق بو اسبابدن غیر غلبه و سودا و مزاج و از دندن بخاری و خالی  
استفا و نور و کای اخلا طر نه و سودا و دانه سینه و الات تنگی هر قیل خبره و اصل  
اوتوب یا جی بد با خود اعصابه یا شفا و با خود بواسنده و در لانه ضیق اقتضا ایدر  
و اسباب خنانه و بی او بود بو کتر **علاج** ابتدا سینه بی شفا خلط اولش با بی  
و سوس و اول شلو یا خلط ایل یا خلط و سودا و در دکل لای و پیر یوب و جلا لک بیان  
زنی دشره و زونا کبیر که صدری پاک ایدر بی بردن و پیر و دشره حکم بر مر ایدر















اور فقیہ

بوزاوان طغوزی بجی باب سعال شعال **بیشتر** او کسر عارض  
اولمقدور فارسیده سرفه درم وافر چهل انوا بی نویس درم و درم دیونا پتر  
دبش و دجه دنی درم انانده او کسر مک که دفع اولور و بزرگ باطنه لایقه برنش  
از اوالم ویر مکدن با اراده دفع موزی ایدر و دفع ایدر و با اراده دفع موزی ایدر  
دید و کز با کز سعاله دکلدره اخر مع دنی بویل در که دماغدن و یا مصفا دن برنش  
عارض اولمقدور اولور و علقه دفع اولمقدور دنی قلمدن آتشی بر حال عارض اولور  
و دفع ایدر و بطن و صدر و کاهن جمله بدن و کت ایدر و ایچرودن فیئ کبی دفع ایدر  
مع سیمان ایدر بوجله ده دفع موزی انک طریقه در او مقول برنجی طبیعت انوکله دفع  
ایدر او کسر مک دنی بویل در که لایقه برنش انتضا ایدر که او کسره و مقتضی ندر بیان  
ایده کم مثلاً سعال سیدر جو قدر سهو الخراج سادج ایدر و یا خود ماده ایدر اولور و ماده  
ایدر اولانده برورم واقع اولسه دنی جایزور و شون اعضاء واقع اولور که سعالک صرکی  
و نفس چکک اتی نوعدن اوله و اول اعضاء قصبه التیه و یا خود ریه و یا صدر و یا حجاب  
صدر در و کاهن مری و چکر و دماغ و طای شکر کیتد و بواند امک بلکی باطنه درم و یا فربه  
جراح واقع اولمقدور اولور و بوناردن غیرین با شدا اختلاط منب اولمقدور اولور و کلان  
ماده بلکی مایع و غلیظ و لزج دنی اوله و کاهن طشره دن بعضی جوپ و خبار و دخان و طعم  
استعمال ایدر کن جمله ایدر شکم انتضا ایدر و غفلت ایدر طعام و شراب کفر و مجرانه و اصل  
اوله میوب و دماغ بولنه بر مقدارن تقریب انک سعال واقع اولور ایدر معلوم  
اوله که سعال واقع اولو البته دفع موزی و اعضاء باطنه امش اتا سعال لایقه  
ایک نیمه بدن خالی دکلدره بر نوعی سعال رطبه در که توکر مکه بلغم کبی رطوبت اگر ریشی  
و اگر غلیظ قدر خارج اولور و بر نوعی سعال یابس در که شون قدر او کسر و دفع  
و دفع موزی انک چالشور و املا اول شکل نشه خارج اوله مری بلکی بیوستدن  
خنجره دن بعضی شکل او از کمر پیدا اولور بعضی برآمده اول نوعه چکر افلو او کسر  
درم و شون سعال که نوز و اکثر جویون رطوبت اولور و نوزی اولسون و اولسون اگر از نوز







[illegible]

۲۲

درهم نبات شکر بادون درهم ابود جکر دکنی لعاب اوجی درهم بادیم باقی بشن درهم الله جنت ابودب  
جیانده عابت نافه در **وصیان** سعالنه تاغ اولان ناسنگ سده کثیرا فاقوب و بره  
وصنی حوی و کثیرا درت السوس بر ابر و کوب آنه بن سدی اب و بره سر و فصار جاکر دکنی  
ایخته اژه جی خشی شش نخجی و کثیرا فاقوب آنه بن سدی اب و بره سر و دینه یکن نازه  
بر اخلک حصاره سدنابر درهم د نبات و آنه بن سدی اب و بره سر و فنی برتر او کوکشی  
بنفشه ایخته آق شمع فاقوب باخبره **ولاد** ایخته گل باقی فاقوب و در دودب او علقه  
باشند و چون دبوغاری التمه و صدره طلا ابیه سر و در جل الزاب در بر اوت و در در اخی  
ترپ پراغنه کیز اول پراخی کتوزله سعال عارض اولمز در **دسویید** قول اولزه نخج  
سنگ ابتلر جاکتور سر سعال عارض اولیه **داغلق** کدیش بنفش اب سکن  
و علی بادام حلوا سر نافه در و برش یوسفیه فین و شکر یک دنی نافه در و سبیم  
حلوا سر دنی سعال انواغه معبر در **دغتاب** و کتوز و دنی انواع سعال نافه در  
خصوصا افروزا قانا کلان سعاله قن معبر در و سعاله قن بره و موه و صمغ  
البطم بخور سر نافه در **فصل نفث دم باب سنده در**  
قان کمر در فار سیده قنیدن خون در سر و خون آتون از دمانا دنی در **ولفخیر**  
انواجی اسبوقوس صافقوشن در سر و در مل و یونا پلر اتوبویس و آنه قوس ابی  
سین در قان کمر یک و یغازون قانا کلک برنج سنده دن اولود اگر یوغار سنگ  
باشمش ابه علامتی و علاجی کجا باید کجدر و قانا دیش قناتون کمر یک ابوجار  
اغزون اولدونی معلومدر و اسنانا با بنده علامان و علاجی کجدر و غیرین و جمل  
اولانا قانا کمر یک علامانری بوبدر که مثلا تنخج اب جقان قان رتدون و قن در  
و قان غرقه جقان قانا باشدن و باش حوالی سندن و دماغه ندر و قن صمغ اب جقان  
قان جکر دندر و با مریدن و با معدن و با صدر دندر و هر بار که باطن اعصابک ببندنا  
قان کلک سعال و تنخج و قان من شدت اوزر ایجاب ایدر **دیر** ایجاب ببیدر  
و از جقار دکوچلو و و جمل اولور و اوکی استون جقان قانک رنگی از اولور و  
سعالی شدید و نه کوبچلو اولوب رفیق و وجع اولور و سعال شدید و صعب و غله  
سبب کای برنج کون قان باخدر و نه جقنه باشد آنک علامتی قان رنگی اوکی  
کی اقله میل ایدر **دسبند** و جقان قانا طوکش دسبیه و غلیظ اولوب  
او کیخوده سعال زیاده اولور و این طهر سر یا که بعضی سیدن اوزنیوب و با جمل  
اند کلان قان قن اولور و قنوی زیاده اولور و جوق سبیلان ایدر و قانک اوزنی  
کوبچلو و مصلو اولور زیرا طهر اوزلک و جمل غله صوفان اب و سبیلان ایدر و ویک







مستور در اکثر احوال و در سببها نال طو کشت در بونوف اول نورست و سالی بونوف و کلاسه  
 سرکه ای صومغ ایدوب ویره تر - اکثر سالی فنی ایسه بکیر آغا جنگ کوکی یا فوئوب و کوئی صومغ  
 بر اخوئوب و سوزوب و اول صودن عا شای ایدوبه تر - اوله علهه عسل ایله صومغ ویره تر و فنی فوئوب  
 طو کشت فانی پاک ایدوب - و هر بار فوئوب انوم غلظه لسان الحل صومغ فنی مناسبت و دم افوئوب  
 و صمغ عسل و کبریا هر برنن بونوف درج اوله شراب انجیر را به ایچک منیدور اکثر و ارات و ارایسه  
 بر دنگ لافور ختم اوله - و غلبان دم زیاد و اولوب و ارات و فنی کلاسه ایسه ذکر اوله با انجیر  
 بر حبه افون و فنی ختم اوله - و بوباید به نافع **لوق** انجیر دوم افوئوب و کبریا و دست و طر نوشت  
 هر برنن بر شغال اوله کبریا و صمغ عسل هر برنن بر درج اوله - افون ربع در نیم اوله افون  
 طاقموان و شرابنده حل ایدوب و لوق ایدوب صباغ و افشام نشان الحل صومغه ازوب  
 ویره تر و سولک و بولک صودن فنیادوب و ایچک فوئوب ایدوب ایست اوکیرینه دم افوئوب  
 و کبریا و دست و انجیر و کشتیری مدفون اکوئوب بیر - اکثر و ارات و عقلت اوله و انجیر  
 اوله آنه بونوف خربان فارون و ویره تر و فنی با بنزور - اقا اوکیننده و درم  
 اوله و ارات اوله - تر بانی شخ ایدوبه **لوق**

**بوز کبر سنجی باب اول فصل صودن ذات الحجب بنزور سالی**

برنن با بنده صابون و مقدور - فارسیه و در سوب بهلور درم - و اما نس توانی سینه  
 و فنی درم - و افوئوب انجیر و بونوف و فنی درم - و بونوف و فنی درم - و بونوف و فنی درم  
 بونوف و فنی درم - و بونوف و فنی درم - و بونوف و فنی درم - و بونوف و فنی درم  
 اتره عاقل و حلا جلی بنی بعبیر مشترک و بونوف و فنی درم - اقا طایه اسان  
 اولسون ایچون با شخه ذکر اوله سبب ذات الحجب سینه درم - و اطرافنده اولور - و فربانی  
 و دوجی اطرافنده فوئوب لار - و کاهن سینه نکت ایچ عضله لرند اولور - و دوجانی بر درم  
 حار درم - و کاهن درم معلوم اولوب ایچ عضله سنده اوله عاقل و دوجی مش اولوبور  
 و کاهن و فنی اوله شود - و سینه نوا سینه فوئوب لار - و سینه نکت افشا سنده که سینه  
 انوکله اورنکشد - اول عضله اوله نوا سینه فوئوب و فنی درم - و فشا ده اوله نوا سینه  
 بر سام و فنی درم - یعنی سینه نکت حار و دوجی و کاهن آتات خدا ادرنه سنده الم -  
 و بر - اقا ذات الحجب خالص درم - اقا کاهن اوله که چکر بر حار درم غرض اولوب  
 معاینه چکینده و دوجی حجاب و دوش و فنی طار اولور - و طبیب و مرینن ایکسینی و فنی  
 ذات الحجب قیاس ایدوب - و فنی دوش - و فنی درم - و فنی درم - و فنی درم  
 و فنی اولور - ذات الحجب و فنی اوله ذات الحجب صافه تر - و فنی درم - ذات الحجب  
 درم - اقا ذات الحجب سبب برنن بود که برنن که طهارت با شخه ناز اولور

و کاهن فنی بار و صودن و فنی درم - و فنی درم - و فنی درم - و فنی درم  
 فایور - و کاهن بونوف صرف شراب و اقلط و کت کلوب طر لر فنی اولور - و کاهن فنی درم  
 و فنی کسیر که فانی غلیظ ایدوب و غلیظ طار ملردن که طر لرده فایور بومال که اشتلا اولور  
 خصوصاً بار و هوا و بار و صوب ایچک فنی الحال ظهور ایدوب - و بونوف عقلت ظهور و دوجی  
 با شخه و بهلورده اولور - و بونوف عقلت اکثر زمانه خاص صوادن و صوادن مزاجده بونوف  
 اولور - با فوئوب فاروم اولور - و فنی درم - و فنی درم - و فنی درم  
 که معدن لرند کت کسیر ایچک فنی بونوف عقلت و کلدور بلک بلغم طوزو و فنی درم  
 بونوف عقلت فوئوب ایدوب - و بونوف عقلت کج زایل اولور - و کاهن از دوجی و سبب ایدوبه و دوجی  
 و ظهور ایدوب - و بونوف عقلت فنی سبب بلغم فنی اولور - و کاهن سودا ایدوبه کرم اولوب ذات  
 الحجب عارض اولور - اقا نادر واقع اولور و بونوف عقلت که اشتلا فوئوب اولوب فنی  
 سبب اولور فصل حریف و فنی درم - و فنی درم - و فنی درم - و فنی درم  
 شایعده از اولور مکر اشتلا اولور - و فنی درم - و فنی درم - و فنی درم  
 و اتره و فنی درم - و کاهن حار و فنی درم - و کاهن حار و فنی درم - و کاهن حار و فنی درم  
 بونوف عقلت لوج حارده فانی و کلدور - مثلاً بر درم حار و فنی درم - و کاهن حار و فنی درم  
 با فوئوب صلب اولور - اقا صلب اوله فنی نادر واقع اولور - و کاهن حار و فنی درم  
 کلدور - اقا از اولور که اکثر ایدوبور - کاهن بر اثر عضوه نقل ایدوب آنده ایدوبور  
 و آنده پاک اولور - و کاهن درم - و کاهن درم - و کاهن درم - و کاهن درم  
 عورتلر اولور - و کاهن درم - و کاهن درم - و کاهن درم - و کاهن درم  
 اشتلا ایدور خال مشکل اولور - و کاهن درم - و کاهن درم - و کاهن درم  
 و اوکیننده کبریا و اولور یولور پاک اولور - و با فوئوب متقل اوله ایچ طر لر کبریا و کجوب  
 اجوفه داخل اولور - و ادرار بول ایچ پاک اولور - و کاهن بونوف عقلت فنی سبب بلغم  
 اسهال ایدوب پاک اولور - اقا بونوف عقلت کاهن بر اثر عضوه نقل ایدوب عقلت ذات الحجب  
 ماده سبب کاهن و ماغ و فنی درم - و کاهن درم - و کاهن درم - و کاهن درم  
 و کاهن ذات الحجب ذات الیه نوا سینه فوئوب لار - و کاهن درم - و کاهن درم  
 درم - و با فوئوب ماده اوکیننده کبریا - اقا پاک اولوب و طر لرده فنی درم - و کاهن درم  
 عقلت سالی اولور - اقا کاهن ماده نفس الیه و فنی درم - و کاهن درم - و کاهن درم  
 ایجاب ایدوب - و کاهن یورک جانه میل ایدوب - و فنی درم - و کاهن درم - و کاهن درم  
 عقلت حارده اولور - و کاهن ماده اکثر اوله فوئوب اوله عضله دوش شخه ایدوب  
 بونوف - و کاهن درم - و کاهن درم - و کاهن درم - و کاهن درم







































































[illegible]

اینست و مصطکی و عود و سبیل طبع اولش صودنا و بره سر و سائر شیرین و دنی بونک که صودنی غلط  
 اند که دوا ده طعمها و دقت اند تا سینه اید که **معدده** و جعندن اعتلا و جعنی و دنی ختم اوله  
 و معدده بی قوتش در ملک کر که **معدده** بر هر برده زیاده طعم خوبانی مقدارتنا زیاده و دور میوانه  
 مقدارتنا زیاده بونک اوردن کبدره و معدده به غذا و بقون دیدگان بجون قنی مناسبه  
**غذا و بقون بود** در سبیل و غفلت و زنجبیل هر برده اتنی در دم ناخواه است در دم غفلت و کرفس  
 هر برده بش در دم کون وقت بیا و سبیل و دقا و زخمی هر برده یکی در دم ساد و پزیز  
 اوله **عمل اید بجون اید سر** **بوز زن الیجی باب سبیل ضعف**  
**معدده بار و در طب** **معدده** صودنی و قوتش از اندر فارسیده بی نوازه  
 چینه و سر و دره و از قیل انوائی الخوس و ستر یقوی افس ز جید ناده است او سینه  
 در دم در دمل و یونانلر باقی او ستمو خوا بوا پس از قوتش تا بفر دینو نوس در دم معدده  
 نک ضعیفی بار و در طب سود الخراج دن نوک اید کلش در بونک **سبیل** کونک و دقت  
 اکشی بکنده لکرمک و ستر جلور طوخیل از قوتش کبیل دره و اگر افزوده رطوبت کلرمک  
 خالنده اکشی بکنده زیاده است رطوبت معدده زیاده و دره و اگر اکشی یکی زیاده است  
 بر دوت زیاده در بونوه **سبیل** قنی چون طوزو باقی و بر ملک نا فسد و دینش  
 مثلا طوزو باقی انک مزیدی اید در دپ و در عقب شب و جو و تنی هر برده در  
 در دم اوله و دو کوب اون در دم سبیل اید بو خور و بره سر و دینش لوبیا  
 و یونانی قناد و ب صوبنده شب و در تنی از ب و بره سر از تر ب و سبیل  
 تخماری و بوزرک و جو و تنی از ب و بره سر اوله بوز و طوز هر برده  
 بایرم در دم سبیل سبیل اید بو خور و الیجی تر ب صوبله و بره سر قنی اید بعد  
 عطشه جبر اید و ب زنجبیل تر باقی و حلیله و اید بر در ده لرون و با فود سبیل  
 و بره سر و قینون الی کون صکره حبت اعظم بقون اید استوخا بکر که در و اندن  
 صکره بر دقت دنی ابارج و قینا و بره سر و اگر رطوبت جوق است مایه الاصول  
 دنی و بر ملک مناسبه با فود مصطکی و عود و قزقل و کون و بجون فلانلر رطوبت  
 معدده به نا فسد **و مسهل کوا و دینش** دنی بو بایده قنی موافق دره بر یکی در دم  
 عود و قزقل و جوز نوا و زعفران هر برده بر یکی در دم سفونیا و منبر بایرم و نک  
 جله و دو کوب عمل اید بو خور و ب و بونک مقدار سترش بر یکی در دم  
 ساد و صواب و بره سر و سفون که معدده و غلیظ فلطدن پاک اید **سفون**  
 و ستر سبیل حبت اید سر مثلا کرفس تنی اتنی در دم استن و ایسون و ارنانه  
 تنی هر برده اوج در دم اتنی فلانلر بر یکی در دم قسط و سبیل روی و کا ستم











**بوزقن سکر بنی باب صلب مسکه و زنی بنی مسکه**

معه نکت برک شیش اولی در فارسیده اما تن چینه دان صلب شد و در سره  
و از جمل انوائ نو مورسیر و زدن و نثر بقوی در سر و در و مل دیونا نیر اسکیر و عاتیر  
خاسته و ز در سره معه ده ابتادون درم و برک اولی از اولور اما کدک برک و عار  
درم اولی اولور و بار و بلخی در مل و فی کاهن صلب اولور بونک **علامتی** مرض شد  
اولی و حتی و عاریتی است و معه قتی نو اولوب و بون لاخ و بهوده افکاره و غصه  
بلور مکره بونک **علامتی** نوت مشربلی و عیار شنبه و عار الاصول قوی لاخ و کد  
ایچنه فقاخ الا در و مصطکی و تر سببا و شان زیاده اید سره و بر مقدار بید ایچر یانی قتل  
اکر و فی قوی استر اسه اون درم سوس یانی و ایکی درم بادم یانی قتل و بوه  
یاغری عار الاصول اید یا لک و بر سره جایز در و بویه اید **مرض** سبیل و فی تافدر  
فقاخ الا در و سبیل و کل و را و نذ و قصب انزیر بره و سبیل هر برنن اوج درم زغوان  
دانشون و در و قلمک و نسط هر برنن بر درم مقل ارج اوج درم مصطکی ایکی درم اور  
درم اید سره بوزقن صلب مقدار شش بر مشالید بهیخته اید و بره **ضاد** که صلب  
درم و دویله کبیره تافدر و طبل الکک و حله و با بونه و دفته بیش و انستین و غلی  
هر برنن بر جز ایچر بکری عدد طبلو شرا بده طنج اولوب و دار و لری عیار اید و ب  
و ز شروب و عسل و فی قانوب درم او سته ضاد اوله **ضاد** آخر قور و بنف  
و با بونه و آقی و غلی داره اونی هر برنن اول درم قزل کلک بش درم سبیل و مصطکی  
هر برنن اوج درم قصب انزیر بره و سوس و اوج هر برنن ایکی درم حله اونی بکری  
درم اولر جمل کتانی تخم عابله بوفور و ب و مقدم نار وین یاغله حلق یاغلیوب  
بعده ضادی قویله و یک بزدن اونی ضادی قانوب طعاص و بره سر و صو  
برجه قلاب و با عار اصل و بره سر و بعد اوج درم ساحت کبیر بده ضادی  
قویله و بوه حله و مقل و ده سدی ایچک فیتی تافدر علاج اولنده  
و از نده قابل اید دوه سدی اکسک اولیه  
**بوزقن طقوز بنی باب معه ده صلب و عار درم که بید دونه بنی**  
قتی و استی شیش جیه دنگدر فارسیده اما تن کرم چینه دان چاور شده  
درم و از جمل انوائ نو مورسیر و زدن و نثر بقوی در سر و در و مل دیونا نیر  
خاسته و زدن و سوس و زدن و نثر بقوی در سر و در و مل دیونا نیر  
و باره اونه نکت **علامتی** کوزم جقور اولوب و بون لاخ اولور و اسهال و فی ظهور  
اید و بون از ظهور اما قی سبب ساکن اولور و معه قتی اولوب او زین

برمن قوسلر برمن با نکر معلوم اولور که درم جیه اولی و عار و عار و عار و عار  
و جع قانوب و بون صودق اولی بر اثر علامتور و معه جیه **علامتی** بلانایر نفید  
اید سره و بیهار بده ذکر اید و کز اخذ و اشتر و عار و عار و عار و عار و عار  
کیر و دونه نکت و اکسک که کد که جیه ایکی اولی اید که ایچلر بونک و بونک  
اون و دانه چاره اولوب جیه اولی و بونک سوز اولور سه اونی طنج اید و بونک  
فقد اید و بونک و بونک اید سره و ایچنه طنج بود که هر ساعت تازه سدی استی  
اید و بونک ایچر صوبله و بره سر و کورده بر بارمن اید و بونک یعنی بونک اولوب  
حله و بید ایچر طنج ایچر صوبله و آقی بادم یاغله و بید ایچر یاغله و بره سر و بعضی  
ایچک نافع اولان اشیا بود و ز تافدر نافع **اشتر** یاغله طنج بونک درم  
درم ایچر و حله هر برنن بر درم و کوب و دانه و درم عار سدی  
و با نوب ایچر سدی اید ایچر **ضاد** یاغله طنج اونی درم حله بکری درم  
درم بونک اید و کوب شیش اید اید بونک اید و تازه سدی اید بونک  
ضاد اوله و بونک ایچر بیهار قنیا مش ایچر صودق اولور و فی تافدر  
**ضاد** قور و ایچر حله و با بونک طنج اید و دار و لری و افستین و قوت  
و بر بکیر و اولی برجه معه و دار و لری قوت و بر بکیر و دار و لری کورده  
که درم و دویله و دونه و بونک و بونک ظهور کلک و دانه برمن با نکر سر  
با نوب بونک و فی معلوم اولی اول وقت و بعضی دوشک کوب او سته  
با نکر سر و دوشک و فی استی اول اول حاله ایچر اید و کز فی اید ایچک  
و قان جیه اید ابو علامتور بونک حله بونک بونک بونک بونک بونک  
کاسینی صوبله ایچر سر و بونک اید اید بونک بونک بونک بونک بونک  
اسهال اید طشره چقار انا بونک بونک درم ایچر سر صلب و درم بونک بوز  
قن سکر بنی باب در بونک اول ذکر اولی و دانه اولان علامتور بونک و فی اید  
و علت ابتدا سنده و زدن بونک صا و سدی و کبک هر بره سبی یاغله شش  
ون و درم و هر بره سر و و سوس و بره سر و علت افرندن و طوق ادبی و حله  
اید بونک شش تا و فی شور با لری و بره سر  
**بوزقن سکر بنی باب معه بونک و عار بری بنی**  
معه سوجولری و باره لری در فارسیده پنهان معه دریشی چینه درم و از جمل  
انوائ اقرال جواچو و نثر بقوی در سر و در و مل دیونا نیر سوس و عار و سوس  
درم و بونک از ظهور اما قی سبب ساکن اولور و معه قتی اولوب او زین

بوزقن سکر بنی باب معه بونک و عار بری بنی  
معه سوجولری و باره لری در فارسیده پنهان معه دریشی چینه درم و از جمل  
انوائ اقرال جواچو و نثر بقوی در سر و در و مل دیونا نیر سوس و عار و سوس  
درم و بونک از ظهور اما قی سبب ساکن اولور و معه قتی اولوب او زین



و چون خلط در اولد که معده ده بونظ ظهور ایدر دقت و بیکل کردن و با خود صاف و از آنکو نوز  
گاهی با شدن نازل اولور و گاهی بویژه هر وقت معده او سستند و گاهی معده فخرند  
اولور بونظرت فرقی کوجود گاهی بونظ وید و آخر خصوصه اولور بونظ علامت نرس معلوم  
اولور و بونظرت **علائق** کلر در دماغ فوق و سبب جوق اولور و کلر دول فو و اولور  
و قی و دماغ اولور و فرقه او سستند و باری و دینی باری طش به کتور و دماغ بوز  
هری ده اولر اغریبسی رفته ده ایکی کورکت ارا سنده اولور و طعام بکر و کی دقت  
بر نوع و صیغ عارض اولور و اکثر فرقه فخر معده ده اولر طعام معده ده و فرقه طونار  
و صیغ سینه و دماغ و کوبیدن ظهور ایدر و اکثر بیره و فرقه معده اولور و طعام  
جفتا بجه و صیغ ساکن اولور و فرقه در سبب و باری سبب باری اولر بله کلور و اولور و در غایت  
ایچه اولور و بونظ استخوان انگه و صیغ سر و فرقه اولر بونظ و بیره در فی الحال هر تنی نوع  
ایچه ظهور نرس معلوم اولور بونظ **علاج** بیره و اکثر فرقه معده ده ظاهر اولور دینی کبی  
ابتدا فصد لا زودر خصوصه بونظرتان غلبه سندن اولور و قابل ایچه سبب انیک بونظرتان  
اکشی ایران ایچه و بونظرتان طش بیره در دم و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان  
و بیره در و بونظرتان نافع **اشهر** اولور که انیک سودی و خورده و سمانی صورتی هر بونظرتان  
فرقی در دم و فرقی طش ایله و غلبه که تا صولری زایل اولور و بیره در و سدی اکشی  
انار شرا بیل و دینی و بیره در و اکثر فرقه ایکی اولور و بونظرتان ایچه معده و غلبه  
ایله و دماغ و سبب ایله بونظرتان و دینی انگه بود و دماغ ایله کور و زهر قی معده و انجید  
و بونظرتان و بونظرتان بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان  
هری ظهور کلور و سبب ایله بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان  
ایله و کشتاب که دینی اکشی انار صولری ایله و بونظرتان و بونظرتان ایچه و کولکل  
و دینس و قی اولور و سبب بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان  
اکثر قی ایله و سبب کشتاب بونظرتان اکشی انار صولری و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان  
که قی ایله و دینی دن حکره اکشی ایران بونظرتان طش بیره در دم و بونظرتان و بونظرتان  
و اکثر استوانه محتاج ایچه خیار شنبه و کاسین صولری ایله استوانه بونظرتان و اکثر اسهال  
مغوط ظهور ایدر و سبب طش بیره در دم و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان  
و با خود و دینس و سبب بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان  
قان کلکت باری که دقت اتم و در و انده اولور و علامت بونظرتان بونظرتان و بونظرتان  
او سستند و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان  
کل و فرقه بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان

و فرقه انار خورده و سبب بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان  
صفر بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان  
انار صولری و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان  
**بوزالتی بونظرتان باب** و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان  
ترکیه بقو و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان  
و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان  
ما فو ایدر و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان  
اولر کلر سبب اکشی و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان  
تدبیری که کور که باقی فطرات دینی الم معضم ایچه الم و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان  
محتاج اولور و سبب بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان  
ایدر و دینی دن حکره بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان  
اولور و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان  
ایچه در و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان  
تیر اسهال ایله و اکثر طبیعت کند و اسهال ایله و دماغ و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان  
ایله علاج ایله در و معده و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان  
ایچه و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان  
کلیک و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان  
محتاج و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان  
دینس و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان  
ایکی بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان  
معده بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان  
نورق شرا بیل و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان  
بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان  
دینی ایدر و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان  
اوزینه دینی و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان  
فونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان  
حکله و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان  
اکثر احتیاج و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان  
بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان و بونظرتان



بجز غلبه اشتغال ابره بکین یونان کتابی تفصیل و مبالغه افشاده بودند مگره عیضه بانه  
 شروع اول نور انشا و نه تعالی **بوز الی الی بکنجی باب استلا**  
**و تخیل شکر بی عیضه بانه**  
 ترکیه بد بوکن بنور سر فارسیه و تخیل دیک اید شیوع بولشدر و افزایل  
 انوی فلو قسوس جلیا قسوس در سر و در دلم و یونانین و سس کیلیا قسوس در سر بولش  
 دنی اشتلا نک شکر بنور خنده و بولش دنی سب طعانی جوق و بلی غلیظ و برین برین مختاف  
 طبعی و اخذ و بلی ترتیب سربک و غلیظ طعانی مدون مگره لطیف یک استی طعام اوسته جوق  
 بارد و صواب یک استی طعام بیوب استی و یا خود آتش کناره زن یکین طشره به بارد و هوای  
 جوق و طعام علی الطعام یک خود قتی سب قریب که هر طعام هضم اولاد بر دنی اذغال  
 ابره سر فقیر معده نیسون مل جوق اولاد نخل کوچ اولور هر طریقه اولور سر عیضه  
 ظهور انک مشمل و خنده و عیضه طبعی بولش اراض الحاده دندر در سر قی و اسهال اید  
 بل اولور افاق قی و اسهالی ابتدا دن اولور شکت خدا جوق الم ابرشدر و کاهن معده  
 خدا فاسد اولوب داندن صفرا غلیظ ابرشوب قی اید جقاره و اکثر بلینی غلیظ ابرشور  
 اسهالی اید جقاره بشور و اکثر معده بکشت طاقی و ارباب سهولت اید دفع اولور اقا ماده  
 جوق اولوب و معده بکشت نخلی بوغیض صعب و جعل و صوابی قی و استواغ و صوبی خام  
 اشتها اولور و کاهن هضم اولاد قی طعام باره لری عیضه اسفندن جقاره و کاهن یونانین  
 اسهال اولور و کاهن مکتبه خل کورر و عاده بیک ابر و کوز جقور سر و بنفش ضیف  
 و صغیر اولوب بورون غده و باغ اولور و یوز رنگی متغیر و کاهن مکتبه کبی اولوب  
 ان و این اطراف بارد و عیضه مشمل و عالم و طرمان کوب اولوب کاهن مکتبه ان و  
 عیضه سر و شنج کبی عالم ظهور ایدوب و طبیب مریض کور سر خونه و دشر  
 و علا جنده تر و اید و مریض کبی عالی اولور که هر طریقه و برین سر قی اید بنطشره  
 جقاره و ضیف فست کبی بارد و قلم کلور و عطش دنی عارض اولور و صودیر سر  
 کبر و صوطاب اید و بانی فضلات دنی فاسد اولور بولشده نشی نظام ادره جلکست  
 اولور مگره طبیب خوف اید و عیضه شکر اید و بولش طفلان و جوانان و دنی  
 واقع اولور اقا پسر لره اولد و بی شکر در خصوص بیدن اولور و ماده و کت کلوب  
 آخر غلیظ بکر مع انک قاور اولور و جوق کیش و اردر که عیضه ظهور کله  
 دیو اشها و اراکین طعام مدون ال جکوب و برین اختلاطدن پاکت ایدوب یعنی عیضه  
 ظهور دنی و اسهالندن ماده آخر و بلی دماغ و کت کلندن و ضعفندن خوف  
 اید و بولش صیف ایا منده جوق و قیض ایا منده از اولور و بولشده

علامت زبون و زبان کبی اولوب و علامت جوق اولور و دیر از یا غلور و جوق جقاره و کاهن  
 بودند ذات اید عیضه تندر و دشر طعام ریجری عیضه مکان بولور بولشده و کاهن  
 تفصیل اولد و دنی ادره فی الحال فاسد اولش طعانی بلاناختر قی اید اذغال ایدوب  
 و تکرار و از ایلجی صواب کوب تکرار قی ایدوب معده پاکت ایدوب معده خونه و بلی  
 اسفند و اید ناختر اید لره بعد طعام مدون و یا غلور دنی ایدوب جلاب و ما اسفل  
 ابره سر و وارت و ارباب کیش انا رسول بل جلاب و برین دنی دن مگره  
 عیضه صابی و کت ایدوب سکون اولور و دویومق دنی ناخدر و بانی فضلات  
 عیضه معین در و عیضه کاهن ایدوب دفع اولور اقا وضع معده و بطی دنی و اسهال  
 اولور و ماخدر و اکثر عطش غایت اولور و انا بن صوبه شکر و ازه جی طعانی  
 و یا خود رتاین شکر اید بولش فاقوب ایدوب سر و جق طریقه ایدوب مکتبه ککر و طاع  
 الماسی و اکیشی ایدوب صوری دنی ناخدر و خصوص اسهال آخر لری اور و باخت  
 ناز و فلیس صوبی دیر لره استغفار دنی اید بولش و دشر تندر و سر یعنی افزودن  
 بن قی ایدوب کوب مریض بیش و ایا صوری و سر سبب سوینی غلیظ ایدوب  
 و بره سر و اکثر ایدوب شکر ایدوب ککست خنده لری اصلا دوب و بر سر و انک بخارن  
 اولوب کلک و طبی اساک ایدوب و دیر المزاج اولور و عیضه دیربان اولش مریض  
 و کاهن جری و ایدوب و کل قور و سبب و ازه جی غنا و کلاب و صول و احتیاج اولور  
 ازه جی کافور قوی لره عیضه مریض صوبی و انا رقیب دنی افاقینا و کنا و سمان و لیت  
 المیتس قاوروب اول سوینی مریض صوبی بولش و عیضه ایدوب عیضه ایدوب و کاهن  
 اولشده قیضی بیری غلیظی سر که اید فشر دوب طلا و ممکن اید عیضه ایدوب  
**شراب میوه** بولش و قی و اسهالی منع ایدوب و ایدوب و ایدوب و مریض بیش و ککست  
 و اکیشی انا ریه و کوب و اکیشی ایا صوبی اصلا دوب ایدوب سوزوب آتشده شکر ایدوب  
 قوامه کتوروب شربت ایدوب و مریض مریض بیش و ساق و کز و کل ایدوب و بولش  
 و مقل و قاورولش نشاسته هر برین ایدوب و انا رقیب و ما زو هر برین بیش و دشر  
 اور و و کوب بعضی ایدوب قیضه ایدوب لره بولش صکت مقدار استیالی بر مشالدر قی و اسهالی  
 منع ایدوب **قرص آتش** ایدوب و ازاج قی ناخدر قی و اسهالی منع ایدوب و قور و ککست  
 بیش و دشر ایدوب و قی ایدوب در دشر مریض و دشر هر برین بیش و دشر ایدوب و قور و ککست  
 ایدوب ایدوب در دشر کز مازک و بیش و دشر ایدوب و سبب و ایدوب و دشر ایدوب و قور و ککست  
 کلنا قاتوب قیضه ایدوب و اکثر قوای ظهور آتش ایدوب و ایدوب و دشر ایدوب و قور و ککست  
 طریقه ایدوب و وارت و ارباب مریض کلاب و سر ایدوب ایدوب و دشر ایدوب و قور و ککست











طایع او در شدن و در کفایت اید و اکثر معده به بار و نیز از این شش ایست برودت ظاهر اول و دخی  
یکی از آن قریب اید و پ بعد از این ابراج نیز از این معده و پاکت اید و پ و اید و چون کونی و سنجی  
و تریان کبیر و دوا و المسک و شتر نافع در و طعمه ملایم استی و تریان قوی و سه و شتر اید و دخی و بار  
و معده او را نازدن و پیر و پ بار و تریان شکم و معده و شش این اید و سه و پیر و پیر و پیر و پیر  
کنزد دخی قریب نافع در **تجرب** خبر تو و جویز تو و غفلت و غفلت هر بریدن بش و در هم فروین  
و زنجیل هر بریدن بش و در هم کنزد او تو و در هم او و غسل اید و چون اید و پیر و پیر و پیر و پیر  
ایکی در معده و اکثر سوزش و تریان قوی و معده به و جلد اندامه تا بشتر استی و سه و جلد اندام  
مشا رکتی اید اول جلد اندامه و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر  
و در کونی مشا رکتی اید و اکثر سوزش و تریان قوی و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر  
و غذا سوزش و تریان قوی و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر  
بش و جش او و تریان قوی و اکثر سوزش و تریان قوی و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر  
استمال اید و جفا شاهر و غذا با شتر اید و تریان قوی و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر  
چقار و پیر و تریان قوی و غذا با شتر اید و تریان قوی و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر  
و پیر و پیر و تریان قوی و غذا با شتر اید و تریان قوی و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر  
**بوز البی السنجی باب س جوع البقریب سندن در**  
صفا ششهای در سر و فار سیده کرسنه و کاردی در سر و از جلد انوائی فاس  
بودند در سر و در و مل و بونا نیر و و لیموس در سر و بونوع اجتنی و طعمه تلویامین  
صنوده او و در و جوع البقریب صفا ششهای در سر و بونوع اجتنی و طعمه تلویامین  
الطلب دن صکره عارض او و در و بونوع جوع البقریب صفا ششهای در سر و بونوع اجتنی و طعمه تلویامین  
دخی و افق او و در و زبر اندامه جلد خدایه طالب او و در و بونوع جوع البقریب صفا ششهای در سر و بونوع اجتنی و طعمه تلویامین  
جود او و چون آفت اشتها دخی ویشتر و اکثر اشتها زیاده او و پیر و طلق و قادی  
که بار او و اول سبیل طریقه فانی او و در و بونوع جوع البقریب صفا ششهای در سر و بونوع اجتنی و طعمه تلویامین  
مریض بهوش او و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر  
بلیطه عارض و ناز او و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر  
جوع البقریب صفا ششهای در سر و بونوع جوع البقریب صفا ششهای در سر و بونوع اجتنی و طعمه تلویامین  
اید و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر  
او و در و بونوع جوع البقریب صفا ششهای در سر و بونوع جوع البقریب صفا ششهای در سر و بونوع اجتنی و طعمه تلویامین  
بهوش او و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر  
سوزش او و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر  
**عطش**

شکل در

مشکل در و زبر اندامه جلد خدایه طالب او و در و بونوع جوع البقریب صفا ششهای در سر و بونوع اجتنی و طعمه تلویامین  
لو طعمه ملایم و سه و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر  
اید و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر  
و جش او و تریان قوی و غذا با شتر اید و تریان قوی و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر  
استمال اید و جفا شاهر و غذا با شتر اید و تریان قوی و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر  
چقار و پیر و تریان قوی و غذا با شتر اید و تریان قوی و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر  
و پیر و پیر و تریان قوی و غذا با شتر اید و تریان قوی و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر  
**بوز البی السنجی باب س عطش سندن در**  
صفا ششهای در سر و فار سیده کرسنه و کاردی در سر و از جلد انوائی فاس  
بودند در سر و در و مل و بونا نیر و و لیموس در سر و بونوع اجتنی و طعمه تلویامین  
صنوده او و در و جوع البقریب صفا ششهای در سر و بونوع اجتنی و طعمه تلویامین  
الطلب دن صکره عارض او و در و بونوع جوع البقریب صفا ششهای در سر و بونوع اجتنی و طعمه تلویامین  
دخی و افق او و در و زبر اندامه جلد خدایه طالب او و در و بونوع جوع البقریب صفا ششهای در سر و بونوع اجتنی و طعمه تلویامین  
جود او و چون آفت اشتها دخی ویشتر و اکثر اشتها زیاده او و پیر و طلق و قادی  
که بار او و اول سبیل طریقه فانی او و در و بونوع جوع البقریب صفا ششهای در سر و بونوع اجتنی و طعمه تلویامین  
مریض بهوش او و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر  
بلیطه عارض و ناز او و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر  
جوع البقریب صفا ششهای در سر و بونوع جوع البقریب صفا ششهای در سر و بونوع اجتنی و طعمه تلویامین  
اید و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر  
او و در و بونوع جوع البقریب صفا ششهای در سر و بونوع جوع البقریب صفا ششهای در سر و بونوع اجتنی و طعمه تلویامین  
بهوش او و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر  
سوزش او و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر و پیر  
عطش











فویله و کلک و طراج و سه چرخ و پنج کباب و در میان آن که خوش را بچسباند و آنرا از آنکه فتوسیه  
و میس و فی نافع و در شراب طلب اید و کشی شراب قابض را بچسباند و معدود و از زنب  
بوفضا و لازم در شمشیری ایوان و سرسین و فیلار و صبر و کون و مصطکی و سبیل و زعفران  
و انستین و در سرسین پیرانی صوابه معدود و او سینه یا قتی و اطرافینی او و منی و طحال و  
حکزه نیست و بافت اینک و طعمایی چون یک در مرتبه و کبلوس و کیموس و کیموس  
ضبط اید و بکوز و مکت لازم در . . . . .

یوز التمشینج بابب معدده ده فوت ماسکر ضعیفی بنیتودا

اقبال طعام کامل در ایام معتدله - فارسیه آفت کمر قفس و چینه دان در سه روز و از تخمیر  
انواعی و ریوس و تنانتر قفس در سه روز و در معده و یونانلر و بنامبیس سنج نیکی در سه  
فوت ماسکه ضعیفی و آفتی ایدر که معده طعام او زرنیه مشتمل اولیوبوب اقبال و اشقات  
انقره و اکثر اشقات ایدر سه و پنج روز ایدر و کاهی ایدر که معده ده بر خفغان مثللو  
دارناش شکلو بر رکت ایدر و چون ایدر که علت صافیک معده ارنشاشدن.

[illegible]

ضمنا و ایدیه هر قطعه ۳۰ مدهودن  
آشفته انکه بایدم انکه صاع  
بچلو اوسته ۳۰

[illegible]

بوز الشمس برنجی باب — معدود و ثروت ظاهره و باطنی

طعام و غذا ستر نمکدور ، فارسیده ناکواریده در سره و از جلیله انوائی و در سوس  
نوفوقی خرقس و ال ترا خرقس و در سره و در مد و یونا بنم و بنا میس بیستی کن و البغوبکی  
در سره هضم ضعیف اولی اکثر عاده لوسو و المزاج انوا عذون اولان و اکثر ماده ستر  
ساد سوسو المزاج اولان انوا عیدور طعابی و غذابی انوا زن ایلد و دقتیکه و ترتیب  
ایله بیه در و بلیکی ازا طکر یا خود طعام عا الطعام بیه نکره و قنسر و دیکر بیه در و در  
طعامک که غیر ممدوح کیفیت اولد جمله سی طعام هضم اولما مسنون عدا و نسور  
و بار و سوسو المزاج که اکثر ساد و اکثر ماده ایلد در هضمده مضرت فار سوسو المزاج  
مضرتن اولد قوتنمور در و یا بس سوسو المزاج در طب سوسو المزاج که و ایلد و بهر دند  
مستدر اولد هضمده اولان مضرت اولقدر انمز که یا لکر عا و یا بار و سوسو المزاج  
ایدر و دلیکوا یا بس سوسو المزاج ذبوله قودی اولور و در طب سوسو المزاج استفاد  
موقی اولور و قوت هاضمه و دیکر لیا معده قونده آرتقده پس هرگاه که هضمده  
غضیه واقع اولد بلیک کر که در آفت معده قونده در و طعام هضم اولما حایالیکی  
و نا حایالیکی در یا بود که طعام هضم اولیو ب بیک لایا طور و بعضی طبع اولیو



















و قوتی کشید و کلاط بسیار و سمان و جلا و الحینه انقباض عصاره بی و نشاسته هر برهنه اول  
در هم افتاد و یا نش منگی بویونزی هر برهنه بی و در هم شب بانی اوج در هم افتون یکی  
در هم اول و بوقر حله مقدار استغالی یکی در هم در باغور باسان الحله صوبه دیره و اکثر قان  
قن انک دفعه ایی **قرص** کفر با نافع و کند دوم الاغوبیا هر برهنه اوج در هم کمر با  
بش در هم منقوش شده و کلا غنوم هر برهنه در هم شب بانی یکی بقی در هم جلا و اوج  
در هم و ایون یکی در هم و در این دینی یکی در هم اولوب قرص اید و کمر بونک مقدار استغالی  
ایکی در هم و باسان الحله و یا بعضی از اوج و یا باور و یا حلق و خرقه پیرانی صواب و  
دیره سر و اکثر طر آبلش ایی **اراض** لکل قن تا فدره سر و دیونش و یا نش  
شاون دوم الاغوبیا هر برهنه اوج در هم جلا و مار و هر برهنه ایکی در هم منگی  
نک یا نش و یونش بویونزی و اقی قن هر برهنه بر در هم لادن و زغوان هر برهنه  
بایرم در هم بر سبب و شان بر در هم اول جلا و کوب قرص اید سر و بونک  
مقدار استغالی یکی در هم و کلا ارمی و غنوم و باسان الحله و طها شبر صوبی  
و یا غوره صوبی و جوز برقی و بوماشند شند سر جلا سین تا فدره و خدا سن طفر  
و کلا و سمان و قورق صوبی تا فدره و سده او سته بایر و یا بعضی غا و  
قویله و اکثر قان قن انقباض طر یونش و دست اولوب آبلش و یا مزاج  
رطوبتک سبب و او نش ایی **علاج** قلوبانی فارس و سبب و دهر با  
دیر یک منید در **یوز انقباض** **بشبی** **باب**  
**احوال کبد و علی الترتیب اراض بسبب** **شده در**  
چکر مرضی و احوالی و اغریه و وضع در **قار** سبده در دگر و اقا سن  
چکر در **و از خیل** انوائی قوت جو با بس در سر و در و دیر و یونانین  
سبب سس نوابا قوس در **چکر** بر طر یونش و قوت طبعی نکست  
معلبدر نه که بورت قوت حیوانی و دماغ قوت نباتی اول و دینی کبی  
و چکر قوت طبعی یکی اول و سبب اصل بود که جلا اندامک بسبب چکر و ندر  
زیر اندام خدا و صبح اولان قاندر و کبوس که سده بعضی و کبوس که چکر و  
قان اولوب هاضمه و کبوس قاندر و دندر و اول طر لره و دینه متعادل  
که کدر و دودت اندام قوت که و در **اول** طهار لره و دیره دینی معلوم که  
قوت قاندر و قوت حاسکه دقوت هاضمه و قوت دافع و دیر دینی معلوم که  
سده قوت ندر چکر دینی از قوت **اول** طهار در **اول** کلا چکر اوم بدن و اکثر دینی  
قدر اولان حیوانک چکر ندر بونک اول و کین بعضی اومر که چکر کوچک

وطار اول و اقا نادر اول و دگر کوچک اولان اول و کت بر مغر دینی کوچک و دفع اول و  
و بونک کبی **چکر** بر مغر چکر اندام سده کوره اول و دگر کوچک اول و کین لادن مصلحت  
که و در دگر با بونک از ندر باشد باید ذکر اید **و دیره** کین لادن و کور و کور و  
ندر سبب کین ندر و دیره صوبی چکر و ابق و دیره ندر کین و کور دینی چکر بر دینه  
نشا ندر **اقا** کودت ندر کین اید بله ایی بر دوت دیونست چکر ندر  
و دیره و برنا سموز کین و یا غلوبی چکر بر دین و در طوبی اید اغزالی ندر و لاغوب  
و اوت دیونست چکر ندر و دیره بر یون و طاهر اولوب چکر و در تنک  
زبان سبب ندر و دیره مستور و ابق اولوب بر دوت و صوان ندر و کای  
چکر از اندامده طای داد و بونک کین کین ندر ندر کین کین کین کین کین کین  
نیز ایی چکر دینی قنل پذیر اولوب صانی قان ندر ندر و دیره کین کین کین کین  
دگر قان تقسیم اید **و اکثر** قودا کین دینی قنل و یا ضعیف چکر نایج اول و  
غلا چکر صانع و سالم اول طودن ندر و کوره الم اول طودن بیاض و دیره اول و  
شده نکر و بونک اراضه و علامات و اسبابه علی الترتیب شروع اید لم زیر  
شرح متعلق چکر احوالی قن جودر **لازم** اولان اراضه و علامات **یوز**  
**انقباض** **بشبی** **باب** **اراض کبد و سده المزاج** **ساده** **بشبی**  
چکر مزاجی بر اثر ندر **قار** سبده بیماری سده از چکر در سر و از خیل انوائی  
انقباض بر جری و دیره سبب امان در **درو** و یونانین نوابا قوس  
قنا اید یونانین در **باز** چکر سده المزاج اولان اندام افلاط ندر اید و  
وانده یا قوب حاتم و دیره و دیره مرض ندر اید و طاهر اول و سده المزاج  
ایکون غالی اولان **یا** حاده اید در یا خود حاده سبب سده سده المزاج اول و  
ساده سده المزاج **علاج** عطش غلب و اشتها طعم باطل اول و دیره  
قدر صواب سده عطش زایل اولان و طبع قن اوزره اولوب و دیره  
صفت دینا ضعیف و بعضی سبب و یونانین اول و افلاط چکر اید و  
بدنه تقسیم اید و تقسیم اولان بدن اید و دیره اولوب بدن لادن اول و  
و یا نش افلاط اکثر بزر سده کای **قار** سبب سده سبب و اسهال ظهور  
اید **اقا** سده المزاج چکر حاده اید اول و **علاج** قن اید و یونانین  
اصاری و قنل الوان و از لادن اول و دیره ایی **علاج** صانع جاندر  
اول و کای دیر و یونانین افلاط کین بر اثر افلاط ندر اید و یا با یونانین  
علامتی ظاهر و کای که اسهال غالی که چکر است یونش صوبی اسهال اول و







قنقن سبدره زرشک عصاره مس اوان بش در هم کل طباشیر هر برهنه بش در هم  
 کاسین و خیار و بنفشه هر برهنه اوج در هم اوله از صرا ایدر بر بونک مقدار استغالی  
 اوج با خود در وقت در هدر سکنجین با خود عنب الثعلب با کاسین صوری بله و شکر  
 قاقوب و بره سر و قرص کا نور دینی نافه در و حار مزاج صاحبه ایران دینی و بره سر و طبع  
 بو شاق اولوب اساکه و او اولور سه ایوانی داره سوین کسکای ایلد و بره سر  
**در ص طباشیر** دینی بنفشه شربانی ایلد و بره سر قنقن نافه در و اکثر طبع بو شاق  
 ایوانی در سر بر دینی ختم ایدر بر و ضا در که کل و حیدر و کا نور صناد و طلا اولور و جگر  
 اوسته قومی نافه در و خرقه بر افین کل با خیلد و کوب بقولیدر و قنقن داوزون  
 خیار صومنی و قورق و کلکش خطی و کل باقی قاقوب صناد و طلا اولور و بونک  
 صوری ایلد بر سوین در حاک سوین صناد و اونیان موافقه در بزر قنقن و کلاب  
 و کل باقی طلا و ضا اولور سبدره **ضادان** صندلین هر برهنه اوان در هم  
 کل اوان بش در هم زعفران یکی در هم انستین یکی در هم و ازه جی کا نور قاقوب  
 و بید ایچر با خندون موم روغن ایلد در شدر و صناد اولور بودار و برک یکی اوج  
 دفعه ضادی کفایت ایدر و انا ناسینا و صغیر کبیر معجون شکر جگر ارافنه جوق نیل  
 وارور بونک مقدار استغالی بر در هدر و نور دمش قور و جگر نون یکی در هم  
 و کوب عاد الحسل یا سکنجین ایلد و بره سر زیر انور و جگر اتم جگر با نایا حقه  
 نافه در و حاک اولور سه ایوانی دده سدی که آنک علی شمع و سنا مکی  
 و او فر و کرفس و رازیانه و آکا مانند رور بونک سدی جی افلاطین جگر و سنا  
 ایلد از اوج ایدر و سده لری آب **شراب هند بقون** دینی قنقن فایده لر اوان دقته  
 عقیقه ادر و تم شرابه بر دقته عسل قاقوب و رخیل و قنقن و قنقن و دارچین و  
 زعفران و قنقن هر برهنه یکی در هم اوله بر بره قوبوب بله قناده لر که اوج حقه  
 بر حقه فاله و یکی ذک مسک دوج در هم خود دینی ختم اولور خوش ایچر  
 نیاده اولور بونک مقدار شربتی اوان بش در هم در اوان بش در هم  
 صوابله مزوج ایدر و بره سر و نافع **طما در** انستین و مصطکی و سبیل  
 و صبر و او در کوی و صندل هر برهنه در وقت در هم جت انبان و خود و بوع و  
 سنج و قنقن سنگ هر برهنه یکی در هم کل اتق در هم لادن بر جی در هم  
 اوله جید و سوس باقی موم روغن ایلد و کوب دیو غور و ب و حاجت اولور  
 لکبل الملک و بابونه دینی قنقه و ضا ایدر سر و جگر قوت و برن طما در  
 دار و لر که جگر با خندون ذکر اولور که کدر و جگره مضرا اوان دینی ذکر اولور

جگره قوت و برهنه ایلد قنقن ایدر و جگره مضرا اوان اجتناب ایدر و اول باب مراجعت  
 ایدر و انوکله کل ایدر و اوان غیری ملک و سر بر بانی و خود آب و انی با دم یا خیلد  
 و صرا لیم و اختیار ایدر ایلد اسکین شربانی ایدر استه قنقن انستین ایدر و جوق و شقی  
 و انی و طما در و اولور و قورق و اوزوم و شکر پیله سکنجین با دم طما در جگر سده لر  
 نافه در و عسل ایلد با دم که جگر سده لر و ذیت انفاق ایلد بنفشه طما در و طما در  
 از یک و در تب ایلد یک و کا جی صایم اولور سبدره  
**بوز انش سکنجینی باب** ارافین کیدون باز و یابش سواد المزاج  
 جگرک صوف و قورق و صغیر در فارسیده بیماری و جگر که سر و خشک شده در  
 و از جگر انوائی انقوس قیر یک ات چیچی بنورس در و در و مل دیونا بندر  
 تا پس اگر اگر ایوانی تو ایپا توس در و سواد المزاج بار و یابش اولور  
**انک عکامتی** آخر و شان قورق اولمازه دینی اولمازه دیول دینی و بنفشه  
 صلب و جککش قدیمی و لاغری و زبول ظهوره کلوب یورک و قارون عضله لر  
 شنج ایدر بونک **علاجی** رطوبت زیاده ایدر و در و لر که کور مثلا انار شیرین  
 صوری و بشرب ایلد و طما در با دم یا خیلد ایلد کسکای و کندم اب لم و نیم برشت بره  
 صا و سس و ضا و قنقن و قار پوز صوری و بزر قنقن باقی دینی نافه در و اکثر  
 دینی معدن اشباه احتیاج اولور سه ش هفوم تخم لوبان شکر ایلد و صا ایچر  
 و غذا و انفاق انری و جلا بله انار صوری و دینی رطوبت زیاده ایدر و دینی لر  
 علاج ایلد کلر نون دینی احتیاج اولور سه ایدر سر  
**بوز انش طقوزینی باب** ارافین کیدون رطب سواد المزاج  
 جگرک با شلفون صغیر در فارسیده بیماری و جگر از تر و در و از جیلر  
 انوائی انقوس ایدر بر قورس در و در و مل دیونا بندر انقوس ایوانی تو ایپا توس  
 در و سواد المزاج رطب دینی مشکلی در بونک **علاجی** بوز و کوز شیشوب و سنا  
 عقره اولوب عطش اولمازه مکر خنده چون طور مش اولور و با خود انقا اوان  
 بر و ارت ابر شش اولوب و رطوبتی قناده و عطش کنور و بنفشه صغیر  
 در و دیول رقیق و دیوانی بوشق اولوب خصوصاً شربیف این است و  
 سترنی ادر و بوعلت مدت و بر سه سواد القیه و اوان استغالی  
 مو دقن انق حوت اولور بونک **علاجی** از یک و رباقت انک و صودن  
 منع قنقن لارندر و بار و سواد المزاج اولان علاج لر بونک دینی علاج  
 اولوب و بوندر و صکره سواد القیه باقی ذکر اولور که کدر و آکا دینی نظر











ابوذر که هرگاه بواسطه اماره فلعنده دخی خلل واقع اوست. اینک اثری جز در ظاهر ظهور ایدر  
 پس جگر قلبی و قلبی ضعیف ایدر. و معده فلعنده و فلعنده جگر ضعیف اوست  
 بود که معده کیلو سینی که بی قضم اولد. و طبع الیوب و بلکی فاسد اوست  
 معده دن جگر بواسطه ایدر شور. جگر هنوز ذکر ایدر و کز اوزن ضعیف و خلل  
 و پیر. و اما فلعنده دخی جگر خلل پذیر اوست بویله اولور که بر ماده که  
 معده دن ایدر اود و اما بنشده در مثلاً صفا معده دن و اود و دن بغیر سفا کلور  
 سته و دفع اولوب. اما نک حقه سی اود و و حوالی سته قالور.  
 ایکی مفرق حاصل اولوب بری بود که اود ایدر شیمک سبب ایدر صفا دن  
 بر حقه بغیر سفا کلور. و فو یج نوتد ایدر. ایکی نضر ایدر که بغیر سخت صفا دن  
 اولان نصیب اود و قالوب. و اود مثلی اولوب و دخی جگر دن صفا بی جذب  
 ایدر مزه و زخم نصیب اود و قالوب. فلعنده عورت مزه شویله اولور که  
 چون بعضی قانی انقله بر اوزور دن جگر جلد قوتلری ضعیف ایدر. اقامکن  
 در که بعضی در جگر ضعیف اود و بعضی در اولد. بونک احوالی تقصیر  
 انا حاضر و جادیه ضعیف بر دشت در طوبسندن و دانه ضعیف بیوستن اولور  
 بونک **علما** متلری مکیور دید و کز جهره صار دخی و بعضی شک صار و بی بیاض  
 بیاض ایدر مخلوط اولور. و بعضی شک یا شل دخی ایدر و بعضی شک  
 نیز و سیاه لک ایدر بنور و اما هر اولان طیب مکیور و موجودی یعنی معده  
 و جی صاحبی بول رنگ ایدر بنور. و غالی بول و پرازی صکره رکت دوز. و هر  
 از اولور که جگر انشلی کیلو سینی قائم و نذر مدن تقصیر و خلل ایدر اولمشدر  
 و اکثر علت صاحبی محروبی ایدر اذن حدید کبی و بعد و دور دی کبی و بعد  
 یا نش قان کبی و زعفران کبی اولور. و از نذر محرومک پرازی الوان مختلفه  
 دوز. و مکیور جگر کنه کیلو سینی فاسد ایدر بغیر سفا کج دخی و دت که ایکی نضر  
 معصن و جگر فلعنده بر وجع ظهور کلور که ناخونده برملو لره ایدر شور. اول نخل  
 حربه اضلاع الخلف دربر. و انصبر دخی دوز. و جگر سودا انز اجنشت  
**علما** متلری اکثر ماده ایدر اکثر ماده ستر یعنی ساده در فار جگر اود افلاطنی  
 ایدر ایدر ایدر کوندر. و اندام دخی اول سبب فار اولور. و استنهای طفا  
 کیدوب و جابز در که حق دخی کوندر و عطش دخی اولور. و بار و جگر ایدر  
 افلاطنی غلیظ ایدر و و طفا م استنهای سینی زیاده ایدر. و اوزن جی  
 اولمز لیکن عدت روز کار ایدر اولمز جابز در. و جگر غلیظ دخی ظهور ایدر

در طب بجز اخلاطی صدور پاک ایدوب و طبعی بوشتی ایدوب. اما خوف دارد که استسقا  
موتی اوله. و یا بس بجز اخلاطی غلیظ و از پیره و جو سندن بوی دنی از کلور. و بوشت  
خاصه علامتی که بجز ضعیفی که اودش ازین ایدوب بودله اود که بوزنک بوی برقی صدر  
اولور. و جابزه در که اود و بغیر سطر مابینه و دش ستره اید بر از ان اوله و طبعی شازرین  
علامتی بود که اوق طبعی مرضی اولش اوله. و بوز بوی سبانه و نیزه که میل اید و معده  
نشت ازین اید اولان بجز ضعیفی بود که معده ده طعام هضم اولد و بی معده احوالی که شهادت  
ایدوب و کلی یعنی بوکرک شازرین علامتی اود که بوکرک احوالک غسری و امر اینی انک علامت  
و انک که سببی که بجز ده فصد و دو بید و وری کبیر اوله. انک علامتده باشف باید که اود اولور  
و بجز قوتنک ضعیفی علامتی بود که انک قوت جاذبه ضعیفی ایسه کیوس سبی که بغیر سطر  
کله بجز نفکدن ایزمق قادر اولد مرده و کندی بجز مرکه تا خاصه انی هضم ایسه و اود کل  
غذا و نصیب بودله مر بو سبیل اندام اولد و بوزن از قلی ظهور کلور. و انک معده که بجز  
قوت جاذبه سبی ضعیفی اید قوی ایسه اینی فنک معده قوتده هضم اولش اولور.  
اما معده دنی ضعیف ایسه فنک که ایزمق ضعیفی سبیل با ستره در که بغیر سطر اید بجز  
بشیده و فغ اولور. یا بر و مردور. و انک قوت ماسک ضعیف ایسه کیوس که بدین  
انتشار حفظ اید مر که اور و کلو قوت خاصه که انی سکره بد و علامتی طبع بوشتی اولور  
و بوزن دنی لاخر اولور. و قوت خاصه ضعیف اولی ایلی نوح دره جری اولد که طبع  
بوشتی اولوب و طشره چنان نشه خیال اولور. اهل ایکی نوعی بجز کیوس  
هضم انقاد اندام اولد و مر. و ایزمق ظهور کلور. و قوت و اود که استسقا  
لمی نه موتی اولد و دافعه ضعیفی اود که فصله مره قاندا ایزمق مرده و معده بول از  
کلور در یکی دنی از کلور. و فنک دنی از کلور. و فضل بو غله. قانله اید اندام اولد  
علامتی بود که هر اندام جمع اولان فضل و مر در دم. و یا مرض ظهور ایدوب و ستره  
له. و عنونموجتی مر ظهور کلور. و پیره بوی متفر اولور. و طعام استسقا  
ضعیف اولوب نبضده قویج و بعضده استسقا و بعضده اصغر و اسود و بر  
و قوت مر ظهور ایدوب. خلطک نوعنه کوره اولور. و حاصل بجز ضعیفک احوالی بر  
قوتی حسی ایدوب. و علامت مرین کوزنک کر کور. و مرغه سبانه و باید  
س سوال ایدوب اگا کوره علامت مشغول اولد مر **علاجی** انوختیون بجز علامت  
ناقص کر کور. ایزمق بجز ضعیفی سببی اکثر تا بروت. و در طبعی ایدوب  
از اولور. انک علامتده لطیف ایزمق و ایزمق و طبعی و فغ ایزمق.  
دارد و مر که اکثر استسقا انک کر کور. و زخون و اکیش امار اولد طلعو امار و انک بجز



شده که اندک قبض و معوضی اور غلیظ و محبوب و ارباب شکم ایدر و انار شیرین لیکن  
 ایدر طبعی جلا و بر دپ و سده و آرد و محوشت برودتین معتدل ایدر و دانه سببی جوشان ایدر  
 چکنمک و فی بوبله و در اما اگر درم دپاسته اولور سبب قابض دار و در دنا ترک اولور و اگر  
 فکروه ماده و ارباب استخوان احتیاج اولور و ماده و موی ایدر فصد ایدر استخوان اولور  
 و اگر غلط غلیظ و مزاج ایدر عاریقون ایدر استخوان لارندر و اگر غلط رقیق اولوب و ایدر  
 مایل اولور **افستین** دغانت عصا سید استخوان اولور و دکان اولور که سه سال  
 ظهور کلور **طیب لایق** و کلور که این قوای ایدر اسکن ایدر و نیز عظیم مضرت دارد  
 کوره که اول اسهال دفع طبیعت ایدر و اگر جایز در که انوخته یک اولور و اگر دنی  
 مایوم دیر مکت کر که کر که تیز پاک ایدر **مجنون جالینوس** جالینوس در که فکزه بوزن  
 موافق شده بود در فکزه که از مایکری بشش شقال **زعفران** بشش شقال بعضی  
 ششده یکی شقال دیشتر قعب التزیر و مثل ایهود هر برهن یکی شقال  
 سلیمه یکی شقال دسبل اولور شقال اوخ یکی بچی شقال و در شقال صغ البعل  
 در شقال در شششش یکی شقال عد اولور این شقال شکر بکری شقال اولور  
 بونک مقدار استخوانی بر شقال در و اگر حرارت و ارباب بذر البیج و ایدر جوی  
 افیون فته تا فصد در و قوت فکزان قور و دپ و دویکوب یکی شقالی شش ایدر  
 اختیار اکثر سببی ایدر دیر که فتن منبه و اوباب دوز سید و فی قین  
 موافق در و معده ضغنه اولور ضما در دنی هر فتنی نوع ایدر اول نوع فکزه  
 ضغنه معده در و اگر فکزه ضغنی سببی سود المزاج ایچون ایوا دالم و ایدر  
 و ارباب و ارباب تازه شقالو در تانین فایده ایدر و اگر سده سببی بوجبه  
 کاسنی صوبی و سببی و طعامی سبباج و موصوف و تادق که تازه کشته  
 ایدر ایچون طومش اولور و در جینی دسبل اکوب دیر که و اگر هاضمه و ضغنه  
 و ارباب سبیل و جوز بوا دکنز در مصطکی و قعب التزیر نکت لغنی و ایدر  
 و اگر قوت ماسکه و ضغنه و ارباب قابض در و دیر زباد و دیر دپ خار  
 اولور دنا اسکت دیر که مثلا جلا و طراش دکل کیدر و اگر قوت جاذبه  
 و ضغنه و ارباب قابض در و در از دغوش رایج بود در ایدر که غایت  
 نافع اولور و فی **ضما و در** دظلا در دنی موافق در که سده فتنک تیر برید ایدر **سر**  
 و معلوم اولور که سود المزاج انواعی هله قوتی ضعیف ایدر و بوباید خرابی  
 تبدیل و تبدیل ایدر صلاح کتور مکت فکزه ضغنی انواعی طعام موافق  
 و ضعیف و از دیر مکت کر که و پاکت بغداد ایچون دیر محبوب **اکرمی و المزاج**

ایدر بالکراتیک و برود مزاج ایدر انکی عمل ایدر و برود در و دنا ایدر و ایدر  
 و انار و انار دکت و جوب با بری که قور و اوزوم و در جینی و فلفل ایدر و برود  
 و بوباید اکشی شش دنی سببی کیدر **نافع در**  
**بوز ایتمش دیری باب سده و خذیه و جکزیب سده در**  
 فکزه بوز ایتمش دیری سده اولور سده در و خار سیده سده و فکزه از سوب  
 کر در در و از فیل انواعی ایدر ستر فیکو که بارش ایدر در و در و دیر و بونا بر  
 انز حس نو کر نو در و س نو ایچون س در و فکزه سده سببی کای کیده  
 بشش یومری طر فکزه اولور و دکانی متورنده بین التره و ایدر دیر و ایدر اولور و دکانی  
 ایچون جانشده و فکزه سده بله اولور و سده و دیر کای او غلظت شقال طر فیل اولور و فی  
 فکزه در و دشتن اکثری طعام هضم اولور ایدر کای او غلظت شقال طر فیل اولور و فی  
 اخذیه عقبی حرکت کلی اولور معده در تمام کینوس ضروری فکزه ایدر و دکانی اخذیه  
 دنی غلیظ و هر سده سر و صدریه و دغایف و غلیظ و غلیظ مزاج غذا اولور و نیز غذا  
 غلیظ و مزاج اولور عقبی حرکت کلی اولور معده و دکانی محبوب فکزه تمام ایچون ایدر  
 و شراب شیرین دنی سده و فکزه ایدر اما او یکس سده سببی ایدر و دکانی فکزه  
 بری یکی فاسد اولور طعام در و دکانی قوی قابض بود در دنی اولور و دکانی  
 خلاف شده سببی معاد اولور ککل و جامور و طهرانی دگور و کین کیدر بر و ایدر  
 فکزه متورنده و فکزه اولوب سده ایدر و در یاضت و تمام و حرکت موکشته  
 بلاتاجیر طعام جوی اولور و دکانی غلیظ یک اولور سده ایدر و شوز و معده فی  
 و شب صوبی انواعی دنی بوبله در فکزه ایدر مثلا اولور که در با کتاری و فکزه  
 ایچون دیر کای صوبی ایچون و اسهال ایدر فکیم سرینه احتیاج قالماد در  
 اما اول ایدر دکلر او نور در فکزه صوبی ایدر و اصل اولور سببی ضروری فکزه  
 فکزه و فکزه صوبی خیر اولور **بلکی فتن** تدرست اولور که تدریجی برینه کله و  
 سده **لرک** **علامتی** اولور که سده ایچون نوع اولور و بری اولور که شقال دغنی  
 دجوق اولور و نیز ایدر کینوسک یولی فکزه کیدر فکزه قان اولور که کیدر دغنی  
 اندر ایدر دپ بولکر و دشا به کوندر و فکزه کای باقی قلمان فکزه سببی کینوسک  
 و صوبی کین اولور سده فکزه کیدر و انوچون بر از جوی در فتنی اولور دانی اولور  
 و ایچون نوعی اولور که فکزه طرفی او اولوب و نیز مقدار کینوسک دنا فکزه کیدر  
 سده سببی ایدر مثل اولور ایدر و خصوصاً سده فکزه ایدر و انوچون  
 اولور مثلا سده فتن اولور درم انز فکزه زباد اولوب اما جی و دغنی اولور







باقی و کشاکش و غیر برشت برده بک دست استغفار و اگر مانند دماغ سبب و قبح صورتی او و بپای  
سود المزاجه اولان علاج بودنی تا فسد در ضعیف علاج اولند و بپای سود المزاج بپای  
نظر ایدوب ساده جو فلفله و از نفعه کوره اول باید اولان علاج کرد موافق اولانی  
انتخاب ایدوب بو علقه علاج ایدوب  
**یوز کسانیتی باب** جگرده توفه ایدوب ریح دانه سر بپاشنده در  
جگرده ریح عارض اولمقد فاسیده با جگر در سر و از غیل انوائی فلاتو از ناس بپاش  
در سر و در دم دیونا بلر انفسا و بنوما توسس تو ابیا توسس در سر جگرده ریح دانه  
اولی جگر خنار ننگ شده کشف بر جگر جمع اولوب ریح دانه توفه ایدوب و انگشت  
سبیس با حاضره ضعیف با فو نفاع چون طعنه بنمیدر و گاهی اولور که ریح جگر بپاشند  
دو شتر نکه طلق البند و شد و کی بپاش و قبی انگشت او ستنه ان ادر سر فراق پیدا  
ایدوب و ادر سر ریح بر اکتده اولور اندن باور سر و اکثر ریح جگر ک غش سبیس  
التهه آب علت صافی جگر و بر نفعه حسن ایدوب و اما اولی دمی اولاز سده  
دور و فلاتو در دم و سده جی ستر اولاد دمی کی بپاشند جی دانی اولور اما سده  
و گاهی اولی نادرا اولور و جگر ریح ننگ **علاجی** دنی سده علاجی کبیر بودنی دنی  
نخ ایدوبی دارور و بپاش که جگر سده سبیس بپاشند و اگر انگشت و دانه دنت حمامه  
کبر مک و بر فغان ندر شراب صنف ایچک تا فسد که شتر ایچک ریح جگر ریح جگر  
ایدوب و سنجونی ایدوب خلیل اولور و دانه اسباب کبیر و آب دانت اذانه  
قرمش طاری نمید ایدوب اما قوی قرمش ایدوب ایدوب نمید ریح جگر و بیک ایدوب  
و تا بیک که کور که نفعه قبی جانیه عابلیه مثلا بغر سقم جانیه مبل دارا سبیس اولور  
مصل و ادر و دیر سر و اگر قیاب بهلو با شتر نه و طرفه میل ایدوب سبیس و با ایدوب  
طرفه میل ایدوب ادر ایدوبی دارور دیر و آب بعد ریح کسر انگشت که کور  
انگید سر و غیر نه بر ایدوب و عارض مزاج بارده و مستوی دبار و مزاج عارض  
ایدوب که اولند دنی ادر نه نفعه اولند و ندر کمر السویه پیه قوی ادر نه اولان  
موافق جگر ریح نفعه **مغذات** مثلا زنجشک ایچک و از بانه سراج العطر  
حب الشلب حب الطیاب زنجشک حب بلبل و حور بلبل و فحق اصر  
حب الحلب فسط مسک بلبل الحبل و ناختره و بوز مرک و کشت بر مشال  
نذر اول سک جیب ایدوبی سر و فسطو ریتون دنی و زعفران و زعفران که صفا در سر  
زراوند مدخ و فاخت و فوالتیق و فاسیون و حل و بزر که جیک و اکثر  
بشمن بی سر و ادر و صوبار پودن و فط عسل و اسطوخودوس و افستین راوند

بشکست

بشمارش برسد . هند با و تبره و بوستان . طبله بلیون کوکبی . هوچ . اشاردون . غوره .  
ایشون . قصبه انزلی . کهراب . کوتا . عذبه . حبت انیل . امرود چکری . دارفلعل .  
جوز استره . فستق . کی فیطوس . ارپسوی ابد اول . سبیل هند . زنجبیل . انز  
انز بارسن . قافله ر صبر . شاهزاده . مقدوس . اشق شراب و نهاد انا خدره . فاربتون  
صبر . زونای پارس . نطف . وری السوس . فارپوز سکجیس ابد اول . طبله . صرمان  
طعام ابد اول . الطبله الملک . هیونا ربتون . سبیل بوس . با دام صغی . غشت .  
برسبا و شان . حبت خردج که کنه کمر چکن و پیداینج در در . مفر عذبی . بسفاج . بونکر  
جلد سبیل نافه در . و بونکر عذر اشقشقی . و مقدار استقال و مرزوده مصلح اولان  
و اداری . خور انزون نظام . الا دویه نام کنایه مرزودا . کوراید .  
**بوز کسان بر بنی باب جکر و جبی بنده در**  
جکر آویسید . فارسیده . درد جکر در در . و از بخند انوایی طولور زانایسن .  
در در . و در ملر . و یونایلر بونوس توایا نوس در در . جکرده . و جع ظاهر اولمی یا بر  
دار و دم یا خود بر غلیظ ر بجر کاهن جی عارضه اولور . و جی عارضه اولور و جی کبیا و ج  
جکر زایل اولور . و نیز احرارست ر بکلیه تخمیل ایدر بتو اقل نوبی اوزره جکر علقه در ر بکلی  
جکرده . و جع ظهور ایدر و پ . و یا قلوب بر ما غنیه درم و با شنگ اوزده تیج فکده دغا سنده  
بقله در بشره لر دغا اولسه علامت روتیه و ندر علقه حاجی بشخی کوبی قبل طلوع  
الشمس هلاک اولور . علم سر مسایلند در . خواب بجنوبکت و جی تفرع الیورکی بوبد  
در . و بوعلت هر کعبه ظهور ایدر **عسلج** عسر ایول و تقطیر ایول در **ایو جان سبیل**  
ایور کوبیا جکر و جعک سبیل فکده و پتر . و بر من و بر من و عسر ایول و تقطیر ایول بر انز  
ماوه لر بول ایدر دغا اولاجی ایوی بعده عسر اولوب اطراف رجوع ایوی . و انک  
و قش و در اریق بور قندیس اولور و غنونا قفاده بومفود بشره لر و فکده پید اولور و بر  
و جکرده درم و جع اولمی سوز المزاج . و غلیظ ر بکلیه عارضه اولور و بر . و بوعلت  
ضعف جکر علقه جی نامی اولوب بوباده **نافع دار و حید مشق** پیرانی عصاره سبیل  
یکری در عسر راد دایم در هم زخوان ایکی دنگ رازیانه و کرمش تخمیر هر برن  
بر دنگ قینا دوب ایچیه **افز دار و کل درت** در هم مصطکی ایکی در هم خافت  
عصاره سبیل . و انشلیس عصاره سبیل هر برن اولور در هم کل مشق و راوند  
چینی و اوخ و زخوان هر برن بر در هم اولور قینا دوب اولور در هم ایچیه **افز**  
درم عارضه اولمندن و جع ظاهر اولمی ایسه . جکر در من عسلج . لازمدر .  
جکرک . در ملر . بوندن صکره ذکر اولور . ان سارانه نغالی .







ابتدا سنده دینی استهلال رد اکو در که فوق صنف اولور اما موافق شتر تاروا عقلت  
ابتدا سنده کاسینی و عجب الغلب و کاشا اطلد و عجب الترمی و دینی و غبار و غبار شنبه  
ایله کثوت صومرین اول سکینین ایله و بر دپ و طبع یابس اولور سه غبار شنبه  
خلط ایله سر و دیگره قوت و بر مک حاجت اولور سه عقلت و راوند بادام یاغی  
طامردوب و بره لره و وارث بوغیله کرفس دینی قینی نافه دره و بر بار غبار شنبه  
دانشین و غلب الترمی بره طبعی بادام یاغی طامردوب قینی موافق دره و بو بادامه قریص  
ایز بار س ایله سکینین و یا کاسینی صوبله مخلوط و بره لره **دقیق ایز بار س**  
صفتی بودر ایز بار س اول در هم طبا شیر بش در هم غبار و دینی تخم بیکه ایلی و فوف  
و کاسینی تخم بیکه هر بر زن اوج در هم و رازبانه تخم بیکه ایلی در هم اول در هم بودوب و فوف  
مقدور شترینی ایلی مثقال یا فوف اوج مثقال دره و ایلی در هم رت السوس خلط  
السه و وارث غلب السیه ایلی دنگ کافور و ایلی دنگ راوند و ایلی دنگ  
فک زباده ایله لره **سقوط که سنده** اقوب و وارث زباده ایله غبار و فوف  
تخم بیکه ایلی هر بر زن بش در هم کاسینی و کثوت تخم بیکه و طبا شیر هر بر زن اوج  
در هم کرفس و رازبانه تخم بیکه و انیسون هر بر زن ایلی در هم ایز بار س عصاره سین  
دورت در هم زغوان بر بچی در هم رت السوس دورت دنگ مقبول لک بر در هم  
معطلی و افستین هر بر زن بر در هم کافور ایلی دنگ اول و اکثر سفای دارایه  
کثیرا و صنف و رت السوس زباده ایله سر و یونک مقدور استهلال بر مثقال در و عقلت  
اخر نه سکینین بر و بری و بره لره و وارث و بوست دارایه عار الجبین قینی  
نافه دره ایلی نفقه و بره لره و عقلت ابتدا سنده **مناد** قینی قزنده و سینی و عجب  
الغلب و یا شش کشیر و کاسینی صومرین دباغ جویق و الترمی صوبی و سان اطلد  
صوبله و قی صند و سوم روغن و کافور قزنده لره و مناد اولنه و دورت کوندن صکره  
ارچ ادین و الحلیل الملک و خطی زباده ایله دپ و انتها سنده و ارجنه دنگ راج  
و محلی نفقا و نصف استهلال مناد اولوب و چونکه اخطا در دشر محلی زیاد  
ایله سر و راج از ادر و شتر بیکه عار الجبین ایله رازبانه و کرفس و سان  
التور و لبلاط صومرین ایله ادر و عقلت ابتدا سنده تاغ اولان مناد ابوا ایله  
سر ز طبع ایله دپ و کوب و صند ایله بو خور دپ طل یاغیله جکر اولسته  
قوبه **مناد** **قز** ابوا طبع ایله دپ دارچ ادین و طاب ایله بو خور دپ و دینی که  
قلیل انک و بره لره بو مناد معطلی و یا بونه و غلب و الحلیل الملک ایله ایله **مناد**  
استهلال و قزنده نافه دره و صندین و طل هر بر زن بش در هم یا بونه و الحلیل

الملک و ارج ادین هر بر زن دورت افستین و فوفل و یا شش شیبانی هر بر زن اوج در هم  
معطلی و سنبل هر بر زن اوج در هم زغوان بر مثقال کافور ایلی دنگ اول و سوم ایله و یا بونه  
و بنفشه یاغیله بیکه بو خور دپ **مناد** و فوف اخطا طده نافه دره و صندین و فوفل  
و بنفشه و یلوفر هر بر زن ایلی در هم یا بونه جکی و افستین و الحلیل الملک و بر سبب  
هر بر زن بش در هم معطلی و سینه هر بر زن اوج در هم زغوان بر بچی در هم  
اول یا بونه یاغیله بو خور دپ و اکثر درم جکر مقفر یا بونه ایله ففقد در صکره  
محدب و رمنه و اکثر انسان علما جکر بوکه فایده سینی و ادره نهایت هر بار  
مقفر و رمنه بارم قدری استهلال اولور و هر بار طبعی دینی بویشان طونه روغن  
ایلی شتر بیکه در هم عقلت و سکینین و بنفشه و بنفشه شتر بیکه و عقلت  
الغلب و لبلاط ایله جکر صومرین و بر دپ و ادره سینی و زنده لره و جکر  
و لبلاط و بذر الترمی و دورت دینی کوندن صکره یا رسته ایله لبلاط صومرین  
و بره لره اما طبع غایت یابس ایله سکینین و آخر شتر بیکه ازه جی سغویا  
بر قوسه لره و ادره و ادره و دورت کوندن صکره که اخطا ط و فوف اول و فوفله و  
سفایج و افستین و بر دپ و طبعی اول محله صبر و خا ایقون و زنده ایله سهیل  
خفیف و دوزوب و بره لره و بویشان عقلت لره دینی صوابدر و لیکن سهیل  
و بر مک و قزنده اول و **دقیق** جکر عصاره سین و عمل و بره و طوز و شکر  
و سفایج و زغوان و سغفر طبعی ایله اول و حاجت اولور سه شیم خفیل  
دینی قزنده لره و درم سنده و الحلیل ایله دپ و طبعی بویشان ایزر سقوط و ادره  
صار و حلیل دنگ و راوند ایله ایزر لره لیکن ابو علی سبب بو عقلت صارد و حلیل  
ایلی استواغی رد اکو ر مشدر و صارد و حلیل و فوف و فوف و ایله دپ  
ایلی عار کتور دپ خلط و ادره و بره لره  
**بوز سکینین اوجین باب جکر درم طنج اولوب و اریلجنوب و دپله**  
جکر درم طنج اولوب و اریلجنوب جیان و باره اولمدر و فار سینه  
اناس جکر چون بخنه نشوند و یا در اندر دریم و بره و اریلجنوب ایلی آب سوس  
بو جینورس در لره و در دمر دیونا بیکه ایلی سوس و بره و جکر دره  
درمی لایحه اوج دن خالی دلدور و یا حلیل اولوب اراض درم و ایلی اولور  
دیا صلب اولور و صلب علما قی لیس ایله معصوم اولور که صلبدر و اریلجنوب  
سنگ **علامت** و درم بویشان مثلاً بار منی ایچنه او توره و درم اراضی  
سکان اولور و اچله سنگ و یا شش و بر سنگ **علامت** ایله دتره جی











فان كلورسه قابض و در وری از رقی استعمال آید و در وری با باده بزر قطونا اید طین مخوم  
 و کلا باقی فیدوره و اگر جوار است غالب و طلاس بر مشال راوند و بر مشال فوة خیارین  
 مطبوخ آرد و دم شترانده اختیار آید و بعد از عمل آید و بره نه **باب شافیه فوة خول**  
 اوزره راوند چینی و فوة هر بر نه یکی در محکم با خود بر در هم راوند اولی کوزه و کس  
 اوزوم شترانده و بره نه **در و دم** آید و سنده تا فیدوره راوند چینی و  
 کلنار و دم الاخوب و شب بانی بر ابر اول شترینی بر مشال و بره ایلیج صوابه و بر و ب  
 وری زایل آید و فوان طلیک و فی منج آید و جو با باده **فص در وری** آخر فیطانیون  
 اولی در محکم لک مقبول بر نه در هم راوند و درت در هم زخوان اوج در هم  
 خاشا و درت در هم سیاه بنج و دیدم در هم کلارینی اولی در هم مویا بر مقدار اولی  
 بر مناسب با فده حل آید و ب و در اولی ب و ب اید و ب فصول آید و بر شترینی اوج  
 در هم در **ابو علی سینا** خول اوزره راوند چینی و کلا در بر نه ایلیج صوابه و بره نه  
 دار و کک الشفیه و در و دقت آفرنده که در است کک و درم سالکی اوزره راوند و کل  
 و کک مقبول و در و کک و در هم آید و بر نه ایلیج صوابه و در و دقت آفرنده که در است کک و درم سالکی اوزره راوند و کل  
 فب الزمزه و معطکین و شنج حل و سوس یا فیدون اولی فیدور ضا و آید و  
**بوزکک** بر نه **باب جکرده بار و درم سینا** در  
 جکرده صوف و درم بیدر فارسیده آتاس سر وید جکرده درم و آخر بنج انوائی  
 نو مو در مجر دس بقورس درم و درم و بونا نیز او نفوس اسس خورس  
 نو ایبا نفوس درم جکرده بار و درم اولی بار و درم الزاج علامه بر نه که مخمده ذکر  
 اولی شدر و بونک **علاج** و فی جکر سده سی علاجنه فریدر مثلا اولی بار  
 بنوا و فادیتون و مطبوخ کلید آید و بر نه ایلیج صوابه و درم استوخ که کمره مثلا اولی کوز  
 مطبوخ به که کمره مطبوخ فون اولی بار و درم و فادیتون بر در هم  
 اور جت آید و ب کج و بوق و فتنه بیدر و صبا مطبوخ **بجر صفت مطبوخ**  
 سیاه حلیله و طابین بر بر نه اولی در هم کرفس در از بانه کولر بر هر بر نه اولی  
 در هم خاشا و درت در هم استنبیلش در هم کثوت شنج اوج در هم انیسون  
 ایلیج در هم بغباج نیم کفته بش در هم راوند بارم در هم جکر و کشر اوزوم  
 بکری در هم اولی طنج اید و ب و سوز و ب بکری در هم نریکین و او تولا در هم  
 فانه فویوب و سوز و ب حاجت قدر ایله و جو با باده **فص** انیسون و کرفس  
 شنج و ناخواه و استنبیل هر بر نه اوج در هم فوة و کک مقبول هر بر نه اولی  
 در هم راوند و مصطلی و سبیل هر بر نه در هم و نصف و خاشا و صا و سبیل

در و خزان هر بر نه بر در هم اوزره عادت اوزره بنج اید و جو خور و ب فصول آید و بر  
 بونک مقدار استنبیل بر در هم بر مشال و در نه درم و اگر درم خور و ب فصول آید و بر  
 آبی و طلو با دم با غید مار الاصول و بره نه و اگر درم مقفوده ایله بیدر بنج ایلیج  
 استنبیل مطبوخین و بره نه که طلی بونک درم و باقی علاج بر شترانده و فیدور  
 هر دن بار و سوز الزاج با بنده اولی انزاد بونک موافق و مناسب اولی و بره نه  
**بوزکک** بر نه **باب طلیک و بره نه** اوزره **اقوالی** با سوز الزاج  
**و شنج و در وری** **بنا** در  
 طلی بوز خول فیدور و شنجی و درمیدر فارسیده رنج سبزر درم و آخر بنج  
 انوائی دل بی بی پس درم و درم و بونا نیز بر اسبیلوس که فلو دس  
 کس بی دس درم و طلی و بکری شند استانه و کس اوزون و معده به فیدور  
 و صول جانین سودای جذب آید و سودا و صواد در و بیدر **درم**  
 و بکری که فارسیده زخوه و ترکی اوز درم بر کیم ایچنده فکزه علاج و معده جانین  
 انشده اصلش درم و مراره کک فذین فط ایلیج و فیدور صوابه جذب انکور و طلی  
 ایله استانه حاجت منفعل و کمره کلوانه اندر و سودا کک و فی خا و سی و طلی  
 طلی در قی طلی تدرست اوزره اوزم تدرست اولی و طلی و فاده جکر فیدور  
 و سودا اید طلی شند بر نه فوان تدرست که در و درم اوزم و درم یعنی طلی  
 اولی در و بیدر فاندنا اید و ب کز و طلی و درم فوان فوان فوان و طلی  
 و در و ب کز و خدا اس اتوب طلی ایلیج اید و درم بار کز و طلی  
 خداون کمره بر مقدار بر نه معده به کز و درم و بی ب بر نه فیدور که کک ایلیج کز و  
 معده دن طعام استنبیل حاص اولی و فی سودا مخول اولی و انداز و بید  
 اولی و بیدر بونک بیدر و جو و بیدر که اندام فون و کز و طلی بر نه و  
 اوزم صول و شنجی سودا انزاد سیدر و اگر اوزم اولی و سودا بونک  
 فون اولی لایم کلور و سودا اوزم فون جوقا مقفون فون ایدر و فون  
 جاذبه و ما سک و حاضره و دانه دارد بونک سودا کک ایلیج فون و تدرست  
 اولی و اوزم سودا دن بونک صنف طاری اولی و بی توای اربعه دن هر شنج  
 سی نه شنج کلور اولی فوان ضعیف اید و ب و سودا الزاج حار و بار و  
 بوزوم و با فده و حاجت عارض اولی و فوان اربعه دن مثلا جاذبه صنف  
 و کک فون و در سبیل کز و بیدر کز و اندام هر کز اولی جکر فون و شنج  
 اید و فون بونک سودا کک بیدر و بوزر نیکی اولی سیاه میل اید و ب و آخر







اوله بار اولور. اینه بویایی عضوک برودنی نیز اوله شدر. و سیر بر دوا بویایی عضوی بر دوا  
نیز قبول ایند و ایند درم بنده این بود که معلوم ایند که درمک جن وقت و عطش اولور  
دورم صوابی ایسه جن خار و عطش و صعب اولور. و انوع از اولور. و دورم صعب ایسه  
لحم ایله معلوم اولور و فزون غیر ب صافنک بوزی ترشی و فم و به اندیش بر و بکی ذهن  
اختلاطی دنی ادوب بریش نلن و ناز و لکه آنک نش بندر. زیرا ماده غلیظ اوله فله اولونی  
آشنه جانه جگر و جم اولور. و اختلاط عسل ایسه انوکچون اولور که طالعک جی بکیش رگین  
و از دور. و جی بک و ماخله شاکین کبی دکاه اولور که ماده ناز اولوب و شدر دنگ  
ای یوب و شدر و لکک باشدر. زیرا اینی رقا نقوب حدت بخار و بش و پیرینی ناسر  
ایدر و جوق و انج اولور که مطبوک بوی نذر سر بوی ای ادوب. و اکثر سیر یا نیت بوی  
سودا غلیظ اولوب و بول سیاه شکل اولور. و بلی دورم لسله بوشان کور بنور  
و بهر سیر اینی یوب کوبا سودا دن بر خبار که آنک او سندن و شمش اولور. و اکثر مطبوک  
قی و شوار اولور. و طبع دنی یا بس اولوب و آنکه دیرین اکثر قی و اکثر اسهال در قوی  
دار و لک کور. و الحاصل طلع در شک **علاج** اولور که مثلاً طلع درین علاجی جگر درین  
علاجی فریدر. بویایی شک دنی درنده انی طالع اولور که صلب اولور. زیرا خار دورم بویایی عضوی  
اکثر و انج اولور. و نیز صلب اولور. ایله طالعک و اولور دنی جگر دار و لک قوی بویایی عضوی  
و طالعک دار و لک ای و فله اولوب و فایض دار و لک ایله فله کور که آنک قوتی صلبه شاک  
حدتو سر که بوی و انی علاجده اول حور اولن با سلفدن با سلفدن و با جیل انزاددن  
فصل اولوب بعد صبار و حلیله مطبوک استواغ اولور **صفتی** بود که صبار و حلیله و سیاه  
هر برندن بدی بچین در هم شاکه چری در هم کزمار و دیر هر برندن اینی در هم کاسینی  
تنج و کشت تنجی هر برندن بچین در هم سیاه اکر و تر فله جانت نذر اولور طلع ایله  
و سوزوب و سوزوب و فله صباردن اول بر شقال ایارج فیوا و جت خار بقون و پیروب  
و صبح بو مطبوکی و پیر **دشمنی** جت انخلب و کرفس صومردن اولوب ادون ایله  
در هم شاک ایله با سکیچین ایله و پیر و پیر و پیر ایله جک بیا اینی صومردن  
و با خود کشت صومردن هر قتی سیر فایض سکیچین ایله محفوظ دیر **دشمنی**  
پیر فله نور و منس سفوندن ایکی در هم مقدار اینی شکر ایله دیر **دشمنی** ایله  
دفع اولور. و کبره کولک قای ایله اکشی جی سکیچین ایله قی مناسبر که سودا  
ماده سن بول و پیر از طریقه جفا رر و طلع ایله اربور. و سکی انش بر در هم فله  
سکیچین ایله و پیر شک قی ناسر. و خرق تنجی سر که ایله و پیر **طالع** درین غلیظه  
فایضی دارور. و انی لک سفوندن بر مصلحت نذرین شکر ایله ناسر. و جی بکشت

قرص شک سکیچین ایله قی نلن ظاهر در **نفس** کاسینی تنج و فون و جی بکشت تنجی و  
قی تنجی بر ایله اینی اوزره قی ایله و پیر بونک مقدار استقال بر شقال ایله اکشی سکیچین  
و پیر **دشمنی** لردا بخار کیکش سر که ایله طلع ایله و پیر و طلع انداز سکه کور هر کجی صبار و پیر  
اکثر و ارت زیاده دکا ایسه سر که ایله سداب طلع اولوب صبار و انی دنی مناسبر  
در شک اولوب سیر لکک. قی سیر اوزرینه یا نوره. و لای سیر که ایله صبار ایله و پیر و فون  
اهلادوب طلع ایله سندن قوی لردا هر بار اکس قی لردا و سر که ایله صبار سیر صبار دنی  
مغیه در. بویایی خار صبار در مناسب اولور دنی درین صلب اندون فون اولور. و قیون  
شرس و لکک کوی سر که ایله صبار و **دشمنی** لردن مفت و لطیف شکر ایله ازه جی  
قایض لردا و سکیچین ایله موافق. و کبره سر که سیر ایله سکیچین دوز شک و شکر  
قاعنی قی ناسر. و ازه جی زغوان فله اولور. و نونو حله.  
شر بندن صکه بر استواغ دنی حلیله مطبوک ایله لردا **طبع** بودر سیاه حلیله  
ادون در هم شاکه چری ادون در هم ادر کوی و فانت هر برندن بش در هم  
کزمار و اوج در هم شاکه و اینسون و کرفس و از زبانه تنجی هر برندن اوج در هم اور  
بونک مقدار شکر بویایی در هم. و پیر و پیر ایارج فیوا و جت خار بقون  
ایله و پیر **دشمنی** دار و لک ایله فله کور که آنک قوتی صلبه شاک  
انفقد و کور بوسن دکا فیلوس و فراسپون و مور جیلر صواب و پیر و پیر و پیر  
نیت الحضر ادر بقون سکیچین ایله بونل فایض لطیف ایله و فله طلع پاکت  
ایدر. و بش در هم افشون بخار دنی برنج و فله سکیچین ایله و پیر شک ناسر. و  
طوق اوینی کند و بولید دوده سدن کند و بولید که فله صبار اولور و ده شک علی زاریان  
و کرفس و شکر و عرب و سکود پیر فایض ادون قی ناسر. و ماء الامون که بر در هم  
ایله باوم یاخی و ورت دنگ عربان ایله ناسر **بویایی** **سبب** بویایی  
اولور که دیر بر سیاه شاک و شکر سکیچین ایله در. و جی بکشت تنجی و نور و فون  
بر ایله اولوب شکر اوج در هم سکیچین ایله دیر. و اینسون و کبره کوی قای.  
نصف نصف اولور و کوب و عسل ایله بو عوزوب بوندن بش شکر ناسر.  
و ایکی تنجی در هم شکر بویایی سر که ایله ناسر. و پاش موز پیر فایض صواب  
استقل سر که سیر ایله طلع اولور استقال ایله ناسر. و بلخون  
اچاندن بر فانی دوزوب مطبوک سداب و طلع من انز استقال ایله قی.  
سید در. و پیر شقال بست که مرجان کور در. سکیچین بوزر لردا دنی کورده طلعانی  
ایدر. و سر که ایله انیون بک و سر که ایله فایض شک بک موافق. و با نوره صوابی



اینک فن شغل و در و طایفه غلغل قانع طلاق ملاحتی کیدور و انگیزه کردیا و کون و مایه  
 و از نایز قوم قبله مناسبت **سرا** **قون** قون او زن اشو قریب اوج کون بر خنیزه بر در آب  
 بعد بوغا زنیون انده طلق اثری بوغا مشر **مغنی** بود وقت انقد و کبره کوکی قابل هر بر نون  
 او را در هم از او نه دوز و سداب تخم و سپندان هر بر نون اوج در هم اشخ و وقت در هم  
 اسقو لو قند رتون بری در هم او را اسقیل سرکه سیاه خلی ایدوب و دیکه اتیس حصار سیله  
 بوغوره مر و قند ایدوب **بوک** مقدار استخار سکنه در هم در یا او را در هم در عارالاصول و  
 یا سکنجین ایدوب **دیره** مر و بو با بد و نکو ایدوب و عارالیکین و عارالیکین و عارالیکین و عارالیکین  
 قوروس ایدوب در هم سکنجین ایدوب **مغنی** در **دیره** مر و **دیره** مر و **دیره** مر و **دیره** مر و  
 مقدار نه و یک در اوج بر من ایدوب اندوینی قورین بر شتر بندر **سکن** ایدوب یا سکنجین ایدوب  
**دیره** مر و **دیره** مر و **دیره** مر و **دیره** مر و **دیره** مر و **دیره** مر و **دیره** مر و **دیره** مر و  
 در صباغ ایک با اوج در هم **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و  
 بخت بوغلی سینه نکر سداب و کرفش کوکنک قایم سخته و فستق و نعن و سرکه  
 طنج اولوب و بر نر اصلا دوب صباغ طلاق او زرنه صناد اولوب صود و فی نه او را  
 دیکه اذن حانه دارد ب بعد صناد او نه و عارالیکین و عارالیکین و عارالیکین و عارالیکین  
 درم بلخی ایسه بلخی استخوان ایدوب **کر** مر و **کر** مر و **کر** مر و **کر** مر و **کر** مر و  
 انسان عارالیکین معتد نون بوک دینی ایدوب مر و اقا طایفه کرشن و معده نوس و کاسین  
 او را سکنجین بوغلی نر دینی نر دینی و نر دینی و سپندان و کندر و دیر و دیر و دیر و  
 وقت الحضر سرکه ایدوب باغ جوی قلیس سرکه ایدوب و نعن شور شیلری کبیر  
 دوفی لطیف اترون دبلج و سولکون و جیل و طراج و سرکه انزایی کبیر **دیره** مر و  
 و طلق درمی چون نافع او را نر دینی و نر دینی و نر دینی و نر دینی و نر دینی و نر دینی و  
 ذکر ایدوب **بحور** مر و بار و طلق و نر دینی و نر دینی و نر دینی و نر دینی و نر دینی و  
 یک و سرکه ایدوب صناد **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و  
**بوس** و کوپ یک و صناد **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و  
**الحیدر** معون از جن یک و بالک صناد **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و  
 و صناد **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و  
 و نعل ایدوب طنج اولوب یک و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و  
**نعل** زرنه یک و صناد **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و  
 ایدوب **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و  
 کوکین سرکه ایدوب **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و

فن نر دینی **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و  
**یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و  
 کوکی ایدوب و کوپ و بشور و صوبی **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و  
 کوکی و دالقر و نخی **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و  
 سکنجین ایدوب **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و  
 بر شفا هر کون **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و  
**یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و  
 طلق آغیس و ریح ایدوب **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و  
 در **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و  
 نوس پینوس پونا نوس و نوس و نوس و نوس و نوس و نوس و نوس و  
**علاج** صلب و دم علامه بنه در **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و  
 بوس و ریح و برنجی ایدوب **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و  
 باقوب قور نر نر دینی و عطر صبر ایدوب **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و  
 بدکه صرف اسکی شراب موافق در **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و  
 ابو نه مر و طلق او زرنه استی طار و قوم نر دینی **یک** مر و **یک** مر و  
 ایدوب **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و  
 عادت او زرنه **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و  
 اسقو لو قند رتون بری در هم او را **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و  
 بند بر شرب اوج در هم **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و  
 سر و نخی اوج در هم **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و  
 ایدوب **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و  
 نه طنج اولوب و نر دینی و نر دینی و نر دینی و نر دینی و نر دینی و  
 و کوکمر و دوا تیاج و زفت و اشوع و جاد و شیر هر قفس او را **یک** مر و  
 و اکثر خلوط و نر دینی با غلزلن قانوب صناد او نه **یک** مر و **یک** مر و  
 با بنده او را **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و  
 نظر ایدوب **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و  
 در هر یک و صوبی **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و  
 و کمر که قوج مر یا ریز **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و  
 یک و صناد **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و **یک** مر و



فتم الکله و بطن و صلب الحضا و فستقل انواجی یکد دیا خلیا طلا انک و ضا دمه فتم انک  
 وز غوان یکد و دانه مجون یکد و ضا انک دسینو کوبن صلا اید مجون ایدوب یکد  
 و شیطنج اوتی کنده کنده کنده با طاعت نافدر . و انسان بولین ایچک و سادج  
 هندی یکد سرب یکد و سنجی شراب دیا خود سکچین اید ایچک و ضا انک و همد  
 امر اسکی طلاق افریند در یکسریه قن نافدر . و مویا کنده بر قیر طلع کیره پیرانی  
 عصاره سیر اید ایدوب ایچک و سکچین اید صرمان یکد و شیطنج یکد که ایچک  
 خول و سرکه و عسل قویدر . و نور شیشی دینی یکد و قوت جگر و قوت و سندان  
 بر شقی اید سکچین اید ایچک نافدر . و اهلبلج اسود . و کابل .  
 یکد . و ایچک . و ضا انک . و کله معند در .  
**بوز طیف بینی باب اترافین جگر دین بر قان انواجی و**  
**اقوالی و مخلوط استنفا سی بیکنده و**  
 صاریق و دوشوب . و انک استنفا شکوم من و سود المزاج حاصل اولمشدر  
 فار سیده زهر در بر . و افر خلیا انواجی مور بوس و جیوس و افتر دس  
 ایا تن در بر . و در مل دیونا نیر افتر دس ایا تنوس در بر صارد و دوشمک  
 برج نوع اولور . بونی کلیت اید اطلما من لاندور . و بر قان صارد و در بر  
 لوشک . و کوزک و کله بر قان لوشک تغییر بر که دیر قان برج نوع اولور . مثلا صارد  
 یاره قانک سبب اکثر جگر دین و مردون اولور . و سباه بر قانک سبب  
 اکثر . طلعان اولور و جگر دین دینی اولور . و صارد و بر قان لوشک سبب یک بر  
 اولور که جگر دین اولور اید نو معند صوا حدون زباده ادمش اولور . و ایچک اولور  
 مثلا صوا جگر دین و اولور لازم اولور دینی قدر طشره جفتا بین از جفت . و اوجینی  
 اولور که قار و خردن محرقه و جی سرد . و اید صوا اولور اید و بود دینی بش نو خدر  
 بر قان صارد المزاج بر که جگر دین و جگر طمر نه که قانک انرا یکد داند امز ابر شور  
 جلد صوابی اولوب جلد بدن بولین و دندرد و صارد ایدر . ایچک اکثر صوا اولور  
 ایدن اطمه و اشتر و دن جون استنفا لاش اولور . و اوجینی قلم بدن فرا جی صارد  
 اولوب و جلد بدن طمر نه اولور قان دینی اولور سبب قار صوابی اولوب بدن  
 ششم اولور . و در دینی سام بخله و صوا دینی خلیل اید و دغ اولوب بر نه قان  
 بونوع بر قان علی اکثر نشه فصله و شمال بلر چون رسد و دینی وقت و دغ  
 اولور . زیرا سام با غنور و صیف و قشش و جنوبی بلر اسد و کی ایا مده  
 و حق اید خلیل بولوب دغ اولور اید ایا قشیده اولور مره و دیشینی اولور که

بر زهر بولوب و صواب و انک زهری بر قان سبب صوا اولور . و اولور نوع  
 که صوا جگر دین و اولور لازم اولور دینی قدر جقه صواب بلک از جفت دیش اید اولور  
 دینی ایچک نو خدر . بر قان سده در دسده دینی ایچک خالی و کله در با اولور منفذ  
 دغ اولور که صوا جگر دین اولور اید و کله در اید و با خود صوا جگر سبب صواب تا بر از اید و دغ  
 اولور اید که بوا و دغ جگر ما بیند در . صوا اولور سبب جگر دین قانوب و قان و غنور  
 اولوب جلد بدن بر کله اولور اید بولین و بر قان اکثر اولور سبب جگر دین اولور منفذ  
 دغ اولور . صوا کله در دوشوب جگر دین و جلد بدن بولین اید بر کله اولوب  
 بر قان نو خدر ایدر . و ایچک دینی در مد که بر قانک و در مدون نو خدر دینی بولین در که ایچک  
 منفذ که کله اولور و در سبب اید طلعور . و صوا جگر دین قانک لازم کله در و قان  
 اید بله جلد بدن منفذ اولور . و کله اولور که با رسد المزاج سبب اید اولور ذکر  
 اولور منفذ منقبض اولوب صوا دغ اولوب جگر دین قانور . و معلوم اولور که  
 هرگاه سبب دغ اولوب و اولور سبب صوا جگر دین قانک دغ قار اولوب  
 و صوا نو خدر دینی زباده نو خدر ایدر . و کله اولور که جگر قار اولور سبب که صوا  
 انده قانک اید اید اولور دینی اولور بود دینی اوج نو خدر . بر قان قوت جگر دین  
 و سود المزاجی انواجی بر نوع سبب اید خفیف اولوب صوابی جگر دین کنده  
 جلد که کله ایدر که قانک صوا جگر دینی قوت و افر سبب خفیف اولور ایچک  
 اولور که اولور قوت جگر دین سبب صوا اولوب سبب جلد ایدر . و اوجینی  
 اولور که اولور قوت صواب اولوب و منفذ افری که انرا صوا اولور سبب کله در اید  
 منطبق اولور بولین این و بر سبب اید در منطه طوعه بولین ایچک قوت اولور بر  
 نو خدر و بر قان بر قاندر . و انرا بر قان که بر قان طریقه اولور دینی ایچک نو خدر . بر قان  
 مادن طنج اولوب و طبیعت الکاستوی اولوب و این ظاهر بر قان اید بر قان اولور  
 اکثر بر قان کوندر نه اید کوندر اولور مویکینی اولور که طبیعت خفیف اولوب . و مرض ماده  
 سبب چون اولور طبیعت اولور نه مستوی اولوب . و دقت طشره جلد که بر قان کوندر نه  
 بر قان کوندر اولور **بقا** در که نه اصا . ایدر قان و اصا کله . نو خدر دینی و نکات .  
 نین و ظاهر ایدر قان فی البوم الشایع و الشایع و المزاج حشر و دانه خیر انرا  
 اکثر سونی الایم قان جلد نو خدر دینی . ایدر بر قان صاحب جگر صلب  
 اولور بر قاندر . و هرگاه که قان جلد وید دینی و با طفره دینی دیا اولور دینی کوندر قان  
 ظهور کله در و انک شراسیف ایدر قان اولور سلامت ایدر و اولور . و انرا  
 شراسیف قن نو خدر ایدر **بقا** قن اولور و زهر قان ظهور کله در



که خدنگی کرده بدین کونان مقدم برادر - مکرر بوش نودسه ایکه امتحان او بود - و در  
 درضربیک صغیر - بوشه علاج اولنم سه علت حاجی مناجان اید هلاک ادمشون خوف  
 اولنور - و بونان هکزه بر فایده انوائی عاشرین ذکر اید ز که از فایده سبب و علامات  
 علاج لارند - **بوز طلقان برین بابی صابون برین نیکه خیار**  
**و جگر کمر نیکه خیار استخوان اولنور آبی بیستادن دیکر**  
 صابون بر فایده که جگر و طهری و از تندن عارض اولنور - فارسیده از بره و زرد اذکر  
 میت جگر و دکه در سر - و از غلبه اختر و سس افسان قابه و تپانده و نادام بنورس در سر  
 در دمر و بونان اختر و سس آبی شش شرموتوس تون فله و نواپا بنورس در سر - معلوم  
 اولکه جگر و از تندن و جگر طهری و از تندن متولد اولان صابون بر فایده **علامت**  
 صحت ده بدن و عطش و از غلبه اختری و طعام اشتها سس ناقص یا باطل و بول  
 و کوبکی و نگیب و بر از دینی و خلط و اولنور و کاهن می مرداغ اولن سبقتی ایا شهادت  
 اید - و اگر عارض طاهر و اشتر بر از اطنون ایسه روزگار و مدت اید ظاهر اولنور  
 اما زهر و بونان اختر و دغدن ظاهر اولان بر فایده سر هکزه ظاهر اولنور و بر فایده **علامت**  
 طلقان انا و صوری و شتر تیر و کاسینی و فتن و فار بوز صوری و سس کسین اید  
 یا جلاب اید و کشاکش که اچنده کاسینی نخ طبع اولن اول - و اید هر بره سس که شکر  
 اید اول صوری ایکن - و اگر بونان کفایت اثر سه کافور قرص و ابن بارس قرصی  
 که فار سوز لاجده ذکر اولنم - اول از صمدون ناقص در **سبب کسین بزرگ**  
 یا ش کاسینی اولنوز در هم کاسینی نخ اوان در هم کاسینی کوی اولن در هم  
 فتن یا بر در هم خافت دینی بری در هم دلو و دینی اوج در هم سر که بوز  
 در هم اول - بر که اصلا و دین بقده شکر اید فزاد کنوره سر - و اگر طبع یا سب  
 طبع قرصی و دین و سس ارک - و خیار شنه اید بوشده سر **در ضا و ک**  
 کل دکانور و کلابدن ایدوب جگر استه قوی - و دینی خرفه پیرانی و عطی و از  
 او نند و طلع و کل دغدن و کلابدن و ازده جن کافور اید صفا اید سر - و طلع بیتی  
 انقانی اید سر که و مارن پیرانی و شکر دیش کسین اید و ایدوب و کاسینی سر  
 و او غلانی اتون و پیرانی افسرده سر - و عذره صوری اید - مصوم و خیار  
 مادرک یا یکی سر که اید و مارن اید یک ناقص در **علامت**  
**بوز طلقان ایکنی بابی صابون برین نیکه خیار**  
**و شتر ایدن صفا و کونان اولن انکست سبب بیستادن دیکر**  
 جوی عارض طعام و شتر ایدن صفا و کونان ایدوب - ایدن حاصل اولان بر فایده

فارسیده - زهره و زرد که از خواریدن و نوشیدن کرم فزون در - و از غلبه انوائی اختر و سس  
 بلوز زای بیستادن و کاسینی بنورس در سر - و در دمر و بونان اختر و سس آبی شش شرموتوس  
 فوس اید بنورس ترش بنورس در سر - معلوم اولد که جگر و از غلبه اختری و طعام اشتها  
 اذ اطنون صوفی ایدوب ایدن بر فایده دینی عارض و صوابی برضه داغ اولنور - اما سده اید  
 اولن سر بر فایده صغیر اولنور - و سده و اولان بر فایده علامت بونان هکزه مستحق  
 بر مایده استخفا سید ذکر اید ز - و حالا سده سس بر فایده علامت و عارضی ذکر اولنور  
 ایدوب از عارض طعام و شتر ایدن صفا و کونان ایدوب عارض اولان بر فایده **علامت**  
 کولل و سس دینی صفا اید اولوب او اختر اچینی اولد و فار و در امر و غلبه و هر بار که بول  
 سواده مایه اولد صوابی بر بونان **علامت** اگر صفا اچنده جوی اولد دینی بنورس اید - اول  
 اوسیلیم دن قصد اولنوب و هر سهیل و اولد دیکر که کمر - و صابون ایدن اوسیلیم  
 قصد اولنوب و اقتضا اید سر - یا سبقتی دینی قصد اولنوب و کوللک اشوف  
 جابنه که جگر و زهره و دینی ناقص در - و بونان به غلبه دینی طهری و دینی قصد  
 اولد و شتر **سبب** قرصی و سس ارک و بنفشه طبعی اولد - و اگر خیار شنه  
 و کاسینی کوی صوری و کسوت نخ صوری و الیاب صوری اید اولد - و عتاب و سوسن  
 کوی دینی فتن اولن - دینی صوابی - اما ماده غلبه ایسه فاریتون و خافت - و  
 ش هکزه رتاده ایدوب اقتضا اید سر - ازده جن مدبر سقونیا دین طوی فتن در  
 انکست اید استخوان اولد - و کاهن اولد که سباب صونی شکر اید و ازده جن سقونیا  
 اید کفایت اید - و کشاکش که کاسینی و کمرش در ازایه کوللک اید طبع اولد - و اگر  
 نخ سس بونان صفا اید عارض اید و اید سر **سبب** نقشه غلبه  
 اصفا اولد در هم طبع شتر بر در هم - و مدبر سقونیا - بر بچی - انکست  
 اولد - بوجله سس - اوج شتریت اولنور -  
**بوز طلقان اوچینی بابی بر فایده اختر و کونان برین نیکه خیار**  
**فایده عارض و صفا اولد انکست سبب بیستادن دیکر**  
 صابون بر فایده که بدن عارضی و از تندن طهری اولان فایده عارض اولد -  
 فارسیده - زهره و زرد که از کسیت بدن در کسیت صفا از اذ نود کند در - و از غلبه  
 انوائی اختر و سس افسان سس بنورس قور پورس بنورس در سر -  
 در دمر و بونان اختر و سس افسان شرموتوس بنورس بنورس در سر -  
 نخ و بر فایده **علامت** اولد که بدن عارض اولوب و سولجور و کله سر پیدا  
 اولوب - و بول و بر از رنخلو و طعام اشتها سس ناقص یا باطل و عطش غلب







آنکه دینی علمای اوقاف بر از آن ادوار بعد صادر و اولاد و بر قان نیز ظهور و ظهور و طبع بایس  
 ادوار و اکثر قویج نوله ایدر بونله **علاج** کلی سده و بدو کفره علاج بر صباغ یا شکر از آن  
 و کفرش و طوری ادین صورند هر بر نون یکری بشی در هم قینا دویب و سوزوب و ادی  
 در هم بادم یا بی دایکی در هم قینی یا بی قانوب ویره سر و اخشام بر در هم ترب تنجی  
 و ایکی در هم قان و یا کج و کئی ایکی و بر در هم نیسون و یارم در هم طوری ادین تنجی و یارم  
 کفرش تنجی و ادین بشی در هم عسل کجین ایدر ویره سر و بدو عسله قینی ایدر یک قینی  
 مستعمل و در که قینی قون ایدر سده آفتوب و ماده قنوبار و اکثر قینی ایدر و سوزوب ایکی در هم  
 صر مشق تنجی و دو کوب و سکنجین ایدر و ایلیجی صواب ایدر قینی ایدر ویره سر و ویره سر و شادان  
 طنجی ایدر و صوبند سکنجین ایدر ویره سر و بو عسله نافع در و درت و در هم  
 بر سبب و شادان اینسون طنجند ایدر یک دینی منید در و ایکی در هم طوز ویره  
 رسته کاسین مارولی ایدر ویره سر و دینی نافع در و جگر و یوبوب پاک ایدر  
 و عفتونین آتوره و اتقی در هم جکندر پیرانی قور و سینی دو کوب مار العسل ایدر  
 یا فود سکنجین ایدر ویره سر سده لری لری ویره سر در هم قنوبه و رندون میرده  
 صادر و سیده ویره سر سده لری لری ایدر ویره سر سکنجین و اسکی شراب ایدر  
 ویره سر نافع در و بدو عسله عریض قینی ایدر کبی اذکور یک و کئی ایدر ایچ اندام  
 گاه جکوب و کان سیرینه دار منله سده لری لری نفع ویره سر و یکر ویره سر  
 صوبن ادین بشی در هم شراب ایدر یا فود سکنجین ایدر ویره سر و اتقا اول و  
 اینرا ایچنده انور و پ بعد **علاج** نه ایسه ویره سر که که صادر و ایچ  
 ادوار و بدو باده تمام کیر یک و ویره سر اجلاس ایدر یک نافع در ویره سر  
 که شتر تله و علاجل که ویره سر و یاری حاده یا خود اینزیر کیر و کون عکزه ویره سر  
 صواب و دشون سده که جلا ایدر و ما بینده اولان منفذ و اول و دیش ایکی  
 آنکه علاجی بواند و کین ذکر ایدر و کمر علاجل دینی موافق در و اندون ماعد افستین  
 و صوب و داند سکنجین ویز و ایدر نافع در و اینسون و صوب دینی سکنجین  
 سده ایدر منید در **فصل اینسون** ایسون اوج در هم افستین و آسار و  
 کفرش و طوری ادین تنجی و صوب و سبیل دینی بادم هر بر نون بر در هم  
 خافت اوج در هم صوبش در هم عاریفون در هم اوج جلد و دو کوب و  
 افستین طنجی ایدر یا فود و پ قنوب ایدر ویره سر و بو عسله نافع در ویره سر  
**فصل افستین** و یا داند قنوب دینی جکندر ذکر ایدر ویره سر و سبیل خفیف که لایم  
 اوج ایچ فیوا و افستین و عاریفون و سبیل ایدر و دوزوب ویره سر و

طعام و غذای کیر و سر که سده و تر سبب فیوا و افستین و صوب و کون و طوری  
 ادین و افستین و اینج و صوب و مرودن ایدر که قنوب یا سبیل یا جلد صوب و جگر اوست  
 قوی سر و داند علاجل که جگر سده سده و اتقا افستین ویره سر و نظر ایدر و ادین علاجل  
 بو که موافق ادوار و اکثر شون سده که اود ایدر بوسق ما بینده و اتقا اول و دیش ایکی  
 آنکه **علاج** فیوا ایچ فیوا عسله و قنوب ویره سر ویره سر ویره سر ویره سر  
 ادین بشی در هم عسله و سبیل ویره سر ویره سر ویره سر ویره سر ویره سر  
 هر بر نون بشی در هم قنوب اوج ویره سر ویره سر ویره سر ویره سر ویره سر  
 سوس کون و صوب کون و از آنکه کون کون هر بر نون ویره سر ویره سر ویره سر ویره سر  
 بشی در هم صوب ویره سر ویره سر ویره سر ویره سر ویره سر ویره سر ویره سر  
 بشی در هم اوج ویره سر ویره سر ویره سر ویره سر ویره سر ویره سر ویره سر  
 مقرر شرتی ادین در هم افستین ویره سر ویره سر ویره سر ویره سر ویره سر  
 طوز ویره سر ویره سر ویره سر ویره سر ویره سر ویره سر ویره سر ویره سر  
 و اندون عکزه عاریفون ویره سر ویره سر ویره سر ویره سر ویره سر ویره سر  
 بر ویک ایچ فیوا ایچ در هم بو علاجل ایدر تمام سده فیوا ادوار و اکثر تمام فیوا  
 اول و دوه سده هر کون افستین ویره سر ویره سر ویره سر ویره سر ویره سر  
 افستین و یارم در هم اینسون و درت ویک ایچ فیوا ایدر ویره سر ویره سر  
 ایچ و طراج کبیلر که سر که ایدر بشی اوج و کفرش ویره سر ویره سر ویره سر  
 و تر سبب پیرانی صوب ویره سر ویره سر ویره سر ویره سر ویره سر ویره سر  
 و اتقا اول ویره سر ویره سر ویره سر ویره سر ویره سر ویره سر ویره سر  
 اوج ما بینده و دیش ایکی آنکه سده لری لری اوج ویره سر ویره سر ویره سر  
 ایدر کیر کیر و کشت صوب کبی دشون سکنجین ایدر که ایچنده کاسین تنجی طنجی  
 افستین اوج و تر سبب پیرانی صوب ویره سر ویره سر ویره سر ویره سر ویره سر  
 اوج ویره سر ویره سر ویره سر ویره سر ویره سر ویره سر ویره سر ویره سر  
 و صوب ویره سر ویره سر ویره سر ویره سر ویره سر ویره سر ویره سر ویره سر  
 شکر و از آنکه یا بی صتم ایدر ویره سر ویره سر ویره سر ویره سر ویره سر  
 کاسین تنجی صوبی قنوب ویره سر ویره سر ویره سر ویره سر ویره سر  
 ایچنده سبب که اوج ویره سر ویره سر ویره سر ویره سر ویره سر ویره سر  
 مثلا عسله و صوب و افستین ویره سر ویره سر ویره سر ویره سر ویره سر  
 کوبیده ویره سر ویره سر ویره سر ویره سر ویره سر ویره سر ویره سر ویره سر



و مژده هر مژه • که فتن طبع • اولش اوله • • • •  
**بوز طلق** ان السجی با حبیب بر فائده جوانی اوله انک نشیند  
 خسته ای جوانمزه صاردی و واقع المقدور • فارسیده زبیره که بجای رانم و در سر •  
 و از جگر انوائی اختر سن قمر بنقوس در سر • و در مملو دیونا نیر اختر و سن افش قمر سیوس  
 نترنوس در سر • خسته ای لوده خسته ای بر فائده بر فائده واقع اولور • بونوع بر فائده بر فائده  
 علاقی اولمزه لیکن طبعه بایدم ویره لکه که تا فام وضع اید • و طبعه بایدم اولور که هر یمن  
 اینزه اجلاس اید لکه که مسام زباده آجیله و سنجین بیز درین ویره لکه که آجیله کاسین  
 غنی و کوکی دکتوت تنجی طبع اولش اوله • و مفتی یا غلر سورن لکه • بایونه و طوق اولی  
 و سوس یا غلر کین اوله • و اکثر بر اثر جوان افش ایست انک **علاجی** جگر سودا مزاج  
 علاجه لکه که از سن اوله • اول باب نظر اید لکه • و فارطه مملو و دشر ایدون  
 نوک ایدون بر فائده دینی نظر ایدوب انک **علاجی** بوکه نافه در • • • •

**بوز طلق** ان بدینی با حبیب شول بر فائده بر فائده بر فائده بر فائده  
 اوله انک حبیب شنده در • بر اثر جوانمزه صارد سنه عارض  
 اولان بر فائده • فارسیده زبیره که از کزیدن جنبه در سر • و از جگر  
 انوائی اختر و سن افش موز و نترنوس در سر • و در مملو دیونا نیر اختر و سن  
 بود سن در سر • بر اثر و زهر لو جانور لکه صر مملو عارض اولان بر فائده اولور که  
 زهر لکه بر اکنده ادوب • و جگر عارض اولور و لکه جگر درم ایدون و بر فائده  
 ظهور ایدون بوک **علاجی** عارضی جاره بوک که عارض با سلفون • و با  
 اکلدن مملو انک بر اثر فانی بود ک طرف سن و و ندره لکه • و بدین کسله لکه  
 و صارد و حلیله مطبوض ویروب • و ما و الجینی دینی صارد و حلیله اید ویروب • و الجینی  
 سرطان طبع اولش اوله • و کشاکش که انار صولر اید تا فند • و جفت  
 الشلب و کال الحبل و کاسینی صولر و جبار شینه دینی تا فند • و جفت  
 و سنجین و موز و صولر و دشر ایدوب دینی معینه در • و اکثر حیوانک  
 زهری زباده تا فتر انش ایست • باقی علاجه لکه زهر و جوانمزه علاجه نظر ایدوب  
 علاج اید لکه • و اگر جگر حرارت ویروب و درم انش ایست • جگر  
 و رنک علاجه شول • اوله لکه • • • •

**بوز فصص** بر فائده اسود و بیانده  
 سیاه صاردی و در سر • فارسیده زبیره • سیاه در سر • و از جگر  
 انوائی اختر و سن بخود در سر • و در مملو دیونا نیر اختر و سن طاس در سر •

سیاه بر فائده واقع اولش اکثر طلق اولور و جگر دینی اولور • و یکم شکر شکر  
 اید دینی اولور • و طلق واقع اولش سبب ایکی بود در • برین شول منفذ  
 سده سید لکه طلق سودای جگر اولور و بول اید کتوبه جگر • و سبب ثانی منفذ  
 قوت و طلق عارض لکه جگر سودای جکه مژ و سودا جگر قلوب فائده  
 جمله بدنه بر اکنده ادوب و جگر بونین تغییر ایدوب سیاه ایدون و منفذ قوت  
 دینی ایکی شنه سبب لکه یا سود مزاج بایدم که اند • و اوله اوله و لانه درم ایست  
 سودا جگر غایی اولور • و بر سبب دینی بود لکه جگر عارض مزاج ادوب  
 و صواک اوله حاکم کیروب • و فائده اید اندامه کیروب سیاه بر فائده ظاهر  
 اولور • بوک **علاجی** شول بر فائده طلق اولور • انده ادج علامت  
 دارد برین جهره قتی سیاه اولور • و ایکی سبب بول بیره سیاه اولور •  
 و بر از دینی سیاه لکه میل ایدون • و ایکی سبب بر افش اولور که جگر دین اگر افش  
 اولور • بوک دینی ادج علامتی در در • برین بول و لانه قتی سیاه اوله •  
 و صولت اید مملو اوله • و ایکی سبب بول سودا و صولت میل ایدون مثلاً کتوبه  
 کتوبه انش کوزی کین رنک کوشه • و بر از دینی صولت ایدون اولور • و ایکی  
 اولور که جگر بر افش اوله • و طلق سلامت اید اوله • و اکثر بر فائده بوک  
 شاکتی اید ایست ایکی شکت دینی علامتی کتوبه اید کتوبه ایکی علامتی معلوم  
 اولور **علاجی** طلق اولان بر فائده اسوده اول با سلفون یا خول صولت  
 اسلم و منفذ ادوب بیده • سهل ویره لکه **سهل** هلیله و اصواون بش  
 در هم هلیله کابلی بید در هم کرفش کوکی دیا ش رانانه هر برین بید در هم  
 کتوبه و اسفلو فند بول هر برین ایست در هم خربق اسود ایکی در هم سبب  
 درت در هم اولور بیری و در هم سیاه ایکی بیری عدد مژده لکه  
 در هم انیمون بش در هم اوله عادت اولور طبع ادوب بوک موز  
 شربن الی در هم • بر در هم ایارج فبقا دیارم در هم غاریقون •  
 و بر در هم مزید اوله بو سهلی برج دفعه ویره لکه • بعده ما و الجینی که انیمون  
 و سنجین اید استخوان اید لکه • و بو علت ایچون اولان **سکنی** در ازانه  
 داو و کرفش کوکی هر برین اولور در هم جوده و انیمون و انیمون و کتوبه  
 اسفلو فند بول دینی کتوبه سده بشمش اوله • و بوسه که سنجین  
 روزوب هر صباح بیری بش در هم بونون رانانه صولت اید یا خود ترب  
 بر فائده صولت ویره لکه • و ده سبب هلیله و اصواون و غاریقون بوک































**جنت صبر و ایاری** فیما وقت فوقیا کبیر الی ایوب بعد ازین طریقه ایله هر طریقه صفتی و رنگ  
و کل برادر ازه جی زغوان قانوب سببین ایله طریقه ایله سر و هر طریقه هر اگر افستین  
طبیعی ایله اگر سبب درن اطل و خرف پیرانی صولری دکلاب و عرس صولری ایله و در سه ای  
مناسبدر و دشتی شش شربای دشتی شش قرضی دنی چپ فدر **زمن قشقی شش**  
کل دشتی و بی هر برندن و روت در هم آنی دفره دشتی شش تنجی هر برندن و روت در هم  
رت استوس دشتی است و کثیرا هر برندن یکی در هم زغوان بر در هم اوله  
و من ایله سر بوکث مقدار شش رتی یکی در هم در  
**ایکیوز برنجی باب** **ایستهای براری بیستنده در**  
صوا اسهای در **فارسیده** شکم رفتن از مراری در **دازکش** زرد و بی در  
داز بیلر انوای فلو قفس و شربس بیوز در **دور** و بونا بیدار یا فلو ریکی در **دور**  
بو نوع اسهای نقل دفع ایچون لار مندن زیاده صوا او دوز بغیر سفره کلوب صوا اسهای  
ایدر بوکث **علامتی** محرمه کرده و باغب جی لری صوکنده دافا اولون کی اوله و با شرباب  
عینی جوق ایچوب اذن اوله که عطش غائب دافری تلخ ادوب و اسهای بری بری  
اردی سرچ اولوب و مقدی یا قدر و سابق ندیر انا شهادت ایدر  
**بوکث علامتی** اکثر صوایی مادی جوق ایله اذن صاری حلیده و نمر حندی  
طبیعی ایله استواغ ایوب بعد اسهای دفعنک متبیرین ایله سر مثلاً کشکاب  
سفوف قبت الرمان و افراص ایله ایران و کشکاب ارچ سو بیلده و سفوف قبت  
کشکاب ایله دیر سر و ارچ پستی نریج وزین قدر دشتی شش شخی صوا ایله اصلا و  
دیرده دکلوب دسوزوب و طنج ایوب ایچله اسهای تیرنخ ایدر و بر طر  
ارچ پستی دبارم جز جبت الرمان سو بیلده قسط ایوب و طنج ایوب دیر سر  
صوایی اسهای منیه ایدر و یکسید غبار ایوب و قنزش و مور ایله دافلش  
ایران قانوب بیه بر اسکی صوا اسهای منیه ایدر **جنت الرمان** بو در هم  
انار جکر دکتی قانوش اوله اذن بش در هم قورب کشنیر که سر که ده اصلا شش  
اوله و سماق دکلنار هر برندن اذن بش در هم العون بیش و خنوب بنطی  
هر برندن اذن در هم اوله هر شربت بوندن اذن در هم در **طیاس**  
کل دفا و ریش صنی عوی و جفت دبلوط و خبار شنبه و کل ارمی هر برندن بش  
در هم بندر الخاض بید در هم مسین بیش درت در هم شش استفا و ریش  
اور اوج در هم بو فرسک مندر استقایی به شش لدر و بوکث نافع **صفا** بود که  
مندهین و فوفل دکله و عاز و کل ارمی و افاینا دسک در امک قانوب و دکلوب

و دکلاب و دایشن حرسین صوبله بو عوزوب معده استفا و اونه  
**ایکیوز برنجی باب** **ایستهای کبیری بیستنده در**  
حکزه صفندن اولان اسهای در **فارسیده** شکم رفتن از صنف جکر در **دور**  
داز بیلر انوای فلو قفس ایچوقوس در **دور** و بونا بیدار دس ایچاقوس  
لعدنر یا در **دور** بو نوع اسهای جکر قوت جاذبه سی صفندن سود انفرج  
انوا عندن بر نوعک سیب ایله یا سنده ایله درم سبب ایله صنف طاری اقلوب کبلوس  
جذب ایله که ماسا بقا شعبه برندن بغیر سفا اینده و اذن نوح کبلوس اسهای تولد ایدر  
دیر نوحی دخی جکر قوت یا نمره دافعه سی سبیلندن که کزانه ذکر اولمشدر و صنف بجاب  
اتکله کبلوس دفع ایله به که طر لمرده انکث انی طر فیدر که دفع ایله سیب بوسید هرگاه جکر  
منلی قلوب و اذن کبلوس طبعی یا نمره دافعه او نیمبوپ کبلوس ماسا بقا شعبه لری رجوع  
ایوب بغیر سفره نصف مضمض ایست اولور لایحه عالی اسهای تولد ایدر و بویله و اگر  
عاضه و دافعه دیکلی ماسکه دخی صنفی و ارا بیه اسهای دخی قوی اولور و عاضه صفندن  
سبب ایله اکثر خورده و رختو انزده از لوب و بار و سور الزاجدن اولور و با خود عاز و رطب  
سود الزاجدن اولور و بار و رطب سود الزاجدن اکثر یا نمره استقایی مؤتی اولور و دیر نوحی  
دخی اولور که جکر در بی بنجه ادوب و صود یا غیر بنجه کلوب هر طر جاتنا بوب و یا  
بر صده سبب ایله طر لمره و زیدور و دوزن ماده بغیر سفا اینده اسهای دموی و دفع توله  
ایوب حکزه لری شرباب و در دسبب کی سیاه شکی و غلیظ اولور و هرگاه که عاز سود  
الزاج سبب ایله قان با ثوب و خلا طری دخی یا قرا اسهای صیدید اولور و کلای زیاده  
با قش ایله اخلا طدن حکزه قه است باده لری و بنجه قانا شکر قاهر اولور و بومقود  
نک و صید بیکت سبب ایله بر درم و یا دیر در و اکثر صیدید اسهای نک اخلا طری  
کو بولکه اولور و دکوبک اخلا طک او نیمه سنده و قانی سنده استا رندر و شیه اسهای  
اولور که با قش اخلا ط سیاه اولور و یا سنده آبله سندن اولور و اسهای سودای  
بیلده که طلعندن اولان ایله قری اولور که مثلاً با قش اخلا ط کمره سیاه اولور و انا قوایی  
سه قوا منون دخی اخلا ط لوب و قسط سودا ایله سیاه که در قی اولوب رای  
دخی بر اولمر و هرگاه که سنده دن اسهای کله رایید اولور زهر عفونت بولمشدر  
و بونکر **علامتی** اکثر سبب اسهای جکر که جاذبه صفندن اوله اسهای کبلوس  
اولوب و صوکی و انا اولور و زهر طعم معده دن ایوب انکث صوبین جکر جذب  
ایله مشدر و صوا شخ کلور معلومدر و اکثر ماسکه دن ایله کبلوس سز جکر  
کیردب دینه نرد و نوب بغیر سفا اینده و اسهای زما نندن مشدر ایوب و دکوبک



اینست و توقف و آزار اولور. زیرا دفعه دفعه وقتی اید جفا من، و بلکی حاسک ضعیفی اید  
 طشره بختش اولور. و اکثر ماسکه و حاضه نکت الکیسی بنه ضعیف اوله اسهالی آزه جفا  
 و آزه حتی کلوب نترتره خلا به کوزدر برینه کلوب اولور معدن بر دخی کیدر. و اکثر بکره فوت  
 باضه سبب ضعیف اوله غالی اسهال ایدر. و غالی برهوک ایچنده چبکت است یویشی اولر که  
 دره. و اکثر معدن نکت دخی فوت حاضه سبب ضعیف است. بودنده معدن جفا غیر فیهضم  
 جفا معلومدر. اما بودنکر ایله دکر توای اربنه نکت ضعیفی یا در معدن یا سودا المراضدن هر نوع  
 اولر. انک علامتین کجی با برده دکر امش ایدر. و معلوم اولر که هرگاه اسهال که صوکی  
 اولر و فیری بونکت کجی سبب حسی اید. وینه صوکی الکی اسهال ایدر اندن خوف اولنماز  
 طبیعت دفعه حکم اولور. اما صوکی اولور بودنکر اسهال ایدر. وینه اکثر  
 اسهال صوکی الکی در عقب غالی اولر بودنکی بر اثر در **و بنوا** در که هر اسهال که ناکه هر  
 مرض قوی عقیقی اولر بر اثر در موت زیب اولر دفعه نشاند. و اسهال بخا بنده  
 دخی اول صوکی الکی بعدد مرحم کجی اولی دخی ایدر. و استفادن عکزه اسهال  
 دفع اولی دخی خیر بودر. خصوصاً جگر و رمندن نوله افش اولر. زیرا اول اسهال  
 اول صو استوائی دکر و اول اسهال طور مزاجی اولر که سبب دماغ و مراری  
 استقابه نودن اولور. و هرگاه که مختل افلاطون اسهال اسود که یشل شکی اولر  
 طبیعت فوت بولر دفعه نشاند. اول با شل لکی محو اولور و سلامت اولور  
 اما و با مرض نکت اوچینی و در دخی کوزنده اسهالی سپاه و یشل و کوز شکی اولر  
 علامت رتبه دندر. و افلاطون فسخ و فادنه دلالت ایدر. و اسهالی کیدی نکت  
**علاجی** طریق بودر که اول حسی ایدر که اسهال سببی و جگر ضعیف سببی نه در جابز  
 که اشلاء معدده اولر یا سده میدر و یا سودا المراضدن دکر ایله دکر آزاره هر نوعی  
 سببدر. معلوم اولر قدن عکزه انک علاجی ایدر مشغول اولر که هر برینه کند و با بنده  
 سبب و علامت و علاجی دکر الیمنشدر که عقیقی زایل انکه قصد ایدر. و معلوم اولر  
 که سبب اسهال درم و یا سده اولر فایض در و درم دیرمک عظیم خطا در. زیرا  
 فایض اشیا منفذری بر بره کوزدب و سده و قوی ایدر و درمی صلب ایدر  
 و ضا در دخی فایض و یا بسده ضا در عقیقی زیاده ایدر و درم. و فیری  
 سوکندر. خوف اولور که هلاک ایدر ایدر روا اولر که اول سنه که سده دن  
 سوزیمور. فام دفع اولور بودنکر فنج ایدر سبب استعجال ایدر که سده فام  
 فنج اولر. و اکثر درم ایسه غلیظ بودر و جوی اولور که سده فنجی ایچون بر قوی سهل  
 فنج اولور یا سده ماده سببی دفع ایدر. و علامت بر فتمو عقیقه به افشاج

[illegible]



انکه احوالی تفصیل را در باب نظر اید سره اما اسهال سبب قوت ماسکه ضعیفی اوله  
اکثر احوالده بارد و در طب سوره المزاج در آنک علما می کل و کثرت رو و کثرت و یکین عصاره  
هر بر نون بشن در عظم سبیل بدی در عظم مصطکی اوج در عظم زغوان ابکی در عظم  
او و در دست در عظم اور ایوانا بیله بارتیلد بخون اید سره بونک مقدار استغالی ابکی  
در عظم در و بویا بده نافع **ضماد** در کندر و کل تنج و سبیل و مار و در غوان برابر اوله  
در کمر و در سبیل و لاصوی و کلاب اید یوغوز و ب جگر استنه قویه سره  
ایکی بوز طغوز بنجی **باب جگر و اسهال و مویب سبب** **ضماد**  
جگر در قان سوره مکرده فارسیده شکر در قن باخون از جگر در سره و از بنجیلر  
انواعی خلوتس و ستر سبب سانی نه اوس در سره و در ملر و یونا نیلم و یاربا اما سره  
در سره قان اسهالی که جگر در کل **علامتی** فارنده و بغر سفاده و عیج و عیج و انت  
اوله و جگر ضعیف لک و سود المزاج علما می قاهر اولوب و اسهالی دخی برج کونده  
بر واقع اولوب بر کون یا خود ایکی کونده طوره اینه کلکه باشکبه و علت زیاده  
اولفده خلط شراب دور و یسی بی جگر بونک **علاج** کل ارمنی و طین مخموم  
و طین قهریسی و بیر لک کر کدره و سفون طینک دخی نیقی دارد **سفون طین**  
کل ارمنی و طباشیر و فادرش صمغ عربی و در سبیل و عیجی هر بر نون ایکی در عظم دم  
الافوس دکنر هر بر نون بزنجور در عظم اوله بونک مقدار استغالی اوج در عظم  
در سبیل شرابله و بیره سره و مویب اسهالی که خصوصاً قهریسی دخی اوله فرص  
طباشیر قن نافع در **قرص طباشیر** طباشیر در دست در عظم کل بشن در عظم  
بذر الخاقص قان و درش اوله بدی در عظم و فادرش صمغ عربی و کل ارمنی و کل مخموم  
و بلوط هر بر نون بشن در عظم در سبیل و عیجی اوج در عظم قان و درش نشسته  
اوج در عظم اوله قرص ایدوب بوندن بر شغالی ایوه رتیله و بیره و  
اسهال دمویب شراب در و بویب کبی اولور سره و کوپو کلو و بیدار کیه نو اولور  
سود اسهالی قیاس ایدر اما و کلدر بونوع اسهال ناخود و دمودری اولمده  
زیاده اسهال هوا و عطش سبب اولور که با سفر کرده و یا انکه کبی پیر سرده و جگر  
در سبیل و ارت و بوسند اولور و دم غلیظ و مخترق اولور **انک علما**  
بیزه ایدمی نشسته کر کدره مثلاً بتراندن بوزلو و صون صور اید و قشنی شن  
شرابله و یار و کشتا بلر کر کدره و کاه ای اولور که بدن ناخ اولور و اسهالی  
عصاره صوبی کلور و زبول قیاس اولور اکثر فکرنده بر آفت اولیه انک علما  
و ارت نشکین ایدر و طوبت و بیزه کر کدره مثلاً کافور قرص اید طباشیر

فوسری و کشکا بد و ذوق علا جند اولان علاج مانشوب اور . منور و کلاپی بودک و چکن  
اوسته صناد کبیل اور . دیواسهالی برادر خوردن منقبوب تدریجیه منقبوب اولور . و کلا  
اولور که دقوب اسهال سبب قله بدنگ امتلا سیدر که امتلا حلا متغیر کلا هر اولور  
اول نوعک علاج اولور که ابتدا اکلدن فصد ایدوب و طعام منقبوب ویرم و  
اکل و خذ بهرانی صولوب ویرمک کمر کور . و بعضی نک اسهال فی ایل یا وارث . یا  
بواسیر دیا غیر بدن و یا استوا عذر قان چون کنگ داغ اور . طبع پوشنوب و کمر  
منقبوب و وارث غریزی از اولوب و طعام منقبوب اولور . و کلا اسهال دقوب  
صاحبین و یا دقوب قن صاحبک اطرائی دیوزی بار و اولور . و قارین پوکک قانقوب  
و بنقل ساقط اولور . قارین اچنده قان منجدر اولور علامت مشغول اولور **مخبر**  
**ذکر** یا ایدر سو کبی برجیب شنه بخوبه ایدم طارثانک پیغمه مایه سندن ابکی  
دکدر تا نصف درجه داربجه تدریجیه ویرمک کمر که تا فویج اینه اولور هر دنگ  
ایر نه به دنگ دق کفایت انزله نصف درجه ویرمک تا فصد .  
**ایکبوزادینچی باب شون اسهال که عاقله سبب قله بد سندن اولور انک**  
قله بدنه میراثر ماده سردی اولان اسهال اور . فار سیدر شکر رفتن از رگهای  
اهله من درور . دافز بخیله انواعی و باره یا درور . و در ملر دیونا یلمر دیار یا درور .  
بویغ اسهال اولور سبب میراثر ماده سردی بدن طمر نه چچ اولوب . و انرا ملر  
اینی قنول انزله زیرا هر انرا ملک قوت دافه سبی که این طمر نه کیر و ویرا یوب . و  
طمر سردی جکزه کلوب . و جکزه ماسا رینفا شجیه سرینه و شخارنه اینر اسهال  
ایر . و کلاهی اولور که معده اطرا فنده اولان انرا ملر دن ماده معده به کلوب و معده  
طعام من افشاد ایدور . و کلاهی اولر فلت کمر به طعامی فاسد انزله اما معده در بعضی قوی  
خلطه اولور که معده اندن نفرت ایدوب یا بخود آنک مزاجی معده مزاجه موافق  
دکدر . انو کچون معده این کند و دن دفع ایدور . و معده ده اولان آخر طعام دق  
انوکله بله دفع اولور . اسهال ایدر یا بخود بعضی خلطه بر اسهال ایدر یا بخود زیاده  
ایدر قوت اولوب و معده ده اولان آخر شنه بله صیروب و کلاهی شوب  
اولور که دافز سودا اول سبیل طمندن معده به کلوب و معده دایغ ایدوب  
و معده ده اولان شنه دفع ایدوب سودا بر اسهال سبب اولور . و  
معلوم اولور که هر اسهال که آنک ماده سبی بر آخر خضودن یا جلد بدن طمر سردی  
معده به دقمر سقه کاحور آنک نوشنی اولور که کور بو نوعه خوب اطبا سبی  
الاسهال الکائین مایا درار درور . بو علقه زبان طویل اولور خنور . و طو شنگ



سبب استحال ابله کی طعام و شراب معده ده و جگرده هضم بولاز و بعضی استخوانها  
 بدن اولی حاد که در دنا پاک اولیمازه بونیخ اسهال صاجنه اولی هضم تهری کوریلو سب  
 بعد استخوانها در دیندن هر بار که اسهال طوره سلامت حالت دارستن قیاس ایدر  
 و قیاس که اسهال تهری اوور یکی دن اسهال اووادی قیاس ایدر اتحاد ابله طعام و شراب  
 سبب اولی و قیاس بینه و بونک **علامت** بود که متعلق کو بک مورویس ایدر سب  
 و اجابت کله که از ماده کله و هر نوبه که یکی کون و یا خود اوج کون اسهال ایدر سب  
 نه طورر انک نوبی لاهی بر هضم و بعضی کیک کونده بر اسهال نوبی کله و انک  
 حال تندرست حال یکی ایدر و نیز انام اتسایش و راحت جوق واقع اولی کله لازم  
 اولان بدن قوتی سلامت ایدر **علامت** بود که اسهالک **علامت** مزاجی صلاح کله کله  
 مثلاً اول معده و جگرده و انک قوتی نه تنیده ایدر **علامت** بود که جله ضعفی علقه ذکر  
 امتش ایک صلاح کله کله و اکثر سود مزاج اسهال دینی از ابله ایدر و لطیف  
 غذا که تنفیل احتیاج یو قدر و ترتیب غذا و طعام دینی لازم **علامت** بود که اولی اشیا  
 ایدر استخوانها که ایدر دینی یکی اوور ایدر **علامت** بود که اسهال نوبی مزاجی امتش  
 اول نوبی از توج اوور **علامت** بود که مزاج مطبوخ هلیله دزد و مطبوخ اینتون و شراب  
 امتش و جوارش سوزن سر و انکا مانند ایدر **علامت** بود که ایدر فیل کیر قیاس نادر  
 و چونکه بدن پاک امتش اولی هر صباح آج زنده رجاست بیره **علامت** بود که دینی  
 نادر **علامت** بود که حفظ صحت ایچون لازم اولان تهری **علامت** بود که شراب طهر  
 انکله بولت زایل ایدر **علامت** بود که انکا داشته ناسی  
**ابلیوز ایدر مزاجی باب** **علامت** بود که اسهالک **علامت** بود که  
**اسهالک** **علامت** بود که معده اسهال ایدر **علامت** بود که  
 شکم رخت از معده در سر و از جلیله نوبی فلو قس و نوبی در سر و در سر  
 و یونایله و بار با نوبی غنور و سر در سر اسهال معده یعنی معده اسهال  
 که انک سبب قوت با ضمه ضعیفی سبب ایدر بود درت فصد **علامت** بود که  
 سبب دینی و درت نوبی **علامت** بود که بدن اسهال معده سطحی اوورینه رطوبت  
 نوبی بولاشمش اولی و بولر رطوبت معده و طعام ما بینره حباب اولی و بول  
 و معده و طعام بدن البقوبوب اولی سبب قوت با ضمه ضعیفی ایدر  
 یکی معده عار اولی و بدن صوا تهر ایدر و بول از اطون صوا ای اسهال  
 نوبی ایدر **علامت** بود که صوا ایدر بلغم بر بولر مخلوط ایدر **علامت** بود که در دینی بود که معده  
 ایدر نوبی ایدر اولی **علامت** بود که سبب ایدر طعام فاسد و نوبی فاضل قلوب اسهال

نوبی ایدر **علامت** بود که اسهال اولی که نوبی رطوبت اولی و سبب دینی ایدر  
 رطوبت **علامت** بود که نوبی دینی که نوبی رطوبت اولی و سبب دینی ایدر  
 و کول و نوبی اولی **علامت** بود که نوبی دینی که نوبی رطوبت اولی و سبب دینی ایدر  
 جانز که نوبی رطوبت صوبه نوبی ایدر و علقه ایدر و نوبی که بالی دانه مانند  
 نوبی سبب یکی اکشی لکری و نوبی اولی **علامت** بود که نوبی دینی که نوبی رطوبت اولی و سبب دینی ایدر  
 دینی ایدر **علامت** بود که نوبی دینی که نوبی رطوبت اولی و سبب دینی ایدر  
 ایدر مخلوط جوار **علامت** بود که نوبی دینی که نوبی رطوبت اولی و سبب دینی ایدر  
 هر بار کندی طوب و نوبی ایدر **علامت** بود که نوبی دینی که نوبی رطوبت اولی و سبب دینی ایدر  
**اول قوت** **علامت** بود که سبب ضعیفی نوبی و رطوبت اولی و سبب دینی ایدر  
 اولی **علامت** بود که نوبی دینی که نوبی رطوبت اولی و سبب دینی ایدر  
 و طور دینی طبیعی **علامت** بود که نوبی دینی که نوبی رطوبت اولی و سبب دینی ایدر  
 مخلوطه تفصیل ایدر **علامت** بود که نوبی دینی که نوبی رطوبت اولی و سبب دینی ایدر  
 حت صبر ایدر و بارج فیلر ایدر پاک ایدر **علامت** بود که نوبی دینی که نوبی رطوبت اولی و سبب دینی ایدر  
 و چون فیلر ایدر و بارج فیلر ایدر پاک ایدر **علامت** بود که نوبی دینی که نوبی رطوبت اولی و سبب دینی ایدر  
**علامت** بود که نوبی دینی که نوبی رطوبت اولی و سبب دینی ایدر  
 سبب اوور دینی دانه سید و نوبی و یو خور **علامت** بود که نوبی دینی که نوبی رطوبت اولی و سبب دینی ایدر  
 و بیره **علامت** بود که نوبی دینی که نوبی رطوبت اولی و سبب دینی ایدر  
 یوز در صحن سر که ایدر اصلا نوبی کرا ایدر و نوبی کشتیر عیار یکی در هضم نوبی  
 و سماق و جلیله هر بر بدن اولی در هضم اولی **علامت** بود که نوبی دینی که نوبی رطوبت اولی و سبب دینی ایدر  
 نادر استحال یکی در هضم یا خود ایدر در هضم **علامت** بود که نوبی دینی که نوبی رطوبت اولی و سبب دینی ایدر  
 کون و قانله و سر کرده اصلا نوبی نوبی ایدر و نوبی کله سی برابر ایدر مقدار  
 استحال ایدر در هضم **علامت** بود که نوبی دینی که نوبی رطوبت اولی و سبب دینی ایدر  
 و ستر برابر اولی فیلر قدر جلیله ایدر **علامت** بود که نوبی دینی که نوبی رطوبت اولی و سبب دینی ایدر  
 اولان اطفال یکی حت بر با شده اولی بر حت و بیره **علامت** بود که نوبی دینی که نوبی رطوبت اولی و سبب دینی ایدر  
**علامت** بود که نوبی دینی که نوبی رطوبت اولی و سبب دینی ایدر  
 یا ش و سبب یکی صوبن خلط ایدر و داند دسک فاقوب معده  
 اوسته صناد و بولر یو طما انک دینی رواد **علامت** بود که نوبی دینی که نوبی رطوبت اولی و سبب دینی ایدر  
 اسهال نوبی و انکا مانند طیور سر که در چینی و کونله و بیره **علامت** بود که نوبی دینی که نوبی رطوبت اولی و سبب دینی ایدر  
 بولر اسهال که قوت با ضمه ضعیفی معده و این و صوا نوبی اولی **علامت** بود که نوبی دینی که نوبی رطوبت اولی و سبب دینی ایدر



















و ذکر اطفال اعصابه غذا است و برنگ لازم کلد که غذا سیر و بری از اوراقا قوتی جوی  
اورده و روان برده صار و سیر بوبله و دره بر نادی یک قدر قوتی دارد و در کلین علقه  
کر چکدر و دما و الکیده بوباید شفت قوتی چکدر و زیر آماد الکیده قوتی جوی و عاده و خوا  
سیر لطیفدر و بوندن بوسه آذینه ایند و اثر انزه و بوعلقه علاج اولنه جوی دارم  
کت الکزی قاصدر و اسهال انوا علقه علقه کوره قابض استیا کر کوره و قوابض  
قشونین دنی موز در و بوسه و فلقه ایند ایند بوضوح و بر جلد ایله علاج لازمدر  
مثلا آنک کبیه قابض دارد و کت قوتی صوده قینا من کبی و شربت و صوده اصلان  
کبی و یا خود بعضی بادم یا غلین کبیر ایله جرب ایدوب قشونین انق کبی نشه  
بر ایله قابض دارد و به اعتدال مزاج و ایدوب علاج ایدوب و قابض استیا دید و کر  
ایوه و مر سیر پیش اولنک شمشیر دنی کند و جری ایله لطیفدر و بونکر کبیر  
قوتی صویه و شربت انق لازم دلدرد و مکر اطبا نقیبین امتش ایدوب و اقا کفار  
و خرئوب کبیر قوتی صویه و شربت انق مناسبدر و مثلا و خرئوب  
بر بزر یکنده مراد ایدوب دنی موافق شربت و صویه قوبوب قوتی اتوب و جربین  
بیانه آیدوب و خلاصه کلام هر چن سچ دما اراضه غذا و علاج دیر سیر  
تقارقه دیروب و دینه صبر ایدوب نه دیر سیر که نینی زیاده اولور و سچ  
ابتدا سنده درت در هم صغ حوی د و کوب عاو بار د ایله یکجه مر و عظیم  
نفع مشاهده ایدوب و دیر سیر که سچ علقه کولان بر نشه به شغل ایند  
مر و مثلا خر و نشا و خرئوب حکایات و خرئوب آواز و خواننده گانه و باغ  
و یونان و سینه زار و توتنج گاه نظر آنک و لب بواجبه و جواهره نظر  
آنک و اوکنه معطر انون بخور و شکوفه و ششامه و دستنور و سما و ساز  
و سوز و خرئوب سوزنر ایله اندیشه سس کند و در کتوبل ابتدر که قصد ایدوب  
نقین عظیمدر غافل ایدوب و دغدر و طعامی اوز بزر فطونایا به لسان الحلق  
فقط ایدوب هر ساعت آزه جوی آنه جوی دیر سیر و بایش قزل کل یک  
و عصاره سنده صفت مر قوم دنی نامقدر و دغدر فصل کل دنی سچ و دغوب  
اسهاله نامقدر قزل کل دیند یا تخاض که فادرش اور هر بر نون اوج دغدر  
فادرش صغ حوی د کیز ادشاسته هر بر نون بر جلی و در هم اولد و کوب  
بزر فطونایا بیل بوعده مر و قزل ایدوب و هر جری بر فغان اولد و بر نون  
بر شربت و دگر بفر سده اوج و ارایس بزر فطونایا لسان الحلق و دغدر  
برابر قوبوب دینا دوب و بوسه و در نون بش اول در هم قدر بن اول فصل

کلا اید و بره سره . و یکی در هضم بادیم با بنی دخی طامده در فرس و دزدونی دموی اسهاله  
و معافه سنده نفی عجیده . مثلاً راوند و انبر بارس و کاسنی خنجر هر بنزدن بر ابر اوله  
دو کوب سان الحبل عصاره سیله یا خود انبر بارس عصاره سبله و فور و پ  
فر صله اید سره . بونکت مقدار استعمال یکی در هضم در . . .  
ایکیوز دون سترنجی بادیم سترنج و قرقه اتی و دموی استهال  
کند که دوز سترنج ریتا در زهر آفتک باب سنده در  
جگرده اولان اسهال که دوز سترنج ریتا در سر . و بنوسق صبر فذ و سی در و جیانم  
و باره در واقع المبدوره فار سید . شکم رفتن از جگر و انرا دوز سترنج ریتا خوانند  
و شکم رفتن با قوی داده است در سر . و از بنجلم انواعی نلوفنس این نشینی  
نوزم فور و نوز در سر . و در مملد پونا بنم دوز سترنج ریتا اما نرا در سر . بونوج اسهال  
سبب بنوسق فر صله سی اورا که پونا نذ دوز سترنج ریتا در سر . بوعلت ایکی نوج  
اولور . جری بود که بنوسق فر صله سندن واقع اولوب و بری دخی فر صله  
اولور . و اولکه بنوسق فر صله سندن اولان زیند ایکی نوز در سر . جری جگر ضعفندن  
اولان اسهال که کیلوسی قانه دندره سر . و اول سیله خیال اسهال  
نزد ایدر . و دوز سترنج ریتا دید کلری بودر . و ایکنی بنوسق ایکنده بر ایکی طمر دیا  
منقیم اسمو بنوسق طمر یا بشکر ایچلوب بونوعده اسهال دموی ظا هر اولور  
اذا دوز سترنج ریتا دموی در سر . نکه بواسیردن قان کلودی کیج اولور . و  
بواسیردن قان کلکه پونا بنده امور بد رس در سر . پونا نذ موت اولوب  
نبت کتا بلزده بوبله شرح دیر لشدر . اما بونوج منفده طمر یا بشی ایچلمی  
یا نوز در که حربه افتتاح انواه الودنی در سر . و دوز سترنج ریتا دموی  
بنوسق ایکنده طمر یا بشک ایچله سندن اولور و بنوسق فر صله برینه ای سبب  
مر خشیس ثقل و طعام یا خود بر قه نمو با طوز لو خلط دیا بر حذلو دار و بنوسق  
کبد که بنوسق فر صله سر . و بنوسق فر صله ایچله ایچله ایچله ایچله  
ضعفک دیا ثقل قوتیل اکثر ابر شوب این دفع ایدر . و اول موضع جودج اولور  
یا ایدر که بر درم بکنه اولوب و ایچلور و بنوسق فر صله سر جگر فر صله  
بسی اغمر بوب الم ظا هر اولور حربه افا فلاح در سر . و اول حاذ که  
نقل فر صله اید بنوسق فر صله انرا تا چار سبجی مؤثر اولور . بقا برده دخی سبجی  
احوالی ذکر اولمش ایدر و اسهال دموی دیا اسهال صید بونکر ایچله سندن  
اولور و یا خود درم دوز سترنج ریتا اولمش اولور . و لاهی اولور که مر بکن قرال اسفا











ذکر اول فمذره و اکثر اسهال و موی سببی طهر بایشی آبله سی و بر رطوبت اوله که طهر با شینی  
 سست امش اوله و طهر بایشی آبله و اکثر بقیان کبیر و فلو بیا روی و سببی  
 و بر مک و معقول در **آبله پوز** اوله طغوز بخی **باب** **زخیر بیا سندر** در  
 زور دید کلریا اسهال و زخیر در **فارسیده** دخی زخیر در **دور** و از بخیر انوائی تنز مؤز در  
 در و ملر دیونا یلر تناز مؤز که بلو ما در **زخیر دید کلریا** مرض ایکی نوع اولور و بر نوعی  
 زخیر حی در **دور** و برینه زخیر باطل در **دور** و زخیر حق اولور که معقدی بلوغ ایدوب و قمر  
 تیز قانق تناسل ایدور و هرگاه که قانقار آزه حق سندن کلور زور انوشی چون  
 در **دور** که زخم آزه حق سندن جقار و دخی طلی غلیظ و بعضی دم اید معطوط اولور  
 و بعضیده خالطی یعنی رنده امش سندن جقار و گاه بوخرا طلی دید و کتر هر از ابو جقار  
 و بو غلنگ سببی بر مذموفضا که صوابی یا مالج بلغی اولور که بقا رید معارضه مستفید  
 ایوب این رنده **دور** و بو غلنگ قوت داند سی ایست متقل این دفع ایدور  
 و با خود بر درم اولور که بغیر سقده اخیر سببی اید متقل تناسل ضایه قانق استر  
 و با خود بار دیدن و با خود بار و طاش در مراد سندن اولور معدن اولور و اسراط  
 بکلن دخی اولور و زخیر باطل بویید و که بایش فغل معارضه مستفید طور دپ و قانق  
 اولور و گاه گاه عصیر طریقه بوسقون آشفه اینر و گاه اولور که قوی حرکت اید  
 و کند و خستونی اید بغیر سنی رنده **دور** و قیاس اولور که زخیر حی در یعنی صبح زخیر در  
**علامت** صوابی فلتظون ایست اولور که اندن متقدم صوابی اسهال امش  
 اولور و حرارت و عطش زیاده اولور و خربان و حرق و وجع و خراط قانکه اولوب  
 و معقد و قتی شوی قیاس ایدور که ایچروده کرج سونیدر **دور** و بار و صودن راحت  
 بیدر - اما مالج و بلغی زخیر علامش اولور که اول استواغ بلغم امش اولور و عطش  
 از اولور و طشره جقان سندن ریح و از اید و خراط کلر جقوب و قان از جقه  
 و بر و تدن اولان زخیر کن علامتی اولور که ایلیجی صودن راحت بولوب تسایش  
 اولور و درم زخیر **دور** علامتی اولور که معقد و وجع از راغ اولور و انا غلت  
 ظهوره کلر دن اول اسافله و وجع امش اولور و متی پس اوله **علامت** جمله زخیر  
 اصحابه بر کون هیچ طعام و بریدر که بوسق خالی قال و صغریای زخیر اصحابه بذر  
 قطنو شرا بیا ایدوب کلر بانی اید جرب امش اولور و ابو انشر بیل و بره  
 دخی سببی بو غلبه طاشد طاش غلغلمش سدر ایچنه انک طریه ایدوب و بره  
 انا ختمی سببی دار ایست کچن بابده ذکر اید و کز است مدون قانق امش ارپ کنگدن  
 و بارم بسندن و بره **دور** و انا و ابو انشره طاشد و بره **دور** و ابو بابده نافع

اولان **سفوف** قاورلش بذر خطونا اولان در هم صمغ عربی و صمغ اورد و ابوا صمغ و خربزه  
هر هر وزن بش و در هم گل ارغنی و بذر قنار که قاورلش اول و فطری کنی هر هر وزن بش و در هم  
که با و دوج بوجک که محج اول هر هر وزن دورست و در هم اوله و و کوب مقدار استعمال  
ایکی در هم **سنا** که نافه در کونک و زخوان و حوض و صمغ عربی هر هر وزن هر هر وزن  
هر هر وزن ایکی اوله سنا ایده سر و طهارت صوبی و مسین و ماز و طهارت و و نوب  
و بلوط ایکی قنار صود و طهارت نافه ایده سر و **انز** که کل و سماق و عدس و حبث و شل  
و طنج ایده سر اول صوره اذوره **سر صما** و عدس و کل بشور و پ کل با خیله مقده صما و ایده  
و اکثر زخیر باغی صالح ایسه مقلبا تا ویره **سر مقلبا تا صمغ** هیلد و کابی دامله هر هر وزن اولان در هم  
اوله ابوا صوبه قنار و پ و تور و در سر بجه انیک با خیله و در پ نمار فور و در سر و در  
سر و قنار و لش کتار و کتار تخم و مشوی قنار و لش و مصطکی هر هر وزن بش  
در هم کل ارغنی اولان در هم اوله بونک مقدار استمالی اوج در هم ابوا و پنه ویره سر  
**سفوف** قاورلش اوج در هم جوز ایکی ناخواه بر در هم کندر بارم در هم اوله  
خبار ایده سر ایلی صوبه ویره **سر سنا** که کندر و در و طون اولان خنجر  
اوله سنا ایده سر و اکثر زخیر که سپی صودن اولش ایسه هر صبا ایکی در هم  
حبث و لش دی که و کلش اوله ایلی صوبه ویره **سر** و عار شرب قنار و پنه  
بر هر اصلا و پ طلا و صما و کبی ادره **سر** و استی زیت طلا انک و حامده استی برده  
اوتور من نافه در کونک و اکثر زخیر صون طاشده اذوره مقون اولش ایسه طوارق ایلی  
و بابونج یا خیری طلا ایده سر و اقا زخیر و در مقون اولش ایسه مانع یوغیه یا سلبقون  
نصف اوله و قوشقیر نیکه اوستی یا نه حیات ایده سر و ویده قنار ایزه سر  
و حبث و شل شرب ای ویره سر و کل باغی طلا اوله و اکثر درم صوبه ایسه  
**صما و** قزل صون و کاسین صوبه و آزه جی که فور ایده اوله **صما و** بود که  
بوش و باغش تور شون و مرد ستمک و معنول اسفنداج الر صابی هو انده در هم  
کبی اوله و اکثر درم شون و رجه به واره که طنج انک لارم اوله **صما و** طبل ملک  
و کربن و بر با اولش صوفان و آزه جی مقل قنار سر و اقا درم با وایه عار شنه  
که حکیمه اوله و **صما و** کتار تخم و قنار و فطری کولک نون اوله و کربن که صمغ ایچ باغون  
بود و کلش اوله **صما و** اوله اول کون و درم غلیظ و و جی شکبای ادره و بطمش کرب و  
برده صا و سی و کل با خیله و خنجر **صما و** اوله و زخیر باطل ایچون علاج اول **صما و**  
ایده سر که نیش زباده و **سر** و شیبانی و فی بوره و فطری و شیم فطری ادره و بوباب و بویه  
شهر بار یک و و عون خیار سفینه نافه در کونک و اکثر زخیر باطل هر بار کوا بغی با طر و در







و اسنم خای مقعد و دخی صلاح بولور. ان شاء الله سبحانه و تعالی  
**ابکینوز بکرمی اوچجی باب** **عذیو ط بیک سینه نور**  
 بوعلت غطیو ط دخی درر. صین جماعده و محل انزالده بلا اختیار بخاسن صای  
 و برر و جورته دخی واقع اولور آنکه عذیو ط درر و بوضی نه استرخان مقعد بکس  
 برشته دره اما جماع و انزال و قشندن غیر زمانلده و واقع اولور. و استرخان مقعد  
 علقنه هر زمان بوجال واقع اولور. و عذیو ط علقن ایسه مخصوص محل انزالده اولور  
 و درلر که لذت انزالده کنند و بی اس که قادر اولور مزه و بوعلت محکم اولور کشتلر  
 محل جماعده اردن و بر عاریه کنش طوعر امیش بوک **علاج** بدنده افلاط اکثر یا باغی  
 اولو احتیاجی درر. موافق و قابض اشیا ایل بدین تنقبه ایدوب و مقعد  
 هر بار مارو و طبناره و انار فنیوخی و سایر بوکک کبی قوایض اشیا صورتی  
 ایل و ایم بو بوب و طهارت لری بوضو لرون ایدوب و بوقایض و اردلرون فیتل  
 و شاکل و مقعد لرنک و اعصابه مخالف اولور اعزیه دن منع ایدر. و  
 جماعت اول فلابه و ارمق دخی مقعد در. اما بوعلت سبب اکثر دماغ علقنه  
 ندر بعضی عارض اولمده مقعدی ارفا انش ایسه. اول دماغ علقنه ندر  
 هر فنیوخی ایسه **الک علاج** ایدوب و اعصابی و مقعد منقل اولور  
 بفرسین دخی سخن و قابض و اردلرون و وضو لرون ندر شاف و فیتل  
 و مقعد لرن ایل نسیجین. **انکله اصلاح اولور.**

**ابکینوز بکرمی در دخی باب** **شقای مقعد بنشدر**  
 مقعد کتا لرن نیک یاری یاری اولمیدر. شقای شرح دخی درلر فارسیه  
 شقای کوشته درر. و از جمل انوائی سیوره این درر و در و طر و ط  
 دیونا نیر سفادس نوآند و نوس درر. مقعدده بارقلر اولو اکثر مزاج  
 و غل یوسنند اولور. اما کاهن عار درم نوآند امدن دخی اولور. و کاهن  
 اولور که بواسیر ظهور است که کدر که مقدم مقعدده شقای ایلر و کاهن مقعدده  
 اولور طمر لرقان منقل اولوب طمر لرن جملار و باخود آجیور. و اکثر بواسیر  
 در ندر طمر جملایه ایسه آنکه اشتیاج افواه العروق درر. بونلرون  
 هکزه بواسیر انوائی با بنده و لرن ایدر. ای ذکر ایلر و کمر سیبدر و شقای  
 مقعد واقع اولمیش ایسه آنوک **علاجی** اکثر درم اولور و اکثر بواسیر مقعدده  
 سی اولوب و با طمر لرن امتلا سندن طمر اختری جملایه کبیر در و دخیو  
 فلت اکثر طوقوب مقعدده شقای عارض اولمیش ایسه اول با سیبدر و باخود

صافی و باخود با بندن مقعد اولور که فانی نقیل و ماده و بقاری بکوب عدتی شکین اولور  
 و مقعد کتا ایکی چنالی از اسبی که بقاری فانی آنکه از اسبدر اولور و فانی چانت ایندی  
 و باخود سکت با پشت رمق ناخودر و اکثر درم و در لرن اولور سکن کل باغی و برده  
 اغنی خورشون هوآنده بونلر سیاه اوینو آردوب مقعدده طلا ایلر و کاهن نور و جی  
 طلا اولمیش قتی مناسبتدر **مرهم کافور** آنی موم ایکی جی و درهم کل باغی اون و درهم  
 تریب اولمیش مرده سکت اون و درهم نشاسته بر درهم فینون یارم و درهم  
 برده آغیل و درهم کبی آردوب سورده لرن و درهم سفیداج دخی فنی مقعددر **مرهم**  
**سفیداج** سفیداج ارضافین بش درهم کندر ایکی جی و درهم کشتن قلمبای ایکی  
 و درهم اول کاسینی و باخود عین الشلب حوایله هوآنده مرهم اولو از لرن و سورده  
 و وارث دارایسه آزه جی کافور و برده آغی دخی فنه لرن و اکثر شقای اولوب  
 و وارث و وقت ایل دخی ایسه مرهم منقل قتی موافقتدر **مرهم منقل** موم  
 و شیر لغان یایی و اوردک یایی و صفر انجلی یایی و دده ادری و منقل هر جی و زنده  
 بر لرن اولور. منقل کتان تنخی نقایله آردوب و در لرن ایدوب مرهم ایدر  
**مرهم آخ** صفر کبکی انجلی یایی و صفر انجلی هر بر ندر اولور و درهم بومبایش  
 و درهم شیر لغان یایی و درهم نشاسته و کثیر اهر بر ندر اولور و درهم  
 اول مرهم ایدر. و اکثر درم بارد ایسه کربنی صوده فینا دوب و صفر ک  
 ایکی یایی ایل و کوب مرهم ایدر. و در جی کلید و جی شکین ایدر.  
 و هر بار استی صوایچنه اولور لرن. و اکثر درم صلب ایسه مرده سکت که تریب  
 اولمیش ایدر. و سفیداج ارضافین و صافی موم و اوردک و تاوق دخی باخوری  
 اهر ندر و درت درهم زخوان برنجی درهم اولور ایکی عدد برده صارد  
 سبله و کفایت مقداری شیر لغان ایل مرهم ایدر. و هر بار که وارث غالب  
 اولور خیری و سوس و شفتا نو بکر دکی ایچی یایی خصوصاً آزه جی منقل دخی فنه لرن  
 فایت ناخودر **و بخور که** دده ادری ایل منقل نوشی ایدر. و اوسته  
 اولور و دخی اول نوشی مقعدده تا پیر ایدر. و اکثر طبیعت بایس ایسه خیارشنه  
 بنفشه و منقل جتی ایل طبعی علایم ایدر **مرهم جت** منقل ایلر و کاهلی و هلیله سیاه  
 و املر هر بر ندر اولور و درهم منقل جت کتا و زنی ندر اولور عادت اولور جت  
 ایدر. و بونکته مقدار استعمال ایکی درهم در. و اکثر علقنه و جی دارایسه  
 با بونده و کلید الملک موینده اولور. و دخی کفر سه. و بونکر اولور  
 جتی مقعدده بش درهم سبطین فنه لرن. و جوارش منقل که شقای مقعدده



و بواسیره و مفقود و جفت و فی ناقص در جوارش **مقل** غلبه و کابل و هلیله و ایلج و انیسون  
و مصطکی هر برندن او را در هم ناخته بشی در هم شفتا و جگر دکن با غلبه جبه ایدوب  
و بکرمی در هم مقل کند تا صوبه حل ایدوب و بوجوزوب جوارش ایدوب و بونک  
مقدار استخالی اوج شفا در و اکثر شقایق مفقود شقایق استخالی ناشیوب و از فنامن  
که کور و بعد از هم با سلیقون سوره لمر و بونک صاحبی کند تا قلبه سس و انک با غلبه  
مرد و صاوس و دوده ادر یکی که طعنه مریه فنامن و بادام یک و افند و جوز مفقود و قور  
اودوم و انجیر و قنق قور و اودوم شرابی و بکنز شرابی غایت ناقص در  
**ایکینوز بکرمی شنبی باب مفقود فاشنه سس بیبا منده در**  
مفقد بکرمی و فاشنی در و فارسیده بخاریدن کوشته در لمر و از انجیر انواع  
پور و رنوس این در لمر و در مفر و یونا نملر ایدوب و نواندر و نوس در لمر مفقود  
فاشنی دهر بار کچک خرد و قور نمر و اودوم و با خود با سوره مفقود سیر و خرد  
قور نمرک علامین اودوم که شکل ایدوب خرد و قور نمری گاهی به طشره جفار و با سوره  
مفقد سنک علامین جگر و فیل اودوم **علاج** اگر خرد و قور نمر و ایدوب  
باشند باید و کور ایدوب و اودوم با و دالامع و ایدوب که نظر ایدوب اما بواسیره  
مفقد سس ایدوب علامین اول با سلیقون مفقد ایدوب و یکی اویلق با بنون  
حجانت و فی ایدوب و فاشنی و نیا و ایدوب و سودا و و مانج و شور و سایر حضرت طعنه  
مردن من ایدوب و مطبوع و فاشنی ایدوب استواغ ایدوب و اودوم که محلی  
شفتا و جگر و کنگ ای بی با غلبه و ای دزد و جگر و کنگ با غلبه که بچند منق و  
از لاش اودوم با غلبه **محول** فادر کشن شب بیان و اودوم فادر فنامن و کل با غلبه  
محول ایدوب کتوره لمر **محول** اگر صبر بر خیز قور و زونا ای جرد فنامن و سر  
و کل با غلبه و اکثر ایدوب محول ایدوب و با خود و صباح و افشام سوره لمر  
**ایکینوز بکرمی شنبی باب بواسیره انواع بیبا منده در**  
بواسیره و اودوم میا صند در لمر و فارسیده و فی با سوره در لمر و از انجیر  
انواعی اودوم ویدس و ایدوب در لمر و در مفر و یونا نملر اودوم ویدس و  
کیر سس در لمر و بواسیره ای که نسود ویدس و اودوم در و یکی قس  
بر شنبی مفقود و مفقد کتوره نیک ایچ یوزند و طولی بینه و افشام اول  
و بر شنبی و فی بوکر و بوکر که ایدوب و فاشنی بر ایدوب و فاشنه و فاشنه  
که مفقد و فی ایدوب اندون بر غلبه بل نوله ایدوب بوکر کون و ایدوب  
نوله ایدوب که با سوره بی در لمر و فارسیده از با با سوره در لمر و بواسیره

[illegible]







بوخوره بر بونک مقدار استغالی دورت در غدره و اگر درم و جملوا در بوخوره قتی تا نفع  
**ضماد الکلیل الملک** و یا بونک هر بریدن او را بشن در هم زغوان بر در هم افینون برنجی در هم  
 کنان تخم و حله و قطعی تخم هر بریدن او را بشن در هم اول و دوم در هم مقلی بچینه بچینه حله اول و دوم  
 و در درون جلد بوخوره و بر شمش برده صار و سس جلد قاتوب و مقدره اول کل یا بنی  
 طلا ایدوب بعد بوخوره قاتوب در حله طلا و بنی ایدوب نفع **دور** و اگر درم و دار  
 ایدوب **دور** درم و دجی ساکن ایدوب آن موم اسفنداج و اور و کت یا بنی  
 و کل یا بنی کافور **ضماد** و آن سکنج و مخانی هر بریدن او را بشن در هم موم بر در هم افینون  
 نصف در هم زرد الو جگر دکی یا بنی اتی در هم چند دستر ربع در هم اول در هم  
 کبی ایدوب ضماد اول **ضماد** و آن خطمی پیرانی و الکلیل الملک برده صار و سس و کل  
 یا بنی ایدوب ضماد اول **دور** و آن آزه جی زغوان و افینون و کل یا بنی قاتوب  
 و بچینه ایدوب بوخوره ضماد اول **دور** و آن سس **دور** و اگر بوا سس کت خرابی از  
 اولوب و مقدره فکر ایدوب و درن مقدره اولوب و درن مقدره اولوب و درن مقدره اولوب  
 پاک ایدوب و حکره بو یا بده هلیله و تر با سس یک و هلیله و کل یا بنی تر با سس انگلی  
 یا بنی بر یا بنی ایدوب و کل قاتوب استغالی ایدوب و بون ضماد انگلی  
 و بنی مقدره و اگر بوا سس کوزلو و در بنی و کل و اولوب و آن آزه و کل یا بنی بوخوره  
 هنوز طومق الی از فکر شون و فقه و کبی که خون ایدوب که سس کت کت و کل یا بنی  
 مراد و ایدوب و ساقله نصف کل اول و دقت قاتی طومق تدریجی و درم و اگر بوا سس  
 حصار و اولوب و آن خرب زکات او را بنی قور و دجی و لا و ایدوب و درم و ایدوب و درم  
 و لا و ایدوب طومق کت و هر بچینه مدون حکره نه از سس نه ایدوب طومق و درم و درم  
 اینجمله هر که تا مدتی در بونال ایدوب و سس کت ایدوب و کل یا بنی و آن کل یا بنی  
 و اگر ایدوب و اگر بوا سس کت او را بشن ایدوب و آن کل یا بنی و اگر بوا سس  
 و آن کت بو مشاق و طبع انهمس با غر سور و درم و یا بنی و صاف و مقدره اولوب  
 و استی صوره او نور و آن جی صوغان حصاره سس بر نره بولا شدر و سور و  
 و یا بنی سور و طومق او را و یا بنی و آن کت بر نره صغر او را و بون مریم کوکی حصاره  
 سس دینی او را و و آن ایدوب **سبب** که بو یا بده نفع در ششم ضلع  
 اوچ در هم انجی با درم ایدوب دورت در هم اول و دو کوب شاق ایدوب و  
 ساعت کنور **دور** و جی ر و ب بشن سس حصاره کت نه قور **دور** و اگر بوا سس  
 کند تا صوبی بر رطل سس بون تخم او را در هم کوبی کوبی یا بنی و آن کت بچینه و بنا  
 و ب و سونه **دور** بعد نصف مقل زرد الو جگر دکی یا بنی یا بنی و شیر خان بر ایدوب

طنج ایدوب که صور کیده باغ خانه وانی هم یک و هم طلا و نمد انگلی و شاز و فقه و مقدره  
 طومق دینی او را و نفع **دور** و آن کت بوخوره قتی تا نفع و هلیله و اسود و هلیله و کل یا بنی  
 هر بریدن او را در هم سکنج اوچ در هم آن سس ایدوب در هم مقل اول و دوم  
 در هم اول کند تا صوبی بوخوره و جی ایدوب **سبب** که بو یا بده نفع در ششم ضلع  
 آن سس بون ایدوب در هم جوز یا بنی ایدوب او را در هم کند تا صوبی و درم و درم  
 قان کل سس شاق ایدوب و هلیله و اسود و هلیله و انگلی یا بنی هر بریدن او را در هم  
 یا بنی و دجی که صوف درم و درم و در هم کت در هم شاق یا بنی ایدوب در هم مقل کبی  
 در هم اول کند تا صوبی مقل ایدوب بونک مقدار استغالی ایدوب در هم و درم و درم  
 و درم **دور** که بو یا بنی ایدوب در هم کت با درم و درم و درم کت ایدوب و درم  
 و طبع مخوم هر بریدن او را در هم اول و سس کل صوبی قتی ایدوب بونک و دینی  
 مقدار استغالی ایدوب در هم **دور** و آن کت **دور** و آن کت **دور** و آن کت **دور**  
 هلیله و اسود و هلیله و انگلی و انگلی یا بنی هر بریدن او را در هم اول و دو کوب  
 مقل ایدوب ایدوب بونک مقدار استغالی بوز قور و درم و درم **دور** و آن کت  
 و کل یا بنی حصار و سس هلیله و هلیله و انگلی و انگلی که سر که در اصطلاحش و  
 از کل اول و بونک و درم و درم و درم و درم و درم و درم و درم و درم و درم  
 و کل یا بنی هر بریدن اوچ در هم مقل کبی در هم اول و کل یا بنی ایدوب  
 بونک مقدار استغالی او را بشن کوره اوچ در هم اول و دورت در هم و کل یا بنی  
**دور** و درم و درم و درم و درم و درم و درم و درم و درم و درم و درم  
 بونک بی بر مقدار برده صار و سس قور و بونک اول موضوع حصار ایدوب و بونک  
 احتیاج او را و آن جی قلمطار و مار و ایدوب یا بنی ایدوب و درم و درم و درم  
 صار و سس حصار ایدوب **دور** و بونک بوا سس و ایدوب ایدوب و ایدوب  
 او را و درم و درم و درم و درم و درم و درم و درم و درم و درم و درم  
**دور** و درم و درم و درم و درم و درم و درم و درم و درم و درم و درم  
 ایدوب صوبی او را و درم **دور** که قاتی شاق ایدوب و درم و درم و درم  
 بیش و فقه ایدوب و درم و درم و درم و درم و درم و درم و درم و درم و درم  
 ایدوب و درم و درم و درم و درم و درم و درم و درم و درم و درم و درم  
 و یا بنی که انار و آن سس طنج او را بشن او را نفع **دور** و بوا سس قور و درم  
 و آن **دور** که انار و آن سس طنج او را بشن او را نفع **دور** و بوا سس قور و درم  
 و شاق مقدره ایدوب حصار و بونک و درم و درم و درم و درم و درم و درم







و صلب و درم حادث اولور نای صافنی که کوره و هرگاه که بواسیر بی کس نه خانا تا کند  
 طوری که طوقه سره اکثر زیاده اقوی ضغفون خوف اولور سر نهایت طوقه سر  
 اتا خان آزار سر با سلیقه نقد اولور لازم کلور و اکثر بواسیر بی دینور  
 کسک ممکن اولور مشایب ضرر افزا مکره دارد و خوب با نیک تعمره این شور  
 و فوریدر هیچ اولور سر اوج فضا ده ایکی خسته سی قدر کسک که کوره و اکثر کسک  
 در دین زیاده و صج و صج و درم اولور سر کنده و صوغان مطبوعی ضا اولور و متل  
 که دده اولور بی با غلبه فرشتی اولور ضا اولور و با نیک اندک برده صار و سید ازه جی  
 افیون و صج دینی دارا سر ازه جی زعفران دینی قانوب ضا اولور و **افیون** قطعی و  
 غنی و کفای غنی و کربن برای طبعی بچند اجلاس اینور سر **فصل قطع بلا حبه**  
 اکثر مریضی دوز اید قطع اولور رضا و بر سر سر تدبیر اولور که بواسیر بر سر  
 اید با خودات قبل اید برکت با غلبوب اولور زینه بخاریده ذکر اید و کز دارد و درون  
 انوب درم اولور و طشره فالور کند و کسلور و کبوره بعد و رنده و یاره سینه علاج  
 اید سره اتا خانه مضر طما ملردن بر چیز اینور سر که بواسیر جوی غنی دارد  
 استیو با بکت آخر سر نه نافع خدای سر و منغ اولور جی هر نه ایسه ذکر اید و در **فصل**  
**باسور** جی با سور که بوکر و بوکرک و ناسی و قابله ایوب و صج و دیر مکی  
 بخاریده ذکر انشی اید **کافه جت** **باسور** صبر اتی در هم استیون غنی  
 و جاد شیر تخم داغ و غار بقون و غافش صاره سیس و جت اید هر بر نه  
 بش در هم سکنج ایکی در هم شحم ضطل اوج در هم مقل ایکی در هم اولور  
 جت اید و ب بوکر مقدار استیون ایکی در هم اوج در هم و از نه جائز در  
 کنده صوبله دیر **جت** باطن با سور نه و ریکر نه و بوکر که نافع در  
 در بنا و در و پنج عفری و صوبله و اسود و شیطن و بنی و بیل و عاف و قاف  
 نشادر و فلفل و کنده تخم و مقل هر بر نه هر اید و کوب جکر و کز اولور  
 اید جت اید و ب بوکر مقدار استیون ایکی در هم اوج در هم و کس جائز در  
 کنده صوبله دیر **سفنوف** **باسور** نافع در کبره کوککانه قانی بر خیز  
 ستر یارم خیز و کوب بخار اید سر مقدار شیرینی ایکی در هم و ایلچی صو  
 اید با خود با غلبه شور اید دیر **جت** **جوت** **جوت** و بار و صواحه و کولر فیه سینه  
 و بار و سور نافع در سبب و ز فلفل و ارجینی و جت **جوت** و آبی فلفل و دار  
 فلفل و سارون و سکنج و قعب انور اید و سحر و مر سبب و بنشین و زنجیل و فز  
 و فلفل هر اید و عمل اید اید سر بوکرک مقدار شیرینی ایکی در هم اوج در هم

و کس جائز در **طله** دارد و یکی مفید و اجکت و در شک و در فلفل غلبه سس اتوره و از  
 درم عار اید اول با سلیقه نقد اید و ب بعد و بده تخم و کل باغی نورشون خوانده  
 سباه اولور آزار درم و طلا اید **طله** **افز** و در سنگ بشور و هم نشانه  
 سکنز در هم سلیقه ایکی در هم موم اولور در هم انیک باغی بکری در هم شیرینان  
 و اید که باغی کفایت غر اولور **مرهم** ایکی اید و ب طلا اید **طله** **افز** **افز** **افز**  
 بر رطل بود و درم اولور در هم افیون بر جی در هم اولور **بیخته** اید و بوز و ب سوره  
 اتا درم صلب لور سر و اخلیون مرهمه کل باغی قانوب قوبله و با سلیقه مرهمه  
 دینی میرود صار و سی قانوب قانوب نافع در و اکثر درم اید درم و خوف  
 اولور سر که اخلوب بعد ناصور اولور این طبع اید سر و ناصور مشایب اولور دینی  
 یار و ب و مرهم اید علاج اید **مرهم** **دک** مفید و اجینی و دجین سکنج اید و کز  
 بر این و کوب انیک باغی و قعب که اید اید و کز و ب **فصل** **فصل** **فصل**  
 بوکر تا قتل و ملاحظه و فراموشی اید سر مثلا بواسیر قانی و اکثر انوار عروق قانی  
 قذخه انوب طوقه سر و بشور سر سو دای مرض درم و مایه لب و انوب و صج  
 اسود دای جوب و بهمن اسود و قزنی و جذام و حاتی ریح و صواع و بوکرک و درم  
 اغری و اسحق و سر سام و ذات الجنب و ذات الریه و الکله و کمره و حمره و  
 سرطان حادث اولور و خوف اولور اتا بو مرض درم هر شمس بواسیر انوار  
 دارا سر بواسیر قانی حدیقه انطه بو حائل زایل اولور کز سر و بواسیر  
 اولور نهاده رجات عارض اولور بواسیر و بنی کبوره و بواسیر و اکثر و فلفل  
 و اکثر و فلفل قانوب و قانوب زنت و بر سر اولور حانه و اید بعد  
 بخاریده ذکر اید و کز اولور بواسیر که اغری انوب مراد اولور شفت اید و کز  
 بر نه ایسه جقا کیده راحت اولور و جمل با سور بودا صو بو کز شکر صو اید  
 طهارت اید و طهارت استیون صو اید اید و کز ب غزیر بعد و طوبی سینه اید و کز  
 سر ایکی هر بار نغنا و کنده صو اید اید طهارت اولور و زمان اید جری و فلفل  
 سر ایکی جوب برنی پاک الکله راحت بود سر و اصحاب بواسیر انوار اید حانه  
 برکت و سحر و ریاضت دینی نافع در و اکثر بواسیر زنت بو طبع ال اولور  
 امور اید و یا خود دار و اید قطع اید مرکه هوس جوب کند و خانه قومی کبوره  
 و قطع بواسیر در هر حاله خطر دای قانی اولور همان صو ندر اید طور سبب کبوره  
 و صو ندر اید و کز غذا و صا که یا غلبه شور با سر و لطیف قوی و ناصور  
 او غلانی انور مسمی فر اید و در دوزان میرود صار و بری نافع در و مفع



درج دار ایسه اسفنا بی نرک ایدوب کسندنا و صوغان بشور و بیکه بواسیر اخضر  
آچ و اکثر فانی چون کورس برنج آشنه نار و نک و صبت اترمان فته لره و بواسیر اصحاب  
بار و مزاج ایسه کسندنا و صوغنی چون بکده اعاده ایسه لره و آغز عذاردنی بیدر دشور بار ایسه  
بفایح صوبی قاتق دنی نافه درج دار ایسه نفنا و مصطکی قاتوب و نره لرون و سرینه  
الاستی اولان طعمه لره باین انوائی و سه و یونوت و قاتق و دانه نازه بیکه و سرکه و الحام  
لر بعضی نور شبیه انوائی و جلد شکار اترک که خصوصاً لاه و ورم و آغز دنی مقدر و اکثر اسهال  
واقع اولور سه و دو ص و بیکه لره و مور جیلر صوبی و باغود صوبی قزمش و نور صوبی اولور  
ایچوره لر بواسیره نافع اولوب و اسهال اساک ایدر **شیر ایدر** و شیر آب انجیر  
قنی نافه درج و مزاج بواسیره شیر آب ایلج و ارات و دار ایسه شیر آب صندلی  
دنان چون آغز سه شیر آب لک الحام و شیر آب بفایح نافه درج **اسفناظ بواسیر**  
بواسیرک زایل اترن و و شیر مک مرکب و اولردن بقاریده ذکر اتمش ایدی و مغز  
دار لرون دنی اولور که برنج دانه عرقی یا غده و آغز قینا و دپ بواسیره سور مک  
اید نور و دپ و و شیر و و شیر اودنی رطوبتو بواسیره اولور سور نور و دپ  
و و شیر و و آغز مکس یعنی شکل لره عمل ایلد و دپ بواسیره اولور سور نافه درج  
و بصل غنقل دقنه صغین بواسیره سور مک موافق درج و صغز اودنی و بخور عربی  
سور مک بواسیر اخضر ایچوب قاتق آقیدر و و بعد قاتق طومنه دم الاغوب  
و بست و جلیبار و انبا قینا و عاز و و اورجک اوی و طوشان نوکی ایلد باقوب اولور  
باطن قاتق اساک ایدر و با دنی مک و دانه اولان صاب و خشین قاتی نافه درج  
**نور و بلان قاتق** و شیم خنظل و مر و مقل ارزق و صوغان دکنه نا تخم و مر سبن  
بهرانی و اند و ز و سور و قوز افکر بر قنطیر اولور سه بخور ایدوب و دپ و است  
اوندن من مفید و ر اکثر حار است و **ار ایسه موم زدن** اولور که نره بانی و کل بانی  
و آن موم و زنه جی کافور قاتوب اولور سه و جین و و قنطیر لکین ایدر **سغوف**  
**اسهال اسهال** واقع اولور و و فو و عود قاتق اساک نار تم طه دم الاغوب و کل بانی  
و سنجار و سدر و س و طباشیر هند و جلیبار مصری و صغز عربی هر بر بدن هر خبر  
اولر **سغوف ایدوب** معده قال اکین مر سبن با انجیر شیر آب و ویرله و اسهال  
اولوب و بیکه قاتق اساک و دپ و اسهال انجیر و لک الحام شیر آب ایلد  
بو سغوف و ویرله **اندر ایل صغیر** بواسیره نافه درج و آقا چون عدت اسفناظ اولور  
بانی ناخر ایدر **بخون خبث الحیدر** دنی نافه درج صغین بقاریه باده و کمر اولور سه و در  
چون که اسفناظ ایدر هر مقدار مک قاتق و هر اجلاس ایلد و کلر صوده و نفع

نخل انبوب و جع ایدر سه خشین قاتق بل قینا و دپ **ار ایسه** بخون قاتق کونک  
و مصطکی اصلا و دپ صوبی ایچره و و بر و قنطیر مصطکی ایلد و و دپ و در حسم شکر سفوف  
ایدوب سه لره نافه درج و **دکتر التوتیه** قاتق اولور بواسیر نافع اولان مغز  
در **شیشه اتر جان** صغیر و اولور سه نافه درج **ایلیج** صغیر و دپ و کز کین بخور ایدر  
معده و ز **زجیل** صغیر و اولور سه دیا قنی بیکه و اکثر زرد الو جکر دنی بانی ایلد طلاء ایدر و بیکه و و دپ  
بواسیره نافه درج **جوز قوز** قاتق بانی کون ایلد باقوب صغیر و اولور سه **بلان** بانی اسکی زیت  
اید قینا و دپ طلاء ایدر و بلان و بیکه بخور ایدر **مناسیدر** **لک** بخور ایدر  
**انجیر** انار قاتی و سه که ایلد بشور و دپ صغیر و اولور سه **لک** بلان بانی کونک صوبی  
در زرد الو جکر دنی بانی قینا و دپ ظاهر و اکثر بواسیره صغیر و اولور سه و قنطیر لک و لوف جده  
شیر آب طنج ایدوب و و جده و قنطیر ایدوب بوکته بولاشدر مع و کور مک  
**کرات** مخنی بخور ایدر و لک و صغیر و اولور سه و ایلیج دفعه بشور و دپ صوبی زیت و  
سه که و کون قاتوب ایچک جلد بواسیره نافه درج و تخن دوه قنی ایلد بخور ایدر  
**علینی** و مور و بیکه پیر اغز و چک کین صغیر و اولور سه و استنده اولان بوکته کین شیمی  
که اکثر صغیر ایدر **در** بیکه ایچنده اولور سه عمل ایلد صغیر و اولور سه و کون زرد الو  
جکر دنی یا غده صغیر و اولور سه و پیر اغز و نازه و اکثر صغیر و اولور سه **کرم**  
**زیر** بوکته کون سه که و عمل ایلد صغیر و اولور سه **جلد جبهه** ایلان  
قانون مقل ارزق و کبره کوک و بلان و زرد الو طوبی ایلد و دپ بخور مک و ایلان  
قانون هر در عینی ارچ اولور سه ایلیج در حسم ها و نره و دپ و و شور و و بشور و دپ  
سه لر ظاهر و باطن بواسیره کیدر و و ایلان بانی باقوب کون صغیر و اولور سه  
قاید ایدر **حمار** مرکب منی سینی طلاء ایدر و و قنطیر بولاشدر و دپ کور سه  
ظاهر باطن بواسیره نافه درج **عصفور** زرد و دپ که صاب سه قنطیر و دپ  
بانی سینی معده نوس ایلد و عمل قاتوب لوقی ایدوب سه لر و و عمل ایلد  
صغیر و اولور سه نافه درج **خطه** بخور ایلد و سینی نازه انیک سدب ایلد بشور و دپ  
صغیر و اولور سه و جع و ار ایسه آغز جی کل بانی فته لره **اتر ج** ایچ قانون جکر دنی  
بانی سور مک و طعمه قاتق موافق درج **طایفسر** یک و صغیر و اولور سه **لوز**  
ای با و د و انبا قینا و یار بانی نور و سب ایلد و دپ و بیکه یا غده صغیر و اولور سه  
**هند با** عصاره سن طلاء و تخن صغیر و اولور سه **نویج** نهری ارمان بر بونق صغیر و اولور سه  
سور دپ قاتق اولور سه و کلید ایدر حسم علب استلام بوکته ایلد معالج ایلد و دپ  
و این و شیشه نیم جگر زرد و دپ **کمر** ایدر با بر مشال اکثر بر مشال سغوف ایدوب اولان



کوزه و کلبه هر صباغ یک **اشنان** جوغان صوبون بکری کوزه و کلبه طهارت ابره سره  
 در چینی یکی در چینی ابلیجی صوابه ایچک فاشین قطع ابره و در چینی باغین یک و طلا انگ  
 و دخی ضا و انگه منبدر **شلم** در چینی قاتوب یک و صوبنده او نور من **دغه**  
**انز نفل** یکی در چینی شکر ایلایه سر سبلان ایدم بوا سیر قطع ابره زیتون  
 کوسه سینی با قوب کل باغینه ضا و انگه کبره او شنگ اوزرینه وار دپ و کوزه یا بشو  
 بوا سیر سس و سن پنجه نور رسک بوا سیر دخی بوبله نور و سن دیوب اوج کون صباغ  
 و اختام اوزرینه وار دپ بده قوبار دپ بر سرده اینه قوسه کبره نور ایدم بوا سیر  
 دخی نور دیوب پنجه اتش **سورخ** بایرم در چینی اسکی قیون باغی ایل فیل بولا شدر دپ  
 کنور سه هر ظاهر دباطن بوا سیر ذلیل اوزر مجرید در **طرفا** بیاغین دوه قینی  
 ایل بوز انگه **حولان** **هندی** بایرم در چینی یک و طلا و ضا و انگه **جسوم**  
 ریجان سبلان در ضا و انگه **خیرا** اکره و سیر ایل یک **سوفجل** عمل ایل  
 و صوابه طبع اولوب ضا و انگه **دین** **اشون** زره جورک اوق یاغینی  
 سورمک **اکار** قوزی پاچه سن یک سبلان دم اساک ابره **مرد**  
 باروز انواجین نک صوبی و اوین شکر ایل یک و ضا و طلا انگه **جام** ازه جی  
 کوکریه تر سینی عمل ایل و کل یاغی ایل ضا و انگه **افواه** و دخی آجر **لحوم**  
**استیاع** و انمزدان باب و ضا بونکرک این نافع در **کبریت** دوه قینی ایل بخور  
 انگه نافع در **جلد الکمر** بویونز یا نده اولان در سینی اوج دفعه بخور انگ  
 و او سنه ادر شکر بوا سیر بکیر در بیشتر **خشب** **انز نفل** زیتون آغابی  
 کولین زرد الو جکر دخی یاغینه ضا و انگه منبدر در **راوند**  
 دانزدوت **قر شدر** و پ عمل ایل ضا و انگه نافع در **...**  
**ایکیوز** بکری **برخی** با **...** **ناصور** که **مفقود** و **دافع** **اوله** **بیشتر**  
 مفقود و ناصور عینی دافع اولمدر و فار سیده دخی ناصور در سر و اوزر جیلر انواجی  
 فسور آن در سر و در و مر و بونا بلر سیر نخس توا فدا و نوس در سر و ناصور  
 عینی دخی بوا سیر عینی کبیر و بوا یکسنگ دخی سبلان برابر در  
 بلکی بعضی ایل بوا سیر ایکن زمان یکک ایل ناصور اولوب و اسکی  
 اولوب قاتله شکل علق اولوب و قبا منوب صاری صوبه کاهن  
 خواست سوزیمور و ناصور ایل با سورک بنیده ذق اولدر که مغلای ناصور  
 بر ذق در که مفقود و نور یعنی چنور منوب اندن صاری صوسوزیمور کلور  
 و کلای در کنت کلور و با سورک مفقود اولوز بر زاید اندر کجی باده تفجیل

اولمش ایلدی و ناصور دید کلر دخی کوز بخا نده دخی اولوز و کجی و نب در لر کوز  
 خنم نده آن دخی ذکر انمش در و مفقود و دفع اولان ناصور ایکی نخی اولوز **سیر**  
 اولدر که انگه کجودین ضیغدر یعنی طار اولوز و **واندن** ریح و بر از طشره جقاره و بر  
 نوبی کجودین اولوب انان صاری صودن و اریکدن خیر منبدر سوزنم یعنی بر  
 از خنم **...** و سبب و علامتله خنم کجی باده ناصور و تفجیل اولمش ایلدی  
 و ناصور ک دخی اگر چهره سیر و اگر غذا دطی ماری نه بوا سیر کبیر **...**  
 اگر کجودین ناصور ایل خنم و پوست و سیرینی و اوزر ایل علاج اولمش کوز  
 مثلاً قلعنه بقون فر صلی و شیفای که کجی بانه ذکر اولمش در و شوبله علاج  
 ایلدر که مثلاً نه بر طرفدن اول و در اولی هر نه ایل طشره **...** و اگر ناصور دکن ایکی  
 ایل اول بر نه علاج ایل و پ اول بر دکن نه در اولی چنوب غام بری اولوب  
 ماقده به نکت کله که بر نه دخی علاج اوله اقا ناصور و دکن ایکی اولی ناصور و نفع  
 اولوز و ناصور دکنی بر اولوز یعنی نفع بر هر بار بر اسکی پنجه باره سن میل او سنه  
 صا و پ و اصلاد و پ و اولوز و بولا شدر و ناصور فخره صوفه در و حار لشی  
 پنجه نکت بر اوی طشره و ناصور کوز که پنجه جلا دخی اسان اولوز یا جود فیلر نون  
 افتخا ابر سه نه بوبله ایلدر و هر دوز که نور لر ما العمل ایل ابر و پ  
 نیتله و میل سورمک و یا جود ما العمل ایل ناصور بوبوب باکت انگه لازمدر  
 و دستنه لازم اولان و اولوز صا و پ مرا کدن اگر ناصور اولمش اینی و ناصور  
 و ایل و هم چنکار و انزوت و صبر و اکا مانه لر ایل پاک ابر و پ خنم  
 مر حله دن مکره که ناصور پاک اول و سبلان دخی قیل اوله هم بارد و هم  
 بایس و ایل و هم ابر و پ بعد بنوری مر حله اوره لر پاک اولوز  
 مکره اسفیداج مر حله و انار دانه شافای ایل برده آغی از و پ سور و دق بقی  
 اسفا قیناش صوره اجلاس ابره لر مثلاً مر سبلان پراخی و سدر و نار قابی  
 و بولوط جفت و انگه کبیر قیناش اول و ناصور و قور قی علاج در مر حله شافا  
 جمله باره لر دخی استمال ایل و کلر کبیر و اگر بارد و اگر سخی علاج در  
 ناصور ک ماده سنه و سبلان کوز قونوب بنوره لر که بر دخی نونم ایل و  
 آنچه محتاج الیه زهرانا صور عینی شکل علقدر و کوز بجا نده و ایل اوله  
 اولمش مشکدر و اقا بوزون ایچنده و مفقود و دفع اوله بر فوشی نه بر  
 ایل علاج اولوز سه بقون ایل علاج بنر بر **فصل** **...** و اول نوح انم  
 ناصور که انگه کجودین اوله و بیش ایچک **...** بیا ریده هنوز ذکر ایل و کز







و خفقان ظاهر اولوب بلكي مرغ کي مائله ظهور ايدور. و اکثر قوزلرک **علامت** کوز فصلنده  
چون اولور. زيرا با از فصله ميوه لرون حاصل اولور. و نقصان معضون او با اتيام مينده  
و ادب و قنده زحمت دير. و بونلرک از ايس اسهال ايله اولور. و قوتلوقتي سرده قوزلر  
ديرين طشيره چني ايو علامتور. انا بعيلم قين ايله دني چقار لر. و اولمش قوزلر.  
چني ق ممدوع دکلور. اخلاط جو قلفه دالت ايدور و هر حاله و آيج خرنه کيک بورق و کولک  
دوخت و صخو طوق و قوتلوق کيسر ظهور ائکيدور بورون کيچک و اختر لعابي کيچک ائق اولور  
و کوز اختر قوزلر اولق معلوم اولور که قوزلر معده سطلخه متقصدور. و در که معده به  
مضايقه دير و کندن کاه عکيک و کاه غضب و بلكي کاه هيدان سولچوب سر سام حالي  
کي مائله ظاهر اولوب و او از مقطع اولور. و بومعه مرغ و افق اولور و بيلر تشنج کي اولور  
و عضلر طولاني اولور و خن اولور و در سر. و طعم بدن اشعها کسلور. و قوزلر و خن  
سندن قوزلر سعاله داغ اولور. زيرا داغ موزلر ائکي استر و قوزلرک آشفه ائکي سنگ  
علامتي طبيعت کشته اولور **علامت** اولر حاله تمامه کتوره لر و قازين استر بر پاره  
بوز و با خود قاز قويه لر و اوده لر. و اکثر کيکي استر بوسک اولور سر اولور.  
قوزلر خصوصاً صولب ايله. و هر وقت بطن ظهوره کله. و اکثر کيکيک ائق طرني بوسک  
اولوب و رکت بطن هنوز اولر معله اولور سر جت ائق قوزلر. و بونلرک مزاجيه  
خالف دارور که مريضه چي ائکي خراسيون و قوزلرک و تشنج و ترس سيلو. نغش  
و عصاره سي. **فصل** افيتون. آبي مادم. ايجدان کوي که سرکه ايله بشش اولور  
کربن تخي. **غوب** آخاجي قاي. **قيل**. **مرو**. **کافور**. **قنطريون**. **مشک** طراشيج  
و از يانه تخي. **سوتر**. **قارمش** کون. **قبصوم**. **اينسون**. **کرفس** تخي. **خرنه** قوزلرک  
کوي. **سر مشق**. **بونلرک** هر قنفس اولور سر قين تا مقدر. و اسهال ايله چقار  
لانم لکور سر. و اولر در هم مل مکرز کيرمي و در هم ش هضره صوي يا قوز  
اولر در هم ش هضره شربتي ايله ايجور مک ايله آشفه دن اسهال ايله چقار  
و اکثر قوزلر اولمش ايله آشفه ايندور. و اکثر و ربي ايس اولور و ب. چقار لر  
و بونلر انسان علامتور و قوتلوق دکلور. و در ياده بتر بر اولوق دارور مشهور  
آکا بوم لکده صولبي اوني و در رايحه سي بدور. **آين** سرکه ايله بک قين تا مقدر  
و اطفال لاله که ادير کلي تجربه قاي و ب. و اندن با خود غاز نغسي کي بشو و بجل  
ايله اطفال و بمر مک ميندور. و بعيلم ايجاه ايله و سر کيچين ايله و بمر لر  
دني معقولد و اسهال ايله بمر در هم مير و اولر دکلوزيت باغي ايله بيوپ قوزلر  
آشفه ايندور. و اکثر چي دارا بيه بونلر دن خفيف دارور اولور که قوزلر کي انا

اولر در هم اولر کون دکلر هر صباح و بمر سر. و چي بوجب کرفس تخي سکيچين  
و با خود ايدور ايله و بمر سر. و سکيچين بمر و دني تا مقدر **مشار** و قوتلوق و خفقان  
پيراني صناد ائکي ميندور. و بونلر دن آشفه جني شکر ايله بک و نوت کوي و کيشن  
انار آخاجي قاي و خفقان آخاجي عصاره سي طيخون مک ايله اولر دني قوزلر ايجک اولور.  
انا اطفال و بمر سر زيرا حار و قوتلوق دکلور. و اکثر اسهال دارا بيه لسان الحل و  
کاشني و مرسي و طلمشوق و کرفس صولر بيه سکيچين بمر و دني ايله و بمر سر ايله  
و بمر سر و اسهالي ياده ايس خرنه تخي و مرسي و سمان و بمر سر و بمر سر و بمر سر  
طراشيت و طيما مخوم اولور سر شرايله ميندور. و قزل لک دني ميندور. و در که  
قازون بک قوزلرک چلاک ايدوب چقار لر. و هر بار جت ائق قوزلر دارور بمر مک لازم  
کله اولور قوزلر و سائر قوزلر دارور بونلر ائق اولور کور. و زير جت ائق  
معده دن اراق اولور دارور ائق کيچ اير شور **فصل** مقصود اولر قوزلر دارور  
و بمر سر اسهال ايله چقار ائق بمر سر اولور که اولر نه و بمر سر. **آيج** خرنه و بمر سر  
و ائق اولر کون مقدم غذا سي ساول. و سدا ايله ائکي و بمر مک دني جاي زور.  
دشون وقت که دارور بمر سر کور بر ائق قطع کيکي مضا ايدوب بعه سدا ايله  
دارور بمر سر که قوزلر معقادي اولر غذا طبله محتا اولوب سدا ايله دارور بمر سر  
دارور و بمر سر اولر بمر قوب بک ائکي و بمر قوب و اختر شنه قازون دني اعلاد  
بعه کباب مضا ايدوب و بعه دارور ايله سر و بمر مک مصلحت تمام اولور و دارور  
و بمر لکي وقت باشش و بونلر آشفه طوبه لر. و نغش ائکي آشفه بک سر. و اکثر  
ريغن دارور بکدن اگر ايدر سر حفته و صناد بمر سر لارندر. مثلاً قايض دارور دن  
اولر قون قوزلر مزاجي خن اولر. و اولر دارور طراشيت و سمان و انا قاي کيلر  
و شرايله اصلا دوب و کل مختوم دني قايوب اکثر شرايت اختيار ائکي سکيچين  
ايله اصلا دوب صناد اولر. و اکثر حفته سنده مغز دارور دن مصلحت کور ايله  
رکت دارور دن تر ياق کير و بمر سر. **آيج** خرنه و بمر سر و طما دني ايله لر. و اذن  
بر ائق خرنا با خود ايجر و بمر سر قوزلر اقبال است که کور. و در عجب تر ياق و بمر سر  
و بعضي دارور ترکیب ايدوب و بمر مک دني ميندور **ترکیب** دارور افستين  
و شنج و ائق قسط و بمر مک کايي و بيلد و شياه و الما هر بمر دن ائق مثقال  
ترس بک سي و سياه نخود هر بمر دن ائکي مثقال انا تر بمر ائق در هم  
خافت ائق و در هم سرخس دورت و در هم مشک طراشيج ائق در هم  
اولر بک دکلوب عمل ايله بومور لر. بونلر مقدار استعالي جوز قوزلر اولر.











علامت های تنگی و کت در بافت و بافت و بعضی ریح و نفوس و جوای کلماتش اوله لانه نقل قول  
قالور - و در دینی نوعی علامت های بدن و بعضی دیا و از تلو دلا و اولوب عطش اولور و قارون  
عقله لری باغ و با بس اولور و طوبی کند و یکجوب شکلی با بس قالور - بشنخی نوعی علامت های  
صحت ایا منده دنی آنکث نقل از با بس اولوب - و با خود تیز جینی معنای اولور و اولور  
الکلیک ایلد نقل از طوبی نوع اولور - اهل کیت اولور عادی کبی ناله یکی جهتم بوبله واقع  
اولور - برین حدت و مکنت دارد استیاسدن رطوبت نوع اولور و برین طبع اولور  
بعضی ایدوب نقل چون الکلیک ایلد رطوبت زایل اولوب نقل با بس قالور - البشی  
نوعی علامت های گاه گاه صولبی و با خرده قورنر طشره جینه دشا هده اولور - سیمینی  
نوعی علامت های نقل آن اولور - و قضا حاجت نقل با بس اولوب و قارون یوکسک  
قالقوب و بلیک یرقان کبی علامت های ظهوره کله **علاج نوع اولور** فانیه شکر و قزل شکر  
اولا استار تازده - ایچنه حل ایدوب و بره لمر و ایچنه پوست و بکره کتیز اولور  
و سبستان طنج ایدوب و سوزوب خیار شنبه و بید ایچنه باغیله و بره لمر و بر شقال  
ایارچ فیوا و بزنجی و در هم جیرا و در هم عمل و بکره و در هم سدا ایلد و بره لمر  
و جارت دارا بس ارچ جلابی و ارچ صوبی دنی و بره لمر - و بو با بده طنج لبلاب خیار  
شنبه ایلد تا فعدره - و ایچنه طنجی ایلد میخونه دنی منبدر - و کتان تخم و حلب  
و حب الرشاء و معانی کوله ایکی و فقه شیر نشان و عمل ایلد و بره لمر و حبی شکلی و  
و نقلی طنج در من ایلد اصلاح اولور و دیوشاق **صفه تا فعدره** حلب و کتان تخم و  
با بونه و ایچنه پوست و سبستان و بوزان بکنون و دوزمش اولور **شراب طوز**  
و بوره و شکر و ایدوب - و خدا سس اسفناخ و یا غلو شور با لمر و کیک انش که  
شکر و با بوم یا غیله اولور و کوزاب که خوسن ایلد شور و آب آزه جی و ارچینی قوبه  
و کندان دنی قوبه لمر - و هر صبح بنمش در هم جکر و آزه جی بوره ایلد و بره لمر - و  
اجناس معادن خوف اولور سه ما و الس ایلد اصلا نفس ایچنه هر صبح  
یک و مزاج خارا بس ارچ جلابی ایلد و بره لمر - و جله خدا و دوان اول ایکی اوج  
وانه و دقان برون صارد بس یک مناسب **شراب میوه** طنج ملایم ایدوب  
زردالو و قیس نوعی و سیان اریک و بکره کتیز اولور و عذاب و ایچنه هر روز  
بر خور سبستان ریح جز اولور - **شراب ایلد** قنار و آب و شربت ایدوب و بنفشه  
دنی ختم اولور - مناسب **علاج نوع ثان** آنکث سببی که اولور بول اولور  
دیش لیک اکثر و ارت دارا بس - بنفشه و ارک شکر ایلد و شراب کاکج و بوز  
فلونا بلای تا فعدره - و خدا سس یا غلو و شکر لمر و اسفناخ و معانی و ایچنه شرب

و بلنجی

و بلنجی و اولور و شربانی که اکثر بنفشه و اولور و شربانی و بنفشه و اولور و شربانی  
ایدو طعمه لری جربا و ایچنه منبدر - و بنفشه ایلد سس دنی مناسب - و هر بار باغلو  
طعمه لمر با بوم یا غیله و طعمه و ریح عله و کیک منبدر و **علاج نوع ثالث** آنکث  
سببی که حرکت و ریاضت و بیشایدک اولور استراحت و هوای منزل و طعمه لری و منزل با بده  
ده اولور و بار دصولره اجلاس و دنی و بول اولور و دنی و آب و یوشاق و طعمه لری  
از جلوب طعمه و شربت که هنوز ذکر اولور **علاج نوع رابع** آنکث سببی که بدن و بعضی  
یا از ریح و طعمه و بیشایدک یوشاق غذا لمر و ذکر اولور و بار دز جلوب شربت ایلد  
طنج و دندر مک ایلد اصلاح اولور و میوه صولبی و بوز فطونا عالی و کتکاب و با بوم یا غیله  
و خیار شنبه و حب الرشاء صولبی ککره - و اگر مزاج زباده با بوم یا بوم و معنای اولور  
ایدوب **علاج نوع خامس** صحت ایا منده دنی آنکث نقل با بس و از جی و بیشایدک  
اکثر دنی یوشاق هر بره لمر و سبب و با بوم هر بره لمر که شکر ایلد اولور - و اطر اینی  
و معنای با بوم یا غلو و کتان یا غیله و بنفشه یا غیله ایلد اوج و مسهل نرم و حقه و لبنه  
ایدوب کبود برین و اسح اولوب اصلاح اولور - و صارد موم و کتان یا غیله موم و دغی  
ایدوب بدنه سور مک دنی ناخ اولوب و قابض غذا و دنی اولور **علاج نوع**  
**سادس** آنکث سببی که از بوز قورنر طشره جینه دشا هده اولور و بیشایدک  
ایدوب قورنر با بیده ابتدا لمر - اسفناخ اولور جی عله جی بوکث دنی ایدوب بوزینی  
بکث ایدوب و آج قرنه تغافل ایلد لمر و لطیف غذا ایلد اصلاح اولور - مسهل  
و حقه لمر و راجعت ایدوب **علاج نوع سابع** آنکث سببی که صراغ دنی یا غیله  
اولور و اولور و غیره متفصل اولور متفقد در هر بار مفتخ و اولور و اولور و اولور  
که ابتدا دنیون هر روز و جکر - و خورن پیرانی و ایچنه اسفناخ ایدوب بعد  
فدالین و بره لمر و باغی عله جی ستره با بیده و برقان با بیده اولور عله جی  
بوله مناسب - و مزاج مطابق - اولور و **علاج** کانیسدر -  
**بسیوز اولور ایچنه با بس - قولنج که بلنجی لمر جلد اولر بنفشه**  
قولنج بلنجی و لمر - فار سیده دنی کوبنج از کشت سفید و لمر - و از جی لمر و ایچنه  
طولور و اولور و ایچنه بنوش و سدا و لمر - و در لمر و یوتان لمر و یوتان سس و اولور  
انش افعدوز فلانا سس و لمر - بلنجی قولنجی علامت مخصوصه سس اولور که  
سلا فلک برودن و آخرتی و وجبی و اسفناخ ایلد و کث بلنجی و غلیظ طعمه مک حضم  
اولور دنی و ریح آشفه میل اولور - و بو حله بول قزل اولور - قولنج  
ما و اولور و حکم اولور از لمر و ایچنه قولنج و طعمه مدن بر صبر و ایچنه بول قزل اولور



















که افاده اید اوله - و بویاده اسکی در قیاس شراب اید - و قدر بقول اید ویر - اما که دکن  
وارنی دار اید زیاده فاراشیا ویر میر - هر چه بفر سفلی نشین اید - اما قلبه  
دوفاخته زاده حرارت ویر - باری ندر جمله علاج اید - .....  
**ایکینوز انوز کز بنی باب ایلایس فونجی سانشده**  
بنوسق طولاشه سیس فونجیدر - فادسیده کونج که اندر وده خار بلایجیده افتد در -  
و از بنجر انواجی دلو و لوس و در - در و ملر و بونا بکر ایلایس و در - بو فونج که بنوسق  
طولاشه سیدر بوکه ایلایس و یک یونایجدر - و بونک و بنی سیس رت ارم و ریغی باری  
مرکت در مکت اید دیگر - و رت سالم دنی در مکت فونج ویر ارم و بونک و بونک از  
خلاف بونور - و رت ارم و رت سالم و بوب دعا انگ بو عتده و عرب  
و دیگر بنی یا صور عتبی که کوز بخارنده اید - بویکی عتده مخصوص رت ارم دعا افتد در  
زیرا ناصورک دنی کوز بخارنده دفع ایلایس و که عتده او کمر چون تهره و انشش  
اید و اخره محتاج اولوب کوزه بنی ایلایس خطرون خالی دکن - اید بونج  
فونجیده بنی بون سفلی حراری و معده حراری دنی فاسد اولوب بونجک و اید  
دنی بنی انوز و عتده دنی عتده عتده اید شمر و کاه بنی اید نجاست کبیر اخرون  
**کلور جابنوس** فونجی اوزره بو عتده اسبابی عار و بایس سود المراج و یا خود  
بار و بایس سود المراج اید - یا خود بر درم یا بر ماده که فونج منقذ بنی طارانش اوله  
با بر ریج ویر مکت که بنوسق طبعی لرنده فاشش اید - و یا بر نا عوار و کت سبیل  
بنوسق بر بر بنی صاریلوب و طولاشوب ریج و فونج بونج منته اولور - و چون  
اولور که آن جن صوا بو بفر سفلی انوب و فونج بایس اید و بونج اول جهنمه دفع  
اید - و کاه بایس طعانه استی لندون و یا خود نا موافق عار و اولور و یا خود  
اخر اخله بار و استیادون که طبعی زهر طبعی اید - و بلی طبعی دنی قبض اید و انون  
و اکث مانده اید بو عتده ظهور اید - و بونک **عتده شکر** اولور که ایلایس ک  
و بنی کبک دوستند اولوب دهره بنوسق فونج بنی اید جفا - و معده  
خالی فاده طعانی دنی آشفه جکه جکدر - معده دن آشفه جکوب اول بنوسق عتده  
دارد فده زمت ارتق اولور - و بنی ایلایس معده بنی آشفه غذا ویر جک اید  
خالی او فونج آشفه دن کند و بونج بنی اید طشره ویر - و اکثر عتده حقت  
اید - معده خالی اید حقت معده - یا ندر ریج اید کلوب و معده دن فونج  
اید جفا و فونج ریج دنی کمر مکت اید و بونج اید بونج و جابیز در که بنی کست  
جفا معده و دکنر هلاک احتمالی و اید - و اکثر بو عتده سبب عار و درم ب

اندن خالی دکنر که یا صوا دی و یا موب و درم - و در مکت ماده سیس اکثر صوا و محزون  
اید جن دعطش دنی صوا و اخر آجیلنی افاشهاوت اید در درم ماده سیس و خوش  
اید جن که در مکت امشای و اکثر طبعی طعنه غیره - و موضع دمع ضربه اولور - و اکثر  
عار و بایس سود المراج اید عتده صعب و رقت و عار جن دنی اولور - و اکثر  
سبب بایس و فاد بعض طعانه اید انگ و بنی طونفون اولوب و سا بقا خیر  
نری و او موند استیلا ایلایس کز بنی نشین افاشهاوت اید - و اکثر انگ سبب و علامتی  
بفر سفلی بون و لایس و طولاشه سیس اول معلوم و در که عتده فونج طور من و موند نشین  
که با طعنه و اید - هر چه که بون با بر طولاشش اورغان کبک که بر طوب اولش طور  
انگ آشفه انوب طور دنی حقت اولور **دینا** فونجی اوزره ایلایس و سق فونج  
اکثر نقطه بون ظهوره کلور - علامت رفته و ندر - و بعضی بنی کون هلاک  
اولور - مکر که مریضک عار جن سیس اولوب و چون و ن کنوره و بونک **علای**  
بو عتده اکثر جکزه نشان اولور که درم اولور انگ علای و موب و صوا دی و درم  
علای دنی بر نوعدر - و مریضک فونج اولوب و موب علامت ظاهر اید اول  
باستقلا فصد اولوب بعد ضا و موند فونجی که **رختا** و بنی الشب و  
خطبی بر اخن و اید و اید و بایس و ایلایس ملک و کلش و انشش اوله بنف  
بنی اید و بیخته اید بو عتده بنی ضا اولور **شربت** شراب و نحل و کاه  
بنی صولری هر بر بنی بکری در هم اولور - اول در هم ضا رشت و اید در هم  
با درم یا بنف و اید در هم شکر اید ویر **شربت** آخر کاکین و بلباب و سون  
کوک و بایس صولری اید بش در هم اید در هم با درم یا بنف و اید  
در هم خیار شنبه و اید در هم شکر اید ویر **شربت** کک فونجی ایلایس  
اید و فونجی فتح اید مصطکی و فونجی و بنجید و فونجی و در فونجی و جوز  
بوا بر بری بیدی در هم اولور و دکنوب و بر در هم سقونا اید و شکر  
اید مجون اید و بایس و با طعانه اید و بایس ویر - و بونک مقدار استیلا  
بر بنی در هم و در اکثر سبب عتده عار و بایس سود المراج اولش اوله  
و یا صوا انگ بنوسق انوب فونجی و ندر اوله که صفت لازندر **منه** بنف  
و خطبی و بایس و کتان تخم و سبستان و اید کک و بونجی و اید شرف  
اید با خود بنف یا بنف و فایده شکر و بنی طوز اید عادت اوزره عتده اید  
در بعضی **ایزنا** بکند اجلاس اید و سرت مثلا با بون و ایلایس ملک و کرب و طوری  
این آشفه و کبک و خطبی کوک و سوس کوک فینا مش اوله **طله** بنف یا بنف







معجون ابده سرد بولک مقدار استغنی بر شفا دارد و در غایت نافع در ورم با بده  
**حقه** قوی با بشی و گوگرد چینی یا در دسی صورتی ابده سرد و اگر حقنه در آنجا با دام باغی  
 و یا جوز و یا قند و یا قند و یا حب احضار یا قوی بر یا خنق قاتوب نیم گرم ابده سرد  
 نافع در که بوکر که در است و قوت و بر و در قیون باغی سور مک و فی نافع در و  
 طعام و غذا اس کون ابده بشمش گوگرد چینی یا در درین دسی به قوشی و خواب  
 بر و قلبه و بر یا نکر که در چینی ابده و در غایت نافع در و ... الله اعلم  
**ابکیوز قرنی بر چینی باب** توکر کتده ماده توکار سودا و کبریت اولوب  
 و قوی و اکثر قوتی ابده و اکثر کت باب کتده و در  
 بوکر کت استی سودا مزاج که ماده تو او توپ و موپ و اکثر صوابی اولفقد ر  
 فارسیده کرده که گرم از سودا مزاج با خون و یا از کتشی زرد باشد و در سرد  
 و از بخیر انواعی اینتر یوسن فالید از نوم قوتی تر یا در سرد و در و مری و یونا نیک و دسی  
 فرا شیا طری تو نفرون و فیلیس و در بوکر **علاقی** اکثر ماده و موپ اوله  
 قان علاقی طری ظاهر اولور و اکثر ماده صوابی اوله و قوت و طریبان و یون صارد و فی  
 و حنی و عطش اکثر علاقی بر **علاقی** اکثر ماده و موپ ایسه اذن با سلیقون  
 فصد ابده سرد و اکثر ماده صوابی ایسه اذن بنفشه و سببشان و عناب و غیر  
 خشت و یا خود فیا رسیده و اکثر طبعی ابده استخوانخ اینتر یوسن بعد  
 فصد اولور و در و یا خود و یا خود حقه سر ایلیک کر کرد که صوابی تغلیب ابده سرد  
 و تار صورتی و خیار و خرف صورتی شکر ابده و بر مک و با دام باغی کتکاب  
 و فی نافع در و **منا و لک** بذر فطونا و یا شش کشینر صورتی و سرد که ابده  
 بوکر و دیشی اوله بوکر کت او سته قوی سرد و اکثر و است زیاد توپ ایسه بوخار  
 بر و در این دکل باغی و از دجفت الغلب صورتی با ابوا اعصاره سبب و بنفشه  
 و بنفشه صورتی و صند زیاد ابده و پودر فهاد اوله و شکر برون شکر ابده  
 و شکر ابده بنفشه و شکر ابده اتوب بر و پ و طعام و غذا این بو عاتک  
 اولگی با بنفشه و بنفشه و استان طعام اوله کافیه و ...  
**ابکیوز قرنی ابکیوزی باب** یا در سودا مزاج که بوکر کتده ماده ابده و در  
 بوکر کتده صوفی و ماده تو سودا مزاج در فارسیده کرده و سرد و یا با دام  
 از سودا مزاج در سرد و از بخیر انواعی اینتر یوسن از یکد از نوم قوتی تر یا در سرد  
 در و مری و یونا نیک و دسی فرا شیا طری تو نفرون و فیلیس و در بوکر که  
 بار و ماده تو سودا مزاج **علاقی** بنفشه علاقی کبیر و در و بنفشه

ذکر به سبقت انشدر **علاقی** تغلیب بنفشه ابده و در فی اینتر یوسن بعد شول فصد بر و صبر  
 بنفشه تو بنفشه ذکر انشدر و اکثر واجب ابده و در و مری و یونا نیک و دسی  
 ابده سرد و طلاله و در قیون یاغی سور مک نافع در و حار و بنفشه و کسر ایچ ایچون اولان  
 علاقی و ضا در ابده سرد و غذا این کجی با بده ذکر انشدر و فی اوزده کور چینی و سر قوش  
 لری و اکثر ماده بر یا نیک و قوتی قلبه لری و نخود ابده که کتون و در چینی دسی تر افاده ابده  
 اوله نافع در و **ابکیوز قرنی ابکیوزی باب** بوکر کت ماده اوله کت  
**سبب و علاقی بنفشه و در**  
 بوکر کت ارق اولفقد ر فارسیده سبب ناغری کرده در سرد و از بخیر انواعی انوم  
 تابس ات ما چینی در سرد و در و مری و یونا نیک و دسی که استخوانخ تو نفرون در  
 بوکر کت لاغ اوله یعنی ارق اوله سبب بنفشه کتکاب و در فی بول او در اینتر یوسن و در  
 چون استمال انکدر و فی اولور و حار و یا سبب سودا مزاج ابده که بوکر کت لاغ اوله  
**علاقی** جماع استنشاسی اولور و هیچ زکته خانت کتده سوپ ارقه ضعیف  
 اولوب و چون بنون ابده و بول ارق اولوب و یا نکر که بدن دینی و قلبه  
 و یا قلدی قوت دینی از اولوب و کور دایم قوی و ضعیف اولوب و در کاه صواب  
 عارض اولوب و در و کتکاب مابرد اولور بوکر **علاقی** با دام و فستق و بطم  
 اشم فستقی و حبه الحضر و جوز و طلاله و فستق و فستق کتکاب شکر ابده  
 یا در و نخود و یا قلدی و ماش و بوکر کت دن اسفید با جلد و تاوی و در دکت و کجی  
 بوکر کت باغی و هیچ باغی سببی اکثر راز یا نه و از بخیر لری یا در و فیون بوکر کت  
 فیله ابده و در و کتکاب ناوی و در دکت باغی ابده کتده بشور و پ  
 و از ریه راز یا نه و از بخیر لری یا در و کتکاب باغی ابده و کتکاب باور  
 دسی طبعی و قوی باغیله و در بنفشه بوکر کت یاغی ابده دینی نافع در  
 و غذا اس عوی و یا چه و در و فدان مبرده خشی شش تخلیب ابده حلو  
 نافع در و بوکر کت سمود نمک طعام و شکر ابده هر نه ایسه برودنه مایلی کر کرد  
**ابکیوز قرنی ابکیوزی باب** بوکر کت ضعیف اوله کتکاب بنفشه  
 بوکر کت ضعیفی و مریضه فارسیده ضعیف کرده در سرد و از بخیر انواعی انوم  
 ابده چینی اس در سرد و در و مری و یونا نیک و دسی انشدر و فی اوزده کور چینی  
 اراضون بر مرض اوله لا بده بوکر کت ضعیف کتور و بوکر کت و فی طاشش  
 انوم تو کدی و یا خود بر زخم و یا بر زخم دانت ایر شوب و یا خود عادی  
 اکل ایکن جوی بیان بوکر کت و دانه بنوب زیاد بوکر کت و بعضی بر لردن











والکروج شانه این سه درم صول بوکر کده درم الکروج اسطوخودوس و بنار ب معنی ابل جانیه  
دنی بکر سه ایلی بوکر کده بد درم اولدوغنه علامتدرم و دموپ درم علامتدرم اولدرک  
شوند جانیه که درم آغزینی ایدیه هر راست دخی اولور اتا قتی حرق اولاز و بر وجع اولور  
از نمده ایدیه اولوب دخی آرا معلوم و عطش اندازه ایدیه اولور و دخی سین دخی دموپ دخی  
یکی اولور و دهر بار وجع الکروج نکت صوبقی دانسته یکنی قانکت نشاد و صلاصه کوره  
اولور و بنون انکه چند ان افتضا اولاز و صواوید و ویک علامتدرم معلومدر که الکوره  
صوا علامتدرم ظاهر اولور مثلا قندگو قتی اولوب و درم آغزینی از اولور اتا قتی  
و عطش جونی اولور و چون علت آغز این سه بول غلیظ اولوب و قار و روده و قان  
صوادن غالب اولور و درم حمزه چنندن اولور و الکروج صوادمدن غالب ایسه درم  
غله چنندن اولوب و بول آغز اولوب و دینه تیز تیز طوطوب و وقت دهر و دخی  
ایسه سریع و متواتر اولور بو ماده یکبشک دخی علامتی بر هرینه فریبدر بوئده  
اطباء علامتدرم ماده بر اندازن سه کوره ترکیب اولدوغنی تشخیص ایدوب و ترکیب  
تدبیر ایدر **بقراط** ایدر اذاکان البول و سما سریع الکروج دخی علان الوارده غایبه علی  
الکلیتین دخی تدریب تشخیص یعنی هرگاه بول باغلو اولد و قتر طشره کلسه علامتی اولد که  
بوکر کده درم غایبه اولوب بوکر کده اوزرندن اولان باغنی اریتمدر **فصل**  
مزگان بوله زیت و جوار بخت دخی علامتی عایده فی الکلیتین یعنی هرگاه بول زیت  
یاغنه شانه اولد و ناگاه چغنه بوکر کده بر مرض حال اولدوغنه دلالت  
ایدر **بقراط** در که هرگاه که درم قنچ اولد شانه ایچنه اولوب و اریکت آغز  
و هموار در ایچنه اولد سلامت ایدر و درم و الکروجان و اریکت مخلوط اولد  
ایو دکدر و الکروج طبع اریکتی بوسق جانیه دفع اشیه برادر و دبو ایلی در بول  
اولور برین اولد که طبع شوبله که ذات ایچنده ماده سینی بهلو کوکرنیه دفع  
ایدر و ظاهر بر اغوب بونکله خلاص بولور بوئده دخی هم چنان بوسق جانیه  
دفع ایدر ایچنی اولد که ماده بوکر کون جکزه و جکزدن عاشر بقایه کلور و بغر سفار  
کیدر و کاه اولور که ماده قارن فضا سنون دفع اولور و بون و درم که بارشانه  
علاج ایدر و کاه اولور که درم طبع بولوب آچلمز بود دخی بار مقله محتاج اولور  
بود دخی برادر و بوئده قتی و اختلاط دهن و درمک نتیجه بدر قن برادر و  
خصوصا دخی برادرش نلر اولد **بقراط** ایدر اذاکان البول و قنفاقته نوات  
نذک و بعد از الوجع فی الکلیتین و ان مرض سبطول یعنی هرگاه که بول اولد  
سننده حساب ردیته نلر اولد بوکر کده بر وجع و درم و مرض ایابی اوزان

کرکه **عسل** بونده اوراد ابو پیجی دار و درون که منخل صوری و غیر کبیلور و دیگر ملک امانه زرا  
 برنده اولانی بر اثر خططن بر تیاریده اولان انداملردن آشفته اند و ب غلت موصفت و اولان  
 و موضعک ضعیفی سببی اید اکثری انداملور **بونده** طریق جواب اولد که صودا جو غلیق منع  
 اید هر مکر صود و کلک حاجت فالتوب بقول اید کرده اگت اید نه تیاریدن بر نهند بدانه  
 سندن خوف اید هر اول دفت صوری ضرورت اید و پنجه اید ویره هر که حق و در ارتدن  
 عطش نام و افی اولیده و زباده بار و صود بر سر که درم صلب اولوب **بونا** بیده ماده تنک  
 فوایمی معول شربت اید کور و ب بعده یه نرم صفت هر که **دفعه** خططن و خنای و کت نا  
 تنخیرین معالجه کنشک بده اولد **دکلم** باقی و تیار سفینه اید اولد **دیوکر** خنای بونده تیار شسته  
 قن نا فصد **کرک** شربت و کرک صفت و در بونک استخوانی خنای اید و کلدر و بوضو  
 مار الجلی و فی مسهلکن اعلا سیدر **زیر** ماده و بر منق جانته کتور و ب طهری بوبوب  
 پاکت ایدر **وهر** بوکرک و در صند حمام دخی بر اندر مکر عفت اعطاط دارمش اولد **آخر** سر زده  
 خانم جایزور **دکلم** اصل اکثر شربت **دکلم** صفت و صناد اول راج کرک بده طنج اید پیجی  
 اید خلیل اید پیجی مخلوط اولد که حاجت اندازنه سنده کوره اولد **دختر** جمله عسل استخوان  
 ایدوب **وزباد** عار و حوق دار و در مده استخوان اولنی جانیز و کلدر قن ضرورت  
 اولوب لارنم کلور سنده اول دفت محرق داروب **نرم** بر نهند خلط اید هر که و قن  
 شکین اید و دفتاکه بولده پوست شامی کوردر اوراد ابو پیجی دار و درون  
 ماء البزود و بنادق البزود و غیر کبیلور دیگر جانیز و در خنای اولد که اولور **اولنده** بنفشه  
 داره اوین و باقله اوین و خططن و صند و شباق ما میثا و باش فنیق فاندوس و کل  
 باقی و عفت العلب کبیلور اید هر **دکلم** و جمع صعب اید **ضاد** هر مقدار خشکی  
 ش فدی قتم ایدوب **باجور** فلویتا ویره **آنا** ورم صواب اید **ضاد** و تاق  
 موم و کل باقی و بنفشه و کاشنی صوبی فته **دیوکر** کاشنی و خنای و خنای صولرین  
 و کلاب و زده حق سر که خططن ایدوب **وهر** خنای پاره سینی اصلا و ب بوکرک  
 موضعه قویه **وآخر** حلیه و بابونه زباد اید هر و دخی **زنده** بابونه و خططن  
 و تیسوی زیت انفا فده طنج ایدوب **بر** بوکرک پاره سینی اصلا و ب نیم کرم بوکرک  
**دسته** قویه **ضاد** **دکلم** انباشش بنادق اوینی و کلدر و خططن و کرک پراقلر  
 و سوس کوک و طورق اوین انگبین اید **بو** غور و ب و زیت اور و ک و تاق  
 باخلان اید طنج ایدوب **ضاد** اید هر **ضاد** **آخر** انجیری ماء العسکه طنج ایدوب  
**ضاد** اولنه اکثر مازیتون و ایره **ضاد** اولنور **دخی** قوی اولور **شربت**  
 که طنج اید پیجی در زبانه کنج بر بکن در هم شسته اید در هم فاورمش



اوله بر شربت اولور. و الحاصل اکثر درم و موی ایسه اول با سیلیدن یا صافه  
فصد اولونجا که کدره و اکثر درم جنب اولور با خود وین ضعیف ایسه تا بحدن فصد  
اولونوب بعده استیو شربابی ویره لر **شربت بعد الفصد عتاب**  
و بکر دکنز اولوزوم یوز در هم اولور. خشی شش تنجی و نور کشتیز و مدرسن  
مقشر هر بر بن یوز در هم اولور. ویدیا دار و لر و زن قدر صوابله قنبا  
دوب تا دورت یوز در هم فانه و سوزوب ورت یوز در هم شکر  
ایله قوامه کنوزوب و هر کون بو شربتین بکرم در هم اولور و در هم کنجین  
ایله ویره لر. و اکثر بو شربتین کشکابله ویره لر و دبی صوابدر. و اکثر بو  
شرابی خیار و فنی و فاون تخاری و خذ تنجی صولری ایله ویره لر سه بنه مقولور  
و خیار باد رک صوبی شکر و بادم باجیده ویره لر و فنی شاسبدر و طعام  
بن سمانی و مدرسن مزوره لر بکجه ویره لر. اما ورم هنز اولی ایسه  
کوره لر که اکثر صفا اقل ایسه و دم اکثر ایسه بنه با سیلیدن فصد ایله و ب  
بعده هلیله مطبوخه استوناغ ایله لر. و اکثر صفا اکثر ایسه و فانی اقل ایسه  
فصد انک اولاز. اول هلیله مطبوخه استوناغ لازمدر. بو طریق بر خوشی  
معلوم ایلک که **صفت استوناغ** مقشر صابری هلیله اولور در هم  
غمر صند بیکرم در هم سیاه ارک و سبستان هر بر بن اولوز عدد  
بنفشه بر اوج کشتوت تنجی ایکی اوج کاسینی بیر یخی بر قبضه عنب الثعلب  
بیر یخی بر قبضه شریجین اولور در هم جله سه طنج ایله و ب سوزه لر و اولور  
بش در هم خیار شنبه قانوب بنه سوزه لر. بعده بر دنگ مدیر مقولور  
قانوب جله یوزدن حاجت قدر ویره لر. و جله اولون کون یکنده ایکی دفعه  
یا خود اوج دفعه ویره لر. و سکنجین ساده ویره لر و شکر ایله خیار  
هیوسری و کشکابل و خذ تنجی صولری سکنجین ایله و خذ ارنده مزوره لر ده  
خوره صولری تا فصد و بنفشه شربابی مخصوصا او یغو و قنده بزر فلو  
لعا بله بنفشه شربابی مقصددر. و اکثر معده منحل ایسه کجی کشکاب ایچوب  
اوز بنه با که کوره درم طنج طمانین طومشدر بعده ضما که اکلیل ایلک و فنی  
و علبه دکنز تنجی و بنفشه و طوری اونی و انجیر طنج ایله و ب بو خوره لر  
بنفشه بانی ایضا ویره لر و اکثر درم موصوفه بکندر. و فنی بیر اقل و بنفشه  
و طوری و علبه طنجین نیم گرم نظول کبی ایله لر و اولور. و وقت که معلوم اولور  
درم ایچکندن بو ضما ده کمر سینه اونی و ازده جن کوکر جین ترسی و دکنزین تونب زیاد

ایله لر. و فنی که در یک ظهوره کله بنادنی ایله در دن خیزب اعلا علاج اولور **بنادنی ایله در**  
فادن و خیار تنجی ایچکندن بشن در هم فنی تنجی و خذ تنجی و بادم ایچکی و کز و شفا سته  
درت السوس اونی خشی شش تنجی و کل ارنی و کرس تنجی و بنز اینج هر بر بن ایکی در هم  
جله و کز. بونک مقدار شربابی اوج در همدر. بنفشه شربابله ویره لر و جله  
بول انکلیک ویره لر علاج ایله در **صفوف که** ایکن پاکت ایله خیار و خیار بار و نک  
تنجی و کتان تنجی هر بر بن اوج در هم شفا سته و کل ارنی هر بر بن ایکی در هم ششی  
تنجی دورت در هم اولور. بونک مقدار شربابی ایکی در همدر. بنفشه شربابله  
ایره لر **فصل که** بو کرک و شفا پاکت ایله در. فاون و خیار و خیار بار و نک و فنی تخارون  
هر بر بن بشن در هم شفا سته و بادم ایچکی و شربابی هر بر بن دورت در هم  
درت السوس اونی در هم خطی و خیار و خذ تنجی و محلب تنجی و فنی جلفوز و  
ایوا جکر ایچکی و بنز اینج و ایچکی و بادم و طعلو بادم صغیر و کز هر بر بن اوج در هم  
ازایانه تنجی ایکی در هم زعفران بر در هم کرس جیل تنجی ایکی بجی در هم اولور.  
بونک مقدار استوناغ ایکی در همدر بیخته ایله ویره لر. و درم حار و خوری اولور و ایچکی  
اغذاله کتور مک که کدر که رطوبه مانیل اولور. و تیر طنج بوله اکثر ایچکی ایچکی کشکاب  
و علبه و شرباب بنفشه و بنوز که فنی صوابله ازوب ویره لر. و اکثر فنی بو فیه  
قار سدیبا شکر ایله ویره لر. و طعام استوناغ و فنی و ملو خیا و مار که بادم  
باجیده اولور. با خود سیبام بانی ایله اولور و چون مزاج اغذاله وونه **استوناغ**  
که کدر انجیر و عتاب و سبستان و ازایانه و کرس کولم و خیار شنبه ایله اولور  
ایچکی شربت طریقی اوزره ایچکر. مثلاً هر کون یوزدن اولوز در هم بشن  
در هم خیار شنبه ایله ایچکر **نایت بن فز** قوی اوزره حار و رمله یوشاق  
حقنه کر که کدر. مثلاً کشکاب و سیبام بانی مزه حقنه در. و اکثر احتیاج اولور.  
تطبی و علبه دکنز تنجی و کز و تاز و سیبام بانی ایله حقنه اولور. و فانی که  
ما و فنی صعب اولیه سکنجین و بیر مک صوابدر **این ماسوب** قوی اوزره.  
بو کرک و شفا و رمنه تمام جائز و کدر درم ایچکن پاکت اولور. اول وقت تا فصد  
**ایچیز فنی بیر یخی باب** بو کرک کدر. **جارد و ایچکی** در هم **بیتا** **تنگه در**  
بو کرک بانی صوفی شیشدر. فار سیده آمانس کرده و سر دی از کشت  
سیندر در لر. و از خجل انوایی نومور آوده مانور در همدر. و درم و یونا بنر  
ایوا فونزون و درم. معلوم اولور که بو کرک درم علاج موافق ایسه لر اکثر بار  
نظا اوسون تیر صلب اولور. زیرا بو کرک بر عضو در کجی هر ماده انده بر مقدار



قالور طاسف و دروازه طاش و نغم نوله ابله و کي ظاهر در . و درم صلب اولغه لا بده  
 با سودا و غلبه ماده با بلغي درم با جار و درم در . زير ابو کر که هر شنه که لطيف کر غلبه  
 بولوب و غلبه اولان صلب اولور . و يا خود سودا لمرج جار و با بار و غلبه ابله و في  
 صلب اولور . زير اولا حرارت ايسه نه ماده طوکر . مکر حواين معن اولور  
 اول زمان نفع بولور . و بوکر که بار و بلغي ماده و في بولور . هر اولا اولان مان  
 کرک جار و کرک بار و نفعين نه ابله **درم علامت** و بلغي اولور که ارده  
 سس اولور بولوب و بوکر که آشفه چکر . و بوزنده و کوزنده و بلغي جمله بزنده نه بلغي طوکر  
 و بوله دارم کچ و افق اولور . و هر از بولوي آي اولور . و بولوي قواي غلبه اولور  
 و با بلغي کچه بولوي اولور . و ارده سس طوکر و درم . و بار هواد و جار و  
 راحت بولوب و نفعين بولوي و في رقيق و بار اولور **علامت** اولور که بار و بلغي درم  
 صاحبني ممکن اولور و في قدر قين ابله سر . و شراب انهن و بلغي بولوي غلبه  
**شراب القين** بولوي اوج و في قدر صوابه قينا و دپ ابله خفته کيده بر خفته  
 قان سوز دپ و نصف و زني قدر انکبين ابله قوامه کتوره سر . اکثر و في قوت و درم  
 بر مقدار خبار سخته نه سر . و بولوي به لوق خبار سخته و في قين تا نفع در  
**لوق خبار سخته** پاک خبار سخته اوج جز و انجرباي پاک بر جز  
 جمله نک ابله و زني قدر صوده قينا و دپ قوامه کتوره سر طبعي نرم ابله  
 و درمي غلبه با خود طبع ابله درم و خنای صاحبني نه قين تا نفع در . و هر کون  
 ابله نه او نوره سر **ابن** اکلل الملک و با بونه و بغداد کپکي و ابله کشکي  
 قينا و دپ صوبه او نوره سر **صفت** اکلل الملک و با بونه و شنج و سداب  
 و طوق ادين و کرک و جکندر و صک جيلي و سب و شان هر برندن بر اوج  
 حله و کتان نهجي و بغداد کپکي و خطي هر برندن بر اوج انجربا نوزده و نفع  
 بر اوج طبع ابله و دپ سوز سر . و اوج درم شير نغان و بش درم  
 بید انجربا خنای و درت و نک ابله بولوي و بارم درم طوز ابله هر  
 کون با خود بکي کونده بر خفته و ابله سر که درمي طبع ابله و بار بکي پاک  
 ابله و اکثر بولوي غلبه اولوب . هنوز صابني اوليه هر کچه او بنو و نفع درت  
 و نک ابله و بولوي و درم غلبه ابله و بولوي و اکثر غلبه بولوي و ابله  
 اولوب . و ابله پاک اولوب ابله و **علامت** و **حبت** و درم تا خوا و کون هر  
 بر زمان بر درم مصطلي بر درم صبر اوج درم نورنج بولوي صوابه  
 بولوي نه نورنج بولوي نه با در نهجونه صوابه بولوي و دپ حبت ابله نه

و در حبت هر دورت و نک اولور . و هر کون بر حبت و بولوي که رطوبتي نه بولوي پاک ابله و دپ  
 و درم ماده سيني منقطع ابله **صناد** مصطلي نصف درم سيني ابله و نک هر بر  
 درم هر دورت و نک اولور . و بولوي و با سيني با خنای موم و درم  
 ابله و دپ . صناد و با طلا اولور . تا نفع در .  
**ابکيوز فرق سکر نهجي باب بولوي که سوز اوج و غلبه و زني اولور**  
 بولوي که هر کون و سودا و بولوي شيشه . و فارسيه سخت افساس کرده از کيش  
 سياه درم . و از غلبه انواي موم و سب و زني موم درم . و درم و بولوي سکر  
 و ما تو نوزد درم . بولوي که درم صلب اولور با جار و با اولا و زني بار و دپ  
 تا صواب علاج اولور و غلبه اولور و غلبه هنوز کچي با بولوي و کر ابله . و بولوي  
 صکره کله جک با بولوي و تا صواب علاج اولور و غلبه انواي موم و بولوي زني . و با بولوي  
 کلام سودا و بولوي صلب و درم در **علامت** ارده و غلبه بلغي بار و درم انور غلبه  
 از اولوب و بولوي شل و رقيق و از اولور . و ارده سس طوکر و طوکر نه . و  
 او تراي بر سر و بولوي ار قوامه جابيز در . و بلغي آشفه جانب اندامک کلبسي  
 لاغ و نصف اولور . و ممکن در که بولوي کلک سخته سس و نوزده نک ضمني سس  
 ابله صوبه کپکي سس ابله کپکي دپ . و طمير نه کپکي . و کله قانله بلکيه . و انوار ابله  
 استغايه موزي اولور . و هر کاه که سودا قانله غلبه اولور بولوي رنگي مکر درم  
 و نک و في درم بولوي اولور . و هر کاه که صوابه غلبه اولور . بولوي نزل و بولوي  
 اولور که بولوي مشرق درم **علامت** کچي با بولوي اولان علامه ابله ابله و دپ  
 و مطبوخ ايتمون ابله و في استغايه که جوي بولوي ذکر اولور ابله سر . و اگر  
 قوت ضعيف و علت صعب ابله ايتمون ما . ابله ابله و سکريني ابله ابله  
 اولور که نک ابله ابله سر . و اطر بولوي کپکي و في استغايه ابله و دپ و غذا ابله زير با بولوي  
 ابله اختصار ابله سر . تا اول وقت که بولوي ازه جي و نک ظهور کله بعد با بولوي  
 نفع اولوب و نوزده نک که و صناد که کچي با بولوي هنوز ذکر اولور و نک  
 و في نفع و کافير **صناد** ابو الحسن انور نهجي قولي ابله خبار قانله و سس  
 و سکود شکوفه سس و خباري بولوي و کوبه و صوبه اولوب و حاد .  
 نور شون اولور نهجونه ابله و از صلابه ابله و دپ . بعد نهجونه با بولوي ابله  
 نفع اولوب قوامه کچي و درم سس کچي اولوب بر خفته ابله . بولوي که  
 ابله صناد و طلا ابله سر . و هر بار که خور و نه تازه بر خفته و في بولوي  
 بولوي . و ابو الحسن بولوي که سيني و با شش کشتير صوبه و في قانله



**قانون** غایت موافق کلمه در دیر . انچه اعلم  
**ایکینوز رقی طنور کچی با** **بکتر گنده اکثر قاز و اکثر بار و نوروز**  
**خلاف عیلا جندن صلب اوز انکت بکتر شده در**  
 ناموافق علا جندن عار و با بار و در مدبرکت اولس بدر . فارسیه آتاس که  
 کرم و کمر سرد با علاج ناموافق سخت باشد در سر . و از بخیر انوائی تو مو رطوبت  
 انوم افسی و فتویر او و علاقه فور اجبونی در سر . در دمل و بونا نیم اسفلیز دما تو  
 نوز و ابودستر و فیا سس که فکی سس شرابا سس در سر . صلب درم که اکثر عار و اکثر  
 بار و مو و ادوب علاج ناموافق صلب اوز . اکثر و مو یابیه صلب اولدینی  
 کبی **علا متدین** اولدینی کبی آزه جی و جعدن خالی اولمز و فان عیلا متدین ظاهر  
 اولوره و اکثر صوابی ایسه عطش و وقت و صوابی علا متدین خالی اولماز . و  
 اکثر بلخی ایسه وجع و وقت اولماز . و اکثر سودایی ایسه اولدن دینی سودا انکت  
 عار و صلب انکت ایدیه بود دفعه دینی صلب اولوره بلخی نه وجع اولوره و نه قش  
 اولوره انوکشون مشکدر **علاج** و معلوم اولد که بوکر کرده اولان صلب  
 و رکت احوائی دشوار اولوب . و اکثر نر علاج ایدیه عار و اولوره و در بلکن  
 دیون ایدیه اربک و صوابی صو کلک مقرر در . و اکثر بول طرفی ایدیه پاک اولدیه  
 ظهوره ظهور . اقا بدن اربک بوز طو ترسه . ابلک دکلر هتاک احتمالی و اولد  
 و بو باده اربک هر نه دکلواتی و هموار ایسه ایدیه وارین زیاده اولوره و اکثر  
 رنگی بولانی و بدراجک لوا اولوب . و قوایی دینی دوز هموار اولیه علاجی دشوار  
 رکت اولوره . و بو شده طریق **علاج** اولد که اکثر مانع بو عیب با سیفدن  
 فصد ایدیه و کشتی بارین بخیر صوبل ایدیه و با بنفشه شرابیلد ویره سر  
 و بو حقه ایدیه **صفت** بر اوج صکت پیرانی و کرب و چکندر دالتری هر بر بند  
 بر دست خطی و کبک هر بر بند بر اوج اولد . نیم کوفته طنج ایدیه و بو بند  
 بارم رطل اولد . و اوج دانه میرده صا رسدن دادن بشن بکری در قسم  
 مقدار شش لغان قانون اوج دفعه بو حقه دن ایدیه سر . و بوکر که محله اولد  
 باقی با خود صفر سفتک ابلک با غلیوب و اوزینه اشبو ضادی قوی  
**صفا** کتان و حلب و قیانه نخیری هر بر بند بشن در قسم طو رن و با بونج  
 و خطی هر بر بند در دست در قسم مغل و اشق و عکک البطم هر بر بند اوج  
 در قسم اولد بو خور و ب صفا ایدیه سر . و شون علا جاکر که جاکر صلب در دست  
 ذکر اولمشدر بوکره دینی موافق در . مثلا شش نردن و صفا در دست . و قیانه در

ایسه بوکره دینی انوکشه علاج ایدیه سر . و غذا سس سوسا ب و دیلکرب کبک هر بر بند  
 انگبین و بادام باغی ایدیه اولد . و زردی لری منشر عاش و قیانه و با سسناج ایدیه طنج  
 ادوب . و انگبین و یا شکر ایدیه لذت و برش اولد **فصل** بوکر که در منده و بیشتر  
 که جی عدن غایت عذر ایدیه سر . اکثر جاج و افع اولور سه علت قابل علاج اولماز و چون که  
 بوکر که در پی ایدیه دیون ایدیه کلک با شکر اول وقت اجتناب اولور سه آزه جی نه بسلدن  
 فصد اولوب بود دفعه کشتی بن خشی شش شرابیلد یا بخیر شرابیلد ویره سر . و اوزون قیانه  
 و قیانه و خرقه نخیری و دو کوب هر اوج کونده بشن در قسم بو بند ویره سر . و اکثر بول صافی  
 اربک کبی اولوب و طو رجب هر کون شکر بادام باغی ایدیه کبک هر بر بند ویره سر . و اکثر  
 وزارت غایب و کل ایسه هر کون عسل ایدیه باغی ویره سر و عسل ایدیه سر . و قیانه  
 و چون که اربک طو ر و ب بولده معلوم اولد . یا لک بوکره فضا عت ایدیه و ب اعفا دانه  
 مکر که وجع و بولده فقل نام زایل اولد . و فار دره صافی اولوب بر مدت بوبله ابلک  
 قش اولد . و اکثر بولده هنوز فقل فاش اولد بخیر شرابیلد ویره سر . و عار سدی  
 و کابنج و قش دینی فصد . و در سر که نخیری صوبل دینی اربک پاک ایدیه **صفوف**  
 که طو تمش اربک اچوب آینه فطر اسابون اوج در قسم شور و مش راسن  
 بزنجی در قسم هلیون نخلی و خشف بزنجی در قسم کرفس نخلی ایکی در قسم ازیانه  
 نخلی و اینسون هر بر بند بر در قسم اولد . صفوف ایدیه ایکی در قسم هر صبا ج  
 اقسام بخیر شرابیلد ویره سر **صفا** که کذک طو تمش اربک اچوب آینه سر .  
 کرفس کوک قیانه و نخلی و فطر اسابون و صحن البطم و نصب الازیره و حلیق پیرانی  
 در اسن برابر اولد صفا و در و ب آج فار نه اول موضعه قویله . و بو باده  
 حاتم و بوکر که موضعه ایلجی صود و کت نام فصد . و ایدیه ذکر ایدیه و کتر شش نردن  
 ویره سر **شراب** کذک بوکر که پاک ایدیه کرفس و ازیانه نخیری و اینسون و فطر  
 اسابون و صکت جلی و هلیون نخلی در اسن یا بس و خرقه و مو و متبر عنصل  
 برابر اولد برش سر کرده قیانه و ب انگبین ایدیه قوامه کتوره سر . بوکر که فصد  
 شش نردن بکری در قسم . اقا بوکر که بنفشه باغی ایدیه یا غلی کبر . و اکثر اربک  
 اسانغله سوزیموب کلور سه بو ذکر ایدیه و کتر شش نردن ایدیه شربت  
 ایدیه لک اولماز . مکر استانغله اربک سوزیموب **فصل** کابنج قرین کل و طباسفیر  
 و خرقه نخلی و شش سس و صحن صوبل و کیز اولد اربک کل فیردس هر بر بند ایکی در  
 قیانه و قیانه با ورنک هر بر بند اوج در قسم کبر یا بزنجی در قسم راوند بر در  
 انجود بستد هر بر بند ایکی در قسم کابنج بکری حدود اولد جمله دو کوب بند











با خود ریاس شربایله ویره **در سفوف جرجس** اظفار الطیب در امک و اقاقیا و کنور  
 و بلوط و زنده بر ابر اوله سفوف ایدوب یونون ایلی دنگ بر شربایله و صوبله ویره  
**در دهن کهر** بوعلت نافع در کهر با بش در هم جو ز صحنی بش در هم جلنا و الحیه النیش  
 عصاره سی هر بر نون ایلی نوح در هم کنور ایلی نوح در هم کفن تنی بر در هم افیون بر  
 در هم اوله دهن ایدوب یونون مفرار شربتی بر در هم سمان نقی ایدوب ویره **در**  
**در آفر خیار تنی** و شاست و کنور هر بر نون در ت در هم جلنا ایلی در هم سنگ  
 بر در هم سمان الحیل صوابله دهن ایدوب **در** و بوباید و قصب و لکته و قصب استیوه  
 صودن طالعین دینی نافع **در** مثلا یا بش مر سیم و مقونایه پیراخی و سمان الحیل پیراخی  
 عصاره لری و آرزو جی جلنا و یا بش صخر یونون و الحیه النیش عصاره سی آرزو و  
 ذکره و دلوکته طالعین نافع **در** و بوباید قاصص صولده اجلاس استیوه دینی  
 نافع **در** **نما** و عدس مقشر و خام ایوا و اکبش الما و مر سیم بیش و خشی شش قاپونی  
 حله و کوب یا بش مر سیم پیراخی صوابله و خور و بوباید بوکر که اوسته قوی **در**  
 و اگر اقاقیا و سمان و جلنا و صوابله و زباده ایدوب **در** و جد و کتک و  
 جاهدن من ایدوب طعام و خوارین سمان یا خورن یا خود انا را ایدوب **در** اوله  
 و پالوده و بادام یاخی دینی نافع **در** و بوباید قی ایدوب و لکته قی ایون ختمو  
 دارد ویره **در** ایلیج صوابله یا سکنجین ایدوب قی ایدوب **در** و بوباید طعام **در**  
 کشک بله طالع ایدوب **در** **جرجس** ایواکس انزجی قوی آرزو بر حبه قدر نوشادر  
 و صلابه اولش بر در هم طبع مضموم ایدوب ویره **در** بوباید قاصص صولده و دده  
 فوشی برده سندن قیخان ایدوب **در** و بوباید و در حبه قاصص شراب  
 ویرمک دینی پیراخی ایلی و اگر علت سیم بار و دیاس اوله **در** **حفته لری**  
 فونب با شندن و فونب یا خندن و کوکر چین این طبعندن دوزه **در** و طعام  
 و خوارنده تاوی و اوردک یا غلری قاصص و خشی شش خندن صوابله دینی  
 نافع **در** **نما** و طلا مونس و یا سیم یا غلری ایدوب و کلار منی و خضض و  
 صبر و قاقیا و مر و سرکه و کلاب ایدوب **در** و بوباید قی قی نافع **در**  
 و اگر استیوه محتاج اوله **در** **حفته** ایدوب کوکر و حفته بوشق کوکر **در** و اگر سب  
 علت رطوبت ایدوب اول قی ایدوب **در** و رطب سو و الخراج یا شندن  
 اولان علاج نه ایدوب اگر مراجعت ایدوب **در** دینی شولندن ایدوب **در** که مثلا  
 یکی سوب یوز در هم ایلی سوب یوز در هم ایلی یاخی بکری در هم  
 ایدوب ایلی بکری در هم سید ایلی بش در هم طبع ایدوب **در** و بوباید

و بعد ایلیج صوابله **در** و اگر غذا ایون یونون ویره **در** صوابله نهایت  
 ایلی یاخی اول در هم و سداون در هم اوله **در** شکر و بادام یاخی فند  
 بوعلتک حله انواخته نافع **در** و بوباید بوکر که و بول جو اسنده قان با غلنم  
 واقع اوله **در** با شلقه یا بدنه نوز ایلی عسلای ذکر اوله **در**  
**ایکیوز الی ایلیجی باب** بوکر که و بول جو اسنده قان با غلنم عسلای  
**در** **ایلیجی باب** **در**  
 بوکر که و سیدک یونون قان طوتوب سیدک دینی جیس المقدور نارسیده  
 از کرده و از کوزان جیزتون بستند **در** و از جیز انوای قونکلا جیو صافقوس  
 انوسن اوزادس سو و مور در **در** و در مریونایتر یا طوس اما توس انوس  
 اور ویره سن در **در** و قنا که قان بول بوباید طور ایلی خلاف عسلای ایدوب و از  
 دن قان با غلنم بول دینی عسلای و بول جو اسندن غلنم و متد ظهوره کله معلوم  
 در که قانک طوتوب سیم بوکر که یا بول جو اسنده **در** و قان با غلنم سینی فتح  
 ایدوب مؤد دارد در دن و زدا اما و خود قان و انوار حبت ایلی و اظفار الطیب  
 و طوشن پیراخی سیم و غار یقون و زرا دند طوبی و دینی مرد میر **در**  
 مثال **در** و انوز در هم کفن صوابله ویره **در** یا سکنجین ایدوب یا معدنوس  
 صوابله ویره **در** و زدا اما دینی کزنگ بوباید **در** و خود قان و انوار ایلی در هم  
 ایلیج صوابله ویره **در** و اظفار الطیب دینی بوباید و در حبت ایلیج دینی بوباید  
 و طوشن پیراخی سیم بر مثقاله یا خود بر در هم **در** و خود اب ایدوب ویره  
 و غار یقون بر در هم کزنگ خنود ایدوب و زرا دند طوبی بر مثقاله **در** کزنگ  
 خنود ایدوب یا ایلیج صوابله ویره **در** و اگر شرب یا قوب اول شرب مو قدن  
 بر در هم طوشن پیراخی سیم و سداب صوابله ویره **در** قی نافع  
 قان و طریقی فتح ایدوب و متصل سکنجین یکت پیراخی پاک ایدوب **در**  
**ایکیوز الی ایلیجی باب** بوکر که **در** **و قنا** **در** **ایلیجی باب**  
**در** **ایلیجی باب** **در** بوکر که و سیدک بوکر که  
 واقع اولان باره **در** و نرسیده ایلیجی کرده و آلات جیز در **در**  
 و از جیز انوای آب سوس انوز تر در **در** و در مریونایتر یا  
 سمان نوزون کوا ویرن در **در** بول انور و بوکر که و شانه و مجرای  
 بول و بونک مابین و بوباید بر **در** و فار سید لقا و سانی  
 آرزو مویه در **در** و بوکر که و شانه و پیراخی کزنگ سیم یکسان























ایک انفس ایک باب تقطیر البول بسیار شکر و در

دود

2

نقطہ پوری و ربع سفوف







و قوی پاکت اید بچی دارو که مخلوطه دکنه و با بنده ذکر انسه کر که بر بوکه دخی نافور  
 مثلا با نش عتوب و یا نش صرجه و سنگر بچنده بولسان طاش که دخی جبر الاسبغ  
 در نافع در و عتوب بچو نوز بایرم بخود قدرین معدن نوس صوابه ازوب  
 ویرمک معین در و لکچیک و بیکلری حیوان که بویه که ابن عوس و در و انک  
 قور و سندن اوج در عین شراب ریخته و بیره سر و اطفال عتوبه یا نش  
 سرطان و نا اوج در عین و بیره سر یا باقی فیه نافع در و یا شلو اوله ذکر اولی  
 ری ترپ صوابه و شراب ایل و صک صوبله و کرفس و معدن نوس صوابه ایل  
 تر یا ق و مشر و امر و سیا و دوا الکرم و سکنجین عصبی موافق در و نظوقلم  
 که هزار اسفند و مشک طراشیج و بوره و عاف و زقا و زدن و ازه جی کوکرمین  
 تر پس قویوب قاسق اوسته نظول و ضا و ایدله **ضاد** حب الفار و شب  
 بیان و حاما و الکلیل الملک و زره بخود اید و با بونه هر برندن اود در هم زدن  
 و کرفس تخم کرب و ترپ تنجی هر برندن بید در هم زدن و کوکب و کرب طنجی ایل  
 بو عوزوب دقا سق اوسته بلقان و سوس یا غری سور و ب ضا و ایدله  
**شراب شب بیان** قن نافع در و شب و مثل یکیش در هم بر کون و بر کبی  
 و سر که ده اصلا و دپ و سوزوب اول سر که در سکنجین و زوزوب مناسب  
 اودیه ایل و بیره سر و اگر عسر بول بعه زده اولوب جراحی بنمک ایل و جراحی  
 نمک قار با خود زایدات با سطل تبه بوشت و بچی اینز در اجلاس اینزله  
 و بوش و بچی با غل و ضا و سر دخی ایدله و اکشی کردن بر هیزه ایدله سر و زرا  
 عسر بول علامتی حیدر جانیز که جوی بول براد غور و ن با غل و ب هلاک اید  
 قانا بخر و زرق ایل و با رملک علامه محتاج اید **مختار** ذکر با در که شانه ده ورم عظیم  
 ادوب و بول جراحی اول سبیل طونمش اولوب و قانا طیر ایل علامه دخی  
 قدرت اولیه و ج و مرض صومنون جانیز در که مرض هلاک اود و قانا بخر  
 و بکری شانه دن بول بقاره جی براتندر بوندن صکره ذکر ایدرز و اگر عسر  
 بول بر نزع رطوبت ایسه بیان کوکرمین تر پس با خود قاره تر سندن  
 بر شغالی طوق ایدی صوبه بخود اطفال بول ایل ازوب قصبیح جاسنه  
 طامله سر و ایچک دخی منید در و تا و ق قاتس با خود رفته و بیکلری قوشن  
 که جیلا قدر ایز جلفان دخی و در و اگر قنال در و بشر بونکر قاتسندن قورده  
 بر در عین ازه جی طوز داسی صوبله بچور سر و ایکی دکن طیشی جارسر  
 ایل و بیک دخی نافع در و خور **عقوی** که غلیظ و نزع رطوبت بیکت ایدله

مثلا بر یا اوجکش منبر استیل الی و در هم اول شب یا بی ایکی در هم اول بویکی  
 سنی سر که ده طنج ایدوب و جراحی ایدله و سر قاتوب عسل بیل قوامه کوره سر  
 بوندن بر مقدار ریبه سر **ضاد** شانه ده قان با غل و سس یا بخره ذکر انمشه بیک  
 دخی نافع در و بو با بیه عتوب یا غل سوبه کر و کرفس و ترپ صوابه یا دام یا بی  
 ایل و بیره سر و آبزده اجلاس اینزله سر و اگر سبب عسر قوت دافع ضعیفی و  
 یا خود بولانی اود که اگر عتوب موت القوت در سر که قانا طیر ایل علامه محتاج  
 اولور و بو با بیه کوکرم و معدن صوابه که اگر ایل و در و انده اجلاس اینزله  
 قن نافع در و داون مشک علاج که قانا طیر در سر و اولور که **صفت قانا طیر**  
 بعین بواته قانا طیر دخی در سر و زرقه بکر نارسیده تا شوره در و دایچه دخی  
 در و بر لوله در که کشدن و با زدن هر نه ایسه دوزه کر که بول جاسنه صومنی  
 نور ادر و ایکی طرفی ایدی اود که بول طشره کلوب جقه و یا شیش و کربجی اود  
 که بچورده اضطراب کبی و یرمه و انک اوسته بجام کبی بر طیفه قوی  
 و طیفه اوزنا سینه بر دموک اود و این ماصره به برک با غل و شش اود سر آخر  
 اویا منفذ اولیه و این بذرقطونا لعا بیل با نور و پ قصبیح صومله و اول  
 عاب ملایم طوشر اول طرفیل عسر اولان بولی اخراج ایدله و اول قانا بخر تا  
 شاینه و کلو و ارمی لازمور نریجک ایدله سر و اگر سبب عسر بول بر درم  
 که مستقیم بفر سندن یا رنده اود و یا بر تورب نقل یا بر غلیظ رطوبت یا ریح  
 شامش اود و اگر احوالی و علامتی کند و با بندن و قوی بخر و غیره ذکر  
 انمشدر و انا عسر سبب شانه استر قاسی ایسه بنوله قانا طیر کده  
 اینزله اجلاس اینزله سر و قاسق اوسته رقله ال سور و پ اود من کر کرد که  
 بول طشره جقا و اگر جقا ایسه بنه قانا بخره کنا جدر و قانا بخر مشکلی علامه جدر  
 و بو با بیه **مختار** سنجیتیا و امر و سیا و تر یا کبیر و مشر و بنولین نور عتوب بچو تنجی  
 معدن نوس صوبه ازوب بچور سر و دار چینی و سجد و سلیمه و زرق و  
 شانه سینه کوفته صوبه طنج اولور اول صودن و بیره سر و شانه استر فاسنه  
 عسر بویه نافع در و اگر قانا طیر ایل و صوبه بویور و ن تکمید در نظوقلم  
 ایدله و ابو جراحی و کوکب و عار یا غل ایل بو عوزوب هر صباغ سوره و بونکله  
 حنه دخی ایدله سر و عسر بول اطفاله واقع اولمش ایسه خیابار رنگ و قان  
 تخم کرب یک دخی سنجیتیا ایدله سر و انا صوبی اولیه که بنوله قانا کونورمه  
 اطفاله و یا شلو اولورده صکره دخی جمله نافع اولان بود که زخوان غیر مدق



[illegible]

در دره اوراق بونه اوج نمند سبیدر - جریب مشکا مشاند و با خود مجرا سندا  
جرب و یا بجزه سر و اکثر مانند جرافت اورد - اندک عطا مندری دحلا جرب کند و  
ما ببنده یاد اول نمشد - یکمینی سیمینج در طوبی که بول مجرا سندا - مجرای کثر تن  
ما خود دحلا و بزیگی و اکشن و طوز لو و زبی استیابی چون استخوان اید و پ  
آنی خار بیش در غده مشن اورد و ادن محل ترابان قاره - او چینی نویی مزاج  
خار ادوب و بول دنی خار و خون و خندو اولفد بول ابله خندو عاقه الله **علا**  
**نند** - بول صورت و حرث مانند الوپ عطش خله اید - و حارث

[illegible]



















میوه مراد و لا شکر ده چون اولفند از اطلال استقال اولفند و لا شکر شکر ده بوخت و افق  
اولفند اکثر شانه سنده واقع اولور **مختصه ذکر تبار در این اقوالی اورده** خود ترک دینی  
شانه مرده کاهن طاشش تولد ایدر و این برحق ایدر حسن ایدر و بولور اولور و سنو اولور  
شانه مرده اخرب رجال شانه سندن داس اولور و طشره ایدر اولور و اولر کسبون  
اندرک شانه مرده طاشش نر و دشر و یا شلو خود نمرده نین ناور واقع اولور و دشر  
و طغوبت و قنده اولفند جابز در و بولور طغوبت اطفاله شانه ده واقع اولور  
سببی اوج مرغ سبب در **هری اطفالک** قوت و افند پس اقوی اولور و سنو  
فضل که بقا ایدر شانه دینی ایدر و بولور کون دینی و دشر ایدر و بولور کون دینی  
در کون در **زیرا** دافو فویدر فضل و بولور کون در **یکم** هر بولور که غلیظ و بولور  
اولور انون طاشش تولد ایدر **کاشدر** و آنکه دسبدر اطفالک بولور خود معلوم در که  
غلیظ و بولور انور **زیرا** اطفال طغوبت جوق و دین ترنیت استقال ایدر و بولور و شایرین  
منغری و اخرب دینی نکند و کار اولور و بولور کون دینی سبب ایدر و بولور  
بچر و ده طاشش کسب غلیظ و غلیظت مجر اولور **و کیدر** که اضطراب و بولور  
دینی سنده دینی صوبت جوق واقع اولور **و آوینچ** نوعی هر بولور که هر کون  
آلی قوسه نر انکند از زردن طوز کسب برنشد طرور ایدر اطفال بولور ایدر  
آلی قوسه نر ایدر اطفال و غلیظت انکند **شاید** و **هر** ندر دنیا ده طاشش  
و ایدر **دیر** که انکند سبب هر غلیظ و طوز کسب که انکند و ایدر ایدر و بولور  
این قور و دیر **بوجال** و شکر ده طعام و طوز کسب صولنده **بچر** دینک و ایدر انون  
دیر نر و واقع اولور **و طوزک** منعقد اولسب یعنی طوز کسب دینی اجزای ایدر  
و ایدر شکر دیر **و بولور** بولور طوز کسب طوز کسب سبب اولور و کلا در  
اجزای ارضیه اولر نهایت و ایدر اطفال بولور جوق و اطفال نکند معده  
و بچر و این جوق اولور **و ناچینه** لک ایدر تا اسفله کلچن هر برنشد نر کون در  
و بولور طاشش لازم کلاور و شانه زردن دینی بولور زباده بولور ایدر اولر سبب  
با غلیظ طاشش تولد ایدر و ایدر طاشش تولد **یک** **علائق** ایدر اطفال  
و غلیظ طعام درون تولد ایدر نر و طوز کسب که شکر ده و دشر و بولور با لوی دیر  
قوش و منکدن انور و صوغان و صرمان و بچر که بشمش میرد و دشر انکند  
و غلیظ و غلیظ قطایف در شکر کسب و غلیظ سده لو بچر **اشکر** و غلیظ  
بانر و بچر و بچر و غلیظ با بولور و دشر میوه مراد و این و نرینجی از اطفال یک  
و بولور صوم و غلیظ شکر **بچر** و خصوصاً طعام در ترنیت سندر استقال اولور

و معده ده و بچر و قوت صافه دینی ضعیف اولر و جمیع اشتها پس صافه دینی و بولور  
اولور انکند دینی برنشد و کت و نر و کون صکره جاعون بر طر بقدر داختم لازم کلک و جمیع  
بچر ایدر دینی برنشد و کت و نر و کون صکره جاعون بر طر بقدر داختم لازم کلک و جمیع  
و غایب و دینی و دینی طاشش تولد ایدر و در و بولور و بولور و بولور و بولور  
ایدر و بولور و دینی طاشش تولد ایدر و دینی کسب و بولور و بولور و بولور و بولور  
اولور که اطفال مرده انکند اکثر انکند ایدر سبب و بولور و بولور و بولور و بولور  
حال تولد ایدر و **و ایدر** شکر اولفند و اطفال کسب کون در مراد اولور که **مقتل** ایدر نکند  
سبب صوابی اولر **افشای** اطفالی کار ایدر و بولور و بولور و بولور و بولور  
تولد انکند جوق واقع اولور **و ایدر** نکند سبب بلخی اولر طغوبت بولور نر و کت  
غلیظ اولور و ایدر نکند مرزاجنی ایدر که کون نکند ایدر و سبب اولور و بولور  
برنشد انور نر و ذکر ایدر و کسب بولور و غلیظ استقال بولور و سبب ایدر اولور و بولور  
دینی معلوم اولور و بولور نکند کسب و نر طاشش تولد ایدر **فصل** و طاشش تولد  
اولر سبب اکثر بولور کسب و شانه ده تولد ایدر **کاشدر** **افانجه** ذکر تبار غوی اولور و قونون  
اسلو بچر سقده دینی طاشش تولد ایدر و دشر که طاشش بر از ایدر بلخ جوق و افند  
اولور و بولور ایدر حسن اولر نر بلکی حان دین طها رنده معلوم اولور  
اطفال تولد ایدر اولور که کاهن بولور طاشش و قوم بلخ جوق و ایدر بولور طاشش  
چند مرین راحت اولور و بولور طاشش جوق دینی حادون زباده واقع اولور  
بچر که جوق بولور سبب نر و دینی بولور طاشش جوق جوق واقع اولور و ایدر انور و بولور  
اولور و بولور طاشش جوق واقع اولور **و کاهن** جله زده طاشش بر سبب جمیع اولور  
بلخ سبب بر اولور بولور اولور **و ایدر** بولور کسب واقع اولور و شانه ده اولر **زیرا**  
بولور جمیع اولور بر دکلور **و دیر** که نر کسب و جعند و ذات الریه غلیظ  
سعال ایدر طاشش جوق واقع اولور **و بولور** حواله سنده خنار بر حقیق محکمه و سبب  
نمونه ذکر تبار طاشش جوق و غنی مکان ایدر **علائق** **قصص** معلوم اولور که هر بار  
که بولور دینی و صافی اولور و غلیظ اولر طاشش ایدر اطفال اولر زباده  
که بولور کلاور بولور صافی و دینی کلور **و طاشش** تولد دینی خوف اولور و دینی کسب  
سبب اولر و دینی و مرض دینی اولر که طاشش تولد و دالت ایدر **فصل** و  
شکر اولر **و دیر** که دینی و دینی اولور و بولور و بولور و بولور و بولور  
زبان غلیظ اولر و بولور **معلوم** که بولور بولور طاشش قاشدر و اولر و جمیع  
سکین اولر **و ایدر** که طاشش شانه ده **کاشدر** و دینی طاشش و قوم هر نه ایدر



ظاهر اوله قده صابون اولور سه بوکر که فی اوله و غنه حکم اولور. و در هر که بوکر که  
طاشی اکثر تا جوده و شانه طاشی بوک اولور. اما اگر تا اوله بوکر که دخی  
بوک طاشی اوله کلشدر. همان زنگی زیاده صابون اولان طاشی بوکر که  
اوله و غنه حکم اولور. و بوکر که منتقل ثقلش اولور. و زیاده چه طعام سه  
ثقلش زیاده اولور. و بوکر که طاشی ها جنک و جی طاشی اوله دخی مجله  
واقع اولور. مگر که طاشی اشغ مشایه انش اولور. و بوکر که برابرند قدر  
و قویج اراضی دخی ظهور ایدر و بولنده اولان رسوبان معلوم اولور. اگر حکم  
مخضه دخی رسوب اولور سنوایی و ارا دایسه جکر مریض صاحبک بوکر که طاشی  
صاحب بنشیند اولان دخی بود که قویجده میل و جی کبک جاننده و فارن او کبده  
اشاغده و قیاری حرکت ایدر و کزرا اما بوکر که دخی بر سر در لازم و بیشتر  
اولور. و اول مجله قدر دخی اولور. و هرگاه که مشایه ده طاشی اولوب بول  
رسوبی آق اولور و با خود کوک شکل اسم و قاسی و جکر دخی اولوب  
و قیج دخی ثقلش اولوب و اول کشی دایم البله و کمرینه و دایمیه با قیجوب  
دبول دخی و شوار مثله جقار. و مشایه اولوب طاشی بوک اولوب بوکر که  
طاشی کوکک اولور و دیگر مثلاً بوکر که بری تنک اولوب انوکچون طاشی کوکک اولور  
در سر. اما اگر اعماد و بیزر اهل بونه بوکر که دخی طاشی بوک اولور و بیشتر  
مشایه طاشی چون و جیلو اولور. مگر اول وقت که طاشی قاسی و مشایه دوشه  
و جی اولوب بولی دخی منج ایدر. و کاهن مشایه ده ایکی دخی عدد طاشی بعضی  
و کندن بر سرینه سور شکله ایدر خوره قوم کبی اولورانی بوکر که قیاس ایدر  
طبیع لازم و در که بولین هر زمان سوزوب کوره سر. و جائیزه که انده نکالی رسوب  
اوله و سمه ادبی کبی نشسته اوله اول زمان سبج و دوشه حکم انگ که کمره و کاهن  
منعبد افزج دخی ایدر. خصوصاً شریح منعبد ضعیف اوله اطفاله و مشایخه  
اکثر واقع اولور. و دخی که مشایه صاحبده عسر البون خفیفه و مشایه دوشه  
جکک طاشی کوکک اولور و غنه دخی که عسر البون قویج طاشی بوک اولور  
بلالت ایدر. و بولنده قوم جونی دخی اولون طاشک سست کبی و خود و غنه  
و بولنده قوم ظاهر اوله سبی طاشک بوکک کله کله و بولنده و غنه  
صاحب بیاده بولر و کون ذکر نکند و بولنده و جی اولور و حرکت انبوب سکون حاله  
و جی سکون اولون معلوم اولور که طاشی مشایه با بیشتر در **سبج** طبیع  
لا ندر که هر غنه قوت مولده سر کور و بولنده موزی اولان از اوله ایدر

دو غنه دخی مولده ده از اوله موزی انش اولور که با اوله ذکر ایدر و کمره اوله ایدر خوب  
بر جیز ایدر که بر دخی غلیظ استیا و طاشی غنه ایدر بعد طاشی قیجوب و غنه انگ  
و بعد طاشی جقار مریض بر سرین ایدر و اول دخی پاک ایدر و قوت غلیظی بولور  
خفیف و موافق سبج الهضم طعام دیر. مثلاً جیل و سولگون و طراج و بیل و غنه  
اندرن زهر با جیل و دانی شور با بری و نازده رودن بر سرین و پاک فشرده انگ  
که جیزی تمام و زنده کلش اولور. و غذا سر از دیر و منتشر مایش و استنای و در کبک  
و قیج و قیج رقیه بری و با دیم یا غنه خود ایدر و با دیم ایکی ایدر زهر با بر و موزره مگر که با دیم  
اید و نازده شیر و دخی ایدر اولور. و انکک مایجری دخی قانع و قیج انحراف و شش  
و بولم و دخی قیج که انک کوکک در سر قیج موافقده و مستحیل و حاصل مزاج کور و خفیف  
و معالجه غده و پیر و پز غذا دیر سر امتدادن حذر ایدر. و بولنده اکثر مانع  
اوله بر جی دخی قیج ایدر مکت قیج مناسبتدر. و بری بری ایدر و مریض که در سر  
و دیگر که روا کلدر. زهر با جیل و اول بولر کور. اما قیج ایدر مکت قیج اولور که ماده  
کیر و دوشه. و قیج که مریض دیر مکت احتیاج اولر طبیع یوشانق ایچون کاهن  
دیر و دخی انگ قیج موافق علامه **در**. و مده دخی و کاهن لارندر که قوت  
دیر مکت ایدر صالح اولور. و معتدل ریاضت سر و دخی ایدر و یومق نامعنه. و تمام  
و بولنده اولور مریض دخی قیج مناسبتدر که ماده و بدن کاهنه جذب ایدر و سبب  
و معتدل بر مریض دخی ایدر. اما تمام موافق علاج ایچون دیر و حتماً جوق کیر مریض  
قوت و بوکر که ضعیف ایدر **منع خصیات** و دیگر که بولنده اولور که طعام اثنا سنده  
از جی جی بارد و موافق و ناشتا از جی سبب ایچک دیر و مشایه رطل و بولنده  
و شکله اولور مریض دخی و کتن ایدر طولش و دوشه یا سر بوکر که حرارت  
و بولنده و ماده و لطیف ایدر موافقده و شتون موز و در و مریض استیا سر  
که طعام الادویه نام موز انزده و بولنده قیج جوق جوده شریح و سبب  
اوله شدر. که طاشی قیج و طاشی جقار و بولنده مشایه و کل ای پاک ایدر.  
و بولنده و کل غلظت با بولنده ذکر اوله شدر. و استیا پاک از مریض دخی ذکر  
ایدر و موز **اندرن و مرکبات** و سبب و اندام مده نوسن و کمرش اگر غنه و اگر  
باجنه و کاسینی و طوری ادنی و غنه و بار بوز انوایی و کسوت و از زیاده قور و سبب  
از سبب و غنه باقی و بولنده و قیج و اندوز و قیج و بولنده و غنه و قیج و قیج و قیج  
اوله و قور و دایم ایچر دایم با دیم و زور و دخی انوایی و بولنده و بولنده  
استیا و کیر نور شیش دخی العالم نور شیش و بولنده و غنه و غنه و غنه











بکلی مرده و باره یوب و دمو ر کچ ایچنه قوبوب و اربکچ انشله طوئه لم بهنده ایچنه  
 سنجی ر صوبی مین زنگار ازوب قوبوبی براخه لکه طلقا جاتاس که کور و اگر قیلا  
 ترسه برنج و خودنی انشله قوبوب هر فر و چی سنجی ر صوبی براخه لکه جتلیه  
 انون تر و مکنه صالح ازوب **تنبس الهم انیس** اربکچ فانی فر و مکنه یوبه اولور  
 مثلا ازوم سر کس زما شله و درت یا شله هر قدر دست اربکچ یوغاز یوبوب  
 بکری ازوز و در هم قانی افه قون مکره باقی سن اتوب بر قاده قانم طو کور و قون  
 مکره باره یوبوب و اینز و چه ابر و چه بر میره و یا بر خخته اوستنه قوبوب و نوزدن  
 و غباردن قغظ ایچون اوستنی بر غلبه و یا خود بر الکله اید اوردنه لکه نه هوا  
 اثر ایدوب تبغض اولیه و کاهن کاهن بر طرفین و نوزدن لکه تمام قور و قون  
 مکره قغظ ایدوب مکنه یوندن بر مقدارنی عا و رت اوزنه شکر ایدوب  
 ایدوب یو کورک و شانه طاشی ایچون و بره لکه و قورنی کراسن مکره کونی و کوب  
 عمل لکه هر قدر ریه لکه یو کورک و شانه طاشی نه و خورده تا فخر و دیشتر  
 دیوغاز و قورنی اربکچ قانی نازده و اینس ایچون صاحب مرضک فاسنی اوزنه  
 و کله فنی تا فخر و ریه لکه سبانه اعلم . . . . .

**ایک یوز تبش برنجی باب یاروب طاشی قانی نه پیرین تبش**

طاشی یاروب جتا رمقور . فار سیده شکی فتن و سنگت بیرون اوردند  
 دره و از بخیر انوایی

دره و از بخیر انوایی

بفاریک باده ذکر ایلد و کز علاجه اید قیر یوب و مینی لکلی ایدوب و مس نور انشله  
 ایدوب این صومنه ابلاس دنی فایله ایدوب یار مدن خیر لکه ایدوب و مس نور انشله  
 دنی فطر و ن قالی و کله و فلاح صناد و روانی اولور و ایلار متقینان و مکره کورک  
 طاشینی اوردند یا باروب جتا رمقور یاره سینه بنار انک اوزدیشتر و اما  
 قیر عوب و بجم و نکره و یونانا و لاطین و یهود و اهل بله جوی کور شکر و وجو  
 شکی باده لکه و صوب حلقه ال اوردون یو قصه صده نوعی انشله و یو رضا  
 این بله لکه و زیاده فطر ناک اولور کور و یو محله شانه طاشینی جتا رده  
 فطر از اولور و انشله و شکر و ادرن طیب و زراع که یو عالم دست ادر زراع  
 خصوصه تا نقل ایدو تیر ایدور که علت صابنک سینی بجه در بهر لک و کوبک  
 بجه و در بهر طاشک شکی و یو لکلی و کوبک لکلی بجه در و اوجی اول  
 و جکر که یو ایشده اولور کور کور و ایشده و ایشده صابنک سینی  
 و سینی بلیک فایله سینی بودور که اوزن یا شنده و دنی زیاده بر او خلاصه و جات  
 انشله کور اولور و اما طفل ایچون جراته و وجنه قحلی کور و مز و قور کله اولور  
 بر حال انک که جراته ایدو فانی وری امتیالی اولور و بر کله خود دنی شکر  
 و طاشک احوالی و اشکال بلنک فایله سینی بودور که اگر طاشک کوبک ایدو

دره و از بخیر انوایی

دره و از بخیر انوایی

بخریشانه یوبوب

ایک یوز تبش برنجی باب یاروب طاشی قانی نه پیرین تبش  
 طاشی یاروب جتا رمقور . فار سیده شکی فتن و سنگت بیرون اوردند  
 دره و از بخیر انوایی

**ایک یوز تبش برنجی باب یاروب طاشی قانی نه پیرین تبش**

طاشی یاروب جتا رمقور . فار سیده شکی فتن و سنگت بیرون اوردند  
 دره و از بخیر انوایی

دره و از بخیر انوایی

بفاریک باده ذکر ایلد و کز علاجه اید قیر یوب و مینی لکلی ایدوب و مس نور انشله  
 ایدوب این صومنه ابلاس دنی فایله ایدوب یار مدن خیر لکه ایدوب و مس نور انشله  
 دنی فطر و ن قالی و کله و فلاح صناد و روانی اولور و ایلار متقینان و مکره کورک  
 طاشینی اوردند یا باروب جتا رمقور یاره سینه بنار انک اوزدیشتر و اما  
 قیر عوب و بجم و نکره و یونانا و لاطین و یهود و اهل بله جوی کور شکر و وجو  
 شکی باده لکه و صوب حلقه ال اوردون یو قصه صده نوعی انشله و یو رضا  
 این بله لکه و زیاده فطر ناک اولور کور و یو محله شانه طاشینی جتا رده  
 فطر از اولور و انشله و شکر و ادرن طیب و زراع که یو عالم دست ادر زراع  
 خصوصه تا نقل ایدو تیر ایدور که علت صابنک سینی بجه در بهر لک و کوبک  
 بجه و در بهر طاشک شکی و یو لکلی و کوبک لکلی بجه در و اوجی اول  
 و جکر که یو ایشده اولور کور کور و ایشده و ایشده صابنک سینی  
 و سینی بلیک فایله سینی بودور که اوزن یا شنده و دنی زیاده بر او خلاصه و جات  
 انشله کور اولور و اما طفل ایچون جراته و وجنه قحلی کور و مز و قور کله اولور  
 بر حال انک که جراته ایدو فانی وری امتیالی اولور و بر کله خود دنی شکر  
 و طاشک احوالی و اشکال بلنک فایله سینی بودور که اگر طاشک کوبک ایدو

دره و از بخیر انوایی

دره و از بخیر انوایی



بار من وانی دخی ایدوب جفا رمی اولسه اولور. و یکی طاشش بول ایلدینه ترکیب  
 ایدر یکک انسان جفته. اما طاشش بویک اولور و هواری اولوب بویتر افکوا اولور.  
 چو اینی بویک انکی لازم کلور. علت صاحبیه عذاب زیاده اولور. و اکثر طاشش متو  
 شط و دیگر بی اوله آسانلوقه جفته جائز در. و اکثر طاشش اوزون شکل اولور.  
 این طوور دخی ایدوب جفا رمی کر کدر. و علت صاحبی و جفته نقل ایدر بی و دیگر اولور که هیچ  
 عجز ندره بونک کبی جمع جکشی میدور و جعله عادت ایدر غش میدور کوره لم. و در اکت و  
 جفته فادرا اولور بی کوره لم. و خلاص امیر بی غش ایدر لم. و علت صاحبی دخی رضا  
 و بره نه چاره بار بی مقدمه شغ عسلدن و با خود فور شوندن مبله کل یانی سوزوب  
 و قضیب اطراف دخی با غلیوب و ملائم ایدوب اول میل قضیب براسنه حال لم  
 کاهن بجواب توسیع انک ایلد طاشش دخی ترکیب ایدوب با شانه ایلنور. و با خود  
 طفره بی بول ایدوب جفا رمی اوله ایدوب و اول محله اکثر یانشی و اکثر با شاش ایلنور  
 ایلنک تا فصد در. و حکم صوبی دخی و بره لم. و اکثر با شاش و بی بار لم  
 چو اکت موافق با غل ایلد و در غش مر عظم ایلد و بویک فصد ایدوب انه سبحان  
 و تعالی جل شانک به قدر تنه در کوره لم بدن بار من کور دکلر با آج برج دقد  
 دخی بویک بجواب بول بار من میدور بوضه برج اقی المی خاطر بی ایون اولیه.  
**ایکی بوز بنمش ایکی باب قضیب و فایه نک عاز و درین باب بنده در.**  
 و کترک و فایه نک سبب شنبدر بره. فار سیده اما نس کر کم که اندر قضیب و فایه  
 افند در بره و از بیلر انوائی در بره و در و در و بیلر

و حرارت و غلبه ماده ساکن اولور و اولی ادا سنون دخی حیات ماده سر  
 و بده فطری و جده بهنه در لر دکلر بی بومله حیات اولی کفایت ایدر و بویک بده  
 دخی قبی ایدر یکک قبی تا فصد در. و اکثر درم فایه نک بر طر فزون ایدر فصد دخی مت  
 دخی اولون جانن کر کدره بود اصوله اطلای فطور در ایلدنه معلوم در. و فضا و بیکک  
 دخی لازم در. و اکثر درم ایکی جاننده انیم به فصد و حیات فو نه کوره ایکی جانن  
 آزه حی النیم اصول در مکر احتیاج اولیه و فایه نک جونی افند صنف طاری اولیه  
 هر خصوصه قوتی حفظ انک لازم در. و بویک خصوصه بونش **شاف** دخی  
 تا فصد در که ماده و بوسن جاننده و در دره و مضر انون دخی بر طر فزون در طلاء و  
 صا درم تا فصد در **طلا** بر فویه سر که دکلر بوضه با شاش کاسنی و با شاش کشتیر  
 و با شاش قوی و حب الثلب عصاره بری ایلد اصلا و دپ اول موضعه فویه سر.  
**ضاد و فایه** ایدر ایدوب و با شاش کشتیر عصاره سبی و آزه قوی زعفران و کلر یانی  
 و احتیاج و ارایه برده با ضی دخی فصد در و جمله و اثر شدر و دپ ضاد و ایدوب **ضاد**  
 آزه کاسنی بپراغی و بقله اونی و بنفشه وانی خطی کشتیر لعلی و قنبولیا و حب الثلب  
 آزه حی زعفران و بخور و دپ قضیب و فایه نک به دخی ایلدنه فضا و اولنه و اکثر دخی و  
 فزبان زیاده ایدر بوضه دره آزه حی خشی شش فوی و مارل و اکا مانده سر لم  
 فط ایدر لم. علت ایدر ایدر نه بومله تا فصد در. و علت ادا سطنده و آزه نه  
 قوی محکم در در و استقال اولنه قوی اوزوم و کون و شراب شیرین و با خود  
 ماد السل ایلد عقیده کبی ایش اولور. و کترک و غلبه و کوب و طنج ایدوب و دکلر شش  
 بقله اونی و خطی ایلد سر که دکلر بوضه ایش اولور. و احتیاج اولور سر برده  
 صا در سیده سوسن کوی دخی فط ایدر لم. اما درم صلب اولوب و بیکک بیلی  
 ایدر انک احوالی با شفته بایده هنوز ذکر اولور. اما شادانه نقال.  
**ایکی بوز بنمش او جیجی باب بار و صلب درم که قضیب و فایه**  
**اوله انک بی بنده در**  
 و کترک و فایه نک و مودن شنبدر. فار سیده اما نس سخت و سر در  
 اندر قضیب و فایه افند در بره و از بیلر انوائی در بره و در و بیلر  
 در بره و در و بیلر انوائی در بره و در و بیلر  
 اکثر اولور سر دخی آزه اولور. و لون با ضی اولوب قبی ال ادر سر لم موق  
 حسن ایدر لم. و درم صلب اولنه باعث اکثر نا صواب علما جکر که عا دره ایدر لم  
 مخالف اولنه صلبت با غل بویک معنول ضادات و محلات کر کدر و محتاج ایدر















قاید کیهنه انکه نارسطون باریکترین سپیدن دکلدر انده جمع اولمش رطون پیر

و بڑی







دیں رو ملک بجا سہ سب  
چھا عہد

سبیلبرنی

حسن مجاهدی

در این پس حاجت و تشنه و شتهوت صافیه چنانکه جمیع لازمه در این جمیع  
دخی استخوان بدن غذا و نور بود که استخراج طبع و دیشم در این بدن فضل  
نکته دخی و دفع اولوب و بدن خفت بود ما غله هر اثر ام غذا سر زبان قبول  
ایر و ب او چینی هضمه و اینجه هر اثر ام غذا طلبه تشنه اولور و اعصابه  
هر دفع اولان اثر هر ذایم او چینی هضمه اولوب و قضیه دخی تاثیر این



تسعد عالمہ شیعہ اولاد منی

[illegible]

نیست از تو نمیدانی حق صرف  
آنکه نصف از ابراست ابد

۸۱۰

واقع اولور - زیرا اینی اولماقلا مایه سندن خراج انکلا لازم ظهوره بودنه اگر بوی کرکون  
لکان ماده خام ویی وقت لککلا لازم ظهور بکدر ویی بویله در - و معدودنی بویله در - مثلاً  
معدود بخت کند و در آنوقت اولان انزال خالی اولوب بی وقت غذا سن طلب ایدرم و  
عاطل عظم ایسه هر برزن بولما زفسا و دافنت اقتضا ایدرم و خام غذا لکه هر اندازه  
تقسیم اولور بی عظم دار محله اندون عارض اولان امر اضنی بجه کره محله ناکر اولمش  
ایده بی مثلاً سنده لمر و بکدر ویی و برفا لمر و استغفار مودنی اولور - زیرا استول  
غذا دن کرغان تولد ایدرم کلمشدر - خام لیکن جمله اشغ اندامه توزیع و تقسیم اولوب  
اول محله بکدر علی ایسه بشتن کیلوسن فان انکلا ایدرم تا بجه اولان موادنی  
که فان وعودن افزاز ایدوب اول ویی تقسیم است که کرک ایدرم قار اوله میوب  
بوخن خود جوی حضرت ایرشور - مثلاً دماخه خام ماده دجار صمود ایدرم اندون  
صواع و صرع و سکنه و نسیان و فایح و رعشه و تقوه و کیره و اسفله زباده ماده  
نازل اولور - ضعف اعصاب و استرخا ایدرم و بویک خلافتد به اوکدر  
خفقا نر ظهور ایدرم - و اوکینه کیدرم - رطب سعال و بنی انفس و سنی تولد  
ایدرم - و اکثر طلقه کیدرم - انده جائز در که حلب و رم و سنده لری تولد ایدوب  
و اکثر صاعه کیدرم - اندون اوجاع مفاصل و عرق انفس و نرسن متولد ایدوب  
اولور - و اکثر بلغم بنج و رطوبت غلیظه و فی اسفله ایترسم - و ایی دوا انبلی عقی  
ظهور ایدرم - و معلوم اولم که اکثر جماع انشلا اوزرینه اولورسم - نه بوعلی نردون  
نونی اولور - زیرا اینی خراج اولمکه هر اندام بی وقت غذا طلب ایدوب اولور -  
و اکثر اجلی اوزرینه جماع اولورسم - حضرت عظیمه رکنت که بدن بارد و بیاسی  
اولوب و حواس و قوتلری ضعیف اولور و بویسبب ایله اعصاب و ساقلر  
و اترام است اولور - و جهره لونی و رونی کند و نظای حالتون ضعیف اولوب  
و باشک صاحبی و فی ضعیف اولور - و پوست دماغ سببی ایدم جائز در که اصل  
اولور - و وجع ظهر و وجع کلیه و مثانه خود متور در و هر یککند بنده بر اثر خلط  
اوله جماع خالده خراش لایله ارقیه جفار - و بدند بر اثر ریحی مظاهر اولور -  
و کوزیر جفورا اولور - و طعام اشتها بی ضعیف اولور و طعام اشتها بی  
ضعیف اولمکه کثرت جماع خود قتی بر اثر درمکدر که و ارس خربزه و ارس  
خربزه مستوی اولوب خد تلخ و خنده لقمه و محو لمر اولور - و اکثر یا اوینوسن لری  
ضعیفون فوینج ریحی تولد ایدرم خصوصاً اول کشیک که پهلوسنده اولان بعضی  
ریح اثر بر نهانسی اولور - و چون جماع معتاد اولمکه زراعت اقتضا ایدرم -

در ماعنه خام ماده و نهار صعود  
ایدر سه صرع و صدیغ اولو



بابش و بدنی فتنه اولوب یوردی طار اولور. و چون احتیاج واقع اولور. اما  
 احتیاجی که از طریق ضرب جماع از طریق ضرب کبی و کلدور بگویم **مسئله** آزه جوی جماع ایله  
 منتهی اولور. و کبی کج ایدر خصوصاً منقول کشته گشت. و از این که جوی جماع منقول  
 مضرت ملاحظه ایدر. و جماع از اطفال منقرت کیم تنزاعیتر ایدر. و آن بونون  
 صکره ذکر ایدر. **باب بوزیکسکنا برنجی** **باب جماع مضرت**  
 کیم تنزاعی زبان ایدر. **انکست** **باب سنده** در  
 فارسیده بر نهادنی کسی زبان رسیده در سر. و از تجمل انواع

در سر. و در سر و بونا بنیم  
 پس لاغری و یا بس فراخ و یا بس البدن اولور. جماع از اطفال خوف اولور. که اصل  
 اولان رطوبت کندی و ده اولور. از این که دخی زیاده خرج اولور. و اوست غریزی  
 او زینه و اوست بزمیه مستوی بونله اولوب دفع مؤثری اولور. و سموز و انکست  
 بوزی بجه اولور. و قنده جماع بونله استفادور. اما از فرم صکره کجی بایده  
 ذکر انکست بدنی خوف اولور. زیرا انکست بدنه منقول جوی اولوب  
 و لاغری کشیده که انکست از وریدی رطوبت میل ایدر. و با قود بشل کبی اولور  
 با قی آق شلک اولور. بواصل فراخ برودت دیوست علامتور. و بوطانیه  
 نکست منی لری دخی از اولوب. و غلیظ اولور. و مضرت جماع انکست بدنی  
 عظیم اولور. و قوه باغری و حرمت مانع کشیدگت طهر لری و اسح اولور. اما از  
 طایفه به نیاس انکست از اطفال کجی از اولوب و بندگت ادری قوی و ظاهر و قوی  
 غلیظ و کوره غلظت جوی و بدنی رطوبت و خشن اولور. بوجار و یا بس فراخ علامتور  
 بر. و بوطانیه نکست دخی منی سینی از غلیظ اولور. اما شهوت جوی اولور  
 نکست محل انزالده زیاده لذت اولور. و منی جوی و وسعت اوزده انزال واقع  
 اولور. سینی و بار و رطب فراخ و کشیدور. و ذکر ایدر ذکر قوه باغری و حرمت  
 مانع کشیده لذت انزال اولور. اما از اطفال کجی و کجی و کجی جماع  
 انزال مختلفه کندی. و جماع ایدر. و قوت کیمکه قور در. و از اطفال  
 مضرت و منقعی قان بوقلمنه حلاز غنه کوره اولور. و شول طایفه نکست  
 سموز لکی باغری اولور. انکست بدنی مانع و غلظت از اولوب و بندگت ادری  
 لیم ایدر. مستور و طهر لری ایچ اولوب. و آن از وریدی سموز کجی باغری لری  
 دخی آق اولور. بوزی بار و رطب فراخ علامتور. و بوطانیه نکست  
 منی سینی جوی و رقیق اولوب جماع شهوت از اولور. اما جماع از اطفال

بوزی بار و رطب فراخ علامتور

و دفع قوی و محل انزالده قوی زیاده حسن ایدر. و نکست که بونون از بونون ضرر  
 انکست اولور. نکست از مغز کیم جماع ظاهر و وجع کیم کبیر جوی اولور. و از سموز کجی  
 لیم اولوب و بونون حرمت میل ایدر. انکست طهر لری دخی و اسح اولوب و قان لری جوی  
 اولور. انکست بار و رطب فراخ علامتور. انکست بدنی سینی جوی جماع از وریدی  
 قوی و انده دفع منی و لذت جماع زیاده اولوب بوزی او کوز لری جماع ایدر. و بونون  
 مضرت از اولوب و جماع منی اولور. انکست انکست طهر لری دخی و اسح اولوب و قان لری جوی  
 جوی جماع انکست ضرر منی از قی اولور. و بی الحاله و انکست پیر و انکست کشیدور. و جماع  
 عظیم لذت بود. لری بعد ضعیف اولور. لری بر حال ایدر جماع منی بعد اولور. کیم کیم  
 کندی و هلاک لری انکست انکست کیم کیم بوزی منی کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم  
 کیم کیم جوی از وریدی اولور. اما غلیظ کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم  
 داشتایم بونون بنیم. ایلیوب لب ایدر. جماع ایدر. و فرزند نشا ایدر.  
 ایدر. بوزی کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم  
 جماع ایدر. و بعضی ضعیف و بونون اولوب بوزی زانای جماعی و اوست  
 انکست ندرست اولور. ایدر. جماع مضرت ندرست ایدر. و دفع انکست  
 مهم اولوب بعضی جهالت ایدر. کندی و رطب بر ایلوب مضرتی ندرست  
 ایلی. و ندرست مضرت. بونون صکره ذکر اولور. **باب بوزیکسکنا برنجی**  
**باب جماع مضرتی ندرست و علامت** **باب سنده**  
 فارسیده انکست دفع مضرت بر نهادنی در سر. و از تجمل انواع

در سر. و در سر و بونا بنیم  
 بونکست فراخ لری هنوز کجی بایده ذکر ایدر. انکست از اطفال و یا بس فراخ  
 حاجت و اوست و رطوبت زیاده ایدر. کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم  
 انکست و قوت ادری و کونه بونون بونون بونون بونون بونون بونون بونون بونون  
 ایدر. بر دست ایدر. انکست منقذ لری طایفه صکره لری. و انکست از بونون  
 در ارجی و غلظت اولور. حوضه منی اولور. و غلظت ایدر. ایلیوب  
 و قوت لری و بونون لری و طایفه بونون و قوت لری و طایفه بونون  
 ایلیوب لری و بونون لری و طایفه بونون و قوت لری و طایفه بونون  
 بر طهر ایدر. ملائم دست ندرست اولور. و بونون لری و بونون لری و بونون لری  
 اولور. کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم  
 بوزی و بونون بونون بونون بونون بونون بونون بونون بونون بونون بونون



تاریخ کرم بازار ایا میند بار و معویه  
کریمک ناخند

عند التمر

در روز جماع استنہا میں جو ابلق انا مندر اولوب و نوشت



[illegible]

در - د بونان قدیده و سموس در سر که اد بو بنی  
کاظم اغا جلدن متوک بر قضیب دو زوب انوکل او یون او بنار سر انوکلجون بو علف  
اول رسم و صورت اسمدن مشقی انشدر بو علف او در که مثلا بجام کشتما  
سی بو علفی ذکرین دایم قایم اولور و دمنش نوانری یکی هر بار نوانری اولور و بو علف  
سبب تناسل انترنده و حوالی سنده غلیظ ریحله جمع اولوب و اول ریح ماده سبب  
نه بر غلیظ رطوبت در طوبت محو کی بر ضعیف دار تدر و کاهن اولور که بو علف سبب  
تناسل انتری نکافی و فایه و قضیب و حوالی سبب ساملر نکست سد و اول سبب در که  
بو فضلر و اندام او سنده قایوب غلیظ اید خراج اولاز و دمنکر که بو اندام  
منقل اولان طهر لم آخر سر بو نوح فضلات اید ملو اولوب تمام ذکر عارض اولور  
در انتشار و نوا عر سبب اعصابک و ذکر ک کو با اضما جیدر یعنی سائر اعضا  
سکره سبب کیدر و بو که بر سبب دخی مثلا طول امتداد و عرضا رطوبت و ریح  
از اطن اولوب ریح روح حیوانیه به منارن اولوب در عقب دم دخی بور و کدر  
و محل نفاطه قضیب حمرنه اول دم دادی فضلات که ریح در طوبت و حوار تدر که  
قایم ایدر و بو علف انتشار و یک اول فضلر رطوبت اولک اندام جمع  
اول کیدر و بو علفک ماده سنگ اسبابی غلیظ ریح خنک ایدر کی طعام  
و شراب و در که مثلا اوزوم و نخود و بو کر و دیرون صا و سبب کبیر اوله دوزم  
شراب دخی بو نوحه ندره و ارفه او سندن مایوب ارفه و سنجین انکله ماده و کت  
فلوب ریح دخی و یک ایدر و اکث بو علف نشر علاج اولر سبب او عید و منی  
ممنود اولوب خار و دم عارض اولوب هلاک اضمای خونی و ادر بو علف علاج  
اوج نوحه ریح او در که انک ماده سبب بر غلیظ رطوبت اولر انک علاج  
بلغم اضما سبب علامت و یکش نه بر که انک سبب دخی بلغم نوری اولر انک شهاد  
ایدر انکی اولور که انک ماده سبب قان اولر و علامت سبب قان استلا سبب علامت کیدر  
که مثلا سده خار و لونه حمرت اولر و اوجنی او در که بو علف علاج بر قاج  
کون آرام انور سبب کبر قضیب بو کث او نور و اضلاج دایم و نفاط قایم  
فالور اما عید و منی ممنود اولر خار و دم ظاهر اولوب نیز هلاک ایدر  
و ممنود قان عظیم ریح جنوب استنقای طبل قیاس او نور و صون و ق کور  
بو علف هلاک ایدر و بو علف عورت ندره دخی داف او نور علاج اولر اوج نوحه  
اولکی نوحه که بلغم غلیظ اولر دیش ایدر انک انک دخی دفعه قی ایدر که بلغم اکسولوب  
ماده و نیا ربی چکه و نیا ربی جانب انوکل ریاضت منلو بر نه بر که در مثلا







انکه عصبانی بار و شتر نیمه و ضا و سر و نظو لک ایل مدتی مشکین و اعتدالی لازم در و بویابده  
 عاقل و سموزا و بی تحمل بر سکنی اید تا فسر و و اولی نوکته جمله عصبانی بونکه و بی شاسید  
**حالتی** قوی اوزر و بنو فریک و ششم انکه و بونکه کبیرک باختر بر سوزنک مین  
 خوشی کس اید بر و قطو و جمله انکشی طما ملر بویابده تا فسر و **این** خوشی و کسین  
 و جلنا و سمان و طبیه التیس و المیفون پیشین قبا و وب صونید اجناس استر و  
**سر و ضما** که خوشی که قوی که سر نه اول سنه کردن اوزر و انکه سبب که خوش  
 ماسکه و آلت تناسل ضعیفی اوزر و اگر خار مزاج ایسم بود که ایلد و کزک جلد بر که عصبانی  
 اما بار و مزاج ایسم بوا کز تا داغ اوزر و بونکه عصبانی رطوبت استخوانی لازم در و  
 مثلا متواتر قوی و اسهالون مکره قوت شیطرح و قوت شش و قوت اصطیفون کبیر  
 و طما م کباب و قوی قلبی که طما م مین و بونکه شش اوزر و وبال علو الی یک  
 و نر کس باختر بر مشکله طما انکه میندور و **این** که مر سبب و مرز خوش عصاره  
 لری و انار قبا و بلوط و سعد طیننده اجناس اولند بعد فضا و فریون و سود  
 و سبیل و انار قبا و انکه و نر کس و مر سبب باختر بر طما اولند که کدر و و اطر فیل  
 کبر که قوت الحیدیه ایلد و زکشی اوزر بویابده و جمله اعصابی و عصبانی اندامه نافذ  
 و اولکه چون احتلام داغ اوزر کثان و دشکده با قوی و سکود بپراینی اوستند  
 اوزر مین و باین و خورد شوند خوشی خوشی خوشی خوشی خوشی و با سبب  
 عصبانی و تفصیلی احتلام با بونده و مراد ایسم نظر اولند و  
**ایک** بونکه طفا ان یکینی با **سبب** جماع ضعیف کسین  
**و قدوی سبب** میندور و

فار سببه اندر سبب ضعف جماع و ضعف کامور نیزه فی و بر لری و اوزر غلظت  
 و در و در و ملر و بونا ملر  
 و در و بونکه اوج سنه سلا مشکلی لازم در و بونکه ک  
 قوتلری ایلد بش سنه اوزر و اوج سنه و بونکه شش عضو و در که داغ ضعیفی  
 و قوی و اوج و مین ضعیفی و سست اولسیدر و بونکه سلامت که کدر و اوج  
 مین و در قی اعضا و رینه و نر عذر مشرور و و داغ و بونکه و کبر و اوجیه  
 مین و در قی اعضا و رینه و نر و بونکه بقای انک سلامت اوزر و کسید  
 اما بعضی متعلی و معلی و در و مثلا اوزر اوستند و ایاق اوزر و و جماعده  
 جماع انکه بواند املرک ضعیفه مورند و جماع ضعیفی **علا** مین اوزر که جمله و ن  
 بر و با بونده داغ ضعیف اوزر جماع اوزر و سبب اوزر و با نر و در جماع

ایر و در قی لذت بوزار و قوی سست اولوب و اگر ضعف اعصابه  
 ایسم مین و کت ضعیف اولوب و کاهی ضعف اعصابه بر آنت اولور که  
 و مله ایر شور مثلا و شکم کبی و زخم و جیر کبی و کاهی با جور قطع اندر و بی و نمنده  
 قوی منقل اولان اعصابه بر عصب منقل اولش اولور و با خود بر بار و شش  
 این طو که ریش اولور و و حاصل و ماینی و اعصابی ضعیف اولان کسینرک ضعیفی و در و ن  
 اوزر و اوزر و جماع اوزر و بار و ملر که ضرر اولور و بی معلومدر و اگر سبب  
 ضعف رطوبت ایسم مین صوابی صور و و جماعده و سستک عالمده جماع اوزر و ایل  
 مانند صکره بر نه ساعت یکجه جماعه و اوزر و و اوزر اوزر و و رطب پیوه و  
 و سایر که مانند اشیا که ضرر اوزر و اگر سبب ضعف حرارت ایسم مین صوابی  
 قوی منقلده جماعه اوزر و اوزر و اوزر و اگر سبب ضعف بیوست ایسم بیس سوز  
 المزاج علامتله ظاهر اولوب و مر قبا اشیا که خوشی لکوزر و اما جماع ایلک زیاد  
 ضرر لوزر و با جماع انکه کیم ماینی و اعصابی ضعیف اولیه بونکه خلا فیه که جماعی قوی  
 و در قی خام و اوزر و سبب و قوی ایسم اوزر و ایسم مینک و عصبانی و قوام و  
 طفره جماعی و کت با نر یکساندر و اوزر اوزر اوستند جماع و کدر و ملر و عور نک  
 اوزر یکسبب مین و جان و مای و رین ایلد و کبوا اوزر و و قی بونک ضعیفی  
 اوزر جماعی از اوزر و سبب لذت و شط و بی از اولور و قوی قی حکم  
 اوزر و شتر با نر ضعیفی و بی بویابده و اما سست ضعیف بر دوت و بار رطوبت  
 و با حرارت و با بیوست ایسم بار و اشیا برو و در طب اشیا رطوبت و با  
 و بار اشیا محوره و با بیس اشیا با بیس المزاج ضرر اولور و بی معلومدر

و داغ ضعیفی و بی بود و درت سود المزاج بر قوی ایسم اول و بی بویابده و  
 اما بونکه و شتر با نر ضعیفی و بی اولیه بونکه ضعیف مینک و عصبانی و  
 و قوی و حرارت و بر دوت اندر و سبب ضرر اوزر و اگر کبر ضعف اوزر و مین  
 و اوزر و جماع از اوزر و سبب کثرت جماعه قادر اولیه و قاور اولور و بی انداز و سبب  
 و بی ضعف کثوره کبر ضعیفک علامتله کبر ضعیفی سود المزاج با بونده اوزر و  
 جمله علامتله ایلد و کبر اوزر اندر و ظاهر اولیه و و طینک و شتر یکسبب  
 و قوی سست و در که مثلا کبر قوت و مین زیاد اولوب جماعه قادر اولیه  
 طینه اوزر بونکه یا کبر کبر قوت طانت کثوره و مین و مین و و کبر سبب  
 بونکه کبیر و در و بونکه بونکه و مین و قوی کبر و در و داغ و سایر  
 قضا ایسم قوی اولسبب خود با لادن و کبر اولسبب اید و بواند املرک











انفک اولیه و بومو موغاندن غذا ترکیب انک انکچون افضلر **خداوه** نفعان  
و خطا اونا زنهايت فائده سن دق از بولورلر سه ضرر دق انک اقا خار بولورده  
خطا و نفعان چوق اولور و درون مزاج فارمچو ندرلر سه و اول کیش اولر معجون  
بومو موغان زباده رغبت ایدوب استعمال ایدوب سه اگر و ارسطو عطرین مستوی  
اولوب بعد اولر و ارسطو طهر با شرب چنگامی و یا اجماع و قورین مشتمل  
ایدوب هلاک قوی و ارسطو و خود و دیگران موزد نشد بر حمله اطمینان  
باز مشهور **مخلوقون شرابه** و صلا و ب چیک یک فن نافعند  
و خود و نفعون قوی سبب این فایده سبب اچنده جوز و کندها و هونج بله طبع اولمش  
اوله جمله مطلوب اولان مقوت فاضله موزرور و تازه باقی بریانی که صوفی  
بشمش اوله و اوزرینه و ارجین و زنجبیل بر اخوب یکدق مفید در **اکر**  
ما بر مزاج ایدوب از جن و در نفعون نفع و خوشی و دق فتنه نر بوماید **طعام**  
**نافع** و بولورن مقدم صوره طبع ایدوب بعد با غلبه تیربان ایدوب برده  
صاروسس و در ارجین قانوب **بیر طعام** از اوج و ایدوب که اوج آبله و  
تدرست اوله و اوج و ایدوب که کورکری با ورسن قنبا و ب ایدوب حاصل اولان  
باغی و صوب ایدوب اوج بلجی مزاج ایدوب خود و بولورک و در ارجین و سفوفور  
طوزن قانوب اکثر سفوفور طوزن بولور سه طوزن ایدوب زنجبیل که بدل اولور  
ایده قانوب تمام مترا بشد کورکری بر بلج صباغ و بر بلج افشام بوب و اوزرینه  
سبب شراب اختیار ایدوب سه عمل شربنی ایدوب با خود قورین اوزوم  
قادر و ب و ارجین و زنجبیل ایدوب بوب کونک اوزرینه سبب شراب اختیار ایدوب  
سه قورین اوزوم نیز ایدوب **خداوه** و ده این یکی جزای صوفان و خود  
بر جز اولر بشور و ب خود و ایدوب ایدوب بوب اوزرینه سبب شراب  
اختیار ایدوب سه بنید موغان **خداوه** ایدوب جزای جوزن تازه سد بشور و ب  
و بار زباده اصلا و ب و صلا به ایدوب و شراب ایدوب بولورک و اوزرینه  
زنجبیل دق کوب **بیر طعام** از اوج و ایدوب و فتنه و فتنه و جوز هندی  
دخشی شربنی و شفا ندر قورین ایدوب هر جزای بر ایدوب و جد سبب  
نقد باض یکسید قنبا ایدوب هر صباغ قورین ایدوب در هم قدر به قریب  
کوره **بیر طعام** از بلجی خود و بولورک و بنید جکر دق ایدوب و سفوفور زنجی ایدوب  
قام بلیوب و بشور و ب و ارجین و زنجبیل ایدوب یکدق دسر هم قوشنی  
و کورکری قانین مرمان و بر و نودری و سفوفور زنجی ایدوب طولور و ب

ویر کاخه صار و ب ایدوب انک دکون اچنه کوموب بریان ایدوب یکدق فن نافعند  
و نفع سبب ایدوب بوب و صوب سه سبب اچنه کوموب بریان ایدوب یکدق فن نافعند  
و انک با غلبه چوق صوفان موزرور و ارسطو سبب ایدوب استی اولر ایدوب یکدق  
فائده ایدوب و ایدوب و شام خود و صوفان و ارجین و زنجبیل ایدوب یکدق فن نافعند  
و بولورک و ایدوب ایدوب هر جزای **بیر طعام** از اوج و ایدوب سبب شراب اختیار  
ایدوب سه بنید موغان **خداوه** ایدوب سبب شراب اختیار ایدوب سه بنید موغان  
دکونک و خود و ب اولر خود ایدوب تدرست قوی و دیگران قورین این بشور و ب و اوزرینه  
قت ایدوب باغی و فتنه و بنید جکر دق باقی قانوب یکدق دسر هم قوشنی و ایدوب سبب  
صوفان و بولورن سبب ایدوب هر صباغ و افشام جوز قدر یکدق نافعند و اوزرینه ایدوب در هم  
بنید موغان **بیر طعام** از اوج و ایدوب یکدق فن نافعند و اوزرینه ایدوب در هم  
**بیر طعام** از اوج و ایدوب یکدق فن نافعند و اوزرینه ایدوب در هم  
بولور ایدوب و اوج و ایدوب که سبب اچنه بازم رطل و دکلش قنبا و کفایت قدر  
خوشی و شراب ایدوب بولورن ایدوب **بیر طعام** از اوج و ایدوب که سبب اچنه بازم رطل  
و دسر هم سبب و ایدوب و ایدوب که کورکری با ورسن قنبا و ب ایدوب حاصل اولان  
باغی و صوب ایدوب اوج بلجی مزاج ایدوب خود و بولورک و در ارجین و سفوفور  
طوزن قانوب اکثر سفوفور طوزن بولور سه طوزن ایدوب زنجبیل که بدل اولور  
ایده قانوب تمام مترا بشد کورکری بر بلج صباغ و بر بلج افشام بوب و اوزرینه  
سبب شراب اختیار ایدوب سه عمل شربنی ایدوب با خود قورین اوزوم  
قادر و ب و ارجین و زنجبیل ایدوب بوب کونک اوزرینه سبب شراب اختیار ایدوب  
سه قورین اوزوم نیز ایدوب **خداوه** و ده این یکی جزای صوفان و خود  
بر جز اولر بشور و ب خود و ایدوب ایدوب بوب اوزرینه سبب شراب  
اختیار ایدوب سه بنید موغان **خداوه** ایدوب جزای جوزن تازه سد بشور و ب  
و بار زباده اصلا و ب و صلا به ایدوب و شراب ایدوب بولورک و اوزرینه  
زنجبیل دق کوب **بیر طعام** از اوج و ایدوب و فتنه و فتنه و جوز هندی  
دخشی شربنی و شفا ندر قورین ایدوب هر جزای بر ایدوب و جد سبب  
نقد باض یکسید قنبا ایدوب هر صباغ قورین ایدوب در هم قدر به قریب  
کوره **بیر طعام** از بلجی خود و بولورک و بنید جکر دق ایدوب و سفوفور زنجی ایدوب  
قام بلیوب و بشور و ب و ارجین و زنجبیل ایدوب یکدق دسر هم قوشنی  
و کورکری قانین مرمان و بر و نودری و سفوفور زنجی ایدوب طولور و ب







هر بر نذا یکی در قسم لک العصاره و کند هر بر نذر بر در قسم سر چه بنی سب که  
 نورش اوزر اوج در قسم جوز یا غلبه بر ایدوب عمل اید چون اید نم مشداده  
 استغالی بر شغالدر **تجوز النضوب** کوکنار فستق و کمرش جبین تنی در انگل منزلی  
 اودوب و طلع البطم و طلع الانباط و فی و در بر بونر جمله و زنده بر اید اید عادت اوزر  
 تجوز اید هر مقدار استغالی بر شغالدر **تجوز** از بار و راجه یا فصد و یا و شتر اوج  
 در قسم اودا در قسم رز تجوش صوبه اوج کون متصل و بره لره اگر احتیاج اودا  
 جاد شتر یکی در قسم اید هر **رصف بوعلی سبنا** حلیث و هو یج و قنله و تخم  
 جبر و دس العصاره و لانه تنی هر بر نذر بر جبر بوز اید و فلفل هر بر نذر  
 یکی جبر سک کفایت قدر و قوت النضوب یا غلبه بر ایدوب عادت اوزر  
 تجوز و بده **تجوز معنن و مناسب** و دوس خایه سبب نور و سبب و مقنن  
 طوز بر اید اید و و کوپ و عمل اید تجوز ایدوب بوندر یکی در طبع  
 مناسب شتریت اید ازوب ایدور **تجوز معنن** بینه جگر و یکی در  
 قش الحضر و کوکنار فستق و جوز معنن و طلیون تنی و قوت العنقل و نذر  
 اید هر بر نذر بر اید یعنی بر جبر جبر زنجیل و شغال قنله و قوت الزلم باده  
 جز و ازه جی سر چه بنی سبب نور و سبب قنوب و ازه جی در فلفل  
 و غشاق قنوب تجوز اید لره اگر دار فلفل فتم و لنور سبب قنوب اولور بونک مزار  
 استغالی یکی در **تجوز معنن** قوت العنقل و قوت الزلم و قوت الزشاد و سببام  
 هر بر نذر یکی در قسم زنجیل و دار فلفل هر بر نذر بش در قسم ننا و قوت العنقل  
 و تخم طلیون و جوز و دوج و در ب و صوغان و بر صه شغل و لک العصاره و مقنن  
 طوز بر هر بر نذر اید در قسم تخم انجیر و بش در قسم شغال قنله اودا در قسم و دهمن و  
 آقا نزل نور بر هر بر نذر بش در قسم بادهام یا غلبه بر ایدوب و تجوز ایدوب  
 صباغ و اخشام بر شغالین بار و صوابه استغالی اید لره **تجوز عجیب** نور و مقنن  
 بایرم در قسم روفدان بیده اید بک دو و شیر مایه سندن خود قدر قنوب یک و چهار  
 و بش خایه سندن و ده یا غلبه قوت انگ و تجوز انگ و چهار ایدوب بیده  
 اید بک یا فصد و ده که مقنن و بوا استغالی اولور و رت ساعه و کس  
 اوزر بیه طعام و شتر آب استغالی جائز و کدر که قوتی ابطال اید  
 انو تجوز فلفل مقنن و اعتقاد بوقدره  
**ایک بوز طیفان النجی باب** مقنن قنوب  
**طیفان النجی و زوب با سنده**

قنوب فلیج نکت علامتی اولور که قنوب سست و لاغز اولور بوعلت عین  
 و کدر عت و بد لکری یا شقه در مقنن قنوب **عسلج** بورق و سجد و سبب و  
 زدن و دار چینی و خوشن و سداب و کوپ و تازه سد ایچنده اصلا و دپ  
 بیده نوریدوب بینه و کوپ بینه صفر اودیه اصلا و دپ و تکرار نوریدوب بیده  
 عمل اید بوعز و دپ قنوب و حوالی سینه طلا اید لره **طلا** بینه جگر و یکی در  
 یا غلبه یا خود قسط یا خود خیری یا غلبه بوعز و دپ طیان الننه و قنوب و حوالی سینه  
 و خایه بیده و مقنن طلا اید لره غایت موافق **طلا** از زدن و زدن و جبر بستر  
 و سجد و بودق و عاقره و حلیث و فلفل و بینه جگر و یکی در زنده بر اید اولور و کوپ  
 خیری یا خود یا سمن یا غلبه طلا اید لره اگر قنوب سست لکری هر بر نذر بش اوزر  
 بونک ایچنه شتر لکان یا بنی قنوب کدر و اکثر رطوبت سست است  
 و ج و و اید و سجد زاده اید لره  
**ایک بوز طیفان النجی باب** قوت بجا معنی دیا و اید صفت و شغال  
 بوباده صفت نکت معنی قنوب و جلد سبب لکری و کدر اوزر سست و قنوب اوزر  
 صفت لکری بونک سموز و یا غلبه ایدوب و قنوب اولش اخلاط که قوت بجا معنی مانع در این  
 ازاج اید و غشاق لکری و عاقره و اصحابی بوا برین سد و اید سبب ایدوب  
 شغل کوریدور **صفت حقه** قنوب یا بشی و خایه سبب و بر اوج قدر قنوب و بی و بر اوج  
 خود و بعد از و جبر و تنی و طلیون تنی هر بر نذر اوزر بش در قسم اول و جلد اخری صواب  
 در لکله حکم قنوب بیده بومطوب و قنوب اوزر بش در قسم و بش در قسم اول قنوب  
 و عذن اوزر در قسم جوز یا غلبه صفت اید لره و صواب اولور که ابتدا صفت خفیف  
 که که که بونکری نچ اید **صفت اول** چکنور و قنوب و عمل صولر نذر خفیف صفت  
 ایدوب بیده هر صفت بوقنوب لکری قنوب اید لره سست قنوب قنوب اولور  
**صفت اول** بیکری در قسم غایت و لکله بیدای کشکی و بیکری در قسم خود و جبر  
 و غشاق چکنور بیدای هر بر نذر بر دسسته شغل کوی بیکری در قسم بادهام اوزر  
 بر مقدار قنوب یا بشی و خایه سبب و تخم حصفر بیکری در قسم و طلیون تنی اوزر در قسم  
 از جلد صواب حکم قنوب و دوزر صفت ده بر صفت **قاله** اگر سد اید قنوب  
 بر سبب اخلاط اولور و سوزوب بومطوب و قنوب اوزر در قسم مقدار بش در قسم  
 سوس یا غلبه و بایرم و کک قنوب اید اید لره اوزر کجه و آبی اوزر سسته  
 و اوزر کجه آبی اوزر نذر صفت اید لره جاد و غشاق لکری اوزر بونک اید اصلا  
 اولور بونک عین یا خود و خایه قنوب اولور اول و قنوب علامت اید لره







تختی باقی نعل ایدر بلوط بخارین از اطلال بر باقی نعل ایدر به سبب یک باقی نعل ایدر  
 و بوز یک باقی نعل ایدر و آید تختی و پراخی و چکنی ششم انگشت باقی نعل ایدر  
 و عند البعض شهوت جماع با انگشت منقطع اولور . . . . .  
**یکی یوز طفت طغوزی باب فیضی بوکت ایدر است**  
**و ترکیه طلا ایدر آبی سبک ایدر**  
 خراطین وید کلری ایچ و ازون قزل موغلیان که دینی نه نشند و با موز  
 و ایچ ایچند بولورده آن تور و دوب و شتر لعل ایدر از دوب و کمره طلا اولور  
 و هر بار که فیضی برت نه طلا و ضا و انگ لازم کلد کده اول بر خرقه ایدر فیضی تا که  
 زار نه محکم اوه نه داندن طلا ایدر سر و دوجی علی وید کلری سبک که آنی حاجت  
 برینه با پیش در بر اول سبکی یوز طغوزی ایچند که حواد که بر اخو پ  
 نور بچه طوره بعد از دوب طلا ایدر سر و هر بار تازه قبول سبک طلا انگ  
 ماز و اول محله جنوب انگل فیضی بوکت ایدر و تحلیل انگ تو ماز مجرب لیکن  
 دقت روی دخی اوزرینه اول محله طلا و ضا و انگ کلد کدر و و بوباید فار  
 با غل طلا انگ دوج وید کلری اکثر کوکی صوبی بار وجه هر بار طلا انگ معید و  
 و بعضی ایچا در در که اوده جماع اشتها ویر و فیضی و ایدر و عورت  
 دخی حیا مجامعه لذت و نشاط ویر انگ کبیرین مجامعه و کمر ایدر و  
**او جیوزی باب حیا مجامعه شوکت فرجینی ایدر**  
**و انگ ایدر دوب صحتن نشاط زیاده ایدر بیست**  
 مثلاً مسک و زعفران بر رمتدر شراب ریخته قینا و دوب و انگ ایدر  
 بر خرقه اصلا دوب کولکده تور و دهر و جماع کلنده عورت اول خرقه و بر متدر  
 کتوره سر و دوم اخو بی و نار قان و ماز و دجلتار و مسک و دار چینی غبار در منی سنان  
 صوبه قینا و دوب و بر خرقه اصلا دوب قان کولکده و تور و دوب حیا مجامعه عورت  
 کتور مسک و از فیضی طلا انگ و ادر و در و اول و عود و سعد و راس و اقا قینا  
 و در غلنگ و زعفران و ازه جی مسک صواب ایدر دوب خرقه بولا شده سر و دهر  
 قان ماز و دجلتار و در برابر ایدر و دگوب قان فیضی شراب قینا و دوب حاجت  
 و قنده بر خرقه با نور و پ از طلا ایدر با خود عورت کتوره آخر منور بی بوئی  
 بی غبار ایدر دوب و شتر اب قان فیضی ایدر قینا و دوب و خرقه اصلا دوب مجامعه اشتها  
 ایدر و آیدر سر و دهر مسک و با پیش اکیت و صبیح صوبی و سوسن کوکشی  
 محکم از دوب کتور مسک مناسب در نه صفت الا و حیان فی الباه و نل و دای

زیاده و لذت نام ویرن او حیان مثلاً سر کس و بک و سوسن و نار دین و سوز  
 وقت اخضر و با بویج و قسط و رانی و بان و زین اسما جونی و خرب با غلری اکثر  
 یا کدر اکثر بر سر خلط ایدر و کمره طلا اولور و زنج منوان شک ایدر و ایدر  
 با بلا و کمره و نشان قان فیضی و ادر و در دخی خلط اولور و قنوصات باقی طلا  
 اولور معید و در و ادر و دانه باقی قان اول کون بیضی یا غده اصلا دوب و عود  
 اول با غدن و کمره طلا اولور سر و عورت لذت و صفا ویر . . . . .  
**او جیوزی باب دقت مجامعت و اشکال جماع بیست**  
 غار سبیده حشام بر نه ادر و رسم کامودن و سر و و از غلیر انو است  
 در سر و در و دهر و یونا نلر  
 در سر و جماع و قنلری وید و کمر بوندر و در که مثلاً طعام و غذا  
 معده و با پیش اولور و ایچنی هضمه جماع انگ کلد کدر و و بود و قنلری و جماع اولور  
 بی محل اولان جماعت ضررهای کجی با بدیه ذکر ایدر ایدر که آمدن جماعت دخی بلنگ  
 کلد کدر که کجی و ایدر و ایچنی هضمه جماع فایده ایدر و ایا هر شخصه که در  
 هضمی بر ایدر و کلد کدر و بعضی سر و بعضی غذا و کج هضم ایدر و ایدر و قنده  
 جماع ایدر سر و رمتدر و ایدر و ایدر و جماع ایدر و غلبه ایدر کلد کدر و و دهر  
 نوت اولور و عورت نظر انگ و مسک و طلا ایدر اولان جماع فایده اولور  
 و اناش تناسله صوف طاری اولور و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر  
 و کجی بوئی جماع ایدر و استخوان غلری و دخی و اسهال و قنده و دخی  
 کتور مسک و در باض و بوز غلری و غم و اندوه و ایدر و سر و دهر و ایدر و ایدر  
 ضعیفی و غلری و مسک و ضار دخی و دخی اولور اکثر بوندر و ایدر جماع  
 اولور سر و هنوز غلری و در و ایدر ایدر ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر  
 و مسک و قنده و دخی و دخی و ضار و دخی و دخی و دخی و دخی و دخی  
 اولور و مسقوط قوت عادت اولور و قان خلط طمرده و ایدر انگل طمره  
 جوی دخی اولور و با پیش المزاج کثیره قنلری و دخی و دخی و دخی و دخی  
 و قنده ضرر اولور و دخی و دخی و دخی و دخی و دخی و دخی و دخی و دخی  
 کتور اکثر شراب صرف و اکثر بار و صوبه لایحه و کتور کتور و اکثر مزاج و ازه جی  
 ایچا که جوی صوبه لایحه است و ایدر دخی و دخی اولور فصل  
**اشکال الجماع و جماع اشکالی دخی بوید کلد کدر که مثلاً عورت بویشی**  
 در شکله ایدر و استند با نوب و با پیش دخی بوکت با بدیه اولور























و اگر بی اونی درت باشد اولوب بوا سو صولون شول خور نک صبیضی جوده علامه منض  
ضعیف و لاغز اولوب و حول طولی اوکار زیر از ای حار اولوب و طفت ظلمت  
زجاج و از این است که اولوب وسیع اولوب بوا صولون شول خور نک صبیضی جوده علامه منض  
عمر بر کل کی اولوب رک و قنونا اول اولوب و شول نوع صبیضی که جود حکزه علامه طفت  
کامل و ضعیف اولوب زیر از ای حار و بایس اولوب و طلم بر رقیق اولوب و طفت  
قانی از راج اولوب و شول میده به تشبیه ایدر که یک ابر شوره و طلم بر رقیق  
منفرد و عسر ایدر کجوب و بوس سیدنا طلم لرون و دوتوب بدنه دایمور و اونی  
درت مایشتن مقدمه طلم صبیضی و فی ممدوح و کلد در زیر قانی و فی خام اولوب  
جوده و کلد در و آنک شالی شول سبزه بزر که هنوز بیش دیر مکه بیشتر و اکثر باقی  
مایشتن صکر صبیض منقطع اولوب و اولوب کثوره مر و علامه صبیض اولوب و فی  
معلومه که طلم غذا اولوب و سد دیر مکه آید میده صبیض اولوب و انکه است  
کبیره و فی اولوب قانی بقاری رجوع ایدر علامه شوره انکه سبب معلوم اولوب  
و دیر کین و غولون و با سوره و کلد سایلر زایله اکثر اولوب بدن لاغزانی اکثر شایه  
و اولوب سبب سوره المزاج انوا حنون بر نوح اولوب انکه علامه سوره المزاج علامه  
ماندن طلب ایدر معلوم اولوب و انکه سبب که جکر صبیض اولوب و انکه  
و فی علامه شوره جکر مرضی علامه شوره بر مکنده تفصیل ادیشدر و معلوم اولوب که  
اجتناب س طمنون کونا کونا مرضی نوله ایدر و اولوب جکره اولوب و غیره اولوب  
و با ش مرضی جوی و فی اولوب و صداع اولوب و شول و شول بر درجه به ایچک  
جائز در که شکره نادر اولوب و بویله نک سبب و علامه بر اثر خا صمودیدر که در  
عضله بر جنبی و احصایی جذمتون قالور و و فی اولوب که صریح و فایح ایدر است  
ایدر و بعضینه مده مرضی و مده نک قوت علامه سبب صبیض اولوب  
اشتباه طعم باطل اولوب ایدر بر اثر شوره مر از و ایدر زنی و طوزو و کاهن کار  
و با لوی و کومر زانکه علامه شوره مر از و ایدر و کاکل بولامی و فی ظهوره کاکل  
و مده فی با نوب عطش غایب اولوب و بعضینه سعال و فی انفس  
و بعضینه عسر ایون و بعضینه اندام شلی و و فی ظهوره و بیون و غیره  
ظاهر اولوب و بعضینه افراط طمنده که ایدر و کثر روزن استغنا به  
موتی اولوب و استغنا سده ایدر شوره ایدر و و با ایدر ایدر  
از و تقسیم ایدر و مشهور اولوب علامه صبیض منقطع اولوب و با خود از سندان  
انکه سبب سوره کدن اولوب و با خود از جکر غلیظی اولوب و اولوب غلیظ

ماده و ن پاکت انکه کدر بوا باده فی مر و سهل و اولوب و فی ایچک و اولوب و فی  
ایچک کدر و فی طفت منفرد برینه به ایدر جکر طریقی بود که تکبیر و صکره صافی و مایض  
ظلمه نفاض کدر و و سان او سینه جی متلازمه در خصوص سوز آدم اولوب و جانی  
بر کونا بر سانه و ایدر سبب بر سانه ایدر مر و منفرد و فی ظهوره و صول اولوب  
بر طمنون و میده خلافتن ایدر کتن ردا و دره خصوص صبیض کاکل هفت سبب و انی  
اولوب و فی ایچک و لطیف ایچک و و ایدر و دیر بی دار و بر یوندر و **دور و نافع**  
قرمانا ایشون و زن و خول و شونیر و سراج و حاک و زرا و مده و  
جی و اسارون و ذوق و و ج و با و شوره سکنج و اشق و جندیدر ستر و فیون  
جور و سداب و فلتن و کون و سعد و فوه و سکنج و در ایچک و ستر یا سبب  
افشون و افشون و نظر اسالیون و اصل التوف و فجاج و الا و نه سبب  
در سن و مشک طرا مشیج و و اکثر بود اولوب هر تنفس خا و در یونک  
مدر شتر بی سوز از و در و اولوب اکثر شغال و اکثر بر در هدر هر نه ایدر  
ما و السل ایدر دیر که سدد و مجوس اولوب صبیض فنج ایدر و در مان  
بار یونک علامه دیر مکه و فی نا مده و و نه خود طبعی مشک طرا مشیج  
و دیگر که در اس و اشتر غار و مرز خوش طبعی ایدر و عمل ایدر دیر مکه  
و فی صبیض فنج ایدر و و در ایچک غباری اوزوم شتر ایدر کتور مکه صبیض  
کثوره اکثر صداع یو عین هر فاده و در ایچک منبذ علامه در و طور  
این و با یون و دادر و شط و ستر و زو مانا و الکلیل المکک و کربن و دیر مده  
و سداب و دیر یوز و شونیر و کرفس و تخنی و یولید سبب با بعضی سبب طبعی ایدر و  
دلت صابنی که سیده اتور و دپ بر بویک ایدر بو طبعی طولور و پ  
از یونک خور کت و او کت طوش و جانی ایچک و به تا یونک صبیض  
ایچک و اتا صریح اصحابه بو علاج اولوب نهایت بود اولوب و کت صوبنده  
اجناس ایدر مر و و با خود بر ستر اصلا و دپ کثوره مر و و با باده  
ایچک فیقرا ایچک و فی نا مده و **قرص** عرس بقدر سبب ادج و در هسم  
نور سداب بش در هسم بر یوز و بش کطرا مشیج و فوه و طفت  
سکنج و ج و شوره هر بر زن ایچک در هسم اولوب و در هسم ایدر  
ایچک در هسم قرص اولوب بر هسم بر شتر بدر و قرص بو کله صوبله و بر مر  
**سکنج** قرص بو بیا و کاشم هر بر زن اولوب در هسم یوز نک تخنی بش  
در هسم کرفس و تخنی یوز در هسم جده ایچک من صوابه طبعی ایدر و











در **اول** بزرگ مخلوق اولاد دینی است اولاد در اما سایر اندام اول درکت ایست  
جایز در و مرغ و کوز مکره اولی است استخوانی است رکنی مخصوصه عقلت  
بقی بر دارد و در است طهر اذن خلق اولوب روح و فصل اولاد دینی مخلوق  
دینی کوز مکره خلق اولوب غایت اولاد دینی کوز اراضی باینده بر مقدار شرح  
ویر بشرد و **ابو علی سینا** ویر که بعضی از بزرگ مخلوق در و بشرد اما دگر در  
بویا بدنه بجز به شرح خلاف اولوب نباس خلاف جفاره و بونده طریق قیاس اولاد  
بر عضو که انده قوت حیوانی و در است غیر بزی اولیه قوت ظهوره کلبس ممکن دگر  
و تا که قوت حالت ظهوره کلبه و قوت غایب اولیه عذاب اجتناب ظاهر اولمز و اندام  
دینی غذا جذب ایست و غذا در بسلمکه نادر اولمز ایست او بیج حیوانی است غذا اجتنابی  
بر اندام خلقت دگر که قوت حیوانی و در است غیر بزی اندن متوجه اوله و  
اول اندام دگر که غذا ویر ممکن قوت اندن اوله بواضح مسئله و طهر و زیر النظ  
نک تصویر حال اندن غذا ویر بزی قوت اجتنابی بود و دانک اجتنابی قوت  
حیوانی و در است غیر بزی در که عذاب حاجت اولمز و زیر ابو مخلوق طهر لم قوت  
جاذبه نکلنده ایست نام مخلوق دگر ایست به حرارت غیر بزی کند و نک معدنی  
و حصار اولان بزرگه سایر اندامه بجز کله طهر لم اولمز و اندام بجز بزی اولان  
غذا ویر بزی قوت علقه بجز کاور و جنگ است اوج غنا پس دارد ویر بزی  
در و و ایست سینه غنا و تغایفی در ربی اندن سینه سر اولمز و و بزی  
سینه غنا و ربی در که اگر عا سدر غنا و الیاس دینی در و و شیمه  
دینی قات اولوب ایست دینی ربی در و طهر لم آورده و شرا پس یعنی  
شرا پس ایست بجز اور یوب بعضی بزی کوز در که بو طهر لم رعدن بشرد  
ویر بزی شاهر بکشد و شیمه بجز بکشد و جنین غنا  
پیوسته اولشدر آورده آورده و شرا پس شرا پس و بعضی  
شوله بور بشرد که درون جنگ بکشدن شمش اوله و دیکک جانیه  
کامشدر و اندن ایست شفا اولش اوله و طهر لم غریب اگر متصل اوله  
حقیقت نبود و شرا پس دینی بوفیاسیل و طهر لم بویرده که اندک  
بشرا پس روح اولشدر و بجز بکشد اول جهنم غذای رعدن و نور  
اندک بجز طهر لم که تر از سنگ است ایست بویا شدن دینه سنگ دینی  
ایست پس بوند و زیر طهر لم غریب بونده بکشد و اول بزرگ جنگ  
بکشدن و بکشدن جفاره و سدر اندن بیه شاهر و اندن

[illegible]



[illegible][illegible][illegible]



و آنست یا خود بجای می کنند یا در دوش بر می دارند و بیشتر یا خود سوزانده و کشته  
نشدن بخت اوله یا خود جوی میو یا آبجور مش اوله بر بونکر مکه کلان باطل ایدر دوله  
نولدنه مانع اولور **علامه منقلب** اکثر علت رنقا و اکثر عقلا و ذائده است محله و ذکر  
اولور و فرجه و درم علامه منقلب شانه و در منک و فرجه سنگ شنه صند و ذکر اولور  
معلوم اولور و بومعه ذکر اوله جی انواعی مثلا مجامعه رحم بر اولور و بر که عقید  
کلان اولور کبی اولور و با سور علامه منقلب طمٹ از اطلی بابینه ذکر اولور شنه ایدر و رحم  
بر طرفه میل ایدر دل علامه منقلب جطره دن بلد که مجامعه رحم از خوب و مینی خون خوب  
کبر و سبلان ایدر و کنده معلوم اولور و آلت دعا و علامه منقلب مزا ایدر  
و جطره و نبض و قاسق فای نهج اکثر از و اکثر جوی و کجش ندیر بر آکا شهادت  
ایدر و مینی قوامند و طمٹ قوایی و حار است و بر دین و رنگ و باجه سیس  
شهادت ایدر اما مزاج حار اوله مینی دینی حار و جوی اولور قیضین و جواسین  
با فر دین صاری اولور و اکثر مزاج بارد ایدر مینی از و غلیظ و نریج اولور کو با  
صمغ خوبیدر و ولد تولد بنگ موصعه منقلب اکثر و مزاج حار و با بس  
ایس مینی جوی و رقیق اولور و اکثر رحم مزاجی حار اوله مجامعت و قشده  
جوی اولور و کند و قشده جوی حبض کله و حار دین صاری یا سیاه اوله  
و اکثر رحم بارد ایدر مجامعه رحم بارد اولور و حبض دینی جوی و بارد اولور  
درنگی از اولور و پاک اوله قدن صکره قم رجب یا شش بوله معلوم ذکر رجب نریج  
طایفه شندر و عوز نکر کوز رجب رحم خالند جنر و بر در مثلا کوز نهجی  
خلیظ و طوبه نشانه در و طیب بر ندیر نریج حامله اولور و مینی اوله دینی و  
عورت ندیر رجب بر با بودر که از و عورت صوبی ایدر و محبوب بر خوب هر قشقی  
صوکه اوسته کلور تقصیر اندر و دیشتر که بار و عورت بولین ایدر و ایدر  
بر جنس ندان کوکنه و با خود حار کوکنه و که بر هر قشقی آتی نور بد و تقصیر  
انگدر و منقلب صوابچنه بر خوب مینی صونک پوزینه جفای مینی خالند  
نشانه در ولد تولد اکثر علاج کبر کدر و بول ندان نورتن و ارت و فرقه دالدر  
مزاجی اعتداله کنور مکت که کدر و ایدر که بری و ایدر بغداد دبدی و ایدر و با شقه  
ایکشر جومکه خوب ایدر و عورت صوبی با شقه و که بر بول کوه و کلب  
هر قشقی صوکه اول و ایدر بر بنور تقصیر انگدر و با بوی **سینا** قوی اولور و  
عقید نشانه بر بونکر و که عورت سنگ اتنه قم ایدر ابو جیور یا خوب بر وجهه  
دخان و رای سیس طشره جفای و اکثر رای سیس عورت سنگ ایدر و سندن و اکثر دوز

کلور سه تقصیر عورتدن دکلور. و اکثر این کلور سه معلوم اولور که عورتک طهر نکرده  
 سده دارور که حامله اولمقی منع ایمن سبب سده. و اکثر مخالف خدا و منع ایمن و پ  
 مغلی ایله علاج ایله مردود فی دیشکر که بردان بتون مرصای پاکت ایوب شاف  
 ایله لمر و بیر کجی کتوره مرد و اکثر طبعی درایچه سبی آخره دیورنه کلور سه سده سبی  
 یوقدر و اکثر کلور سه سده نسنه حکم اولور شمدن مکره یوانواعک علما جنه  
 شند و ایله لم علاج حامله اولماغه سبب اکثر قضیب قخته لینی دور بیر قصیر  
 القامه عورت اختیار انگت کر کور. و جماع مکنده عورتک اونراخی آتشدن بر بعدن  
 قویوب و جماعتن نیز ابر لمیوب دعورین کندوب محکم چکه دنا قیر ایله که مکنده وصول  
 ذکر یونیکله اولور. و اکثر قضیب یوکلش و اکثر با وارقه سبی جتونی اولر بوکزه غری  
 علاج اولمر قضیب آتشدن اولان ایله پیوند لری ضرر لو برده دکلر ایسه آزه جمی کتوب  
 در هم سوروب و طوخی قخته ایله با غلبوب و هر بار بنفش با غلبه لمر  
 عصبه و عصبانی به منقشه یا خندن اعلانه اولما زه دسور بخان باغی و فی  
 سوره مرد و اکثر اصلدن یوبه طوخن ایسه و پیوند کسمک مکنس دکلر ایسه  
 بوکزه چاره اولما زه عورتک آتشدن یا هدی قومع و بغاری فالدر من دعورین  
 کندوب محکم چکهک ایله نطفه مکنده واصل اولر بله دالای غیره مکنس دکلور. مگر پیوند  
 رقبی اولوب بو ذکر ایله ذکر با غلبه علما انگت ایله و اعصاب علایم اولمقله بر قخته  
 به طوخی بر قاج کون یا غلام ایله اصلاح اولر. و اکثر سبب عورتک رجی برندن  
 ابر یوب بر طرفه میل ایله ملا نطفه ایله که میل طرفندون دمون علما نظر ایله  
 اول طرفدن صافندون قصد اولنه و بو استخواندن مکره سبب. و آخر صبر ایله  
 بلخی استخوان لازمدر. و حاجت اولور سه ایکی سالی اوستندن حیانت  
 ایله وپ و اقتضا ایله سه اکلدن و فی قصد اولوب بعده بار الاصول که ایکی  
 در هم سید ایچیر با غلبه و ایکی در ونگت آبارج فتوایی پری کونه و کلب هر صباع  
 و بره لمر. و بوکزه نافع اولان بودور که نشله به ایچیر تخشک ایچی بر قضا معذاری  
 اولر و اینسون در ازمانه تخمی و کفر نس خنجر هر برندن بردسته اولر دو کوپ  
 و باغن آتوب و نشله بولا شدر وپ نیمه کرم کتوره لمر آبرنا طبله و مرزنجوش  
 و بابوفه و طوری طبع اولوب اجلاس آتدره لمر حنف طوری اولی و بابونه  
 و مرزنجوش و طبله و نور ایچیر طبع ایوب و سوزوب و بر نیمه کاسه  
 شیر لغان ایله صقنه ایله لمر. و اکثر سبب ورم و قرصه رحم و با سورایسه  
 هر بری موضعده شدر و صدر. و اکثر سبب غلیظ رجیله ایسه شمدن











































در ر. رنده اولانا آفتلر و مضلرک بر معده اری یکی با ادر  
مخلنده ذکر اولمش اینی . و رحم مضلری و درت نفع اوزرینه یعنی اولوب هر نوز  
نجی مضلر اقتضای ایدر . مثلاً بری سود المزاج انواعی یکی و در معده و اشتیاق رحم انواعی  
او جنی قوسه و پیره مدحک و اشتیاق دیواسیر در دینی مضلر که قله عیلمون عده  
اولور . و اطباء این بلمک لایمور عقل و درت و انقلاب رحم و طول نظر و بوضیله  
عنه بظردیشلر اینی ایسه عورتک فرجده دلاقی و دیگرکی زانکه است بیکه المقدر  
مجامعت خلل و پیر و بعضیک نیا بی اولور . و درت بر معده و بر فارش دنی اولور  
و بر بر پیره طول نظر و قوسه اوزر و در عیلمور . اما سود المزاج انواعی  
علایج بود که بوکرک و مثلاً سود المزاج علا جنده ذکر اولمش در . و بعضیک کرد  
مخلنده که سود المزاجی علایج اوزلا طمک علا جنده شریع و بر لشد و اشتیاق  
دیواسیر علایج مخلنده و قوسه و پیره بر بوکرک و مثلاً قوسه سیر و بر لشد  
علا جنده ذکر اولوب و بوکرک بعضیک اوزلا طمک شریع و بر لشد . اندر  
لکدر رنده دومی عار درم احوالی که بوکرک سیر بر لشد نوعی بری که ایدر  
بر زخم و آفت ادر . یکی وضع حد و با استقامت و شوارینی ادر . او جنی قابل نک  
بعضی اضطراب و بر سس ادر . و در دینی اشتیاق طمک و در وقت که او جهنده  
اشتیاق ادر . بسبب جماع کثرین اوله **علامات** رحم در شکت علایجی معده  
و مثلاً کت سبب و جماع ظاهر اولوب کوکل بولامش و بعضیک تاسه و قوی  
واقع اولوب اشتیاق و عظم دینی ضعیف اولوب وینه مثلاً کت سبب  
وجع اولوب قارن قوسه و جی و جی و جی و جی ادر . و ممکنه که وجع اطراف  
منش اولوب و یا بی بر غلبه و ساقلر و بندک شام و رقه و قوشای و بوکر  
و بوکر بوجانلر . بعد از غریب ظهوره کله و منفتح ادر . و جلد بدن طولانی ادر  
ایول ظهوره خلوب و جانیز در که بول بر اذغور و من اولوب . و ممکنه که طبع  
دینی اجابت اولوب و جی دینی بکود بولوب و بعضیک صلب و ضعیف و متواتر  
اوله . و جلد ده فراش و جلد و اشتیاق سبب اولور . و اطراف قوی انکه با شلب  
و جی ادر که آواز منقطع اولوب و غشی و شش مؤدی ادر . و ممکنه که  
درم جلد رنده اوله . و جانیز در که رجت بر جانینه ادر . اکثر ارقه جانینه ایسه  
وجع و مزاج قوشای برینه و ادر . و اکثر اکت طرفه ایسه وجع و مزاج  
فاسق اولور . و اکثر رجت قوسه ایسه وجع و مزاج کبک اولور . و اکثر  
رند ایسه وجع و مزاج بی قی سغه اولوب و شش ایدر اولور . زیرا

نم رحم عصباندر . و کاهی ورم و دبله و دوزخ و شکت علایجی معلوم در ظاهر اولور  
بوکرک و غیر علایج شریع و بر لشد . و معلوم ادر که رحم قوسه شکت و دینی  
علایج عصبانیه قبول ایدر . و نم رحم و دینی اسهله و اکثر علایج و در ایدر شکت  
است **علامه** اوله قصه ایلمک و دینی ایدر شکت و غذا و تغذیه و مضلر ادر بر عیلمون  
و اوله با سلیقه شولر قصه اوله مثلاً با این اوزرینه بر یاصدی قوسه بر کفانی اوزر  
زبان و جنب ایدر بعد فوت انداز سنی صافان قصه اوله و با بولای جانینه  
قینی واقع اولور . و دینی صوابدر . و شکت اوله تغذیه غذا بوجملده قینی مندر .  
و صودن دینی من لارندر . زیرا ما ذه بول ایدر طرفه میل ایدر . و قوت تغذیه اوجون  
غذا و بر لکه دینی ضعیف و بر لکه دینی عصبانیه و اشتیاق و سبب طبع اولوب بر لشد  
و غیر شش و با دیم با دینی نوسلر قینی ناخ اولور . و با لک قیاس شش و کاسینی  
و عصب الشلب صورتی ایدر و با دیم با غلبه و بر سس ناخ اولور . و معلوم اوله که  
بوعلتک علایج سراسم علا جنده فریبدر . مثلاً اول رادع و طولر و صناد ایدر  
لر اوزلا اوله که درم صلب ایدر و رادع و دیگر صناد و در دسنگ صغیری  
مقشر حدس و شکت الحبل و کاسینی و عصب الشلب پیر افرای و صناد سرب  
و طوب و یا شش قوی قازند و سبب و ادر . و بعضیک اشتیاق هر قوسه عاقر  
بولنه و کوکب کل با دینی ایدر و یا زینت اشتیاق ایدر فاسق ادر . و با لشد  
نیم گرم صناد ایدر . و بوکرک بر سس یا کبکس ایدر و کل با غلبه نیم گرم  
صغیر ایدر **شفا** ذکر ایدر و کز اجزا ایدر قوسه ایدر و کز شکت و با لشد  
صواب و کل با دینی ایدر و طولر دینی مندر . و صناد و کز ایدر و کز با غلبه  
هر قوسه ایدر اولور . بسبب شش شش و کل با دینی ایدر صناد اولوب  
در عصب خلل دیوشاقی و رادع و در و طولر و طولر ادر . و نیز کل با دینی و فطری  
و کتان و شک و هزار اسهله تخلیر ایدر طبع ایدر و طبع شکت الحبل ایدر  
نیم گرم قوسه شکت . و با لشد شکت ادر و جی و جی و شکت الحبل صناد  
لر ایدر . و طولر ادر و کل لک و کوکب سیرده صناد و سبب و صناد  
با غلبه و آرزو جن زغواندر استعمال ایدر . و قوسه جلد و در و در لارندر  
مثلاً قوسه ادر و صلب و کل لک و کتان شش و با بوج و غیر با غلبه  
کبی و اشتیاق و منقل و یا شش میج و بارز و در و شکت الحبل و صغیر و کتان  
و ادر و کتان و سوس و سبب با غلبه ایدر استعمال ایدر . و شکت ادر  
که درت زایل اولمش ادر . و اکثر بونکه زایل اولوب و دبله اولی اضلای



دارد و چون که در بیدار بود و بی معلوم اول و در کتبیک ظاهر اول **علاج** صفت کرد که در  
 کتانی تنگی و قطعی و غلبه معالجه این ایلیجی صفت اید **در غلبه** و بیدار این اولین نازده سد  
 ایکنده غلط اول و نوب داره جی کو که جی تر سینی بر خوب طشره دان و اما اول نه  
**شش** عکس البظم و زوفا و بار زو و یا شکو اینک با جندان دوزه هر درجه قویه که  
 طنج اید و پ باشد و بر بیده کون بر اکثر اینک شانه دان بول اید جی رس و بیده  
 نازده سد و بر یک که کر با خود بزر قطونا و غلب و مستحب و بر هر و اکثر اینک  
 بر سقون بر از اید مخطوط کفر و معالجه با نه نظر اید و پ اول علامه اید تقیه اید بر  
 و اکثر اینک رنده اول و پ رمدن سوزید و آن شکل اید و رنگ و بر بی و فی اول  
**با سلیقون** مرعنی اینک با بی اید اید و پ رجه صفت اید بر و اکثر اینک رنده اید  
 اول رجه و در شک علامه متبه اول **در** از اطاعت با بند و اکثر اول نه شد  
 و اکثر فی طنج بولن است **در صفا** قوی و بخر و کتانی تنگی و الکلیل الملک  
 اید **در صفت** هر صباچ برده هر مثلاً ایکی و نک صبر و بر و نک زغوان صبا اید و پ  
 و بر هر و فنا که و بیده غام طنج بول و یا بش و بر بش اول **در غده** و بود و بزر  
 قطونا بش و در عجم و رخی بر در عجم قطعی و فبا زین تخم نون هر بر نون و رت  
 و در عجم صمغ و کثیر و شاسته و فادان تنگی هر بر نون اوج و در عجم کل اریزی اول  
 و در عجم اول بزر قطونا و مر و تخم نون غیر سببا و و کوپ جلد و خط اید و پ  
 بوندن اوج و در عجم مقدار بر بن جلد و کل یا جلد صباچ و ایشام و بر هر و اکثر  
 حمار سبب و بر هر قین صواب **در شش** که او کنده کنور هر حار و بر می شکین  
 اید و در عجم و اخیون کل یا جلد علامه اید و پ و بر مقدار شش اکل عصاره سبب  
 و عورت سبب قاتوب شش اید **در** و اکثر که لب عصاره سبب و فی  
 غلط اول نور سبب و اول **در شش** که و جع شکین اید و رختنی شش تنگی و جع  
 سبب طنج اول و نوب و کل و زغوان اید و موم و کل یا بی اید و در عجم اول و کو  
 شش اید **در** و بیدار **طنج ایلیجی** و در هر بود و نور و کل و رت و در عجم  
 کتانی تنگی و شاسته هر بر نون بر در عجم زغوان ایکی و در عجم اول و کو  
 پیخته و کل یا جلد و حمار سبب اید شش اید و پ او کنده کنور **در کتانی**  
**نما** که برک و بر بیوش و پ و او بکو کنور و پ و جی شکین اید  
 نازده خشتی شش با شلیش و در عجم بر کون بر کبیج پیخته و عصاره و پ  
 بیده و زغوان و پ و مر و کندر و فیون هر بر نون بر در عجم کل یا بی اید  
 و در عجم غلط اید و پ بوندن شش اید و پ و صفا و در و فی نته هر و بر

منتشر طاری بر دست و اوج و در عجم سلیقون کل یا بی و در و کتانی با بی اید  
 غلط اید و پ شش و فیتل اید **در** و معلوم اول و بر که رجه و در شک اول نه  
 که صفت کنور و یک بر شست و بر شک اول و از و بر می شکین اید و پ  
 بیده صفت اید و یک که کر **در عسل** و اکثر رنده و افع اول و در بر با بی  
 اید با بی و و جوی و در یک پیخته و جی بود و بر با بی و فخل سوز اول و پ و جی  
 از اول و پ و فاسق و آنک خوابی و فادان عضله بر بی جلد سست و در فخل  
 اول و پ و معلوم اول و جلد با بی علامه ظاهر اول **در علاج** اذن قین اید و بر که  
 با بی فادان اید و پ و شش و شش که بر کت و و شانه نک با بی نو غنده  
 مذکور **در** جلد بوکته و صفت **در علاج** اول و **در**  
**و جیوز بکر جی با سبب** رنده اول و صلب و در هر و **در شش**  
 رنده قین شش و در و سرطان و دید کلر و بکج یا کلر بی شش اول و پ  
 فاد سبب و فاد صلب و فاد سبب یا بی و جی کون که اید و رجه و در هر و فاد  
 اذی  
**در** رنده اول و متور برک و در اول و ان  
 شش و بر می اید و فاد و پ یک اید و پ و بو غلت **در شش** بول و بر از  
 بر اید و در اول و پ عصاره جفا و و جع از اول و پ تاکه سرطان  
 صلب اول و جع نوکد اید و سرطان و جی و فی از و ضعیف اول و پ فاسق  
 و بوط بو جاد فله و و و ترانی بر شک بند کت اید و در و جانیز و در که جاب سینه  
 به جفته و نمکند که کوز و بر بی و صغین افر بیدار ظاهر اول و و بر و ضعیف  
 و افر اول و پ خصوصاً آینه طرافلن و بالور و فی ضعیف اول و پ کانی فادان  
 شش و پ استنفا اول و پ و سرطان و بر بی و صلب و بر بی معلوم که نا عوار  
 اول و پ طاری بر بی طوای علقین کبی اول و پ و در لوی تیره اول و پ و یا شش و شرب  
 و در ایسی رنگند بکر و بو غلت صبا جی جانیز و که است قی طونه و اکثر سرطان  
 زده اول و پ بر قزل کونلو اید طشره جفته و جانیز و در که با شش و بکل و بید  
 راید لو اول و نمکند که صرف فاد سوزید صفت فانی کبی اید و زده اول و شک سبب  
 اول و که نازده غیر طیس بر سودای و در مدر که افلاط اعترا فدن نوکد انش در و با خود  
 بر نوکد غلط آنکه مخطوط اید و در که که انون بر شست سوزید جی سا کون اول و پ  
**در علاج** صلب و در هر علامه بود که قوت اندازه سینه کور با سلیقون قصد  
 اید **در** بعد و در اول استخوان رنده و بیده و اخیون و با سلیقون











غلبه باطله و دفع اولی سبب یا وضع حمل دشوار می آید که رحم مزاجی فی ضعیف اید و با خود  
 بر زخم اید و با آنکه بر قی بر دوت اید شوب بار و سود التزاج آنجا غالب اولوب  
 لحم رحمی بار و اید و اگر رحمی که ماده سبب رحم حواله سنده و با کوشه سنده با بطن  
 ایچنه و دشوب قالدور اید بونم مشکلم کرده آثار هم کوشه سنده اذلال ریح  
 غیرین است که در وکاهی اید که بور یکم شوب غلبه اید که مثلاً قدوی قاسق اولوب  
 بوجا قلمینه وکاهی حجاب و در ماضی صوب و استغفار طبل عالی کبی حال ظهور اید  
 وکاهی بر بدن بر میره کزوب و صبح و فراق اید و بقی که خار نشسته نگیده اید  
 ساکن اید وینه معاودت اید و به غیره بکری از نه و کبی بو عنت بویه قاسق  
**علاج** اذن ابارج قیقا اولو خازیا و ارکاغالیس اید استراخ ایدوب بعد احوال  
 طبعی سینه تیاره در و سداب و طورین اوان یاغلی بنیم کرم سورمک و بونزال  
 مکیده اید **بیزا و سداب** و پنجنگشت تخمیر و قنطاریون و کتون و کرم قنس تخمیر  
 و ناختور و سلیمه طبعی سینه و اجلاس ایدره در و بونزال کنگلی صما و لکه سداب  
 یاغیل اید و شول نشسته لکه بوکرک و خاشانه و ظهور ایدین ریکم علا جنده ذکر  
 اولمشدر اول بابیه و راجعت ایدوب علاج ایدره در و در لکه ایدره در  
 که رحم آنجا مشتمل اید و رحم آن جنون اید بور یکم یسکین ایدره در و هر صباغ  
 بچ و در هضم و حرق و یکی در هضم مقل استعمال آنک تا فصد  
 و بر دنگ منقل و فی استعمال ایلک سفته مفید در **در**  
**ادجیوز بکری و جینی باب الغلاب ریح بیا سنده در**  
 رحم کز و خالندن و دنگدر و بو عنت و ب سانه عقل دخی و ایدره  
 و عنت صاحبیه عفا در و بعضی عوده زن و عنت صاحبیه قرنا و مشله  
 و فار سیده اندر بوجان باز کونه آید در و افر خیب لمر انوائی  
 در و در و در و بونا سله  
 در و بونزال سبب ایلک بونج اولوب  
 برتی اید که رحم بر عظیم قوت اید شمش اولوب وضع حمل دشوار نموده  
 و قابله خود نکته تهری و قوتن اولوب و با خود بر عظیم فریاد ایلک و بوکک  
 بیرون و دشمنک و از نشسته قالدور می و با خود بر مخوف آواز ایدره در خوف  
 ایدره در و با خود آنکس از بر میان کورمک و با براد و دیوار بغلوب و آنکه  
 مانند سینه بدن ایدرک ایدیه و بوجان ظهور اید و از یکجی نوع اولوب  
 غلب و زطوب بدن ریکم باطله سست اید و آشفه طایفه و با خود

و از اولوب باطله یا بطنش و خاسه اولمش اولوب و بعضی سنده اولوب که بکرم  
 طغره جفا و وکاهی ریح غلبه سبب کبی بوکک اولوب **علاج** غلبه قاسق و معده  
 و از نه و و حواله سنده عظیم و فیج اولوب جاتر در که قی ظا هر اید و بکسدر  
 کزاز و در عنت دخی حادث اولوب و از نه با سبب رطوبت غلوب اید ایچنه  
 بر نشسته قوتشدر قیاس ایدره در و قابله و عنت صاحبیه بر منفله این بویه لمر  
 و قنا که انقباب تمام اولوب یعنی رحم باطنی ظا هر اید و این بوی و ایلک اولوب و بونج  
 که مسترخ اید و آشفه صبر لشن اولوب و کز و مشکل اوزر نه قاشق اولوب  
 آنک منفذی ظا هر اولوب وکاهی بول و بر لزی دخی منق ایدره در و بر ایدون و بر از منق  
 لمر دخی صقوبه زخته و بر **علاج** اگر بو عنت جدید اولوب مزمن و کل سبب  
 و صاحبیه سینه تازه اید قابل علا جدر و امید و ار و اسان اولوب و عنت مزمن  
 اید مشکلم کرده اقا بونک علاج اولوب اصحابی صفت لمر اید پاک ایدره در بول و بر از  
 منفذی اید و قنا که بوسق و خاشانه پاک ایدره در ریح بر نه آنک طریقی بود که مثلاً  
 عنت صاحبیه قفا اوزر نه با نوب و بول لمر بر نه بر نه ایدره در و بر پاک قوشش  
 نو کندن فیل ایدوب این هموار صالوب و ریح بر نه کتوره در بعد بر از نوب فیل  
 ایدوب اقا قی حصار سیده و اول ستر اید که ایچنه قابض نشسته لمر از منق  
 اولوب اصلا و بونج رحم ایدسته قویه لمر بعد از نوب فیل اید سکه در و صو  
 اصلا و بونج قنق و قاسق ایدسته قویه لمر و بانی اوزر نه با نوب لمر و بول لمر  
 بر میره کتوره لمر و کبک آشفه جاتر و فوشی میره بچ قویه بونج شدت اید مقص  
 ایدره در و خوشش قوتن لمر عطر شتم ایدره لمر که رحم بقاری جاتر سید اید  
 و بعد نا خوشش نشسته شتم ایدره لمر که رحم ایدون قاسق کز در و آشفه سید  
 آنک کز در محصل ایلک کون بواسطه اوزر نه قالدور جینی کون از نوبدن فیل  
 ایدوب و مر سبب ایدون و کل و اقا قی و انا قی فیل ایدوب اول فیل اید  
 ایلچ کتوره لمر و بونج ایدره بر از منق اصلا و بونج قنق و قاسق ایدسته  
 قویه بونج بعد سینه و کز ایدسته دخی اوزر نه بچ قویه بونج رقله مقص ایدوب  
 و بونک اولمان قابض اضرا لک صوبنده اجلاس ایدره لمر که استرخا سینه و قنق  
 اولوب برک اید و ممکن اولوب دخی قدر بونقا بعضی استیادون نطو لمر و ضا در  
 و بر قنق و عنت دخی کل در سینه و از نوب فیل ایدره لمر و بول لمر ایدره لمر  
**ادجیوز بکری و جینی باب** اشی عکشی **بیا سنده در**  
 با کز فر کرده ایلک عنت اولمشدر فار سیده پیوندیدن زنا در و و کس



















کند و در دفع ابره زیر از این بار و در دفعه ایسه حار لار قدر معلوم و در ایکی سبب  
 که برین اصل و برین عارضی دیش اینک اصل سبب تمام اولی و عارضی سبب دینی برین در  
 برین اولی که ریاضت آنکه در ایکی سبب معده ضعیف که طعامی خفیف اید و معده او چنان  
 سبب ایضا نکشت طعام علی الطعام دید و کی که طعام عقیق بر دینی عکس و بلکی ناموائی و در سبب  
 سزیکت او و در دینی سبب متواتر مستحکم در **سبب** سبب سبب ناست سبب سبب ایچک  
 اید چون در عضله به آفت ابر شکست ایچک سبب طعام صوکنده معضم اولی در اولی جماع و لایق  
 کبریکت و با خود طعام صوکنده نیز ریاضت و در کت قوی آنکه در کفام غذای اشته نازل اید  
 و تقسیم تمام اولی در دینی سبب نظام و نیز از انوائی که نازل اولی و چون نوره و دوشوب نوره  
 فالمتدر و جوق واقع اولی که بدنه بر این افلاطون مع اولی و چون نوره و از انک سبب  
 اید بر استخوان واقع اولی که عادت او درین قبی و اسهال کین و بواسیر و جیض فانی  
 کین اولی **سبب** ویر که بوعلت سبب نیک برین بود که بیکه فوین ایچک جماع  
 امتش اولی در دینی بفر سفر قوی قوی اولی و از یک خلیط متبول اید و کند و در قیون  
 اید و کین اطرافه و چون نوره بر افاده و جوق اولی که بر عظیم قیض حالنده مثلاً عصبه  
 اولی خلیط نامحور و در کت و در است سبب اید بدنه اولی از اید برین پیوند نوره  
 بر اخوب بوعلت واقع اولی و در شون سبب که ناموائی طعام ملودن و متواتر مستحکم  
 و طعام علی الطعام دین خربیب یکدی بوعلت نرسیده اولی که مثلاً زاید است  
 غیر نهضم بدنه جمع اولی و در نوره و در نوره بی معضم کجوب معاصله کبر دپ انده فالور  
 و بو معنوه او جماع انده ظهور کلور و انک سبب که طعام صوکنده علی الفور جماع  
 و با خود قوی ریاضت دیش اید که انک اصلی بود که طعام معضم اولی در اولی اولی  
 جماع اولی و کند و در پیوند نوره و کین فقی جوق اولی در دینی ظاهر در و قوی ریاضت  
 دینی که کیک پیوند نوره سبب ایچک اولی و بی معضم زاید است که بدنه جمع اولی و انک  
 کند و بیکجوب اولی در نوره و از اید دپ ملود اولی و طعام صوکنده نیز تمامه کبریکت  
 طریقی ایچک سبب بدنه برین تمامه جمله دپ و در معلوم که اسنور  
 و اطلاق کیک کند و بیکجوب سبب ایچک بی معضم ندر معده و بیکر در طریقه کجوب  
 پیوند نوره و کلور ایچک سبب بدنه اولی که بدنه اولی عاده لایق تمامه معایم  
 اولی و در **سبب** و در نوره نوز اولی دپ بر عضودن بر عضودن خاوی او در وقت  
 اولی و در قوی ریاضت نوز بود که در کت و در ریاضت پیوند نوره کرم اولی و در  
 در طریقی قیض اولی در سبب ریاضت و در کت اند بر بدنه و چون نوره و در طریقی  
 جماع اولی و در نوره نوز و در نوره نوز و در نوره نوز و در نوره نوز و در نوره نوز

و در نوب سبب که کج و طاشش و کور و انک ما ندر سبب سبب سبب سبب سبب سبب  
 که بو معنوه زاید افلاطون بدنه جمع اولی و در نوره سبب سبب سبب سبب سبب سبب  
 او در نوب اید با کند و طریقی با علامه هر نوز اولی و در نوره سبب سبب سبب سبب سبب سبب  
 دینی خلیط او و عاید در که بو معنوه کند و در نوز اولی و در نوب سبب سبب سبب سبب سبب سبب  
 اولی و انک سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب  
 اولی و در نوب بو معنوه کبر سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب  
 اید دپ عقیق فقی ندر نوره اید و با خود برین معنوه این ضعیف و در نوب اید دپ درم  
 و در نوب اید دپ معنوه و بو طریقی فکند و در نوب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب  
 بر نوب اولی و در نوب بو معنوه صواد عاید در که در کت صواد بلغم و غیرین  
 کین واقع اولی و در نوب بلغم با کت از واقع اولی و در نوب سبب سبب سبب سبب سبب سبب  
 ذکر اید و کبر سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب  
 معنوه او و انک رنگی و فیشون و ملا بین افلاطون کوره اولی و در نوب سبب سبب سبب سبب  
 اولی و در نوب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب  
 سبب اولی و در نوب بو معنوه سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب  
 او در نوب خصوصاً بو معنوه بو معنوه علامه خطا و نشت اولی و در نوب بو معنوه سبب  
 بند برین قین اولی و در نوب و در نوب برین سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب  
 طریقی و در نوب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب  
 بر نوره زاید است بند و کین برین سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب  
 و معنوه عاده و در نوب اولی **سبب** دپ طریقی دینی او در نوب سبب سبب سبب سبب  
 اولی و در نوب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب  
 اصحابه قوت و برین دپ در نوب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب  
 و در اولی بو معنوه سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب  
 معاصله کلور و در نوب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب  
 هلاک اید و بو معنوه حال کلور صواد نوز سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب  
 و در نوب جوق استیال امتش اولی و در نوب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب  
 اولی و در نوب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب  
 طریقی کلور سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب  
 بر این خلیط جوق جماع اولی و در نوب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب  
 اولی که طریقی و در نوب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب



اولی لازم کلید و اول حال ایله کجوب هوا برودنده بنج و باخود خلیطه اویوب مفاصله نازل  
اولور و من و وجع ابرو انوکچون و درکه اطباء اولی دن مکره اویوب رضا و میر نثره و هرگاه که اوجاع  
المفاصله و رقی الشا اصحابه دوا بی و دوا العنیل علقی عارض اولسه اوکی علت زایل اولور  
و باکتر عرق الشا اصحابه اسهال و اشی اولسه بر نذت و جی از قانور و کاه اولور که رقی  
الشاد و وجع اصحابک بوط اوجنده اولان کوی کلیر سور جوب طشره جفاره و دیر که  
کاه اوج و جی اولان کشنگ بوطنده بر نقر سننه ظاهر اولسه و عظیم مکنه سی اولسه  
و اوجده اغریسی ساکن اولسه اون ظاهر اولان قزل غده و نیر کبی سننه که و بیج بقول  
و دیر و بر اثر در بوارده یگری بنج کون حلاک اولور و دیر و ایدی عرق الشاد و نقر  
اصحابه صوب اولور که علاج ایله بدین ماده دن پاکت ایدر سر رتر افطردن نه اثر نالور که  
علت و ماده در دسیدر علت کبر و معاودت ابروب پیوند سر و جی و فی معاودت  
ایدر و معلومده که رقی الشاد مکنه سبی اکثر بنج مکنده اویوب و شون عصبه  
که بوط اردنده در اینوب و جع عظیم اولور بونوعده و اعلی و شون نافع اویوب  
و اغدن ایدر اولور و نقر س و جی ایسه بعضی کسنه کرده اول ایاق بر مغز  
ظاهر اولور خصوصا ایهام دید کلیر بر مکنه ظاهر اویوب و بعضنده طبایان الشده  
و ایاقک ماندرنه و بعضنده خام ایاقی و جع و درم ایدر و او بیاق بر ندرنه و جع زیاد  
اویوب و خصه سر یا اوز انور و انوکچون طوا شیدره و عوز ندره نقر س اولور زیرا  
قیه ایله شکرک یوقدر عوز ندره اولور سه مکر بعضی اوقات معینه سندن  
مقدم طور مش اولور زیرا بدنده اولان بر اثر فضلدر حبض ایله پاکت اولور کلندر  
**علما شکر** بونکرک علما شکر ندن طلب معضود بود که مثلا بود که ایله و کتر علت ک  
عاده سبی قنیل خلطدر فیم ایدر **له** و ممکن ایسه علت ظهور ندن اول هر مزاج  
که اون خلطه نابعدر و مزاج بر ندره ایکن اون خلطه استوائی قنیل بی نظیر مصلحتدر انوک  
کچون شقین کشیدرک یا شدره هر بار طیب عاذق لار قدر مثلا بونعلت ک ظاهر  
اولی سندن خون اونه و لیم ایدر ارکندن اون ماده استوائی اویوب اول علت  
حادث اولی سندن خلاصه اولور و اکثر اون علت ظاهر اولش ایسه رقی قنیل  
خلط ایدر کین اکثر موز و اکثر کین و رکت و کین بنج در معلوم ایدر **له** و بونعلت ک  
موضعند و بعضنده و نون ندن و درم نون و مزاج دن خصوصا قنیل یا نون و شکت  
اخر ایدر و اوست و برودند معلوم اولور که هر بر سبی بنج نابعدر تفصیل لازم  
دکدر و در فیک با سندن و بیل فصلندن و سابق تدبیر نرون و ناهوائی  
سننه نر استوائی سوزان اونه و لیمه بنج لازم اولور و جی بود که علت اصحابه

دینی علم حاصل اولد. مثلاً علت اوزر بنه ال اولدسه لک اکثر عار ایدسه وال قومقدن  
صفا ایدوب و قیج حرق و کلک ایدسه و اولد مکتف اولی قزل اولوب و ضربان عتد و نقل  
اید اولد. مریضک خرابی عار و رطبدر بنه بار دشنه قومقدن راحت بولور. آن بلک  
کمر که ماده دمدنر و مریضک حرق و پیل فصلی و سابقه شهادت ایدر و اکثر  
لمسه قیج عار و عرق و حرمت اولد. و نقل و ضربان و عتد و آرد اولوب لکن و جعی دینی بنی  
حرق اولد. و بار و رطب میوه لردن و سابقه شهادت لردن و راحت بولوب و درم  
عظیم اولیه معلومدر که ماده صوادندر مریضک خرابی دسنه فصلی و کچل خبر لردن  
اکا شهادت ایدر. و اکثر لمسه و درم بولون بدنه بولون کین اولوب و عار اولیه و جمع  
و ضربان اولیه و نقل میوه اولد. و مریضک خرابی بار و رطب اولد. و هر بار عار  
خفا لردن و عار لردن و راحت بولوب بلک کمر که ماده بلکندر و عتد و  
فصلی و سابقه شهادت ایدر. و اکثر و درم از بولون با نقل و با خود کوک  
و سبب اولد و لمسه دینی بار و اولد ماده صوادندر. بنه مریضک خرابی و  
سنه فصلی و عتد و سابقه شهادت ایدر. اکا علت ماده سین و موی و صوابی  
با خود صواب اولد و مخلوط اولد. هر مریضک ایدر مخلوط ایدسه اکا و کت درم. بنه  
اکا ایدر و کت اوزره هر مریضک عتد و شهادت ایدر. اکا کت کمر که. اکا حرکت  
ماده کت اصل و صبحی علامتی اولد که. مثلاً مایک بار و مایک عار صفا لردن که یعنی  
مخلوط اولیه راحت بولوب کمر که. اکا کاهن بر عار لردن و عار و عار و عار  
اولد. و کاهن بر بار دشنه نافع و لازم کلور. رنیر ماده و کتدر و بولور و کت  
و مخلوط مافه لردن شول که لردن و عار اولد که اصلنده خرابی عار اولد. و بار و رطب  
طفا ملر و میوه لردن عار و کت مایک لردن لردن و عار استیفا ایدر لردن. و مثلاً اوزر بنه  
اکت قصد و اکثر خفا کت قوی حرکت ایدر. و خصوصاً استیفا ایدر و کت طفا ملر  
و خبره بنی خبر اولد. و چون اولد که عتد ماده سین بر مریضک کین ماده ماد و  
اکا عتد ایدر و کت علامتی ایدر. و کت اولد و کت اولد و کت اولد و کت اولد  
عار لردن لردن و کت اولد و کت اولد و کت اولد و کت اولد و کت اولد و کت اولد  
بولور و بعضی لردن عتد ماده سین رنیر و کت اولد و کت اولد و کت اولد و کت اولد  
درم و جمع بر لردن اوزر بنه نقل ایدوب و اصلاً نقل الماز. و علت صافی  
نفاخ میوه لردن و سابقه ایدر و چون بیش اولد. و کاهن بولور و کت اولد  
و رطوبت اولد و اوزره ایدر اولد که کوکدر و کت اولد و کت اولد و کت اولد و کت اولد  
ایدر بولور و کت اولد و کت اولد و کت اولد و کت اولد و کت اولد و کت اولد و کت اولد



ایدوب لاؤ ایدر. وادواج الفاصل و تزیین و درج الشوکه بنیوه از و حله بودله اولور که مثلا  
 نریده و اول نوعه عاده است ایچنده و بنا فضا سنده اولور درج الشوکه دایسه  
 کوک ایچنده اولور. بوانواج علمتک جنسی و علمتک بنفعل اوزره بیان اولندن  
 شمدنا سکره علمتک بن بیان ایدر لم بونک **علمای** اکثر علت و موید ایسه قولدن اکل و  
 ایاقده مخالف جانیدن باسلیقدن قصد اولنه و قولده علت جانیدن قصد اولنه بواچوله  
 فطوره در لر. مثلا علت صایح ایاقده اولسه صایح ایدر و صوله ایاقدن قصد اولنه.  
 و اکثر ایکی ایاقده و ایکی الله واقع اولسه اول زمانه اقتضا ایدر ایکی قولدن بزر  
 اولور دن قصد اولنه. و چونکه قصد دن راست بودله ایکی اوج کون دن سکره قبی بودله  
 خصوصاً علت ایاقده اوله قبی انشک بنی مشاهده در. زیرا عاده و تقارب چکوب علت  
 جانیدن سکره اولور. و قبی دن سکره دینی مساهله ویره لر. و هر بار طبع نبضا اولمقدن  
 و غلبه و مضطر اطله و نا بهر شطر در. و منتقل بو اراوه علت ارازم ویرنجی فطره  
 و استحال ایدر چک و در دین دیره لر. و اکثر مسهل ویرمکت ایدر دفع اولور  
 چون علاج و زیاده مغلطه است که علت ساکن اولور دینی و کند و سلامت اولور دینی  
 عاده و زمانه تنقیه و استوائ ایدر لر. و اکثر دفع اولور ایسه عاده سنده  
 و فار دره سنده کوره نر بیر ایدوب و تنقیح اشرب ظاهر اولور دینی کبی علت بوج  
 نبوتا ساکن اولور. و اکثر کونک کون زیاده اولور سنده قصد لر دینی و اسما  
 لر قبی لازم کلور. اقا بونکره و صیاج اولنر سنده فون دینی حفظ ایدوب فون  
 علامه اضطراب ویر لر. و بوا بیده بواج کونک دینی کونده لر. بومحمد بخانک  
 اختصار ایدر که در دینی و اوان برنجی کوشد. و بواج کونک ابوسین اوان  
 در دینی کونیدر که بواج کونک حفظ و ضبط ایدوب مسهل بعد ویره لر.  
 و دینی مسهل ویره لر اوان دقت موافقت انک اولور که عاده تک حکم فون  
 و وجوبی خارا اوله. و علت خار صناد و یا بار و صنادی لازم کلور بر خوشی  
 کونک کرک مثلا علت ابتدا سنده خار و محذر صنادی ناراضه ویریدر  
 خار صنادی عاده و وجوبی آخر بیره چکر و محذر صنادی عاده و پیوندده  
 ای کلور. علی عاده که قبی لازم کلور و وجوبی از اولور. افیون و زعفران  
 ضم و انشمن صناد فونک اکثر اقتضا ایدر سنده **صفتی** بودر افیون بر درم  
 انک ایکی بودر در حسم زعفران بر مشال و سه ایکی بودر در حسم مرهم کبی  
 ایدوب خار نریده و درم و ربع الفاصل صناد اولنه و هر بیره محذر صناد  
 انزج و جین ایدر سنده ساکن ایدر. اقا ادرامی صلب ایدر خصوصاً

علت ماده سببی غلیظ اوله . و اکثر ماده رقیق اولوب دورم مغیر و ضعیف و در مجلو سیه  
مزبور بود فایده ایور . بلکه ماده رقیق ایدر افایش اولوب اوله اوزانور و جو معلوم  
فارصو سببی چون استعمال آنکه فی پیوندن ارفا و زبونلم که ایدر . و بدو باید طبع لازم  
اولان بود که اول نظر ایدر پیوندن روی و کلو که مبدور و حرکت زیاده دکل سیه اینی شایع  
دارد و ایدر شکبه جهد ایدر . زیرا ماده و کندی و حرکت منکته اندر جانیز و در  
ماده اعصاب و ریش جانشین و در ریب غلط ناک اوله . و بوقاله معلوم اولور  
یوش دبی ضا و لم نویی که ماده اوله ملاحظه ایدر . و اعصاب و ریش بر رجوع ایدر  
مکله . نیم گرم فبازن و خطیبی صور سبب غایت مناسب در واکم و ایدر و حرمت دارا سیه  
مطبیق بنفشه دخی ختم اولنه . اما ماده از اولوب و و کندی اینست ایدر منکته  
ایدری دار و درون خوف یوقدر روادع ناخود . اما یوش الفاده منکته ایدر  
دارد در ماده و در هر نعمت که بر اخوب و اندر آبی نور . ایدر مواب اولور که ایدر  
ماده جوف و هنوز رکنده اوله و حرکت دخی نویی اوله . استخوانه شغل که کرده معلوم  
که در که مثلاً صوابی علت علامت صوابی ایدر . و در دین میل دارند و در طوطی  
از اوله . و در موی و صوابی و در کجی که فی اکثر اولوب تا مقدر . زیرا اکثر  
در اعصاب خلل و ایر . و ماده و لطیف آنکه و جی علت کنور . و کجی بر  
که خار تخم در کمر فسی و در ازبانه و غیره . اکثر ضرری دارور . زیرا علت فاده  
سببی اوان ایدر و در طوطی از اوله و ایدر . بلکه باقی غلیظ و شجر ایدر و علت  
اولنه ضعیف مسهلانک ضرری دخی بود که اسهالی کامل ایدر و که علت  
آنکه اکثر و ساکن اوله . و وجع و دور و سببی بریره جمع ایدر و اما موی  
ادجاع منفا صله و نرسد اول صاری هلیله و هلیله و کابی مطبوخه و فستق  
دش لخته و تر مطنی و سبیه اکثر مطبوخه ایدر ایدر . و اکثر و جله حتی  
ظاهر اولور . عنب الثعلب و کاکین و قنار مشی کاسینی صوبی و ازه حق  
خبار شنده ایدر و بره سر . و اکثر خردن از ایدر اول در مضم صاری هلیله ایدر  
بوز در مضم جناب و این در مضم بندر قطونا لعلی قاقوب و بره سر . حتی زایل  
اوله فدا صکره بنه عنب الثعلب صوبه کمر فسی و در ازبانه صور با غلط ایدر و  
و بر شغل ابارح فیوایی ایکنده از و پ ایدر سببی سوز و پ و بره سر و اکثر  
زایی که سلامت ایدر اولوب و قوی اوله اکثر قوی استخوان سورخانی . و  
بوز بران مطبوخ و صبر سقوطی ایدر اسهال ایدر که کرده . و جو مسهل  
موکله اوله استبا که ایدر ایدر فنی مناسب و بره سر . زیرا بو علت ماده سببی







هر برزنا بر در هم جبرید و در هم اوله طور ایوانی صوبه جت ایدوب راحت  
 یکی خالنده و پیر **جست سورجیان** از سورجیان بر در هم مایه زخوه ایکی دنگ  
 شرب بر در هم یوز جیدان بر در هم کون و کزنس تخی هر برزنا بر در هم یوز جید  
 نوه سس ایکی در هم اوله یکی دکل صوده قینا دوب و سوزوب قوب شربت اوله  
**جست نونیا** شرب بر در هم ششم شطرنج دنگ قینا و انجارعصاره سس برزخی  
 دنگ قنطوریون زین ایکی دنگ زینون بر دنگ سورجیان ایکی دنگ مایه زخوه  
 برزخی دنگ مقل ایکی دنگ یوز جید بر شربت در اکثر کل انترس یونی ایکی شربت  
 ایدو هر دو یونون ضیف جت بود **جست که اندن** ضیف رگد سورجیان یازم  
 در هم جبرید در هم ستونیا بر دنگ یوز جید بر شربت در **جست سورجیان** کینا یازم  
 قینا اوج در هم سورجیان دورت در هم شیطنج ایکی در هم عاقر قضا و اشق  
 و سکنج هر برزنا بر در هم اوله سزاب صوبه جت ایدوب یونک  
 مقدار استیال ایکی در هم باخود اوج در هم **جست دیگر** حلیله کابلی و بلیله  
 و ایلج و شیطنج و قنقله و مایه زخوه و ستونیا بر ایدوب جت ایدوب یونک  
 مقدار استیال ایکی در هم **جست شش** و جت شیطنج قینا عصاره دگر  
 اوله شربت اول باب نظر اوله یوز کلک دنی بلیله که بارد و قنقله بلغم اوله  
 نایغ اوله **فصل جت آخر** حرکت اقصا جت که صوا و بلغم مخلوط اوله ویش  
 ایکی ایلج قینا ایوانی در هم یوز جیدان و سورجیان و مایه زخوه هر برزنا ایکی در هم  
 عصاره حلیله بر در هم مقل سکر در هم زین سبیه ایکی در هم ششم شطرنج اوج  
 در هم کینا صوبه جت ایدوب یونک مقدار استیال ایکی در هم در هم اوله  
 استیال سس اوله در هم ایلج حلیله ایدوب و پیر **جست سورجیان** که حرکت  
 حلیله یعنی بلغم و صوا مخلوط اوله عصاره حلیله ایلج و در هم شرب و سبیه  
 و شاربهر هر برزنا دورت در هم کابلی سس اوج در هم رازبان و کزنس تخی  
 هر برزنا بر در هم قین کل اوج در هم اوله برقت صوده بخش در هم قینا  
 قینا دوب یونون کینا قدر و پیر **مغف** **ماد الاصول** که قوب و انا صوبه کزنس  
 و مایه زخوه و کبر کونک شرب هر برزنا اوج در هم کزنس و رازبان  
 تخم و شیطنج و انیسون و نایغ و سورجیان و یوز جیدان و مایه زخوه و شطرنج  
 و سس و قنطوریون زین هر برزنا شش در هم حلیله اوج در هم صوده یعنی  
 قینا طنج ایدوب سس بر یونک مقدار شربت یوز صودن اوج در هم در  
 پیر جبرید و پیر **مغف** **ماد الاصول** و کزنس تخی و کزنس تخی

جست قوتی

سنگلند

سسکلند و اوجاع الفاصله قینا صوبه حلیله کابلی و بلیله و ایلج و قینا و قینا و  
 قینا و قینا و کزنس و رازبان و تخی و انیسون عصاره سس اوج و شطرنج و ایلج  
 و شطرنج و تخم و کزنس و قینا و ایلج و قینا و ایلج و قینا و ایلج و قینا  
 و پیر جبرید و پیر **جست سورجیان** از سورجیان بر در هم مایه زخوه ایکی دنگ  
 شرب بر در هم یوز جیدان بر در هم کون و کزنس تخی هر برزنا بر در هم یوز جید  
 نوه سس ایکی در هم اوله یکی دکل صوده قینا دوب و سوزوب قوب شربت اوله  
**جست نونیا** شرب بر در هم ششم شطرنج دنگ قینا و انجارعصاره سس برزخی  
 دنگ قنطوریون زین ایکی دنگ زینون بر دنگ سورجیان ایکی دنگ مایه زخوه  
 برزخی دنگ مقل ایکی دنگ یوز جید بر شربت در اکثر کل انترس یونی ایکی شربت  
 ایدو هر دو یونون ضیف جت بود **جست که اندن** ضیف رگد سورجیان یازم  
 در هم جبرید در هم ستونیا بر دنگ یوز جید بر شربت در **جست سورجیان** کینا یازم  
 قینا اوج در هم سورجیان دورت در هم شیطنج ایکی در هم عاقر قضا و اشق  
 و سکنج هر برزنا بر در هم اوله سزاب صوبه جت ایدوب یونک  
 مقدار استیال ایکی در هم باخود اوج در هم **جست دیگر** حلیله کابلی و بلیله  
 و ایلج و شیطنج و قنقله و مایه زخوه و ستونیا بر ایدوب جت ایدوب یونک  
 مقدار استیال ایکی در هم **جست شش** و جت شیطنج قینا عصاره دگر  
 اوله شربت اول باب نظر اوله یوز کلک دنی بلیله که بارد و قنقله بلغم اوله  
 نایغ اوله **فصل جت آخر** حرکت اقصا جت که صوا و بلغم مخلوط اوله ویش  
 ایکی ایلج قینا ایوانی در هم یوز جیدان و سورجیان و مایه زخوه هر برزنا ایکی در هم  
 عصاره حلیله بر در هم مقل سکر در هم زین سبیه ایکی در هم ششم شطرنج اوج  
 در هم کینا صوبه جت ایدوب یونک مقدار استیال ایکی در هم در هم اوله  
 استیال سس اوله در هم ایلج حلیله ایدوب و پیر **جست سورجیان** که حرکت  
 حلیله یعنی بلغم و صوا مخلوط اوله عصاره حلیله ایلج و در هم شرب و سبیه  
 و شاربهر هر برزنا دورت در هم کابلی سس اوج در هم رازبان و کزنس تخی  
 هر برزنا بر در هم قین کل اوج در هم اوله برقت صوده بخش در هم قینا  
 قینا دوب یونون کینا قدر و پیر **مغف** **ماد الاصول** که قوب و انا صوبه کزنس  
 و مایه زخوه و کبر کونک شرب هر برزنا اوج در هم کزنس و رازبان  
 تخم و شیطنج و انیسون و نایغ و سورجیان و یوز جیدان و مایه زخوه و شطرنج  
 و سس و قنطوریون زین هر برزنا شش در هم حلیله اوج در هم صوده یعنی  
 قینا طنج ایدوب سس بر یونک مقدار شربت یوز صودن اوج در هم در  
 پیر جبرید و پیر **مغف** **ماد الاصول** و کزنس تخی و کزنس تخی

آدم کوکی کول

ضاد



هذا مستحق الثناء

در علم سنا دخی فایزده  
بهره یابا مرشد

١٠

مختصر



















































و با بوی مضاد اوله و درین وقت صواب بود بوشن کزین کل با غلبه حکم سببی ایدوب طلاء  
اوله که قهر صبح زدن ابطال ایدوب و اکثر بوجیه و دودقه با غلبه مخالف حکم در کمره و نایب  
و دانه که بوی برآمده ظاهر اولور سبب است و بوی در و درون مثلاً قلع طلاء و  
قلعه پس هر برین بکری در هضم پوره بشن در هضم کل سبب ازوب طلاء اوله  
و کجی تر سبب سبب ایدوب طلاء انکه دینی تا غلبه **فصل ناز فارسی**  
بونا فارسی و انش ناز سبب جبر با غلبه در اوله دینی انوزج صاحبی و حرم  
امیر علی لفظان متراویان ایدوب بجمه انش فارسی یعنی ناز فارسی ایدوب  
بر برده شش ایدوب اما غلبه سبب صابری و ار که باشد با شش با بده شش  
ایدوب و بونک علاج جده خوار زم شاهی قوی اوزده فصد اوله و اکثر سواد  
و با بوی زیاد ایدوب اکا کوره قان افرای اوند و استخوان غده حکره هر صباغ  
کشاکش و قهر و نایب و قار پوز حورین و بذر قطونا و شکر دینات و میرک  
تا غلبه و اوله پوره بر ایدوب اولور سبب با روب معتدلی و طوبی افرای  
ایدوب بعد از طوبی جمع اوله قویه **در اطرافه سبب ایدوب کل ایدوب طلاء**  
ایدوب و کس کل بر پوره بر هضم اسفیداج ایدوب اوله که در دیشلم و قبا  
رجح ظاهر اوله که بنفشه پیرانی ایدوب شکر و کوب اوزینه اوره که  
اطف ایدوب بعد از بار در هضم ایدوب اوله که **در**  
**اوجیز فرق اوجینی باب** **نملک بیک بنده در**  
بوکه زنجیره صری در در و سیریک در در و کمریک دینی در در و بعضی صری  
دیشلم بعضی صری بونج علت دکلدر و اکثر فارسی سبب سبب و در  
دیشلم که قهر بل اوله و فارسیه پوره های خرد ویرلر و از غلبه  
انواعی در و خود در و در و ملر و یونانی سبب تر من کنر در و بونج سبب  
مر که ظاهر اوله و بده غله در بر بونر بر برینه قریب و کاه منقل اولور و  
کاهی اطرافه جبر اکنده اولور و کاهی باقی و با شش اولور و اما هر یک ایدوب  
لایه فکته سبب اولور و قار اولور و بونر لکاهی نایل کجی ایدوب و بعضی  
نی خرد ایدوب و بونک **سبب قان ایدوب** غلبه بر ماده در که جلد که انش  
یونان ایدوب طهر لردن اوله غلبه قان روان اوله و قار صوا اوله دینی نمک در  
دمنار قار اوله دودقه ایدوب انکه و کت انکه اولور و اکثر صوا اوله کل  
ایدوب اوله پوره بر جا و رست در بر بونج سبب سبب و در و دینی نفاقات  
در بر بونر مکره باشد با بده ذکر اولور و غلبه **علاج اوله** غلبه مطبوعی

ایدوب صوا استخوان ایدوب که در است سبب ایدوب و اکثر قان غلبه ایدوب  
ممنوع ایدوب مانع بونج اوله فصد لازمدر بعد از استواج کمر که و اوله  
موضع طلاء ایدوب **صفت طلاء** صند و فوکل و کلاب ایدوب شفاف باشد و استواج  
الرقاص و کلاب ایدوب هر برین بر جزر و تشور سبب و انشون هر برین نصف جزر اوله  
و کوب و کلاب ایدوب پوز و در صند ایدوب و محله علی ایدوب طلاء اوله و اکثر  
دباره اولش ایدوب و هضم اسفیداج قهر بونج غلبه و اکثر قان ایدوب پوز و در  
و وقت و در ایدوب سبب پیرانی قینادوب اوله صواب ایدوب است سبب ایدوب و خورس  
منش حرس و قور قن ایدوب و بونک باشد جبر و سبب **فصل ایدوب**  
اولور که فصد و استواج ایدوب و با خود صوا ایدوب ماده زیاد کجی ایدوب اوله پوره  
ایدوب و کلاب ایدوب اطرافه سبب ایدوب انکه علاج فصد طلاء ایدوب  
با بده نظر ایدوب و بونک اسفیداج و غلبه ایدوب طلاء اوله  
**اوجیز فرق در دینی باب** **نفاقات و باور سبب بنشین**  
طلاء کجی خرد سبب سبب در و صوا قهر صبح دینی در در و ناز سبب کادور  
در و در غلبه انواعی ایدوب ملایز در در و در و ملر و یونانی سبب  
در در جا و در سبب کادور و بونک بر پوره و صوا قهر  
جفک صعب و خفیف اوله سبب ماده سبب نه کوره اولور و اکثر صلب اولور  
انرا ماده سبب اکثر بلیم اولور و اما محکمر که صوا ایدوب سودا دینی غلبه اوله  
**علاج بونک دینی** علاجی غلبه کجی کمر که نهایت استواج غده بونک ویرلر  
سبب در و تریم و با انشون اوله ناز غلبه و بونک نافع اوله **مفادات** بونر  
**قولان بک** و طلاء انکه دینی معید در **کمر بره و حضرت** یا شل کشینر ایدوب سبب  
ایدوب صوا انکه موافقه **جوز** **در** و سبب قورانی ایدوب سبب ایدوب  
انکه و صوا در در و صوا در که مثلاً نعل و عصی انرا **افاق** و سبب  
و سبب زیت انفاق اوله و تریم **حشیش** از جاج و دمنه اکرم و دهن  
سفرجل و عصاره و شکران و عصاره و علیق و قلع سبب و دهن قنط  
بذر قطونا کل باقی ایدوب حکم شش اصغر کل با غلبه جلد بونر معید در  
**اوجیز فرق سبب سبب** **سبب و سبب سبب**  
کل و صباغ قان در در فارسیه بونر در در و ناز و در شهاب سبب دینی  
در و از غلبه انواعی ایدوب سبب در در و در و ملر و یونانی سبب و دینی در  
و سبب ایدوب در در بونک باشد اولور سبب سبب در در و بونر و















وضو انگ بد نامقدور و زنجار و صمغ البطم و خاسخس محرق و نظروا دارچین اولی سر  
 ابرو غور و پرب سوداوی به نامقدور و فطران سورمک دینی نامقدور  
 و شیشا طاشنی از دپ سر که اید طلا اولنه و دایم با دم یا خلدن شور  
 به سر سوداوی به نامقدور و بهر پنج صابنی و کوب کل یا خلدن سوره و دیار پوز  
 انواع کت تخن کل یا خلدن طلا اید له و زغوان اید نهوه ایچک و طمانه و اسشر به  
 سینه و بچونه مقدار کتایه زغوان قاتوب اسفان انگک ریب انواعه نامقدور  
 و تکرک التوبه قوی اوزده بر در هم زغوان یک اید جردن خلاص اوله  
**ادویه نوزن طغوز دینی باب قوت با سینه و زور**  
 ترک در سر بر عسل در و نارسیده بر بون و خراسان بنه نوغه در سر و کند پوز  
 دینی در سر و دوزخ بنه انواعی انقلا ما جود در سر و در مله دیونا بنه فلو غوسس  
 و در سر و نره کی غلشک سیسی ایکی نوع در سر بر سیس بدنه بر سر از غلظت را یکی  
 قوت طبیعت دیر از غلظت که به بدنه دفع اید و غلظت دینی ایکی نوع در سر یا بر غلظت  
 که مذکور در قب و غلیظ و سوداوی قانکه مخلوط اوله و برین شوی قوت طبیعت  
 بر اثر اخلاطی شریف اندام کردن به اید و پ ظاهر جلده و دفع اید **علامه**  
 اکثر غلظت مذکور در قب اولور سر ترک صولو و قانکه مخلوط اولور آنرا بر  
 ظهور اید و محرق اولور و اکثر غلظت و سوداوی اولور سر ترک با پس  
 اولور و اولور محرق اولور و اکثر بو اخلاط مخلوط اولور سر علامه میانه  
**اولور علاج** اولور کوره سر قینی غلظت ایست اول غلظت استوا غنه مشغول  
 اولور و اکثر غلظت بود که اید و کمزور غلظت دم کت ایست استوا غنی دینی غلظت  
 که کوره و هر قینی غلظت زباده ایست آن استوا غنی نارنور و بو اخلاط استوا  
 غنه اولان اسباب سوداوی اراضدن قابولیا و غیره کس اول باید و اول  
 علامه ذکر اولور که اکثر و اجعت اید له و بو غلظت هر بار محامه کبرمک تا  
 مقدر و غیر اکثر یا سوداوی ترک است اید جلده را اسنده اولور تمام  
 تا غنی اولور و طایموی ایچ صوری و انکت کس ایچ صوری اولور و صابی  
 دفع اید و تمام داین صوری صوکنده اسباب موافق ضا و طلا اولنه  
 و بو ترک ابتدا ظاهر اولور کوبک ایست آج قاننه اخذ تو کبرکی سوزنک  
 به به بر کنده اولور قوز در سر و سر که ده اصلا غلظت صمغ سوزنک دینی نامقدور  
 و استوا غلظت و مقدم غلظت ایست استیلدن قصد و بعد مسهلانکه استوا غنی  
 اولور و اکثر ترک بر طب ایست مینس در در قومی که کدر و واسکی

ترکوب قوی غلظت و طنج اید بی اسباب که کدر و انکت که رطوبتی اولیه و استوا غنی  
 کبرمش اولیه اکثر غلظت کس کس سورمک فصوصا با طلا و اید دینی غنه  
 اولنه و چکندر و بغدادی کبکی و دکلش قان جگر کس بر سرده قینا و دپ  
 طلا اید له و تر تخن کت است اید قینا و دپ سر که اید طلا اولنه  
**دین خطه** بغدادی یا غنی ترخ کس سبیل غلظت اید و پ سورمک نامقدور  
 و قان و اولور کت یا غنی سورمک دینی موافق و دارک صمغ و کبر و صمغ  
 حوی سر که ده و ترخ کس سینه بر کس اصلا و دپ سورمک بود استوا غنی  
 نامقدور و قبل الاستوا غنی زابل اولور سر مازده کبر و رجوع اید **فصل**  
**قوت با و رطب** اکثر یا غنی اولور و قان و صو تر شش اید فضا و  
 ماز و صمغ و کبر و شفاف مامیا و غل و نوبال اتی سیس سر که اید صلابه  
 اید و پ طلا اولنه و ضا سب بر سر که علت قیب اوله حیات اید رکت  
 و سکت با پشدر من مناسبت بعد کل یا غنی و موم روع سور و پ  
 و اید سیس اید و غلظت دینی و قان جگر کس و بغدادی کبکی و کبرای صوده قینا  
 دپ طلا و نظول اولنه و به ارده سیس با بوچ و غلظی طنجی اید بود سر  
 و اکثر باقی قانور سر تکرار سر که ده و ترخ کس سینه اصلا غلظت صمغ  
 سوره سر و کند سر و زرده جوچ و اسحق صمغ دینی سر که اید سوره سر  
**نقطه بیاض** آن غلظی طلا انگک نامقدور **طلا** و کس ماز و کبر  
 هر بر بدن بش در هم مراد دینی سر که اید بو غلظت طلا و ضا و اولنه  
**طلای آخر** مایع طونقایی بر جزو کند با دم جزو سر که اید طلا اولنه آخر و غنی  
 سب و دور در هم و غرس بقدر سیس دینی اولور در هم یا غلظت بنیک  
 و نظردن هر بدن دور در هم بو جلده و کوب سر که اید سوره سر  
 جلد ترک انواعه نامقدور **فصل قوت با** که خایه سرده اوله اسفند  
 سکر در هم کوب ایکی در هم میوینج بر در هم اوله ترکیب  
 اید و پ طلا اولنه و ترک زابل اولور کس مکره راج دار و سر که کس  
 معاودت اید **فصل** و بو غلظت بر نوبی اولور متوق و متوق و سحر  
 دینی و در کت علامه اولور بعضی بو نوبی متوق و جزام در درم اکثر بر قان  
 دفعه قصد و استوا غنی و قینی و احتقان اید بدن حکم پاکت قلوب و غلظت قینی غلظت  
 ایست این شکس اید و پ **طلا** قوی اولور که زراچ بو جلی بن ایست باقی اید  
 از و پ بعد سوزنک اول یا غلظت طلا اید له اکثر قوی اید سر علامه



اسفیداج در حین ایداد کله در واکر بو ترکی استیاسیاری کی شکل غلغله دنی اولورده اگر  
 مشابیه اولورسه تا و واقع اولورده و دانه لری از اسب آن داغ اتمک ایدر زایل  
 ایدر دپ بعد اول و اولکل باقی واسفیداج در حین ایداد کله در **فصل** اکثر ترکی برص  
 نوبی کی با لکزه لوند معلوم اولوب اتمک کی زاید خلط مست اولماز اسب استوا خدن  
 صکره برص علما جملیده سر . . . . .  
**اوجوز القینی باب** بل صوفیونی علتی بیاسنده  
 از تخم انوای غنور یا و درله . در و ملر و یونانیلر برص تیر غنور یا و درله  
 بل صوفیونی دیکه مشابیه یولندن و قیصبت دن اربک کی ماده اقمقدر اکثر  
 صوندن و قد خلوصه لغام صوکنده و چون یول و سوا ایدر دپ بعد و کندن نارنج  
 اویجی ایچرودن ماده قلوب انونکله برین تنقیه ایدر . و بعد یلکله جماع آرزو سندن  
 و حین جماعده بر طریقه من و کت انش لیکن الی تو مقدرن عارض اولوب دینی  
 و فتنه و و افوسه خلل و عاسکه سینه ضعف کلور و درله و یو علتده  
 کیدر که محاربه و فتنه و بلکی ناصور اولور . و بو علت اوج نوبی اولورده بر نوبی سهل  
 و خفیف اولوب انون رطوبت از سیلان ایدر دپ تیر زایل اولورده و بر نوبی  
 سیلان ایدر عافیه قان و اربک کی غلیظ آوز . و آویجی نوبی قیصبت اولکل کی  
 کی قایم اولورده **الفصل** و اولورده اولان اعصاب و عروق راست قایم  
 اولورده و هر بار سیلان ایدر . و قیصبت آتبی طرفنده اولان اعصاب و عروق  
 کزازنی دستخشی شکل حلت عارض اولوب و قیصبت اکثری و بو کتری اولوب  
 قیاده کلک سینه طوعی از خصوصاً بر عوده بنون و انزال جماعده و کلیم و عارض  
 اولوب چون اضطراب بکتر **علاج** بو علت استیاسیاری قایم و اساک ایدر  
 در و در دیر دپ علت زایل اولورده و اساک ایسون دیکه فطادری بلکی  
 دنی سیلان ایدر حین استیاسیاری لازمدر . و مغز اندون و ستراب ایچکدن و طوز نو  
 لردن محکم بر حین ایدر دپ لطیف مستحب لردن مستحب ایدر کتک بلکه  
 بادم باقی ایدر در و بادم هر بره لری و ملازم باغلو غذای و ممکن اینسه  
 کاهن جماع و حمام دنی مناسبدر و کوند بر و در حین نره منتن شکره بولایو  
 و بادم یا قیصبت و بر هر که تمام مجرای اولوب ماده مراد و از سیلان ایدر و  
 فیض ایا منه اینسه هر کون بایم در حین کتور بیله و وایم مصطکی کتور  
 چکنه لردن و بایم خیار سینه و خیارین و اب کوبی چیکلر نون شکر ایدر  
 ایدر دپ تنادون لردن که مجرای پاک ایدر دپ و اتمک آتانه قوت و بره لردن و بو علتده

دایم انوبی و مجرای سینه نوسج اولورده و نوبی لازمدر . اکثر قایم دار و در ایماک اولورده  
 سلس ایول و غلغله ایول علتی انشیا ایدر هر نوبی نوبی اولورده و اسون عطای  
 فن مشکدر معان بر حین لری محکم کوزه دپ تمام منتن ایدر کدن صکره کندن  
 سیلان منتقطع اولوب و از قانور و بر برده ایچنه زیت باقی نوبی و کتور  
 قلوب قانده بر از زمان اولورده و اکثر قانورده سلس اولورده صوابر ماده و جذب ایدر  
 و شخیجی ایدر و بو علت بر منت تمام سیلان ماده ایدر دپ و تمام مجرای اولورده  
 مست اولوب و کیدر کت اول رطوبت غایت غلیظ اولورده معلومدر که نفع نوبی  
 اساک زمانیدر **مخون اساک** نره منتن و درت در حین راندن بر نوبی و در حین  
 خیار سینه اولورده و در حین و خیارین چیکلر هر بر نون شش در حین مجرای ایدر  
 اوج دفعه یونی و بره لری باقی قانان ماده سیلان ایدر محکم پاک ایدر تمام سیلان  
 قانور دنی معلوم اولورده و مجرای بر دفعه بایم در حین خیارین قانور نوبی بون  
 اوج کون هر کون اوج در حین دیر دپ وینه استایش ایدر دپ و تامل ایدر دپ  
 کوره کراسا کندن مینا سینه ایچرودن بر و ج ایدر اولورده و اکثر بونک اساک کندن  
 و ج عارض اولورده کراسا سینه و بادم باقی و خیار سینه و نره منتن و  
 کندر ایدر ماده بقیته سیلان ایدر . و اکثر اصلا بر و ج و غلغله ایول و سلس ایول  
 متعلق بر سینه ظهور اتمز استیاسیاری اساک بود دفعه بر در حین  
 مزایای قانور نوبی و اوج مجرای اوج در حین اوج کون و کین استیاسیاری  
 ایدر لردن و قنایه ماده اساک ایدر کچو بایم در حین با لکزه خیارین قانور بون  
 اوج کون و کین بوا سلب اوزره بایم در حین خیارین قانور بون و دهان  
 الکلیل الکک الجلی که دهان مبارک دید کلری بیله باغنی و بنفشه و سورخا  
 باغلی ایدر و کتری و خیارین لری و اطرافین انش کتورنده باغلیه لردن و اکثر قیصبت  
 اکثری قلوب و ج یو خیار بوا خیارین سور دپ بر حین ایدر نره کلیم ملازم  
 باغلیه لردن و اکثر بو علت مزمن اولوب و مشابیه قیصبت مجرای لردن قانور و  
 ناصور اولورده اینسه مشابیه قیصبت غلغله لردن اتمک قنایه و ناصورین علا کلری  
 منتقل مشر و صدر اول بایله مراجعت ایدر لردن . . . . .  
**در حین القینی باب** انواع غده و امراض فزیکه  
 تر که بر در لردن اکثر باقی خلط اولورده و منتقد اولورده و کاهن سوداوی خلط  
 دنی اولورده و از تخم انوای افشاین مشابیه در لردن . در و ملر و یونانیلر  
 نوق و اعاله فراخس و قنود الفتو قانور و عاله فراخس در لردن و کاهن بولم ایدر











حمى حرقة

法







کمر کرد و ایوانه اید او بیفتد کمر سه مارل کوکی و تالار و مارل کوکلی و سپهر افترین  
 طایفه مریه قوم و با سینه با بویج با بیل بنفشه و قیج با بی و خشکی اش  
 قیو غیل نطو لکر دوز و ب قوی سر و و حتی الخطاطه دارد قده حمامه قوی سر  
 و اکثر حتی و بوم جوی او بومند ظاهر او لکش ایسه نژدنی بخار لخلیل اید  
 رو بدن جدا او لکش در اول سبیدار روح تیر و عار او بوب و حتی  
 بوم تولد اش در بونو عدد اول معنادی بخ در کوره سر اکثر ریاضت ایسه  
 بنه ریاضت ایتر و ب و الحاصل هر نه ایسه معنادی کوره ایسه سر و بوب  
 نوع حمامه معنادی استی صوابک و ارتجاج عرق کتور مکت کافیدر و اکثر  
 حتی و بوم شاد و یقین تولد اش ایسه خشمین و غضبیدن تولد اید  
 حتی کبیر و بنضی توان از او بوب بنه بدن تولد اید حتی کبی در و بونکت  
 علا جری جله بو آریه کلویه اولان علا جله نافریدر و اکثر حتی و بوم بعضی  
 رگدن ایسه انگشت بندک و در ی غیری اعضا دن زیاده استی او بوب  
 و اندامه اخلاقی و بوز غولان او بوب و جائیز در که قوری او کسر ک  
 عارض ادر و بنضی صغیر او بوب اصلب لوف میل ایدر و بولید بول زیاده  
 حرکت ایدر و رنگین و تیره او بوب و تحلیل سبیله رقیق اوله  
 دخی جائیز در و بونکت دخی علامی معنوی مکانه او نور و ب هنوز ذکر  
 اولان طایفه و شراب و تمام و آبرن و بعده بنفشه و بنو فخر با غل  
 ندن اندامه سور مکت کمر کرد و او کسر کی دار ایسه اکشی اش  
 سر دن منع ایدر و اکثر شراب ایچک عادین دکل ایسه شکر اید  
 اره جلابی و سپهر کلاب فط او لکش اوله و بونون پوست زیاده اید  
 شند سر دن اجتناب کمر کرد و اکثر حتی و بوم استوا غدن تولد اش ایسه  
 سهیل و دوا فطی و کیک ایدر و او بونکت سنجونی و قوتی روق  
 و وارت خریز و علوندر مشدر و جائیز در که قان دخی حرکت کتوره  
 علامی مقدم قصد او لکش ایسه قصد لازم دکلدر و اکثر قصد او لکش  
 ایسه و وارت قوی ایسه آزه جوی قصد لازم در و حتی بوم تولد  
 ایدر سهیل و داری حرکت و قوت و رطوبت و بیز بی غذا سر و مالک و  
 تانه قیون این کلاب ایدر شمش بخی سبی و ایچک اکشی اما دالما و کرب  
 فامکش اوله و مارل یبرانی دخی قانوب و بونکت صوبیدن فنجان اید  
 نهوه ایچک کبی ایچوب و بیاض انگشت ایدر تریب دخی ایدر سر و اکثر قوت

ضعیف ایسه شرب ریجانی و بیره سر و معدن غزنه معنوی و استی ضما و سر دن  
 کل قور و سیر و نغداد ضما و قوی بوب بعده جفا ریب مصطکی و سبیل با غلریه سور  
 و اکثر وارت زیاده ایسه بوز کت و فکر او سینه بار و ضما و قوی سر و اکثر حتی و بوم  
 بعضی و جعدن مثلاً با شش و کوز و قولاخ و اندامه و قوی لیل شلوا و غلریه تولد اش  
 ایسه اول و جملر قوی و ارت و کیک ایدر و بوب روقی سنجین ایشر اوله عفو ک  
 هر قنی به و بی ایسه اول باب و راجعت ایدر و بوب علاج ایدر سر و حتی و بوم ظاهر  
**و با طنده اولان و رملر و شیطلر دن او بوب قوی اراضون مبدر کوره سر**  
 مثلاً قوتلنده و بوطه طاعون و فبارکت و ورام المغابندن خلغونی حتی لری مبدر  
 و حتی و با بجه مبدر معلوم ایدر بوب اول نوع حتی به مکندن علاج ایدر و ب  
 داول و در لری کند و با بنده شش اولند دخی اوزنه تحلیل و بنضی ایدر نفیته  
 و قصد استوا غله علاج اولور و بومقوله و حتی و بوم اوج کوندن کجا و زایلدر کی  
 بو غلنکر ک اضطرر بیدر بوخسه حتی و بوم آخر حتی به ی حقول و اشتغال اشدر  
 معلوم ایدر بوب اول حتی نکت مکندن علاج اولینی کمر کرد و اکثر حتی و بوم  
 غشی دن تولد اش ایسه غشی سبیله روق و کت و اضطرر ای  
 کلمش اوله اکثر قان حدیق و وارت و ارایسه قصد و حجامت اوله اکثر بوخسه  
 بونی بنفندن تشخیص انگشت اوله مزه رنیر اغشیدن صکره البته بنض  
 احوالی برقرار اوله مزه بنض ابتدا کور و کده هر بنجه بولمش ایسه اذ حکم ایوب  
 بر ایکی ساعت صکره برنج و فقه کوره سر که قرار ای معلوم اوله و ایدن  
 قاروره سر دخی کور و ب و بونوع حتی ده اکثر بنض صلب و دودی  
 اوله غندر و بونوعه غشی علا جله دخی ایدر و بوب مکت و جبر دلاون  
 دالما شند قوشن رایجی لرشتم انگشت ایدر دماغه قوت و بیره سر و  
 حرکت ایتر مبوب راحت و استایش ایدر سر که دماغه قوت و بیره سر و  
 صافی ظاهر اوله بعده بنه غشی علا جله رندن و دماغه قوت و بیره سر استیا  
 دن و بیره سر اقا غشی دخی ایدن کشی اکثر یا شلوا او بوب رطوبتی  
 دبلنی زیاده ایسه قصد لازم دکلدر و حاقه حرکت ایدر و بوب و سایر  
 اطراف بار و اولون لازم کلور نهایت تریان فاروق و مشر و معجون الغر و جوی  
 معجون و دوا المسک ایدر دماغه قوت و بیره مکت کافیدر و اکثر رطوبت  
 دبلنم زیاده ایسه اشتقان ایدر و بوب بعده حتی علا جله ایدر سر و معنوی  
 طایفه مار دن خود ایدر که دار چینی ایدر شمش اوله و بیره سر و قیامش کشینر



صوبی الجوره لمره و اکثر حتی یوم جوعدن یعنی آبلقدن تولد انفس ایسه و ارادت غریزی  
 به مقاومت ابد بک طعام بولد و خندن افلاط متوجه اولوب بخار مکرر اولفند  
 حتی و یوم تولد انفس در بنفص صغیر و ضعیف و گاهی صلب اولور و یونوعه تارنه و تر  
 غذای دارم جلا باری ویر و پ و هر نه غذا که ویر یله آرزویره لمره که هضمه رنایان اتمه و موافق  
 شتر بملر اید هضمه معا و نت ایسه **مره** معدنوس و اکشی لمر ایلد یلج جور بایر لکه و اینی  
 قوتلشن اولور ویره لمره و اکثر ارادت و ار ایسه مارول و اسفناج و سموزا وین بورا  
 بلی ویر و پ غلیظ اغذیه دن منع ایروپ و بویا بیده آزه جوی حتما کمر و پ و فی و ادر  
 و اکثر حتی یوم غلظتدن یعنی صوسر لقتدن تولد انفس ایسه ینه بو ذکر ایلد و ذکر  
 جوعدن اولان حتی علامت لری بوکته و فی مناسبتور. نهایت معدنه طالب انیس اکثر  
 صود اکثر اشربه و راز ویر ملک کمر کدر. اکثر جوی انفس بولنور و فی لیل  
 اخراج ایروپ و حاقده و رنده لمره زیرا صوسر شکر شک استیاسی  
 و ار تدن مکرر انفس در زیاده صود و اشربه لمره برادر غور و انجک اولمر  
 اکثر اقبال ایلد ایچوسه آشقه بوکمره و شاینه و اروپ کیر و بقاری رجوع  
 و صود و اتس اولور. بلکی کبکته جفوب از بهانه ایلد استخوان فوف اولور  
 بو حمله جلد طعام و شتر این از ویر ملک کمر کدر. و مایع استخوان منع اولد  
 که زیاده صوبه طالب اولیه. بویا بیده اول جریج. و فقه مضغه و غوغه اید  
 بعد ندر بجله جرحه جرحه ایچوب رنایان ایریه و بیشتر صولری و اکشی  
 انار شتر بملر و ویر ملک نوافقد. بعد حیات یوبته سنه ذکر ایلد و ذکر  
 علاج اولد **فصل** و اکثر حتی و یوم سنه دن یعنی سام و منفذ با  
 غلظتدن تولد انفس ایسه **سبیل** این نوعه. ابروی حاتم  
 بولموب جلد بدن خشن اولوب بلکی و سنج با غلبوب منفذ و سام  
 منت اولور. ایکنی سبیل بشره سنه و بلکی خبری اندام لمره بخشنه  
 و فی جوی خنار طوقوب سام منت اولور. و وچینی بار و هواده  
 جوی طور منفذ سام منت اولور. صودی صولره و بلکی معدن صولری  
 کیر ملکه سام منت اولور. بشنخی کنش و رین بشره سن و فی  
 انرا من با فوب سام منت اولور. انشی شول خزه طمر لمره  
 ادجیر لکه جیع بدنه برکنده اولور. لیف کبی اویوب اغز لری و یکجک  
 لمره بملر با غلظتدن اول بوکته **حتی و یوم سنه و فی و رله** بولدن برادر  
 حتی لمره تولد ایروپ و ادر حتی به اشتغال فریبدر. زیرا اکثر با غلظت غلیظ

لغند و لمر جلدن و سنیشلر سید اولور. و یا فوفانی قدنه کتور و پ و سابر  
 اعضا بمقتضی فاعله عضوی حتی تولد انفس جانیز در. و اکثر و موب اولور **سبیل**  
**سبیل** حتی سنه انتقال ایروپ و گاهی و فی و فی اولور. و حتی و یوم ج  
 کونه و گنیش و و متج جانیز در وید کلری بو حمله در. و جانیز در که حتی و یوم بر ایکنی کون اولور  
 ایروپ مکرر حتی و یوم تولد ایلیس. آخر حتی و یوم حکم اتمه لمره. و بوسنده لمره سبیل  
 و بویا بیده غلیظ اولد و فی امتداد ایسه بوز و کوز قتر و پ و نهیج ایدر. انک  
 لمر تدن معلوم اولور **بوکته علامتی** ابتدا سنه فنج انشک ندر بملر  
 ایروپ بیده فصد اولد. و اکثر امتداد از اطلر ایلد حتی اولور **سبیل**  
 استوا غلظت کمر کدر. و بویا بیده مغلط لمره فایده سبیل اولور که مغلط استوا  
 طمر لردن کجوب بولنری فنج ایدر. و اکثر ماده از اطلد و کل ایسه بیشتر صو  
 لری. و سکنجین و ویر ملک کفایت ایدر. ندر بجله و ملایم ویره لمره. زیرا  
 سنه لمره حتی زیاده اضطراب ویره کلشدر. اول فالد طیب و فی اکثر  
 ضعف کتوریه. و انخطاطی مغلط ندره حاتم و اینزنده اجلاس اینر ملک فوافقد  
 بیده سکنجین ساده و بیز و پ و کاسینی و راز یانه صولری و کرفس  
 کوک آزه جوی انفسین ایلد مخلوط اولان ارج جلا باری و و ارجینی و بایرام  
 یانی ایلد بخود ایلد و یلج جور باری ویر و پ و اطرافن بنفشه و یونفر با غلظت  
 ایلد اده لمر **حالیوس** ایدر حتی و یوم اصیانه بویا بیده مخلوط و شنجینی  
 شکل احوالی دافع اولش ایکنی اتفاق انک طیب جاپل خدمت ایله  
 این لازم اولان غذا دن و ندر بملر و منع ایروپ و بلکی خلاص ایلیس  
 اکثر اوج کونند حکزه حتی و یوم حتی حادیه به خوبی و اشتغال ایدر. زیرا  
 غذا دن منع و فی افلاطی تیر ایلد. و اکثر اوج کونند حتی ذاخت ایدر  
 و فی اکثر یانه عودت ایدر **فصل**  
**ایکنی فصل حتی و عضون بیاسنده در**  
 حتی و عضون دیر کلری حتی لمر اوج نوع اولور. ابروی حتی و غنبر که بر  
 کون طونر و ویر کون طونر. و گاهی ایکنی کون طونر. حتی رنج قناس  
 ایدر. اما نادره دافع اولور. بو حتی و نک ماده سبیل خالص صوا  
 اویوب. انو کون بوکته خب خالص در. ایکنی لمره لاند که بوک  
 ماده سبیل رطوبت ایلد صوا مخلوط اولور. و بو فو ملک تحتنه تقصیلا  
 در در. مثلا مخلوط اولان صوا و رطوبتدن صوا غالب ایسه. حتی



تزرک اولوب و او ایضی صبرک اولور و تترک بولک موقت و عاده دنی در لر  
 و اکثر مخلوط صفا و در طوبی اولوب و طوبیت غالب است حتی و ملائم و لازم  
 اما مشکلک اولور بولک غیب غیر خالص در لر کاهن بونوع حتی تک مدتی آنی  
 ای اولوب و آخر لر طلاق شیشوب و یوزده و کوزده نه پنج ظاهر اولور  
 و شیشوبید اولور بولک و بده تر نهی در لر اوینجی بر حتی در که انگت نویی  
 بر کون خدمت و ایرتسی است اولوب بونوع صفا و در طوبیت حاله  
 و اندازده کوره اولوب بر تنیک مدتی بکدن بری دنی ظهور ایرت در و مند  
 مرین و نهی و بجه او ایوب مثلا صفا و کتک نویی استی رک اولور  
 و در طوبیت نویی حتی سبب ملائم اولور بونوع به شیطط الغب دنی  
 در لر حتی سبب ازنده جوق و کتور و اولنده لحم ایله جلدی ار اسنده  
 اولور و ایچون ایکنه ایله بزرگس اولوب و تره سبب و قشیر بره سبب یعنی  
 نویی اور بر سبب اولوب اضطرار اولور و حتی و غیر خالص وید و کتور بولک  
 کبی و کتور انگت ماده سبب طر کرده اولفله مدتی طویل اولور و حتی و موقت  
 ماده سبب قلب حوالی سنده و مده اغرنده و کتور طر کرده جوق اولفله اول  
 حتی لر مشکل اولور و بونرک علایلی هر بونوع حتی و کتور با سنده و فقلده  
 بیان اید زر نهایت بونخلده حتی و عصوبی و ده آخر حتی  
 نوکده اید و کتی و افسانی بیان انش اولدو **و**  
**ادجینی فصل حتی و غیب خالص بیان سنده**  
 غیب خالص بلغم ایله صفا حتی سبب و حتی و غیب و یک بر کون  
 طوثر و بر کون طوثر و یک اولور اما غیب غیر خالص و مده و قشیر بره  
 سندن بله لر و حتی آغاز اید کرده ارده سنده استی صود و کتور کبی قیاس  
 ایرت و بر و دنی نه ابتدا ارده سندن ظهور ایوب بونوع و غیبی اغرن  
 اولوب و ترارین دتره مکن معلوم اولوب مثلا دتره مکن زیاده و  
 شده اولور سبب و ارست دنی اکه کوره زیاده اولور و اکثر و تره مکن  
 از اولور سبب و ارست دنی از اولور و بونده ناقص کبی دتره مکن مدتی  
 طویل و آغاز و ارست تر ظاهر اولور و نبض نویی اولور و هر صفا و ب  
 نوج حتی و آخر ای اولوب بلغمه اولور و با بکله غیب خالص که بر کون  
 طوثر و بر کون و تره مکن اکثر تا مدتی بر ساعت اولور قین زیاده اولور  
 او و دون ایکی ساعت اولور و اکثر از طوثر سبب و دتره ساعت

اولور و نبض نویی و مختلف و نادره امر داری در قی اولور و حتی کت و اری  
 سبب سردن ارقتور بولک **علاجی** بار و کتجینی و ترخ و عوز و اقباس  
 شرا بری و بر و ب و نویی کون کتجینی سادج و بره لر و اکثر قین ایرت و ب  
 صفا و اراج اولور کاهن غیره علاج محتاج اغرن و اکثر منقنی اولوب با خود و ملاخی  
 ضعیف اولوب و قینی ایکنه مانع و ارایس کتجینی دنی و بره لر که کون اولور  
 و نویی و قین لر اول مار شمر و جلاب شمر که شکر ایله اولر غایت اعلا خدا  
 اولوب نفع و بره و کتور شرا اید شمر شک اولوب و بره لر و حتی نویی اولور و  
 کون زمان شرا بری و بر و ب و اکثر غرنه ایله اولور و در هم خیار سفید اولوب  
 و بره لر و ادر که طبعی ملائم ایوب و صفا بری قطع ایوب و باقی ماده و صفا  
 کتور و خیار کتور کتی مستحلی ایله شمر شک و بره لر سبب و انا  
 حتی نویی کون نه سندن و نه ملائم سنده ویرک کتور و اکثر طبیعت خیار شمر  
 قین اغرنه افسا کتور ایکی و صولر ایله بذر قطنی لعلی و کلاب قانوب  
 و بره لر و خدا لر نه غرنه بر و قورق صولر بذر قانوب و بره لر و ادر  
 جلابه دنی غرنه بر قلط اولور سبب و اکثر او کتور و ارایس  
 جوق اکشی و بر و ب طانوب فایله اشبا و بر و ب و سببشان و باوم  
 یعنی قانوب و بر و ب و بونوع حتی و ده زیاده صلیح اولوب و طبع قبضه ادره  
 ایس حقه و لینه سبب و اکثر حقه و د اخراض ایرت سبب  
 و شکر قناده کتور لکش عدل ایله شفا اولور و بر و ب کتور لر و معلوم ایله  
 لر که بواسطه اغرنه با قینی و یا اسهال و یا و د و ادرار بولر نه ایس  
 صفا و اید و کتور لر اگر صفا ماده سبب خالص ایس بونوع دنی غیب  
 خالص در بولاید انا رک موینی انا رک صاریج و رقیق و رقیق و رقیق  
 صقه لر و کتور کتور غرنه بر ایله و نبض دنی قلط اولوب و بر و ب  
 و ادر و کتور کتور ایله بذر قطنی لعلی دنی معیند و صفا کتور قند و  
 و ادرین سکن اولوب و طبع دنی ملائم اولور **و کتور قوی اولور**  
 اکثر قوت قوی ایس غیب خالص و ده ادرین بش و در هم صابن و طبع  
 کتور قینا مش صونیدن کیری در هم تر خجینی ایله حتی نویی اولور و  
 کون ایچوره لر که انگت کبی یوم استا شده صفا بری قطنی طبعی پاک  
 ایله و اخشا مدنا رک صول ایله ادر جلابی و بر و ب و غرنه بر ایله  
 کتور سحر و بره لر و نویی کون اصلا سهل و غلیظ و مفرط طعم







ایدر سه شکر نو با دم هر بره سین و با فود بر کتاب ایدر که با دم یا فیدله  
 و شکر اید و بندهای فابونی با سویی اید کبک صوب و بر دپ و استایش کونده  
 زبر با ل و انار و غوره را اید بشش و زاج و سولکان و بلج و بره ل و انهاره یعنی  
 کوکروه و بلبلرک غذا ایدر که قصد اید بر و استایش کونده و جوقا رباضه  
 ایدر بره ل و زبر اما ده فیهی مانع اولور و مخلوط خلطی بونه بر اکنده اید و ب  
 خسته ل و اوزون او لعل لازم کلور فوضو معادن ایدر که سکنجین بر در بر و  
 کلبشکری را از باز صوب اید و بره ل و متاکه یعنی اثر با ظاهر او را استلک اید و انوار  
 و فنده استواغ نه بر با ایدر **صفت استواغ** ایدر بشش کلبشکریه اولاد و هم  
 و اوزون در هم کلب قاتوب و بره ل و سکنجین اید اوزون در هم یک خیار  
 شنبه و فنی مناسیده اکثر دنی قوی مراد اولور و بونله بر در هم بیاض  
 عرب فقه ل و اکثر زباده حرارت یو غنی افستین شرابی معده و با غنیه  
 قوت و بره و غذای لعل معضم ایدر و ب بلغم تولد ایدر مره زبر قوتی فابنده  
 و رارین اولفله لطیف ایدر بیدر و سده اجوب رطوبتی و اخلاطی پاکت  
 ایدر بونوع یعنی افستین شرابی مبارکت علاج در **صفت شراب**  
**افستین** بودر افستین روی بدی در هم آقا ترب نیم کونده بر در هم  
 سبیل بر در هم کل اوزون بشش در هم بونله بر شفا صود و لغنی فابنی  
 قینا و ب و سوز و ب هر صباح بوشش برن اوزون و در هم مقدار  
 و بره ل **شراب افستین آخر** افستین بدی در هم مصطکی داد خر  
 سادج فنده ی و سبیل هر برن ایدر ایدر در هم غار بونله بر در هم  
 کل بشش در هم و بجی در هم زعزان قاتوب ایدر بنیان صوابه قینا و  
 لغنی فابنده بر بنیان شکر و با عمل ایدر فواد کتور و ب محننه آرزوب  
 بکرمی اوزون در هم قدر ایدر بره ل و بجا بده قوس بنفشه و فنی معتد در **قوس**  
**بنفشه** بودر بنفشه اوج در هم ترب بر در هم رب السوس بر  
 در هم سقونی و مدبر بر دنگ فزول کل و شکر قاتوب استین صوابه فیهی ظاهر  
 اولش است و بره ل و بجا بده مطبوخ بوعلی سبنا و فنی معتد در **مطبوخ**  
**بوعلی سبنا** غافث و افستین و هلیله و کبابی هر برن بشش و در هم  
 و فاد و خیار و شنبه و تخم ل هر برن اوزون در هم ترب نیم کنت بجی در هم  
 خیار سبب بشش در هم فزول اوزون بکرمی و ان سببنا اوزون و  
 بخر اوزون و ان کلبشکری اوزون بشش در هم جلد س عادت اوزون قینا و ب

بو مطبوخ فک الی و رکنه بجی و لک مدبر سقونی فتم اولور سه قوی اولور **صفت**  
**کل و مکر** اوزون در هم کل مکر بشش در هم خیار سبب اوج در هم فستین  
 صوب و کفایت در شکر و با دم یا فیدله و بره ل و اکثر بوسه هله فنی ایدر  
 دنی فابنده ایدر و بوسه هله در مکره طباشیر فزول و بر مکر کرکده **قوس طباشیر**  
 صوابی فنی لمر اخر زباده سببنا فنده طباشیر و فزول کل هر برن بشش در هم  
 مارن و فباق و خیار و شنبه و تخم ل هر برن اوج در هم رب السوس  
 ایدر در هم ترب نیم اوزون در هم و کوب بر رشتال و فیدله ایدر لمر بر فزول بر  
 شربدر و اکثر سعال تولد افستین است فوضو صاهر بار صوب ایدر بونوع  
 طباشیری و بره ل **قوس طباشیر** فزول کل و فوضو و بی کبک هر برن دورت  
 در هم خیار و شنبه و تخم ل هر برن اوج در هم رب السوس هر برن سکر و هم  
 زعزان ایدر در هم شفا سده دورت در هم کافور با دم در هم  
 و کوب بونله فاد ایدر که بر رشتال اوزون بر فزول بر شربدر و اکثر  
 صوابه رطوبت بر ایدر **صفت قوس کل** اوزون در هم مصطکی بر در هم  
 سبیل ایدر کاسنی تخی دورت در هم مقدار استیال بر رشتال لمر و واسکی  
 فاد اخر زباده بونوع غافث و فنی فابنده ایدر **قوس غافث** فوضو صاهر و فوضو  
 اوزون غافث عصاره سبب بشش در هم کل و سبیل هر برن ایدر در هم  
 طباشیر اوج در هم ترب نیم اوزون در هم قوس ایدر بر رشتال  
 و بره ل **قوس مازرینون** غت فاحله و فیت غیر فاحله و فنی فاحله  
 فوضو صاهر و فوضو اوزون مازرینون بدی کون سکر که ده اصله و ب  
 بوسه فود و ده لمر بونون اوج در هم صابر و هلیله و شکر هر برن اوزون  
 در هم قوس ایدر ب مقدار استیال بر در هم با فود بر رشتال **قوس**  
**فابص** اکثر اسهالی و ارایسه طراشیت و بانوط و بر سبب بشش و فنی  
 تخم ل هر برن ایدر در هم قوس ایدر ب مقدار استیال ایدر در هم  
 با فود اوج در هم **ضما و معده** لاوزون اوج در هم سوس یا فنی بدی در هم  
 کل یا فنی بدی در هم ایدر ب قوس کل بشش در هم سکر و راکنت  
 و مصطکی هر برن ایدر در هم اوزون و کوب ایدر بشش لاوزون ایدر معده فابی  
 ایدر معده اوزون قوتیه لمر و ایدر در هم و ایدر در هم ایدر  
 قاتوب فوضو سکر و اوزون و مرض اوزون و فاضل ایدر زبر اخام رطوبتی  
 ایدر و انار و فنی اخر زباده که فوضو بونوع اوزون فابنده و اکثر بونله بره ل



اولش اور دکتی سی دنی اور آقا اکلیل الملک و بابوچ و بونکه مانند شکر بر صوفی و ده  
 قناد و پ او صومردن و نغول ایدوب و مرض افزنده بول اور ایدوبی شسته  
 مرغابده ایدوب جلد و سکنجین بزرگ دنی تا فصد **در**  
**بخش فصل حق و محرقه بیابانده در**  
 بونکه جتی قناده دنی در سر و ترکجه در له و آغز خسته بکنی و در سر و بوجی و محرقه طهر  
 ایچنده یاغشی صغرا در که هیچ بدنه عفونی بر کشته اولوب جلد سبب عفونت  
 بزرگ اولور خصوصاً تم معده معده به و قلبه قریب بر سر و بکر عفونت قبول  
 انش اولور بونده بلغم شور دنی صغرا ایدوب آغز خسته اولوب در قیوح رطوبت  
 نغول ایدوب و بوجی نک اخراضی غب فاصدون مشکله کرد انا بونکه دنی  
 قصه دنی اولوب و بر کرده جتی محرقه از واقع اولور زیرا بر سر نک و این  
 قوی اولور و بد نرند صغرا دنی جتی اولور و اکثر بر سر دنی محرقه واقع اولور  
 اکثر فلاح اولور باخود چون ضعف طاری اولور و جیاندن دنی بوجی  
 جوی واقع اولور زیرا اولوب بلی با لک رطوبت در **بقرایط در که** انم موض له  
 فی الحی المحرقه و خسته فان احتیاط التذهین یحل عنه امر غش بین جتی محرقه  
 ده رشت ظاهرا اولور و معاج کرم اولور و غندن بهوشانده ستور سولیم  
 انوک رشت سبب اعصاب سخته شدن زایل اولور و جتی محرقه ده معلوم  
 در که وارت لازم اولور و باطنه دنی زیاده اولوب انوک چون جوی صو  
 طلب ایدوب **بقرایط در که** جتی محرقه ده سعال ظاهرا اولور و غش زایل اولور  
 زیرا او یکس فرد ایکس او کسک ترکندن رطوبت آغز ایدوب و بوجی محرقه  
 اکثر شکر بر و بر دوت اولور مگر که ابتدا ظاهرا اولور دنی زیاده اولور و  
 دنی دنی کلنه مگر خزان قریب اولور باخود بکران ایدوب و در نک که کامل اولور و غیر  
 علاج محتاج اندر و لسان سیاه و باخود صغری شکل اولوب و در که  
 بوجی نک بکران یا قی ایدوب با رغافله با در نک ایدوب یا اسهال ایدوب اولور و در ار  
 ایدوب بکران چندان بونده مدوح طوثر سر و بوجی ده نکس دنی قی جوی اولور  
 بونده نکس اولوب یا طیب طایب باخود رطوبت بر جنب و با حرکت قوی  
 اولور و جتی محرقه صغرا فاصدون اولور نهایت ماده سبب و فیه حرقه  
 شغنی اولوب انوک چون بوندن کاهن قی و لانه مفارقت ایدوب و احوال بغض  
 ایدوب سر و و متواتر فارور نارید و بیل سوزت و عطش و کرب و اضطراب  
 مدوح و در بان و احتیاط معی و کلام و ضربان صدقین مژدر و و بعضی

صغری اسهال ایدوب طاعون و جتی کاهن قی و فط و کت فست اولوب صغری و با شل و سبب  
 بر از اسهال ایدوب محرقه و طاعونده علامت رفته دند و بونکه **علاجی** جلد و ده  
 اول مار بار دنی مع ایدوب زرا افش یا نوب نغول زیاده اولور و اکثر زیاده  
 خشونت دار ایدوب لعاب بزر فطون و لعاب شخم سکه سوز جل ایدوب با کت  
 ایدوب و شراب بنفشه یا خود شراب خشکی شش اولور و در غم ترخیش ایدوب  
 از آب ایچوره سر و محتاج ایدوب مطبوخ سنا و بکن ایدوب بلی ایدوب سر دنی نغول  
 ایدوب کلنه کمر ایدوب خیار شسته و بر سر و اکثر محتاج ایدوب نصیب جلد و نغول  
 ایدوب مگر رغافله زیاده فان افش اولور و در ایدوب با شسته کلاب و آب صولیم و در  
 در دسر که ایدوب بر سر با تور و آب اولور و اکثر ایدوب سبب کلنه سبب بر فاشی شراب  
 خشکی شش از آب و بر سر و غذا اسنده مارل قویانی بشمش اولور و مارل قویانی  
 و با سبب و بر آب و غذاد و مغز اندن و صودن مع ایدوب و آب صولیم و کلاب  
 و بر آب و با ز فصلنده جوابت ایدوب سخته و در غم و نغول و قاشش پیرانی و کلاب  
 و بنفشه و صولیم صولیم و ناز و باد و شکوفه سر قوی سر و بونکه صولیم و در  
 و ستمان اصلا و آب یوزنه و با شسته سور و آب و شتم ایدوب سر و نکس ایدوب  
 خانه سر ناز و با لک ایدوب صویوب و سر که و کلاب صغری سر دکل ایدوب فوش  
 هو الو برده با تهر و اکثر و فست شتاده اولوب انش کتارنده ایدوب و صو  
 و قدر ایدوب اولور سخته ایدوب کلاب و نغول و صولیم و کلاب مانند شتاده  
 یا یا شنده بر جو کده و ایدوب قناد و آب و آنک صولیم کتارنده ایدوب و در ستمان  
 اصلا و آب و ایدوب یوزن و کوزن سبب و شتم ایدوب و ایدوب زیاده  
 ایدوب شکر برون و سخته و تخمکان و کاسینی صولیم ایدوب و در شش  
 سکنجین سر و بر سر و مرقه شش ایدوب دنی هر نه و بر سر سخته مناسب  
 و طیب زیاده و ایدوب اولور سخته ایدوب قابل و نادر و کت و ایدوب بکران و خوش شانی  
 ایدوب آب کت ایدوب سر و شراب ریحان و ناز و کتشی لک شکر ایدوب  
 کلاب و قی صولیم و در دنی غول صولیم و شکر ایدوب و بر آب و ساده  
 سکنجین بوشه ایدوب فط و مزج ایدوب و بر سر صغری و **نضج**  
 اثری ظاهرا اولوب جتی زارین و آنک اخراضی دنی کتارنده اولور و صبح  
 زهر کا فورین و ساده سکنجین ایدوب و بر آب و در بکر ساعندن و صکره  
 صولیم کت کلاب و بر سر و انا کوزنه سر آنک کت افشاده و معده و کت و شش  
 و جع اولوب و ایدوب صولیم ایدوب سر اول و فست جوی و بر کت



اوله بار بزرگ و در وپ و اغرنه و کزک ایل بد قمر هندی طو توب عطش شکلی  
اوله و با شسته صدای وزارت اولوب غیر باغ بوغین کل باغ و بنلو و باغ  
قار و با خود بوز ایل و وپ با شسته طلا اولنه انا نزل و او کسر کن و بزار  
وار ایله بونلر تا خیر ایلر و بو عیالک بیرینه با شسته سده ها قدره و  
و اکثر با شسته و صبح و یوزده صرت و قان اشرب و حدق اولوب خصوصاً مقوم فضا اولی  
مش اوله بوزدن اغان کتورک قانده ایلر بهر طریقیله بوزدن حرکت اینور وپ  
قانه و لرو عاده و اشغه بونب انگل ایچون اینلرین اوده و او کجوس کلر  
خشی شش ستر ایلر و مارل قوجانی تر باس و خدا سته مارل پیر اقلر قور  
و فته ارنه سیر اوزرینه یا نور سته منع ایلر که ارقه اوستنه باغین بونب  
قم و عطش کتورر **صبت عطش** و خیار و شنباز و مارل تخلی و عرق اسی  
و تر کبیر هر برندن این و در هسم و کوب ایوا بکر کن یا خود بزر فطون اعا بیل  
صلر ایل وپ دایم اغرنه طوته سر **فرض عطش** طباشیر بش و در هسم کبیر  
و صبح وین و شش سته هر برندن اوج و در هسم رت اکتوسن بوی و در هسم  
شکاک و خیار و شنباز و بون تخلی هر برندن و رت و در هسم اوله بوز  
قطن اعا بیلر قمر ایلر و هر صباح با دام یا غنله اغرنه طوته سر بهر ساعده  
حکزه نو کور وپ اغرنه جلاب و بزار ایلر محکم فازیوب سله که بکار و خوشو  
نق کیده بعد نه بزر فطون و جلاب و بزار و اکثر خسته نکند و ملک و قن  
اولیوب و نفس کلکده اضطرابی و ادا ایلر و ستمال اصلا و وپ  
کو کس و کزک اوستنه قور و و کلاب کل باغی و آنه جی کا خود قانوب هر بار شش  
ایتره **محمدا کزک با قول** اوزنه هر سوارک صوب و خوشی و قنده کشاکش  
و او بد و قنده خیار و قار بوزرین صوری و و وپ وزارت سا کما انگده نفیر  
انیه و و باری کبر و طو تر قیاسیه بو عیالک در بون انیه و زبر اذلا وزارت  
احصابی فشک ایلر و و باغی عولندر وپ و اعصابی کلک ایلر بقوه و فشک  
نوله ایلر و اعصابیه و غلدره قور و شش سینه سینه منیع النفس نوله  
ایله و و دایم کزک و کو کس سینه و بنلو و بو که مانند ادها ایلر یا غنله سر  
ورنه و با کجش بش تب و و و کجش سینه بون و کل یا غنله کو کس و بونینه  
مناد ایلر و غذا سر باغی غنله خالصه ذکر ایلر و کزک خدا بو که و فی موافقه  
و خسته نکند معده سیر غذا طلب ایلر و باغ بوغین و اوسته فشک کل  
زمانه و فی اولور سته منع اوسته و اکثر طعاب نه قن ایلر اخراج ایلر

دنی فایده لود و اکثر جفا رز سینه فوندر و اکثر معده ضعیف ایلر فوندر  
راجه بو طعاب ایلر استغفار طعاب و کزک ایلر و معده به موافق باز و شش بون  
دنی فای ایلر و اکثر خسته طانلو طلب ایلر و با دام یا غنله خیار و فی  
ایچنده سکرین صلا و و و در **فرض** کلک کزک خسته نکند ایند اخلان که قصد  
اولور و اولور ایلر بون تا بیل و ملا فطه ایلر و بون و فی اولور که خان ایلر سینه  
صنوا تیرک اولوب و فی سیر کونینرین اولور بوسب ایلر اول و لا بیلدن نفس  
و قار و و کور وپ اکثر قوام غلیظ اولوب و دیکل قزل اولوب قصه محتاج ایلر  
ایند انصد اولور که کزک زبر ازارتی ساکن ایلر بو یا بیلر تا خیر ایلر و اکثر دیکل  
بونک خلا فتنه اولور سته استغواغ معینه و بونک سینه ایلر و فی غنله  
خالصه ذکر ایلر و کزک کیه که کزک غنله خالصه یا بیلر و ملا بیلر نظر در اجتهاد ایلر  
و اکثر طبیعت زیاده کزک ده ایلر و اساکه محتاج ایلر فرض طباشیر  
مسک و بزر **فرض طباشیر مسک** طباشیر و قزل کل هر برندن ایلر بون  
در هسم تخلی و کاسینی تخلی هر برندن اوج و در هسم شش و خیار تخلی  
هر برندن و در هسم صون بر و در هسم رت اکتوسن و شش سته هر برندن  
بر و در هسم کا فور بر و نکند زغوان ایلر و نکند فرض ایلر و بونک متد ایلر  
ایلی و در هسم و کشاکش و فی ایلر قنوغن کل فیر سیر و با بون و در هسم  
و بر و در هسم صمغ وین ایلر و بش و در هسم رت اکتوسن و طو تر افش ایوا  
شور وپ و بزر و واقضا ایلر سته سفون الطین و بزر **سفون**  
**طین** و در شش بزر فطون و کل فیر سیر و طباشیر هر برندن ایلر و در هسم  
صمغ وین بر و در هسم اوله و اکثر اسهال قوی ایلر که با و دم الاغویا  
هر برندن بر و در هسم اوله و بو سفون ایوا شش ایلر یا ساق یا قاض پیرانی  
صوبله و بزر و غذا سر باغی سمان و نار و نکند و زرشک ایلر و بزر  
و ایوا دالی و سمان صولری و شکر ایلر کبسمه و بزر مک مناسبر و قن  
که خسته اخطا ایلر بون کرم حاتم و اینر فایده ایلر و خصوصاً اسهالی  
شور بیلدن اوله و اکثر فایده حاتم و قنده حاتم و تراش مناسب و کزک  
ما دام که طبیعت سلامت اوزنه اولیه بونلر تا خیر اولور و بزر **بواط** و بزر بو  
قی و آخر لر نه و در هسم و صون لیلر ایلر خسته نکند خلاصه و کات ایلر و کزک  
**بواط** ایلر بو خسته لیلر آخر لر نه بو منوله صوفلی و و تره و و فی اولور  
سه فطر و فای ایلر و دنی که معده اغرنه افلاط حسن اولور











و اگر حاره مطلقا اولور سه توقع اید سر که برین کون بکارا اید اول زمان  
 سوب سکنین و اینک س عتدا حکه کشکاب ویره سر و کچه بزر قطوعا لجان  
 شکر دانا ر صوابه ویره سر و بوموافق شترتی دنی اید **شراب**  
**موافق** ارک او نورانه تر هندی التمش در هم ایکی بنیان صوبه نصی قانو  
 قنادوب دسوزوب کبر ویش در هم رتانی صوبی ویش در هم شرح  
 اکشی سب یا سون صوبی که نکرار نصی قانو قنادوب یوز در هم شکر وایکی  
 در هم کلاب اید تواند کتور وپ هر کجه اوان بش در هم ایکی در هم وکلش  
 تجلیان اید وبار و صوابه الجوره سر و اکثر وارت زیاده این سه تجی در هم  
 طباشیر دنی قند سر و اکثر قند کشکاب در نر است اید سه وکلش کسر  
 اید شکر شترتی دنی ویره سر و خیار ویشی ر قنادوب جک وکی مستطیل دنی  
 ویره سر و اکثر اشداده بر وضع دار این سه جلد و اول اول وجعی ر این اشد  
 علاج که کرد و بعد از اشداده کوره غذای ویره سر و اکثر بوجی ده فاند صوابه  
 اول دنی معلوم اول قند صکر بون دنی اید که حتی سب شتر و سوزان اولور  
 جمله دن اول قصد صوابه اکثر وارت و عطش سکن اول سر بعد  
 قنی صولری و قنص کافور ویره سر و کچه جلا اید اکشی انا صولری ویره سر  
 و کند و سکن اول دنی ملک هو اسن کچن با باده پیچ و فند ذکر اید و کز  
 اوزر و تیرید اید وپ و فند به دنی بار و ورتز اسباب اورت سر و ریر  
 بدن و این اید و سه رجوع اید ویش و کافور و نیلوفر و صند  
 شتم اید سر و دخی کیم بکار علامتین ظاهر اول بوج بردوت اول سر  
 و فند و اوقول بار و مکاندن معتدل مکانه کور مکانه اولور که بکار  
 کبر و دینه و با مودنا نص اید و بکاران صکر اکثر طهر سر و استه ماده سندن  
 باقی فالش اولور سه آن خلیل ایلک کز کرد مثلا کاسینی و وکوب  
 و قنادمش صوبی الوپ دیکری در هم کثوت صوبه ویکری یوز  
 در هم سکنین اید ویره سر و اکثر طبعه قبض دار این ارک  
 و زرد الو صولری ویره سر و بن ندر حله پاک اید سر و اکثر مشهل حاجت  
 اولور سه مشهل ویره سر **مصلحت** واکت و عتاب هو بندن  
 بکری دانه سبتان دخی بکری در هم بی دانه قزل اوزوم بکری در هم  
 تر هندی بکری بش در هم قزل کل بکری در هم منبت و درت  
 در هم سنا و کتی پید در هم شافره اوان در هم تخمکان

دورت در هم کثوت تنی ایکی در هم رازبانه دورت در هم بشون  
 اوج در هم صاب و حله اوان در هم جلد سس اوج بنیان صوابه ووب بون  
 هر صاب اوانوز فر و در هم مقدار این اوان بش در هم سکنین و اوان  
 در هم بنفشه شتر اید ویره سر و بونر اعلا و تدریجی مشهل  
 اولور و تیشی قن منبت سر و  
**برخی فصل** **شیطر الغت** **بی سنده**  
 شیطر الغت دید کلری حتی ایکی خلطدن و کت بر حتی در مثلا بلغم اید صوا  
 دن و کت اولوب و حتی سب ایکی نو عده طوعر و نوب بلنک اولد دخی  
 زمانه و عر دوت بردوت ویره سر و نوبت صوابنک اولد دخی و فند  
 وارت اید ابتدا اید وپ و زیاده شدت ویره سر و بلغم نوبتی این سه علام  
 طوتر و بوجی هر ماده علام و اکثر شدیه طونتی ماده سنده کوره و مثلا  
 صوا ماده سب ازان جن اولور سه به حتی سب اندازه سنده از طوتر و  
 کاه بلغم نوبتند و صوا نوبتند ایکی سب دخی بکث طونوب شیطر الغت  
 و کلد ر قیاس اید سر و اما بلغم و صوا ماده سب بکث اولد و غندن حتی  
 دخی بکث نوبت اید وپ شیطر الغت و کث قیاس اید سر و بونک مدنی و  
 عفونتی خالی دخی بوبله درر مثلا ایکی ماده نکت بعن صوا و بلغم عفونتی جری  
 طشره و ویره ایچر و ده اولور بلغم عفونتی طشره و صوا عفونتی طشره و  
 اولور دخی و فند صوابی استه لانه اولور و کاه هر ایکی سب دخی لانه اولور  
 اوان کچون حتی احوال سنده ششخص و شور افلا اولور و هر ماده صوابه استه  
 لک نوبتیری طوبی اولوب و بخرانی دخی کچ ایدر اما کاه اولور که صوا  
 بی ماده بلغمی ماده بی لطیف اید وپ نر کت قنچ ویره سر و اما بر ماده اولور  
 بونک کبی و کت حتی نر مشکاک و کچ کچ بی اولر ککشد و ناکاه واقع اولور  
 که شیطر الغت طغوزای طوتر و کاه دخی اولور و کاه مزمن خسته نکت  
 اولور امدی بونک بر خوشی نکت کز کرد مثلا شود کشیکر کیم بنظر  
 صوابی اولور عفونتی نیز بنون ایدر و خصوصاً رطوبت زیاده اید بی سنده  
 سر دخی زیاده اقبال اید انکت علقن شیطر الغت اولور و هرگاه کیم رباضت  
 و سبتی اید بی سنده سر واقع اولور اوقول نکت دخی خسته کانی شیطر  
 الغت اولور **علامت** ظاهر بود که بوجی نکت نوبتی بر کون طوبی رکت  
 اما اشد رکت اولوب و ایدر سب خفیف کز اولور اما سب رکت











ضماد اوله - و تبیین و ملایمت طبیعت ایچون مسهل کلبش کرون آتین در هسم اوله و التمش  
در هسم لبلاب صوبله ویره لر با فودا وون در هسم قنار سفینه واون در هسم قنایه  
شکرین و لبلاب صوابله و بش در هسم عصفور تنجی بن لبلاب صوابله جمله بوندر فکله  
بلغم اسهال ایدر انا اکثر بلغم ایلد صوابله و لبلاب صوابله شکرین لبلاب صوابله  
ویره لر با فود و شیر خشش لبلاب صوابله ویره لر **مسهل** که نفعی اثری ظاهر اولمقدن صکره  
ویره لر طبیعت تبیین ایدر و معده یه قوت ویر بر ترید و مصطکی و زنجبیل ویره لر و اکثر  
طبیعت نرم اولمق اینه بش در هسم ملقین کلبش کرون قنم ایدر ویره لر بعد اون بش  
در هسم سکنجین ویره لر و اکثر وارت دار اینه کلبش کرون ویره لر و اکثر  
و اکثر وارت یوقیت کلبش کرون رازیانه و کرفس کوکی قوی لر و الحاصل یوقیت ده  
غذا و دایره کله شرط بود که حلق اولمقدن اوج کون هر صباح اوتوز در هسم  
ساده سکنجین وانه جی بارد صوابله ویره لر و ایکی ساعتدن صکره بکر و دم  
ساده سکنجین و جی بارد صوابله ویره لر و اکثر عطش اضطراب ویره لر و سوس  
کلبش کرون ویره لر و ایکی ساعتدن صکره سکنجین ویره لر و کلبش کرون  
کلبش کرون ویره لر و دودرت ساعتدن صکره بکر و در هسم ساده سکنجین  
ویره لر و اکثر بول غلیظ و رنگین اینه بونده قصد اولمق روادور و دودرت  
کوندن صکره سکنجین ویره لر و وکی با برون اوان کل و صوابله ویره لر  
دانه املق اوان ایلد با بلامق بونوع قن ده فایده ایدر و خصوصاً قوت  
قوی اوله - و استه سب و قن استی اویوب بلکی و ترک و قن جوق اوله  
و بوباید شبع التکبوت و بکلی اوردنک اوبن آتشده ریت ایلد و بوباید  
و بار و اندامی اوده لر و بوندن برودت و روده زیاده اینه سحر در  
بخوش شرا بون ویره لر و بونک مناسب **شراب سحر** تا بخواد و صحر  
و زنجبیل و قزل کل و قن و قوی کشتیر هر برون اوج در هسم بی وانه قزل  
اوزوم بکر و دانه اوله جمله سن ایکیوز در هسم صوابله اوج بخشده برب  
کیچنه قینا ووب و سوزوب قن بوننده بر ساعت اول بوندن اوتوز  
در هسم ویره لر **شراب جز جوش** اوخ و فرجوش و قن و عافه  
و خاک نیم کوفته اوله هر برون بش در هسم عادت اوزنه بشور و ب  
دسته نوبش کون طعام و قننده ویره لر سب کزک اوتوز در هسم  
ویره لر و طعام بخواب و زیر بایر که زیت و کر او با و سکره و قن و قن  
ایچون و بوب و زوره لر که چکنور و اسفناخ و زیره و دارچین ایلد ویره لر

اناقوت ضعیف اینه و وراج و جیل ان ویره لر و رطوبت و بوی ماسن  
بشک و نازده بالی و سب کبیر و و صودن صودن منع کر کر و و قن که نفعی اثری  
ظاهر اوله اکثر مسهل و اکثر حدرات بونوع اوله **سب** که اسهال با بلام ایدر و  
غار بقون بیاض هر برون و دودرت و نکت قن ایلد هر در هسم اوج قن  
دودرت و نکت طوز ایکی و نکت متعل هر نکت اوله و نکت کرفس صوابله  
ایدر لر اکثر قوت دار اینه هفت ده ایکی دفعه ویره لر بوبت بر قن کفایت  
ایدر **مسهل** که بلغمی قن ماده سبب باکت ایدر و بوندر کز باکت کبیر و انا  
قن اوج در هسم ویره لر در هسم شحم خطل هر نکت غار بقون جی در هسم  
افستیمب عصاره سن ایکی و نکت مصطکی هر نکت اوله و نکت سکنجین  
علی ایلد بونوره لر و ضعیف دار اینه ایکی دفعه ویره لر کفایت ایدر **شراب**  
**فارد** اکثر ماده غلیظ و بار و اولوب خصوصاً قن استی ایلد و صکره  
هر در هسم قن فارد ویره لر اکثر با برون اینه جی در هسم کفایت  
ایدر و با فود و شیر با بلامق ایدر ویره لر و ایدر ویره لر و رازیانه  
صوبله ویره لر و اکثر با برون اینه و وراج و وارت و قن زیاده اینه بوندر با بلامق  
ایدر و سکنجین ویره لر و کلبش کرون ایلد و قن کل ویره لر و عافه نفعی بونش  
ایچون و الاصول ویره لر **ما و الاصول** کرفس و رازیانه و بکره و اوخ کوکی  
و برب با و شندنا هر برون بر دونه مصطکی و کرفس تنجی هر برون ایکی  
در هسم جمله سن برب بمان صوابله نصی قنایه قینا ووب و برب صباح بوندن  
اوتوز در هسم نیم کرم ووب در هسم کلبش کرون ایلد ویره لر **ما و الاصول**  
**الاصول** اکثر بونوع استه سب و منف و کرفس و رازیانه و کبیر و کولکلی  
هر برون اون در هسم ایشون و کرفس تنجی هر برون ایکی در هسم غافه  
و افستیمب و باد اورد هر برون بش در هسم قنطور ریتون بار بک اوج  
در هسم جمله سن ایکی بمان صوابله نصی قنایه قینا ووب و سوزوب  
بوندن اوتوز در هسم بی ایدی در هسم کلبش کرون ایلد ویره لر **ما و الاصول**  
که انده صوا اوله رازیانه و قن استی هر برون اون در هسم اوخ  
کوکی جی در هسم ایشون اوج در هسم مصطکی ایکی در هسم غافه  
و افستیمب هر برون آتین در هسم جمله سن قینا ووب بوندن اوتوز  
در هسم ویره لر **مطبوعه** صوابله زیاده اوله با و اورد و شانه  
هر برون بش در هسم بی دانه قزل اوزوم اون در هسم صوابله







واقع اولی که شریک در قنده سرسام الیه زیرا او ملک ماده سبب لطیف کردن اولی  
و ماده کلور بود که صواب معده به طبشکر اید قوت و سره سر و غلیظی تکلیف ایرون  
را زیاده دبی اید قنای ساد و سنجین و با خود کرس و زار زیاده و پیری اید  
و زرد کلور قنای دیره بر و بوزن قرض کلور و قوت فایده اید ریفر اولی که اید  
الشیخ نشی و لا یقتضی الشیخ شیلا و نه ای و لیها و لا یقتضی علی الشیخین الا  
بعد الا قنای و التغب بر بر بر استی یوش فی طوع و انک یوش عکفته فیه اولی  
من که که استی سندر و بر که بهادر لوی اید الا تمام احتیاط اید اولی پس  
و مایه قوی اولی و صلاح دینی اولی و حتی دینی است اولی باقیم استواری که کز  
مثلا شون صبر اید استواغ اولی که بچنده ششم غفلت اولی و مایه الاصول اید  
دیره بر و قرض غاف و قرض استی و دینی فایده اید قرص غاف کلور  
در هضم غاف سکر در هضم طباشیر و کشوت هر بر بدن ایکی در هضم  
اولی بر شربت اولی و منفصل قرض بود قرص مفضل غاف غاف  
اولی در هضم قزل کلور استی و در هضم طباشیر قرض و در هضم اولی  
قرص اید و پ بوزن ایکی در هضم استی اولی و قرص افسین  
اسارون و افسین دایسون و کرسن و حتی و زنجی با دام و با دوز  
عصاره غاف و مصطکی و سبیل هر بر بدن ایکی در هضم قرص اید و پ  
مقدار استی بر مثقال در هضم طباشیر اید با خود اولی  
در هضم ساد و سنجین اید دیره بر قرص کل قزل کلور و در هضم قرض  
السوسن و سبیل هر بر بدن و در هضم مصطکی و کمر با هر بر بدن  
اوج در هضم قرص اید بر بونک مقدار استی بر مثقال در هضم و بوزن قرض  
و در که استی استی اید و پیش اید که اکثر استی علامتی ظهور  
اید انک علامتی مشون اولی دیره بر و بر نوع بلخی قرض و در  
مثلا ایچر و سنده صوف و طشره سنده استی اولی و با تکیس که طشره  
سنده صوف و ایچر و سنده استی اولی و بوزن قرض و بوزن حکره باشند  
فصله علامت و علامتی بر بر که انسان اولی  
و دینی فصل بلخی قرض ایچر و سبیل با بر و طشره صوف و کرس  
طشره سبیل با بر و ایچر و سبیل با بر و سبیل با بر  
شون و ایچر و سبیل صوف و اولی و طشره سبیل استی اولی و  
ماده سبیل بلخی و بوزنی در که بدن قنده صوف جمع اولی اولی

انک بخاری عفونت قبول اید و پ استی اولی و پ بدن طشره سنده اولی  
و اولی که عفونت بر بر اولی بر نک ایچر و سبیل صوف اید و استی نوکله افزون  
اولی صوف اید و زیرا استی سبیل بود و فایده نک صوف و فایده نک اکاه الله و فایده  
المنه سبیل ماده بر بدن سبیل اید و دیره بر و کت ایتوب و بر فایده  
بر فایده و دینه ایکی آخر فایده و دینه و عفونت و کت ایچر و دینه ظاهرا اولی  
ایچر که با شکر و کت و ایتوب و حتی ایتوب اید و دینه ایکی نوع حتی کاه  
نیز اولی اولی و صوف اولی و بوزن قرض و بوزن طشره صوف و فایده  
که خلیل بودا علی بخاری بدن ظاهرا ایچر و دینه سبیل و اگر دینه که استی  
حتی ایتوب فصله حتی نوکله بر غیب و است در که فایده با لکتوب و فایده و روح  
و است سبیل جمله اندام و دینه بر کت اولی و دینه ایکی با بر و کت اید و کت  
بوش شری ایتوب آخر طشره کت ایتوب استی اید جواب بود که جمله  
حتی کرده حرات بود که ایتوب و بود که فایده و روح و شربت و است  
سبیل جمله بدن بر کت اولی و دینه موزور و اما انشای بر مایه ظهور اید که  
حرات جمله اندام بر ایچر شربت ایتوب بود و روح و حاصل بود ایکی نوع  
حتی و دینی علاج دینه بر بر بر بر و بوزن طشره صوف بود که  
سبیل بر و بر شکر ایچر و سبیل و سبیل و کت ایتوب استی اید قزل کلور  
له نک نشی ایتوب استی اید و کت ایتوب اید و در هضم طباشیر  
اید و پ معده به قوت دیره بر و اندام صکره استی شربت ایتوب  
ایکی صکره بدن در هضم ساد و سنجین ایچر و دینه و اکثر  
بر و دینی غالب اولی و قار و دینه فایده اولی و طباشیر برینه طباشیر  
و سبیل عسل یا بوزن و دینه صکره قرض صبر و ایچر و  
فیروزه شراب کل و صبر بود که فایده و بوزن صکره و کت  
اید مثلا صبر بود و صبر اولی و در هضم صابر و طشره و در  
در هضم مصطکی اوج و در هضم قزل کلور و انیسون و زعفران هر بر بدن  
کثیرا و منفصل هر بر بدن بر کت و در هضم صبر اید و مقدار استی ایکی در هضم  
در طشره صبر بر و در هضم صبر قرض و در هضم کاسینی صوف و بر کت  
اصلا و پ بوزن ایکی کونده و دینه و اگر صبر برینه ایچر و فیروزه بر و در هضم  
اصلا و پ و با خود کاسینی صوف اید از و پ و دینه طشره و دینه ایچر  
شون و در هضم ایکی تمان صوف و نصیب قنای و پ و بوزن کت در هضم



















استوائی از ایدوب و قوی است بر پوستی کجی بایده و فی ذکر ایش اید که زهر  
 بونده قوی استوائی از است اصلیه فی ان اید کنوده و فی مودق و قوی و اید  
 و قوی قوی و قوی استوائی ضعف و بر دوی معلوم در و مادم که خسته نکست  
 قوی برنده اوله استمدن او زانده و فی نه الم جکله ایدی بونده و فی مطلق علاج  
 و غیره و فی مناسب و کله در ماده به کوره تدبیر اقتضا اید و فی دکت المفل  
 علامده و فی ترکیب اقتضا ایدر نهایت فاخته اکثر است قوی ایسه و فی کافور  
 و بر بوب و ترکیب بابر و در طب نشسته در ایدر نهایت فاخته اکثر است قوی ایسه و فی کافور  
 و فی ترکیب بابر و در طب نشسته در ایدر نهایت فاخته اکثر است قوی ایسه و فی کافور  
 مناسب در و خدا سنده و فی کونک بابر و در طب استیا کر که در که عفونت  
 بهر اولیه غوره لوز بهر بابر و اکت مروره لری و مکه تراوان استیا در  
 استوائی و قوی و فابر لری و اما مانند نشسته لری ختم ایدوب و عفونت  
 ارغ ایدوب و باقی علامه برین ماده سنده کون مشا بهر نه استیا  
 کوره تدبیر و ترکیب انگدن غریب چای اوله و کشکاب و سنگنجین  
 نهایت قوی انوا عندن ترک انک اوله و کشکاب و سنگنجین  
**اون دور و قوی فصل حقی در غت بیاننده**  
 غت و بد کلری قوی انوا این کند و بایر نه جله اسباب و علامات اعلا  
 جلی اید با شقه یا شقه فصل ذکر اوله نشسته و قوی و غت و یکت  
 مود و مطلق سوز در و اما بونک انوا عندن و غت تا میل یا و اوله  
 قوی و غت خالص بر نو عبدر و قوی و غت غیر خالص و فی بر نو عبدر  
 و بر استمد و فی دار و در شطر الغت و در و مطلق غت و یکت بر کون  
 استمد طوتن قوی و در و بر کون استمد قوی ایسه عفونی قوی و  
 و فی اوله ایدی ماکر غت و یکت اعتبار اوله غت و قنکه غت کون  
 غت خالص عبدر و غت غیر خالص عبدر بوض شطر الغت عبدر  
 نموده و آنک فصلندن و بایر نه معلوم اوله و عفونی قوی و  
 و فی بعض مر نه غت مشا بهر قالی و در و اکت و فی نظر اوله کن قوی و غت  
 دیو که کله در و بیان اوله غت و مود کونیر اوله غت و غت قینی نو غت  
 اسم اول باب و اول فصل مراجعت اید لری ایچون بیان فاسدن  
**اون بشی فصل حقی در غت بیاننده**  
 غت بونک اید غریب در و بودن و بد کلری غت ابتدا و اوله نوله انک

نادر اوله اما الله بهر سبب و بر مطالب استمد و افق اوله و اکثر بر غت  
 و غت استوائی ایدر و غت لری صولکده و فی خلاص اولوب بر از زمان امان و بر غت  
 ایچون بر بهانه اید و غت و مود و قوی بونده و فی اوله و غت طب اید و فی  
 اوله و غت اوله اوله مود بر سبب استمد معلوم اوله که اوله اید  
 رطوبت طینی و ایدر هرگاه که بر رطوبت بر کونک بر غت اولوب زایل اوله و فی  
 نوله ایدر و اید رطوبت و بد و کون اوله بر رطوبت که قوی اندام و مود بهر اکسده  
 اوله در نه که مشا لری کون فصلده اکثر اوله نه ناز اوله سبب کبی بونک  
 کبی طبعنده انک کبی رطوبت بهر حال و افق اولوب و بر سبب که اید طعام و شرب  
 کج بولما غت انک طبع اید قوی و غت اولوب و این تمام طبع و هضم اید و اول  
 قوی بوزنی استمد اید رطوبت طوتوب و این طبع و هضم انک رطوبت قوی اوله  
 و بد و کون ایدر ایچون بر رطوبت که جله اندامده ایدر غت و سرشته اولوب  
 و یک طبعنده انک مشا بهر اولوب بنج اولوب و ایچون و فی قوی ایدر اولوب  
 و قنکه ایدر قوی و استمد ایدر غت و با غت و افق اوله و اول رطوبت  
 ایدر و غت خراج اولوب جله اندام انصافی باطل اوله و ایچون رطوبت  
 اوله که اصل اندام رطوبت اید استمد ام اوله مود و در و غت ایدر بهر  
 اجزا سینه پیوسته لری انک و در و قنکه بر رطوبت و فی قنکه و اوله اندام اجزا  
 سینه پیوسته لری باطل اوله و اکثر خارج و اکثر باطن در و بد و ایدر رطوبت  
 شول شده به ششیه استمد و کون مثلا اذکی رطوبت بر ایدر ایدر اوله  
 باغ کبی ایدر و ایچون رطوبت بر ایدر فتنک ایدر کبی باغ کبی اوله و ایچون رطوبت  
 بت فتنک اجزا استمد انصافی اوله باغ کبی ایدر هرگاه که اول رطوبت  
 بر اندام اکسده خصوصاً یورک حوالی سندن اوله انک مشا بهر و کون بر ایدر  
 باغی خراج اولوب ضیا به مودین قالی و منقطع اوله ایدی معلوم اوله که  
 دکت مود و قلبدر و غت علاج اوله و فی ایدر و بد لوز بهر کویستد کون  
 رطوبت کبی در مثلا اذکی در و اوله جز باطل اوله علامه استمد  
 اوله و ایچون جز باطل اوله که ایچون رطوبت زایل اوله و مود در غت  
 اوله و ایدر رطوبت بهر زایل اوله و مود بهر باغ و نه فتنک قالی استمد اوله  
 اندامه چاره یورک و اندام اجزا سندن اوله مود و بونک ایچون در رطوبت  
 خراج اوله غت استمد زبول در و غت و زبالا و فی و ایدر و بد و فی ایدر  
 ایدر مود در مثلا اذکی و ایدر و زبول و فی علاج اوله اوله اوله











برندن یکی در هضم رت التوس و طباشیر هر برندن اوج در هضم مارل تنجی بر اوج  
کا قدر بر در هضم بزر قطونا یکی در هضم ایدیه ل. مگذار استغالی بر در هضم در **فصل**  
**خشیاش** اکثر اسهال و اراسه آف خشیاش و خشیاش و خشیاش و خشیاش  
و ایجا جگر یکی هر برندن این در هضم صمغ عربی و طباشیر و کل غیر سبب و خشیاش تنجی هر برندن  
اوج در هضم نشاسته یکی در هضم کل بشن در هضم کافور بر در هضم اور تخم کدو و صمغ  
عربی قاره ل. و یکیش در هضم در هضم ایدیه و صمغ عربی و ایدیه قرضی الی یا ایوا صولری ایدیه  
ویره ل. و کشکلی ایدیه قیو غدن ایدیه و ایدیه و سبب میشی و ایوا باره ل. و  
دانه جی کل ایدیه و صمغ عربی قیو غدن ایدیه ل. که طبعی اساک ایدیه **فصل** **خشیاش** مثلاً  
اکثر سدن و خشیاش بدن و کشکلی بدن و ایدیه بدن بر سدن ویره کشش اولوب  
اکثر هضم کشش ایدیه از از غذا ویره ل. که معده تقبل اولیه. و تن حرارت دنی زاده  
اولیه. و غذا لری دنی ماشین متشکر استغالی و مارول و قیو و بادام ایکی سبب  
اولیه. و ایدیه کشکلی دنی از غذا جی و مارول و بادام ایکی ل. یا خود بادام یا خشیاش اولوب  
و خشیاش دنی و استغالی قلیه لری دباک انگلی که استی صولری ایدیه اولوب  
بعده قاره ل. و بار بوز صولری ایدیه اصلا و دپ ویره ل. حرارت جی و باطل ایدیه  
افا اکثر قوت بدن و معده زباده ضعیف ایدیه بار و صولری بدن اکثر اختیار ایدیه  
شرب منور بدن ایکی اصلا و دپ ویره ل. و اکثر صولری غلبه کشش استغالی  
بلج و دزاج و جیل انزندن مصو صولری ویره ل. و اوغالی ویزا غولری دنازه بالی دنی  
ویره ل. و سبب بر سدن میرده و طوز سوز دنازه پشیر ویره ل. دنی مناسب  
ویشتر بدن انار لندی و طلو رسیده الی او قاره ل. و دنازه غتاب دنی از ویره ل.  
فایده ایدیه و خشیاش سدن انگلی و متصل زباده و جوی بار و صولری من اولیه  
و دنی الشیخوخه به انتغالی لری قوت اولیه ل. و دجه ذبول اصلیانه لازم اولوب  
رطوبت زباده ایدیه یک صولری ویره ل. ویره ل. **فصل** **ذبول** سبب کوفت ایدیه  
کشکی بکری در هضم با فله اوبی اوج در هضم ماشین دنی خشیاش تنجی هر  
برندن بدن در هضم بادام بشن در هضم جگر و صولری غذا فیناد و ب. بونکت  
بکری در هضم بکری در هضم طلو انار صولری و بشن در هضم بادام باغی قاره ل.  
ویره ل. و ایکی ساختن صولری با باده ل. ذکر ایدیه ذکر از دنازه آینه رجاس  
ایده ل. و اکثر طبیعت زباده عایم ایدیه اکثر و تنجی و از غذا جی شایسته  
و از غذا جی از خشیاش هر برنده سدن قاره ل. ویره ل. و اکثر مد قوت ضعیف و ب.  
طافت ایدیه عاده ل. ویره ل. مثلاً اوغالی انگلی قزل بر سدن کباب

یکی بر مقدار قند و روپ بعد جولوکه نو بوب و فیناد و ب بعد جقار و ب  
اندن حاصل اولیه صولری صیغوب و از غذا جی طوز و قوت کشش تنجی نو بوب  
نکار قناد و ب ایچیه ل. و اکثر بوغلت دنی الشیخوخه به انتغالی کشش ایدیه  
بوندن صولری دنی الشیخوخه با شقه فصله ذکر انور. ان شاد ایدیه  
**فصل** **الشیخوخه** **باب** **منده** و  
بوکه پیر لری دنی ویره ل. و بوبی جی انوا غندن و کلدر ویشتر به غیر ویشتر  
که کجی با باده ل. ذکر انوا دنی دنی جی اولوب. و استغالی دنی الشیخوخه  
دنی مزاجه پوست غلبه ایدیه مد قوت صورت و پیر لک ایدیه انور  
کچون جی جی انوا غندن غذا شکر و بونکت دنی بقیسند و ایدیه اوزده  
و بقیسند بر دوت اوزده و کایه معصم بر دوت و مع حرارت اوزده  
سایر جی لری جی سبب اولوب. اقا از دنازه اولوب و بوب دنی الشیخوخه  
جی انوا غندن خصوصاً جی دنی دنی و دنی یو بوندن دنی انتغالی ایدیه و بوغلت  
پیر لری جوی و بونکت از اولوب. و ایدیه بخفله دنی از دنازه اولوب  
ویره ل. جوی و ایدیه دنی زنده حرارت غریزی از بهانه ایدیه ضعیف  
اولوب. و بوغلت لری سبب لری بشن سدن اوزده و بر سدن قوت  
باقوی ریاضت و سبب مفتوح ایکی بار و صولری جوی دنی تحلیل  
اولیه ایکی کیر و بار و صولری جوی و اندام لری دنی بار و ایدیه قوت  
و حرارت غریزی و بر دوت اوزده اولوب ضعیف اولوب و قوت  
غاده کند و کازندن قاره لوب جمله اندام غذا و غذا و قوت منفی اولیه  
بوب پیر لک ایدیه کبی ضعیف و لاخ اولوب. ایکی بر سدن قوت  
یور که طرفه و ایدیه یورکی صولری ویره ل. و جی ریاضت و باغری سبب  
طولری قاره سبب ایدیه و تحلیل اولوب حرارت غریزی خلل پذیر  
و غلبه طبیعت بار و اولوب بیوست غلبه ایدیه و در دنی قوت استغالی  
ایدیه حرارت غریزی قاره سبب جی از دنازه ایدیه بشن و از غذا جی  
باده بار و علامه اولوب و مزاجه بر دوت غلبه اولوب بویل و ایدیه  
**فصل** **علامه** یوز جلدی یا بس و اسجلی و صولری و جگر قوت  
صاحب لغردن یا شکره میل ایدیه و بار و اولوب مد قوت صورت  
اولوب. و بعضی صغیر و بطی و شفا دت و قاره ل. و بول ایدیه در قوت  
اولوب و سایر احوال دنی پیر لری احوالی و علامه کبی اولوب **فصل** **بونه**







در سبب این و بنیاد و ایراقین و غلبه این ملک ظاهر ششدری اولان حتی در چون اولور  
و بونکرک مخصوص اسلمی دارور و دیش نوعی اولور بری و ماخ درمی و غنا  
سنگ درمیدر نر که سراسر و فار سیده سراسر و عیدیه بونا بونا  
موت اولمش فرا بنطس درر مثلا اول غلک نابعد اولوب استی و سوزان  
اولور ایکی بونخار و خور و نواجب و درمیدر و ششدری اید اولور که شش  
درر کنند و باینده تفصیل اولمش درر اوچنی کوکس و ایگو و غلک لک شش  
سبله درم اولور که اول غنا اول محکم اولور سیدر که برسام درر که  
منابت اولان حتی قن فار و حوق اولور حتی اگر ماده باغی و یا سود اولور  
حتی سبه است اولور و اگر صواوی و دومی اولور سعال و ضیق  
انفس اید اولور و در دینی حجاب ششدری که عیدیه ذات الجنب و فرا  
سای اولور فار سیده سرفه درر بونکرک نابعد اولان حتی ده و ج  
و نفس چلک و شواربی اولور بونچی اوکی یعنی آقا جگر وری و ششدری  
که اگر عیدیه ذات الریه و فار سیده آماس شش درر بونکرک  
کند و باینده حقیقی و فی تفصیل اولمش درر بونکرک بیان اولان اندرک حتی  
سیدر و بوزات ترتیب نک است و ده جهره قزادوب و بوز جلدی  
قزادوب و نفس متواتر اولوب و سعال منقل اولور و بونکرک و ماخ  
بش نوعی درم دیش نوعی دارور و انگش و فی مخصوص اسلمی درر  
جگر و درمیدر که استی است و ششدری است و غلک لک و  
آزادی طعام باطل اولوب و بیون چیرنده و بجه شرفور درم اندر و ایگو  
النده و جع ظاهر اولوب و طبع بابس یعنی قبض اولوب و دینی طعام  
و شراب بجز آب برکینده وری و ششدری بونکرک استی حتی اولوب  
و طعام و شراب بونخار و زنت اید بکوب و رتقه سنده ایکی یا بون  
از سنده و جع و زنت و برر و دینی معده و دینی بونکرک استی حتی ظاهر  
اولوب و آزادی طعام باطل اولوب و کوکس کوکس لک لک استی و جع  
ایدوب خسته ضعیف اولور و دینی طلع و درمیدر انگش بونکرک سوداوی  
حتی ظاهر اولوب طلع بری بونکرک فالقوب اضطراب و برر و دینی  
بوسق و درمیدر که انگش بونکرک استی ماده اوچیل استی اولور  
و دینی بونکرک و در سبله استی و ششدری است اولور و بیل اوچیل  
اولوب و صاحب مرض هر بار بونکی او سنده یا نور و بری و فی مشابه

درمیدر که مخرج است ظاهر اولوب عقل شوریده اولوب و شواربتون  
ایده و دینی عورنده مخصوص اولان رحم ششدری که مشابه وری کبی انماس  
اولور و علامت و اسبابی و علامتی اید اول اندر با بیده تفصیل اولمش درر و بون  
محلله ششدری اولمش درر و اسبابی و علامتی اید اول اندر با بیده تفصیل اولمش درر و بون  
بونچی لک سبب بود که اید و کز اندر لک و درمیدر حاصل ظاهر اولور و بون  
غیر بونچی و دینی اولور که بعضی عصبانی عضوده حتی ظاهر اولوب ششدری اولور  
جکی خوف اولور و معلوم اولور که کاهی نادرا بونکرک غلک زایل اولوب  
حتی باقی طاق اولور مثلا جوی و دینی اولور که ذات الجنب غلکده ذات الجنب  
زایل اولوب است سبب اول حاله باقی قالدی رتیرا اگر ماده هنوز پاک انفس  
اول است و دینی زایل اولور و دینی که کز کز صعب اولور سعال و رتقه  
و دین تر هلاک ایدر و کاهی دینی و دینی اولور بونکرک و کز غلک لک  
ایدر اندر حتی ظاهر اولوب ایدر زایل اولوب غلک قالدی ایدر اول قی سنده  
کوره قینی ماده ایدر و دینی معلوم اولوب اگر کوره علاج ایدر زایل اولوب  
ایدر غلک علامت ایدر لک و حاصل بونکرک و درمیدر انوا حندن بنض احوالی  
منشاری اولور و با خود موی ایدر منشاری ایدر لک اولور و بونقزادور  
احوالی اگر ماده رنگی اولوب و بیل اقله اولور و جع بونکرک ایدر ظهور  
ایدن حتی لک علامتده اگر ظاهر و خصوصاً باطنده بونکرک و درمیدر ششدری  
اولور و بونکرک زبانه ببارد و حلال و بونکرک ششدری ایدر کز کز  
اقتضای ایدر سبب اول و دینده جابیز اولور و ظاهر ششدری و موی  
و صواوی اولور و بونکرک ششدری و مارل و ششدری صولرینه و شمال اصلا و کز  
و بار دجه ایدر ایدر اولور و دینی اولور و دینی اولور و دینی اولور  
کوردوب بونکرک موافق اولان ایدر و دینده هر قینی نوعی ایدر اول  
غلک اولان علامتده خود کنند و باینده تفصیل اولمش درر و دینی  
**اول سکنرینی فصل حتی و بابیه سبب سنده در**  
حتی و بابیه دید و کز لک ایدر لک ایدر لک ایدر لک ایدر لک ایدر لک  
بونکرک حلقه موی کبی و بر سنده و صولرینه کز کز کز کز کز کز کز  
فوتندن و با خود بونکرک ایدر لک ایدر لک ایدر لک ایدر لک ایدر لک  
اولوب عفونت کز کز اولور و دینی اولور و دینی اولور و دینی اولور  
نکر کز لک ایدر لک ایدر لک ایدر لک ایدر لک ایدر لک ایدر لک ایدر لک















ایکسٹریکشن، اور جنی آرٹوفلوپی، ایکسٹریکشن، دور دینی ترویج طشرہ جعقوب  
 و نفعی بولد و خند، بختی استر سندن و سائر احوال مذکور که بقا ربه ذکر الکر  
 و سائر طشره شرح ویر لوب، استر صفت و قوت و اثر متعلق و کت و سکونی و عقل  
 دور ستنگی و شور به لکن اندر چک رنگی آن نوع اولور مثلا **بیاض سارین** و  
**باشل بنفشه** اولور بونکر و اسلم اولان بیاض شکل اولاندر، خصوصاً  
 از اور بیاض و سکر قرال که باد بخانی رنگ و خزه اوله، اقا اندر ان رنگدن ظاهر  
 اولور سب اولور و غریب قبله شیب اور زده اولور و اکثر چکده و اکثر خضابه  
 و اکثر مطعونده ظاهر اولان خضابه بولدور ماده و قان بنا هلیک ازلی و جونی  
 قبا سبله در، مثلا و کت بنا و فادی زیاده اوله بنفشه رنگ و قره اولور  
 و هر قاکه محرق سود او قاره اولور و اکثر صاری اوله خلاصه و سلامت  
 امید دارد که صوابی قان اولور بنفشه اولور و هر چک و در بر، بر نوع اولور، بر  
 بر رنگ اور زنه و منقل و مطا صی جعقوب بنده فال بر فاله، اول نوع قوت و در  
 مقاومت انگ کو بیدر ماده جوفلو غنه نشاندور و چک و قرامی و خضا  
 هر نه است طشره ظاهر اوله، حتی سب و طار غولمنی ازلی زایل اولور اکثر چک  
 و قرامی است سلامت نشاندور، اکثر مطعون خضابه سب است علامت  
 موندور، و چکی که چک و قرامی خسته لکنده بونکر زده و کج طشره جقار  
 کج بنفشه اولور و زبر اغلیط اولور و غنه علامتدور، و اکثر طشره تیر  
 ظاهر اوله تیر بنفشه اولور، و چکی خسته کت اولیکی کونی حتی واقع اوله  
 چک و قرامی بدن طشره سنده جفا غنه علامتدور، و کاهن ماده جوفلو غنه  
 و حتی حکم اولور، و چک و قرامی او چکی کون بلور سب میانه در، و در دینی  
 کونی بلور سب کج بنفشه اولور، و جوان کونکر زده و خصوصاً ابو جوان کونکر زده  
 طشره بلور شش اوله سلامت نشاندور، و اکثر بران جوان کونکر زده  
 طشره بلور سب غیب نشاندور، و اقا کاهن طشره جعقوب بنه کبر  
 الجبر و بانه و رنگی دینی بران اوله که سبیه و بنفشه رنگ اوله، اگر حکم  
 اولور که غلبه و خیرت واقع اولور **فصل** و بویک جنی سندن و سایر  
 و لایندن علامت بولدور که جنی سب و ناسب ناک اوله ماده بنا هلیک  
 و نالت ایدور، و چکی که چک و قرامی طشره جفا غنه آغاز اید که حتی از  
 و آهسته اولور تمام طشره لکنده، حتی سب و غلط اور و غلط اندون  
 و سلامت داندور، اقا لبار جعدن و چکده و قرامی مکه اول طشره کلو

[illegible]











غباری انکوب و ملائم نوم او زنده یا نور سه لری صوابه را و اکثر تیر نور و به طوری  
 صومغ در و در باده سکوت و آملی بهر فلک و اسفند از ان خاص و در ده سنگ سوز  
 تا خورد و اکثر بوندرن فایده بوی که شول بهای طیرانی که تو لکلی اولیه انرا یوز  
 در چشم و ان در چشم شب بانی و اوان در چشم طوز کلا بله حل اید و به ایکی  
 ساعت در حکوه جفاره کر و چکی نورنی ایچون با غلغله قونانی اولماز و مکر تمام خشک  
 اولمش اوله اول زمان با غلغله فایده اید و خشک ریش سس ملائم اید و  
 و اکثر چکک بر سر و جانت اولمش اینسه کافور مرغی اوره سر و بورون ایچنده  
 جانت اولمش اینسه آکا دینی کافور و مرهمند غیره نشه قومیه لم ناصورن  
 و یواسیردن خون اولنور و اکثر حماله بوا سیر و ناصور اولمش اینسه  
 چکار و سر که مرغی قومیه لم و الحاصل چکک تمام نور و به **دخشک ریش سس**  
 فاله اکثر خشک ریش ایچ و لاغر اولوب آتنده رطوبت اشری قالمه بر فطر نیم  
 کرم شیر و فضا تزد و شروپ فایده اید و اکثر آتنده رطوبت اشری اولوب  
 و جلدی ایچ و بانه و دهنده و خصوصاً یوزده جقور جقور اخرا قلمن احتمالی اولر زرد  
 دوزله لم مثلاً صبر و در و زرد و چوب و مرد اسنک و کشش اقلیم با سیر و قلمی اسفند  
 اکثر لقا جی اویوب مثلاً جلدی اید بر اینسه شب بانی و بوشانی طوز اکثر  
 لم و مکره اکثر برج و فقه و فنی خشک ریش پیدا اولور سه که رطوبت اویوب  
 با سیر اولر باغ زیاده فایده اید و بوملده هر جنسین یوز صوب و مفرغ اولر  
 بیه که بوندرن تزد و فقه اولر و قوت بولیه **غصبا و قهر صی و بان قهر و قهر**  
 انوا عنده اولنور و کمر آتنده زیاده صافینی کمر که بوندرن نامناسب طعام  
 و شراب و سایر اعزیه داد و به خصوصاً حوم فنی براندر در پس معلوم اولر  
 چکک انواعی سبب بر حرارت غریب که رطوبتیا ک دم غلمان اید و به و انور  
 و اشتریه بر دانه و بیوسته قابل لازم دره و به و مرجمک فنی که ایچنده  
 اکشی انار و با خوره و با رواج صوبی اولر و به و به و حما مدن و حومدن خور  
 کمر کرد **دکتر طبع ملائم** ایسه و کمر اید و کمر ار به و حدس قابلین ایکی و فقه  
 فاده سر و وزن طباشیر و صمغ و بی و انار و نمک و فشنش خاقوب  
 و به لم و فشنده زیاده فانی با یکن مشن اولنور سه بومقوله غصبا  
 و بان ذه خدادندک شتر نهی با رز و رطب کمر کرد و ناکه صوابا یاند و فقه  
 و بی بر اینک و به و فانی و بی صلا فکوره لم بوندرن کشاکش و بذر فطون  
 و فایر یوز صوبی کبیر فشنه نمک معده سنه و جکرت و اید شور و فنی که

چکک جلدی تمام و کبیر و شش ناری فالور سه **شش ناری** انکوب تدریجی  
 بود که فاشن کوی و مرد اسنک و جودیشن ایکی کوی و کز کوی و فسط  
 و اندر دست و مزب تنجی و زرد و زرد طویل و فادون خالی و با فله و مر سبب اونی و ایکی  
 فویون بوی و شش سنه و فقه و فتن ایان صناد و طلا اولمشین شش سبب **چکک**  
**شش ناری** طلاء بود که با غلغله کوی و فویون بوی و یکن صفی و فادون تنجی و فانی  
 و فقه و ادنی و شش سنه هر برنزا اولر و در چشم حبت ایان و تر سس و فتن  
 و زرد و زرد طویل هر برنزا بشن در چشم نورین قاشن کوی کبیر و در چشم جلدی  
 و کوبه فادون صوابه یا فله صوابه یوز و به طلا اید و به و به سبب  
 اینسه فیناد و به صوبیدن ان و یوز یوز به **طلاء و کبیر** اسفند و به  
 مرد اسنک و معنول حاج براده سبب هر برنزا اوج در چشم نورین قاشن  
 کوی و فقه و ادنی و جودک کوی و به ریح و فادون تنجی و حبت ایان و آبی با دام  
 و آبی فسط هر برنزا دورن در چشم جلدی و کوب کشان تنجی صابله  
 یوز و به کبیر طلا اید و به **ابرته سس** با بونج و به فتن  
 صوبی اید ان و یوز و اندام یوز به **سر**  
**ادجیوز الکی او جی با سس نکس سبب** **شش ناری**  
 نکس فتن لعدن فالقوب تکرار اولر که در سر **فار سبب** ریح و  
 اکریدن در سر و داسر شدن و بی در سر **دافر غلبه** انوا سبب  
 در سر و در و ملر و بی و ناسر  
 در سر نکس و فتن اولر فاده  
 طبیه لازم اولر بود که اذن کوره لم بهر حاقه فتن لعدن بی فلاح اولر  
 بوفه فتن لعدن انتقال انشدر بوفه نکس میدر بید لم اکثر اکثر  
 فتن لعدن انتقال انشدر ایسه اولر فتن لعدن حلقه اید و به و اکثر نکس فتن  
 اولمش ایسه انکوب و بی سبب کوره لم غلیظ و مخالف طعام میدر و با فادون  
 و با فویون و کترن هر فویون زخمند و اید شدن میدر بوفه طبیب خطا سنه  
 میدر **مکنده** که نا فطر خلاف طعام و شراب تنا اولر اید و به و اولر طعام  
 و شراب ایچ و بعد منغ انکوب کمر کرد با فادون انشدر بجان انشدر ایسه علت  
 عام زایل اولر مشدر خصوصاً باین بر فانی اید اولر لانه نکس کتور  
 انرا سوز المزاج کما قبلند در و نکس شش ناری اولر ایکی و اولر زنده  
 اولور بر با قوت ضعیف اولور **ایچینی** طعام از و سبب اولماز او جی



کولک دوزخ و در دینی طعنه ای محض ابره مرز و معده بپا اولوب و بهلول اولوب نه  
 ریح عارض اولوب نه شنبی طلع و طکر اطراف شنبوب و کوزنک قباقلوب و بوز  
 اختلال ایدر یعنی سکر. الشنبی اویقوسن اولوب. یعنی مغرط عطش دای  
 اولوب سکر بی بدن غذا قبوله ایتوب و بول و بر ازین معضم ظاهر اولوب طغوز  
 بی جوان خراج اولوب. و اگر بگز نشسته اند ایتوب اولوب و بر رجوع اندر.  
 اوینی بکشت خسته لایق نشین دینی قوی اراضی کجوره. اولوب بر بی بنف سیم  
 و متواثر اولوب. اولوب ایکنی بول خسته لایق حالته کی کیم اولوب خنای اولوب و دینی  
 بعضی خسته لغز دارد که البته نکس لیر مثلا استه بر اخوب و کسه انا و اولوب  
 برنده خاله که جدا افتاده بافتول اولوب. و صرح صاحبی کیم که صراع اولوب  
 و جعی اولوب. بونزه نکس دای اولوب. و دینی خسته لغز در صکره نزل و کوز  
 اوایل و ضیق النفس و بونزه بگز و جنان و عکله مر جوی اولوب. و در بعضی نظره  
 دای اولوب خسته لغز نکس جوی دای اولوب. و با بکله هر تنقی نوع اولوب  
 اولوب بکله مضراتون منع اولوب و مناسب اطعمه و طبعه مواضع است  
 مر ویروب و سکون ایتوب. و در کتدن منع ایتوب تکرار ذکر اولوب دینی  
 عمل الجون خیف علاج ایتوب و اخذ پس معده معضم ایدر یک مژده ویر  
 اعتلا و وضعف صافه مر. و خسته لغز در خلاص اولوب قله رنده بقا ایدر  
 فکر ایدر کمر تدبیر اوزره نا فطره بکوزده مر. و نا فطره لازم اولوب تدبیر لیر  
 هنوز باشد باید نا فطره احوالی ایدر ذکر ایدر بولون انه نکس دای اولوب  
**در چپوز التبی و در دینی باب نا فطره احوال و نکس**  
**حفظ تدبیر باب نا فطره احوال و نکس**  
 نا فطره لغز در خلاص اولوب کتب در مر. فارسیده بیمار خنیز  
 و در دای دینی در مر. و رسنگاره در پنج دینی در مر. و از خنیز انوایی  
 در مر. و در مر و بونا سمر  
 در مر. نا فطره که خام خسته لغز در خلاص اولوب  
 و قوتی خام برینه کلما مش اولوب. بونک اصل بود که قوتی برینه کلما مش  
 و بدن خسته لایق عاده لیردن با کلافه لایق اولوب. خصوصاً اگر استخوانی در دینی  
 و دشنامش اولوب که عاده نکس با قیس بر حصوه دینی منقب اولوب با خراج  
 اولوب ایدر و یا بر عضوب تنه ایدر و یا خسته لغز در خلاص اولوب و یا  
 خسته لغز دینی و در سینه و بلیکی اولوب و یا صکره بی خسته لغز در لایق اولوب  
 و یا صون

و یا صون قوتی و یا صراع و شنبی و یا قباقلوب و یا سکر کبیر ظاهر اولوب. بونا عاده  
 لایق بونزه کلما مش اولوب. و دینی جائز در. و کاهن صراج و سفاله آخر بر که غذا اکثر و اصل  
 اولوب و غنن در. و در طوبت غنیز که قل غنیزنی حفظ ایدر ایدر یا نوبه تمام اولوب  
 شون اولوب بکر که یا غنور بولما مش اولوب. بعده یا غنور بولما مش اولوب بولون ایدر ایدر  
 کلما مش اولوب. و صراع و شنبی دینی بعضی نکس اولوب و یا غنیز در دینی و یا غنیز  
 دوزخ معلوم در. اندی خسته لغز در خلاص اولوب کبیر و یا غنیز در خلاص اولوب که اولوب  
 بشن بکر کونا ذکر ایدر در مضراتون بر غنیز لیر کون دای و طعام دشمن ایدر کون کون  
 تدبیر ایدر ویر که معده اضطراب چکیم. و نا فطره کجانی دینی دارد و یا غنیز عاده  
 بقیه به جران انکس جائز در هیچ اولوب. بر معضم دینی بکاک کر که در دای کنا  
 برنده خطوت عشره وید و کلر تدبیر یک حرکت ایدر که هر کون بر رخ ادم بود و در  
 و غذا سس دینی اسکی عادی اوزره ویر بولوب بر غنیز دای خراج نوع اثر غذا ویر  
 که طبع متبخر اولوب و کوندر جوی ایتوب رخصت ویر بولوب منع ایدر که جائز که  
 بعضی استه پیدا اولوب. خصوصاً و دینه عاده قالمش اولوب. و یا غنیز عاده شس اولوب  
 هر قوتی نوع اولوب. آن تدبیر یکله در فطره زایل انکه جهده ایدر. و اگر خسته لایق  
 حتی انوا غنیز ایدر. و دوقده اوجی ویر کلر برینه لیر ایدر اولوب. عاده و یا غنیز  
 دای ایدر کنا و سلامت نشاند. و اگر بانی عاده اولوب و کیر دای خسته لغز  
 و نکس دای خونی اولوب. **علاج** اگر قوت و ایدر. و فطره لازم است  
 فطره اولوب و مناسب شنبی و غنیز و یا غنیز. و یا غنیز محتاج است. و فطره  
 بر بولوب طبیعتی بکاک ایتوب و ضعف ویر بولوب. مثلاً برونده ویر بکاک  
 مسهل بر ایکی دفع ویر لیر بکاک و دینی و بدن پاکت ایدر و یا غنیز قوت  
 انکس عاده سندن بر خسته لایق دینی ظاهر ایدر. و مادامه که طعام اشتها سس  
 صادق اولوب یعنی اشتها رکاز اولوب و غذا و سلامت اوزره.  
 معضم انکس سلامت نشاند. و یا غنیز معضم اولوب دینی بدن عاده و یا پاکت  
 اولوب دینه و لیر. و بونزه جوی در ملک کار طبعی و لیر. بلکی عود  
 ایدر عاده و یا پاکت اولوب و غنیز نشاند. و کاهن جوی و یا غنیز  
 نشاند. و نا فطره جوی صون صکر ویر ملک زبان ایدر زبانشنیز  
 خوف اولوب. کاهن صون صوب اولوب. نا فطره و یا پاکت  
 اولوب. بونزه شنبی و یا غنیز سقجلی غایت نشاند  
 بعده به دینی قوت ویر. و کاهن اولوب که فطره کل و کنا کبیر.







اول علامت شنج واقع اوله زیرا از است و قوت روح منقسم اور من و قوت را ایچته  
چون اختلاج اولی مضموم صاعده ده اوله مانجولیا و مرج مقدمه سیدر و دمان با  
نخله اختلاج واقع اوله و حجاب درین مقدمه سیدر و هرگاه که بوز و کوز  
قرین اولوب و کوز و چون باشن روان اولوب و روشن لکن سویدر سیم  
و با خون اولنور و متعل باشن بکرتک و باشن و دنگ اکثر بخار است  
بخارین زایل ایدر و در وقت فوقیه و صفت الذی و غیره کینیلر ایله و فی اوله  
و اگر بخار دکل است صفت و ماخذن و مرعدن خوف اولنور و دایم فقه کو  
اولوب و کولک شادین اولمچ که سبب غصه و فی اولوب بلا سبب  
اور مانجولیا مقدمه سیدر و کوز اوکنده بعضی سنگ و قور خجزل و  
ایک کین خیال کوزنگ کوز صونا زل اولی مقدمه سیدر و دنگ سنگ  
صداغ و شقیق او یار که متعل اور و سود او بخار اولم شل اوله و فزه کوز  
لو اور بوز و فی کوز صونا زل اوله و خوف اولنور و دایم کاهل اولوب  
و حاشلر کند لکن اولوب و قبله اندام پیوست اختلاج اولی سکن  
مقدمه سیدر و بر زخم واقع اولوب باشنده بن سبب و بکرتک و در وقت  
طونه عامی و فی سکن مقدمه سیدر و سبب بلخی و ماغ علقه نون که بدنه  
نزول ایدر و انکرون خوف اولنور و خوف قبل انک و طعام آرد و سبب  
اولمق و بوز کده و فی وافر واقع اولی امتلا و بار و میوه لر بری و دکل ایست  
قوبلج مع مقدمه سیدر و صداغ اکتوان فی قتل اولوب و جع اولی بکرتک  
درم و شش اوله و غنه و سیدر و در کام و نزله جوق اولی ذات التی  
و سبب علقه خوف اولنور و قبله بدن سبب سبب جوق و قوت ملک  
امتلا دکل است اختلاط رفیق اولنور و احتیاد که قوت ساقط اور  
صفت شادینر باخو و اختلاط غلیظه اوله و غنه و سیدر و بدن  
برایه و جوق کلک عفونی قمر بدن خوف اولنور و بوغازون قبل ایله  
قان کلک اگر سبب اولیه و ظم و فی ابلش اولوب و او بکنده  
علت و فی اولیه کین علامتد و بر اثر رایج لو بول که عفونی قمر کرده واقع  
اولور بلا سبب واقع اولی اشتها و ساقط اوله سبب علامتد  
و بدنه بور غولمق و نکست واقع اولی امتلا و بکین فست کین شادینر  
و عادتین زیاده طعام اشتها اولی سود المزاج علامتد که معده ده  
ماذه الیه و اکثر ماده سبز و فی اوله و عادتین خارج اکیشی شادینر آرد

ایک عورتده اولوب جلی بو غلبه اکثر اوله و اکثر عورتده صونا نوله ایله دکنه  
شادینر و درین و بیکت صونا و انک کین حریف و دکنه شادینر آرد  
ایک معده ده غلیظه ماده و غلط شادینر و کوز و دایم قمر اولی و بوز رنگی  
مکدر اولوب بلا سبب نفس تنگ و آواز طوفون اولی و بار و  
دشنام علقه و فی زایل اولوب و مرین اولوب کین کین زیاده اولی عوام  
مقدمه سیدر و بدنه بد و مر کولر و سبب غصه و جیب و در وقت  
رویه و غصه و سیمار و درم و در کولک و فی بر جیب و در وقت مجر و جکر و  
بالک احتراق و مدد دکلر و اختلاط و افرا فست اوله و غنه حکم اولنور اهل  
معلومه بونلر مقدمه و خدادر و جوق جیانلر که بدنه واقع اور و اصلا  
اک اولیه و قصد و استواغ و فی انما شل اور و جیانلر کین  
اولی بر اولو خراج خوف اولنور و بدنه غده لر یعنی بزر واقع اولی  
که بلا سبب اوله اولو و بیل و خوف اولنور و سوداوی و سوداوی مزاج  
ایست مسلمات و قصد و ما الجین ایله استواغ اولوب بعد  
بجوق خدوب استمال ایدر و اکثر غده لر بکرت اولوب و مخالف  
برده و فی اوله باشنده ککوت او سکنده و ایکنو کولکری او سکنده و  
باخو و او سکنده اولوب و جع و فی اوله بو غده لر بوشاد و ب  
آجی بر امزور و اکثر آجی و اکثر آجی مع واقع اولان محلی فاسد ایدر  
و بونلر بعضی زمانده فرنگ زشتی و بکرتک و مرضون و مرضون غذا اولنور  
درنگ زشتی ایله بله ظاهر اولور بدنه جقه جی علامت و جیانلر برینه  
غده سر ظاهر اولور فرنگ زشتی صعب نویدر و فرغیه بانور  
سبب بارنه و جوب جینی ایله علاج لازمدر کاه بو علقه و فی جوام  
دور و بدنه آق و لازم بر بکلر مقدمه و بر صدر و بونلر کین بر اثر نوبی  
اولنور مقدمه و جوامدور و دکنه سبب کینیلر و شقل و بکرتک  
و نکان واقع اولی ضیق علامتد و مناجاد خوف اولنور و بکرتک  
که سوداوی جوق اور که خفقان و ضیق حمل اوله و جکر و آخر  
دنگ اولوب و انک میل اکتولر و اوله جکر حد سبب علقه تنگ  
شادینر و دایم شقل از اولوب و بیاض اولی سکنده و برقان مقدمه  
سیدر و شول اسهال که مغدی باقه سبب امعا علامتد که خصوصاً  
نازل اولان رطوبت صیدیه و فی طلی اور و هر بار مجرای بولر و رفت



اولوب بمده و جع ظاهرا و سده و متولد کسین او تریک متداول و کل  
 ایسه مشانه جراتنه حمل اولنور و دایم متعده فکته اولمی اکثر زده خود مختار  
 و صولین یوغیه متعده و یواسبر دره و تتر خسته لغز صو  
 کنده طلی ظاهرا و سده جبا تریک پید اولمی علامت دره و جبا تریک ظاهرا و سده  
 انک استراغدن طلی جویک کفی زایل اولمی مکنده و علامه جاتونه متقل  
 بد راجی لو اسهال واقع اولمی ایکنده او غلای صایع و کلدر و جاتون  
 ایکنی صولین او غلای بر اقد دنی ایکندر و جاتون ایکندر بلا سبب قان  
 بغلای مایجوب و دیوانه لک متعده سیدر و علامه عورتون اکثره زخم  
 و اکثر بلا زخم او غلای بنا عندن قان کثمت او غلای اکثر صایع و اکثر اولود  
 اسفاط علامت دره و بویک بو عده دار و نون صکتره علاج مشکدر و  
 علامه عورت ایکندر سده قان او غلای ضعیف اولد و غنک  
 نشا پیدر و منف عورت کت مدتی کجوب دنی قانن پاکت اولیه  
 رحم درمی و علقی نه حکم اولنور بس بو معوقه نه تفصیلدن و را و  
 بودر که طبیب لازم اولد که بو معوقه احوالندن و علت در معوقه  
 اخر علت اولد و علقی بلوب و معوقه ده لکین اول علت علاج ایله  
 که کله جک مشکل علت دفع اولد زهر معوقه ده علاج آتاند  
 دشون علت که اکثر ظاهرا و لوب معوقه و آخر در و اکثر ظاهرا و لوب  
 در اکثر موافق اولیان اخذیه و طبعه و اسشر بسندن حکم بر علقی کور  
 او جیوز الی سکنی با **بی** به علامت دره  
 بر اثر خسته لغزده او نور **بی** ایدر  
 خسته لغزده بر اثر علامت دره او لور که کوزون و قولافه و صد غنن ده و آخر  
 موضع بر اثر علامت دره و مثلاً کوز بجم دسینه بانه و بل بل بانه بر نون  
 دنی قنی ضعیف اولوب کوز قنایندی قاندره مبوب و بورون ایکنه و  
 سیول اولد و الی جلیب چکله دنی شری کربله قانی بار و اولوب و  
 اطفا ایله زارست خیرین اشغ با صد و غنک نشا پیدر که جمله اطرافه  
 ایدر شدره میده و مضوجا کور قراسی بقاری جقوب و بیاض عین  
 جوی ظاهرا و لوب و بلکی احوال نظر ایدر بر اثر علامت دره خسته صوکنده  
 انیمه علامت موند و اکثر خسته ارقه سیی اوزرینه بر و فورون  
 و دوشوب و تقریب صالی و بریمک و با شینی با صوفون کشره صال

و دیشلرین دایم جود و اولوب و آشفته و دوی جلیوب و دیشلر آجوبی غار و  
 انحرین حرکت ایندروپ او کندن بر نشانه کجبا قیاس ایدوب طوفنی  
 استه بوب سیلک طوفنی کین و اسبابین دوشتر کس کین و بورغان بکوب  
 بریره کتور مک او اکثر با شندر و یوار و اریسه انون بر جوب و بر نشانه  
 قوپار مع ارز و انک و خسته و ابقودن قیاس اولوب اول ایله کجده  
 اولوب و جاع و قد و کوزن آجوب درست جوب و بریمه بونر قله بر اثر  
 علامت دره و اقا حاده خسته لغزده و است زیاد اولد و غندن علامه بعین  
 و هدیان سوبک و دیشلرین دایم و کندن دبی بلیمک و ارنده سینه حکم  
 اولنور و بد علامت دره خسته متقل قنی ایله و بلکی قزل و صاری و آق  
 و با شیل و زهر ترکیب قنی ایله ترکیب بنا علقی علامت دره و فوندن ایله  
 اولنور و سر سام علقه خسته نک و مایعی شیشیمک دنی بر اثر در  
 و استین خسته لغزده و غزودن بد راجی کلک بر اثر دره و خسته نک  
 کوزی و زهر مک بر اثر دره و دایم قفا سیر او سینه بانی و خسته  
 نکت آغزین آجوبی قان و کوزی آجوبی قان و اکثر نک و استی استه لوده  
 نشینج و افق اولمی و عورتون وضع ملوده اکثر ایله و اکثر انشها نشینج و افق اولمی  
 اکثر صوفی ناشر ایدوب و اکثر انشها و علقی رهمدره بونر بره و زور و استناد  
 حتی و خسته قن معا ظاهرا و لوب بر اثر دره و استناد استناد است باره ایله  
 کین کلک علامت دره و موقه ده و طالعون دنی بویه است باره لرب و سنج قان  
 کلک و قان قنی انک بر اثر دره و طالعونده خضا ظاهرا و لوب هو علامت دره  
 و سبب ستر زکام و نثر و سعال کبیر استناد صافه بر اثر علامت دره  
 و سعال اسهال ایله سعال واقع اولمی ممدوح و کلدر و خسته نک جینندن  
 جوی و بار و علقی لوب و بنفین حرکت ایله علامت موند و علقی بار و کلوب  
 و متقل حتی اولد و اول علامه خسته ضعیف دنی اول علامت موند و خسته  
 لره زخم کوزن واقع اولنور سده استیک و سوست علامت دره و اکثر  
 کجوز زخم و بریمه برودت و رطوبت علامت دره و خسته  
 ده ال و ایاق تمزل و یا سیه اولد و نون قوی اولد و ماده و  
 طبیعت آله و ایاخه دفع ایله و کبیر خوف اولنور و  
 او جیوز الی طوق زنجی با **بی** بوز دندن نایط و آخر دره  
 انک کتور مک نشا پیدر **بی** بینه و زور



مخاطب برون بولند کوره جک بر غلیظ رطوبت در لعاب آغزون سبلان  
 اندر جک صلیب رود که بولند یا بشند اندر دوب برون و نون و آغزون  
 کتور مکرر دماغ پاک اولوب باشد اولان رطوبت از اطنون اولان و غلظت  
 و نولان در صخره نون دخی خوف اولان از خصوص رطوبتی جوی اولان کشیده دبار و  
 و رطب و لایله در سکن اولان در قیق لا زنده با و خود که بار و رطب میوه بری  
 دخی جوی استعمال آتش اوله لره جلد اکثر شدید و اکثر خفیف تر از نون و کوز آغزون  
 نون آغزون اوله لره و دماغون می طدا آغزون که لعاب ایند رکه تدریجاً اوله لره مثلاً  
 بعضی حرکت عطاس اولان سینه را بیدار خستنی و بانیش مناسب اوله  
 مطبوعه طونوب دماغون غلیظ و سینه را بیدار طونوبان بومش دوب آغزون  
 اوله و بعضی سینه را بیدار آغزون اوله دماغ پاک و سالم اوله و بوب با جده مطبوع اوله  
 جوی مناسب اوله با بویج و ستر و یار بوز و کافور ریه کبیر و بونلر بنیاد و دوب  
 مطبوعه با شرب طونه لره بعد مطبوع اوله در کتورس و آغزون و غلظت و بوب  
 طینت کبیر خوبی مطبوع و بونلر دخی نوب باز و صوبیدر شدت غلظت اوله  
 و بونلر دخی خفیف مطبوع کل غلظت و سیدر و مسک و بوب و بونلر دخی  
 و خال پیرانی غبار بیدر و فرغ و دار چینی غبار بیدر اکثر باشته باشد و اکثر  
 مخلوط و دماغه جک لره **لعاب ک** و لدن و دماغه ذوبش و بونلر  
 آغزون اوله کوز و نولان و بونلر و معدده آغزون پاک اوله و خصوصاً باز و  
 رطب از بوج صلیب و فصل دخی زمستان اوله و سکن دخی و در دخی  
 اقلیم آغزون و بونلر و بونلر اقلیمه اوله قیق مندر و آغزون بکینه جک  
 اوله در عاز دخی زیاده لعاب کتور و مو بیز و مصطکی چکنمک  
 خصوصاً بولان اوله مخلوط اوله با شدن و آغزون ایند رره و سکر  
 اوله خوزه ایلک و ابکاه جک با ابارج فیض اوله ابکاه و مخلوطا غلظت اوله  
 با ستر با فود فود و جک اوله ابکاه غلظت لره قایده ایدر و بونلر دخی  
 چانه با فود چانه صکره و با فود استی اوله اوله ککر و اکثر رطوبت  
 و بلغم و لعاب معدده به شیب اوله استی استی اکثر از اکثر جوی منسوب  
 اوله در بعضی مینات و بوب قیق ایند رکه ککر و مکرر دماغه  
 منسوب منسوب ایدر لره و بونلر دخی دماغه قوت و بوب دخی قیق اوله  
 معدده و دخی پاک ایدر لره  
**اوجیون آغزون کجی با سب** در نیک تدریجاً بیانده در

و نولان اوله یعنی در نیک اوجیون هضم منسوب اولوب و اول هضمک دخی  
 طریقت کتور کجی که اکثر سب در لره اول کجود سیرین نیک اوله و بونلر دخی  
 اوله لره **سب** مثلاً باز کونلر دخی منسوب و قیق استی اما معدده و اوله و کجی  
 اوله لره و بونلر دخی دخی دخی رطب یعنی کوز و دخی اوله لره سب آغزون با  
 غلظت و اما بونلر دخی منسوب و حفظ الصنوعه اچون دماغه دخی غلظت لره  
 اوله لره در نیک کجی ایدر دخی تا کثیر ایدر دخی زمانه و واجب اولان در نیک  
 تدریجاً در و و اوجیون هضم که طهر کرده و اندر اوله لره بوب در که هر ایدر  
 خردان نصیب آقا منسوب اولوب و قوت مغیره این هضم البیوسب انامله  
 و نیک که نشیم اوله و بونلر دخی اوله لره ایدر ایدر ایدر فضل نالوب و قوت  
 مغیره این هضم ایدر استی اولوب و اول فضل نیک بعضی بخار اوله  
 تخمیل ایدر خراج اولوب و بعضی دخی دخی یعنی کوز و بعضی دخی  
 اولوب سب دخی طهر کلکه محتاج و بونلر دخی غلظت لره و نون  
 کلکه خسته خفت بولوب و راحت اوله و دخی کتور جک معنای  
 خود معمودر که استی مکان و ایدر اسبی کجی دماغ بونلر  
 تمام کجی و حرکت انگ کبیر در خصوصاً باز کونلر دخی اوله تر دخی ظاهر  
 اوله لره و ایدر حرکت لایله بدن استی ایدر دخی و فضل لره ایدر دخی  
 استی هوا طهر جفاره و استی و لطیف ایلجی اوله دخی بونلر  
 کجی بدن استی ایدر دخی کتور و بونلر دخی کتور کتور لازم اوله  
 دخی حفظ الصنوعه اچون لازم اوله دخی بونلر دخی ایدر در نیک معنای  
 دکلدر و ایدر حرکت در باضت کفایت ایدر و ایدر بونلر کجی و کتور  
 اوله در استی کتور کتور خوف اوله و هر دخی لازم اولوب و دخی  
 کتور کتور محتاج اوله اکثر دماغ بونلر دخی حاکمه و اکثر دماغ و ایدر  
 اوله مسکن هوا لره اولوب و با فود آتش و ایدر دخی رطوبت رطوبت  
 در نیک افضل در و کتور دخی حاکمه استی در نیک جوی و خوب  
 دکلدر که کتور دخی حاکمه جک بونلر دخی رطوبت عفوشت بونلر ایدر  
 ایا آغزون دخی حاکمه عفوشت بونلر دخی کتور دخی اکثر فضل ریه  
 و غلیظ اوله و حاکمه کبیر دخی دماغ اوله حاکمه فضی با فود غلظت و  
 با حاکمه و با بونلر دخی هر دخی ایدر دخی بونلر دخی و کتور  
 و با بونلر دخی طهر ایدر لره و ایدر دخی کتور دخی استی



دنی فایده ایدر و مجامده صولر و کنبوب شوبه نور با و نور من جوی و کنور رقی  
بویقین زمانه بر دیونا و لاطین اطبا سبب و رنگ نشسته در رنگ لازم کلبه  
دو شکله با نور صوب بونک کبی کوبنده بر ابکی و فقه نور بر جماعده و کنور و  
و طوبت صاحب که حق ایدر زانکه اولی لازم کلبه بونک کبی نور بر جماعده و رنگ افشاده  
و رنگ زخمیده اکثر متوق و اکثر عذوب انواعیدر لازم اولان جوب جینی و صا  
بارور و غیر بکولکری و افشای بر و صولر بری فاعده اذره ایزوب و پاکش  
بله و با خود معین ایزوب بخ افتضا ایزوب است اکثر کوره ویزوب به جماعده  
نور و کنور لر و چون نفع مشاهده اولوب و بر بعضی اضطرار بر تیر  
خلاص ایزوب و ضعف دنی طاری اولان اقا اوده و قرصه دید کلبه مجله  
دو شکله جوی اسباب اورنگ ایدر رنگ جوی ضعف کنور و طاکو  
صولر بخاری دنی جوی و کنور و هر نه ایچون اولور و اولسون مثلاً  
در رنگ لازم کلبه بر قبی و با بر دست ایچنه استی صوفیوب و  
رنگین اسباب و ابکی التمه و ارقه سبب طرفه قویه لر که بخاری و بر فیه  
جوی و کنور و بلکی سابل استی هو ایزوب و فاعده و استی صولر  
دن زیاده و کنور و و چون هر نه قدر اندامند سلوب پاک المیز  
دنی زیاده و کنور اولور و زیرا بونده مسام زیاده ایزوب و دنی ظاهر  
اولان و کنی سلوب پاک استی صولر و کنی جوب اولوب کلیمه و با خود  
از کلور و بومحله آبی استی طوبتی که کرد که بار و هوایه و کنی آبی  
کوسته لر و صولر صولر ایدر دنی ایدر که و کنی صولر اولی و سکر کین  
طبعی بار و ابکی با طاقته و کنور و زیرا غلیظ خلطی لطیف ایدر  
و جماعده استی نظرون ایدر زیت بانی در رنگ ایدر و کنور و جماعده  
استی نوم اوستنده باقی جوی و کنور و و بستانده اکثر عوب  
طابقه سبب و از و کنی استوس و بکلبی بیان کوکی بن قینا و و و صولر  
کاسه کاسه ایچوب و نوم اوزرینه اکثر جماعده و اکثر بیانده یوه  
لازم لر و کنور و و هم قین و هم اسهال ایدر و زیاده معناد لر و  
و با جمعه دنی و کنور مک نه بیانده جماعده و فقه بانی و سوس و با و  
با غلبه سوس مک جمعه و کنی ظاهر ایدر و باخ جیبوی زیت صولر زیت  
ایدر سور و لر که کذک و کنور و اودیه بر و کنی استوس و زیاده  
و شکله اشج و شونیر و سلوب و فقه و سداب بخ

وسبب الیوس و زرا و ندر طوبی و مقل الیه و و کف فسی و فنی و ابجاده  
در بونر جمعه و کنور و و بونر کت و زاج بری مضاعفه ذکر اذنه و هر قین  
که بدن مایی با غلوه و سبب عسل سحر بر و جماعده و سوز و نوب و و زرنه  
بودند و دنی اکثر لر متغذ برین مفتوح ایزوب و کنور که سبب اولور  
اتای سبب ظاهر اولان و کنی اکثر عفونت و اکثر ضعف و اکثر غیر سبب  
افتضا سبب و کنی منغ انک افتضا ایدر و کنی منغ انک نه برین و دنی بونر  
صکره با شق فسله ذکر ایدر لم **فصل ظاهر اولان و کنی منغ انک**  
اشانده و کنی منغ انک بعضی زمانه لازم اولور که مزاج درست ایزوب  
و مرض و علت بوغیوس بدن و از اطله و کنی ظاهر اولی لایه عفونت بریز  
اولی رطوبت و فلق اولی که و با خود ضعیف بقدر و کنی لر صولر  
مقدم استراخ تا تم اولیوب بدن و و و فقه متغذ اولی و فاعده  
غلیظ رطوبت و فلق فاقوب و بلکی جمعه اندام مسام و متغذ بر دنی منغ  
بویوب دایم بدن و کنی سیال ایدر و و و فقه منی افعال و نور  
یوما فیوما ضعف طاری اولور و و و **علاج** اولور که اولی فلق جمعه ایدر  
اشیاد و بار و رطب اعزجه اصحابی تازه سوه لر و و خصوصاً فاعده  
و غلیظ اشیاد و دنی ایدر ذکر ایدر و کنی کنور رننه بر و منغ  
اولوب و کنی اولی سبب و راحت اولوب و معتدل مکانه  
از رطوبتی و از و ضعیف اسباب کیمک و ایزوبی نور و طوبتی که کرد  
میده اشوب شربتی استعمال ایدر که نه بر جمعه و کنی منغ ایزوب و زاج  
یوه سینه خول ایدر **صفت شربت** نور بر کینتر و سمان  
هر بدن اولی در هم مخلوط و و رت بش و فقه بونش بر بانی بر جمعه  
بنیان صوابه بکی بنیان فاقه قینا و و بونک صولر هر صبا و اوز  
در هم مقدار ایچمه لر و غذا برینه اولی بر بدن ایدر لر بعد بعضی طما  
لر لازم **صفت طما** بر فقه صولر منغ الی و بر فقه صولر منغ ابوابی بکی  
بنیان صوابه قینا و و و الی در هم قزل کل و بکی در هم کل بانی  
فاقه و صولر زایل اولی قینا و و سبب بعد بویا غدن ارقه و و  
بدنه کاهن طما ایدر لر و و کاهن بدنه بنفشه بانی و کنی دورنه لر و کاهن سکود  
بانی و کاهن مر سبب بانی و کل بانی مخلوط و کاهن مار و کل غباری با غنی جمعه  
بدنه سور لر و و بدنه غبار کبی طهار صاب لر بویله و کنی منغ ایدر و اکثر



استواغه محتاج است مقدم خلطی استوانه ابروب بود  
 ..... بوعلا جلد هفده معبد اولور .....  
 او حیون النفس بر بنی باب علم ستر که بوقی  
 علامت طیب بقیض حال تشخیص بر آنک است بیا نشود  
 بوکه علم ستر انوکچون در ستره بعضی قبار جفله و نور لغامه و علامه  
 ظاهر اولوب بیه علامت اولد و غنود خبر و بره و بوکه علم ستر و بیک سب  
 بر او و دنیا سن دکشملو اولد فده بعقوب اسملو بر ستر که دی اولوب  
 و این باشد جا عروب و بش که او نور ستر بیلدر سن بجا خدمت ابر سن  
 و حاضر او چیز کسان شاخه دم وار و در ستره خشنود لغم جلد  
 ستره زیاده و ره امده ستره بکا بر باد کار کو ستریم اندر جوق فایده  
 تحصیل اید سن اتا بو ستره و که کثیره کو ستره بیوب حفظ اید سن  
 دیوب اول بعقوب و فی باب ستره او ستره در جواب و بر جاک بنو اطراف  
 بون ستره علم ستره در ستره ال امده بوکتابی وقتا که خسته فایده  
 واره سن بو ستره غافل اولد سن دیری و حق بر خسته نک بو ستره  
 و الشتره قزل قزل ستره و قبار جوق کوره سن و اول خسته الینی  
 دایم کوکتی او ستره قوبه آنک عمر بر کون اولد و اکثر خوانه واره  
 ستره کون اولد انوک نشانی اولد که بر الیل کوکتی و بر الیل دایم  
 بورش قاسیه و اکثر بر خسته نک ایکی دیری ستره اولوب  
 و ستره و فی صلب اولوب و حرارت اولد و آنک عمر ایکی کون  
 اولد و اکثر خوانه واره بر کون اولد و انوک نشانی بود که جوق  
 در لبه و بر خسته نک آنک طهری او ستره بر کل کبی اصره و اولوب  
 و استی و اطراف قزل اولد و آنک عمر اوج کون با خود الی کون اولد  
 و آنک نشانی اولد که با خودی کوندن صوابه و بر خسته نک  
 در لبه خسته لغنه ستره بور جوق دانه ستره کبی قبار جوق اولد  
 آنک عمر در ستره ساعت با خود اوج ساعت اولد و آنک  
 نشانی اولد که دایم استی طعام و بلبه و ستره خسته نک  
 بر با خنده و ستره و جملو قبار جوق اولد و آنک عمر ایکی کون  
 با خود ستره کون اولد و آنک نشانی اولد که جلد بدنی زیاده و جوق  
 و ستره خسته نک صول الشتره ابقا قدر زیاده صاری قبار جوق ظاهر

اولوب انما وجعلوا و لما به انک عمر ایکی کون با خود بدی کون اولد و آنک نشانی  
 اولد که صول الشتره زیاده و آنک و ستره خسته نک طبعی الشتره کوکتی قبار جوق  
 اولد و آنک عمر ایکی کون با خود بدی کون اولد و آنک نشانی اولد که دایم کثیره  
 استی و ستره خسته نک الشتره قزل قبار جوق اولد و در نظر صوابه و آنک  
 عمر در ستره کون با خود ستره کون اولد و آنک نشانی اولد که زیاده و جوق  
 و ستره خسته نک و در لبه دایم ستره ایکی ایا غنک باشن بر مقلنده قبار جوق  
 اولوب و او کچه ستره دایم کچه آنک عمر بش کون با خود طغوز کون اولد و آنک  
 نشانی اولد که زیاده و ستره ایده و ستره خسته نک و در لبه دایم کثیره  
 او ستره بر کون دیری کوکت و بر کون صاری اوج قبار جوق اولد و آنک عمر  
 اوج کون با خود دیری کون اولد و آنک نشانی اولد که زیاده و نوکوره  
 و ستره خسته نک کثیره او ستره فذوق قدر صاری ستره قبار جوق ظاهر  
 اولد و آنک عمر ایکی کون در و آنک نشانی اولد که زیاده و اولوب و ستره  
 خسته نک کیم بو ستره انجل قان اولوب و صاغ الشتره و جوق قبار جوق اولد  
 او آنک عمر اوج کون با خود اوج ایکی کون اولد و آنک نشانی اولد که اصلا  
 طعام استی و ستره خسته نک که بو طبعی زیاده و ستره اولد و بیتی و افره  
 آنک عمر اوج کون با خود دیری بش کون اولد و آنک نشانی اولد که  
 رتبی کچه زیاده اولد و ستره خسته نک کیم صول قولا بی اردنده و قبار جوق  
 اولد و آنک عمر اوج و در ستره با کیری و در ستره کون اولد و آنک نشانی  
 اولد که دایم با خود ستره و بر ستره دایم و ستره خسته نک فوکتی  
 شتره با خنده و ستره قبار جوق اولد و آنک عمر اوج بش کون با خود دیری کون  
 اولد و آنک نشانی اولد که زیاده و ستره ایده و اوج قبار جوق و ستره  
 ستره اول ساعت و فایده ایده و ستره خسته نک صاغ قولا بی  
 اردنده و قزل و استی اوج با ستره کبی قبار جوق اولد و آنک عمر  
 ایکی کون با خود اوج الی کوندن و آنک نشانی دایم قبی ایده  
 و ستره خسته نک کیم دیری ستره او ستره کوکت و صاری ستره  
 قبار جوق اولد و آنک عمر اوج کون با خود اوج ستره کون اولد و آنک  
 نشانی اولد که دایم ستره ایچک استی و ستره خسته نک که آت و دایم  
 الشتره قزل و ستره ستره قبار جوق اولد و آنک عمر ایکی کون  
 کون با خود الی اوج کون اولد و آنک نشانی اولد که دایم قبی ایده







اولیاده رضا و میر عاشق دره اکثره قان و صوا غلبه سندن حد ثلثون لغردن  
 بالقرین قصد اقتضای دنی ایدر سه ککن اولور سه نهها والا قصده بدل  
 حجات انگه کین و سنگه با پیش روپ بعده اوزرینه حیات مشیغه  
 سینی تومق و مضی اندر مکت جائیز در و بوند فطایق قدره و التمشین  
 یا سندن صکره اولان بر لردن دنی قصد انگه روا و کلدرن مکر قتی ضرورت  
 اولور و قوت و حریت زیاده اولور اولمده قوت و عمره کوره قان اخراج  
 اولور و ضمه لغردن دنی کزنگ بو شش طلی اجرا ایدر سه نخل حایلی  
 کوزنگ لا زدر و دیگر کیشی نکت زیاده صدای دیا خود بر اثر و جوی و  
 صحرایی و اراکین اولور و جوی کک انگه علاج ابو و پ بعده قصد  
 اولور زیرا افلاطین بومقوز اوجاع کدویه چکوب و قصد طشره چکوب  
 بواکی نزع بنسند اضطراب کلی حاصل اولور و طبیب و نقصان  
 لازم اولان بود که هر نه علت ایچون قصد اولور سه لازم اولور  
 تیه لری خاطر نه کتور و پ و پور کت حالت و قوت حالت و عمر و غلبه  
 فطط حالت و صاف قان تغیر حالت تا نظر اولور و ایلی بخش اولور  
 طور مع ککر که غشی ظاهر اولور می دیو خوف و غفلت دن احتیاط  
 انجوب بلکی اندر مکت و نیم کاسه ایدر سو دیا خود مناسب  
 شربت خاطر دونه لری و بعضیله تا دنی قنادی حاضر ایدر لری که غشی  
 واقع اولور سه اول قنادی بوغازینه صوفوب قبی ایدر لری و غشی  
 دن خلاص اولور اما قان اخراجنده غشی نادر واقع اولور سه  
 کک طمر با خلا دقون صکره واقع اولور مکر قوی قصد اولور سه  
 قان زیاده اخراج اولور و قصد قوی لازم ککشن ایکن جزوی قان  
 اخراج اولور چندان فایده سینی اولور سه خصوصاً در ملوره و شیشلره  
 قصد اولور فده قانک رنگی تغیر اولانجه ان چکوب فراغت انگه و  
 با علامت لایق و کلدر و بعضیله قصد دن اول قبی ایدر لری که قصد  
 کلنده غشی ظاهر اولور و بوقیتی معقولدره و قصد دن اول  
 دنی بعضی اشربه ایدر سه معایه به قوت و پیر لری اکثر محو و المراج  
 ایسه انار شش لری با خود اکشی ابوا یا خوره بالیمون شش لری  
 کبی ایچر سه لری افعلدر که خایه و منوره به قوت اولور و ایکی کور  
 قصد دن مقدم قند و قن زیاده ایدر لری اطمینان مع انگه دنی شش لری

و بعضی قضا و لمر قصد ایدر چک کیشی و غشی خونسون ارفه اوزر سه  
 بانور و پ قصد ایدر لری زیرا قلب قوی بولور بودنی رواور و دنی قان کیشی  
 دنی نونیده دنی کوننده قصد فطایق و ایلی صلی بودن اوزرینه غشی  
 و نه غشیان ظاهر ایدر و پ و بلکی ضمه ضعیف ایسه ان چکوب با غلبه لری  
 مکت شش ایدر و پ و جلقاب ایچنده دوا و المکت از و پ  
 بوغازه دونه لری و کک شکر دنی پیر لری و تنقیه و استزاج ایچون و صفت  
 بدن و حفظ القی ایچون اولان قصد لری هوا خوش و غنده و شش لری  
 سنده ککر لری و صباغ ساعی بار و ایسه خصوصاً اقلیمه دنی پروت  
 اوزر اولور و بر ایلی ساعت تاخیر ایدر لری و اکثر و اکثر ساحل و ناسنده  
 ایسه صباغ ساعته قصد اولور و داور و هر قصد که لازم کله مشلا  
 علاج ایچون بر بنی قبی لردن صکره و صیف و اسهال و صکره و بدن تنخی  
 ایدر بر قوی اشردن صکره هنوز قصد اولور و پ تاخیر ایدر لری مکر ضرورت  
 اولور زیرا ابو سبیلر قلیلی چون ایدر و مام اچیلور و باجله اکثر  
 قصد دن اول و صکره راحت و اسایش دیا قوی معید در اما هنوز  
 ابو و مع اولور زیرا ضعف و سست کک ظاهر اولور خصوصاً اوینور  
 قصد میردن قان بوشانه اول قان خیر لو و کلدر دنی زیاده ضعف ایدر  
 ایدر و کاهی اوظا قان جریان ایدر و بلبله لری هلاک ایدر و اکثر  
 طمر لری اخر سینی واقع اولور سه باغی جوز و پ و پینه سینی طکاب  
 ایله اصلا و پ و اطرافنه کل باغی سوره لری و اکثر اولمده و قصد  
 پیرنده زهره دید کک لری اثر با دجان اولور سه مشتمل باغیه لری  
**فصل** اصحاب تشیخ اقوالی اوزره اشارت اولان  
 دورت یوز قن عدد و قن قصد مکندر و بشمل ظاهر بو تک کبیلر  
 صفت اظهار انگدر و متاخرین اوتوز ایکی طمر اختیار ایدر و پ لردن  
 قان آتور لری پیش بعده ظهور ایدن اطبا اولان طقوز طمر دن قصد ایدر لری  
 ابو جلد به کاشیدر در لری و اوزن طقوز طمر کت اوتوز ایکی و در بجه اطلال  
 طمر مشعبه و دقای طمر در لازم و کلدر و کلدر اما یوتان اطبا سینی اوز  
 طقوز طمر دن غیر برنج طمر دنی و اوزره انردن دنی قصد ایدر لری ایله سندی  
 جاری اولان طمر لری بولور **القول فی عدد و دنی المقصود فی اراسر**  
**و ذکر منافعه بعض الاعراض** بونی بلکت لازمدر که هر قتی طمر دن







انما نزل اولان بطن اسب فصد اوليه كبا به مشكود و اچينه له و خفاه و في نا  
 خور و در التند اولان منقده علقه كه نه كه اكلون البق و در له و تور بيه صي  
 و في در له اول علقه نا منقده اما بو طمرون قان الموق غايت كوچدر زيرا  
 قان التند و في زمانه اوز و منقده يار لمج استر الكريا صلفنه يار رر سر قان  
 طومون كوچ اولور و بو طمرون قان الموق لار نه كلكه لايق اولان بودر كه اول موكده  
 قينال و بديكلم طمرون قان الموق برون باكت اولد و غندن صكنه بو طمرون  
 فصد اولنه زيرا قان نفس عضودن و يا فو و اكه قصب عضودن افواج اولنه  
 كوچدر و اكر بدن ايله ملو بولور سر بده اولان قان خروج اكله بوجوم اوب  
 بويد اوليج بو طمرك قان طومون مشك اولور و اوز رينه بر سنده قونوب  
 بنلامن مكن و كدر انوكچون اول قولون قينالون فصد اوبوب بده  
 نفا كتر در او بيجي سبب جكه نك ايج بوزنده بيه ديك التند جكنه  
 متقل اولان طمرون كه اكه حرق الجبدن و در سر فارسيدن معتبر اولم  
 داردر بوندن فصد صاچ و صقالي و دكبلان كشيكره و قولاه و سر ساه  
 و خنان شديده به و و في بونار ايجنده اولان ساير امراضه نا منقده  
 و بوندن و ساندن و التند فصد ايله كلكنده ناصه و قايش ايله بونار  
 بو عيجه قان مراد اوزده خروج انز و و في بونار غريه يا بشده برنج  
 طمرون و در اطباء اوجينه و بونان فصد ايدر سر اقالون فصد اولم  
 فذه خطر اولد و في شش انشكر انوكچون اطباء و روم انردن  
 فصد انزله و انلك اكثر با قلب متقل و در در اولنق بوجبه و تو اكي  
 اولور **فصل القول في عدد و في المفعوده في السببات**  
**عد و في فائده لاه امراض السببات** الله و في قان التند جابيز اولان  
 طمرون البق طمرون و اكله سبب قينالون بونك لغني قين زباده و در  
 و قينون بعبدر و بو طمرون فونك ايج بوزنده و بر سكه بولك و في  
 برون جمله طمرون اولور سر بونك طمرون جمله سبب  
 اولنق فصد اوله يا شش طمرون و در و التند با شش  
 جكه و اربعه و اربعه اولان امراضه نا منقده ايجي سبب اكل و بديكلم  
 طمرون قينال طمرون التند و در مثلا قولك ايج بوزندن بونار و  
 جكمشدر بو اكله مشك و في در زيرا بوندن قان الموق  
 فونك اولان طمرون فائده سبب ايد و في مشكدر بوندن قان الموق

خفاه و اخلاط بر اثر غندن حادث اولان بايخه نا منقده لکن بوندن قان  
 الموق و في احتياط كركور زيرا بو طمرون ايجي سكر اوزده سنده و اربعه  
 بونمبون و فضا و بولودم قيناس اوبوب فخر ايجي سكر و لوب  
 قور ضرر ايدر و ضرر اكله كركور و بونك لغني و في و منقده مستحق و در او بيجي  
 سبب يا سبب و بديكلم طمرون كه موضعي اكله التند قولك نشده سنده طومون  
 جكمشدر و بونك بونك طمرون و در بوندن قان الموق جمله اعضا و اعضا و اعضا  
 حرقنه و منقده سبب نا منقده و بو يا سبب طمرون صاچ قولون فصد اولم  
 جكر و در مرنه و بديكلم سنده له بيه و ايجر و اولان جبره سره و بديكلم سبب و  
 منقده علقه سبب و ذات اچينه نا منقده و قولون قولون فصد اولم طلاق و فخر  
 جمله سنده نا منقده انا فلبه منقده و در و در بونك سبب جيل انزاع و در سر  
 بر طمرون كه در سكونك ايج بوزنده طمرون به طومون اوستندن طولاشوب  
 ايب كين جكمشدر مثلا قينالون فصد اولنق و في قان منقده اولان  
 اعضا جيل انزاعون فصد اولنق و جمله سبب منقده اولور لکن جكر و البسند  
 بونك لغني قينالون زباده و بونك و في انوكچون مشك و در سر بونك  
 اوسيلم و بديكلم طمرون كه موضعي ال اوستنده بين الخضر و البصر بعين  
 صرحه جرم ايله با شند اولان اوسنر بر سكه اوزده بونق طمرون  
 و ايجنده قان ايله مختلط اولان خلط زباده غلبه و در انوكچون بوندن  
 فصد اولنق و في ايجي صوابنه قور سر تا كيم ماده به رقت حاصل  
 اولوب سهولت ايله دم خروج ايد و بو سبب صاچ ال اوستند  
 اولان قان الموق جكه متعلق اولان امراضه و بونق نا منقده اولوب  
 و بو طمرون بونق و در و قولون اوستنده اولان طمرون قان الموق  
 طلاقه متعلق اما اولان مرضه و بونق بونق فائده ايدر و ساير طمرون  
 بو طمرون ضرر و فخر ازل اولنق اوسيلم و در و التند سبب ايجي سبب اكل  
 طمرون كه موضعي قولون باز و و بديكلم طمرون ايج طمرون فونق  
 التند بونق برون و در بونق قان الموق منقده سبب طمرون بونق كيندر  
 انوكچون بو طمرون يا سبب ايجي و در فونك اولان بو طمرون كيندر  
 جمله سندن قان الموق اعضا علوي و سفليه بونق ايدر لکن اعضا  
 هر فني عضودن او زرا سبب اول عضوه منقده و نا بونق بونق اول  
 اولور و جمله و في هر عضوه سبب قلوب كيندر يا شش طمرون



و کینه یو یک طرفه و کینه دیگر طرفه در هر **فصل** **القول فی عدد دوزخ**  
**المقصود فی الزجلین** بویافته ده اولان طهر لره اطلاق اوزره و دوزخ القومین  
در هر اقا هر یک بر با شفته اسبی وارور. دوزخ قان المی جائز اولان  
طهر اوج در. اولکبسی و فی الشادید کلری طهر در. یان با شندن  
ایا غنک صر بر منف کلنج بوطه ایکنده چکاشدر. و طویو غنه یقین  
برده ظاهر اولور. قصد لارم کلکده بون دینی بولمغه عسرت چکلور بونه  
لایق اولان بودر که بو طهر بولمق اتان اولمغه اول حانه کیره کیم چک  
قصده تمام ممنوعدر. اقا طهر ایکنده اولان قان بلغه ابله مختلط در. دوزخی  
بر دوت اوزره در. اسبی صوانی لطیف ایدوب. و دوزخی اتان  
اولور. انوکچون حجابی بویز ایلشدر. و دوزخ صکره اوزینه بر استنار  
ایله یان با شندن طویو غنه کلنج بقا ریدن اشافی به هرک طویو پ صاهر  
ناکیم طویو غنک طهر سنده طهر ظاهر اولوب. قصد اتان اول.  
بو طهر دوزخ قان المی و فی الشادید کلری و دوزخی و ذالت و تقوی  
ناقصدر. و دوزخ سنده اکثر ماده قرار انش ایسه نینی مشاهده  
اولور. و اکثر قرار ایلایش ایسه تقریس ایچون بو طهر دوزخ قصد  
اولمق کیمدر. زیرا ماده نکت لطیفین اذاج ایدوب کینین جذب  
ایدر. ایکنجی سبب صافن دید کلریدر محلی بالدرک ایچ یوزندن طویو  
کلشدر. بو طهر لردن قان المی قبضی بس اولان حان ندره دوزخی بویز  
قان جس اولان کشیده و ذوق رقه دوزخی خایه لردن اولان امراضه  
ناقصدر. و دوزخی الشادید کلری قان المی و فی الشادید کلری و دوزخی  
مشاهده در. اوچینجی سبب مایض دید کلری طهر در که و نیز الشادید کلری جقور  
برده در. و در هر که بو طهر محله طهر لک اوچیدر شغبات و دوزخ کلک  
سبب بو مایض دید کلری طهر در. و دوزخی انوکچون و ذنب  
الودن دوزخی در هر. بو طهر دوزخ قان المی بد نکت ایچر و سنده و طهر  
سند اولان برده لک جمل سنده اولان اوجاوه و اوزره اوزرین  
ناقصدر. و دوزخی صافنده اولان مایض بونده دوزخی موجود در کلن  
بو نکت نفعی جلد بده صافندن ارنی مشاهده در. و بو طهر لک  
جلد سبب تصورده کولستر کشدر **فصل** و بو طهر لک  
که ذکر اولمدری و فن که نشتر دوزخ بر خط ایدوب

ایدوب و کولک اثر فالوب و با فووضی و زحمت و ایدوب اول محل قان  
اولکبسی اولم. خصوصاً بو نکت کین مفا و مفا و مفا و مفا  
ایله که و ایدوب قان اذاج ایدوب کشن دوزخی اولم. بر ایکی کون تا فیه ایدوب  
صانع طهر فنده قصد اولمق ایسه کیر وصول طهر فنده و مفا و مفا  
قصد اولم که ماده وصول طهر فنده جذب ایدوب در. و اکثر خطا صول طهر فنده ایسه  
صانع طهر فنده جذب ایدوب لره که ماده خلاف چکل. و اکثر مایض زحان ایسه مایض  
بشوروب کل یان ایدوب اضطر ایلور ایدوب در. و با فووضی ایچنی سده ایدوب  
و اوزرین ایدوب و اطرافن قویق یان و کل یان ایدوب مایض لره. و اکثر یونکر  
بولمق ایسه زینت یان با فووضی زینت یان ایدوب مایض لره. و اکثر یونکر  
و اکثر زینت یان بولمق ایسه زینت یان با فووضی زینت یان ایدوب مایض لره. و اکثر یونکر  
و یونکر فالوروب مایض محتاج ایسه کافور مایض یا یا سیدقون دوزخی ایدوب  
و اکثر قان طهر مایض و با فووضی طهر لک اوزره طهر فنده کینش اولمق اضطراب  
ایده ایسه بر مایض دید کلری صول قان طوز و ایدوب صاهر و سیدقون  
کین و کولک قوی لره. و با فووضی کیم اوج کوندن صکره ایلچنی زینت ایدوب  
سن جفا ایدوب اکثر محتاج ایسه مایض قوی لره **فصل** قصد  
اولمق ایچون مقدار شغ حاصل اولدوب معلوم اولوب و قصد لارم دوزخی  
زمانه اصلا تا فیه مناسب اولدوب ایستوباب اولمق ذکر ایلش لک  
اقا ایضا طهر زمانه قان المی و مفا و مفا کوندن دوزخی المی و مفا  
و مفا اولمق دوزخی شغ ایدوب که قصد مایض کلن ایلن اول کوندن مفا  
تا فیه ایدوب **قول بقا** مثلاً هر ایکشت ایلن کون قصد اولمق مایض ایدوب  
ایدر. ایکنجی کون قصد اولمق زمانه مفا در دیشدر. اوچینجی  
کوندن قصد مایض علت در پنج ایدوب. و دوزخی کون قصد  
اولمق فوجان قون اولور. **بشیر** کون قصد اولمق مایض  
دوزخی مثلاً و مفا مفا عارض اولور. **بشیر** کون قصد اولمق مایض  
لک عارض اولور. **بشیر** کون قصد اولمق مایض مفا عارض ایدوب  
ایدر. **بشیر** کون قصد اولمق مایض مفا عارض اولور. **بشیر** کون قصد  
طوقوزی کون قصد اولمق مایض مفا عارض اولور. **بشیر** کون قصد  
اولمق مایض انواع مفا عارض اولور. **بشیر** کون قصد  
کون قصد اولمق مایض مفا عارض اولور. **بشیر** کون قصد



کون قصد اولست معده ده و آخر ده پانزده است **ابدر ۱۲** اول او جنبی کون قصد  
 اولست کون کلبی دار و پرباش **ابدر ۱۳** اول او در جنبی کون قصد اولست  
 انزبیس کون ۱۴ اول او جنبی کون قصد اولست **سند** سینه پیرامور  
 بعضی اول او بش در لورج ایرانش **ابدر ۱۵** اول او جنبی کون قصد  
 اولست اکثر علت ایچون قصد اولست اینست حکم به قیاس **فصل ۱۱** الا  
 برنجی کون قصد اولست سینه از نه و کبیر نشسته کون و علفند امین  
**ابدر ۱۶** اول او سکر جنبی کون قصد اولست ممکن اینست ترکی اولاد **مکر**  
 مرز و زنت اول **۱۷** اول او طغوز جنبی کون قصد اولست علت بار و ده نافع  
 اولوب هرگز مغلوب اولیه **۱۸** کبیر جنبی کون قصد اولست بر فاس انواضا  
 کبیر **۱۹** کبیر جنبی کون قصد اولست صفقان انواعنا قصد  
 کبیر جنبی کون قصد اولست **۲۰** اغر و معده و مویس کبیر و پ و آخر  
 رنجنا **فصل ۲۱** کبیر او جنبی کون قصد اولست انواضا کبیر و پ  
 و کوز نور زباده **ابدر ۲۲** کبیر و در جنبی کون قصد اولست انواع  
 اورامه **فصل ۲۳** کبیر جنبی کون قصد اولست عقیق و فیهی  
 تیز **ابدر ۲۴** کبیر جنبی کون قصد اولست بجای است الله نغای  
 نغایان امین اول **۲۵** کبیر جنبی کون قصد اولست جمیع اعضا به قوت  
 و بر **۲۶** کبیر طغوز جنبی کون قصد اولست جمله نک اتفاقی اولزه  
 قیاس مرز و زنت جمیع رنج و زنت امین اول **فصل ۲۷** بر و زنت  
 دینی دار **۲۸** این دینی ذکر ایده لم شد و انما به متعلق در پس اول شده  
 قصد مورث بر فاند **۲۹** ایچنی کوننده قصد مورث قیاس در **۳۰**  
 او جنبی کوننده قصد مورث بر فاند **۳۱** و در جنبی کوننده قصد  
 کبیر صاری و زاب **ابدر ۳۲** جنبی کوننده قصد مورث مدام  
 در **۳۳** جنبی کوننده قصد مورث بلیم در **۳۴** بدیجی کوننده قصد  
 اصلا امر اضدن نور تلمیه سکر جنبی کوننده قصد مورث رنجدر **۳۵**  
 طغوز جنبی کوننده قصد مورث قونلجدر **۳۶** او جنبی کوننده قصد مورث  
 فاند **۳۷** و او با بشی کوننده و لایحه اولان قصد دینی پیرامور  
 متغذبه مورثدر **۳۸** اول ایچنی کوننده اولان قصد جرب و حکم ایچون  
**ابدر ۳۹** ر و ادور و اکثر ضرورت یو غیب شهرک ادن پیرسند  
 ناخبر ایده صوابدر **۴۰** اقا ضرورت اولوب و قصد محتاج اینست

و غایت لازم کلمش اینست شهرک یکی سینه واسکی سینه و یازده  
 و نیش و کبیر و کوننده و سینه و ادترانه و پورمش و قیاس و غیب  
 و طوقله و آجله تاخیر یو قدر **۴۱** و آخر علت ایرات **ابدر ۴۲** و نیش  
 زنه انصد اولست جوق علت ظاهرا الماش ایچا سیر کله جک علت قد و سینه  
 اشفات و وجود و پیر **۴۳** ایچا اول محله لازم اولان قصدی ترک ایلیوب  
 محل فوت اینست **فصل ۴۴** اول او جنبی کوننده کبیر سکر جنبی کوننده و این  
 اکثر علت ظهوری ایچون و اکثر ضرورت **۴۵** و اکثر انهم و اکثر حفظ صحت زنده غایت  
 اعلاور **۴۶** غایت ضرورت یو غیب شهرک کبیر طغوز زنده و او نوزنده قصد  
 اولیه ترک اولادور **۴۷** و اتفاق انک او زنده و رکه شهرک اول او جنبی کوننده  
 کبیر سکر جنبی کوننده و این اولان قصد موافق و مبارک اول **۴۸** نهایت اهل  
 جوم اقوالی اولزه ترک و شمسک محلی و پیر جنبی کوننده در رنج ایچا انک اتوالی  
 یو محله تفصیل انک لازم و کله **۴۹** و بعضی دینی بارک الله التبت و انیس  
 الا انصد و ایچا و پیر **۵۰** پنجشنبه و جمعه ارشد سیر کوننده قصدی و  
 حیا مینی تاخیر ایده **فصل ۵۱** فی ایچا و العلق و حیات و سلوک  
 بایستد رمی احوالی دینی و اردور **۵۲** و حیات و سلوک بایستد رنج  
 دینی نفی مقرر **۵۳** خصوصاً قصد لازم کله دینی محله مانع یو ثوب  
 قصد ایده اخراج دم قابل اولیه **۵۴** و مریم صبی اول **۵۵** و باقود قصد  
 دن خوف ایدر کشیم اولوب لابند قصد یو مخ و ترک ایده یک  
 موافق اول **۵۶** اول محله ده حیات انک از و جوق قصد  
 مقامنه قایم و قصد به اول اولور و رله **۵۷** انا بعضی سیر محله  
 ده و اردور که قصد لازم کلبوب **۵۸** بالکتر حیات انک  
 مهم اولور **۵۹** مثلاً صربه و سفته کبیر ایده و غیره بدتک بر غلند  
 و خصوصاً قیاس انک بهر موضوعه بهر ثوب **۶۰** و قایم جمع اولوب  
 اثار باد بخانی و پیر کلمه یو فرقه بهر برده واقع اولست **۶۱** انک کبیر جمع  
 اولان قیاس اکثر اول محله و اکثر آکا قریب **۶۲** بهرون هر یک لازم  
 کلمه اینست حیات ایده اخراج اولشور **۶۳** و بعضی محله غلبان  
 و غلبه و مدد بعضی موضوعه قایم نازل اولوب حرمت و حرمت  
 و پیرودت **۶۴** اگر حیات محلی اینست انک او زنده و اکثر کل  
 اینست ماده و خلاف جذب انک مصلحتی ایچون آکا قریب موضوعه



حیات قبیله لایم اولور. که ماده و خلافت چکله اول عیلاج اولمه حق موضع  
 س لایم اولور. و بعضی زیاده دینی قبیله و محرفه لایم و حد تکلیفیه لغوده  
 خصوصاً لایم و لایم و لایم زیاده اولور. بولا فزون و ازده و ایکی کورک  
 التندن ایکی طرفدن حیات ایدوب قانا اخراج ایدر لر. و انندن عدا  
 اول حیات اولسانا موضعدن دورست برمن اشغه بل طرفنه ایکی جا  
 شدن قانا اخراج ایتوب فورین حیات شیشه سیر ایدر مقص  
 ایدر لر. انک دینی خوف نغی و ایدر. ماده و ورن و صدای هوزایه  
 خلافت جذب ایدوب نافع اولور **فصل فی العلق و حیات**  
 لایم اولور دینی مخلوقه قصد دن بضمیمه خوف ایدوب حیات ایدر لر.  
 و یا خود بقا دنده و کمر ایدر و کمر اوزره حیات انک غایت لایم کله حیاتدن  
 دینی خوف ایدوب سکک با پشدرمه اکثر حیوان و اگر غیر ایدر رضا  
 و بر لر. و یا خود ماده عیج دن جذب ایدر سکک اقتضا ایدر و کله  
 سکک با پشدرمه لایم کلور. و سکک دوستد کدن صکره سینه  
 حیات شیشه سیر ایدر مقص ایدر لر. بودنی قصد حیات از و چون  
 بدل اولور دینی سکک با پشدرمه حیات بدن اولور. و اگر سککدن  
 خوف ایدر و اگر حبیلر دیر سککی بر ایجه فاشن ایچنه قوبوب. و هر  
 قبیله محله با پشدرمه و ایدر لر. اول محله بر آزه خوف حبک  
 است پاره سیر سور سکک و یا خود بر فطره سد. یا خود  
 قان سور سکک ایدر سکک آخر پاره یا پشیموب  
 اول محله یا پشوب و ایدر حاصل اولور. و یا محله قصد.  
 و اگر حیات و اگر سکک با پشدرمه لایم.  
 اولور دینی مخلوقه اول علق کسند.  
 با پشدرمه و مخلوقه ذکر البشدر.  
 در انده تعبیر.  
 اولور و غیر اوزره.  
 و کله پاره.

الحمد لله علی التمام. و ان رسول افضل السلام  
 و علی آله و اصحابه و اجمعین لهم بالافزار و السلام  
 غفر

قد استراح القلم من نقل هذه الآيات. ونظمها في سلك النظم.  
 بعون الله الملك الغفور. علی بن عبد القادر القنبر.  
 اسمعيل بن عبد الباقين. في اليوم الثاني.  
 والشمس من نور الحجة الشريفة.  
 السحرة والخسوف والف.  
 من هجرة من لا الغم والهم.